

تحلیلی درباره:

بازرگانی خارجی

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۶۱

تحلیلی درباره بازرگانی خارجی

مبارزات سالیان دراز ملت ایران بالاخره در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ثمر نشست و نظام استبدادی وابسته به استیلای خارجی درهم شکست و ملت ایران پیروز گردید.

با پیروزی ملت نظم سیاسی حاکم بر میهن ما نابود شد و متعاقباً نظم سیاسی جدیدی مستقر گردید. اما هدف حرکت اسلامی تنها آن نبود که روابط سیاسی نظام استبدادی و استعماری را درهم بشکند بلکه هدف بطوریکه در شعارهای اصلی روزهای انقلاب آمده بود و می‌گفتند "استقلال - آزادی جمهوری اسلامی" ایجاد یک حکومت و نظام اسلامی در تمامی ابعاد و اجزاء آن از جمله اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر اساس معیارها و ارزشهای توحیدی بوده است.

نظام پیشین، با ویژگی‌های خود، استبداد داخلی و سلطه استعمار و امپریالیسم، در هر یک از ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خصوصیات داشته است که متناسب با معیارها و ارزشهای همان نظام شکل گرفته بودند و در خدمت اهداف همان نظام قرار داشتند.

روابط ریشه‌دار اقتصادی در نظام گذشته بر اساس معیارهای همان نظام و در جهت تحقق اهداف آنان بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن اگر چه روابط سیاسی استبداد و سلطه اجانب را بر هم زد و از بین برد اما روابط اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی مولود نظام پیشین علیرغم آنکه بر هم خوردند هنوز از بین نرفته‌اند و هنوز همان روابطی هستند که در بسیاری از موارد با

معیارهای اسلامی مفایرت یا منافات دارند. تا زمانی که روابط جدید اقتصادی متناسب با هدفها و ارزشها و معیارهای اسلامی جایگزین روابط گذشته نشوند حرکت اسلامی در بعد اقتصادی به هدفهای خود نرسیده و جامعه مقبول اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد.

نهضت آزادی ایران معتقد است تداوم انقلابی که در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید بمعنای از بین بردن روابط ظالمانه و غیر اسلامی گذشته و استقرار روابط عادلانه نوین میباشد.

ویژگی روابط اقتصادی در نظام پیشین

در دو قرن گذشته کشورهای دنیای سوم گرفتار نوع جدیدی از استیلای خارجی بصورت استعمار مرثی و نامرثی بوده اند که برخلاف استیلای خارجی نوع قدیم هدفش بهره کشی اقتصادی و انتقال منابع ثروت و درآمدها از کشورهای تحت سلطه به کشور مادر (متروپل) یا تامین بازار برای کالاهای خود بوده و با تکیه بر استبداد محلی و بومی شدیدترین نوع ظلم و ستم اقتصادی در اشکال گوناگون را بوجود آورده است.

در کشور ما، استبداد پهلوی بعنوان وسیله و ابزاری در دست استیلای خارجی که بشکل استعمار نامرثی عمل میکرده است در طول ۶۰ سال اقتصاد ما را تماما به اقتصاد قدرتها و ابر قدرتهای خارجی وابسته ساخت، منابع ملی و طبیعی ما را غارت کرد و تولید داخلی را بمیزان وسیعی نابود ساخت.

نهضت آزادی ایران از بدو فعالیت خود و موسسین آن قبل از اعلام تشکیل نهضت، در سازمان نهضت مقاومت ملی، همواره به موازات مبارزه با استبداد داخلی با سلطه سیاسی و اقتصادی استعمارگران خارجی بخصوص انگلیس و آمریکا و با ظلم و ستم اقتصادی و بیعدالتیها مبارزه کرده و از هر فرصت مناسبی برای

افشای ماهیت اسارت بار روابط رژیم استبدادی باسلطه گران خارجی استفاده کرده است.

در سال ۱۳۴۱ در زمانی که امپریالیسم آمریکا در جهت تثبیت منافع خود نقشه جدیدی به شکل "انقلاب سفید" را مطرح ساخت، نهضت آزادی ایران با توجه به رسالتی که در مبارزه با روابط اسارت بار اقتصادی ابر قدرتها با ایران احساس میکرد به افشاگری و مبارزه جدی با آن طرحها برخاست و بعنوان اولین و تنها گروه سیاسی - اسلامی، در برابر تهاجم جدید استیلای خارجی که در آن سال تحت عنوان انقلاب سفید مطرح شده بود قاطعانه موضع گرفت و به افشاگری هدفهای کوتاه مدت و دراز مدت استبداد پهلوی و حامیان امپریالیستیش پرداخت. نهضت طی بیانیه‌ای که بهمین مناسبت تحت عنوان "ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ!؟" تاریخ خود "بتاریخ سوم بهمن ۱۳۴۱ منتشر ساخت چنین نوشت:

"نهضت آزادی ایران در برابر اعلام فرماندوم شش ماده‌ای شاهانه^۱ و تحول عظیمی^۱ که خبر آنرا داده‌اند وظیفه تاریخی خود میدانند با تکای خداوند سبحان و علیرغم محیط خفقان و تهدیدهای سختی که متوجه وجود نهضت و افراد آن میشود سکوت نکرده اظهار نظر و اعلام خطری بنماید.

دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن

بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی

با احساس چنین رسالتی نهضت آزادی از ماهیت واقعی آن برنامه پرده برداشته و سپس اعلام کرد:

"دولتهای خارجی بخوبی مایلند با این طرح مدرن مترقی! ملی! بما در عالم انسان دوستی! و ایران نوازی کمک نمایند. سرمایه می‌آورند. کارشناس می‌آورند، ماشین

می‌آورند آموزگار و مربی دلسوز! می‌آورند. شرکت‌های تعاونی ما را در اعماق و اقطار مملکت در دست خود می‌گیرند و سرو سامان می‌دهند... اما بچه نوع و بچه ترتیب؟ خوب است نگوئیم چطور؟"

"اربابان خارجی که جانشین اربابان ایرانی میشوند هم از آخور خواهند خورد و هم از توبره. اسما سرمایه و بلا فاصله ماشین و کارشناس می‌آورند ولسی با بهره و بهای هنگفت و عایدات دیگر، با نو نوار کردن دهاتیها و با پاشیدن قرصه‌ها و قسطها، انواع بنحلهای بازار خودشان از قبیل رادیو، تلویزیون، ماتیک، پلاستیک و غیره سیل‌وار بکوه و دشت ایران به قیمت‌های دلخواه سرازیر خواهند کرد. در حالیکه صنعت تازه مولود ایران با ضربه‌هایی که بر پیکر ضعیفش خورده است نخواهد توانست حواب احتیاجات روز افزون شهری و دهاتی را بدهد و بازار ایران بیش از پیش قبضه تجاوز یهودیان و سوداگران زالو صفت بین‌المللی خواهد شد.

نه تنها از جهت مصنوعات و احتیاجات غیر خوراکی زندگی، بلکه از جهت محصولات داخلی و محلی نیز چنان که کمبود بود و کسری در کشت و تولید دهات مادر اثر بی‌صاحب و سامانی و بسی‌بند و باری پدیدار خواهد شد که اگر به رحمت! دولت‌های بعد از کودتا کسری گندم و کره و کنسرو ما سال بسال بیشتر از خارجه می‌آید بزودی گاه و یونجه و نخود ولوبیا و خیار و گوجه و پیاز ما را نیز باید با ارز وارد کنیم"

"خلاصه آنکه وقتی ترازنامه عملکرد چند ساله را برسید

خواهید دید ارباب ایرانی رفته ارباب خارجی جایش آمده و شاید فعالیت تولیدی هم زیاد شده ولی رعیت ایرانی حمال الحطب خارجی گشته ، در حقیقت برای او کاشته درو کرده دسترنجی گرفته ، اما دسترنجش و اندوخته‌اش را هم باو داده است. اضافه بر آن سنت و مذهب و اخلاق و استقلالش را هم از دست داده است. سیاست و اقتصاد خارجی هم نیرو و نقدینه زارع ایران را و بالاخره یکمده هم شیر و عصاره خاک ایران را".

همزمان با انتشار این بیانیه سران و فعالین نهضت آزادی دستگیر و سپس

در محاکم نظامی محاکمه شدند .

اما بررسی اجمالی از روند تحولات اقتصادی از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و یا از زمان انتشار این بیانیه تا پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ نشان میدهد که چگونه پیش‌بینی‌ها و اعلام خطر نهضت کلا درست و بجا بوده است .

بالا رفتن قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ که در نتیجه آن سطح درآمد ارزی دولت ایران ب میزان غیر قابل تصویری بالا رفت همگام با نارسائی صنایع و تولیدات داخلی روند وابستگی اقتصادی ما را به قدرتها و ابر قدرتهای خارجی شدیدتر و عمیق‌تر نمود . اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت آن چنان وضعی را بر ملت ما تحمیل کرد که قسمت عظیم درآمد ایران از محل فروش نفت ، لاجرم با خرید کالاهای مختلف مصرفی و بانظامی ، مجدداً به جیب سرمایه‌داران خارجی خصوصاً در آمریکا و اروپا باز می‌گشت . البته برای توسعه و تولید هم سرمایه‌گذاری‌هایی صورت گرفت ولی

اولاً این سرمایه‌گذاریها مبتنی بر حسن نیت و بصیرت نبود .

ثانیاً قسمت اعظم آنچه ایجاد شد صنایع وابسته و مونتاژ و تولید کننده

کالاهای مصرفی و در جهت منافع بیگانگان و وابستگانشان بود و کمتر اقدامی در ایجاد صنایع اساسی و مادر صورت گرفت.

بررسی آمار بازرگانی خارجی ایران در طی دوران سلطه استبداد شاه معدوم، خصوصا در دهه سالهای ۴۰ و ۵۰ ابعاد و عمق فاجعه و وابستگی اقتصادی را به خوبی نشان میدهد.

حجم واردات ایران در طول برنامه‌های باصلاح عمرانی چهارم و پنجم (از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶) بیش از ده برابر بالا رفت. واردات ایران که در سال ۴۶ بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار بوده در سال ۵۶ به حدود ۱۴/۵ میلیارد دلار رسید. واردات کشور نه تنها به چنین حجم وحشت آوری رسید بلکه در جهت تحقق برنامه‌های فرهنگی رژیم، حجم واردات مشروبات الکلی و دخانیات حدود ۲۵۰۰ درصد بالا رفت.

مقایسه این ارقام بدرستی پیش‌بینی‌های واقع‌بینانه نهضت آزادی را به خوبی نشان میدهد. ادامه چنان وضعی برای ملت ایران قابل قبول و تحمل و دوام نبود. تا زمانی که کشورمان از نظر اقتصادی وابسته به اجانب است چگونه میتوان از استقلال سخن گفت. چنان روابطی میبایستی از اساس دگرگون میشد. پیروزی انقلاب اسلامی این روابط را بر هم زد ولی بکلی ریشه کن نکرده است و چیزی هم بر جایش نگذارده است.

از جانب دیگر، همانطور که نهضت آزادی ایران پیش‌بینی کرده بود در نتیجه اعمال طرحهای حکیم فرموده خارجی، مردم محروم، گرفتار بدترین نوع ظلم و ستم اقتصادی شدند و محرومیت و فقر و بی‌عدالتی و اختلافات طبقاتی به شدیدترین وجهی حاکمیت یافت.

در حالیکه اکثریت بزرگی از هموطنان ما از ابتدائی‌ترین امکانات زندگی محروم بودند که متأسفانه بسیاری هنوز هم هستند. اقلیتی از تمامی امکانات و نعم زندگی، بحد اکثر ممکن برخوردار بوده و هم اکنون نیز میباشند.

در حالیکه در میهن ما مردمی هستند که هنوز هم آب آشامیدنی نداشته و از لوازم اولیه زندگی محرومند جمعی دیگر غرق در زندگی تجملی و مصرفی گشته‌اند. ادامه چنین وضعی برای یک مسلمان و برای حرکت اسلامی قابل تحمل نمیباشد.

حرکت اسلامی خود را متعهد بایجاد قسط و عدل اسلامی میدانند و نهضت آزادی ایران که متعهد به دفاع از اسلام و ایران و تداوم انقلاب است نمی‌تواند در برابر این بیعدالتی‌ها، ظلم و ستم‌ها، در برابر فقر و محرومیت کشنده بخش عظیمی از مردم کشورمان بی تفاوت باشد.

نهضت آزادی ایران استقلال واقعی و همه جانبه کشور را جدای از استقلال اقتصادی و قطع تمامی وابستگی‌های اسارت بار به اجانب خواه شرقی و خواه غربی، نمیداند.

نهضت آزادی ایران لازمه تداوم انقلاب را بر هم زدن چنین روابط ظالمانه و غیر اسلامی و بعضاً ضد اسلامی و ایجاد استقرار حکومت قسط و عدل بر پایه ضوابط مقبول و منطقی بر اساس معیارهای اسلامی میدانند. و تحقق این آرمانها و بالا رفتن تولید واقعی و توزیع عادلانه را تنها از طریق حاکمیت منطق، نظم، عقل و مدیریت صحیح و نه با شعار و حرف و جوسازی و هیجان زدگی امکان پذیر می‌بیند.

قانون اساسی و مسائل اقتصادی

خوشبختانه قانون اساسی جمهوری اسلامی هدفها و آرمانها و خطوط کلی را به میزان قابل ملاحظه‌ای مشخص و روشن کرده است که می‌تواند و باید پایه و اساس کار قرار گیرد.

در تمامی انقلاباتی که در کشورهای دنیای سوم رخ میدهد دو مسئله اساسی،

از جهت اقتصادی مورد توجه اساسی قرار می‌گیرد. مسئله اول تامین استقلال اقتصادی است که بدون آن استقلال سیاسی هرگز تحقق نخواهد پذیرفت. مسئله دوم تامین نیازهای اساسی مردم و ریشه کن کردن فقر و محرومیت است. این دو مسئله اگر چه لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند اما در تنظیم برنامه‌های اقتصادی لاجرم باید اولویت‌ها را مشخص و معین نمود. و در این کشورها، لاجرم باید اولویت را در تمامی برنامه‌های مراحل اولیه به کسب استقلال اقتصادی و رسیدن به مرحله خود کفائی داد. تامین نیازهای اساسی اگر چه آرمان مقدسی است اما نسبت به تامین استقلال اقتصادی در مرحله دوم اهمیت قرار می‌گیرد. تلاش برای تامین نیازهای اساسی، قبل از مرحله تحقق خودکفائی و استقلال اقتصادی به ایجاد تقاضاهای جدید و ازدیاد تقاضاهای گذشته منجر میگردد که خطرناک بوده و به تشدید وابستگی‌ها و از دست دادن استقلال می‌انجامد.

در قانون اساسی، ضمن تاکید بر هر دو مسئله یعنی تامین استقلال اقتصادی و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و تامین نیازهای اساسی متأسفانه تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی، صنعتی در داخل مملکت، که تنها راه مشروع و معقول تامین نیازهای عمومی و رسیدن به خود کفائی است در مرحله دوم اهمیت قرار داده شده است و از اشتباهات بزرگی هم که پس از پیروزی انقلاب اتفاق افتاده این است که بجای تلاش گسترده و همه جانبه در جهت بالا بردن تولید و تهیه امکانات جهت بکارگیری همه استعدادها و تسهیل در امر تولید و تشویق فعالیت‌ها، تبلیغات وسیعی روی تهیه و تامین نیازهای اساسی شده و در نتیجه بحران اقتصادی، بجای تخفیف یافتن، تشدید شده است. و علیرغم حملات، تبلیغات و ادعاها، واردات بیشتر و مملکت وابسته‌تر شده است.

این مسئله ارزش آن را دارد که بطور جدی جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

* * *

سلطه بند ج از اصل دوم قانون اساسی بدرستی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری را نفی کرده و هدف جمهوری اسلامی را تامین قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی همبستگی ملی بیان می کند . بند ۵ از اصل سوم " طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ احانب " را هدف قرار داده است . و بند ۱۲ از اصل سوم " پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه " و بند ۱۳ در همین اصل تامین خود کفائی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها را عنوان نموده است .

و بالاخره در جهت تحقق قسط و عدل اسلامی ؛ فصل چهارم قانون اساسی محورهای اصلی مسائل اقتصادی و امور مالی را روشن ساخته است .

اصل ۴۳ قانون اساسی مقرر میدارد :

" ... برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد ، با حفظ آزادی او ، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار میشود :

۱ - تامین نیازهای اساسی : مسکن ، خوراک ، پوشاک ، بهداشت ، درمان آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه .

۲ - تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر بکارند ولی وسائل کار ندارند ، در شکل تعاونی ، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی

شود و نه دولت را بصورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد .
این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه
ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت
گیرد "

در اصل ۴۴ قانون اساسی محورهای اساسی و پایه مالکیت در جمهوری اسلامی

شخص شده‌اند :

"نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی ،
تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است :
بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ ، صنایع مادر ،
بازرگانی خازجی ، معادن بزرگ ، بانکداری ، بیمه ، تامین
نیرو ، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی ، رادیو و تلوزیون
پست و تلگراف و تلفن ، هواپیمائی ؟ کشتیرانی ، راه و راه
آهن و مانند اینهاست که بصورت مالکیت عمومی و در اختیار
دولت است .

بخش تعاونی شامل شرکتها و موسسات تعاونی تولید و
توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل
می شود .

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی ، دامداری
صنعت تجارت و خدمات میشود که مکمل فعالیتهای اقتصادی
دولتی و تعاونی است .

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این
فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود
و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان
جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است .

تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین میکند ."

بازرگانی خارجی در روابط اقتصادی:

در مجموعه روابط اقتصادی کشور مسئله بازرگانی خارجی محور اصلی و عمده‌ای را تشکیل میدهد. در دنیای امروز، نه تنها در کشورهای دنیای سوم بلکه در تمامی کشورها، بازرگانی خارجی در اقتصاد آنها اهمیت حیاتی دارد. بهمین دلیل کمتر کشوری است در جهان که تمامی یا بخش عمده از بازرگانی خارجی آن تحت نظارت یا کنترل مستقیم و یا غیر مستقیم و یا تصدی دولت نباشد.

اصولا بازرگانی خارجی کشورهایی که بخواهند با استقلال واقعی برسند و وابستگی‌های اسارت‌بار را ریشه کن کنند بویژه کشورهای دنیای سوم که عموماً از جهت اقتصادی عقب‌نگهداشته شده و یا در حال رشد هستند و روابط اقتصادی حاکم بر آنها عمدتاً در کنترل ابر قدرتهای شرقی و غربی است نمی‌تواند تحت نظارت و هدایت همه جانبه دولت نباشد.

اما این نظارت و هدایت و تصدی دولت شمشیر لبه‌ای است که گاه بجای آنکه مفید واقع گردد بسختی ضربه زننده است.

اولاً این نظارت و هدایت تنها وقتی می‌تواند مفید و موثر باشد که خود دولت ظاهراً یا باطناً و عملاً تحت کنترل و هدایت قدرتها و ابر قدرتها نباشد، وگرنه بصورت ابزاری قوی و خطرناک برای تعمیم هر چه بیشتر سلطه ابر قدرتها بکار خواهد رفت، (نمونه بارز آن تجارت خارجی در زمان پهلوی منفور می‌باشد)

ثانیاً دولت کارآئی و صلاحیت و تقوای لازم را داشته باشد. در بسیاری از کشورهای دنیای سوم، بدلیل عدم صلاحیت و تقوا و کارآئی دولتمردان، بعد

از کسب استقلال سیاسی، اقتصاد آنها بحای رشد و توسعه، و حرکت بسوی خود کفائی و استقلال، بدتر از زمان سلطه استعمار و استیلای خارجی دچار بحران و تلاطم گردیده است و همین امر موجب عکس‌العمل‌هایی شده است که به تشدید وابستگی‌ها منجر گردیده است.

بنابراین تا زمانی که دو احتمال بالا وجود دارد باید قدرت و امکانات نیروهای مردمی را در این فعالیت‌ها تقویت نمود.

پس از پیروزی انقلاب و پیش از تصویب قانون اساسی، دولت موقت در زمینه تحقق هدفها و آرمانهای اقتصادی انقلاب به مطالعه اساسی و تهیه طرحهای زیربنائی پرداخت و اولین اقدامات اساسی در جهت اصلاح روابط بازرگانی خارجی را آغاز کرد و بطورهمزمان طرحهای اجرائی مناسبی از قبیل ممنوع ساختن ورود میوه، اتومبیل‌های خارجی و جلوگیری از صدور اجازه واردات بافراذ یا گروههای انحصارگر را نیز بمورد اجرا گذاشت.

ادامه کار به تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی محول گشت که به موجب اصل ۴۴ تجارت خارجی در بخش دولتی آمده و تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط به وضع قانون واگذار شده است.

پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی وزارت بازرگانی با استفاده از تجارب بدست آمده لایحه دولتی کردن تجارت خارجی را تنظیم و جهت بررسی و تصویب نهائی به مجلس تقدیم کرد. مجلس شورای اسلامی، بررسی آنرا به کمیسیون ویژه‌ای محول کرد. این کمیسیون کار خود را طی جلسات متعددی انجام و گزارش نهائی را به مجلس تقدیم نمود. مجلس نیز، جز در موارد معدودی لایحه پیشنهادی را به تصویب نهائی رسانیده و جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارجاع نمود.

خط مشی نهضت آزادی:

خط مشی نهضت آزادی ایران مصوبه تیرماه ۵۹ در قسمت الف بند ۷ بر

لزوم تبیین و برقرار ساختن نظام اقتصاد اسلامی و پاکسازی روابط اقتصادی و صنعتی کشور از ارزشهای ضد اسلامی یا غیر اسلامی نظام پیشین تکیه صریح نموده است.

در نظام پیشین ارزشی ساخته و مشخص نشده بود جز تقلید و تبعیض. در اقتصاد اسلامی اخلاق و معیارها و ارزشهای اسلامی بر روابط اقتصادی اشراف دارند. و در جمهوری اسلامی به این امر باید توجه گردد.

خط مشی نهضت هم چنین نیز کوشش در جهت تقویت خود جوشی و خود کفائی هر چه بیشتر جامعه در زمینه‌های اقتصادی فنی، علمی و قطع وابستگی‌های اسارت بار به دول خارجی و پایه ریزی روابط آزاد و مستقل که حافظ منافع ملت ما بوده و بالا برنده امکانات سرمایه‌های کشور گردد تاکید نموده است.

در ادامه همین خط مشی چهارمین کنگره نهضت آزادی - کنگره شهید چمران - که در آبان ۶۰ برگزار شد در بخش پنجم قطعنامه خود چنین تصویب نمود:

"قانون اساسی در اصول متعدد و بخصوص در فصل چهارم به منظور تامین استقلال اقتصادی و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد ضوابط و مقرراتی را پیش بینی نموده که متأسفانه تاکنون اجرا نشده است."

"نهضت آزادی ایران اجرای همه جانبه و وسیع این اصول را لازمه رفع بحران اقتصادی کنونی و آغاز دوران جدیدی از شکوفائی اقتصادی میدانند و معتقد است که عدم توجه به برنامه ریزی اصولی و علمی، بکارنگرفتن نیروهای لایق و متخصص وفادار به جمهوری اسلامی، عدم امنیت قضائی و شغلی و کسبی، بی توجهی به راه اندازی صنایع و سایر منابع

تولید، فقدان یک سیاست خارجی مشخص، از عوامل اساسی نابسامانیهای اقتصادی کنونی میباشد.

"نهضت آزادی ایران معتقد است که برای غلبه بر نابسامانیهای اقتصادی دولت وظیفه دارد با پایان دادن به بحران سیاسی کنونی شرایط جذب نیروهای متعهد و کارداران را برای تنظیم برنامه‌های اساسی در جهت اجرای اصول مطرح در قانون اساسی، خصوصاً اصول فصل چهارم فراهم سازد".

بیانیه نهضت به مناسبت چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب نیز اجرای دقیق و کامل فصل چهارم قانون اساسی در باره مسائل اقتصادی (را) برای تداوم انقلاب شرطی لازم و حیاتی دانسته است.

بدین ترتیب نهضت آزادی ایران لزوم یک تغییر بنیادی و اساسی متناسب با معیارها و ارزشهای اسلامی و اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی در روابط اقتصادی را اعلام داشته است.

بررسی لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی

آیا لایحه تصویب شده تأمین کننده اهداف انقلاب اسلامی و تحقق بخش اصول مطرحه در قانون اساسی خواهد بود یا خیر؟ برای اینکه بدین پرسش پاسخ دهیم این لایحه را به قانون اساسی عرضه کرده ارزیابی می‌کنیم.

اصل چهل و چهارم قانون اساسی که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم کرده و بازرگانی خارجی را به بخش دولتی محول نموده است، با واقع بینی تمام تصریح کرده است که:

"مالکیت در این بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب

رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود ،
مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است ، تفصیل ضوابط
و قلمرو شرایط هر سه بخش را قانون معین می کند ."

بطوری که ملاحظه می شود قانون اساسی حمایت از مالکیت
در هر سه بخش یعنی هم در بخش دولتی و هم در بخش
تعاونی و هم در بخش خصوصی را مشروط به چهار شرط
دانسته است که عبارتند از :

۱ - مطابقت با اصول دیگر این فصل ، یعنی فصل چهارم
قانون اساسی از جمله اصل ۴۳ .

۲ - عدم خروج از محدوده قوانین اسلام

۳ - تاثیر آن در رشد و توسعه اقتصادی کشور

۴ - عدم زیان و ضرر برای جامعه

از چهار شرط یاد شده در اصل ۴۴ ، دو شرط اول یعنی رعایت اصول دیگر
قانون اساسی و مقررات اسلامی کم و بیش ثابت و لایتغیر هستند . اما دو شرط
آخرین که یکی ایجابی و دیگری سلبی است ، کاملا متغیر و تابع وضعیت خاص
مملکت و اوضاع و احوال و ضرورت های مرحله ای رشد می باشند .

عدم مطابقت با اصل ۴۳ :

یکی از اصول فصل چهارم که رعایت آن در همین اصل ۴۴ الزامی شده
است اصل ۴۳ میباشد . اصل ۴۳ تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های
خاص (نظیر وارد کنندگان کالاهای مورد نیاز کشور در دوران طاغوت و تا حدی
تا حال حاضر) را با صراحت منع نموده است . در عین حال همین اصل نیز منع
مینماید که " دولت به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآید "

نظام اقتصاد اسلامی نه سرمایه‌داری است که تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاصی را اجازه بدهد و نه سوسپالیستی که بخش خصوصی از بین رفته و دولت بصورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآمدی باشد و دولت جانشین "خدا" و "مالک و کنترل کننده" ناظر و متصدی تمامی فعالیت‌ها شده باشد.

لایحه بازرگانی خارجی بشکلی که تصویب شده است ممکن است هدف قسمت اول از اصل ۴۳ را تا حدودی تامین کند یعنی مانع تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص بشود. اما اجرای آن به یک بورکراسی عظیم و سی سابقه‌ای نیاز دارد این امر همراه با سایر نهادها و تاسیسات تولیدی و اقتصادی تحت تصدی دولت قطعا دولت را بصورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درمی‌آورد که با هدف ذکر شده در قسمت دوم اصل ۴۳ مغایر است.

هم اکنون دولت جمهوری اسلامی بصورت یک کارفرمای بزرگ مطلق نه تنها در زمینه فعالیت‌های تجارتي، بلکه در سایر زمینه‌ها درآمدی است. کافی است به موسسات و نهادها و فعالیت‌ها در زمینه مالی، تجاری و صنعتی، داخلی یا خارجی نگاهی بیفکنیم! مشهود است که در مسائل اقتصادی نیز، همچون برخی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، اصول مصرحه در قانون اساسی نادیده گرفته شده‌اند.

محدوده قوانین اسلام:

در اصل ۴۴، این مسئله به صراحت بیان شده است که مالکیت در هر سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی باید از محدوده قوانین اسلام خارج نشود. علاوه بر اصل مزبور، در اصل ۴ قانون اساسی آمده است که هیچیک از مصوبات مجلس و قوانین نباید از محدوده قوانین اسلام خارج شود. اینک آیا لایحه مصوبه رعایت این شرط اساسی، از شروط یاد شده در اصل

۴۴ قانون اساسی را نموده است یا خیر قابل بحث و بررسی است و مسلماً فقهای شورای نگهبان در این مورد بخصوص اظهار نظر خواهند نمود .

رشد و توسعه اقتصادی کشور عدم زیان و ضرر برای جامعه

اصل ۴۳ برای رشد و شکوفائی اقتصادی و حوب برنامه ریزی عمومی برای اقتصاد کشور و تعیین ضرورت‌هایی که بر این برنامه‌ها در هر یک از مراحل رشد حاکم باشند را به صراحت بیان می‌کند .

آیا دولت تاکنون توانسته است برای اقتصاد کشور یک برنامه ریزی عمومی منطقی ارائه دهد؟ و مراحل رشد را مشخص و ضرورت‌های حاکم بر هر مرحله از رشد را معین سازد؟ تا بر اساس این برنامه ریزی ضرورتها، و متناسب با آنها بتوان اولویت‌ها را در بازرگانی خارجی پیش بینی کرد؟

اقتصاد فعلی کشورمان اقتصادی تک محصولی صد درصد وابسته به نفت است .

این وضعیتی است که در رژیم گذشته بر ما تحمیل کردند و متأسفانه همچنان

ادامه دارد . آیا با ادامه چنین وضعی و روابطی می‌توان به رشد و شکوفائی

اقتصادی سالم مستقل از ابر قدرتها امیدوار بود؟

چگونه می‌توان از رشد و شکوفائی اقتصادی صحبت کرد در حالیکه هنوز

هم اصلی‌ترین منبع درآمد دولت ارز حاصل از فروش نفت است؟ که تنها از طریق

ورود کالاها و خدمات خارجی قابل انتقال به داخل و استفاده میباشد؟

صادرات غیر نفتی ایران در دوران رژیم طاغوت وضع فلاکت‌باری داشت .

بعد از انقلاب در دوران دولت موقت، در سال ۱۳۵۸ به موجب آمار بانک مرکزی،

ارزش صادرات غیر نفتی از افزایشی معادل ۴۶ درصد برخوردار گردید . اما با

کمال تأسف در سال ۱۳۶۰ ارزش صادرات غیر نفتی تا حدود ۵۰٪ کاهش پیدا

کرد .

در لایحه مصوبه، اگرچه پیش بینی‌ها و توجیهاتی در امر صادرات شده است اما، همانطور که مقامات مسئول هم در مجلس بیان کرده‌اند دولت بدلیل پیچیدگی امر صادرات آمادگی لازم را برای انجام چنین امر عظیمی ندارد. آیا این عذر بدتر از گناه نیست؟ در اینصورت آینده صادرات کشورمان چه خواهد بود؟ اهمیت این امر زمانی معلوم میشود که به سیر نزولی صادرات در دو سال گذشته توجه گردد.

بنظر نمیرسد که بتوان امید داشت برای مقابله با چنین وضع خطرناکی لایحه مصوبه راه حل مناسب و مفیدی را ارائه داده باشد.

حاکمیت و تصدی:

در لایحه مصوبه، دو مفهوم حاکمیت و تصدی در دولتی کردن بازرگانی خارجی، مخلوط شده است. دولتی کردن بازرگانی خارجی به معنای حاکمیت دولت بر کلیه روابط بازرگانی خارجی میباشد. این امر ضرورتاً بمعنای آن نیست که دولت تصدی انحصاری تمامی امور بازرگانی خارجی را در دست گرفته و کلیه امور واردات و صادرات را خود انجام دهد.

بنظر ما چنین امری یعنی تصدی صددرصد انحصاری در امر صادرات و واردات تمامی کالاها توسط دولت نه تنها موجبات رشد و شکوفائی اقتصاد کشور را که اصل ۴۴ بر لزوم آن تکیه نموده است فراهم نمیاورد. بلکه بحال جامعه و رشد اقتصادی زیان آور است.

باید توجه کرد آنچه که موجب رشد و شکوفائی اقتصاد مملکت میگردد، تصدی هر چه بیشتر و انحصاری تمامی فعالیت‌های مملکتی، از جمله تجارت خارجی، توسط دولت نیست. بلکه این تفکر حاکم بر دولت و خط مشی منبعث از آن و کارآئی دولت در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای صحیح آنها است که نقش اساسی را ایفا

میکنند. اگر قرار بود دولتی کردن بمعنای تصدی کامل تجارت خارجی در دست دولت هدفها و آرمانها و استقلال اقتصادی و سیاسی را تامین نماید، دولت‌های قبل از انقلاب میبایستی در این امر توفیق پیدا میکردند. تجارت خارجی ایران بموجب قانون انحصار بازرگانی خارجی، مصوبه اسفند ۱۳۰۹ کلا در اختیار و انحصار دولت بوده است. در دهه ۱۳۱۰، بموجب همین قانون و متمم آن تصدی واردات و توزیع شکر و چای، تریاک، دخانیات، ابریشم و نوغان، کالاهای پنبه‌ای و نخ‌اتوموبیل، غلات، قالی، و خشکبار پشم و پوست، انحصاراً در اختیار دولت بوده است. اما آیا این تصدی انحصاری توانست کمترین خدمتی به رشد اقتصادی و تحقق استقلال اقتصادی بنماید و یا حتی کشور را در زمینه تولید این کالاها به خود کفائی برساند؟ یا برعکس موجب تشدید وابستگی و تضعیف بنیادهای اقتصادی کشور و ابزاری در دست رژیم دست نشانده و وابسته پهلوی برای سرکوب ملت و غارت منابع مملکت گردید.

لایحه مصوبه، هدفهای اقتصادی بسیار مهمی را بر اساس مصالح ملی و معیارهای انقلاب و اسلام معین کرده است. اما لازمه تحقق هیچیک از آنان تصدی کامل و انحصاری تجارت خارجی در دست دولت نمیشد. مثلاً برای جلوگیری از تجمل‌گرایی و تنوع‌طلبی در مصرف و عدم ورود کالاهای غیر ضروری و مصرفی نیازی بتصدی مستقیم و انحصاری دولت نیست زیرا دست دولت برای عمل باز است. حتی قوانین گذشته هم امکان کنترل وسیعی را بدولت داده است. نه تنها قوانین موجود این امکان را بدولت میدهد بلکه دولت با کنترل کامل و صددرصد ارزهای خارجی قادر به اعمال چنین کنترلی میباشد. تجار واردکننده و بخش خصوصی ارزش مورد نیاز برای خرید کالاهای مورد نظر، از جمله کالاهای غیر ضروری و مصرفی را، از بانک مرکزی دریافت نمیکردند. بعلاوه قسمت اعظم ارزش مورد نیاز خرید کالا از خارجه، از محل صادرات نفت تامین میشود که کلا در اختیار دولت است. این دولت است که میتواند برای خرید کالاهای مورد نیاز از بازارهای

جهان ارز لازم را در اختیار وارد کنندگان بگذارد و در اینجا باید تاکید شود آنچه نقش تعیین کننده دارد سیاست و خط مشی اقتصادی دولت است که باید اعلام شده بمرحله اجرا درآید . حاکمیت دولت در بازرگانی خارجی به این معنا است که دولت موظف است لیست کالاهائی را که ورود آنها را لازم و مفید و مجاز تشخیص میدهد تعیین کند و حتی کشورهای تولید کننده را بر اساس خط مشی و سیاست آنها در برابر جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران تقسیم بندی نموده و در اختیار عموم وارد کنندگان ، نه افراد و گروههای برگزیده ، بگذارد و از پرداخت ارز برای خرید کالاهای غیر ضروری و مصرفی و تجملی و یا خرید کالاهای مجاز از کشورهای نامطلوب خودداری نماید و بر عکس برای خرید کالاهای ضروری و مجاز از کشورهای دوست و مطلوب تسهیلات لازم را فراهم سازد . اگر دولت‌های قبل از انقلاب بر اساس خط مشی و سیاستهای ضد ملی و ضد اسلامی خود اعمال حاکمیت می‌نموده‌اند مسلماً دولت‌های انقلاب می‌توانند بر اساس خط مشی و سیاستهای صحیح و اسلامی اعمال حاکمیت نمایند . اگر دولت تا بحال در این کار توفیق نیافته است و هنوز کالاهای غیر ضروری و مصرفی و تجملی حتی از کشورهای دشمن و یا نامطلوب وارد ایران می‌شوند و بازارهای ما را پر کرده‌اند بدین دلیل است که مسئولان وظیفه خود را خوب انجام نداده‌اند .

تمرکز در وزارت بازرگانی :

علاوه بر مسائل بالا در لایحه مصوبه تصدی واردات و صادرات کلیه اقلام که حجم پولی آن یک سوم بودجه کل مملکت را تشکیل میدهد در وزارت بازرگانی متمرکز شده است ، برخی از مخالفین این لایحه استدلال میکنند که چنین تمرکز بیسابقه‌ای در یک وزارت خانه ، امر دولتی کردن بازرگانی خارجی را به " وزارت بازرگانی " کردن آن تهدبل نموده است و با توجه به کمبود کادرهای ورزیده‌ی

متعهد که مدیر و مدیر باشند احتمال بروز مشکلات ناشی از سوء مدیریت و نابسامانی و یا انحرافات بسیار بالا مییابد. این دسته از مخالفین میگویند که اصل ۴۴ قانون اساسی، دولتی کردن بازرگانی خارجی را تحت شرایطی تصویب کرده است. اما نکته است که تماماً باید در وزارت بازرگانی متمرکز گردد. بنظر اینها تصدی واردات برخی از کالاها توسط چند وزارتخانه حداقل در مراحل اولیه و با توجه به شرایط کنونی هم ضروری و هم مفید بوده و موجب جلوگیری از برخی نابسامانیها خواهد شد. اما مقامات دولتی ضرورت تمرکز تمامی واردات و صادرات را در وزارت بازرگانی بخاطر ایجاد هماهنگی لازم میدانند، اما ایجاد هماهنگی میان فعالیت بخشهای مختلف دولت تنها در قلمرو واردات و صادرات کالاها نیست که ضروری است بلکه در تمامی مسائل اساسی مملکت این هماهنگی ضرورت دارد.

هر کس که کمترین تجربه و یا آشنائی با فعالیتهای مملکتی داشته باشد میداند که مسائل چقدر بهم پیوسته هستند. و هماهنگی تمامی نهادها و بخشها تا چه اندازه ضروری است. آیا بدلیل نیاز به هماهنگی می توان تمامی فعالیتها را در یک نهاد متمرکز ساخت؟ این تمرکز علاوه بر آنکه مفید نیست بدلیل ایجاد بوروکراسی عظیم و عدم برخورداری از مدیریتهای مجرب و کار دیده، مضرو فاجعه آور است. هم اکنون نمونه های زیادی از این نابسامانیها در امر واردات کالا توسط مدیران حدید و بی تجربه وجود دارد که جای بحث آنها در این مجموعه نیست و دولتمردان خود بهتر از هر کس باین مسائل واقف هستند. بنظر ما شاید بتوان با تفکیک وظائف و تقسیم وزارت بازرگانی کنونی به چند وزارتخانه، نظیر وزارت بازرگانی خارجی و ... تا حدی از این تمرکز جلوگیری کرد.

دولتی کردن بازرگانی داخلی:

لایحه مصوبه آنچنان است که نه تنها حاکمیت و تصدی انحصاری کلیه اقلام

کالاهای وارداتی و صادراتی بر عهده وزارت بازرگانی گذاشته شده است بلکه پیش‌بینی شده است که در بازرگانی داخلی و در خرید و فروش و توزیع کالاها نیز به میزان وسیعی بخش دولتی ابتکار و تصدی را در دست خواهد داشت. و هم اکنون نیز خرید و فروش و توزیع بسیاری از کالاهای اساسی و ضروری و غیر ضروری توسط بخش دولتی انجام می‌گیرد.

بازرگانی خارجی دولتی در سایر کشورها:

در جستجوی راه‌حلهای مناسب بخصوص بایستی تحارب سایر کشورهای جهان را مورد توجه قرار داد.

در کشورهای صنعتی و باصطلاح پیشرفته جهان، که عموماً در نیمکره شمالی قرار دارند، دو نوع نظام اقتصادی مشخصی دیده می‌شود. در کشورهای اروپای غربی و آمریکا، حاکمیت نسبی دولت بر امر تجارت خارجی برقرار است. و جز برخی کالاهای استثنائی، دولت تصدی انحصاری خرید و یا فروش (ورود یا صدور) هیچ کالائی را در اختیار ندارد. در کشورهای اروپای شرقی که نظام سوسیالیستی حاکم است دولت حاکمیت و تصدی کامل و انحصاری بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی از جمله تجارت خارجی دارد.

در کشورهای دنیای سوم، که عموماً در نیمکره جنوبی قرار دارند، برخی به کشورهای سرمایه‌داری غربی وابسته بوده و از آنها تبعیت تقلید می‌کنند. و برخی از کشورهای سوسیالیستی پیروی می‌نمایند. در کشورهای وابسته به غرب در دنیای سوم، حاکمیت دولت خیلی وسیع‌تر از خود کشورهای غربی است و دولت‌ها کنترل‌بخش‌عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی را در دست دارند. و علاوه بر حاکمیت، تصدی مستقیم قسمت اعظم فعالیت‌های تجارتی را نیز در دست دارند (نظیر ترکیه، پاکستان و ایران زمان شاه).

در این کشورها از آنجا که اهداف و خط مشی ها و سیاستها و برنامه های دولت در جهت خاصی میباشد، اعمال هر چه بیشتر قدرت دولت، اعم از حاکمیت یا تصدی بنفع تشدید وابستگی میباشد. بررسی وضعیت اقتصادی این کشورها، نظیر ترکیه و پاکستان، بحران عمیق و گسترده اقتصادی را نشان میدهد.

شک نیست که طرز کار این دسته از کشورها نمی تواند نمونه و الگو برای جمهوری اسلامی ایران باشد. نظامهای دیگری که نمونه و الگو برای بررسی می باشند عملکرد کشورهای باصطلاح سوسیالیستی است که خط مشی ها و برنامه های آنان با کشورهای دسته اول کاملا متفاوت است و حاکمیت و تصدی امور تجارتي كلا در دست دولت میباشد. در این نوشتار ما به بررسی بیشتری از وضع این کشورها می پردازیم.

در کشورهای سوسیالیستی، حاکمیت و تصدی در تجارت، اعم از داخلی یا خارجی تماما در انحصار دولت است. بررسی وضعیت اقتصادی این کشورها، چه به لحاظ تامین زندگی محرومان جامعه و چه به لحاظ قطع بستگی های اسارت بار به خارج بسیار آموزنده است و عمق مشکلات آنان را نشان میدهد.

در کشورهای سوسیالیستی که کلیه ابزار تولید در دست دولت است و برنامه ریزیها در تمامی سطوح متمرکز انجام می گیرد و تصدی بازرگانی خارجی و داخلی کاملا در دست دولت است ضمن آنکه دست آوردهای مناسبی دیده میشود دستگاههای اجرائی پر خرج و فساد پذیرند. بوروکراسی شدید و سطح کارآیی پایین است. به خلاقیت و ابتکار بها داده نمیشود و در نتیجه این کشورها از بهرشرفتهای علمی و فنی زمان عقب تو هستند. در عمل نیز انعطاف پذیری لازم به منظور پاسخگویی سریع به نیازها و تحولات بازار را دارند و برنامه های تعبیه شده نیز بطور دقیق اجرا نمی شود. سطح زندگی مردم اگر چه ارتقاء پیدا کرده است اما برای قضاوت بهتر می بایستی نرخ ارتقاء سطح زندگی مردم در این کشورها را نه با گذشته خود آنان، بلکه با کشورهایی که وضعیت مشابهی داشته اند مقایسه

در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ تجارت خارجی کشورهای سوسیالیستی تصویر بسیار جالبی را نشان میدهد .

تجارت خارجی آلمان شرقی در ۱۹۶۰ حدود ۱۰۲ میلیون اضافه صادرات داشته است در حالیکه در ۱۹۷۹ تجارت خارجی این کشور با موازنه منفی برابر با ۴۱۹۰ میلیون دلار کسری روبرو بوده است .

تجارت خارجی رومانی در ۱۹۶۰ حدود ۶۹ میلیون دلار موازنه مثبت داشته است ولی در ۱۹۷۹ این موازنه منفی و برابر با ۱۱۹۲ میلیون دلار کسری داشته است .

تجارت خارجی بلغارستان در ۱۹۶۰ کسری موازنه اش حدود ۶۱ میلیون دلار بوده است که در سال ۱۹۷۸ این کسری به ۱۷۳ میلیون میرسد .

چکوسلواکی در ۱۹۶۰، موازنه مثبتی برابر با ۱۱۴ میلیون دلار داشته است که در سال ۱۹۷۹ به کسری برابر با ۱۰۶۴ میلیون دلار میرسد .

لهستان در ۱۹۶۰ کسری موازنه اش برابر ۱۶۹ میلیون دلار بوده است که این کسری در ۱۹۷۸ به ۲۳۵۱ میلیون دلار میرسد .

مجارستان در ۱۹۶۰ کسری موازنه ای برابر با ۱۰۲ میلیون دلار داشته است که این رقم کسری در سال ۱۹۷۸ به ۱۵۵۷ میلیون دلار میرسد .

یوگسلاوی در ۱۹۶۰ کسری موازنه ای برابر با ۲۶۰ میلیون دلار داشته که در سال ۱۹۷۹ این کسری به ۷۲۲۵ میلیون دلار میرسد .

بعبارت دیگر اگر چه حاکمیت و تصدی تجارت خارجی در این کشورها تماما و انحصارا "دردست دولت میباشد لکن موازنه واردات و صادرات نه تنها بهبود پیدا کرده است بلکه این انحصار تجارت بدلیل خط مشی سیاسی دولت ها دقیقا تنها بنفع یک دولت خارجی ، یعنی روسیه شوروی تمام شده است . آمار تجارت خارجی روسیه نشان میدهد که بیش از ۵۰ درصد تجارت خارجی روسیه شوروی با

کشورهای عضو بازار مشترک بلوک شرق (کومکون) و سایر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال توسعه میباشد و بقیه آن با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. بموجب این آمار صادرات شوروی به کشورهای غیر سرمایه‌داری تماما افزایش چشم‌گیری را نسبت به واردات از آن کشورها نشان میدهد. حجم عمده و قابل توجهی از تبادلات بازرگانی کشورهای اروپای شرقی با شوروی است (آلمان شرقی ۳۶، رومانی ۳۹، چکوسلواکی ۷۰، لهستان ۴۰ و مجارستان ۵۸ درصد).

در ۱۹۶۰ تجارت خارجی روسیه موازنه‌ای منفی و برابر ۶۶ ملیون دلار کسری داشته‌است. اما در ۱۹۷۹ صادرات شوروی به خارج قریب به ۶۷۰۰ ملیون دلار بر واردات آن افزایش نشان میدهد.

بدین ترتیب بر عکس روسیه شوروی که بازرگانی خارجی‌اش با موازنه مثبت چشم‌گیری روبروست سایر کشورهای سوسیالیستی با موازنه منفی وحشتناکی روبرو هستند.

علاوه بر کشورهای سوسیالیستی، هند نیز تجارت خارجی خود را دولتی نمود. و بررسی نتایج دستاوردهای آنان تحارب خوبی را ارائه میدهد تحلیل منتشر شده از جانب وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی این تحارب را بشرح زیر جمع بندی نموده است:

"هندوستان، در اوائل موفقیت‌هایی در این زمینه کسب کرد لکن تدریجا آثار ضعف‌ها و کمبودها ظاهر شدند و در مواردی چند دولت حتی ناچار گردید تجارت بعضی از اقلام را که قبلا بطور کامل بعهده بنگاه تجارت دولتی هند گذارده بود محذدا" در اختیار بخش خصوصی قرار داده و یا از مشارکت تضمین شده آنان بهره‌گیرد."

نشریه مزبور که تجارت خارجی هند را تجربه ناموفقی در دولتی کردن نامیده است توصیه می‌کند که جمهوری اسلامی می‌بایستی حتما از تحارب هند سود

گرفته و حتی الامکان اشتباهات آنان را مرتکب نشود و لذا مواردی را توصیه کرده است که باید حتما بدانها توجه کرد. اما جالب است که در لایحه مصوبه هیچکدام از آن درسها و تجارب آموزنده و توصیه‌ها توجهی نشده است.

در الجزایر روش دولت را مر دولتی کردن تجارت خارجی محتاطانه و تدریجی بوده است. در ابتدا فقط حاکمیت دولت بازرگانی خارجی اجرا شد. یعنی دولت مقررات و قوانین را وضع و بخش خصوصی موظف بود برای واردات از دولت اجازه بگیرد. در مرحله بعد شرکتهای بازرگانی دولتی تشکیل یافتند تا مسئولیت کلیه واردات اساسی را در دست بگیرند. معذالک آن دسته از کالاهایی که بخش مهمی از واردات را تشکیل نمیدادند در بخش خصوصی باقی ماند. دولت الجزایر باین نتیجه رسید که کنار گذاشتن واسطه‌های داخلی بعلت داشتن امکانات حمل و نقل و اطلاعات و تجربه در امر توزیع مشکلاتی را در کوتاه مدت بوجود می‌آورد.

معذالک مقامات رسمی دولت از آنچه امروز بعد از گذشت قریب به بیست سال از پیروزی انقلاب بدست آمده است راضی نیستند و خود در صدد چاره جوییهای میباشند.

در لیبی نیز تجارت خارجی کلا در دست دولت است. گزارشات موجود تصویری تیره و نامطلوب از تجارت خارجی لیبی ارائه می‌دهد.

لیبی اگر چه مشکل عدم توازن پرداختها در بازرگانی خارجی را ندارد و صادرات عظیم نفت این مشکل را حل کرده است. اما مشکل واقعی اقتصاد لیبی همین وابستگی تمام و کمال به صادرات نفت است. هر ساله میلیاردها دلار ارز حاصله از فروش نفت بصورت کالاهای مصرفی و غیر اساسی وارد لیبی میشود حجم واردات مرتبا روبه افزایش است.

روزنامه الزحف الاخصر نشریه رسمی لیبیائی در شماره ۱۴ سپتامبر ۸۱ خود ضمن ارائه آمار و بحث در باره آنها می‌نویسد:

"کشتی‌ها از ما نفت می‌گیرند و در برگشت هر چه دلشان می‌خواهد بما میدهند و مسئولین اقتصادی ما بخیال خود شان با این کیفیت وسایل خوشبختی و رفاه ما را مهیا ساخته‌اند." "بدین ترتیب ما بصورت یک ملت مصرف‌کننده ناز پرورده درآمدیم که دست به تولید نمیزند چون وزارت اقتصاد بازار را پر کرده است راستی در این سرزمین چه حرفهای عجیب و غریبی زده میشود و انسان با چه اتفاقات عجیبی روبرو میشود. آنهم در کشوری که ملتش آزادی بدست آورده قدرت ثروت و سلاح را در دست گرفته و یک ایدئولوژی کاملی در سیاست و اقتصاد و جامعه شناسی در پیش گرفته که میخواهد با این ایدئولوژی بشر را نجات دهد و زور و اجحاف را از او دور سازد و کمیته‌ها را تشکیل داده تا اقتصاد کشور را در دست بگیرد و بر آن نظارت کند. یک شورای عالی اقتصاد تشکیل داده تا اقتصاد سراسر کشور را زیر نظر بگیرد ولی این ملت قبل از اینکه در فکر نجات دیگران باشد باید خود را از این اقتصاد وابسته نجات دهد اقتصادی که وابسته به سرمایه‌داری جهانی است و وزارت اقتصاد پایه‌ها و مقررات آن را تعیین می‌کند."

در مصر و عراق و سوریه نیز بازرگانی خارجی دولتی بوده و میباشد در مصر زمان ناصر تصدی بازرگانی خارجی تماما در انحصار دولت بود در سوریه و عراق هنوز هم هست. عمق فاجعه در اقتصاد و تجارت این کشورها آنقدر است که حتی بدون بررسی آماری برای آشنایان بمسائل اقتصادی کاملا محسوس است.

جمع بندی و اظهار نظر:

با توجه به توضیحات بالا نهضت آزادی ایران معتقد است لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی مصوبه مجلس شورای اسلامی، بدون توجه به چهار شرطی که باصراحت در اصل ۴۴ آمده است و ناظر به حدود و قلمرو و ضوابط مالکیت در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی است تهیه گردیده است و از این شروط حد اقل سه شرط آن نادیده گرفته شده است.

در لایحه تصویب شده حاکمیت و تصدی تجارت خارجی تماما و انحصارا " در اختیار دولت قرار داده شده است. تجزیه تصدی انحصاری باین شکل در سایر کشورهای جهان تجربه ناموفقی بوده است و در شرایط ایران هم نه تنها موجبات رشد اقتصادی رافراهم نخواهد ساخت بلکه مضر و زیان آور است. تصدی انحصاری تمامی اقلام کالاهای وارداتی و تمامی اقلام کالاهای صادراتی در این مرحله نه مفید برای رشد اقتصادی است و نه عملی است. و مسلما نقض غرض بوده و به ایجاد یک ماشین عظیم و پرخرج بورکراسی، و در بسیاری موارد بی تجربه، که بهیچ وجه کارآئی لازم را در حصول هدف نخواهد داشت منجر خواهد شد.

اصل ۴۴ قانون اساسی مالکیت در هر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی را در کنار هم مطرح ساخته است. نهضت آزادی ایران معتقد است ضروری است حدود و ضوابط و قلمرو مالکیت در هر سه بخش بهم و یک حاکم مشخص و معین گردد. تا این امر روشن نشود تحرک لازم در فعالیتهای اقتصادی، خصوصا تولیدات داخلی بوجود نخواهد آمد.

متأسفانه در طی دوران بعد از انقلاب بخش دولتی حداقل کارآئی را از خود نشان داده است و بخش خصوصی هم فعالیتهای خود را بحداقل تقلیل داده است. در حالیکه جناحی از بخش خصوصی که ناسالم و از اپادی و عوامل

رژیم سابق بود از صحنه طرد شده است که میبایستی طرد میشد جناح سالم و مومنی که متعهد به ارزشهای اسلامی است و سالها تامین کننده احتیاجات حوزه علمیه و حرکت اسلامی بوده است و در طی دوران انقلاب هم تمامی امکانات خود را در اختیار حرکت اسلامی قرار داد، اکنون قسمت اعظم تحرک اقتصادی خود را از دست داده است.

دولتمردان کنونی بکرات گفته‌اند و اکثرا هم تلاش دارند تا جناح سالم بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری در زمینه تولیدات داخلی، بحرکت درآوردند اما بنظر میرسد تا زمانی که دولت نتواند ضوابط و قلمرو حدود مالکیت در هر سه بخش را بوضوح معین سازد و امنیت کسبی و شغلی را تامین نماید چنین تلاشی به نتیجه نخواهد رسید.

مانگران آن هستیم که برداشتن گامهای نادرست در امر تجارت خارجی در این مرحله خطیر و حساس موجب آن شود که زیانها و ضررهای جبران ناپذیری به اقتصاد کشور وارد شود و متصدیان امور را در وضعیتی قرار دهد که بالاچار برای خروج از آن شرایط نامطلوبی را در زمینه روابط بازرگانی خارجی بپذیرد که با اصل عدم وابستگی تعارض پیدا کند. ما نگران آن هستیم که با بروز نابسامانیها میدان بدست کسانی بیفتد که با اصل حق حاکمیت دولت بر بازرگانی خارجی و تحولات اساسی در زمینه مسائل اقتصادی مخالفت و می‌کوشند تا اصل آنرا، مخدوش سازند. چنین دورنمایی مسلما بنفع مستضعفان مملکت و رشد و شکوفایی اقتصادی و قطع وابستگی‌ها نیست و دقیقا در دراز مدت بضرر مملکت خواهد بود.

بنظر ما در مراحل اول بمنظور اجرای برنامه‌های رشد اقتصادی لازم و ضروری است که دولت تصدی چند قلم از کالاهای عمده وارداتی که از نظر حجم پولی و وزنی حدود ۷۰ تا ۸۰٪ کل واردات کشور را تشکیل میدهند در دست بگیرد و اجازه ورود سایر اقلام را به طور عادلانه و تساوی میان وارد کنندگان تقسیم کند و باین ترتیب جلوی اعمال خلاف برخی وارد کنندگان را سد نموده و بنفع مصرف

کننده وارد عمل شود .

جمهوری اسلامی ایران ادعا دارد که اقتصاد اسلامی نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی است که نه براه اقتصاد سرمایه‌داری غربی که آزادی کامل و بی حساب و کتاب روابط اقتصادی و تجارتي که رژیم شاه بر آن اصرار و تاکید داشت و نهایتاً در خدمت سرمایه‌داری وابسته به غرب بود ، خواهد رفت و نه به شیوه‌های رائج در نظامهای سوسیالیستی ، که حاکمیت و تصدی انحصاری دولت بر تمامی منابع و کارخانجات و خدمات و روابط است و دولت بعنوان یک کارفرمای بزرگ همه فعالیت‌ها را کنترل و در تمامی آنها دخالت مستقیم می‌نماید ، متوسل خواهد شد . بلکه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران متعهد است و می‌خواهد راه جدیدی را به جهان عرضه کند . بنابراین جمهوری اسلامی نباید قدم در راهی بگذارد که خلاف چنین ادعا و اعتقادی است و دیگران آنرا تجربه کرده‌اند و موفق نبوده‌اند .

نهیضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۶۱

بعدالتحریر

پس از تهیه این تحلیل و قبل از انتشار آن شورای نگهبان مصوبه قانونی مجلس شورای اسلامی را با ذکر ایرادتی رد و به مجلس عودت داد . ایرادات شورای نگهبان شامل تکیه لایحه مصوبه بر تصدی انحصاری تمامی کالاهای وارداتی و صادراتی بخصوص محدودیت‌های غیرشرعی بر عملیات صاحبان کالاهای صادراتی و هم چنین غیر شرعی بودن برخی از مواد لایحه میباشد .

در تحلیل حاضر ما به اینکه آیا لایحه مصوبه با احکام اولیه شرع انور مغایرت دارد یا خیر نه پرداخته‌ایم . و همانطور که ملاحظه میشود فقهای محترم شورای نگهبان در این مورد نظر داده‌اند و باین ترتیب در لایحه مصوبه رعایت شرط اول ذکر شده در اصل ۴۴ یعنی عدم خروج از محدود قوانین اسلام نیز نشده است .

مرکز پخش: دفتر نهضت آزادی ایران

تهران - خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

تحلیلی درباره بازرگانی خارجی

گرد آورنده و ناشر: نهضت آزادی ایران

چاپ دوم: مرداد ۱۳۶۲

تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد

چاپ: احمدی

قیمت ۳۵ ریال

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
تأمین و توزیع کتابخانه‌ها و مراکز
کتابخانه‌ها و مراکز

نهضت آزادی ایران

جنگ ایران و عراق

سخنان

دکتریدالله سجابی

درمجلس شورای اسلامی

نهضت آزادی ایران

بیرماه ۶۲

جنگ ایران و عراق - سخنان دکتریدالله سحابی درمجلس شورای اسلامی

ناشر: نهضت آزادی ایران

تیراژ: ۱۰/۰۰۰ جلد

چاپ اول / تیرماه ۱۳۶۲

چاپ . احمدی

کلیه حقوق طبع محفوظ است . نقل از مندرجات فقط با ذکر نام ما خدما مجاز میباشد .

بسمه تعالی

مقدمه

در تاریخ ۵ خرداد ماه ۶۲ جناب آقای دکتر یدالله سبحانی ، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی طی نطق قبل از دستور خود مطالبی را درباره جنگ و ضرورت اطلاع ملت و نمایندگان مجلس از نحوه پیشرفت آن ، و هم چنین درخواستهای مکرر جمعی از نمایندگان مجلس جهت تشکیل جلسه غیرعلنی ابراز داشتند .

دراین مجموعه ، متن کامل سخنان ایشان و نامه‌های نمایندگان مجلس همراه با توضیحاتی جهت اطلاع عموم منتشر میگردد . امید که مفید افتد .

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

خرداد ۶۲

متن نطق قبل از دستور آقای دکتر یدالله سبحانی
در مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن رحيم

" علی الله توکلنا ربنا افتح بیننا و بین
قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین "

با سلام و صلوات بر سید کائنات و خاتم پیغمبران و همه انبیاء و اولیاء و خصوصا " مولى حجة ابن الحسن العسکرى (عجل الله تعالى فرجه) رحمت و مغفرت پروردگار به روان پاک شهیدان راه اسلام و وطن که در دفاع از دین و حریم مملکت عاشقانه خون پاک خویش را نثار نمودند و دعا برای رزمندگان سلحشور که به رهبری فائقه رهبر انقلاب در مقابل تعدی صدام بدفرجام که نمونه جنایات مستمر او بمباران و کشتار مردم بی گناه بانه هنگام دیروز است . و تحریکات شیطانی شرق و غرب و دشمنان و بدخواهان مقاومتها نموده و عزت و شرف بی سابقه‌ای را در تاریخ ملت ما پدید آورده‌اند . جامعه فعلی ما که در انتظار حکومت عدل الهی و در آرزوی تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و در اشتیاق زندگی با استقلال و آزادی و برادری است . در این ایام روزگار سخت و پر حادثه‌ای را طی می‌کند و با مشکلات فراوان درگیر است که به ناچار باید در رفع آنها کوشید تا از مهلکه آنها خلاصی یافت . غلبه بر این مشکلات نیز جز

با همت و اخلاص و تفاهم و گذشت و تبادل علم و فکر آنها با یاد و استعانت از خداوند امکان پذیر نمی‌باشد. مسائل موجود در زندگی ما بسیار است. اما در میان آنها یکی از همه بالاتر و پراثر تر و حتی مانع و حاجبی برای انجام هر اصلاح دیگر می‌باشد و آن مساله جنگ است که امروز می‌خواهم چند کلمه راجع به آن در مجلس محترم عرض کنم:

جنگ فعلی با عراق همانطور که از بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم شنیده‌ایم نه فقط مهمترین مساله فعلی مملکت ما است، بلکه مهمترین رویداد تاریخ چند هزار ساله کشورمان چه از نظر ارزشهای اعلیٰ شهادت و ایثار و فداکاری و افتخار و پیروزی و چه از لحاظ کمیت و کیفیت صدمات و خسارات و تلفات که بر نسل شهید پرور حاضر ایران و نسلهای آینده وارد شده است، نیز می‌باشد. اینجانب ضمن تعظیم خدمات والای رزمندگان جان برکف و ایثارگران بی‌نام و نشان هموطن چون از سیاستهای دفاعی و نحوه عمل شورای عالی دفاع اطلاع ندارم و یا اطلاع کافی ندارم، نمی‌خواهم بیان و یا اظهار نظری نسبت به شورای مزبور و متصدیان دفاع کشور داشته باشم. ولی نسبت به مجلس که حق رسیدگی در کلیه امور کشور را دارد و با توجه به وظیفه دینی و مسئولیت قانونی که به مانند شما در برابر قانون اساسی و ملت عزیز ایران و موکلین خود دارم، عرایض فشرده‌ای را که ناگزیر از اختصار آن هستم به استحضار می‌رسانم. در مجلس در جریان جنگ و در هر موقع مقتضی غالب نمایندگان آثار جنگ و آسیبهای حاصل از آن را منعکس نموده‌اند و این آقایان همواره جنایات صدامیان و همکاران شرق و غرب بدکار آنها و خرابیهای حاصله و تلفات جانگداز و همدردی با مصدومین و عزاداران و کمکهای بی‌ریا و ایثارگریهای بی‌سابقه مردم را برای ثبت در تاریخ و جلب توجه اذهان بازگو کرده‌اند ولی در مجلس شورای اسلامی از جنبه‌های اجرایی جنگ از قبیل جنبه انسانی، جنبه فنی و خصوصا "جنبه‌های سیاسی که اصولاً جزء لاینفک عملیات نظامی است تا حدی که بتوان در جلسات علنی ویا در جلسات غیر علنی مطرح نمود جز در اوایل جنگ گفتگویی بعمل نیامده است و مسئولان و فرماندهان هم

از این مقولات تا همان حدکه وظیفه آنان اقتضاء دارد و قابل طرح در مجلس باشد ، گزارشی نداده‌اند و نظر مشورتی نمایندگان مطلع و ذی نظر را جویا نگردیده‌اند وقتی خدای متعال پیغمبر گرامی و برگزیده‌اش را با آنکه به نص قرآن " نذیر مبین " و متصف به "خلق عظیم" است و اطاعت از او را تالی تلو اطاعت از خودش قرار داده و واجب شمرده است و معذک به مصداق دستور " وشاوهم فی الامر " او را موظف و مقید به مشورت با اهل نظر و مجریان هرام کرده است . پس چگونه ممکن است که تصمیم‌گیرندگان راجع به جنگ خود را مصون از خطا و اشتباه دانسته و با تصوراتی مشورت با صاحب نظران بی غرض را غیر ضرور بدانند و از همین جا نگرانی مؤمنان و علاقه‌مندان به دین و وطن و جمهوری را نسبت به حسن ختام جنگ برانگیزند . اینجانب خود متذکر و معترفم و در عریضی که نموده‌ام چند بار تکرار کرده‌ام که تمام مسائل مربوط به جنگ و مخصوصاً " موضوعهای فنی و تاکتیکی و استراتژیکی آن که باید محرمانه و محفوظ باشد ، نباید در جلسات علنی به بحث گذاشته شود و در جلسات غیرعلنی هم با رعایت احتیاطهای لازم فقط در مسائل محوری و کلی دفاع و جنگ باید به گفتگو پرداخت . ولی نمایندگان ملت که شرعاً " قانوناً " ناظر و مشاور در امور اجرائی مملکت هستند نباید از همان مسائل محوری و کلی هم بی‌اطلاع بمانند و کمک فکری هم نکنند و به نظر من اگر آنطور که باید در این موضوع عمل می‌شد به برکت تضمینی که خداوند علام در مشورتهای بجا و خیرخواهانه قرار داده است و به برکت خون شهیدان راه حق و ایثارگریها و فداکاریهای مردم حق پرست شمرهای سریعتر و باشکوهتر از این جنگ تحمیلی عاید ما می‌گردید . بنابراین سابقه و سائقه بود که در شهریور ماه گذشته یعنی در حدود نه ماه قبل بیش از ده نفر از آقایان نمایندگان و از جمله اینجانب از مقام محترم ریاست مجلس شورای اسلامی بر طبق اصل ۶۹ قانون اساسی تشکیل یک جلسه غیرعلنی را نمودند به این منظور که نمایندگان محترم در یک محیط محفوظ و آزاد و به دور از سوء تعبیر و سوء تفاهم و به دور از سوء استفاده‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی دشمنان اطلاعات و نظریات مسئولان خدمتگزار را نسبت

به واقعیات و امکانات و ضروریات جنگ تا آن اندازه که قابل ذکر در جلسه باشد بشنوند و سپس با وجدان آرام و پاک و با احساس مسئولیت الهی و ملی که دارند آنچه بنظرشان می‌رسد ارائه پیشنهاد برای احتراز از نابسامانی و حصول پیروزی قطعی و سریعتر بنمایند. اما متأسفانه ترتیب اثری به این درخواست داده نشد.

چندی بعد هم شنیدم که جمع دیگری از نمایندگان چنین تقاضا را جداگانه نیز نموده‌اند. چون در تاریخ چهار اردیبهشت ماه گذشته یادآوری کتبی مجددی با امضاء دوازده نفر تقدیم مقام ریاست گردید که باز برخلاف انتظار و به دور از اصول پارلمانی مورد توجه قرار نگرفت و حتی یک جواب شفاهی ساده و یا توضیح حضوری به آن داده نشد از این جهت اینجانب که یکی از یادآوران و امضاء کنندگان آن نامه بودم ناچار شدم که از باب تکمیل وظیفه و اتمام حجت مبادرت به این عرایض مختصر در مجلس محترم نمایم. امید است که رحمت و هدایت خدای منان و دعای خیر صاحب‌دلان راه گشای پیروزی و رستگاری ملت عزیزمان باشد. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته.

توضیح نهضت آزادی ایران پیرامون نطق قبل از دستور آقای دکتریدالله‌سحابی

هموطنان عزیز

قریب سی و پنجاه از جنگ خانمان برانداز تحمیلی عراق علیه ایران میگذرد، جنگی که حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و مالی میهن ما را شدیداً تحت‌تاثیر خود قرار داده است و اثرات آن چنان عمیق است که سالیان دراز باقی خواهد ماند.

در این جنگ که طی قرنهای گذشته از جهات عدیده و ابعاد گوناگون بیسابقه بوده‌است، ملت ما فداکاری‌ها و ایثار و از خودگذشتگی‌های بی‌نظیری را نشان داد و همین امر یکی از موجبات عمده و اصلی پیروزیهای مرحله‌ای ایران و فتح خرمشهر و اخراج سربازان آرتش متجاوز بعث عراق از سرزمین‌های اشغالی گردید.

نهضت آزادی ایران، بارها نظرات خود را در مورد جنگ و شرایط خاتمه آن ابراز و اعلام داشته است.

در قطعنامه چهارمین کنگره نهضت آزادی ایران (کنگره شهیدچمران‌آبان ۱۳۶۰)، در بند چهارم تحت‌عنوان "جنگ و رزمندگان و شهداء" آمده است:

" نهضت آزادی ایران جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران را محکوم کرده و آنرا بخشی از تحریکات و توطئه‌های ابرقدرتها، بخصوص امریالیسم آمریکا و صهیونیسم علیه جمهوری اسلامی ایران میداند و دفاع کامل از استقلال و تمامیت ارضی کشور و تجهیز و تمرکز تلاشها و نیروهای ملی را برای پیروزی در جنگ تا اخراج متجاوزین واجب و

و ضروری میدانند .

نهضت آزادی ایران با تجلیل فراوان از نیروهای نظامی و سپاه پاسداران و بسیج و نیروهای نامنظم داوطلب و عشایری و با درود بسیار به شهدای حماسه آفرین کربلای جنوب و غرب پیروزی نهائی سپاه اسلام و شکست و نابودی دشمن متجاوز را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نماید .

نهضت آزادی ایران به مردم قهرمان شهرها و روستاهای مناطق جنگی خصوصا " دزفول و آبادان و اهواز و خرمشهر که علیرغم بمباران های ناجوانمردانه دشمن ، دلیرانه مقاومت می کنند و مایه غرور و افتخار اسلام و ایران شده اند درود و سلام می فرستد و از مردم فداکار پشت جبهه ، در شهرها و روستاها که با کمک های ایثارگرانه خود موجبات تقویت جبهه جنگ و ادامه مقاومت رزمندگان اسلام را میسر ساخته اند سپاسگزاری می نماید . بر دولت جمهوری اسلامی است که خدمات صادقانه و راستین همه اقشار ملت را بدور از هرگونه تعصب گروهی پذیرا باشد .

نهضت آزادی ایران ضمن ابراز همدردی همه جانبه با آوارگان جنگ ، رسیدگی هرچه بیشتر دولت و مقامات مسئول را بوضع این هموطنان عزیز خواستار است و از برادران و خواهران ایمانی در سراسر کشور درخواست می کند از این هموطنان با آغوش باز استقبال کنند و در غم و ناراحتی آنان شرکت جویند .
نهضت آزادی ایران معتقد است که :

۱ - برای پیروزی در جنگ دولت ایران میبایستی بموازات فعالیت های نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق ، فعالیت های شایسته مناسبی را در سطح جهانی در بخش های سیاسی ، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید .

۲ - دولت ایران تنها وقتی باید آتش بس را بپذیرد که با عقب نشینی

و خروج فوری و بلاقید و شرط تمامی نیروهای دشمن از خاک ایران همراه باشد .

۳ - پس از اجرای آتش بس و تخلیه کامل مناطق اشغالی هیئتی برای مذاکرات جهت تعیین تکلیف غرامت خسارات وارده و اختلافات دو کشور معین گردد . "

در قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران مورخ اسفندماه ۶۱ نیز تحت عنوان " در قبال جنگ " مواضع نهضت آزادی بشرح زیر بیان شده است :

" بموجب آیه کریمه " و عسی ان نکرهوا شیئا و هو خیرلکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شرلکم " (۱) ، نهضت آزادی ایران ، ضربه اولیه ناجوانمردانه ارتش عراق را مصداق " عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد " تلقی نموده ، همواره از خونسردی ، توکل و تصمیم مسئولین و از شهامت ارتشیان و شجاعتهای پاسداران و نیروهای مردمی (بسیج) تجلیل کرده پایداری و پیروزی رزمندگان را که برجسته‌ترین افتخار و امید تاریخ ایران میباشند آرزو نموده است . در عین حال مکررا " پیشنهاد کرده که برای پیروزی درجنگ ، دولت بموازات اجرای عملیات نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق فعالیت‌های شایسته‌مناسی را در سطح جهانی در بخش‌های سیاسی ، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید . بنظر نهضت آزادی ، بعداز فتح خرمشهر که موفقیت ممتازی در جهت نظامی ، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شده و خصم خود را ناچار دیده بود راه توبه و تسلیم پیش‌گیرد و همسایگان حاضر شده بودند تضمین‌هائی بدهند ، دولت میتواندست به مصداق آیه کریمه

(۱) بقره/۲۱۶ - چه بسا شما چیزی را ناگوار شمارید ولی بحقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسا که شما دوستدار چیزی هستید که در واقع شر و فساد شما در آنست .

"وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكل على الله انه هو السميع العليم"
(۲) از فرصت های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خطمشی های موثر جهت ختم موفقیت آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده و مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید .

اما بدلیل ارزیابی های غیرواقع بینانه و رویدادهای بعدی بطور مناسب از آن شرایط و فرصت ها استفاده نشده است .
متأسفانه مردم خیراندیش هم امکان ابراز نظر داده نشده و حتی با تقاضای مکرر بعضی از نمایندگان مجلس (حدود ۵۰ نفر) برای تشکیل جلسه ای غیرعلنی و خصوصی بمنظور کسب اطلاع و اظهار نظر درباره مسائل و شرایط جنگ تا این تاریخ موافقت نگردیده است .
اینک نیز با نگرانی از اینکه عاقبت الامر در وضعی مشابه با آزادکردن آخر وقت گروگانها که موجب از دست دادن شرایط مساعد و امضای عجولانه قرارداد زیانبار با آمریکا (بیانیه الجزایر) شد، قرار نگیریم و انقلاب اسلامی ایران با آنهمه شهید و ضایعات دست خالی از معرکه برنگردد، نهضت آزادی عقیده دارد با توجه باینکه خداوند حکیم رحیم برای بندگان پس از پیروزی و خاموشی فتنه ، خواهان سلامت و صلح و امنیت و محیط سازندگی و برکت است چنانچه هنوز هم شرایط مساعد و بسودایران باشد اقدام عاجل و شرافتمندانه و حق طلبانه ای برای سرفراز بیرون آمدن از این ابتلای الهی صورت گیرد ."

علاوه براینها ، نهضت آزادی ، بعنوان یک جمعیت سیاسی - اسلامی ، که متعهد به حفظ و دفاع از مصالح و منافع ملت ایران میباشد در هر فرصت مناسبی ، نظرات خود را در این امر حیاتی اعلام داشته است . مضافاً اینکه

(۲) انفال / ۶۲ - اگر (دشمن) به صلح تمایل نشان داد شما نیز تمایل نشان دهید و به خداوند توکل کنید ، بدرستیکه او شنوا و آگاه است .

برخی از مسئولان نهضت در دیدارهای مکرر با مقامات مسئول مملکت نظرات و پیشنهادات خود را در مورد جنگ ، در محورهای سیاسی - دیپلماتی ، تبلیغاتی و نظامی و براساس مصالح و منافع ملت ایران ارائه و توصیه نموده‌اند .

نهضت آزادی ، هم چنین معتقد است که در موضوعی با چنین ابعاد گسترده‌ای ، مردم و نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی قطعاً " میبایستی دائم در جریان واقعی پیشرفته‌ها و رویدادها و فعل و انفعالات مختلف مربوطه قرار داشته باشند .

مجلس شورای اسلامی که عصاره فضیلت ملت نام گرفته و " مظهر عدل علی (ع) " خوانده شده است میبایستی در این امر حیاتی بیش از تمامی امور دیگر ناظر و حاضر بوده و تفحص نماید .
اصل هفتاد و ششم قانون اساسی مقرر میدارد :

" مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد " در اوائل شروع جنگ ، مجلس با علاقه و جدیت موضوع جنگ را پیگیری میکرد و مرتباً مسئولان نظامی و غیرنظامی در مجلس حاضر میشدند و گزارشات و توضیحات خود را ، تا آنجاکه امنیت عملیات و برنامه‌ها اجازه میداد ، در جلسات غیر علنی به اطلاع نمایندگان ملت میرسانیدند و نمایندگان نیز متقابلاً نظرات خود را مطرح میساختند .

متأسفانه از تابستان سال ۶۰ به بعد این رویه بکلی متروک گردید و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، جز تعداد بسیار معدودی از نمایندگان که بنا به ملاحظات در جریان مسائل جنگ هستند ، بقیه یا بکلی بی‌خبر و بی‌اطلاع هستند یا اطلاعات آنان از حدود اخبار مطبوعات و رادیوهای داخلی و یا خارجی تجاوز نمی‌کند .

از آنجا که چنین رویه‌ای بنفع مملکت و مسئولان امور و درشان مجلس شورای اسلامی نمیباشد ، و از آنجا که مسئله جنگ از عمده‌ترین مسائل و درگیری‌های کشورمان میباشد و آینده کشور با سرنوشت این جنگ پیوند خورده است .
و از آنجا که اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی مقرر میدارد که :

" هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید . "

وهریک از نمایندگان مجلس بر طبق اصل شصت و هفتم ، بشرح زیر سوگند یاد کرده و قسم نامه را امضاء کرده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم

" من در برابر قرآن مجید ، به خدای قادر متعال سوگند یاد میکنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد مینمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و میانی جمهوری اسلامی باشم ، و دبعه‌ای را که ملت به ما سپرده بعنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت ، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای بند باشم از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهار نظرها ، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم . "

در تاریخ ۶۱/۶/۱۵ تعداد ۱۱ نفر از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی برای بحث درباره جنگ را نمودند . متن این نامه بشرح زیر است :

بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

با توجه ب جریان اخیر جنگ تحمیلی عراق و لزوم همفکری و همکاری مجلس شورای اسلامی در این امر حیاتی پیشنهاد میشود یک جلسه غیرعلنی ، قبل از تعطیل تابستانی مجلس ، تشکیل شود و نمایندگان دولت و شورای عالی دفاع نیز حضور داشته باشند .

به این درخواست قانونی و موجه ترتیب اثری ندادند . پس از پایان تعطیلات تابستانی در حدود بهمن ماه ۱۳۶۱ ، از قرار معلوم

بیشازسی نفر دیگر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ، که احساس نگرانی از سرنوشت جنگ را می نمودند ، طی نامه ای تشکیل جلسه غیر علنی برای بحث درباره جنگ را درخواست نمودند . اما باز چنین جلسه ای تشکیل نشد .

از آنجا که رویه ریاست مجلس شورای اسلامی در این امر بینهف ملت و مملکت تشخیص داده نشد ، در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۳ پنج نفر از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی طی نامه ای به ریاست محترم مجلس ، رعایت قانون اساسی و قبول درخواست قانونی نمایندگان را توصیه نمودند .

متن این نامه بشرح زیر است :

بسمه تعالی

تاریخ : ۶۱/۱۲/۲۳

شماره : ۱۷۸۸

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

بطوریکه مسوق هستید در تاریخ ۶۱/۶/۱۱ جمعی از نمایندگان مجلس ، از جمله امضاء کنندگان زیر کتبا درخواست تشکیل جلسه غیر علنی مجلس برای استماع گزارش مربوط به وضعیت سیاسی - نظامی جنگ با عراق و بررسی مسائل آن را تقدیم نمودیم . متأسفانه به این درخواست قانونی و منطقی نمایندگان ، برخلاف مقررات ترتیب اثر داده نشد .

اخیراً هم مسموع شد که تعداد قابل ملاحظه ای از نمایندگان محترم مجلس درخواست مشابهی را نموده اند که مع الاسف ترتیب اثری بآن داده نشده است .

با توجه به انتشار اخبار ضد و نقیض درباره جنگ و اظهار نظرهای متناقضی که توسط مسئولان طراز اول امور مملکت در این مورد شده است و با توجه به اهمیت فوق العاده ای که مسئله جنگ در سرنوشت کشور

دارد ، ما احساس نگرانی نمایندگان مجلس را امری طبیعی و اقدام آنانرا لازم دانسته و معتقدیم که مصالح و منافع فعلی و آتی مملکت ایجاب میکند که بدرخواست نمایندگان در مورد تشکیل جلسه غیرعلنی تمکین شود و مسئله جنگ بطور مقتضی در چنین جلسه‌ای مطرح گردد تا نمایندگان مجلس بتوانند اولاً در جریان این مسئله حیاتی و تاریخی و سرنوشت ساز مملکت گذارده شوند و ثانیاً نظرات خود را پیرامون آن ابراز دارند . ما بحکم وظیفه قانونی خود و برحسب تعهدی که در پیشگاه خدا و ملت سپرده‌ایم جنابعالی را به قبول و اجرای درخواست قانونی نمایندگان مصراتوصیه مینمائیم .

با تشکر والسلام

تهران - ۲۳ اسفند ۶۱

دکتر یدالله سبحانی - مهندس مهدی بازرگان - احمد صدر
حاج سیدجوادی - دکتر ابراهیم یزدی - مهندس هاشم صباغیان

اما متأسفانه بازهم هیچگونه اقدام مشهودی نسبت به درخواستها صورت نگرفت و جوابی هم به نامه داده نشد .
لذا به دلیل اهمیت مسئله ، مجدداً در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه ۶۲ ، دوازده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی را تجدید نمودند .

متن این نامه بشرح زیر است :

بسمه تعالی

۱۳۶۲/۲/۴

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
از آنجاکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید در جریان جزئیات افور کشور باشند و از آنجا که مسئله جنگ مهمترین مسئله بوده و هرگونه تصمیم‌گیری درباره آن در سرنوشت کشور و جمهوری اسلامی

تاثیر دارد با توجه به اینکه از حدود هشت ماه قبل توسط اینجانبان و عده‌ای دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست جلسه غیرعلنی شده ولی متأسفانه تاکنون ترتیب اثری داده نشده است ما امضاء کنندگان زیر مصرا درخواست داریم که هرچه زودتر نسبت به تشکیل جلسه رسمی غیرعلنی مجلس شورای اسلامی اقدام فرمائید تا مسئولین مربوط در مجلس حضور یافته و نمایندگان ملت را در جریان مسائل مربوط به جنگ قرار دهند .

متأسفانه به هیچیک از این درخواستها و نامه‌ها ترتیب اثری داده‌نشده ، حتی از یک جواب کتبی یا شفاهی هم دریغ نمودند .

با توجه به رویدادهای مختلف در مسئله جنگ و تشدید نگرانیها ، وازباب اتمام حجت وانجام تکلیف ملی واسلامی جناب آقای دکتر پیدالله سبحانی نماینده مردم تهران درمجلس شورای اسلامی در تاریخ ۵ خرداد ۶۲ نطق قبل از دستور خود را به این مسئله حیاتی مملکت اختصاص دادند و ضمن شرح اهمیت مسئله جنگ و ضرورت اطلاع ملت ومجلس از مسائل مربوطه ، درخواست‌های مکرری را که برای تشکیل جلسه غیرعلنی مجلس وبحث درباره جنگ شده وترتیب اثر داده نشده بود به اطلاع نمایندگان مجلس و ملت ایران رسانیدند .

پس از بیانات آقای دکتر سبحانی ، ریاست مجلس در رابطه با سخنان ایشان گفتند :

" مطلبی که آقای دکتر مطرح کردند ، مشکلی است . تقاضای جلسه سری کرده‌اند اما درآئین نامه ما چنین چیزی نیست که نمایندگان بتوانند خودشان چیزی را در دستور بگذارند و بگویند این جلسه سری است . مطالبی که در دستور هست ، ده نماینده می‌توانند تقاضا بکنند که در جلسه سری باشد . اما اینکه هر نماینده‌ای یا ده نماینده یا بیشتر خودشان یک مطلبی را مطرح کنند و بگویند این در جلسه سری باشد آئین‌نامه چنین اجازه‌ای را نداده . لاقلاً ساکت

است . مادر هیئت رئیسه مطرح کردیم ، دیدیم راهی برای این مسئله نداریم . آقایان می‌توانند پیشنهادی بدهند که در آئین‌نامه اصلاحی شود که اگر لازم می‌دانند این باب باز بشود . یکی از نمایندگان - آقای هاشمی قبلا بوده .

رئیس - آن بحث دیگری است . اینکه ایشان فرمودند درست هم هست ، دومرتبه از ماتقاضا شد که جلسه سری تشکیل بدهیم برای بررسی مسئله جنگ . در آئین‌نامه چنین چیزی را تنظیم نکرده‌اند . حالا آقایان پیشنهاد بدهند آئین‌نامه را اصلاح کنیم که بتوانیم از این به بعد اگر اینطور موردی پیش می‌آید یک مورد روشنی داشته باشیم . "

این اظهار نظر ریاست محترم مجلس منطبق با هیچیک از موازین قانونی و مقررات اجرائی مجلس نمیباشد و بنیان منطقی ندارد زیرا بنص اصل ۶۹ قانون اساسی ، اقلا ده نفر از نمایندگان مجلس ویا نخست وزیر ویا یکی از وزیران ، در مواقع اضطراری ، حق درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی رسمی را دارند و بمحض چنین تقاضا ، هیئت رئیسه ترتیب تشکیل چنین جلسه را خواهند داد بهمان قسم که در اوایل جنگ ویا وجود آنکه آئین‌نامه داخلی فعلی هم بتصویب نرسیده بود ، چند جلسه غیرعلنی در مجلس بنا به تقاضای وزارت دفاع تشکیل گردید .

تصریح قانون اساسی (اصل ۶۹) ایجاب میکند که موضوع مورد تقاضای اقلا ده نفر از نمایندگان برای تشکیل جلسه غیرعلنی خود بخود در دستور کار مجلس قرار گیرد و بهمین نحو هم در اوایل جنگ عمل شده و چند جلسه غیرعلنی تشکیل گردید و حالا اجرای اصل ۶۹ قانون اساسی را موکول بتصویب ماده مخصوص در آئین‌نامه داخلی مجلس کردن برخلاف نص قانون اساسی است و منطقی بنظر نمی‌رسد .

در لزوم انطباق موضوع مورد بحث در جلسه غیرعلنی درخواست شده با موضوع تعیین شده در برنامه هفتگی مجلس ، لزوما متذکر میشود که در دولت

مرحوم رجائی بنا بدرخواست آنمرحوم و درخواست آقای نبوی وزیر مشاور آن دولت جلسات متعدد رسمی غیرعلنی درمشورت راجع به وزیرانی که باید بمجلس معرفی شوند ومسئله گروگانگیری وقرارداد ایران وآمریکا معروف به بیانیه الجزایر وغیره تشکیل شد که هیچ انطباق با موضوعهای معین شده دربرنامه هفتگی کار مجلس نداشت .

غیر از اشکالات قانونی فوق که براظهار نظریاست محترم مترتب است ، همانطور که درنطق قبل از دستور آقای دکتر سحابی توضیح داده شداولین تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی برای رسیدگی بجریان جنگ درتاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۶۱ با امضای ۱۱ نفر از نمایندگان تقدیم ریاست مجلس گردید و پس از آن نیز چند بار این تقاضا از طرف عده دیگر نمایندگان و تقاضاکنندگان سابق تکرار گردید . اگر چنین تقاضا ، بفرض محال ، منطبق با مقررات اجرائی مجلس نبود چگونه ریاست مجلس درجلسه رسمی و یا اقلا بطور خصوصی وخارج از مجلس تقاضاکنندگان را متذکر نشدند و نسبت باین تقاضاهای قانونی متعدد و مکرر بی اعتنا وبی توجه مانده اند !

ما معتقدیم با توجه به اهمیت مسئله جنگ ووضعیت فعلی وتأثیر جنگ در سرنوشت ومصالح ومنافع کشور ایجاب می کندکه مردم و نمایندگانشان در مجلس شورای اسلامی ازاین امرحیاتی مطلع و بطور جدی و فعال بر آن نظارت داشته باشند .

وبدلیل اهمیت این مسئله حیاتی واقدام منطقی وقانونی مهم و شایسته ای که توسط جمعی از نمایندگان مجلس صورت گرفته است این گزارش به ملت قهرمان وشهیدپرور ایران تقدیم و قضاوت نهائی را به مردم صاحب بصیرت واگذار می نمائیم .

اللهم وفقنا لما تحب وترضی

نهضت آزادی ایران

۱۵ خرداد ۶۲

نشریات جدید نهضت آزادی

- ۱ - ۷ اسفند سخنرانی چهارنماینده مجلس درامجدیه ۱۶۰ صفحه - ۸۰ ریال
- ۲ - بررسی قانون اراضی شهری ۸۰ صفحه - ۵۰ ریال
- ۳ - نگاهی به اوضاع لبنان ۸۴ صفحه - ۸۰ ریال
- ۴ - یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران ۱۳۷ صفحه - ۱۴۰ ریال
- ۵ - شانزده آذر بقلم سردار رشید اسلام دکتر مصطفی چمران ۲۴ صفحه - ۴۰ ریال
- ۶ - زندگینامه سردار رشید اسلام دکتر مصطفی چمران ۴۳ صفحه - ۵۰ ریال
- ۷ - شورای انقلاب و دولت موقت ۸۰ صفحه - ۸۰ ریال
- ۸ - تحلیلی درباره بازرگانی خارجی ۳۲ صفحه - ۳۵ ریال
- ۹ - صفحاتی از تاریخ معاصر ایران
- جلد ۱ - جریان تاسیس و بیانیه‌ها ۴۴ - ۴۰ ۴۵ صفحه - ۵۵ ریال
- جلد ۲ - نشریات داخلی ۴۴ - ۴۰ ۴۳ صفحه - ۵۵ ریال
- ۱۰ - برخورد با نهضت و پاسخ‌های ما ۱۱۲ صفحه - ۱۲۰ ریال
- ۱۱ - بررسی سفر هایزر به ایران ۹۶ صفحه - ۱۰۰ ریال
- ۱۲ - بیانیه نهضت آزادی پیرامون دستگیری سران حزب خائن توده
- ۱۶ صفحه - ۱۵ ریال
- نشریاتی که توسط نهضت آزادی توزیع می‌شود.
- ۱ - بازیابی ارزشها - بقلم مهندس بازرگان جلد اول - ۱۶۰ صفحه - ۱۶۰ ریال
- جلد دوم - ۲۳۰ صفحه - ۱۸۰ ریال
- ۲ - بازگشت به قرآن بقلم مهندس بازرگان
- جلد اول - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۵۲ صفحه - ۱۰۰ ریال
- جلد دوم - انتشارات قلم ۱۴۲ صفحه - ۱۴۰ ریال
- ۳ - مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان
- ۴۰۸ صفحه - ۴۸۰ ریال
- ۴ - گزارشی از لبنان - نامه دکتر مصطفی چمران به مهندس بازرگان
- شرکت انتشار - ۴۷ صفحه - ۴۰ ریال
- ۵ - بیعت و شورا بقلم مهندس عبدالعلی بازرگان
- شرکت انتشار ۱۳۹ صفحه - ۱۵۰ ریال
- ۶ - اسماء الحسنی بقلم مهندس عبدالعلی بازرگان
- شرکت انتشار ۹۲ صفحه - ۱۰۰ ریال
- ۷ - اختلاف درامت واحد بقلم مهندس عبدالعلی بازرگان
- انتشارات قلم ۱۰۴ صفحه - ۱۲۰ ریال
- ۸ - اخلاق اسلامی در روابط اجتماعی بقلم مهندس عبدالعلی بازرگان
- انتشارات قلم - ۱۶۰ صفحه - ۱۸۰ ریال

قیمت ۲۰ ریال

مرکز پخش: دفتر نهضت آزادی ایران
تهران - خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

مرکز مطالعات و تحقیقات
پیکو پیکو تخصصی طلبان

تلاش مذبحخانه سلطنت طلبان

هشدار

بملت قهرمان و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران

نهضت آزادی ایران

شهر یور ۱۳۶۲

پیرامون تلاش مذبحخانه سلطنت طلبان هشدار بملت قهرمان و دولت مردان جمهوری

اسلامی ایران

ناشر: نهضت آزادی ایران

تیراژ: ۱۰/۰۰۰ جلد

چاپ اول / مهر ماه ۱۳۶۲

کلیه حقوق طبع محفوظ است. نقل از مندرجات فقط با ذکر نام ماخذ مجاز میباشد.

هشدار بملت قهرمان ایران و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران پیرامون تلاش مذبوحانه سلطنت طلبان

"وتلك الايام نداولها بين الناس وليعلم الله الذين آمنوا و يتخذ
منكم شهداء" والله لا يحب الظالمين . وليمحص الله الذين آمنوا و
يمحق الكافرين (آل عمران ۱۴۰ - ۱۴۱) (۱)

در چند ماه گذشته حامیان ارتجاع و استبداد سلطنتی با استفاده از
زمینه‌های داخلی و سرمایه‌گذاری استعمار جهانی فعالیت‌های خود را در کشور
افزایش داده‌اند. از جمله به‌کمک‌رادیوهای بیگانه گروهی را به خروج از خانه و
تردد در خیابانهای شهرهای کشور دعوت کردند و طبیعتاً "غذای تبلیغاتی
مناسبی را برای سوء استفاده رسانه‌های گروهی کشورهای استعمارگر و تقویت
خویش فراهم آوردند. در این مورد یکی از نمایندگان مجلس نیز در نطق قبل از
دستور خود به مسئله انعکاس مخدوش این وقایع در جهان اشاره نمود.
در درون کشور نیز شرایط عینی موجود سبب انتشار شایعاتی به نفع این
ارتجاع گشت.

سیاستمداران شناخته شده‌ای که در نقش سید ضیاء‌الدین طباطبائی ،
تئورسین کودتای رضاخان و با مانند علی‌امینی عاقد قرارداد کنسرسیوم نفت بعد از

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محور فعالیت‌های سیاسی خود را بر:

- (۱) اصل جدایی دین از سیاست - یعنی همان اصلی که مصطفی کمال پاشا (بنا حق معروف به "آتاتورک") با پیاده کردن آن موفق به انهدام فرهنگ و استقلال و آزادی واقعی جامعه ترک برای چند نسل شد.
- (۲) اصل بازگشت سلطنت مورثی مشروطه، استوار ساخته‌اند، خوشحال از افزایش فعالیت‌های ارتجاع، بخيال باطل دم از پیروزی خود بر انقلاب اسلامی زده‌اند!

نهضت آزادی ایران هر چند معتقد است که سلطنت طلبان را حداقل در این مقطع توان بالقوه و یا بالفعل بازگشت و استقرار نیست معنذا شتاب نسبی فعالیت‌های این گروه در ماه‌های اخیر و انتشار شایعاتی پیرامون آن که از نظر روانشناسی اجتماعی مبین نارضایتی‌های عمیقی در جامعه است، ایجاب می‌نماید براساس وظیفه و خط مشی خود که "حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام آن و استقرار کامل جمهوری اسلامی" است در این مقطع حساس ملت شریف و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را از خطرهای عمده‌ای که در کمین است بر حذر داشته و یکبار دیگر بنا بر وظیفه اسلامی امر بمعروف و نهی از منکر، مسئولان را از ادامه مسیر انحرافی و جامعه را از اغوای خائنان آگاه سازد. اکثر انقلاب‌های جهان دچار رجعت بنظام پوسیده کهن، چه با شکل و محتوای اولیه و چه با شکل جدید و محتوای سابق گشته‌اند. حتی در قیام‌های الهی نیز که رهبری از نقص و ضعف بدور بوده و با اتصال به منبع وحی راه اشتباه نپیموده پس از مدتی که از رحلت پیامبرش گذشته است همان معیارها و نظام‌های شرک بعلت سود جوئی و فرصت طلبی و انحراف و استکبار زمامداران و گردانندگان از یکسو و رسوبات فرهنگی و خصلت‌های مرسوم در جامعه قبل از انقلاب و عدم تزکیه همه جانبه و در نتیجه عدم تغییر اساسی در نفسانیات و عدم رشد و یا حضور آزادی اجتماعی لازم از سوی دیگر، به شرایط سیاسی - اقتصادی - فرهنگی گذشته گاه با قالب‌های جدید و محتوای سابق و گاه با همان قالب اولیه و محتوای سابق استقرار پیدا کرده است.

نمونه بارز رجعت پس از یک قیام الهی، تسلط شرک و نفاق بر جزیره العرب و مکه پس از رحلت ابراهیم(ع) و یا بازگشت فرهنگ جاهلیت و نفاق از طریق حاکمیت امویان بر امور مسلمین پس از گذشت سه دهه از رحلت رسول اکرم(ص) میباشد. در مورد اول بت پرستی و جاهلیت در شکل و محتوی حاکم شد و خانه خدا به بتکده بدل گردید. و در مورد دوم جاهلیت و استبداد و شرک با ظاهر اسلامی رجعت نمود. در حالیکه اگر انقلاب واقعی توحیدی در مفهوم آیه شریفه: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" در تمامی ابعادش صورت گرفته بود، انحراف بعد از حضرت رسول(ص) در باب خلافت، خاصه در دوران خلیفه سوم بوجود نمی آمد و رشد جامعه از یکطرف و حضور معلم معصوم، فرزانه و بی نظیری چون علی(ع) از طرف دیگر طبیعتاً محلی برای تسلط دشمنان آل محمد(ص) و توسعه انحرافات در جامعه مسلمین بجای نمی گذاشت.

در نمونه های انقلابهای بشری خاصه در مبارزات و قیامها و انقلابهای ضد استبداد و ضد استثمار قرون اخیر جهان همین بلای رجعت به نظام کهن بعثت عدم تغییرات بنیادی در مردم و سوء مدیریت و انحرافات و فرصت طلبی های رهبران آن ظاهر گشته است.

۱) از آن جمله است انقلاب مذهبی جمهوریخواهان در فلورانس در انتهای قرن پانزدهم که به رهبری کشیشی متقی و مبارز و سخت سر به پیروزی^(۲) رسید لیکن بعثت بی توجهی به نیازهای فرهنگی جامعه، عدم آگاهی لازم به مدیریت صحیح، فرصت طلبی انقلابی نمایان و حاصل نشدن هدف های انقلاب پس از دو سال دستخوش اولین دگرگونی و انحراف گشت، بدین معنی که سوداگران و عوامل خاندان سلطنتی آن کشیش مبارز را در کودتایی دستگیر کرده بدار آویختند و بدنش را سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند و مردم نیز بی تفاوت شاهد این ماجرا گشتند.

جمهوری نوپای مذهبی نیز پس از چند سال بدست سلطنت طلبان و ازگون شده و بیش از ۴۰۰ سال پس از آن در سلطه و اقتدار آنان باقی بماند. سرنوشت

مردم پس از رجعت سلطنت طلبان چیزی جز اختناق و تباهی و اسارت نبود .
۲) انقلاب مذهبی و سیاسی عظیم دیگری علیه استبداد که موجب بسیاری از جهش های فکری اروپائیان گشت ، انقلاب تنزه گرایان (۳) مشروطه خواه در انگلستان است که پس از مبارزات طولانی سیاسی و مسلحانه بالاخره در اواسط قرن ۱۷ به پیروزی انجامید (۴) این انقلاب نیز بخاطر بروز استبداد و سوء مدیریت و عدم توانائی در استقرار امنیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی پس از مرگ کرامول سردار پاکدامن و مومن آن (یعنی ۵ سال بعد از پیروزی انقلاب) با شورش مردم ناراضی و خشمگین علیه دولت نو پای انقلاب مواجه گشت ، مردم از روی استیصال و عدم آگاهی برادر همان شاهی را که اعدام کرده بودند ، بر تخت شاهی نشاندند .

این شاه یعنی چارلز دوم چنان فشار و اختناق را بر مردم هموار ساخت که آنان را بشوراند و موجب بقدرت رسیدن فرزند شاه معدوم شد . این یکی نیز با از پدر و عموی خود فزاتر نهاد و عرصه را آنقدر بر مردم تنگ کرد که عاقبت ویرا نیز با انقلابی دیگر (معروف به انقلاب درخشان) از کار بر کنار ساختند و مشروطه و حاکمیت پارلمان را مستقر ساختند .

۳) انقلاب کبیر فرانسه (۵) نیز مستثنای از این قاعده نبوده پس از دوره کوتاهی که زمام امور در دست روشنفکران محبوب بود (۶) ، فرصت طلبان و انحصار طلبان در قالب اصول گرائی و یا با شایعه سازی و زور اسلحه ، قدرت را در دست گرفتند و آنچنان در لفاف شعار های انقلابی علیه هدفهای اصلی انقلاب عمل کردند که اکثر مردم از انقلاب روی پرتافتند . بعنوان مثال ، آزادی ، که شعار اصلی انقلاب کبیر فرانسه را تشکیل میداد به بهانه حفظ "انقلاب" و جلوگیری از رشد ضد انقلاب کاملان " زیر پا گذاشته شد و حکومت ترور و اختناق و وحشت حاکم گشت . روبسیپر و طرفدارانش با ادعای استقرار "جمهوری فضیلت" دهها هزار تن را در دادگاههای انقلاب از دم تیغ گذراندند و آتش جنگ را با کشورهای خارجی فروزانتر کردند (۵) و عاقبت به سرنوشت محکومین دادگاههای خود دچار گشته ، سرهای خویش بر باد دادند .

همین وقایع و سیاست زدایی و دوری جامعه از انقلاب موجب شد که نزدیک به ده سال پس از پیروزی انقلاب ناپلئون بقدرت رسیده و شش سال بعد نیز بعنوان امپراطور تاجگذاری کند!

ناپلئون نیز در ۱۵ سال امپراطوری خود دیکتاتوری به تمام معنا گشت که شاید تنها حسنش برای ملت، متوجه ساختن قسمت اعظم قهر خود نسبت به ملل دیگر بود. معینا تنها در یک جنگ یعنی جریان فتح اسپانیا بیش از ۳۵۰ هزار جوان فرانسوی را بکشتن داد یعنی ۵ الی ۱۰ برابر تعدادی که در جریان کشتارهای روسپیرو و یارانش جان خود را از دست داده بودند. بعد از آنهم فرانسه توسط اجانب فتح شده و همان خاندان سلطنتی "بوربن" که توسط انقلاب کنار گذارده شده بود دوباره زمام امور را آنهم بعنوان دولتی دست نشانده در دست گرفت. . . .

۴) در انقلاب اکتبر روسیه ۹ ماه پس از پیروزی مردم بر استبداد تزاری، دولت موقت انقلاب توسط کودتای لنینی واژگون گردیده (۷) و جامعه دچار تصفیه و کشتارهای عظیمی گشت. معینا از یکسو مدارا و تساهل لنین به جذب نیروهای مولد و متخصص کمک کرد و از سوی دیگر مظالم سلطنت طلبان مانع از بازگشت خاندان سلطنتی گشت. لیکن نیاز به امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه را بسوی استبداد مطلقه استالینیستی کشانید که در روابط سیاسی بیشتر به حکومت ایوان مخوف و تزاران خودکامه شباهت داشت تا یک نظام انقلابی مدعی نمایندگی مردم. یعنی انقلابی که با شعار عمده "آزادی، برابری و برادری" در ۱۹۱۷ به پیروزی رسید، به بهانه وزیر پوشش حفظ انقلاب عملاً در مسلخ استبداد، ابتدا آرمان آزادی و سپس با تشبیت قدرت و تفوق حزب کمونیست آرمان برادری و آنگاه با تشکیل "طبقه جدید" که مجتمعی از هواداران و متولیان و کارگزاران حزبی بود برابری را نیز از دست بداد. (۸)

برای جلوگیری از طولانی شدن بحث از انقلاب بزرگ دمکراتیک چین در ۱۹۱۱ که همان راه را پیمود و با انقلاب ضد استبدادی مکزیکی در همان سال، یا انقلاب ۱۹۴۷ ضد استعماری، ضد استبدادی چین سخن بمیان نمی آوریم. لیکن

بسیاری از وجوه مشترک را باز میتوان در این انقلابها بچشم دید که چگونه پس از چند سالی با همان نظام کهن با ظاهر و باطن اولیه با صورتی جدید و محتوای سابق غلب شده است.

در کشور خودمان تاریخ‌شاهد انقلابات متعددی است که تحت عناوین و پوشش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و مذهبی علیه حکام ظلم و جور قیام کردند، ظالمان را از بین بردند اما حکام جدید تازه بدوران رسیده نوکیسه آنچنان دمار از روزگار مردم برکشیدند که زمینه‌های لازم برای بازگشت نظام پیشین را فراهم ساختند.

نمونه‌های بارز آن قیام و حکومت علویان و همچنین انقلاب مشروطیت است که از یطن آن دیکتاتوری رضاخان سر در آورد که اگر چه شکل ظاهری آن با استبداد سلاطین قاجار فرق داشت اما از جهت محتوای استبدادی از آن نیز سخت‌تر و از جهت وابستگی به سلطه خارجی نیز عمیقتر بود.

انقلاب اسلامی ایران نیز بدلیل خصومت‌ها و خشونت‌ها، انتقام‌جویی و روحیه‌های مارکسیستی، خفقان، انحصار طلبی‌ها و ندانم کاریها و انحرافات و استکبارهای پیدا و نهان مع الاسف بسیاری از اشتباهات انقلابهای دیگر را تکرار کرده و با نادیده گرفتن برخی از ضروریات جذب مردم، رفته رفته آنچنان زمینه‌های ناراحتی و نارضایتی را بالا برده است که افراد ناگهانی حسرت دوران شاه را می‌خورند و دردل طاغوتیان و سلطنت طلبان امید بازگشت رازنده کرده و مردمی چند را نیز در این کشور متاثر از تبلیغات خود نموده است.

این روند راه‌شداری برای ملت و دولت مردان باید بحساب آورد. نخست این هشدار متوجه افراط‌گران است که باید بدانند برای جلوگیری از تمایل و رجعت مردم بسوی معیارها و روابط کهن راهی جز این وجود ندارد که دست از انحصارگری، بیعدالتی و تفرقه برداشته و رضایت و حاکمیت ملی بر اساس قانون تامین گردد و زمینه‌های درک سیاسی و اجتماعی آحاد جامعه را بالا برده مردم را از توسعه انحرافات و عواقب آن مصون بدارند، چه تنها ضامن تغییر عمیق و درست اجتماعی و استمرار

آن تغییر و دگرگونی درونی و کامل اعضای جامعه است که "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" (۹) در صورتیکه بر خلاف چنین مشی تعالی بخش قدم برداشته شود بقایای بجا مانده فرهنگ استبدادی، توسط ارزش‌ها و باورهای والاتری جایگزین نشده در کنار ضعفهای حاکمیت زمینه را برای بازگشت استبداد و استیلای خارجی فراهم خواهد آورد. اما برای رشد فردی در فائق آمدن بر فرهنگ استبدادی تقوی و تزکیه لازم است تا آزادی از بندهای اسارت نفسا ماره و عبودیت‌بندگان حاصل شود و این بدست نمی‌آید الا در لوای آزادی‌های فردی و اجتماعی لازم و معقول که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت عنوان حقوق ملت پیش‌بینی شده است ولی کمتر بآن اعتنا می‌شود. از طرف دیگر برای رشد جامعه و تصحیح حاکمیت و زدودن فرهنگ استبداد در سطح اجتماع راهی جز بکار گرفتن دستور الهی امر بمعروف و نهی از منکر نمی‌توان یافت.

از دیدگاه تفکر اسلامی تنها با امر بمعروف و نهی از منکر است که می‌توان از رجعت جامعه به ارزشهای ضد توحیدی و از انحراف و استکبار یک فرد یا گروه و نادیده گرفتن نیازها و منافع جامعه و توسعه قدرت جلوگیری کرد. اما هرگز نمی‌توان امر بمعروف و نهی از منکر را در جامعه عینیت بخشید مگر آنکه آزادی اجتماعی و حضور نیروهای مومن به جمهوری اسلامی ولی مخالف سلیقه‌ها و عملکردهای حاکمان را محترم شمرده و مصون از تهمت و تعرض نمایند. ضرورت این آزادیهای اجتماعی برای تصحیح اشتباهها و انحرافات حاکمیت در متون اصیل اسلامی چون "تنزیه الملّه و تنبیه الامه" اثر مرحوم آیت الله نائینی تصریح شده و در قانون اساسی نیز محور روابط اجتماعی قرار گرفته است. اصل هشتم قانون اساسی با زیبایی و صراحت می‌گوید:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آنرا قانون معین می‌کند. (والمؤمنون و المؤمنات بعضهم

اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر).

اما متاسفانه این راه توسط حاکمیت و متولیان انقلاب دنبال نشده است بلکه برخلاف آن جو برجسبزنی و تعبیر هر انتقاد مشفقانه بعنوان عامل تضعیف دولت ورهبری برجامعه حاکم بوده است. در نتیجه حاکمیت، خواسته پانخواسته بدلیل عدول از قوانین و ایجاد جونا مطلوب اجتماعی، سیاسی در حقیقت بزرگترین عامل و زمینه ساز رشد ضدانقلاب گشته است.

اگر این روند خطرناک ادامه پیدا کند فقدان رشد فردی و اجتماعی، بزرگترین زمینه را برای انحراف و سپس خدای نکرده رجعت نظام کهن فراهم می آورد. از طرف دیگر وقتی که آزادی های قانونی رعایت نگشت در سیستم بسته حاکم نه انحرافات فرصت طلبان و دشمنان دوست نمای انقلاب قابل اصلاح است و نه اشتباهات غیر عمدی دوستان. انحرافات و اشتباهاتی که بزرگترین خطر برای سلامت جامعه است و موجب رشد ارتجاع و زمینه ساز رجعت نظام کهن، یا بصورت شکل و محتوا و یا با حفظ شکل ظاهر جمهوری اسلامی ولی با محتوای استبدادی، خواهد شد. در ضمن عدم تامین و تضمین آزادی های قانونی تشکل و یا رشد احزاب و نیروهای مقاوم ملت را مانع شده راه را بیش از پیش برای رجعت قهقرائی آماده می سازد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که در حال حاضر مغرضین داخلی، سیاستهای خارجی و دشمنان ایران و اسلام برای جلوگیری از باز شدن جامعه و تحقق آزادیهای مصرحه در قانون اساسی و ایجاد جامعه متعادل اسلامی، پدیده سلطنت طلبان و ارتجاع سلطنتی را با استفاده از زمینه های اجتماعی حاصل از گسترش نارضایتی و بی توجهی نسبت به نیازهای مردم بصورت چماقی علم نموده اند تا دولت مردان را وادار به عکس العمل های خشونت بار کرده و نتیجتاً بعنوان جلوگیری از توطئه، حاکمیت را از رعایت اصل آزادی اجتماعی هر چه بیشتر بدور سازد.

ما در گذشته ناظر بر اعمال شیوه های مختلف، نظیر انفجارات کور در خیابانها و مراکز پر جمعیت شهر، بمنظور وادار کردن دولت به عکس العمل های خشونت بار و توجیه عدم رعایت آزادی های قانونی بوده ایم چرا که چنین خط مشی باعث

تضعیف هرچه بیشتر جامعه وجدائی مردم از دولت گردیده و نتیجتاً زمینه رشد عینی منحرفین و وابستگی چون سردمداران ارتجاع سلطنت بیارتجاعی با قالب فریبنده ولی محتوای نظام استبدادی را فراهم میسازد.

بهوش باید بود که برای مقابله در درازمدت و ناامید کردن هرچه بیشتر دشمنان انقلاب باید اجرای قانون اساسی را دنبال کرد و حقوق و آزادیهای تصریح شده را به ملت و جامعه باز گرداند.

تنها از این راه است که هم هدفهای انقلاب اسلامی عینیت می یابند و هم نقشه های استعمار و ارتجاع سلطنتی نقش بر آب خواهد شد.

در صورتیکه بجای قبول و اجرای این مشی، روشها و سیاستهای کنونی ادامه یابد و حاکمیت و حقوق مردم و امنیت اقتصادی و اجتماعی آنان نادیده گرفته شود، بدانید که خداوند غفور رحیم از عبادت بندگان بی نیاز است و بترسیداز آنکه مغولان زمان بر کشورمان بتازند و تاریخ تکرار شود و آن کنند که جهانگشای جویینی (جلد اول - صفحات ۸۵ تا ۸۲) خبر داده است:

وقتی چنگیزخان بخارا را فتح کرد مساجد را اصطبل اسبان خود نمود و قرآنها را لگدکوب سپاهیان خویش ساخت. در چنین حالی بزرگی روی بامام رکن الدین امام زاده آورده گفت:

"مولانا چه حالتست؟ این که می بینیم پنداریست یارب یا بخواب؟ مولانا امام زاده گفت خاموش باش باد بی نیازی خداوند است که می وزد. سامان سخن گفتن نیست."

که در آنصورت جز خسران دنیا و آخرت نسیمی نخواهید برد چه در این جهان و دیعه بزرگ پیروزی بر طاغوت و کسب قدرت سیاسی و اجتماعی را بشمن بخش از دست داده و آن جهان را نیز بخاطر زمینه سازی اسارت و ذلت جامعه ای ایثارگر بر خود تاریک کرده اید. تا وقت باقیست باصلاح مسیر خود به پردازید.

هشدار دیگر نهضت آزادی متوجه مردم دلیر ورنجدیده ایران است که خدای ناکرده بازگشت نظام پوسیده کهن را علاجی بردردهای عمیق اجتماعی خویش بگمان آورد زیرا:

(۱) در هیچیک از شواهد تاریخی (چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان) چنین رجعتی جز خون‌ریزی بسیار و اختناق و تحقیر و سلب آزادی و استقلال جامعه چیزی بارمغان نیاورده است.

(۲) ادعاها و وعده‌های پر فریب سیاستمداران شناخته شده حامی سلطنت موروثی و دم‌زدن‌هایشان از آزادی و استقلال سراب هولناکی بیش نیست. چرا که امکان ندارد نظامیان و سلطه‌جویانی که قدرت و سیطره خود را در استقرار نظام سلطنتی می‌بینند و باطناً "قادر به تحمل آزادی و با احترام به استقلال فردی و جمعی و یابرابری و غیره نیستند، حکومتی مردمی برقرار سازند. این سلطه‌جویان جز برای منافع بیشتر و کسب قدرت گذشته و تکرار شرایطی که حقارت جامعه و بزرگی مجازی خود را تحکیم بخشند قدامت نکرده و نخواهند کرد. مضافاً اینکه این بار برای حفظ قدرت خویش از هیچ ظلم وستم و خونریزی خودداری نخواهند کرد. آیا با چنان سوابقی از خاندان منحوس پهلوی، طاغوتیان فراری، سران فاسد ارتش شاه، ساواکی و یا طیفی از سودجویان و سلطه‌گران و خودپرستان و منحرفین می‌توان به آزادی و استقلال و حاکمیت مردم بر مردم خوش‌بین بود؟

(۳) چه ننگی بالاتر از این برای ملت ایران و مسلمانان که بعد از انقلاب درخشان بی‌نظیر خود رجعت به استبداد و اسارت کند!

(۴) ملت ایران بخوبی بیاد می‌آورد که پس از شهریور ۱۳۲۰ سقوط استبداد رضاخان، فرزند جوان و بی‌تجربه‌اش با صدائی لرزان به انحرافات و استبداد دوران حکومت پدر خود اعتراف کرد و سوگند خورد که راه گذشته را نپیماید. او حتی اراضی غصب شده توسط پدر را به صاحبانشان و یا بدولت بازگرداند و دم از رعایت آزادی ملت و تمکین از قانون اساسی زد ولی چند سالی بطول نینجامید که همه وعده‌های خود را به همراه اراضی غصبی دوباره از مردم و دولت بازپس گرفت! و یکی از فاسدترین دولت‌ها و خشن‌ترین حکومت‌های پلیسی و گسترده‌ترین سلطه فارتگران اجنبی را در ایران مسلط ساخت.

نهضت آزادی ایران بملت شریف ایران و بهمه کسانی که بدلایلی از عملکرد دولتمردان و حاکمیت کنونی ناراضی هستند، هشدار میدهد که هرگز نباید به

دسیسها و وسوسه‌های دشمنان ایران و اسلام تسلیم شد. و نباید برای دستمالی قیصریه را به آتش کشید. آنها که در برابر حاکمیت کنونی و روحانیون حاکم و شیوه‌های عملکرد آنان حساسیت نشان می‌دهند و متعرض هستند باید بدانند، سقوط جمهوری اسلامی تنها معنای نفی حاکمیت کنونی روحانیون نخواهد بود بلکه عملاً مترادف خواهد بود با از بین رفتن کامل آرمانهای مشترک ملت یعنی 'آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی' و زیربزر شدن مملکت و ملت. خناسانی که در صدند از این زمینه‌ها بهره‌برداری کنند، نه با حاکمیت کنونی بلکه با آزادی و حاکمیت ملت و استقلال و عدم وابستگی مملکت و کل نظام جمهوری اسلامی مخالف هستند و در مخالفت با این حاکمیت سواهای دیگری در سر می‌پرورانند. نباید به این وسوسه تسلیم شد که "بدتر از این که نخواهد شد؟ چکار بدی و چه ظلمی مانده که نکرده باشند که از ترس آن تسلیم وضع آینده نشویم!!" از این ستون به آن ستون فرج است!! اینها پرونده‌ها که نباید بهتر خواهد بود. "و... نظایر اینگونه وسوسه‌های خناسان.

نهضت آزادی ایران ضمن هشدار و اینکه نه باید تصور کرد دشمن فراری منصرف از دسیسه‌بازی و مایوس از مراجعت گشته اطمینان دارد که ملت رشید انقلاب کرده و تجربه اندوخته ایران از ۲۵۰۰ سال استبداد سلطنتی، انقلاب قهقرائی به نظام شاهنشاهی نخواهد کرد و تحت‌تأثیر مجدد اغوای ارتجاع وابسته سلطنت قرار نمی‌گردد تا مصداق آیه:

"یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین" (۱۰) کسانی که چنین خواب و خیال واهی در سر بیمار می‌پرورانند باید بدانند که بگفته سعدی

کس نیاید بزیر سایه بوم و رهمای از جهان شود معدوم
 نهضت آزادی ایران اولین گروهی خواهد بود که بمقابله با استبداد و رجعت
 طاغوتی می‌پردازد. والسلام علی من اتبع الهدی

نهضت آزادی ایران

۶۲/۶/۲۰

یادداشتها و مآخذ

(۱) واین ایام (روزگار قدرت و ضعف، روزهای پیروزی و شکست، درگیری‌ها و...) را ما میان مردم دست بدست میگردانیم تا خدا کسانی را که (واقعا) ایمان آوردند بشناسد و گواهان نمونه‌ای (از ایمان و صفات عالی انسانی، مشهود خلق و شاهد راهها و روشها) از شما همی برگیرد و خدا ظالمین را دوست ندارد و برای اینکه خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند (در این درگیریها) خالص و پالوده گرداند.

(۲) بعنوان مثال رجوع شود به کتاب هری. و. لدلر، تاریخ سوسیالیسم ص ۷ (انگلیسی)

(۳) puritans

(۴) بعنوان مثال رجوع شود به کتاب آندره موروا، تاریخ انگلستان

(۵) بعنوان مثال رجوع شود به کتاب آلبرماله تاریخ انقلاب کبیر فرانسه

(۶) ژبروندن‌ها و طرفداران تفویض قدرت به مردم و حاکمیت واقعی مردم بر مردم.

(۷) بعنوان مثال رجوع شود به کتاب کرین پرینتون و... تاریخ تمدن غرب جلد دوم

(۸) بعنوان مثال رجوع شود، کتاب ملوین جیلاس، طبقه جدید

(۹) خداوند سرنوشت قومی را تغییر نخواهد داد مگر آنکه (اعضای آن قوم) نفس‌های خود را تغییر دهند.

(۱۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر کسانی را که کفر ورزیدند فرمان برید شما را براعقابتان برمیگردانند در نتیجه زیانکار منقلب می‌شوید. (پس از انقلاب جهش به پیش، انقلاب قهقراشی خواهید کرد).

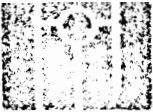
این آیه، ندای هشدار در زمینه شکست جنگ احد و حوادث آن است که متضمن عبرتها و برداشتهای تاریخی فراوان میباشد این پایان حادثه نبود بلکه آغاز نفوذ تبلیغ یهودیان و منافقان گردید، این فرصت ظلمان از موقعیت استفاده کردند تا در میان اجتماع و دل‌های شکسته مسلمانان نفوذ کنند و به چهره

عاقبت اندیشی و خیرخواهی مسلمانان ضعیف را به فرمانبری خود وادارند...
بهمان مقیاس که در انقلاب به پیش امیدها و استعداد های افراد و اجتماع شکوفان
میشود و سرمایه در طریق هدف بکار می افتد ، در انقلاب ارتجاع همینکه چشم باز
کند همه چیز را زیان و خسران می نگرند... این محصول اطاعت و پذیرش ولایت
طاغوت و کفر ارتجاع است .

قیمت ۲۰ ریال

کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مرکز پخش: دفتر نهضت آزادی ایران
تهران - خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷



آزادی و انتخابات

نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی

توضیحی پیرامون نطق قبل از دستور مهندس بازرگان

مقابله با درخواست تا مین آزادی انتخابات

مجلس شورای ملی
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ۱۱۱۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتابخانه مجلس شورای ملی

فهرست مندرجات

۵	مقدمه
۷	بخش اول: نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی
۱۲	بخش دوم: توضیحی پیرامون نطق قبل از دستور مهندس بازرگان
۱۲	۱ - کلید حل مشکلات
۱۵	۲ - خطر عملکرد دولت مردان
۱۵	۳ - پنج ضلعی آرمان ملت
۱۵	۴ - آزادی
۱۷	۵ - آزادی در قانون اساسی
۱۹	۶ - استقلال
۲۰	۷ - بهائیان که برای آزادی باید پرداخت
۲۱	۸ - جامعه بسته و جامعه باز
۲۲	۹ - پاکستان و هند: نمونه‌هایی از جوامع بسته و باز
۲۳	۱۰ - جامعه بسته طعمه‌ای برای جهانخواران
۲۳	۱۱ - جامعه باز هدف انقلاب اسلامی
۲۴	۱۲ - حکومت اسلامی
۲۵	۱۳ - حاکمیت ملی
۲۷	۱۴ - تحمل مخالف و معترض
۲۹	۱۵ - فعالیت سلطنت طلبان
۳۱	۱۶ - خطر عظیم رجعت

	۴
۳۳	بخش سوم: مقابله با درخواست تامین آزادی انتخابات
۳۳	۱ - برخورد سالم و مظهر عدل علی (ع)
۳۷	۲ - نرس از گروهک ناچیز
۳۸	۳ - صدام و انتخابات
۴۰	۴ - اطلاعات و سوراخ دعا
۴۵	۵ - آدم‌های قالبی
۴۹	۶ - ادعای حکومت علی (ع) و هتک حرمت؟!
۵۰	۷ - سفرنامه صبح آزادگان به دیار عجم!!
۵۰	۸ - ثمانبند، میناب و زحمت زیادی
۵۳	۹ - آقای بازرگان چه میگوید (۱)؟! : آزادی - استقلال
۶۰	۱۰ - آقای بازرگان چه میگوید (۲)؟!
۶۳	۱۱ - نامه آقای مهندس بازرگان به حجة الاسلام و المسلمین کربینی
۶۸	۱۲ - جن و بسم الله
۷۰	۱۳ - حملات رادیوهای بیگانه
۷۳	۱۴ - جنگ و انتخابات
۷۴	۱۵ - هشدار بهم میهنان عزیز!
۷۷	بخش چهارم: یادداشتها و مآخذ

بسمه تعالی

مقدمه

خواننده عزیز!

از شما می‌خواهیم برای لحظه‌ای دیدگان را مبروسته، بر بهراق اندیشه نشسته، چهارینج سال بعقب برگردید. در آن روزها، تصور اینکه روزی لازم آید که چنین مجموعه‌ای در رابطه با "آزادی و انتخابات" بنگارش آید، تصویری بی‌پایه بنظر میرسید. نکاشتن چنین مجموعه‌ای در دفاع از آزادی همان اندازه دور از واقعیت‌گرایی بود که دفاع از نور در برابر ظلمت. ولی متأسفانه کشور ما در شرایطی قرار گرفته است که نه تنها چنین اقدامی مفید است بلکه بعنوان انجام وظیفه امر بمردوف و نهی از منکر لازم نیز میباشد.

بر پایه این ضرورت و احساس تکلیف شرعی نهضت آزادی ایران با نوجه پختلرایی که بحکم منطق و بر اساس تجربه، معمولاً "فضولی آزادی طلبان در پی دارد، حیات سیاسی خود را بمخاطره انداخته با نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان توجه ملت عزیز ایران را به اهمیت آزادی انتخابات و شرایطی که این آزادی را نامیس مینماید جلب نمود.

متأسفانه این اقدام منطقی و بدون از جنجال که با کمال متانت انجام گرفت و در جهت تحقق شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" اجرای همه جانبه فائرن اساسی جمهوری اسلامی بود و بر طبع برخی دولتمردان سازگار نیفتاد و نهضت و دبیرکل آرا آماج حملات غیر منصفانه دوستان ناآگاه و دشمنان بزرگ قرار داد. هماهنگ با این حملات، رادیوهای بیگانه و گروههای ضد انقلاب نیز

۶
با حمله بد نهضت استقام شکست خود از انقلاب اسلامی و طرفداران آنرا گرفتند و آنچه را که از تهمت و دشنام و ... در چنته داشتند نثار نهضت آزادی ایران نمودند. چرا که ما در باره خطر سلطنت طلبان نیز هشدارهای بیدار کننده به مردم و دولتمردان دادیم.

آنچه در این مجموعه میخوانید تحلیلی از شرایط موجود کشور، تصویری از جوامع باز و بسته و هشدارهای بدولتمردان در باره خطرات تبدیل جمهوری اسلامی ایران به جامه‌های بسته است.

امید نهضت آزادی ایران این است که در این اقدام رضای الهی و خدمت به پندگاران وی را تامین نموده و روشی را که اتخاذ نموده همانک با مرامین الهی و مکتب آزادیبخش اسلام باشد.

ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ همدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب

نهضت آزادی ایران

آبانماه ۱۳۶۲

بخش اول: نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی *

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهٖ نَسْتَعِیْنُ

بعد از سپاس و ستایش خدا و صلوات بر رسول مصطفی و بر سایر انبیاء و اولیاء و شهداء، درود و تبریک و دعا تقدیم کسانی مینمایم که در کشت نهال سه شاخه، آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی عشق ورزیده، تلاش کرده، مال و جان داده‌اند و در دفاع از حق و از حقوقمان شربت شهادت نوشیده، پیروزی‌های معجز آسا در جبهه‌های جنگ تحمیلی بدست آورده و می‌آورند و همچنین سلام به رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی و به خدمتگزاران با حسن نیت در نهادها و در دولت همراه با نفرت و نفرین به صدام تکریتی و حامیان خارجی در حملات و کشتارهای ددمنشانه سابق و به هموطنان عزیزمان در کیلان غرب.

در این نطق قبل از دستور می‌خواهم راجع به چیزی صحبت کنم که نه خودم به دلیل گذشت سن بهره‌مند از آن می‌شوم و نه شفافوریت و اولویت در آن می‌بینید، در حالی که ارزش حیاتی درجه یک برای مملکت و اهمیت اساسی و فروری برای انقلاب و جنگ و جمهوری اسلامی دارد. راجع به انتخابات مجلس آینده می‌خواهم صحبت کنم. ضمن آنکه هیچ خواسته‌ای خارج و خلاف قانون اساسی و سوگند نمایندگی ندارم.

امیدوارم نمایندگان محترم با صبر و متانت لازم اجازه دهند عرایضم را در مدت کوتاه مقرر به اتمام سانم، و به حکم آیه شریفه‌ای که روبروی دیدگان شما در بالاسر هیئت رئیسه قرار دارد، از خردمندان خوشبخت هدایت شده خدا باشند که گوش به گفتار می‌باشند و بهترین را برمی‌گزینند.

* مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی - جلسه ۵۰۲ - روزنامه رسمی کشور

شماره ۱۱۲۲۳

مجلس حاضر ده ماه دیگر آخرین سالگرد خودش را جشن خواهد گرفت. من از هم اکنون بدون توجه به رفتارهای نامیمون که شمولش بوده‌ام، توفیق خدمت نمایندگان محترم و پایان اولین مجلس جمهوری اسلامی به خواست خدا را به شما تبریک می‌گویم. ولی فراموش نمی‌کنم که پایاں مجلس اول برده آخر عمر مملکت و تحقق آرمان مشترک انقلاب و ملت نیست. نه میتوان نست به مجلس آینده و انتخابات آن بی خیال و بی طرف نشست و نه باید تصور کرد که دشمن فراری منصرف از دسیسه‌بازی و مأیوس از مراجعت گشته است. بدیهی است که ملت رشید انقلاب کرده ایران و تجربه اندوخته از ۲۵۰۰ سال استبداد، انقلاب قهقرائی به نظام شاهنشاهی نخواهد کرد. کسانی که چنین خواب و خیال واهی در سر بیمار خود می‌پرورانند. باید بدانند که به گفته سعدی:

کس نیاید به زیر سایه بوم
ورهای از جهان شود معدوم

نیفتت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت طاغوت خواهد پرداخت (یکی از نمایندگان - عجب!) اما آرمان مشترک یعنی مثلث مقدس آزادی، ملت، استقلال مملکت، و استقرار جمهوری اسلامی با دواصل مقدس دیگر یعنی حاکمیت ملی و اجرای قانون اساسی مخمس را تشکیل میدهند که پنج ضلع آن وابستگی ملازم متقابل با هم داشتند حیات و قوامشان در گرو انتخابات آزادمی باشد. اگر ما مجلس آزاد مستقلی نداشته باشیم که متعلق و منبعت از تمام ملت باشد، دبر یا زود جمهوری اسلامی مانند سلف خود مشروطیت سلطنتی با حفظ ضرورت و عنوان تبدیل به نوعی استبداد و نظام طاغوتی مکتبی به استیلاي خارجی خواهد شد. همیشه و در همه جای دنیا استبداد از زوزی شروع شده است که پیک شاه، پیک خاندان، یک طبقه و حتی یک مکتب خواسته است و لوباچسن نیت و به قصد خدمت خود را یگانه مالک، یگانه مسئول و یگانه مأور پر سایرین تصور و بر جامعه تحمیل نموده وقتی به رضایت و رأی مردم نرسد. در حالی که مجلس‌های شورای واقعی (یکی از نمایندگان - آقا این حرف خلاف شرع است) و آزادی‌های اجتماعی آخرین و بلکه یگانه سنگ‌های استقلال کشورها، وضامن بقا و نِعادت‌ها هستند.

البته حاکم اصلی، مالک همگی و موکل بر همه چیز ما خداست. که احکامش را در کتاب و سنت به ما رسانده است. ولی مالکیت و محافظت را به حکم: "ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض" به خودمان واگذار فرموده، مردم و ملت را مسئول و حاکم مناویر و متعاهد یکدیگر قرار داده است.

برای جلوگیری از مصائب فوق و تحقق آرمان مشترک انقلاب، شما نمایندگان محترم و کسانی که زمام امور فعلا در اختیارشان است، دو راه درپیش دارید:

۱- اجرای انتخابات در شرایط و جو حاضر.

۲- انجام انتخابات واقعا آزاد و ملی برطبق قانون اساسی. (یکی از نمایندگان جو حاضر چیست؟) بدیهی است که در شرایط حاکم و محیطی که روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی، راهپیمائی‌ها و اجتماعات، محاکم و مناظر، نهادها و جمعه‌ها حالت انحصاری یک طرفه داشته، مخالفین و معترضین و غیر موافقین محروم از روزنامه و اجتماعات و سخنرانیهای عمومی هستند و در صورت نامزد انتخابات شدن نگران از حملات و خطرات شدید خصوصا در شهرستانها می باشند با چنین احوال و اشکالات هیچ انتخاباتی را، هیچ آدم منطقی و منصف، انتخابات آزاد نخواهد گنت. عکس العمل طبیعی و معنی دار مردم (فره‌باغ - شما فکر تان راحت باشد ما در آخر بحثمان را خواهیم کرد) اگر به حال خود گذارده شوند تامل و تقلیل مشارکت است. بنابراین از پشت این تریبون اعلام می نمایم که انتخابات خالی از آزادی و نظارت ملی و مجلس حاصل از آن فاقد کمترین اثر برای اهداف فوق و عاری از اعتبار و ارزش از نظر شرعی و قانونی و حقوقی بوده، هر اکثریتی که آورده شود و هر ادعائی که از استقبال و تأیید مردم بنمایند مردود و باطل است.

البته ممکن است کسانی از روی مصلحت‌اندیشی و با منطق انقلابی، جنگ تحمیلی عراق، توطئه‌های داخلی و خارجی و سوءاستفاده‌ای را که ضد انقلاب از آزادی و اجتماعات مینماید علیل موجهه برای شرایط استثنائی بدانند. ولی این سؤال پیش می‌آید که آیا منزلت اسلام و مصلحت جمهوری اسلامی اجازه میدهد همانند دوران پهلوی یا دولتهای کمونیستی و فاشیستی توسل به تظاهر و تنصع جسته، به انتخابات در بسته و انحصاری رنگ آزادی و قانونی بزنند و آنها بهتر نخواهد بود با شهادت و صداقتی که شایسته اهل حق و ضامن باری خداوند است

اعلام حالت استثنائی و تعطیل مجلس و آزادی نبود.؟ قانونی بگذرانید و در
 رفتار دومی از ملت اجازه بخواهید که تا حصول پیروزی و خاموش شدن آتش افروزی‌های
 خارجی مثلا مجلس حاضر تمدید گردد یا اداره مملکت زیر فرمان ولایت فقید و
 نثاره، یک شورای انقلاب منتخب سجد قرار گیرد؟ البته بنده چنین پیشنهادی
 نمی‌کنم ولی تعطیل موقت تصویب نده، انتخابات را صدبار بهتر از انتخابات
 نادرست و آزادی ادعائی میدانم ..

اما راه حل یا حالت دوم، یعنی انتخابات واقعا آزاد این است که اسماً
 و رسماً به دور از تبعیض و تظاهر و از هم اکنون که چند ماه به زمان انتخابات مانده
 است اعلام و اجرای آزادی گردیده، اجازه نطق و نوشتن و گرد آمدن آنطور که
 قانون اساسی و قانون مطبوعات مقرر داشته است به موافق و مخالف داده شود.
 همه افراد ملت در اطهار عقیده و انتقاد و اعتراض و در انتخاب نمایندگان خود
 آزاد باشند (سجونی - وقتی ملت رأی ندادند چکار کنیم؟) و از تهمت و تهدید
 و (شهمه نمایندگان) توفیق یا تکه بر و توهین بر طبق قانون حمایت گردند. اگر
 انتخابات آزاد بلافاصله اعلام و شرایط آن تأمین نگردد نه فرصت لازم برای
 آگاهی و اطمینان مردم و آشنائی با نامزدها و نظریات فراهم خواهد شد و نه افراد
 و گروهها از عهده تدارکات لازم برخوردارند. مضافاً به اینکه (رئیس - وقتان
 تمام است) باز شدن سوپاپهای اطمینان و تبدیل محیط مسدود فعلی به محیط باز
 و برادری داری شفاف بخش بسیاری از ناراحتی‌ها و ناراضی‌ها و بی‌تابی‌های دائم -
 التزاید عمومی خواهد شد (رئیس - وقتان تمام شد) و به همین دلیل تکیه بر
 ضرورت و فوریت آن کردم (رشدیان - مرگ بز پدر منافقین) هنوز بنده میتوانم
 با احتمال قوی... (رشدیان - خبشی، واقعا خبشی).

رئیس - آقای مهندس وقتان تمام است.

مهندس بازرگان - یک دقیقه دیگر به من وقت بدهید.

رئیس - یک دقیقه دیگر وقت می‌دهم.

یکی از نمایندگان - مرگ بر بازرگان.

رئیس - اجازه بدهید.

مهندس بازرگان - هنوز بنده میتوانم با احتمال قوی اطمینان بدهم که

بسیاری از نمایندگان محترم فملی با انتخابات آزاد عام مجدداً به مجلس راه خواهند یافت و ملت پشتیبان و همکارشان خواهد بود.

در خاتمه عرایض حضرات مسئولین و متولیان رادر دولت و مجلس و نهادهای خطاب کرده میگویم شما مختارید آزادی واقعی انتخابات را به شرحی که عرض شد بپذیرید و این امانت شرعی و مردمی یعنی حق مالکیت ملی را که در اختیارتان قرار دارد به حکم "ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها" به ملت ایران سرگردانده فرمان و پند الهی را اطاعت کنید یا آزادی را خلاف مصلحت دانسته تحمل و تائبین نمائید. در صورت اول رضای خدا (رئیس - یک دقیقه وقتتان هم تمام شده) و رستگاری خودتان و پیروزی انقلاب و ملت را خواهید خرید و در صورت دوم خشم و خصومت مردم را زیاد کرده و همگی خسراالدنیا و الاخرة خواهید شد.

والسلام علی الذین یستمعون القول و یلتبعون احسنه.

بخش دوم: توضیحی پیرامون نطق قبل از دستور مهندس بازرگان

از ایرادها و پرسش‌هایی که مخالفان و بعضی از دوستان راجع به نطق قبل از دستور مورخ ۲۵/۵/۲۶ آقای مهندس بازرگان دارند این است که در حالیکه ده ماه به پایان اولین دوره مجلس در جمهوری اسلامی باقیمانده است، از انتخابات دوره آینده سخن گفتن چه ضرورتی داشت؟ چرا آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی چنین موضوعی را انتخاب نموده جنجال برپا کرده‌اند.

۱- کلید حل مشکلات

پاسخ اجمالی ما این است که بعقیده نهضت آزادی و همانطور که در آن نطق فشرده اشاره شده است یکی از علل عمده گرفتاریهای چندساله کشور فقدان آزادی‌های مصرح در قانون اساسی بوده است و کلید حل بسیاری از مشکلات و رفع ناراضی‌های مردم در آزادی و شرکت آنان در انتخابات واقعا "آزاد و در دست مجلس آزاد مستقلی که متعلق و منبعث از تمام ملت باشد، قرار دارد.

آزادی خون بهای شهیدان و میثاق عظیمی است که با تکیه بر آن ملت عزیز ایران بپاخواست و سلطنت دو هزار و پانصد ساله را برانداخت. آیه اللہ تعالیٰ

در اولین سالگرد شه‌دای ۱۷ شهریور در بهشت‌زهرا این میناق راجنین بیان نمود:

"... ای‌ج‌ه‌هائی که در این خاک خفته‌اید. ای‌جوانانی که با‌گل‌وله دشمن‌تن‌های شما و فلس‌های شما در‌س‌ده شد. ای‌زن‌های بزرگ‌واری که به‌میدان‌ریختید، بج‌دها را بغل گرفتید و در‌مقابل گلوله‌ها شناقتید. ما آمده‌ایم بعد از یکسال با شما تجدید میناق کنیم. خون شما میناق ماست. فریاد الله اکبر شما میناق ماست. آن هدفی که شما دنبال کردید در مقابل طاغوت و برای آزادی انسان‌های ایران و مسلمانان و همه انسان‌های دنیا، ما با شما تجدید پیوند و تجدید عهد می‌کنیم که ما همان را تعقب خواهیم کرد و ما در زیر این آفتاب سوزان و در میان این جمعیت و کنار مزار شما آمدیم. تجدید پیمان کنیم، تجدید پیمان در مقابل هرگونه استثمار و استعمار، تجدید پیمان برای آزادی همه بشر، همه مردم. تجدید پیمان برای پیاده کردن احکام عالی‌ه اسلام و قرآن که مدت‌ها در زیر خاک مانده بود و..."

از طرف دیگر برای احدی پوشیده نیست که در شرایط کنونی مملکت، با احاطه مطلقه و انحصار قاطعی که هیئت حاکمه و افراد بقول خودشان حزب‌اللهی بر رسانه‌های گروهی دارند و روزنامه‌ها و تبلیغات و اجتماعات، حتی مساجد و منا‌بر و جمعه‌ها در اختیارشان بوده جو‌توهین و تهمت و تهدیدشان همه‌جا، خصوصاً "شهرستانها، را پر کرده است و سانسوری که بر مطبوعات اعمال مینمایند، کمترین نشانه از آزادی‌های قانونی وجود ندارد. (۱)

بدیهی است که وقتی آزادی انتخابات وجود داشته باشد و مردم با اعتقاد و اعتماد لازم مشارکت انبوه بنمایند نمایندگان واقعی ملت به مجلس می‌زنند و با سترتیب علاوه بر آنکه فریاد نارضایتیها و اعتراضات و نظریات مردم جلوی خود سربها، قانون شکنیها، انحصارگری و استبداد و خلافکارسیها را خواهد گرفت. حاکمیت ملت بر طبق امر خدا و اصول قانون اساسی استقرار یافته خواسته‌های ملت که در راس آنها قسط و عدل و استقلال مملکت است تحقق یافته و اداره مملکت در جهت نظم و امنیت، سلامت، آبادی و سازندگی و برابری تحقق خواهد یافت.

مردم آرزوهای دیرینه و ثمرات انقلاب را خواهند چشید و امید برفیع هرج و مرج و پایان گرانی و مرگ پیدا خواهند کرد.

نهضت آزادی ایران بارها در قطعنامه‌ها و اصول خط مشی و بیانیه‌های خود اعلام کرده است که به جمهوری اسلامی وفادار و متعهد بوده و حفظ و اجرای تمام و کمال و همه جانبه قانون اساسی را از وظائف مبرم خود در شرایط کنونی میدانند. دربندالف از فصل سوم اصول برنامه و خط مشی کنگره سوم (تیرماه ۱۳۵۹) اعتقاد و تعهد نهضت به "حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام آن" با صراحت و روشنی اعلام شده است.

در بند ب همین فصل در خط مشی مذکور تحت عنوان "استقرار جمهوری اسلامی" نهضت آزادی خود را موظف به "پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" و "کوشش برای رفع نواقص و تکمیل قانون اساسی از طریق تنظیم و تصویب متمم آن" و هم چنین "اجرای دقیق و جامع اصول مندرج در قانون اساسی بمنظور ایجاد جامعه متحول اسلامی" دانسته است.

در قطعنامه کنگره چهارم (شبهه چمران - آبان ۶۰) تحت عنوان "اعتقاد به انقلاب اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری و قانون اساسی" موضع نهضت در لزوم اجرای قانون اساسی و ضرورت رعایت حدود و نفوذ اختیارات هر یک از قوا، نهاده‌ها و همچنین مقام ولایت فقیه اعلام شده است.

کنگره پنجم (اسفند ۶۱)، نیز بار دیگر بر اصول یاد شده تکیه کرده و در قطعنامه خود تصریح نموده که:

"نهضت آزادی ایران طرفدار دلسوز و مدافع صادق نظام جمهوری اسلامی بوده و قانون اساسی را که با رای ملت بتصویب رسیده است منشور محکم و ینطاق واجب الرعايه میان حاکمیت و ملت می‌شمرد که بفرمان: "وَفَوًّا بِالْعَهْدِ" و بمقتضای "وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ" که از آن شده‌اند و معتقد است زیر پا نهادن این ینطاق از هر طرف موجب سلب حقوق و باعث نافرمانی عمومی، هرج و مرج، خونریزی،

و از هم گسیختن نظام خواهد شد.

۲- خطر عملکرد دولتمردان

نهیضت آزادی ایران خطرات تهدیدکننده احتمالی را پیش از آنکه در توطئه‌ها و معالیت‌های دشمنان ایران و اسلام و از خارج بدانند از داخل و در درون خودی‌ها و دولتمردان و حاکمیت میبیند که با دوری از اصول اسلام و تقوی و با زیرپانهادن و تخلف از قانون اساسی، موجبات نارضایتی مردم و تمایل و توجه آنها راه جابجایی دشمنان فراهم میسازند. از دشمن نمیتوان انتظار داشت که با ماحصومت نوزد ولی طبیعی است که از نیروهای خودی انتظار داشته باشیم که با تبعیت از اصول و میثاق امضا شده، امید دشمنان را به یاس مبدل سازند.

مادر قطعه نامه کنگره پنجم، (در اسفندماه ۱۳۶۱) صریحاً گفته‌ایم که نهضت:

"راه اصلاح و جلوگیری از انحراف، انحصار، استبداد و اضمحلال

کشور یا نفوذ و سلطه بیگانگان را در مبارزه قانونی علنی داخل متکی

به قانون اساسی می‌شناسد، ضمناً "آزادیهای قانونی و انتقادهای

مصلحانه و معترضان را کد از روی حسن نیت و بصیرت انجام گیردند

تنها مضر و مزاحم کارها نپدیداند بلکه مفید و سازنده و ضروری برای

دوام و صلاح نظام دانسته، آنها را انجام فریضه امر بمعروف و نهی از منکر

و حق و وطنه هر فرد و جمعیت تلقی مینماید."

سخنان آقای میندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی، در واقع تایید تکراری

و هشدار تازه‌ای به ملت و حاکمیت در همین زمینه‌ها بود.

۳- پینح ضلعی آرمان ملت

میندس بازرگان در سخنان خود آرمان مشترک ملت ایران را مخمس یا پنج

ضلعی: آزادی ملت، استقلال مملکت، حکومت اسلامی، حاکمیت ملی و اجرای

قانون اساسی دانسته و اظهار داشتند که هر پنج ضلع از همه جهت بهم پیوستگی

و وابستگی داشته و مجموعه آنها در گرو انتخابات آزاد میباشد.

۴- آزادی

یک ضلع این مخمس آرمان مشترک "آزادی ملت" است که طی یکصد سال

گذشته، از محورهای عمده مبارزات ملت ما علیه استبداد سلاطین قاجار، و بعداً

پهلوی بوده است ولی این روزها خواستن و حتی نام بردن آن از نظر برخی عناصر، ذنب لایعفر بوده و کفر این گناه کوبیده شدن در مجلس و مطبوعات است.

درخواست آزادی چیزی نیست که نهضت آزادی ایران امروز آنرا مطرح می‌سازد. در صدر بیانیه اعلام تاسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ چنین آمده است:

"انضای اطاعت از خدا، مبارزه با بندگی غیر او و شرط سباسبزدی تحصیل آزادی برای بکار بستن آن در طریق حق و عدالت و خدمت است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا بر سنگاری و پیروزی نائل شویم."

و این اعتقاد از جهان بینی توحیدی نشأت گرفته و بارها از جانب سایر شخصیت‌های اسلامی بصور مختلف عنوان شده است. رهبر انقلاب در طی اقامت در پاریس، در یکی از سخنرانیهای خود در همین رابطه گفتند:

"اصل توحید است. مطابق این اصل ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل بما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت خدا باشد. بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد، انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد، انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند."

در دوران انقلاب مشروطیت، کلیه قشرهای ملت، از روحانی و بازاری و ارباب حرف همه یک صدا فریاد می‌زدند و تأسیس عدالتخانه و اجرای قانون و برقراری آزادی را می‌طلبیدند. در دوران مبارزات چند دهه قبل از انقلاب اسلامی نیز فریاد اصلی و عمده مردم از فقدان "آزادی" بود. این واقعیت تاریخی را بارها رهبر انقلاب، به اشکال گوناگون در سخنرانیها، و مصاحبه‌های خود خصوصاً در پاریس اعلام کرده‌اند.

البته فریاد مردم برای آزادی، هرگز برای آزادیهای بی‌بندوبار غربی نبود. زیرا در دوران سلطه استبداد پهلوی نه تنها آزادیهای بی‌بندوبار و وسائل شهروترانی و انحراف از همه نوع فراهم بود، بلکه بحد و فور هم وجود داشت و رسانه‌های عمومی و تشکیلات دولتی نیز آنها را تشویق و تحریک و تبلیغ میکردند. بنابراین آن آزادی که ملت میخواست و هنوز هم میخواهد و نهضت آزادی نیز از فقدان آن شکایت دارد اینگونه آزادیها نمیباشد، بلکه آزادیهای سیاسی، اجتماعی، آزادی نطق و بیان، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و احزاب، آزادی فکری اندیشه است. بعبارت وسیع تر کلمه، خواسته نهضت تأمین "حقوق ملت" است و نزاع ملت با حکام خودکامه قاجار و پهلوی نیز بر سر "حقوق ملت" بود.

اختلافات ملت با این حکام خودکامه بر سر تعیین و تعیین حقوق ملت نبود. این حقوق در قانون اساسی و متمم آنان تعیین شده و تا حدودی پذیرفته شده بود و بدین دلیل گرفتن آن مورد نظر و درخواست مبارزان و آزادیخواهان از هر طبقه و تشری بود. ریشه اختلافات و علت برخورد مردم با دولتمردان گذشته بدلیل عدم تمکین آنان به این حقوق بوده است. دولتمردان مستبد حاضر نبودند آزادیهای مصرحه در قانون اساسی را رعایت کنند و مردم هم از هر فرصتی برای تلاش در راه تأمین حقوق خود و تحقق آزادیهای قانونی استفاده میکردند.

۵- آزادی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی که خونبهای شهیدان گرانقدر این انقلاب است با عنایت به سوابق مبارزات ملت و آرمانهای ریشه‌دار مردم ستم‌دیده و استبدادزده در فصل سوم باب حقوق ملت طی اصول متعددی انواع مختلف آزادیها را تضمین کرده است.

اصل نهم تصریح دارد که:

"در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیر و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد بنام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ

استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

آن آزادی که نهضت و ناطق قبل از دستور خواسته چیزی غیر از آنچه در اصول ۲۳، ۲۴، و ۲۶ قانون اساسی آمده است نیست.

توضیح و تضمین امنیت فکر و اندیشه، عدم تفتیش عقائد، عدم بانسوز، مطبوعات و مکالمات، امنیت شغلی و قضائی و سایر آزادیهای خصوصی مشروحا در اصول ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۴ و ۱۰۸ قانون اساسی آمده است.

تحقق این آزادیها، که شرط لازم برای رشد همه جانبه ملت میباشد، از آرمانهای بزرگ و ریشه‌دار مردم ماست و تحقق سایر آرمانها بدون آزادی ملت امکان پذیر نخواهد بود و از این رو یک‌ضلع از مضمین آرمان‌مشتراک تشکیل میدهد، خارج و خلاف قانون اساسی نبوده بلکه مورد تأیید و تأکید آن میباشد.

اصل دوم قانون اساسی "کرامت و ارزش‌والای انسان و آزادی توانم با مسئولیت او در برابر خدا" را از هدفهای جمهوری اسلامی قرار داده است. اصل سوم دولت جمهوری اسلامی را موظف میسازد تا برای نیل به این هدف و سایر اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای اموری که در اصل سوم آمده است بنکار کند. از جمله اموری که در این اصل تصریح شده است در بند ۶: "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی" و در بند ۷: "تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون" میباشد.

تحقق این اصل یعنی تأمین آزادی، که از نیازهای اولیه هر جامعه زنده و مترقی و مستقل و لازمه رشد و تنالی انسان میباشد و مانند غذا و هوا و آب باید در همه جا و همه وقت تأمین باشد، در مورد انتخابات مجلس که تجلی اعمال حاکمیت ملت است اهمیت و ضرورت بیشتری پیدا میکند. وقتی مردم در انتخابات آزادیهای بدسبی قانونی را ندیدند و اطمینان بر صحت کار و امانتداری دولت‌نداشتند ساده‌ترین عکس‌العملشان - اگر صاحب اختیار باشند - خودداری از مشارکت و رأی‌نریختن و تحریم انتخابات است. علائم و پیش‌آگهی این عدم رضایت و بی‌اعتمادی نسبت بدولت و دستگاه در انتخابات میان دوره‌ای بسیاری از شهرها (مثلاً در تبریز، باختران و بندرانزلی) آشکار بود بطوریکه در بعضی جاها حتی

یکدهم تعدادی که در اولین انتخابات مجلس پای صندوقها رفته بودند در این بار رأی ندادند.

۶- استقلال

ضلع دوم این مخمس آرمان مشترک "استقلال مملکت" است. اصل نهم صراحت دارد که استقلال بدون آزادی هرگز عینیت پیدا نخواهد کرد.

علاوه بر این، اصل نهم استقلال مملکت را در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی مورد توجه قرار داده است که با توجه به ماهیت سلطه ابرقدرتها در شرایط کنونی جهان، تنها راه جلوگیری از انحراف تدریجی جمهوری و بازگشت سلطه ابرقدرتها، و برپادرفتن استقلال، تأسیس آزادیهای ملت است.

یکی از وجوه آزادی ملت این است که مردم بتوانند بدون ترس و واژه، اعمال دولتمردان را زیر ذره بین انتقاد قرار داده به وظیفه امر معروف و نهی از منکر، که اصولاً یک وظیفه اجتماعی و قطعاً "متوجه دولتها و مسئولین سر میآید، قیام نمایند و هر کجا انحراف یا کجروی مشاهده کردند با صراحت و صداقت به اصلاح کتبا "یا شناها" تذکر دهند. آزادی نطق و بیان و اجتماعات و مطبوعات از عوامل تضمین کننده حسن جریان امور است. خطر تهدید کننده استقلال مملکت از دو مسیر خواهد بود. اول سقوط نظام جمهوری و بازگشت سلطه ابرقدرتها. دوم شبی شدن جمهوری از محتوی و انحراف و وابستگی تنها راه جلوگیری از انحراف جمهوری و وابسته شدن آن به ابرقدرتها، و نتیجتاً جلوگیری از محوریت استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی کشور، حضور فعال و آزادانه مردم - البته همه مردم نه گروههایی دست چپ، شده - در صحنه یعنی تحقق آزادیهای مضرجه در قانون اساسی میباشد.

پیروزیهایی که در صد سال اخیر، در مقابل با خیانت‌های پادشاهان قاجار و پهلوی نصیب ملت ما شده است تا حدی مرهون آزادی‌های اجتماعی - سیاسی بوده است که این پادشاهان مجبور بدان آن شده‌اند. تسلیم شدن ناصرالدین شاه در برابر جنبش تنباکو و شکست و عقب‌نشینی استعمار انگلیس مولود آزادی مذهبی بود. پیدایش و رشد نهضت ملی و ضد استعماری راه یافتن معدودی نمایندگان

واقعی مردم به مجلس شورا و ملی شدن نفت و روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق و اخراج انگلیس از ایران، هم چنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سنوات اخیر تا اندازه‌ای نتیجه آزادی‌های بود که رژیم گذشته، اجباراً به آن تن در داد.

۷- بهائی که برای آزادی باید پرداخت
ممکن است کسانی باشند که بگویند:

"در صورت دادن آزادیها، هرج و مرج حاکم خواهد شد و ضدانقلاب
سوءاستفاده خواهد کرد."

البته این استدلالی است که تمام مستبدین کرده و میکنند. شاه معدوم هم همیشه مدعی بود که دادن آزادی باعث هرج و مرج و سوءاستفاده "کمونیستهای" و "عوامل بیگانه" میشود.

با آنکه در مقدمات این استدلال عنصری از واقعیت وجود دارد، نتیجه‌ای که از این مقدمه میگیرند فرصت طلبانه، مزورانه و دور از حقیقت است. واقعیت این است که در جوامعی که سالیان دراز تحت ستم بوده، و در میان مردمی که سالها گرفتار استبداد خشن و خفقان بودنداند، به محض اینکه فشار برداشته می شود دورانی از هرج و مرج پدیدار میگردد. این یک پدیده طبیعی است و جز این نمیتواند باشد زیرا پس از پایان یافتن دوران استبداد، لازمه رسیدن به یک رشد متعادل، عبور از یک دوران درهم ریختگی سیاسی - اجتماعی میباشد.

مسیر رشد و بلوغ و اجتماعات همواره از پیچ و خمها و گردنه‌های "عصیان" بوده است و تحقق جامعه مطلوب پاداش پشت سر نهادن این "عقبه" و بزرگوار بهائی است که باید پرداخت شود. این بها تحمل دوران هرج و مرج و شناختن مسائل و حل عادلانه و عادلانه آنها است. هرگز فرد یا جامعه‌ای را نمیتوان یافت که پس از پایان دوره اسارت و بردگی و استبداد و خفقان برای مدتی دچار عصیان و هرج و مرج نشود.

افراد و جوامع و انقلاباتی که از اصالت ریشه‌داری برخوردار باشند از این دوران ترس و وحشتی بخود راه نمی دهند بلکه سعی میکنند، این دوران را در کوتاه‌ترین مدت و با حداقل ضرر و در جهت سازندگی پشت سر بگذارند. پیروزی

با درانقلاب اسلامی که نشانه رشد و تنوع ملت می باشد بیانگر آن است که از این دوران هرج و مرج می تواند سلامت بگذرد.

۸- جامعه بسته و جامعه باز

بررسی تاریخ معاصر نشان میدهد که پیروزی حرکت‌های سیاسی - اجتماعی در کشورهای جهان سوم یکی از دوتنوع نظام ساسی اجتماعی را بدنیال داشته است نوع اول نظام "جامعه بسته" است که گردانندگان امور و متولیان نظام به بهانه حفظ استقلال، جلوگیری از تحریکات بنیایای دشمنان داخلی ملت و ایادی خارجی، و با احرای برنامه‌های اقتصادی - فرهنگی، کلیه آزادیهای مردم را سلب میکنند و با استفاده از حربه‌های مختلف آزادیها را نفی می نمایند. آزادی را از مفولات "لوکس" و "غربی" یا "طاغوتی" قلمداد میکنند و به بهانه "حفظ انقلاب" اساسی ترین آرمان انقلاب را که آزادی از اسارت (استبداد داخلی یا سلطه خارجی) است، دریانی می سازند.

در این قبیل جوامع، حاکمیت جدید، خود را همه کاره انقلاب و "وکیل" و "مصیطر" و "جبار" مردم دانسته و از جانب همه آنان کلیه تصمیمات را گرفته و وجود حق میدهد که بهام حفظ مصالح مردم، در برابر مردم فرار گیرد. در اینگونه جوامع تا سالها پس از پیروزی انقلاب، قانون اساسی مدونی وجود ندارد، انتخاباتی صورت نمی گیرد، جناحهای حاکمیت، اگرچه بر سر تصاحب قدرت با هم به نزاع برمیخیزند و گهگاه قدرت میان گروهها دست بدست می شود اما همه گروهها بر سر ندادن آزادی به ملت با یکدیگر اتفاق نظر دارند.

تجربه جوامع بسته دنیای سوم نشان داده است که این کشورها بسرعت و براحتی بدامن استیلای خارجی در می غلطند. گروههایی حاکم یا همزبون "ان الانسان لیطغی ان راه استغنی"، بدلیل داشتن قدرت و نداشتن مسئولیت منحرف میشوند، با بیایف بریدن از مردم، عناصر وابسته به بیگانه در داخل آنان نفوذ کرده و مسیر حرکت سیاسی را بِنفع خود منحرف میسازند.

نظام دیگر جوامع دنیای سوم، از نوع "جامعه باز" است که در آن حقوق و آزادیهای مختلف ملت تضمین شده است. آزادی مطبوعات و اجتماعات، نطق و بیان، انتخابات و... همه محترم شمرده میشوند. این جوامع اگرچه در سالهای

اول بعد از پیروزی دچار نوسانات و بعضا هرج و مرج هائی میشوند، اما بتدریج به تعادل منطقی خود میرسند و گرد محورهای اصلی و عمده‌ای که برخاسته از فرهنگ مردم و انقلاب است تعادل پیدا میکنند. هر چند افکار متفاوت و بعضا متضاد در این جوامع وجود داشته و حضور خود را نیز بروز میدهند اما قادر نیستند که کل جامعه را از حالت تعادل بیرون ببرند. در اینگونه جوامع حضور فعال مردم و اعمال اراده آزاد آنان که عامل اصلی پیروزی بر دشمن بوده است، از طریق نهادهای قانونی شکل میگیرد.

اینگونه جوامع در مقایسه با جوامع بسته از ثبات چشمگیری برخوردارند. برخلاف جوامع بسته که کل نظام دائما در حال تزلزل بوده و هر قدر این تزلزل بیشتر میشود، اعمال فشار و اختناق نیز بالا میرود، در جوامع باز، که نظام استقرار ریشه‌ای پیدا کرده است، آزادیهای ملت روز بروز، مستحکم تر و حضور و مشارکت مردم قطعی تر و عمیق تر میگردد.

در جوامع بسته، مان مردمی که روزگاری از یک استبداد و سلطه استعمار رنج می‌برده‌اند و با مبارزات خود دیواستیداد و استیلای خارجی را از میان برداشته‌اند، بزودی دچار انواع تازه‌ای از استبداد میشوند. بعلاوه استبداد جدید داخلی هم که با از دست دادن پایگاه مردمی موقعیت خود را متزلزل میکنند، بتدریج به قدرت‌های خارجی استیلاگر پناه میبرد و باین ترتیب است که استبداد راهگشای استیلای خارجی و وابستگی میگردد و از این رهگذر آرمانهای قسط و عدالت و برابری نیز یکی از بین میروند.

از اینجاست که در جوامع بسته و نظامهای توتالیتر، امکان و احتمال اعمال نفوذ و تغییر بوسیله اهر قدرت‌ها و سلطه آنان زیاد است. در حالیکه در جوامع باز که جامعه بحالت تعادل و رشد رسیده است، و حضور مردم، از طریق نهادهای قانونی - اجتماعی نظیر انتخابات آزاد، عمومیت ریشه‌داری پیدا کرده است، تغییرات ناگهانی از بالا، نظیر یک کودتا بسیار سخت و مشکل میباشد و در سایه مشیت حاکمیت ملت تحقق آرمانهای دیگر، از جمله برابری و قسط و عدالت امکان پذیر میگردد.

۹ - پاکستان و هند نمونه‌هایی از جوامع بسته و باز

مقایسه اجمالی دو کشور هند و پاکستان بخوبی و بدرستی مطلب فرق را روشن مسازد. پاکستان نمونه یک جامعه بسته در دنیای سوم است. در این کشور اسلامی چهل سال پیش مردمی باسوی و شور و گذشت و ایثار برای ایجاد یک جامعه اسلامی حرکت کردند. مهاجرت های بزرگ دسته جمعی صورت گرفت. ولی مع الاسف از همان ابتدا گرفتار انواع دیکتاتوریه ها شدند. در این سرزمین از قانون اساسی، از آزادی و حقوق ملت خیر و اثری نیست. بارها شغفتگان قدرت زیر پوشش خدمت به کشور با حمایت اجانب در پاکستان کودتا کرده و بدون تردید باز هم خواهند کرد. جامعه نه از نظر سیاسی، نه از جهت اقتصادی و با اجتماعی، تعادل لازم را بدست نیاورده است.

از طرف دیگر هند نمونه یک جامعه باز در دنیای سوم می باشد. در این کشور مطوعات آزادند. اجتماعات آزاد برگزار میشود. آزادیهای ملت بطور قابل ملاحظه ای نامن شده است. قانون اساسی بدون و منخص اجرا میشود و در عین حال جامعه و نظام هند اگرچه هنوز گرفتار فقر و نابرابری است اما از جهت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی متعادل و با ثبات است و احتمال دخالت بیگانگان و کودتا در این کشور کم و یا ناچیز است، و از جهت عدیده خود کفا شده است.

۱۰ - جاده بسته طعمدای برای جهانخوهران

احتمال بازگشت استیلای خارجی بدجوامع بسته همیشه وجود دارد اما چنین بازگشتی در جوامع باز بندرت اتفاق می افتد و به سختی میسر است.

بدین دلیل استیلای خارجی، چه نوع سرمایه داری غربی آن (آمریکا و اروپا) وجه نوع کمونیستی - سوسیالیستی شرقی آن، (روسیه و اقمارش)، در کشورهای دنیای سوم نظامهای توتالیتر و جوامع بسته را به جوامع باز و دموکراتیک ترجیح میدهد. ابرقدرتها نظامهای توتالیتر و جوامع بسته را در دنیای سوم ولو آنکه بمخالفت با آنان بزرخیزد بپراحتی تحمل میکنند. اما هرگز به برقراری نظام جامعه باز در کشورهای دنیای سوم، که منجر به رشد و تعادل جامعه و تثبیت حاکمیت و مردم و نظام میگردد تن در نمی دهند.

۱۱ - جامعه باز هدف انقلاب اسلامی

در کشور ما، انقلاب بر اساس وحدت ملی و تفکر و اندیشه اسلامی از ابتدا

راه جوامع باز را انتخاب نمود و فرمان نخست وزیری دولت موقت و محور برنامه‌ها و خدمات این دولت نیز بر این اساس استوار گشت و در فاصله‌ای نسیاب‌قه در تاریخ انقلابات جهان، قانون اساسی هر چند با کمبودها و نواقص و ایرادات و ابهامات، تدوین و تصویب گردید. انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورا انجام گرفت و نهادهای مختلف به موجب قانون اساسی بوجود آمدند.

روح و محتوای قانون اساسی، بخصوص اصول مصرحه در باب حقوق ملت و حاکمیت ملی، همه بیانگر قبول ایجاد یک جامعه باز از طرف تدوین کنندگان و رأی دهنندگان، امضا کنندگان و نمایندگان است که سوگند با اجرای آن می‌خورند، می‌باشد.

۱۲ - حکومت اسلامی

صلح دیگر مخمس آرمان مشترک، "استقرار حکومت اسلامی" است که این نیز جز از طریق "تحقق آزادی ملت و اجرای اصول قانون اساسی و استقلال پبلکت" میسر نیست.

حکومت اسلامی، یعنی تحقق اهدافی که در اصل دوم قانون اساسی آمده‌اند. حال چگونه میتوان از مردمیکد از آزادهای خدادادی محروم شده‌اند رسیدن به هدف "کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا" را انتظار داشت؟ چگونه میتوان در محیط اختناق و استبداد و سانسور و تفتیش عقاید و عدم امنیت و ترس از انتقاد و امر بمعروف و نهی از منکر، به هدف "نفی هر گونه ستمگری، و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری" دست یافت؟

استقرار حکومت اسلامی، یعنی امکان اجرای آزادانه وظائف اسلامی. حکومت اسلامی بنا بکفته قرآن حکومتی شورائی و باصطلاح امروز دموکراتیک است. حال چگونه ممکن است سنت "مرهم شوری بینهم" و دستور "و شاورهم فی الامر" تحقق پذیرد، ولی اتحاد ملت در عقیده و اثر از نظر آزاد نباشند؟ آیا حکومت اختناق و انحصار چیزی جز حاکمیت ظناوت و استعلاء میتواند باشد؟ در دو آیه‌ای که ذکر شد کمترین اشاره به اینکه تنها یک گروه خاص و برتر ولو با ایمان و تقوای بیشتر حق مشارکت در مشورت داشته و باید طرف شور قرار گیرند، نشده است. سنت رسول اکرم و امیرالمومنین در مشورت نیز بر این پایه بوده است.

در اصل هشتم قانون اساسی، با الهام از کتاب الهی چنین آمده است:

"در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن قانون تعیین میکند."

اگر ملت نتواند بدون ترس و واهنده، آزادانه این اصل را بکار بندد چگونه میبوان با رمان مشترک استقرار حکومت اسلامی دست یافت؟

۱۳ - حاکمیت ملی

ذلع دیگر مخمس آرمان مشترک "حاکمیت ملی" بمعنای حق ملت در تعیین سرنوشت خود میباشد. حاکمیت ملی بامباشرت و اداره امور مملکت بوسیله ملت حق قانونی، شرعی و الهی مردم است. دولتمردان و متولیان و متصدیانی که اختارات جامعه را در دست گرفته و تحکیم نمایند باید بدانند که حکومت امانت الهی بوده و این امانت را باید ب مردم برگردانند. مردم هم یعنی همه ملت ایران نه یک گروه زبده یا طبقه و مکتب خاص. استرداد امانت به اهل آن و رفتار بعدالت از مواردی است که قرآن کریم امر به آن مینماید و میفرماید بهترین موعظه خدا است. در سوره نساء آیه ۵۸ چنین میخوانیم: *ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتن من الناس ان تحکون بالعدل ان الله نعماء یعظکم به ان - اللد کان سمیعاً بصیراً (۲)*.

وقتی صحبت از آزادی واقعی اشخاص و واگذاری آرا، و اختارات ب مردم مینمائیم صدقه سری از کسی نمیخواهیم. حق مسلم خدائی مردم را میخواهیم. اطاعت از خدا و رسول و اولوا الامر بعد از این آیه می‌آید که خطابش ب مردم و اجرایش بعهده خود آنان است و گفته میشود اگر اختلافات و منازعه پیش آمده برای حل مسئله و رفع مشکل مراجعه بخدا و رسول (یعنی محکمت قرآن و سنت پیغمبر) نمائید.

قانون جمهوری اسلامی این حق را بر رسمیت شناخته و رهبرانقلاب نیز رأی مردم را میزان قرار داده است. تعیین سرنوشت توسط ملت تنها از طریق دخالت مستقیم و آزادانه مردم در انتخاب مسئولان مملکتی و حضور و شرکت مردم در انتخابات امکان پذیر است و شرکت آزادانه در انتخابات زمانی میتواند عملی

گرد که آزادیهای اولیه مصر حده در قانون برای همگان، از جمله مخالفین دولت مردان و معترضین تضمین شود.

حاکمیت ملی یا حکومت مردم، حاکمیت صاحبان مملکت و جانشینان خدا در زمین است که از روی نصیب و عدالت و از طریق مساوات و مشورت، امور خود را برادروار با مسئولیت و مشارکت بکنند اداره مینمایند. همه شبانان یکدیگر و همه مسئول بیکدیگر هستند (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته).

هر حکومتی بر مردم که برخاسته از فاطمه آنان نباشد حکومت غاصبانه و طاغوتی است، اگرچه این حکومت بدست زیدگان و افاض و مدعیانی اداره شود که به تشخیص و تحمیل خودشان یا بیگانگان کرسیهای ریاست را انتقال کرده، ماموریت و رضایت و بیعتی از ناحیه امت نداشته باشند. صفت مشترک کلیه دولتهای استبدادی و طاغوتی تاریخ، دیکتاتوریهها، استیلاهای امثال اسکندر و آتیل و چنگیز، فاشیسم، کمونیسم و کودتاها و نظامی و استعماری و استعماری دنیا، غیر ملی و غیر عمومی بودن آنها یا تعلق و تبعیت داشتن از یک فرد، خانواده، قبیله، طبقه یا گروه و مکتب خاص است. هیچ فرد یا گروهی حق ندارد بدلیل اینکه سابقه دارتر یا داغتر در انقلاب است حق مالکیت و حاکمیت نسبی را از دیگران سلب نماید. نه قانون اساسی چنین اجازه و حق را میدهد و نه اسلام چنین امتیاز و اختلافهایی را فائل است. ولای متقیان بمالک اشتر اکیدا" سفارش می فرماید به مردم مصر اعم از همکیش و دهنوع محبت و خدمت کند و همه صفوف و طبقات را زیر حمایت و عدالت خود بگیرد.

ولایت جامعاً اسلامی که طبق حدیث نبوی معروف "بنی الاسلام علی خمس: الصلوة و الزکوة و الحج و الجهاد و الولایة" یعنی اسلام بر پایه های پنجگانه نماز و زکوة و حج و جهاد و ولایت بنا شده است، از مبانی دینی ما و از مظاهر عدم تفکیک دین از سیاست می باشد. در زمان غیبت، با انتخاب امام، والی یا زمامدار تحقق پیدا میکند. این زمامدار باید دارای شرائطی خاص بوده و توسط فاطمه مردم و در اولین فرصتی که ملت بعد از درگذشت امام حاکم پیدا کنند، انتخاب شود. (۳) البته بعقیده ما مسلمانان و در ایدئولوژی الهی، همانطور که مختصراً در نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان آمده است، حاکم اصلی، مالک همگی و

موکل بر همه چیز ما خدا است و ما از طریق کتاب و سنت، با تدبیر در قرآن و تاسی به اخلاق و اعمال و سیره رسول اکرم و مولای متقیان و امانان معصوم، احکام و رفتار اسلامی را استخراج می‌نمائیم و از جمله مدائیم که خداوند به مصداق "ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض" و "ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع" (۵) و ضمیمه دفاع از حقوق طبیعی، مسکن، معبد و ملت را به عهده خودمان و اگذار کرده است و در اداره امت و مملکت همگان را مسئول، متمهد، حاکم و مشاور قرار داده است.

۱۴ - تحمل مخالف و معترض

حاکمیت نمیتواند انتظار داشته باشد که تمامی افراد و گروهها با روشها و منشهایش موافق باشند و هیچ معترضی در جامعه وجود نداشته باشد. اختلاف در روشها، منشها، بینشها و سلیقهها، امری است اجتناب ناپذیر. جامعه ما سالها تحت سلطه استبداد شاهان بوده است. در نظامهای استبدادی امکان تبادل نظر و برخورد آزاد اندیشهها میان مردم و در نتیجه درک و تفاهم عمومی و نزدیک شدن آراء و عقاید به یکدیگر وجود ندارد و بدین دلیل آموزش و تمرین تساهل و تفاهم و برخورد مسالمت آمیز میان افکار و عقاید و تحمل عقاید و سلیقههای مخالف امکان پذیر نمیشد. در این گونه جوامع، بعد از سقوط استبداد، نه تنها اختلافات عمیق فکری و سیاسی طبیعی است بلکه مدتها لازم است تا مردم آموزش دیده و تجربه پیدا کنند که باهم تفاهم نموده و عقاید مخالف را تحمل کنند. بدون تردید در این دوران انتقال درگیری نیز وجود خواهد داشت. اگر قرار است فرهنگ استبدادی ریشه کن گردد نمیتوان انتظار داشت که تنها یک نوع و یک دسته از روشها و بینشها و بینشها حاکمیت مطلق پیدا کنند و بقیه حتی از ابراز وجود و اظهار نظر محروم و ممنوع باشند. این درست نیست که هر فکر و اندیشه و سلیقه‌ای بکه مخالف حاکمیت بوده، ضد انقلاب و ضد جمهوری اسلامی تلقی گردد. چنین تفکری ناشی از حضور فعال رسوبات تفکر و فرهنگ استبدادی است. باید پذیرفت که هر معترض و مخالفی دشمن جمهوری اسلامی نیست. و باید توجه داشت که باز کردن محیط منظور امکان ابراز آزادانه اعتراض و مخالفت، خود عامل موثری در جلوگیری از سقوط و یا انحراف جمهوری اسلامی است. صحیح نیست هر معترضی را به اتهام

براندازی محکوم، خفه و یا نابود ساخت. در یک نظام اسلامی و دموکراسی وجود افکار و افراد مختلف مفید و ضروری است و باید مورد تشویق و تقدیر واقع شود زیرا که با نظارت و دلالت و صحیح و مخالفت، از غلطها، اشتباهات، انحرافات و احياناً "سوئیتها" و خسارتها کاسته میشود و بر هوشیاری و نقوای و خلاقیت افزوده گشته، قدر خدمات روشنتر میگردد. مخالفت و انتقاد آزاد حکم محکی را دارند که طلای ناب را از سکه فلز جدا کرده دولتها و مسئولین پاک و خدمتگزارى تحویل جامعه میدهد. قطعاً جمهوری اسلامی دشمنان قسم خورده‌ای دارد که مصمم به براندازی نظام هستند. از طرف دیگر سیاستها و روشهای نادرست دولتمردان ممکن است معترضین و مخالفین معتقد و متعهد به جمهوری اسلامی را به جرگه دشمنان سوق دهد. بستر کلبه راهها بر روی معترضین و ناراضیان موجب رفع اعتراض و ناراضی نخواهد شد بلکه باعث آن میشود که بتدریج دشمنان جمهوری اسلامی سخنگوی ناراضیان و معترضین و مخالفین بشوند و ناراضیان و مخالفین گروه حاکم ناخواسته و علیرغم میل باطنی خود بسوی دشمنان میل و رغبت پیدا کنند.

این تجربه‌ای است که در دوران مبارزه علیه استبداد سلطنتی آموختیم؛ قبل از پیروزی انقلاب، افکار قابل توجهی از مردم، با وجود عدم اعتقاد به اسلام و روحانیت، بدلیل ضدیت با شاه به حرکت اسلامی پیوسته و به پیامهای رهبرانقلاب لبیک گفتند. دعوتها را پذیرفتند و در صفوف تظاهرات مسلمانها شرکت نمودند. همانطور که بستن همه راههای اعتراض و مخالفت و بسته بودن جامعه و عدم تمکین به اصول قانون اساسی چنین خطراتی را بدنبال دارد، تمکین به اصول قانون اساسی و بیازکردن سویانپهای اطمینان بمنزله ایجاد امکاناتی است که اجناس و گروههای معتقد به جمهوری اسلامی بتوانند هم رنجها و دردها و ناراحتیهای مردم و نظراتشان را بگویند و هم در خدمات و وظائف مشارکت و تیمکاری نمایند، بیان و انعکاس این نظرات در جامعه دولتمردان صادق اما ناآگاه را بخود می‌آورد و زمیندبرای اصلاح فراهم می‌شود. ضمناً "مردم" با مشاهده امکان انعکاس رنجها و دردها و چاره‌جویی-

هائشان کمی آرامش پیدا کرده و از پناه بردن به اردوی دشمنان ایران و اسلام خودداری می‌نمایند.

انتخابات دوره آینده فرصت مناسبی است تا با انجام آنچه گفته شد، شرایط فوق فراهم گردد.

حال اگر بعضی دولتمردان بقصد اغوا و انحراف پاروی حسن نیت و دلسوزی اصرار دارند که آزادی سبب تجری و تسلط صد انقلاب میشود و هرج و مرج و فساد، خصوصا" در این دوران جنگ و گرفتاریهای انقلاب، پیش می‌آورد، لازم است برای آن راه حلی صادفانه و عاقلانه اندیشید. در نطق قبل از دستور گفته شده بود که اگر چنین است با صراحت و ممدانیت مطلب را با ملت در میان بگذارید و در یک همه‌پرسی آزاد از مردم اجازه بگردید که تا پایان جنگ و رفع گرفتاریهای حاد انقلاب همین مجلس ننمید شود یا امام بولایت شرعی، شورای انقلاب موقت یا هیئت خاص معتمدی را جانشین مجلس نمایند و انتخابات قلابی انجام نگردیده و بدروغ نگویند که آزادی انتخابات وجود دارد. البته ما چنین پیشنهادی را نمکسم و خواهان صداقت و آزادی با اجرای قانون اساسی هستیم و معتقدیم آنها که مدعی و معنقدند که قاطبیا اکثریت ملت با آنها است نباید از آزادی انتخابات و تساوی امکانات داوطلبان بترسند. حتی به احتمال قوی اگر نارضائی و اوضاع مملکت از این بدتر نشود چه بسا که بسیاری از نمایندگان حاضر مجددا" راه به مجلس پیدا خواهند کرد. با این تناوت که آراء و منافشان خلال و مشروع بوده و ملت هماهنگی و همکاری با مجلس و دولت خواهد نمود.

۱۵ - فعالیت سلطنت‌طلبان

آقای سبندس بازرگان دزسحنان خود به فعالیت‌های دشمنان جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده و بحق هشدار دادند که:

"نبايد تصور کرد که دشمن فراری منصرف از دسیسه بازی و مایوس از مراجعت گشته است. بدیهی است که ملت رشید انقلاب کرده ایران و تجربه اندوخته از ۲۵۰۰ سال استبداد، انقلاب قهقرائی به نظام شاهنشاهی نخواهد کرد کسانی که چنین خواب و خیال واهی در سر بھار می‌پرورانند باید بدانند:

کس نیاید بجز سایه بوم. کجای از جهان شود معدوم
 نهضت آزادی ایران اولین گروهی خواهد بود که بمقابله با استبداد
 در جهت طاغوتی خواهد پرداخت.

این همدار زمانی صورت میگرد که ماسفانه، بدلیل گرفتاریها و گره‌های
 فراوان زندگی و نگرانی‌هایی که در اثر ندانم‌کاری و غرور و اشتباه و تخلف و
 بی‌اعتنائی بخیراسته‌های مردم و تجاوز به حقوق ملت، ناراحتی‌ها و نارضایتیها
 اوج گرفته، زمینه برای ضد انقلاب تا به آن حد فراهم شده است که تجدید قوا
 ننوده و به‌صفت آرائی پرداخته‌است تا آنجا که یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی
 در باره فعالیت آنان بمناسبتی گفت که:

"اما نکته‌ای که در تبلیغات دنیا بسیار بچشم می‌خورد و باید از این
 به بعد مراقب آن بود، آن کارهایست که آنها آمدند، تظاهرات
 سلطنت‌طلبیها را اعلام کردند که کسی راهپیمایی نکند، کسی قدم
 برندارد، هر کسی داخل ماشینش بود ما او را جزء تظاهرکنندگان و
 سلطنت‌طلبیها بحساب می‌آوریم و بعد خیرگزاریهایی مزدور در داخل
 کشور، که من به وزارت ارشاد در مورد آنها تذکر می‌دهم، رفته‌اند
 از صف اتوموبلهایی که در داخل تهران همیشه وجود دارد، عکس
 برداشتند و در سراسر دنیا تلویزیونها را پوینده‌اند که اینها طرفداران
 مشروطه شاهنشاهی آنچنانی بوده‌اند. برای اینکه عطیات والفجر
 را تحت الشعاع قرار بدهند."

همانطور که آقای مهندس بازرگان با صراحت بیان کرده‌اند، در شرایط
 کنونی بازگشت استبداد سلطنتی به ایران امری واهی و خیالی باطل است و قطعاً
 مردم ما در برابر آن ایستادگی خواهند کرد و نهضت آزادی نیز که سالیان دراز
 با استبداد سلطنتی جنگیده است، به‌مقابله با آن برخواید خاست. اگر مخالفان
 نهضت در مجلس در این سخن شکی داشتند ضدانقلاب خارج از کشور در این سلب
 شک ننمود و همه دیدیم که چگونه این اخطار یکدم دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی
 نلخ آمد. بحدیکه بلافاصله در رادیوهای خودشان به تهمت و توهین به ناطق قبل

از دستور پرداخته همکلام با دوستان نادان داخلی شدند.

۱۶ - خطر عظیم رجعت

خطری که جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند تنها سلطنتی نیست. خطر جدی این است که انقلاب اسلامی ایران نیز به سرنوشت سایر انقلابات جهان مبتلی گردد. بسیاری از انقلابات به بیماری "رجعت" به معنای بازگشت به شرایط قبل از پیروزی انقلاب، مبتلی شده‌اند گاه این بازگشت در قالب و محتوا هر دو بوده و گاه شکل و قالب و ظاهر نظام انقلاب باقی مانده ولی محتوا از دست رفته است. تاریخ نشان دهنده این هر دو نوع رجعت می‌باشد. در برخی از انقلابات اگر چه نظام سلطنتی سقوط کرد اما بعد از پیروزی انقلاب، مردم آنچنان از ظلم و ستم دست‌اندرکاران جدید بستوه آمدند که به بازگشت نظام سلطنتی رضایت دادند. در برخی دیگر، نظام جدید، شکل و فرم خود را حفظ کرد، اما محتوای خود را از دست داد.

انقلاب اسلامی ایران که با الطاف خفیه الهی و شرکت گسترده مردم و همت والای همه طبقات و قشرها و گروهها به پیروزی بی‌سابقه‌ای دست یافته توانست با سرعت شگفت‌انگیزی نظام سلطنتی را وازگون ساخته و جمهوری اسلامی را بنیان نهد، اینک در بوته آزمایشی بزرگ و تاریخی است. خداوند طبق سنت "وهوالذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما اتیکم ان ربکم سریع العقاب و انه لغفور رحیم" (۶) همه ملت‌ها و طبقات و گروهها و جوامع را در بوته آزمایش قرار می‌دهد تا نشان دهد که چگونه عمل خواهند کرد. جمهوری اسلامی نیز در معرض این آزمایش جهانی شمول قرار دارد و آنچه موجب نگرانی بسیاری از مردم آگاه نده است لعزش‌های دولتمردان در این آزمایش و تخلفات پنهان و آشکار آنان از قوانین الهی و قانون اساسی و زیر پا نهادن سوگند و پیمانی که با مردم بسته‌اند، می‌باشد.

برخورد ناسالم و حمله‌های غیر عادلانه علیه نطق آقای مهندس بازرگان، با توجه به تجارب گذشته غیر قابل پیش‌بینی نبود و حتی قبل از ایراد نطق طبقی نقشه پیش‌تر شده‌ای حملات آغاز گشت و همانروز طلعبه‌اش در روزنامه اطلاعات

ظواهر گردید و در پیش خطبه نماز جمعه روز یعد و در مطبوعات بشدت دنبال شد. ولی حمله کنندگان متوجه نبودند که با این حملات آبروی خود را برده و اثبات می کنند شکوه و اعتراض آقای بازرگان در عدم وجود آزادی بیان برای مخالفان دولت مردان بر پایه واقعیت حاکم است و ندانستند با حمله و هیاهویی که علیه درخواست آزادی راه می اندازند، نشان میدهند آزادی و آزادی خواهی در جمهوری اسلامی جرم بشمار میرود و کسی که دم از آزادی بزند مستحق خرد شدن می باشد ما ذیلاً "بذکر بعضی از این حملات و پاسخ آنها می پردازیم ."

بخش سوم: مقابله با درخواست تأمین آزادی انتخابات
(عکس العمل‌ها، حملات و تهمت‌ها)

۱- برخورد سالم و مظهر عدل علی (ع)

برخورد بانطق آقای مهندس بازرگان حتی قبل از ایراد توسط آقای آقامحمدی آغاز شد. طبعاً "او از محتوای خطبی که قرار بود پس از سخنانش ایراد شود خبری نداشت. وی که در همان جلسه پس از اعلام اسامی سخنرانان قبل از دستور از برنامه صحبت مهندس بازرگان مطلع شده بود، حتی تاب آن را نداشت که ابتدا سخنان را بشنود و سپس عکس‌العمل نشان دهد، چون طبق روال گذشته مجلس، میدانست که سخنرانی آقای مهندس بازرگان نباید بدون جنجال و سرو صدا برگزار شود، لذا برای عقب نماندن از فاعله، تهمت زندگان و محروم نگشتن از "فیض" ! فحاشی مقدمه را آغاز کرد و چنین گفت:

"همه گفته‌اند صدام می‌رود. دیگر کسی را امید به ماندن صدام نیست

و هم‌پایان صدام در داخل کشور هم دارند می‌روند و سخنران بعد

ار من هم: شاید دست و پایی بزند که بماند، اما ماندنی نیست."

راستی که، ما باید با کرامت از این سخن بگذریم و با دادن سلامی به

گوینده‌اش اکتفا کنیم ولی از آنجا که اظهارات جاهلانه گوینده سخنانی این

چنین آنهم از نماینده‌ای در مجلس شورای اسلامی که ممکن است تصورات نادرستی

نه درباره نیضت آزادی و دبیرکل آن بلکه در اطراف جنگ و موضع ایران ایجاد

کند، به پاسخ‌کوئی می‌پردازیم. سخن این نماینده اعلام این مطلب است که صدام

در داخل ایران تارانی دارد. چنین ادعائی قطعاً صدام را خوشحال و خشنود

خواهد ساخت. آخر چطور ممکن است کسی که جنایات بزرگی در جق میهن ما مرتکب شده، جنگ را بعلت ما تحمل کرده و شهرهای بی دفاع کشور ما را بمباران نموده، در داخل ایران بجز مزدوران و جاسوسان، بارانی داشته باشد؟ اما بی پایه تر از این ادعا، طنبد و تهمت است که گوینده در حق سخنران بعدی، روا داشته و برخلاف تعالیم اسلامی در باره آنچه هنوز گفته نشده قضاوت کرده است.

با آنکه آقای مهندس بازرگان در سخنان خود گفتند:

"همراه با نفرت و نفرت بصادام نگریتی و حامیان خارجی اش در حملات و کشتارهای ددمنشانه سابق و بهموطنان عزیزمان در کیلانغرب..."

علیرغم این سخن واضح و آشکار که بریان فارسی بیان شده و سخنانی نظیر آن که در اطلاعیه ها و بیانیه های گذشته نهضت آمده است، تهمت "دست و پا زدن برای نگهداشتن صدام"؟ بد آنای مهندس بازرگان و نهضت آزادی از حق و انصاف و اخلاق اسلامی دور است.

گوینده در ابتدای سخنان خود نیز با جملات زیر حملاتی غیر مستقیم به نهضت، نموده است:

"آنها که در کنار نشستند و هنوز به جمهوری اسلامی کمک نکرده اند و جمهوری اسلامی هر چه داشته در اختیار آنها گذاشته، نالایقی خود را اثبات کرده اند و ملت آنها را طرد کرده است و آنها که لیاقت و توان خدمت به جمهوری اسلامی را نداشته اما جمهوری اسلامی هر نوع برخورد سالم را با آنها کرده است. خوبست که یکنار دیگره این آیات الهی که در این فتوحات شکوفاست نگاه کنند شاید که انشاالله خود را به دامن ملت برسانند."

براستی در برابر سخنان این گوینده جز ادای سلام به گوینده و کریمانه گذشتن کاری میتوان کرد.

ایشان مدعی شده اند که:

الف - ما هنوز به جمهوری اسلامی کمک نکرده ایم؟

ب - جمهوری اسلامی هر چه داشته در اختیار ما گذاشته است.

ج - ما نالایقی خود را اثبات کرده‌ایم .

د - ملت ما را طرد کرده‌است .

ه - لیاقت و توان خدمت به جمهوری اسلامی را نداشته‌ایم .

و - جمهوری اسلامی هر نوع برخورد سالم را با ما کرده‌است .

مادر مقام آن نستیم که کمک‌ها و خدمات خود را به ایران و اسلام بر عطاریم .

آنچه را که انجام داده‌ایم با نیت تقرب به خدا و بحاطر نجات مردم و کشورمان

بوده و از احدی هم جز خدا انتظار اجر و پاداش نداشته و نداریم . ولی برای

روشن شدن مطلب و ارتداد گوینده یاد آور می‌شویم که امام در رابطه با استعفای

دست‌جمعی و وزرای دولت آقای مهندس بازرگان چنین نوشتند :

"ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره

انتقال و با اعتقاد به دیانت و حسن‌نیت مشارالیه استعفا را قبول

نمودم ."

توصیه ما بگوینده که در هر سخنی از امام تجلیل نموده و ادعای حرکت بر

خط امام را مینماید این است که اگر بعلت جوان بودن نمیتواند گذشته را بیاد

بیاورد ، و یا بعلت کمی وقت و فقدان وسائل تفقه فادر نیست خدمت و خیانت

انحاص را تشخیص بدهد ، سخن امام را در این مورد پذیرفته و موجبات رنج خود

و زحمت دیگران را فراهم نسازد .

گوینده که بیانات آقای مهندس بازرگان را نشنیده و این چنین پیش‌داوری

کرده‌است ، ادعای بی‌پایه و اساس دیگری را هم که امیدواریم ناشی از جهالت بوده

و نتیجه سوءنیت و سوءطینت نباشد ، عنوان نمود و گفت :

"قوه تخاصمه بهوش نباشد که اگر بیرونده سیاسی این عناصر نامطلوب

را در کشور رسوا نکند ، بملت ایران بداند ، امروز خبرنگار خارجی به

این مجلس آمده چرا ؟ نطق کی هست ؟ جریان از چه قرار است ؟ والفجر

۲۰۲ اتفاق افتاده‌اند ؟ رزمندگان با پیروز شده‌اند ؟ خبرنگاران خارجی

را خبر کرده‌اند که بنیاند اینجا ، برای چه ؟ حتماً" میخواهند یک

خبر جدیدی را در دنیا پخش کنند که خبرهای پیروزیهای رزمندگان

ما را تحت الشعاع قرار بدهند . نباید با این مسائل ساده برخورد کرد ."

امید که انشاالله قوه قضائیه ماکه تکالیف زیادی دارد، در این مسئله هم هوشیاری لازم را داشته باشد و ما را از شر این ته‌مانده‌های آمریکا انشاءالله برای همیشه رد بکند.

اولاً در آن جلسه خبرنگاران خارجی حضور نداشتند و وقتی هم این سخنان ایراد شد، تنها خبرنگاری که مشغول فیلم برداری بود، باو اعتراض کرده گفت در بین خبرنگاران فرد خارجی نیست و حاضران از صدا و سیما جمهوری آمده‌اند. اما سخنران که گفتارش بر پایه ذهنیات بی پایه‌اش بود بدین سخن اعتنائی نکرده به فحاشی سیاسی و جوسازی خود ادامه داد. بدیهی است آنان که مذاکرات مجلس را از رادیو شنیدند، و کسانی که سخنان وی را در روزنامه خواندند در مجلس نبودند تا ناآدرستی ادعای وی درباره حضور خبرنگاران خارجی را از نزدیک مشاهده کنند رئیس مجلس هم بدلائلی نیازی به تکذیب این خبر دروغ ندید! شاید هم معتقد نبودم مقابله با جوسازی و شانتاژ علیه جمهوری از نمایندگانی که سیاستهای مقام ریاست را تایید نمیکند از وظائف شرعی و قانونی رئیس مجلس است.

ثانیاً اگر بفرض هم خبرنگاران خارجی در مجلس آمده بودند، حضور آنان به آقای مهندس بازرگان چه ربطی داشت؟ مگر اجازه دادن به خبرنگاران خارجی و داخلی برای حضور در مجلس توسط ایشان کنترل میشود؟ اگر واقعاً خبرنگاران در آنروز در مجلس حضور پیدا کرده بودند، چرا مسئولان مجلس تحقیق نکردند که چه کسانی بآنها خبر داده و آنها را به مجلس کشانیده بودند؟ و اگر در این باره تحقیق کرده‌اند چرا نتیجه این بررسی را اعلام و در صورت تحقق تخلف و جرم چرا از متخلف بازخواست نمی‌نمایند؟

وبالآخره گوینده در پایان، سخنرانی بعدی یعنی آقای مهندس بازرگان و درست‌نشان را "ته‌مانده‌های آمریکا" خوانده است.

جالب است که این سخنران در نطق خود از "برخورد های سالم جمهوری اسلامی" یاد می‌کند، و با نطق افترا آمیز خود نمونه‌ای از تصور خود از برخورد سالم در جمهوری اسلامی، آنهم در سطح مجلس شورای اسلامی، که عصاره فضیلت ملت و "مظهر عدل علی (ع)" نامیده شده است، به مردم نشان داد.

پناه بر خدا "برعکس نهند نام رنگی کافور". البته اگر از زاویه دیگری، نگاه کنیم

رفتار ایشان موجب سپاسگزاری است. آخر مردم عادی کوچه و خیابان و نسل‌های آینده نیز باید بفهمند که برخورد سالم در قاموس "اسلامی" که مورد نظر آقایان است چه می‌باشد! ما هرگز نمی‌توانستیم ماهیت و محتوای این "برخوردهای سالم" را اینچنین روشن کنیم! ولی ایشان با نشان دادن نمونه‌ای کار ما را راحت کردند. اما مع الاسف در اینگونه "برخوردهای سالم" آنچه جان‌سلامت نمی‌برد جمهوری اسلامی و آبروی اسلام است.

۲- ترس از گروهک ناچیز

سخنران بعد از مهندس بازرگان برای محروم نماندن از "فیض"؛ تهمت و افتراء، در سخنان خود چنین گفت:

"البته این اولین و آخرین بار نیست که این گروهک ناچیز در مقابل اسلام و امام موضع گیری میکند و سابقه اینها دقیقا" برای تمام ملت و برای تمام عزیزان روشن است و انشاءالله در فرصت مناسب عزیزانی که در سنگر مبارزه هستند جواب کافی به آنها خواهند داد."

بدین ترتیب وی نیز نمونه دیگری از "برخورد سالم" اکثریت مجلس شورای اسلامی با نمایندگان اقلیت را ارائه داد.

در رابطه با سخنان ایشان باید بگوئیم نهضت آزادی ایران هیچگاه ادعا نکرده است که حزبی فراگیر بوده همه نهادها و مراکز عمده قدرت را در دست دارد. بی شک بضت بلناظر کمیت هرگز قابل مقایسه با حزب حاکم نیست. اما سؤال مردم این است که چرا نوشته‌ها و گفته‌های رهبران و مسئولان "گروهک ناچیز"ی اینقدر ایجاد ترس و وحشت میکند که قدرتمندان بزرگ حزب حاکم با تمام قوا می‌کوشند مطالب آنان را سانسور کنند. آیا این ترس و ناراحتی مخالفین نهضت آزادی از انتشار نظرات ما دلیل عدم اعتماد بنفس و یا تردید در حقانیت خود نیست؟ این سخنران بدون آنکه دلیلی ارائه دهد ما را به موضع گیری در مقابل اسلام متهم نمود. کبریت کلمه تخرج من افواهم ان یقولون الا کذبا. (۷)

شاید چون گوینده دولتمردان را مساوی با اسلام می‌شناسد، هر انتقاد و ایراد (امر معروف و نهی از منکر) که از آنها گرفته شود تقابل با اسلام می‌داند! در حالیکه نه دولتمردان ادعای عصمت دارند و نه مردم آنان را مساوی با اسلام

ساخته‌اند. این سخنران اظهار داشتند که نهضتی‌ها در مقابل امام موضع‌گیری میکنند!! نهضت آزادی ایران بارها طی مطعنامه‌ها و نشریات و هم‌چنین آقای مهندس بازرگان، در این سخنرانی، با کمال صداقت و صراحت موضع خود را در مورد امام باروشنی بیان کرده‌اند. مالزومی نمی‌بینم که در هر مورد و بهر مناسبتی گفته‌های خود را تکرار کنیم. نهضت آزادی ایران ضمن احترام به مقام رهبری، بر اساس تعالیم عالی‌ه اسلام و سنت پیامبر گرامی و تاکید و اصرار حضرت علی (ع)، غلور را گرایش انحرافی و مضر می‌شناسند، و برپایه و رهنمودهای امیرالمؤمنین علی (ع) درباره حقوقی والی بر مردم (نهج البلاغه خطبه ۲۱۴) خود را شرعا "مشول و موظف" میدانند هرآنچه را که در صلاح اسلام، ملت و انقلاب بدانند، بطریق مقتضی توصیه بحق نموده و تذکر بدهد.

تعجب آوراست که چگونه برخی عناصر تلاش دارند هرگونه تذکرات خیرخواهانه را موضع‌گیری در مقابل امام معرفی کنند!!

ایشان گفته‌اند که سابقه نهضتی‌ها دقیقا "برای تمام ملت روشن است. ما در این مورد با ناطق موافقیم. قطعاً" اگر خبر از این بود امام در حکم انتصاب آقای مهندس بازرگان نه به این سوابق اشاره میکردند و نه انتصاب ایشان را بر اساس این سوابق فرار میدادند. اشاره امام به سابقه مبارزات ملی و اسلامی آقای مهندس بازرگان بعنوان انگیزه‌ای جهت انتخاب ایشان، خودگواه بر این است که نه تنها ملت، بلکه مقام رهبری نیز با این سابقه دقیقا "آشنا و آگاه بوده‌اند و هیچ نکته ابهامی در این باره وجود ندارد.

ولی آنچه مبهم است و مردم، حتی اکثریت نمایندگان مجلس و با نهایت تعجب مردم شریف مسجد سلیمان نمیدانند، سوابق گوینده این سخنان است، بسیاری از مردم نمیدانند وی کیست و چه سوابقی دارد؟ کجا بوده است؟ و در حالیکه سابقه‌ای در مسجد سلیمان نداشته چگونه توانسته است بعنوان نماینده این شهر انتخاب شود؟!

۳- صدام و انتخابات

سومین نفر در برنامه حملات به سخنان آقای مهندس بازرگان، آقای مرتضی محمودی نماینده قصر شیرین بود. ایشان در پایان سخنان خود گفتند:

"... آقای مهندس بازرگان مانند صدام که آخر عمرش است چون دیده که آخر عمر نمایندگیش فرا رسیده و بزودی برای همیشه بدست فراموشی سپرده خواهد شد، از حال پیشینی میکند که اگر دار و دسته او انتخاب نشدند بگوید انتخابات آزاد نبود."

در اینکه پایان عمر دوره اول مجلس شورای اسلامی نزدیک شده است سخنی نداریم اما درباره اینکه آقای مهندس بازرگان برای همیشه بدست فراموشی سپرده خواهند شد لازم است چند کلمه‌ای بگوئیم. اولاً افراد موحد و معتقد به آخرت و لعن‌الله هراسی ندارند که در این دنیا بدست فراموشی سپرده شوند. مگر در روز "موعود" و در "یوم‌الفصل"، خداوند مردم را بر حسب تعداد تکبیرها و دست‌زدنها و یا تعداد آراء مردم و با براساس سب و لعن معاندین پاداش و کیفر خواهد داد؟ مگر علی (ع) نبود که جو ساربهای دولتمردان حکومت وقت آنچنان وی را در "انزوا" فرار داد و اذهان را نسبت به آن شخصیت بی‌همتای تاریخ مسموم ساخت که وقتی خیر ضربه خوردنش در محراب منتشر شد، مردم از هم می‌پرسیدند مگر علی نماز میخواند که او را در محراب ضربه زدند؟! مرد خدا را چه باک که در دنیای پسر و صدای تبلیغات انحصاری حاکمیت بدست فراموشی سپرده شود.

بگذریم از اینکه مردم کوچه و بازار در تهران و شهرستانها و حتی خود حمله کنندگان خوب میدانند که آقای بازرگان فراموش نشده بلکه با اوج گرفتن تهمت‌ها و ناسراها علیه حق‌گوئیهای ایشان شهرت و مظلومیت و محبوبیتشان افزون گشته است:



علاوه بر سخنرانان قبل از دستور که هر کدام از فرصت استفاده کرده و قبل یا بعد از سخنرانی آقای مهندس بازرگان نبردهائی بسوی ایشان پرتاب کردند، نمایندگان دیگری سبظی سخنرانی‌های خود، با فریادهای توهین آمیز مری‌خواهی، و طبعی اراکه "برخورد سالم" را در مجلس "مظهر عدل علی (ع)" بنمایش گذاشتند و هزاران نفر از هموطنان عزیز، که مذاکرات مجلس را از رادیو استماع میکردند، سخنان آنها را شنیدند و بر وضع مجلسی که فرار بود "عصاره فضیلت ملت" باشد تاسف خوردند.

و بدین گونه بود که مخالفین و معاندین عرض خود بردند و هتک حرمت مجلس شورای اسلامی نمودند... آنقدر این جنجال و عمل آقایان زننده و رسوا کننده بود که آقای رئیس مجلس برای پوئاندن این "برخوردهای سالم" و انصراف اذهان از آقایان نمایندگانی که در استماع نطق آقای بازرگان حوصله و انضباط بخرج داده اند، شکر کردند!

در اینجا لازم است یکبار دیگر این سؤال را مطرح کنیم که اگر خیزندگان خارجی به مجلس آمده بودند، چه کسانی آنها را دعوت کرده بودند و چه کسانی نمونه‌های زنده‌ای از جو غالب بر مجلس را بدینا ارائه دادند؟!

۴ - اطلاعات و سوراخ دعا

روزنامه اطلاعات همانروز در صفحه اول، سخنرانی آقای مهندس بازرگان را با حروف سیاه درست و بدون سانسور و تحریف چاپ کرد که ما در اینجا به دلایلی که ذیلا ذکر خواهیم کرد از مسئول آن جریده شکر میکنیم. زلی ذرهمان صفحه و در ستون مجاور، سرمقاله‌ای نریهلم "عطاء الله مهاجرانی" متضمن حمله و تمسب به آقای مهندس بازرگان و نهخت آزادی چاپ نمود. ما ایرادی به این سرمقاله نداریم زیرا درخواست ما در رفع سانسور و تامین آزادی مطبوعاتی این است که اگر شخصیت‌هایی مخالف گروه حاکم و یا نمایندگانی از گروه اقلیت در مجلس مظلومی بگویند، انتقادی نمایند، یا ایرادی بگیرند، سخنشان بدون تحریف و سانسور آزادانه درج‌رآید چاپ شود و هرکس هم به این نمایندگان، ایراد و یا جوابی دارد بیوسد و این پاسخ‌ها نیز آزادانه چاپ شود تا مردم بتوانند هر دو مطلب را بخوانند و در اذهان جامعه برحورد آراء و عقاید بوجود آید و حق ظاهر گردد. ما مردم ایران را دارای فهم و درک و شعور میدانیم و معتقدیم وقتی مردم سخنان تحریف‌نشده آقای مهندس بازرگان با هر گوینده‌ای را بخوانند و با پاسخهای افرادی نظیر یادداشت نویسی اطلاعات مقایسه کنند خود قادرند بقضاوت نشسته و حق را تشخیص بدهند. ما از این بابت نگرانی نداریم. مردم صاحب فکر و اندیشه، منطقی و متانت نطق آقای مهندس بازرگان را با سفسطه و ناسزاگوئی در مقاله مقایسه مینمایند و می بینند که نویسنده اطلاعات کمترین جوابی به مسائل مطرح شده در

نطق قبل از دستور نداده و بجای برخورد صحیح با این مسائل جدی و حیاتی شاعرگونه، عنان نفس را در وادی تهمت و افترا رها ساخته و آنچه عمل نمیکنند لب گشوده است. (۸).

نویسنده اطلاعات مدعی شده است که:

"... در شرایطی که آوای الهی امام در گوش است که اگر انتقاد میکنید نشننید... و در شرایطی که خبرنگاران خارجی به مجلس آمده بودند، و منتظر نطق بازرگان بودند و خبرگزاریهای خارجی گوش خوابانده اند که بازرگان چه خواهد گفت... گرچه به نظر میرسد ایشان متن نطق خویش را به خبرگزاریها داده باشد... بازرگان نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال برد."

جادارد نویسنده اطلاعات توجه کند که اگر امام گفته اند که در انتقاد خود نشننید این توصیه تنها مربوط به انتقاد کنندگان از دولتمردان نیست. امام از خود چیزی نمیگوید تنها دستور الهی *ولا تنا بزوا باللقاب* را بملت یادآور میشوند که مخاطب آن همه مؤمنان اعم از دولتمردان، نویسندگان و نمایندگان اکبریت و اقلیت می باشند. این دستور نویسنده اطلاعات را نیز شامل میگرداند که وی حق ندارد مقاله ای سراسر نیش، فحش و تهمت بنویسد و آنرا عملی خداپسندانه جلوه دهد!!

آنتر کدام خبرنگار خارجی به مجلس آمده بود؟ و اگر هم آمده بودند آیا مسئول این امر آقای بازرگانند یا دست اندرکاران مجلس؟ کدام آیه قرآن، کدام سنت پیامبر و روش ائمه (ع) و کدامین تقوی به شما اجازه میدهد که مدعی شوید بازرگان نطق خویش را به خبرگزاریهای خارجی داده بوده است... چگونه چنین مطلبی به نظر شما ربید؟ آیا همان خارجیها که به ادعای شما به مجلس آمده بودند، آنرا به "نظر شما" رسانیدند؟!!

جالب اینجاست که چند روزی نگذشت که گوینده رادیوی سخنگوی دستان انقلاب و جمهوری اسلامی از عراق در موهن ترین و کینه توزانه ترین کلمات نطق قبل از دستور و شخص مهندس بازرگان را بیاد اتهام و فحاشی گرفته با این نویسنده همصدا شد!

نویسنده مقاله با ذکر چنین مقدماتی بدعی میشود بازرگان نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال برد. خوشبختانه اطلاعات متن کامل سخنان آقای مهندس بازرگان را چاپ نموده بود و گروه بسیاری از مردم آنرا خوانده و میتوانند درباره ادعای نویسنده قضاوت کنند. نویسنده دو دلیل برای این ادعا آورده است. اول اینکه "بازرگان... وضعیت فعلی را به نحوی حاکمیت استبداد خوانده" و دوم اینکه "از انتخابات مجلس آینده سخن گفت" و هر دو، بنظر نویسنده، ذنب لایغفری است. خصوصاً "سخن گفتن از انتخابات مجلس آینده؟! چه جسارتی و چه گناهی؟! شاید هم نویسنده خود را منصف و رؤوف میدانند که علیرغم چنین جرم بزرگی مهندس بازرگان و نهضت آزادی را "باغی" معرفی نمیکند.

آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران به نظام جمهوری اسلامی رای داده و حفظ و دفاع از آن را تعهد نموده‌اند. انتقادات و تذکراتشان بدولت‌مردان و وضع موجود دقیقاً "برای جلوگیری از سقوط و انحراف جمهوری اسلامی است". عدم تمکین بد اصول مصرحه در قانون اساسی، بی‌اعتنائی بد قوانین مصوب مجلس، اگر استبداد رای نیست، پس چیست؟ مگر قانون اساسی در مورد آزادی احزاب و جمعیت‌ها صراحت ندارد و مگر مجلس شورای اسلامی قانون احزاب را تصویب نکرده و شورای نگهبان آنرا تایید نموده و مجلس آنرا بدولت ابلاغ نکرده است؟ چگونه است که بعد از گذشت دو سال هنوز هم مسئولان کشور از اجرای آن سرباز میزنند و با بی‌اعتنائی و خودکامگی و استبداد رای نظام جمهوری را به بازی میگیرند؟ مگر فریاد دیوان عدالت اداری از تخلفات دولت‌مردان بلند نیست؟ کدام یک از اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی در باب حقوق ملت اجرا شده است؟ شگفتانویسنده اطلاعات میان‌ایراد و اعتراض به عملکرد دولت‌مردان و نفی کل نظام فرقی نمیکندارد. و براین پایه دولت‌مردان را مساوی با نظام و نظام را بنی‌پایه و میان‌تهی قلمداد میکند.

نویسنده با ذهنیاتی که دارد نتوانسته است توجه کند که آقای مهندس بازرگان در همان ابتدای سخن خود روشن کرده‌اند که: "هیچ خواسته‌ای خارج و خلاف قانون اساسی و سوگند نمایندگی ندارم."

این نویسنده که برخلاف ماکه بقول وی "سوراخ دعا را کم کرده‌ایم"، سوراخ

دعا را خوب پیدا کرده است و لذا پس از راه یافتن بمجلس از تمام نعمات "مجلس شورا" از جمله سفرهای مکرر به کشورهای خارجی استفاده کرده است. . . در مقاله خود می‌پرسد که:

"آیا برآستی بازرگان و دوستان او متر و معیار ارزش‌ها و آزادی و استقلال هستند که هرکس با آنان بود آزادی خواه است و اگر نبود در زمره متولیان استبداد؟

اگر مردم بدانها رای دادند، انتخابات آزاد است و اگر رای ندادند استبداد حاکم؟"

ما پاسخ می‌دهیم که قطعاً "چنین نیست، در کجا و چه وقت نهضت آزادی ایران و آقای مهندس بازرگان چنین ادعائی را کرده و چنین توعی داشته‌اند؟ در بیانی‌ها و گفتارهای حال و گذشته ما چنین ادعائی دیده نشده است. آیا نهضت آزادی ایران چنین تصویری از آزادی، حکومت و اسلام دارد یا آنانکه می‌گویند و مینویسند و عمل میکنند که "هرکس با ما نیست برماست"؛ چه کسانی خود و ذهنیات و باورهای خود را معیار، و تنها معیار، قرار داده‌اند و هیچ ایرانی و مسلمانی را بجز از خود و گروهشان قبول ندارند؟

سخن نهضت آزادی و دبیرکل آن بسیار روشن و صریح است. ما می‌گوئیم قانون اساسی حدود و ثغور قدرت و اختیارات حاکمیت و ملت را تعیین کرده است، باین اصول گردن بنهید و از این اصول تمکین کنید، حقوق ملت را محترم شمرده و از آن تجاوز نکنید. اگر آزادی‌های مصرحه در اصول فصل سوم قانون اساسی تحقق پیدا کنند، مطبوعات آزاد بوجود آیند، تشکیل اجتماعات قانونی آزاد گردند، مردم بتوانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند، ما به نتایج آن، هرچه باشد گردن می‌نهیم. اما آیا حاکمیت هم حاضر است این امر را بپذیرد؟ اگر حاکمیت و عناصر مدافع و وابسته بآن، مطمئن هستند که در صورت آزادی، مردم بیه آنها رای میدهند، پس اینهمه ترس از آزادی برای چیست؟

نویسنده در پایان مقاله خود، انقلاب را به قیامت تشبیه کرده است:

"انقلاب مثل قیامت می‌ماند نقاب بر می‌دارد ماهیت‌ها را نشان میدهد."

شاید نویسنده، نظیر رفقای "توده‌ای"، در این مقاله فراموش کرده‌اند که

انقلاب ما اسلامی است و شاید این بی‌توجهی باعث آن شده است که، صفت "اسلامی" را از "انقلاب" حذف کنند. و شاید هم چون میدانستند انقلاب اسلامی ویژگی‌هایی را که بر شمرده‌اند ندارد صفت اسلامی را نیاورده‌اند. پیامبر اکرم (ص) در انقلاب اسلامی عمل نکرد و نقاب از چهره کسی بر نداشت تا ماهیت‌ها را نشان بدهد. پیامبر (ص) در حالیکه علم و شناختش با سلاح ماینطق عن البهوی مسلح بود هرگز افتاکری و پرده‌داری نفرمود و اگر ماهیت کسانی نظیر ابوجهل‌ها یا منافقین برملا شد نسخه اعمال خودشان بود نه افتاکری پیامبر خدا.

ما از این نویسنده و کسانی نظیر وی میخواهیم بتاريخ اسلام و سیره پیامبر و علی (ع) برگردند. روش پیامبر خدا را با منافقین سرشناس و شناخته شده‌ای که، برخی از آیات قرآن در باره‌شان نارل شده است بررسی کنند. ببینند رسول خدا با افرادی نظیر عبدالله ابن ابی‌بکره برخورد کرد! روش حکومت علی (ع) و برخورد او با طلحه و زبیر و حتی خوارج را مطالعه کند! فرمان علی (ع) به مالک اشتر را بخوانند. آنگاه به نامه اعمال خود نظری افکنند و ببینند "تفاوت‌ره از کجاست تا بکجا"؟

تشبیه نمودن انقلاب به قیامت هم کار صحیحی نیست. قیامت، این پدیده بزرگی که پیش از یک‌چهارم آیات قرآن را بخود اختصاص داده و متاسفانه بحث و مطالعه آن پس از انقلاب هنوز هم آغاز نگشته است، دوست و دشمن نمی‌شناسد. قیامت الهی بر میزان عدل بنا شد، و در آن تبعیضی نیست. نقاب از چهره همه انسانها برداشته میشود نه آنکه اگر کسی وابسته به باند و گروه و طبقه خاصی بود. ولو گاهانی بزرگ را هم مرتکب شده باشد، به بهانه حفظ "اعتبار انقلاب" و جمهوری اسلامی "برگناهی پرده کشند و سناتش را" حسبات جلوه دهند. در قیامت الهی چنین نسخه‌هایی اعمال نمیکردند. تنها در جنگل اندیشه‌های قیامت انقلاب نویسنده اطلاعات است که کسانی را که با آنها نیستند، با تمام قوا میکوبند، از آنها هتک حرمت و حیثیت مینمایند، هرگناه نکرده‌ای را در روزنامه صدا و سیما، نطق‌های قبل از دستور و قبل از خطبه‌های نماز جمعه به آنها نسبت میدهند، بدون آنکه به آنان امکان دفاع بدهند. چنین قیامتی و انقلابی نه تنها اسلامی نیست بلکه خود چماقی دردست صاحبان زر و زور و تزویر برای درهم کوبیدن هر

صدای نامواقتی است .

بقیه سخنان نویسنده نیز از همین قماش است که به پاسخگویش نیازی

نمی‌بینیم .

۵- آدمیای قالبی

روزنامه‌جمهوری اسلامی ، ارکان حزب جمهوری اسلامی ، که حکومت را بلا منازع

در دست دارد ، در روز شنبه ۲۲ مرداد ماه در مقاله‌ای تحت عنوان "آدمیای -

قالبی" درباره‌نطق آقای مهندس بازرگان قلم فرسایی نموده است . این مقاله امضا

ندارد . نباید نویسنده علاقمند بوده است نام خود را پای مقاله‌اش بگذارد تا

مردم بتوانند مخالفش را با در نظر گرفتن سوابق ، مواضع گذشته ، مبارزات سیاسی

و فعالیت‌های مذهبی‌اش مقایسه کنند .

بهر حال او مطلب خود را با حمله و دشنام آغاز کرده چنین می‌نویسد :

"بندلر میرسد که اس عمل (بیانات آقای مهندس بازرگان) میتواند

شروع تبلیغات ایدئائی فکرهای علیل آدمیای قالبی برای تغییر جهت

افکار از جبهه‌ها باشد ."

هرجسب‌های مشابهی نظیر "شوه‌های کثیف تبلیغاتی" ، "جسارت تهوع‌آور" ،

"فرصت طلب" ، "این الوقت" ، "محمدائی با امریکا و تمامی اذناش" ، "روش

بسیار کهنه تبلیغاتی" و . . . نظائر این‌ها سراسر مقاله این روزنامه را پر کرده‌اند .

نویسنده حتی به نفرت و لعنت آقای مهندس بازرگان به صدام هم ایراد

گرفته و مینویسد :

"بعلاوه نفرتین به صدام نکریتی دست‌کم برای آقای بازرگان که وزیر

خارج‌دش دزهاوانا ، از صدام تکریتی برای سفره ایران دعوت

بعمل آورده بوده است کافی نیست . کو اینکه این خیر بعدها بخاطر

فشار افکار عمومی تکدیب شد ولی دعوت کبندگان از صدام میتوانند

بر صحت این خیر گواهی دهند . . . !!"

آقای دکتر یزدی ، وزیر امور خارجه دولت موقت بارها به این خیر دروغ که

روزنامه‌جمهوری اسلامی ناشر آن در ایران بود جواب داده‌اند . این خیر را اولین

بار روزنامه جمهوری از روزنامه عربی القبس که در کویت منتشر میشود نقل کرد

و براساس آن جوسازیهای در جهت کوبیدن دولت موقت و وزیر خارجه آن در ایران آغاز شد. این جوسازها در شرایطی صورت میگرفت که هنوز امام از دولت و وزیر امور خارجه بطور کامل حمایت و پشتیبانی مینمودند.

حملات روزنامه جمهوری اسلامی در آن تاریخ به وزیر امور خارجه دولت موقت، آن هم براساس خبر دروغ روزنامه القس مزدور عراق و موضع گیریهای کنونی، از جمله مقاله "آدمهای خالی" نشان میدهد که گردانندگان این روزنامه، قلم را در خدمت کینه و غرض ورزیهای شخصی و گروهی بکار گرفته و از هر بهانه‌ای برای این منظور استفاده میکنند. اگر غیر از این است، چرا خبر دروغی را که بلافاصله بعد از انتشارش در روزنامه جمهوری اسلامی، تکذیب شد باز تکرار میکنند و امروز میگویند "بجای فشار افکار عمومی تکذیب شد؟" سؤال ما این است که کدام افکار عمومی فشار آورد که آن خبر تکذیب شود؟ مگر ادعای نویسندگان روزنامه جمهوری اسلامی این نیست که "دعوت کننده از صدام" وزیر امور خارجه دولت موقت بوده است، مگر آقای دکتر یزدی این خبر دروغ شما را تکذیب نکرد حال معلوم نیست جمهوری اسلامی از کدام "دعوت کننده‌ای" میخواهد تا "برصحت این خبرگواهی دهد"!!

بعلاوه، مگر عملکرد و سیاست آن روز صدام حتی قبل از حمله گسترده ارتش عراق به ایران با عملکرد و نظام امروز نظامیان کودتاگر ترکیه و یا رژیم کنونی ضیاء الحق در پاکستان فرقی داشت؟ چگونه است که شما امروز اینگونه دولتمردان را با ایران دعوت میکنید. آنها را با آغوش باز می‌پذیرید و آنها برادر خطاب میکنید! با آنها قراردادهای چند میلیارد دلاری می‌بندید. نسبت با آنها حاتم بخشی‌های عظیمی از خزانه ملت میکنید. اما اگر وزیر امور خارجه دولت موقت، بفرض خبر دروغ شما، فردی مانند آنان را دعوت کرده باشد ذنب لایق فزونی مرتکب شده است؟

دولتمردان کنونی حجم و کیفیت روابط با این دولت‌ها را چنین توجیه می‌کنند که حاتم بخشی به ترکیه بدین منظور است که نگذاریم ترکیه چپه جدیدی در مرزهای شمال غربی علیه جمهوری اسلامی باز کنند. اولاً درستی این استدلال و لزوم اینگونه حاتم بخشی‌ها و امضاء اینگونه قراردادها با ثبات نرسیده است.

ثانیا " اگرچنین استدلالی درست باشد آیا نظر آن در مورد عراق صحیح نیست؟ آیا بهتر نبود در آن روزها که جمهوری نوپای ما هنوز استقرار نافته و دچار مشکلاتی بر مراتب بزرگتر از مشکلات امروز بود برای جلوگیری از جنگ و حمله عراق با صدام هم کمی معاشات نموده و از رفتارهای و گفنا رهای زننده و تحریک آمیز خودداری میکردید؟ مگر خسارات مادی و ضایعات انسانی حمله عراق به ایران کم بوده است؟ اگر فرار است به دولت نظامیان در ترکیه امتیازات بزرگی داده شود تا خطر احتمالی حمله آنان دفع گردد، چرا همین منطق در مورد عراق و سایر کشورهای عربی مورد قبول دولتمردان نبوده است؟

مردم میپرسند چرا قبل از تثبیت حکومت حزب جمهوری، از دید روزنامه ارکان حزب، ضیاء الحق، " ضیاء الباطل " بوده و سخن گفتن با وی " حرام و مستحق انواع تهمت و افتراء " و اما در حکومت حزب جمهوری " ضیاء " چنان به " حق " پیوسته که مستحق دریافت انواع کمکها و قرار دادهای نجات بخش شده است. دولت حزب جمهوری در اوج مبارزات مردم پاکستان علیه ضیاء الحق، لایحه یک شوری، استمهال وام ۸۵۰ میلیون دلاری پاکستان را به مجلس می آورد و مجلس هم آنرا تصویب میکند!! و بدینوسیله برای دولت ضیاء الحق یک پیروزی سیاسی چشم گیری می آفرینند. با این عمل دولت جمهوری اسلامی مردم پاکستان کددر برابر دولت نظامی ضیاء الحق ایستاده و مبارزه میکنند درباره این عمل دولت حاضر و مجلس شورای اسلامی چه خواهند داشت؟ در اینجا فعلا " مباحثی درباره روابط و سخاوت با پاکستان نداریم فقط می پرسیم یک بام و دو هوا؟ چرا؟ آیا بهتر نیست، نویسنده مقاله روزنامه جمهوری اسلامی یکبار هم که شده است به این سوالات جواب دهد؟

شاید بدلیل این چراها و طرح این سوالات است که گردانندگان روزنامه و حزب جمهوری اسلامی از آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی ناراحتند. نهضت درخواست اجرای اصول مربوط به حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی، از جمله آزادیهای مشروع قانونی را دارد و در صورت تحقق آزادی، مطبوعات این گونه سوالات را مطرح میسازند و دولتمردان و روزنامه شان ناچارند بآنها پاسخ بدهند. نویسنده روزنامه جمهوری اسلامی، در این مقاله به خلط مبحث و جوسازی

پرداخته بجای طرح وجوابگوئی ایرادات و انتقاداتی که درسرخان آقای مهندس بازرگان وجود داشته ادعای بی اساس دوستان خود در مورد دعوت خبرنگاران را عنوان کرده است که:

"آقای مهندس بازرگان وقتی دهد که خبرنگاران و فیلمبرداران خارجی برای مخابره تمامی سخنرانی او به شوق آمده‌اند و از انتشار اخبار پیروزی‌های ارتش اسلام امتناع می‌ورزند، بایستی فهمیده باشد که آب را ناشیانه به آسیاب چه کسی ریخته است."

و از این مقدمه بی پایه نتیجه گرفته است که گویا سخنران دل در گرو واکنش‌های جهانی بسته است!!

نویسنده روزنامه جمهوری اسلامی در پایان مقاله خود، دسته‌کل دیگری به آب داده و دانسته یا ندانسته، غیر مستقیم به دفاع از سران حزب توده پرداخته و چنین نوشته است:

"روزنامه میزان بخاطر اینکه ارکان یک گروه سیاسی بود، بسته نشد بلکه بخاطر توطئه تعطیل گردید. و سرانجام این روزنامه، حزب توده (مردم) نیز بخاطر شروع به توطئه بسته شد."

در چند سطر بعد، در مورد کیانوری نیز مینویسد:

"در عمل دیدیم که چگونه برخلاف گفته‌هایش درصدد توطئه علیه جمهوری اسلامی بود."

توقیف روزنامه میزان مسئله‌ای است که طبق اصل ۶۸ قانون اساسی باید در یک دادگاه صالحه و با حضور هیئت منصفه بررسی شود. هنوز پس از ۲۷ ماه چنین دادگاهی تشکیل نشده و رایی در این مورد صادر نگردیده است که این تأخیر خود برخلاف قانون میباشد. بدون تردید روزنامه جمهوری اسلامی، که زیر نظر رئیس جمهور اداره میشود و ناشر نظرات رئیس دولت و رئیس مجلس شورا است، شرعاً و عرفاً حق ندارد حکم صادر کند که روزنامه میزان چون "توطئه می‌کند" تعطیل شد.

اما مشکل نویسنده سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی تنها صادر کردن این حکم نیست، بلکه مسئله این است که نویسنده در حالیکه در باره "میزان" قضاوت

نموده و حکم قطعی بوقوع توطئه صادر کرده است جرم روزنامه مردم ارگان حزب بوده و دبیرکل آن و علت تعطیل و دستگیری را "شروع به توطئه" و یا "درصد توطئه بودن" ذکر میکند.

القاء چنین مطالبی درباره عملکرد حزب توده و سران آن نتیجه ساده اندیشی سیاسی و یا زیرکی و تجربه نویسنده است که در هر دو حال به نفع سران حزب - خائن توده میباشد.

نویسنده روزنامه جمهوری اسلامی در این مقاله چنین القاء میکند که اعمال رهبری حزب توده که طبق گزارشات رسمی، جمع آوری و ارسال گزارشات محرمانه نظامی، نفوذ در ارتش و جبههها و نهادهای انقلابی، ارتباط با ک گ ب و غیره بوده هیچکدام توطئه نبوده و خیانت به ایران و جمهوری محسوب نمیشوند، بلکه صرفاً "شروع به توطئه" ای است که هرگز تحقق نمانده است و کیانوری هم فقط "در صد توطئه" بوده است، روشن است که بین مفهوم "شروع توطئه" و یا "در صد بودن" با "خیانت کردن" فرق بسیار است!! بدون تردید سران حزب توده بویژه آقای کیانوری از موضع روزنامه حزب جمهوری در این مقاله خوشحال گشته اند.

۶- ادعای حکومت علی (ع) و هتک حرمت؟!

روزیکشنبه ۳ مرداد، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، یکی از نمایندگان عکس العمل خود را در برابر نطق آقای مهندس بازرگان چنین ابراز داشت:

"هفته گذشته در چنین روزی از پشت این میکروفون شرم آورترین کلمات در هتک حرمت انقلاب اسلامی، آزادانه و در نهایت آزادی گفته شد. البته این سکوت برای نمایندگان و مردم شهید داده تلخ تر از زهر بود ولی چه میشد کرد، حکومت علی است و تبعیت از امامان، سخن از این نیست که چرا این تهمتها به جمهوری اسلامی در این موقعیت زده میشود، و مثل اربابان شان در رسانه های گروهی دنیا این چنین تهمتها زده میشود، سخن این است که شرم آور است از مال مردم ارتزاق کردن و شهدای راه اسلام را نردبان ترقی قرار دادن و از پشت این تریبون در مقابل قرآن کریم دروغ گفتن و به کشور امام

زمان تهمت هستن . مگر مسلمان نیستید ، مگرایمان ندارید ، آیا اگر مراجع عالی قضائی بیرونده های قطب راده ها ، انتظام ها ، بنی صدرها ، و واقعه ۱۴ اسفند ، عنصر پرورها ، صرافها و نوری ها زاد درست و کامل رسیدگی میکردند ، باز این مکذبین اکنون در اینجا بودند ، و با عادلانه بحکم الهی تحویل جوخه اعدام شده بودند ؟ ... اگر جلوی این انحرافها و اهانت بد اسلام و حیثیت اسلامی گرفته نشود ، روز بروز تعداد اینها زیادتر میشود"

در برابر چنین سخنانی سراسر نادرست و ناروا چه جوابی میتوان داد . جوابش را بخدا و بوجدان نمایندگان مجلس و بکسانیکه شنیدند و خواندند وامیگذاریم .

۷- سفرنامه صبح آزادگان به دیار عجم !!

روزنامه صبح آزادگان که بمصداق "برعکس نهند نام زنگی کافور" با آزادی و آزادیگی کمتر از تهمت و افترا دل بستگی دارد در شماره پنجشنبه سوم شهریور طی مقاله ای سرنا یاموئن گستاخانه بد آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی حمله نموده است که البته این مقاله ارزش بحث و جواب را ندارد ولی در عین حال نشان دهنده آزادی مطبوعات مورد ادعای دولتمردان است .

۸- نماینده مناب و زحمت زیادی

نماینده مناب ، برای عقب ماندن از قافله فحاش ، تهمت و افترا ، خصوصاً " بعد از سخن پراکنی های صدای به اصطلاح آزاد ایران در نطق قبل از دستور خود در جلسه مورخه ۶۲/۶/۸ مجلس شورای اسلامی ، در باره نهضت آزادی مطالبی بدین شرح ایراد نمود :

" و نیز نهضت آزادی ایران یا زحمت زیادی که در واقع زحمت زیادی ایران است ، با آن موضعهائی که گرفته است هیچ ارتباطی با خط امام و با مقام ولایتی ندارد و من نمیدانم چرا تا کنون دولت رسماً " اعلام انحلال آنرا نکرده است ، و اگر احیاناً " گیر قانونی دارد به صورت موردی به مجلس به صورت لایحه تقدیم کند تا مجلس تصمیم بگیرد . بعد از همین حالا علیه انتخابات دوره آینده تبلیغات میکنند . اگر

من انتخاب شوم انتخابات آزاد بوده. آرزو به گور بپرید که شما انتخاب بشوید و هیچکس جز ضد انقلاب و سلطنت طلب به شما رای نخواهد داد (یکی از نمایندگان - احسنت) و با تمام تلاشی هم که بکنید باز باید تملب بکنید تا رای بیاورید. بدون تقلب شما رای نخواهید آورد. معنی اگر رای آوردید قتلعا" در صندوقها تقلب کرده اید و اگر اینجا بیایید قتلعا" مجلس اعتبار نامه شما را به ورق پاره تبدیل خواهد کرد. (رئیس - وقتان تمام است.) من عرایض را تمام میکنم، و این نیست که شما اینجا بیایید، اگر این مجلس باز اعتبار نامه شما را تصویب کرد باید آن نمایندگان را زیر سوال برد."

بیانات این نماینده چند محور دارد.

اول آنکه نهضت آزادی، که باعث زحمت برای ایشان و همفکرانشان بوده و میباشد، هیچ ارتباطی با "خط امام و با مقام ولایتی" ندارد. در این باره باید بگوئیم نهضت آزادی ایران نمیتواند با آن خط امامی و آن مقام "ولایتی" که نمونه و مدافعتش این قبیل اشخاص باشند، ارتباطی داشته باشد. آن خط امام و آن مقام "ولایتی" که توجیه گرا اعمال انحرافی و ضد اخلاقی و بی بهره از تقوای اسلامی و زیر پا گذارنده قانون اساسی باشد و در جهت خلاف منافع و مصالح ملت ایران عمل کرده و بخود اجازه بدهد بهر کس و بهر شکلی توهین کند، قطعاً "مورد قبول و تایید نهضت آزادی نیست."

در محور دوم ایشان از دولت خواستند که بجرم طرح و تقاضای آزادی واقعی انتخابات رسماً "انحلال نهضت آزادی را اعلام کنند. عبارت دیگر از نظر ایشان محدودیتها و حملات کنونی علیه نهضت آزادی ایران کافی نیست و باید انحلال این حزب اسلامی - ملی اعلام گردد.

بنظر میرسد برای این گوینده، قانون اساسی و اصول مصرحه در آن، از جمله آزادی احزاب حرمت و ارزشی ندارد، آن چه برای ایشان و همزمانانشان دارای ارزش است به کرسی نشاندن حرفها و نظرات خود می باشد هر چند اعمال این نظرات به قیمت زیر پا نهادن قانون اساسی تمام شود.

ایشان نیازی ندارد برای اعلام انحلال نهضت آزادی منتظر لایحه دولت

بشوند. میتوانند از اختیار "مقام ولایتی" از نوع یاد شده در بالا خودشان را سا
ویا باگرمش امضای دوستانشان انحلال نهضت را بصورت طرح به مجلس پیشنهاد
بدهند!!

محور سوم سخن این نماینده این بود که نهضت باید آرزوی انتخاب مجدد
را به گور ببرد.

اگر نه این بود که عده زیادی از مردم سخنان این گوینده را شنیده و انتظار
دارند پاسخی بدان داده شود، ما ترجیح میدادیم در برابر افرادی از این قبیل
و سخنانی این گونه بی منطق سکوت اختیار کنیم ولی بعنوان پاسخ دادن بانتظارات
مردم در این باره چند کلمه ای میگوئیم:

اولاً ما چنین آرزویی نداریم. تنها امیدواریم بوظیفه شرعی و قانونی خود
عمل کنیم.

ثانیاً اگر گوینده و حاکمیت براستی مطمئن هستند که مردم بدنا رای نمیدهند،
چرا از پیشنهاد برگزاری انتخابات آزاد این چنین برافروخته و خشمگین شده اند؟
و از پیش جملہ همه مخالفان را گرند جنگ سیاسی - روانی راه میاندازند.

ثالثاً در تمام دنیا تئلب در انتخابات از جانب احزاب گروههای حاکم و
قدرتمند صورت میگیرد که با در دست داشتن کلیه امکانات می کوشند نتیجه
انتخابات را بنفع خود اعلام کنند نه از جانب گروههای فاقد امکانات. بر این
پایه اگر احتمال تقلبی در انتخابات آینده داده شود، از جانب نیروهای وابسته
به حاکمیت است نه از جانب نهضت آزادی که با اعتراف شما قدرتی ندارد!!
انتخابات توسط نهضت آزادی انجام نمیگیرد، بلکه زیر نظر و با مسئولیت
شورای نگهبان و بوسنله وزارت کشور برگزار میگردد. لذا نباید نگران بود که
نهضت آزادی در انتخابات تئلب کند.

رابعاً در صورتیکه آزادیهای مصرح در قانون اساسی و مورد درخواست ملت
تأمین شود مردم در انتخاباتی آزاد به نامزدهای ما رای بدهند و شورای نگهبان
طبق موازین اسلامی بر آن صحه بگذارد، و مجلس نیز آن را تصویب کند، گوینده
و همزبانانش چکاره اند که کلیه ارکانها و نهادهای جمهوری اسلامی را زیرپانها
از پیش چنین احکامی را صادر می کنند. این گونه احکام تنها از همان نوع خط امام

و "مقام ولایتی" میتواند صادر شود که مشروعیت آن مورد قبول ما نیست. بنظر ما بیان احکامی این چنین و ابراز نظریاتی آن چنان در مجلس شورای اسلامی و زیر پوشش خط امام و مقام ولایت نتایجی جز تخفیف مقام نمایندگی و تضعیف مجلس و رهبری انقلاب ندارد. اینگونه رفتارها میتواند نشانه‌های بارزی از جدود و تعصب کور و فقدان منطق باشند.

۹- آقای بازرگان چه میگوید (۱)؟! : آزادی - استقلال

مجله شاهد، ارگان بنیاد شهید، که از بودجه بی حساب و کتاب این ملت و از میراث معنوی و اعتبار شهدا ارتزاق میکند در سر مقاله شماره ۴۲ - اول شهریور ۱۳۶۲ تحت عنوان "آقای بازرگان چه میگوید؟!" مطابق شیوه‌ای که قطعاً از مکتب اسلام نیاموخته در رابطه با نطق قبل از دستور به تهمت زدن و خلط میحث پرداخته و چنین مینویسد:

"شبهه نامه نگاری و نطق‌های بعد از دستور این آقایان در طول رژیم شاهنشاهی به درگاه سازمانهای بد اسطلاح حقوقی بین الملل و نامه‌های سرکشاده آنان به دربارهای بشر دوسانه سرمایه‌داران آمریکائی و اروپائی هنوز از خاطره‌ها محو نشده است..."

ظاهراً اشاره نویسنده به نامه‌هایی است که جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و هم چنین سایر شخصیت‌ها در طی دوران مبارزه علیه استبداد سلطنتی به مجامع بین المللی می‌نوشتند. نویسنده شاهد این اقدام را یک‌گناه بزرگ و نابخشودنی دانسته و اقدام کنندگان را تخطئه کرده است.

باید اعتراف کنیم که نپیخت آزادی ایران و رهبران و فعالین آن، نظیر بسیاری از مبارزین سابق‌دار دیگر در سطح بین‌المللی علیه استبداد سلطنتی افشاگری‌های وسیعی مینموده و این اقدام را از عواید موثر در رسوائی رژیم شاه در دنیا دانسته و بدان افتخار میکنند.

شاید نویسنده سر مقاله مجله شاهد، که در روزهای سیاه حکومت شاه در سواحل زیبای کالفرنیا، خود را از هرگونه فعالیت مشهور سیاسی بدور نگهداشته، و از همه جا بی‌خبر به کارهای دانشجویی خود مشغول بوده است نمیتواند نتایج اینگونه فعالیت‌های بین‌المللی را درک کند.

اگر نویسنده در مبارزات مردم علیه طاغوت شرکت داشت میدانست که افراد بسیاری از جمله آیت‌الله منتظری و آقایان خامنه‌ای، خلخالی، و سایر روحانیون نیز به این سازمانها آمده‌ای متعددی نوشته‌اند و افراد نهضت آزادی بودند که این نامه‌ها و فریادهای مبارزین داخل کشور را در سطح وسیعی در دنیا منتشر کردند! بنظر برخی مخالفان اگر خطائی بوده‌است، شاید همین باشد.

نویسند با همین روحیه و دانش ایراد گرفته‌است که چرا آقای مهندس بازرگان فرزند عزیز و جوان انقلابی خود را در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی کاندیدای نمایندگی در تهران نمودند. سوابق مبارزاتی برادر عزیزمان آقای مهندس عبدالعلی بازرگان بر بسیاری از مردم ما، حتی دولتمردان از جمله نخست‌وزیر حزب جمهوری روشن است. نامزدی ایشان برای مجلس هم از نظر شرعی، عرفی و قانونی عیب و گناه نیست. انتخاب ایشان هم به آراء آزادانه مردم بستگی داشت و تحمیلی در کار نبود. اما عیب و گناه گریبانگیر کسانی است که برادر، خواهر، همسر و سایر بستگان خود را، با آنکه سوابق روشن مبارزات ضد رژیم یا فعالیت‌های اسلامی نداشته و علیرغم آنکه شایستگی و لیاقت ندارند، به انواع و اقسام سمت‌ها و مسئولیت‌ها در نهادها و مؤسسات و وزارتخانه‌های دولت جمهوری اسلامی بکار گمارده‌اند و ملت مظلوم ایران را مجبور به پرداختن تاوان نادانها و ندانم‌کاریهای آنان نموده‌اند.

نویسنده در ادامه همین رویه مینویسد:

"افسوس که اینان بدون شناخت جامعه خود و بدون اینکه دستی به

آتش مبارزه با کفر و نفاق داشته باشند نفیشان از جای گرم بر-

میخیزد...."

جای تأسف است که در جمهوری اسلامی، افراد بدون کمترین حسن سابقه

قابل ذکری، بخود اجازه میدهند تا به شخصیت‌هایی که سالیان دراز در داخل

و خارج مملکت با کفر و نفاق جنگیده و امروز نیز می‌جنگند این چنین جوازت کنند.

نویسنده شاهد، بعد از این مقدمات به طرح ایراد به سخنان آقای مهندس

باززرگان در مجلس پرداخته‌است و مینویسد:

"ما میگوئیم که شما حتی پس از سلام به "خدا" و پیامبر "خدا"، و درود و تبریک به شهدا، و ... عملاً" در محضر خدا و پیامبران و شهدا، دست به تحریف شعاری می‌زنید که همین مردم و همین انسانهایی که شما دم از حقانیت آنان و حقوق خودتان می‌زنید با خون خود آنها آبیاری کردند! ... با این شعار تبلور یافته است و آن شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی است. نه آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی. راستی جابجا کردن آزادی با استقلال و مقدم قرار دادن کلمه آزادی بر استقلال به چه معنا و مفهوم است؟!"

بنظر ما توجه نویسنده به این شعارها و ایرادی که بنظرش رسیده از این جهت جالب است که حداقل در یک مورد وارد محتوای سخنان آقای مهندس بازرگان شده است و تلاش نموده تا نقدی بر آن بنماید و این خود در خور تقدیر است. اما نویسنده بلافاصله بجای تحلیل منطقی و منلاً بیان ضرورت مقدم قرار دادن شعار استقلال بر آزادی و توضیح اینکه شعار آزادی بر استقلال چه زیانهایی ممکن است داشته باشد، به فحاشی و لجن‌پراکی سیاسی پرداخته است:

"شما با کمال جسارت و بی‌حرمتی در شعاری که این انسانها بیای آن خون دادند و جوان دادند، دست به تحریف می‌زنید!

شما کلمه یا هدف "آزادی" را بر "استقلال" یک ملت و جامعه مقدم می‌دارید! شما ترجیح می‌دهید که از یک آزادی نیم‌بند اروپایی برخوردار باشید ولی اگر نیروهای نظامی شما عضو "اتو" و نیروهای "سیاسی" شما عضو فراکسیون اکثریت باطل ایالات متحده آمریکا و نیروهای "اقتصادی" شما عضو بازار مشترک اروپا و نیروهای فرهنگی شما عضو کافه و کباب‌های پاریس و نیویورک و نیروهای خلاق شما عضو کلوب مغزهای فراری در اروپا و آمریکا بودند هیچ عیب و ایرادی نیست ... و تنها مهم اینست که "آزادی" به معنا و مفهوم بی‌عفتی، بی‌عصمتی و ... در محدوده زمان و انتخاباتهای پر زرق و برق تبلیغاتی همچون فروش کالاهای لوکس مصرفی، در محدوده سیاسی و واردات بی‌حد و حصر و مصرف‌زدگی جامعه در ورطه اقتصادی و

و همبستگی شدید نظامی و نمایش‌های دریائی و هوائی و زمینی بیگانه در خاک میهن اسلامی بنام "همکاری" و "آزادی" رواج داشته باشد! و این چنین که انسان را "آزادی" می‌اندیشید و این چنین است که آن چنان محور "آزادی غربی" شده‌اید که...

بہتر است قبل از پاسخ به یاوه‌سراشی‌ها نخست بررسی کنیم شعار ملت چه بوده است. آیا در شعارها آزادی بر استقلال مقدم بوده است یا برعکس؟ و آیا آنچه که آقای مهندس بازرگان در سخنان خود آورده‌اند و نهضت آزادی در بیانیه‌های خود بدان اشاره کرده است شعارهای واقعی مردم است یا شعاری تحریف شده؟ از آنجا که سرپرستی و مسئولیت بنیاد شهید و مجله شاهد با نماینده امام در آن بنیاد است و نویسنده مقاله ادعای پیروی از خط امام را دارد ما ترجیح می‌دهیم از سخنان رهبر انقلاب نمونه‌هایی شاهد بیاریم تا بر ملت ایران معلوم گردد چه کسانی شعارها را تحریف و از آنچه ملت خواسته است عدول کرده و می‌کنند. در کلیه نقل قولهای زیر که در جلد سوم "پیام انقلاب" مجموعه آثار رهبر انقلاب از سال ۴۲ تا بهمن ۵۷ می‌باشد، استخراج شده‌اند، "آزادی ملت" مقدم بر "استقلال و سلطنت" آمده است:

"ملت ایران داد دارد میزند که من آزادی می‌خواهم. داد دارد میزند که استقلال می‌خواهم. داد میزند من آزادی می‌خواهم". (ص، ۱۲)

"آن مردیکه میگوید چون آزادی داده مردم صدایشان درآمده..."

"ملت ایران که میگویند ما آزادی می‌خواهیم، استقلال می‌خواهیم، ارادل و پستند، یا آنهایی که میخواهند مال مردم را ببرند ارادل و پستانند؟"

"ملت ایران دارد فریاد میکند که ما آزادی می‌خواهیم. آن کسی که آزادی را از مردم سلب میکند ارادل و پست است در نظر دنیا یا آنکه میگوید آزادی بخواهم؟! آن کسی که میگوید من استقلال می‌خواهم

پست است و اراذل یا آن کسی که استقلال یک ملتی را بهم میزند .
همه مردم دارند داد میکنند که ما آزادی میخواهیم ما استقلال
میخواهیم ، ما حکومت عدل میخواهیم ، حکومت اسلامی میخواهیم"
(ص ۲۸)

"اینهاک مردمی هستند که حقوقشان را میخواهند . اصل اول بشری
است که عبارت از آزادی و استقلال است ، میخواهند ." (ص ۲۶)
"در آینده تحت لوای حکومت اسلامی ، منافع ملت ، تامین میگردد ،
و آزادی و استقلال برای ملت و مملکت بارمغان میآورد ." (ص ۲۶)
"ملت ایران اجازه نمیدهد که هیچ مملکتی در امور داخلی او دخالت
کند و آزادی و استقلال خودش را حفظ میکند . ." (ص ۲۷)

"در جمهوری اسلامی هر فردی از حقوق آزادی عقیده و بیان برخوردار
خواهد بود ." (ص ۴۳)

"مردم برای شنیدن مطالب حق آماده اند و الان مطلب حق ما ، آزادی
و استقلال است . ." (ص ۴۹)

"یک ملتی برای احقاق حق خودش ، برای آزادی ، برای استقلال قیام
کرده است . . .

ملتی که مظلوم است ملتی که در تحت فشار است ملتی که آزادی و
همه آزادیها از او سلب شده است ، ملتی که استقلال ندارد . . .
اینها الان میخواهند احقاق حق خودشان را کنند ، فریاد میزنند که
ما آزادی میخواهیم ، ما استقلال میخواهیم . ." (ص ۵۲)

"۳۵ میلیون جمعیت مسلم که ایستادند و میگویند که ما میخواهیم
آزاد باشیم ، ما میخواهیم مستقل باشیم آزادی و استقلال طلبی ارادلی
و پستی است ؟ ." (ص ۱۱۰)

"مردم میخواهند که یک انسان باشند و آنوقت یک مردمی که قیام کردند و پسرها و جوانهایشان را دارند فدا میکنند برای آزادی، برای استقلال برای اسلام برای حکومت عدل اینها اراذل پست هستند در منطق شما؟" (ص ۲۱۱)

"ما دفاع از حق خودمان میکنیم و هر انسانی حق دارد از حق خود دفاع کند بنابراین ما طالب آزادی و استقلال هستیم و این فشار است که مردم را وحشیانه میکند؟" (ص ۱۷۲)

"فرار محمدرضا پهلوی را که ظلمه پیروزی و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است بشما ملت فداکار تبریک عرض میکنم." (ص ۲۷۱)

"در یک رژیم اسلامی آزادیها صریح و کامل خواهند بود تنها آزادیهایی به ملت داده نخواهد شد که برخلاف مصلحت مردم باشد و به حیثیت فرد لطمه وارد سازد." (ص ۲۷۰)

"ما نمیخواهیم حق طبیعی آزادی فکر و آزادی عقیده را از هیچیک از گروهها سلب کنیم." (ص ۲۷۸)

سخنان امام در پاریس از صراحت و روشنی کافی برخوردار است و احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد.

نهیض آزادی البته برخلاف تصور نویسنده "شاهد" معتقد است دو شعار آزادی و استقلال آنچنان بهم پیوسته اند که تذکیک ناپذیر می باشند. بدون آزادی ملت، استقلال مملکت هرگز پایدار نخواهد ماند و بدون استقلال آزادی تحقق نخواهد یافت. اصل نهم قانون اساسی بدرستی این رابطه متقابل را بیان کرده و ما نیز در بخش اول این مجموعه در این باره توضیح داده ایم. اما تقدم آزادی در شعار ملت ایران علت و ریشه‌های تاریخی دارد و آن این است که زمانی سلطه اجانب

بر کشور ما ممکن و آغاز شده است که حکومت‌های استبدادی حقوق و آزادی‌های ملت را زیر پا گذاشته و با خارج کردن ملت از صحنه، راه را برای سلطه اجانب باز کرده‌اند. ورود بیگانگان به کشور ماهمیشه وبدون استثنا در سابه حکومت استبداد داخلی بوده است، و متقابلاً "حضور و سلطه اجانب موجب گسترش استبداد و مانع رشد آزادی‌های اجتماعی - سیاسی ملت گردیده است. لذا نهضت آزادی معتقد است محو آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی، و عدم تمکین حاکمیت به حقوق ملت، به سقوط جمهوری اسلامی و یا لااقل به انحراف آن و از دست رفتن محتوا و باقی ماندن شکل و فورم یعنی محو استقلال مملکت منجر خواهد شد. بنظر ما تنها راه جلوگیری از سقوط جمهوری و یا انحراف و انهدام آن تعکین دولتمردان به حقوق و آزادی‌های مشروع ملت میباشد.

حال ما از خوانندگان فرزانه و ملت هوشیار ایران سئوال میکنیم آیا این درخواست، تلاشی برای آزادی‌های بی‌بند و بار غربی است؟
آیا جواب این درخواست معقول و منطقی نهضت آزادی، این قبیل تهمت، پراکنی میباشد؟

در دوران سلطه استبداد سلطنتی، اگر ملت آزادی میخواست، کارتر و شاه و سخنگویان آمریکائی و اروپائی آنها را "اراذل و اوباش" میخواندند و در دوران کنونی خواستاران آزادی را "منحرف" و "غربگرا" و "دزد سیاسی" و... مینامند. در دوران سلطه استبداد سلطنتی، آن کسی که آزادی را از مردم سلب میکند اراذل و پست است" و حال چه شده در جمهوری اسلامی اگر نهضت آزادی از حقوق و آزادی‌های ملت بتصریح قانون اساسی صحبت کند، مستحق همه نوع فحش و تهمت میگردد!!!

آیا نهضت آزادی که خواستار اجرای همه جانبه قانون اساسی و تامین آزادی‌های قانونی و مشروع است بیگانه‌پرست؛ فرصت طلب و سودجو است، ولی کسانی که بنام دین و اسلام و حفظ جمهوری با تمام نیرو امکانات کشور را در راه حفظ سلطه خود به خدمت گرفته‌اند و با آنکه از منابع مادی و معنوی این ملت استفاده میکنند آرمانهای مردم را به باد تمسخر میگیرند فرصت طلب و سودجو نیستند؟
آیا فاجعه در این است که شعارهای آزادی و استقلال جابجا یا بقول نویسنده،

"تحریف" شده است ولی، از بین رفتن آرمانهای اصلی ملت فاجعه نیست؟
 اگر جایجایی این شعارها، تحریف آرمان ملت و گناه بزرگ است، قطعا"
 نادیده گرفتن حقوق ملت و بی اعتنائی به این شعارها و زیر پا نهادن آزادیهای
 قانونی خیانت و جرم نابخشودنی خواهد بود.

۱۵- آقای بازرگان چه میگوید (۲)؟!

مجله "شاهد"، در قسمت دوم این مطلب، در سرمقاله شماره ۴۴ - مورخه
 ۶۲/۶/۱۵، همپنان حملات خود را به مهندس بازرگان و نهضت آزادی بالحنی
 شبیه به "صدای باصطلاح ابران آزاد"، "صدای سلطنت طلبان از رادیوی بغداد"
 ادامه داده است و درخواست نهضت دائر به تمکین دولتمردان در برابر اصول
 مصرحه در قانون اساسی را "آزادیهای تهوع آور مورد درخواست" خوانده و مدعی
 شده است که:

"اذا بحق آقای بازرگان بر اساس شماری که پیش کشیده اند... باید

... فکر "آزادی غربی" باشند."

تقاضای اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی را نمودن کجا و در فکر آزادیهای
 غربی بودن کجا؟!

نویسنده در همین زمینه باز مدعی شده است که:

"ملتی که هنوز در خانه های خود امن نیست و ملتی که... چگونه

باید خون اینهمه شهید را که به پای ارزشهای اسلامی ریخته است

نادیده بگیرد. و بنا بدرخواست بازرگانها "اعتقاد" را رها و رخت

بسوی آزادی و هزرگی از نوع پارلمانتاریسم اروپائی ببندد."

درخواست "اجرای قانون اساسی و تمکین بد حقوق آزادی ملت" کجا و اتهام

"رها ساختن اعتقاد و رخت بسوی آزادی و هزرگی از نوع پارلمانتاریسم اروپائی"

کجا!!

نویسنده که بدلیل نداشتن سابقه فعالیت های اجتماعی - اسلامی، لاجرم

از مواضع رهبرانقلاب در پاریس، که نمونه هایی ذکر شد خبری ندارد مدعی شده

است که:

"لذا مسلم است که آزادی قبل از استقلال یعنی خودفروشی غیر مستقیم و در نوع متکامل آن ..."

موضع رهبرانقلاب و بسیاری از منفکرین اسلامی در گذشته و حال هرگز چنین نبوده است. موضع قانون اساسی (اصل نهم) نیز چنین نیست. معلوم نیست نویسنده از کجا چنین امری را مسلم دانسته و چنین حکمی صادر کرده است؟ آیا برای این حکم دلیلی از کتاب و سنت دارد یا پیروی از هوی و ظن او را بر بیان چنین امری واداشته است.

نویسنده در تمام مقاله عناد و کینه مخصوص خود را نسبت به درخواست "آزادی" برای ملت ابراز داشته است. حق انسانی و اسلامی مردم را "آزادیهای هوس آلود و شهوت زده" خوانده است. براستی کدام آزادیها هوس آلود و شهوت زده اند و چه کسانی در بند هوس و شهوت اسیرند؟ آنانکه اصرار دارند اصول مدرسه در فصل سوم قانون اساسی در باب حقوق ملت اجرا شود یا کسانی که بفرزاد منابر و خطبه های نمازهای جمعه، از تریبون مجلس شورای اسلامی، در صداوسیما و در مجلات و روزنامه های که از بودجه مردم مظلوم و بنام شهداء منتشر میگردد، آزادانه آنچه که هوسهای جاه طلبانه شان ایجاب میکند، مینویسند و از خدا و قیامت پروا و وحشتی ندارند؟ بدیهی است که اگر مملکت حساب و کتابی داشت و اگر ملت حاکم بر سرنوشت خود بود چنین افراد بی مایه ای جرات نداشتند بنام شهدا و با سوء استفاده از خون آن عزیزان این چنین یاوه سرائی کنند!!

نویسنده در یک جا، بدون هیچگونه تناسی به دوران تصدی برادرمان آقای دکتر یزدی در موسسه کیهان اشاره نموده، و ناراضی خود را از آن دوران که با کوتاه شدن دست افراد بی شواد و پر مدعا و حراف که جز فحاشی و لجن پراکنی و جوچگری و نان را بنرخ روز خوردن هنری ندارند همراه بود ابراز داشته و نشان داده است که چرا تا این حد با نهضت آزادی و سران و فعالین آن خصومت دارد. نویسنده خاطره سختران، آقای مهندس عزت الله سبحانی، در ترمینال خزانه

را زنده کرده و آنرا بحساب آقای دکتر سبحانی گذارده چنین نوشته است:

"مردمی که شعار هر روز آنان "مرگ بر ضد ولایت فقیه" میباشد هنوز خاطره سخترانی فرزند جناب دکتر سبحانی را در محله خزانه تهران

تیراموشی نیسپارده‌اند که چگونه ولایت را به تمسخر و غیر قابل اجرا گرفتند.

اولاً در مورد ولایت فقه، رهبر انقلاب در کتاب کشف‌الاستار، تصریح ننموده‌اند که این امر از مسائل فقهی و تقلیدی است. و روشن است که مردم موظفند در این مسأله برحسب آراء مراجع تقلید خود عمل کنند.

ثانیاً بسیاری از کسانی که به قانون اساسی رای مثبت داده‌اند احتمالاً، صد در صد اصول آن را ناپسند ننموده‌اند ولی این مجموعه را بعنوان پایه حکومت و میثاق ملی پذیرفته‌اند. حالاً نمیتوان کسی را به بهانه نظری که قبل از تصویب قانون اساسی ابرار داشته است مورد ملامت قرارداد. بخصوص که حتی بعد از تصویب قانون هم افراد پراگماتر و عقیده خود آراند. آنچه بیزم و گناه محسوب میشود عدم رعایت از قانون است نه اظهار نظر در باره آن.

ثالثاً در مجلس خبرگان هشت نفر از جمله مرحوم آیه‌اللذات الثانی به اصل پنجم قانون اساسی، که متضمن ولایت فقیه است رای مخالف دادند. در یک صحاحیه مطبوعه‌ای با تفسیر قرآن و ابودر زمان آمده است که:

س: آیت الله شما به اصل پنجم، رای کیود (کارت سبز) دادید در حالیکه درباره این اصل هیچ نظری ندادید. هیچ صحبتی نکردید. آیا در مورد چهار اصل دیگر هم رای شما همین بوده است؟
ج: مگر شما فصولید!

س: خیر... خیر نثارم. (اطلاعات ۱۹ شهریور ۱۳۵۸)
بعلاوه اگر آقای مهندس عزت‌الله سبحانی، سخنی گفته است که مورد قبول برخی افراد نیست، پذیر مبارز و محترم ایشان آقای دکتر یدالله سبحانی ارتباطی ندارد.

معلوم نیست نویسنده از کدام مکتب آموخته است که سخن پسر را به پای پدر بنویسند و سپس آنرا به نهضت آزادی تسری دهد؟!.

از طرف دیگر در آن زمان که این اصل مطرح بود، تنها آقای مهندس عزت‌الله سبحانی نبود که در مجلس خبرگان و یا در جایی دیگر درباره آن نظریاتی ابراز داشته است؟ چگونه است که نویسنده از دیگران چشم پوشیده ولی مهندس سبحانی

را فراموش نکرده است؟

نویسنده سرمقاله "شاهد"، که نفکر حاکم بر برخی دولتمردان را منعکس میسازد از این مقدمات "محکم"!! نتیجه میگیرد که نهضت آزادی بدنیال توطئه و تضعیف نظام است و چنین مینویسد:

"توجه میفرمائید که بازم بر اساس آن شعار انحرافی اول آزادی"
دوم "استقلال"، نهضت آزادی در مجلس هم مثل جامعه بدنیال
آزادی در توطئه و تضعیف نظام است و..."

و سپس به سخنان آقای مهندس بازرگان در این باره اشاره کرده و آنها را
"نیش و کنایه های آزادپخوانانه تهوع آور غربی" خوانده است.
خوانندگان عزیز و ملت ایران میتوانند سخنان آقای مهندس بازرگان و بیانیه
و تحلیل های نهضت آزادی را با مطالب این قبیل سرمقاله نویسان که همه امکانات
را در انحصار خود گرفته اند، مقایسه کنند و خود نتیجه بگیرند. بزعم حاکمیت،
که در نوشته این سرمقاله نویس منعکس گشته است، هرکس از حزب و گروه حاکم
نیاید و جرات کند، آزادیهای مصرحه در قانون اساسی را طلب کند قطعا"
بدنیال توطئه و تضعیف نظام است!!

بالاخره نویسنده، برخلاف منطق و انصاف از قول نهضت آزادی نوشته
است که:

"آزادی در جامعه ایران فقط برای نهضت آزادی و هواداران آن
مجاز است..."

البته بر هر صاحب خرد منصفی روشن است که نهضت آزادی هرگز نه چنین
ادعائی کرده است و نه در موارد و مواقعی که قدرت و امکانات داشته است بر این
اساس عمل نموده است.

۱۱ - نامه آقای مهندس بازرگان به حجت الاسلام والمسلمین کروی
پس از انتشار سرمقاله مجله "شاهد"، آقای مهندس بازرگان طی نامه ای به
حجت الاسلام والمسلمین کروی سرپرست بنیاد شهید جواب سرمقاله نویس را دادند

نامه مذکور بشرح زیر است :

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی گروبی

سرپرست بنیاد شهید و مسئول گرامی مجله شاهد

با سلام و دعای خیر و خدمت، این نامه را عطف بدو شماره سر مقاله‌های آقای بازرگان چه میگوید" که بتاريخهای اول و پانزدهم ماه جاری در مجله شاهد، با عنایت خاص سطق ناقابل قبل از دستور مورخ ۲۵/۵/۶۲ مجلس و بشخصی ناقابلتر اینجناب زحمت تحریر یافته بود، مینویسم. قصدم علاوه بر جلب توجه و قضاوت خودتان این است که اولاً" جناب سید علی اکبر افجه‌ای سردبیر پرشورتان و نویسنده مقاله اگر با دیده انصاف و بیداوری گرفتن خدائی که جا در خلوتگه دلها دارد، حقیقت و حقی در کلام یافتند تجدیدنظر در قلب و قلمشان بنمایند. ثانیاً" مجله "شاهد"، اگر عدالت و نصفت و اقتضای اخلاق اسلامی را در این می بیند که هرگاه علیه کسی یا جمعی اظهارات و اتهاماتی وارد ساخت بطرف اجازه دهد دفاع مشروع از خود و ادای توضیح برای روشن شدن ذهن خوانندگان نماید و خود را ملزم بر رعایت قانون مطبوعات جمهوری اسلامی میدانند، جوابیه ذیل را در شماره آینده درج نمایند.

من تا قبل از آن نطق نمیدانستم، همانطور که در علائم آخر الزمان شنیده بودیم که بزبان آوردن *لا اله الا الله* مثل گرداندن آتش در دهان میشود، در پنجمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرف از "آزادی" زدن اینهم تاوان و تهمت بدنبال داشته باشد. جل الخالق! واقعا "چه ذنب لایعفری که انسان درخواست "آزادی انتخابات" را بکند و ملت مسلمانه اجرای قانون اساسی را بخواهد! چگونه آن مجله جواب این استنهام و استعجاب را که در خاطر هر خواننده و شنونده می آید میدهد؟ من یک بار در سی سال قبل این حقیقت تلخ را چشیده و شمره فضولیم را دیده بودم. ولی دز حکومت کودتای امریکائی - انگلیسی - درباری سرتیپ جهانیانی وزیر کشور دولت شهید زاهدی مرا بجرم اینکه همراه عده‌ای از صلحای قوم درخواست بسیار ساده و مؤدبانده‌ای از انجمن مرکزی تهران برای آزادی و امنیت انتخابات مجلس شورای ملی کرده بودم از مدیریت کل سازمان آب تهران برکنار نمود. چند سال بعد نیز وزیر فرهنگ وقت بجرم اعتراض دسته جمعی بقرارداد

کنسرسيوم نفت و عليه اسارت ايران در جنگال استيلای غرب، از دانشگاه اخراجمان کرد.

آيا بهتر نبود مجله‌ای که پرچم شهادت بدوش مکنند و سخاوته گواه ناظر حقایق و مدافع حقوق مظلومان باشد چنین مقاله تند و تیز را بمناسبت ديگر، موع ديگر و باپيش كشدن خطاهای ديگری، كه الحمدلله زياد دارم منتشر ميکردند؟ نه بدنبال و بخاطر درحواست آزادی انتخابات.

نویسنده، مكرم مقاله، تا آنجا كه دو شماره، تا بحال آن حكایت ميكنند، وزنه، سنگين كلام وليه، تيزفلم را بر محور اين مطلب گذارده است كه من در ردیف كردن و شمارش اجزاء سه گانه شعار معروف و مقدس انقلاب كه به جمهوری اسلامی ختم ميشود مرتكب اعوجاج عمدي شده آزادی را، برخلاف سلبقه، شهيد بهشتی، جلوتر از استقلال آورده‌ام. و سپس روی اين كشف، بزرگ تا دلش خواسته است و احتمال حوصله خوانندگان را ميداده تعبیر، تاويل، تحريف، توهين و تهمت روا داشته است. در صدد استحراج و اثبات اين نكته برآمده است كه نهضت آزادی، وينده برای استقلال مملكت و عزت و اصالت ملت شهيد پرور ايران و مكتب اسلام ارزش چندان قائل نبوده اصل و هدف برايمان آزادی است، آنهم هي بند و بار و هرزگی در قالب اروپائی و امريكائی، با فدا كردن دومی در راه اولی و تسليم شدن خاضعانه، خائنه به صدام تكريتی ...

جناب افجه‌ای! برادر عزيز و جوان برومندی كه نسخواهم در حسن نيت و ايمان بخدا شك كنم اما نميدانم از كجا و چگونه دل و ديدهات اينچنين ملو از بدخواهی و بدبينی شده و از خلق و خوی مسلمانى بدور افتاده‌ای، اين حرفها و استباضها و اتهامها را از كجا آورده‌ای؟! من وقتی در آن نطق با روشنی و صراحت تمام ميگويم خارج و خلاف قانون اساسی (كه از اصول اوليه و اساسی آن استقلال و تماميت، کشور است) چیزی نميخواهم و بعد توضيح ميدهم كه "آرمان مشترك يعنی مثلث مقدس آزادی ملت، استقلال مملكت و استقرار حكومت اسلامی با دو اصل مقدس ديگر يعنی حاكميت ملی و اجزای قانون اساسی مخمس را تشكيل ميدهد كه پنج ضلع آن وابستگي ملازم متقابل باهم داشته حيات و قوتشان در گروى انتخابات آزاد میباشد" ديگر چه جای ابهام و ترديد و تهمت برای پس زدن و

فدا کردن استقلال باقی میماند؟ شما بچه حق و بچه دلیل بخود اجازه دادی اعلام کنی که نهضتی‌ها استقلال ایران را امر فرعی تفننی و زائد میدانند؟ روزی که درد ادگانه عدل الهی افامه دعوی علیه شما بکم چه جواب بخداخواهی داد؟ آیا یک مسلمان آزاد است بسپولت و بی پروا و برخلاف حجت و حقیقت هر نسبت و تهمت که دلش میخواهد بیرادر مسلمانش بزند؟

پس و پیش گفتن دو جز' از سه جز' یک شعاری که نه در قرآن خدا ترتیب وحی بر آن رفته است و نه در هیچ قانون و مقرراتی تنظیم و تسمیت گشته و با اختلاف هم بیان شده، مگر چه جرم و جنایتی است که چنین جنجال راه انداخته‌ای!

کاری ندارم باینکه آزادی و مبارزه با استبداد و اختناق که ابتلا' و افتخار سالهای دراز ملت رشد یافته ما بوده است، از نظر تاریخی و ملی و سیاسی و در رابطه ملت و معلولیت تقدم یا تاخر بر استقلال ظلمی داشته است، آنچه قابل انکار نمیباشد این است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل شهم) همان ترتیب اتخاذی بنده بکار رفته است و ضمن آنکه آن دو را تفکیک ناپذیر اعلام میدارد آزادی را جلوتر از استقلال آورده چنان ارزش و اهمیت برای آزادی قائل میشود که در آخر اصل میگوید "هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند".

برای تسکین خاطر و کمک بحافظه سردبیر محترم باید عرض کنم که رهبر عالیقدر انقلاب نیز دقت و وسواس ایشان را در تلفظ و ترتب اجزاء سه گانه شعار انقلاب نداشته‌اند. علاوه بر اینکه تکیه کلام اعلامیه‌ها و دعوت‌های ایشان در تهران و نجف و پاریس بر کوبیدن و بیرون انداختن شاه یعنی علیه استبداد و بخاطر آزادی و وحدت ملی بود، در بسیاری از مصاحبه‌ها نیز تاکید خاص روی آزادی نموده آنرا مقدم بر استقلال ذکر کرده‌اند.

مثلاً در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه میفرمایند "تغایم انحاء آزادی از ما سلب شده... اگر محمد رضا شاه در سلطنت باقی باشد چند سال دیگر مملکت ما رو به فقر و نیستی خواهد رفت. بنا بر این نا ایشان نرفته‌است مملکت ما نمیتواند روی آزادی و ترقی ببیند و باید برود" (در این مصاحبه اصلاً از استقلال صحبت نکرده آزادی را تنها شرط دارائی و هستی و ترقی مملکت دانستند).

در مصاحبه با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ (۵۷/۸/۱۱) برنامه انقلاب و حرکت را تحصیل هر دو جز، ولی با تقدم آزادی بر استقلال دانسته چنین بیان داشته‌اند: " مردم از اختناق و خیانت‌های پنجاه ساله بجان آمده و برای مطالبه حقوق خود قیام نموده‌اند هدف مابرقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است. "

دو هفته بعد در رادیو تلویزیون سوس نیز گوشزد فرموده‌اند که "... ما ملت متکی هستیم و جمهوری اسلامی متکی به ملت است که باید آزاد و مستقل باشد. " (۱)

در راه پیمائشهای کدائی و در سراسر دوران مبارزات نیز سه عنصر استقلال - آزادی - حکومت اسلامی بخور بی تفاوت - و شاید باو فور بهیتر در تقدم آزادی بر استقلال - در شعارها و بوسترها شنیده و دیده می‌شد.

اما صرف نظر از شواهد و سوابق فوق (که اگر یک جو اوصاف و تسلیم بخدا در ایشان وجود داشته باشد باید توبه بدرگاه خدا و معذرت خواهی از ما بکنند)؛ خودمانیم، آیا این پس و پیش لفظی آزادی و استقلال هم شد سند و دلیل عاقل پسند که آقای سردبیر نکته‌سنج اینقدر آب و ناپ به آن داده است؟ آیا سراسر استر نبود از نشریات نهضت و چهل سال نوشته‌ها و گفته‌های من در مساجد، مجامع، انجمن‌های اسلامی و انتشارات ضد طاغوتی، چهار جمله نمونه برای اثبات مدعای خود می‌آوردند که من خواهان "آزادی هدیه شده از سوی اربابان صدام" شده باشم یا تایید و تبلیغ "آزادیهای هوس‌آلود و شهوت زده در قالب واژه غربی" را نموده باشم؟

از انحراف فوق و اکتشاف بزرگ و پس و پیشی کلمات که بگذریم قسمت‌های دیگر دو شماره، مقاله صرف ایرادگیزیهای خصوصی و اتهاماتی برای اثبات خطا و خلاصهای شخصی من شده حالت منازعه بر سر انتخاب نمایندگی یا نامزدی نخست‌وزیری و در دست گرفتن دولت جمهوری را پیدا کرده بود در حالیکه هیچ‌یک از این دو مسئله موضوعیت ندارد. نه سنم اجازه نمایندگی مجلس شدن را میدهد و نه هوس یا صحبتی برای مسئله دوم در میان است. اگر واقعا " قصد خدمت به مملکت و هدایت افکار در میان باشد چرا آقای سردبیر به بحث و به رد یا تایید

مطالب اساسی که در نطق قبل از دستور آورده است نیرداخته‌اند؟ مثلاً "قبیله" سلطنت طلبان و سوء استفاده خطرناکی که از ناراضی‌تیمهای عمومی مینمایند، همبستگی پنج اصل آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی - حاکمیت ملی - اجرای قانون اساسی، خطر انحراف مشروطیت یا جمهوریت به استبداد داخلی و استیلای خارجی، در اثر انحصار جوئیها، مسئول بودن مردم، آزادی یا عدم آزادی واقعی انتخابات، در شرایط حاکم فعلی، زمان اجرای انتخابات، مصلحت‌اندیشی و همه‌پرسی برای تعطیل موقت انتخابات آزاد و بالاخره واگذاری امانت الهی حتی حاکمیت بنهمه مردم.

راجع به حملات و اتهامات به آقایان دکتر یزدی و مهندس سبحانی که آنها نیز نمونه‌های بی‌انصافی یا بیخبری بود بنده چیزی نمیگویم.

جا داشت دو کلمه هم در ابتدا یا در انتهای مقاله اضافه میفرمودند که غرض از اینهمه هیاهو و حمله چیست؟ مگر باگفتن و خواستن آزادی انتخابات از طرف یک نماینده در مجلس - ولو بقصد اغفال و ریا - خللی در حسن حصین جمهوری اسلامی ایران حاصل میشود؟ شما که مارا شردمه قلیلون یا گروهک چهار نفر و نصتی مدانید چه وحشت از حرف و حضورمان دارید؟

آنچه باید در خاتمه اضافه کنم این است که اگر قصد شکار خائنین به استقلال کشور و دشمنان اسلام را دارید و این تهمت و تمهیدات برای بدام انداختن آنان است بدانید که راه عوضی میروید و - و رواج دعا را کم کرده‌اید. در هر حال ما راه جق و خدمت را که نه امروز و دبروز روی عقده و طبع بلکه زودتر از همه، شماها، پیش از آنکه بوی کباب انقلاب بلند شود، روی عقیده و عشق اختیار کرده‌ایم. آنچه راهم که از شما و سایرین می‌شنویم بدل نمیگیریم و دوست و دلسوز همه می‌باشیم. اندر این دایره می‌باش چودف حلقه بگوش کرققائی خوری از دایره، خویش مرو مهندی باززرگان

۱۲ - جن و بسم الله

پس از نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان دو دسته متمایز به ایشان و نهضت آزادی حمله کردند، دسته اول وابستگان و منتفعان از خوان نعمت حاکمیت

جدید، در مجلس و یا خارج مجلس بودند که محور حمله آنان طرح مسأله آزادی و درخواست تمکین دولتمردان به حقوق ملت از جمله آزادی انتخابات توسط آقای مهندس بازرگان بوده است. عکس العمل این گروه و ترس و وحشتی که از طرح چنین درخواست منطقی و معقول و قانونی از خود نشان دادند حداقل برای بسیاری از مردم که ادعاها و شعارهایشان مبنی بر پشتیبانی مردم از آنان را از رسانه های دسته جمعی می شنوند بهیچوجه قابل توجه نیست. کوئی ماضیله این گروه از آزادیهای مشروع و قانونی و منطقی بحدی رسیده است و نسبت به آزادی، چنان حساسیتی پیدا کرده اند که جمع میان آنان و آزادی، ارجع جنابم الله مشکل تر شده است. اینان اگر هدایت نشوند با نادانی آب به آسباب دشمن میریزند و گمراهانه خود و جمهوری اسلامی را به نابودی خواهند کشانید.

دسته دیگر دشمنان ایران و اسلام، فراربان و شکست خوردگان از حرکت انقلاب مردم بودند. هیچ چیز جز سقوط قطعی و نهائی جمهوری اسلامی و بازگشت ارتجاع سلطنتی این دسته را راضی نمیسازد. اینان از اینکه نهضت آزادی و آقای مهندس بازرگان حاضر نشده اند در پوشش مخالفت با انحرافات و تخلفات دولتمردان کل نظام جمهوری اسلامی را بزیر سؤال بکشند و فعالیت های خصمانه سلطنت طلبان و دشمنان جمهوری اسلامی را توجیه کنند، سخت ناراحت و خشمناکند.

اینان دشمنان دانای ایران و اسلام هستند. اینان نیز چون گروه اول، جز خودشان و حزبشان هیچ فکر و اندیشه و سلیقه و راه دیگری را قبول ندارند. در نظر آنان نیز، هر کس با آنان نباشد لاجرم دشمن آنان است.

نهضت آزادی ایران، هر دو گروه را خطا کار و رفتار هر دو را زیانبار میداند. نهضت آزادی ایران بنظام جمهوری اسلامی معتقد است و بمردم هشدار میدهد راه نجات مملکت از بحران های کنونی، نفی این نظام و پیوستن یا بساکت نستن در برابر دشمنان انقلاب نیست. اگر نهضت آزادی ایران به دولتمردان هشدار میدهد، عدم کنایت های سیاسی و اداری آنان را مطرح میسازد، تخلفات آنان از قانون اساسی را یادآور میشود و مصرانه از آنان میخواهد بدقانون اساسی و حقوق ملت گردن نهاده و بان تمکین کنند، برای آن است که جمهوری اسلامی، بدمعنای واقعی آن، بتواند تحقق پذیرد. آرمانهای مشترک ملت در سایه آزادی

و استقلال مفهوم واقعی پیدا کند، راه برای بازگشت ارتجاع سلطنتی و استیلای مجدد اجانب بکلی و برای همیشه مسدود گردد... و بالاخره ملت حاکم و تعیین کننده سرنوشت خود گردد.

۱۳ - حملات رادیوهای بیگانه

تصور نشود که تنها بعضی " نمایندگان مدعی حزب الهی " بودن و وابسته به حاکمیت در یک ارکستر هماهنگ در مجلس، روزنامه‌ها و مجلات آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی را بخاطر درخواست تاءمین آزادی انتخابات بزرگسوال کشیده هر کدام به فراخور تقوی و متناسب با شخصیتشان، فحش‌هایی نثار و تهمت‌هایی وارد ساختند. علاوه بر این‌ها، رادیوها و بلندگوهای دشمنان ایران و اسلام و رانده‌شدگان و فراریان از کشور نیز فرصتی بدست آورده، انتقام خدمت بایران و اسلام و انقلاب را گرفته در این باره غوغایی برپا کردند.

منصل‌ترین، و در عین حال گستاخانه و زشت‌ترین حملات از جانب "صدای باصطلاح آزاد ایران" که از بغداد پخش می‌شود صورت گرفت. اگر چه این جریان ضدايران و اسلام در گذشته نیز بارها در رادیو و نشریات خود، نهضت آزادی و رهبران آنرا مورد حمله قرار داده بود، اما این بار حملات آنان از جهاتی جالب توجه بود. از جمله برخی اصطلاحات و فحش‌هایی که در حق ما بکار برده‌اند، قبلاً توسط یکی از دولت‌مردان جمهوری اسلامی بکار برده شده بود. (از جمله لقب دور از ادب "موشهای مفلوک" که این رادیو بما داده با اصطلاح دور از تقوی "موش مرده‌ها" که توسط آقای ناطق نوری وزیر کشور در رابطه با انتشار نامه سرگشاده بر رئیس مجلس در حق ما بکار گرفته شد شباهت کامل دارد). علاوه بر این، تشابهات دیگری میان مطالب این رادیو با سخنان برخی از مخالفان نهضت آزادی دیده می‌شود. مثلاً "هم‌گوینده این رادیو وهم سرمقاله‌نویس مجله باشد، هر دو نهضتی‌ها را بنابت حقوق و مزایایی که بعنوان نماینده دریافت می‌دازند مورد حمله قرار داده‌اند. هر دو دسته، برخلاف واقع مدعی شده‌اند که: "نهضت آزادی، از آزادی‌های کافی برخوردار است" و هر دو گروه اعلام داشتند که نطق آقای مهندس بازرگان با آب و ناپ توسط رادیو و تلویزیون و مطبوعات جمهوری اسلامی انعکاس یافت و... بهتر است خوانندگان خود به این دو متن مراجعه کرده و مطالب را مقایسه

کنند!! و آنگاه از خود ببرند که چرا این هر دو دسته، باآهنگی یکسواخت، سبست آزادی را مورد تهاجم و حملات تبلیغاتی خود قرار داده و میدهند؟

این شماواین هم متن حملات رادیوی باصطلاح آزاد ایران که پیرامون نطق آقای مهندس بازرگان در تاریخ ۶/۶/۶۱ از فرستنده بغداد منتشر گردیده است.

"اما گروه سوم موشهای مفلوکی بودند که خمینی مانند گربه خونخواری ترجیح داد آنها را در میان پسجهای خود به بازی بگیرد و سرهد سرشان بگذارد. سردهسته این گروه شیخ مهدی بازرگان است، طفل ریشداری که خمینی او را حتی از ار ابوالحسن بنی صدر هم ضعیفتر و زیونتر تشخیص داده است. براساس این تشخیص خمینی هیچگاه بازرگان را جدی نگرفت، خمینی وقتی فرمان نخست وزیری بازرگان را صادر میکرد دقیقاً می دانست هیچکس بهتر از او نخواهد توانست در مقام نخست وزیری و ریاست قوه اجرائی مملکت را بدست مشتی آخوند بیاماید، بسواد و بی حیای تحویل دهد. خمینی برای تصرف قدرت و جای دادن عوامل خود در مقام حساس کشوری و لشکری تا زمان منسی به وجود این بحلل احمق احتیاج داشت. تا زمانیکه این مقصود حاصل نشده بود، هر وقت آقای بازرگان پشت چشم نازک میکرد و ورقه استعفای خویش را می نوشت، خمینی رندانه دستی به سروگوش او می کشید و می گفت ما غیر از حضرت عالی کسی را برای ریاست دولت نداریم نکتفیف شرعی است باید بمانی. این ملا نصرالدین محسم هم تصور میکرد بعد از نخست وزیری، نوبت ریاست جمهوری او خواهد بود ولی کار به آنجاها نکشید و خمینی که در مقام نخست وزیری هم به او احتیاج نداشت مثل مهره بی ارزشی کارش گذاشت در انتخاب ریاست جمهوری خمینی حتی اجازه نداد بازرگان خود را کاندیدا اعلام کند، اما با انتخاب او و دوستانش بعنوان نمایندگان مجلس شورای اسلامی مخالفتی نکرد، زیرا در مجلس شورای اسلامی به یک اقلیت رام و مطیع و بزدل و متزلزل و بی اعتبار احتیاج داشت و برای این اقلیت رهبری بهتر از آقای بازرگان پیدا نمی شد. غیر از آقای بازرگان، خمینی چه کسی را می توانست پیدا کند که با آن سرگرد و ریش بزی و پیشانی پینه بسته و پوشش دلفک ما بانه پهنان لیدر اقلیت در مجلس آخوندها بنشیند، کتک بخورد، متلک بشنود، تهدیدها و تحقیرها را تحمل کند و نفس یکند و حتی جرات استعفا کردن نداشته باشد و برعکس

هر وقت لازم شد او را به دم جنباندن برای دیکناتور کبیر وادار کند. در طول این سه سال، آقای بازرگان و رفقای ایشان حتی به اندازه سیخکهای که گاهی دهان باز میکنند و نقی می‌زنند در مجلس آخوندها اظهار وجود نکرده‌اند. حقوقشان را گرفتارند و پاپت آن در صندلیهای راحتی که آخوندها از ساتورهای سابق به ارث برده‌اند، دو سه ساعتی چرت زده‌اند، اینهم مفت چنگشان، اما معلوم میشود حقوقی که به آقای بازرگان میدهند فقط برای این نیست که رل نعرش را در مجلس اسلامی بازی کنند، جناب ایشان وظیفه دارد هر وقت زمینه حرکت و جنبشی در بین مردم پیدا میشود و پایه‌های حکومت سیاه‌خمینی به لرزه میافتد به تفرقه افکنی برخیزد. تا کون چندین بار در لحظات حساسی که حضرت امام احتیاج به یار و یاور پدید آورده ناکهان آقای بازرگان زبان در آورده و مراتب حلقه بگوشی و چاکری و آستان بوسی خود را به مقام ولایت فقیه اعلام داشته است. شیخ مهدی بازرگان نه‌لق اخیر خود را در اجرای همین نقش مزورانه ایراد کرد، هرکس آشنائی مختصری با دوت و فن‌های تبلیغاتی داشته باشد بخوبی تشخیص میداد که آن صحنه‌سازیها و مقدمه‌چینی‌ها، فراخواندن مخبرین خارجی به مجلس و میزان کردن نورافکن‌ها و دوربینها بر روی سرکچل آقای بازرگان برای این بود که موضوع را برجسته‌کنند، حتی برای چاشنی زدن به آشی که مسلما" با نظارت فائقه رهبر کبیر و دستگیری کوسه مغول شیخ رفسنجانی و تعزیه گردانان دیگر جمهوری اسلامی بخته‌شده بودن نیشبائی هم‌زدند و مقالاتی هم نوشتند تا شهید نمائی آقای بازرگان طبیعی‌تر جلوه کند ولی در عین حال متن نطق ایشان همان روز با آب و تاب توسط رادبو و تلویزیون و مطبوعات جمهوری اسلامی انعکاس یافت، ببینیم حاصل کلام آقای بازرگان در نطق مهم ایشان چیست؟ و این ملا نصرالدین مجلس ملاها چه پیامی داشت که با آنهمه مقدمه‌سازی و صحنه‌پردازی میخواست بگوش ملت ایران برساند، ظاهر قضیه این است که آقای بازرگان چون انتخاب مجلس اسلامی را نزدیک میدیدند احساس نگرانی می‌کند که مبادا خدای ناکرده - خدای ناکرده انتخابات به اندازه کافی آزاد نباشد. بدین سبب یکبار دیگر ایشان احساس وظیفه شرعی برایش حاصل میشود و مسئولان محترم جمهوری اسلامی را اندرز میدهند که با مجلس فعلی را تمدید کنند یا انتخابات را تا حدی آزاد بگذارند که اگر کسانی بی‌روخط

امام و عتبه بوس ولایت فقیه و از پایه گذاران رژیم آخوندی و مشتری پروپاقرص نثار جمعه بودند اما به جای حزب جمهوری اسلامی در نهضت آزادی عضویت دادند بتوانند بار دیگر به مجلس راه پیدا کنند اما در حقیقت پیام واقعی آقای بازرگان این نیست، سکه اصلی نطق آقای بازرگان که باسلام و درود به رهبرانقلاب و سازندگان جمهوری اسلامی و خدسگزاران باحسن نیت نهادها و دولت آغاز میشود، اعلام همبستگی با رژیم کنونی و طبق معمول دم جنباندن برای حضرت امام است منتها با ریزه کاریهای بازرگانی.

آقای بازرگان میگوید: بدیهی است ملت رشید انقلاب کرده ایران و تجربه اندوخته از ۲۵ سال استبداد انقلاب قمقرائی به نظام شاهنشاهی نخواهد کرد و نهضت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت ظاهرگوتی خواهد پرداخت، مابعد استبداد ۲۵ ساله کاری نداریم، خود آقای بازرگان هم مثل آقای خمینی تصور می کند ممالک دیگر در دنیا بر اساس اعلامیه حقوق بشر اداره می شده اند، ما سئوگی جبهه سلطنت طلبان هم نیستیم ولی در خط مستقل خودمان می توانیم یک چیز را از قول ملت رشید انقلاب کرده ایران به ایشان عرض کنیم اگر ایشان تصور کرده اند که ملت ایران بعد از این تجربه هولناک حاضر خواهد بود بار دیگر سرنوشت خود را به دست دلقکهای مثل آقای بازرگان و رفقای ایشان بسپارد سخت کور خوانده است. بساط خمینی خواه ناخواه برجیدنی است ولی آنها که راه را برای حکومت آخوندی صاف کرده اند مجازات خواهند شد، ولی از بابت انتخابات مجلس آینده آقای بازرگان خیالشان راحت باشد اگر این رژیم عمرش به انتخابات دیگری وصلت دهد با همین جو موجود، فرصت انتخاب شدن را از آقای بازرگان و دوستان محترم ایشان سلب نخواهد کرد، حضور آقای بازرگان و عساکرشان هیچ ضرری برای حکومت آخوندها ندارد بلکه خیلی هم نافع است، بحثهای فلهای "انتقاد آمیز و نامه های سرگشاده انتقادی ایشان هیچ ناشیری در اصل مطلب ندارد، منتها دیگر ملت ایران فریب این رباکاریهای بی ثمر را نخواهد خورد."

۱۴ - جنگ و انتخابات

مخالفین نهضت آزادی و مترضین به سخنان آقای مهندس بازرگان ایراد

میگیرند که چرا وقتی مسئله جنگ، بعنوان مهمترین مسئله مطرح است، ما درخواست تا مهین آزادی انتخابات آینده را مطرح کرده‌ایم. این گروه ما را متهم میسازند که خواستار مداخلت دولت و مجلس و افکار عمومی را از جنگ منحرف سازیم.

درست است که مسئله جنگ مهمترین مسئله جامعه و کشورمان می‌باشد اما نباید اجازه دهیم اهمیت این مساله ما را از حل مسائل دیگر مانع شود. آیا در سطح دولت و مجلس و مملکت هیچ مسئله دیگری بجز جنگ مطرح نشده است؟ اگر اهمیت مساله جنگ بحدی است که صلاح نیست مساله دیگری در کشور مطرح شود چرا مسئله استیضاح وزیر کشور بخاطر تخلفات غیر قانونی زمین‌های شهری در میان دولتمردان و حتی کسانی که عضویت بالاترین ارکان حزب حاکم را دارند، واستعفاء و عزل وزرا و عدم رای اعتماد مجلس مطرح شد؟ آیا رد کردن سه وزیری که پس از تأیید رئیس‌جمهوری توسط نخست‌وزیر به مجلس معرفی شده‌اند معمول این سیاست نمیشود؟ چگونه است که مسائلی با این اهمیت و پیچیدگی چون از طرف خودیها و در جهت تقسیم غنائم مطرح میشوند موجبات انحراف اذهان مردم را فراهم نمیسازد، اما طرح مسئله انتخابات آینده بدان دلیل که در جهت بازگرداندن امانت حق حاکمیت ملت و از دست رفتن غنائم است این چنین موجب ناراحتی گشته است؟ آیا این ایراد معترضین به ما نشانه آن نیست که اعتراض کنندگان در واقع نسبت به "آزادی" از جمله "آزادی انتخابات" حساسیت دارند؟ البته ادعای آنان، که مکرراً در رسانه‌های دسته جمعی که در انحصار دارند، بازگو میشود این است که نه تنها از آزادی نمی‌ترسند بلکه آزادیخواه نیز بوده و مردم آزادی هم داده‌اند. در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا کسانی که از بحث و گفتگو درباره آزادی تا این حد وحشت دارند آیا میتوانند صادقانه به اصول قانون اساسی و تأمین و تضمین واقعی آزادی و حقوق ملت تمکین ننموده و این امانت الهی را به مردم بازگردانند؟ پاسخ این سؤال را عمکرد دولتمردان و نحوه برخورد آنان با تا مهین آزادی انتخابات آینده بهتر روشن خواهد ساخت.

۱۵ - هشدار بهم میهنان عزیز!

در اینجا لازم میدانم بهمه آنان که با آینده ایران و به یقین رژیم جمهوری اسلامی در این کشور علاقمندند، هشدار دهم که تجربه تاریخ نشان داده است

که ضد انقلاب همواره از داخل انقلاب آغاز بفعالیت کرده و در لباس دوست و با تظاهر بدلسوزی مردم را به سیر فقهقراشی وادار نموده است. با چنین شیوه‌ای کعب الاخبارها باآسانی توانستند در کنار حاکمیت وقت اهودرها را بکوبند ویزید اموی امکان یافته است با حکم شریح قاضی حسین (ع) را بجرم ضدیت با "امیرالمومنین!" خارجی و اجنبی بودن بقتل برساند. در این شیوه همواره شمشر دفاع از دین خدا بر سر دینداران فرود آمده و دوستان نادان آلت دست دشمنان دانا فرار گرفته‌اند. وسوسه وفتند انگیزی معاویه خوارج ساده دل را برانگیخته تا بتصد تغرب بخدا و رسیدن به بهشت لا حکم الا لله گویان علی (ع) را بقتل برسانند و تبلیغات یزیدی حریت حر را از وی گرفته تا حسین (ع) را بقتلگاه کربلا آورده در پای یزیدیان قربانی کند.

و امروز نیز در این سرزمین عزیز که مردم باشعار آزادی بسوی استقلال مملکت و استقرار واقعی جمهوری اسلامی و برقراری قسط و عدل اسلامی حرکت کرده‌اند بنام حفظ اسلام و در لباس حمایت از دین خدا، دفاع از آزادی‌های مشروع قانونی و درخواست تامین آزادی انتخابات را میکوبند و حتی برخی دولتمردان چنین عطی را جرم میدانند. همه دم از اعتقاد بحقانیت اسلام میزنند ولی گفتار شهید مطهری را فراموش میکنند که:

"خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است، از اسلام فقط با یک نیرو میشود پاسداری کرد (جالب توجه پاسداران انقلاب اسلامی) و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها." (۹)

"هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشد." (۹)

همه‌از انحراف و اعوجاج نگرانند ولی نمیدانند که تنها در سایه آزادی است که میتوان اعوجاجات را تشخیص داد و اینگونه بیماریها را با داروی شفا بخش امر به معروف و نهی از منکر درمان نمود. انحرافات زمانی بسر منزل گمراهی راه می‌نابند که آزادی در اندیشه، ابراز عقیده و بیان و آزادی در انتخاب که عنصر اختیار و پایه انسان بودن انسان است از میان مردم رخت بریندد، قانون زهرپا

گذاشته شود و در عوض پیمانهای از تهمت، افترا، تکفیر و تفسیق بر جامعه حکومت کند. در جنس شرابطی مشرئین راه را هموار خواهند یافت و بندگان خدا را به بندگی خود خواهند کشید و خواهند کوشید آزادگان را نیز به بند کشند. در اینجا آزادگان را چارهای جز این نیست که در میان قبول ذلت و شهادت راه حسین (ع) یعنی آزاد ریستن و آراد مردن برگزینند و در این راه از غریبه چمافداران، قهقهه آزادی‌کنان و وسوسه مصلحت طلبان نهراستند و مصداق الحرحر و ان مسرالخر یعنی آزاده آزاده است اگر چه در راه آزادی زبان بهینند در راه دفاع از حق و آزادی به کم شدن بیاران یا زیاد شدن دشمنان ننندیشد.

براین پایه است که آقای مهندس بازرگان پس از یک عمر تحقیق و مطالعه در قرآن و با اعتقاد باینکه "آنطور که از داستانهای انبیاء و از شعار لا اله الا الله خودمان میفهمیم، ماموریت پیغمبران آزادی و آزاد کردن انسانها بوده است نه بند کشیدن آنها" و با اطمینان بآنکه "آزادی موهبتی است الهی که خداوند به انسان خلیعه خود اعطا کرده است و هرکس آزادی را بگیرد بزرگترین خیانت را در حق انسان مرتکب میشود.

در مجلسی که نمایندگان چون آقای آقامحمدی و نماینده مسجد سلیمان و در کشوری که سرمقاله نویسانی چون نویسنده "ناهد" حکومت میکنند، فریاد برمی آورد. "که انتخابات خالی از آزادی و نظارت ملی و مجلس حاصل از آن فاقد. و عاری از اعتبار و ارزش از نظر شرعی و قانونی و حقوقی بوده هر اکثریتی که آورده شود و هر ادعائی که از استقبال و تأیید مردم بنمایند بیشاپیش مردود و باطل است."

اینک سنگینی این بار پر دوش هم میهنانی است که بحثانیت این گفتاری برده و معتقدند لازم است برای سعادت آینده خود و کشورشان قدمی بردارند. چه پر آرزوی آزادی نشستن و در طلبش به دیگران نیروستن آرزوی خام و امید بیجاست.

رینا افتح بیننا و بین قوما بالحق و انت خیر الفاتحین

نهضت آزادی ایران

بخش چهارم - یاد داشتها و ماخذ:

(۱) نهضت در جواب اظهارات یکطرفه آقای رئیس جمهور و مقاله جمهوری کذابان نموده بودند هیچگونه اختناق و ممنوعیت اعمال نمیکردند و مخالفین برخوردار از آزادی کامل هستند، پاسخ رسانی فرستاد که چون هر طبق معمول و برخلاف قانون درج نکردند در نشریه‌ای تحت عنوان "آزادی در جامعه ما؟!" منتشر شد.

(۲) بدرستیکه خداوند بشما امر میکند امانات را به اهلش برگردانید و چون بین مردم حکومتی و قضاوت میثابت از روی عدالت حکم کنید همانا که خداوند شما را بجیز خوبی موعظه مینماید. بدرستیکه خداوند بسیار شنوا و داناست.

(۳) "عن امیرالمومنین (ع) الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما يموت امانهم ضالا" کان او مهديا ان لا يعملوا عملا" و لا یقدموا یداً و لا رجلاً قبل ان یختاروا لانفسهم اما ما عفیفا عالما ورعا عارفا بالقضاء والسنة یجیبی فیهم و ینصیحهم و جمعتهم و یجیبی صدقاتهم الغیر" (در حکم خدا و اسلام است که هر مبلغان واجب است پس از آنکه امام و رهبرشان فوت کند خواه گمراه باشد و خواه هدایت یافته‌ای که عملی انجام ندهند. و دست‌بکاری نزنند و قدمی برندارند مگر آنکه زهبری و پیشوائی برای خودشان انتخاب کنند که عقیف، عالم، پارسا، آشنا به امر قضا و سنت باشد تا اموالشان را جمع‌آوری نماید و خج و جمعه آنانرا برپا دارد و صدقاتشان را وصول نماید. بحاز الانوار جلد ۸۹ صفحه ۱۹۶ کتاب سلیم - بن قیس الهلالی.

(۴) اگر نبود آنکه خدا توسط بعضی مردم دیگر را دفع میفرمود هر آینه فساد

(۵) اگر نبود آنکه خدا توسط بعضی مردم دیگر را دفع میفرمود هر آینه صومعه‌ها و معابد ویران میشد (حج/۴۰)

(۶) او (خدا) کسی است که شما را جانشینان (در) زمین قرار داده و بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشید تا در آنچه بشما بخشیده اوست آزمایش شوید همانا پروردگارتو در عقاب سرعت نشان میدهد و البته او آمرزنده و مهربان است. (انعام/۱۶۵)

(۷) بزرگ است کلمه (افترائی) که از دهان آنان بیرون می‌آید. جزای دروغ چیزی نمی‌گویند (کهف/۵)

(۸) الشعرا يتبعهم الغاوان الم تسرى انهم فى كل واديهيمون وانهم يقولون مالا تفتنون. (الشعراء ۲۲۶ - ۲۲۴)

(۹) مدلهرى، آیت الله مرتضى: "پیرامون انقلاب اسلامی" از انتشارات صدرا- قم

(۱۰) بازارگان، مهندس مهدی: "بازبایى ارزشها"

بازبایى
بعضى
ملى

بسمه تعالی
 تعاون و اعطای الیه و القبولی

خواننده عزیز :

این نشریه بمنظور انجام وظیفه شرعی، اجرای فریضه امر بمعروف و نهی از منکر و ابلاغ بار رسالتی که در شرایط کنونی انقلاب بدوش می‌کشیم تهیه شده و در اختیار شما قرار می‌گیرد.

در راه مقابله با مشکلات و محدودیت‌ها و تهدیداتی که در انجام این خدمت خود نمایی میکنند، پس از فضل الهی به کمکهای معنوی و مادی شما نیازمندیم.

لطفاً نظرات خود را بصندوق پستی ۴۶/۱۵۱۹ ارسال داشته و کمکهای مالی را بحساب شماره ۱۱۵۹۹ بانک ملی ایران (واحد ۱۶۱ مبارزان) بنام آقای مهدیس توسلی وانیز و رسید آنرا ارسال فرمایید.

تبلیغات و روابط عمومی
 نهضت آزادی ایران

شماره رئیس جمهوری
مرکز مطبوعات ملی
کتابخانه تخصصی ملی
پیرمون

تظاهرات و گیریه‌های احسپ

نهضت آزادی ایران

۴ مرداد ۶۳

مقام محترم ریاست جمهوری ، حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای سید علی خامنه ای

"واقفوا فته لا تصیبین الذین ظلموا منکم خاصه

واعلموا ان الله شدید العقاب "

"بهره‌نیزد از فته ای که (عواقب آن) تنها به

ظالمین شما نرسد و بداند که خداوند

سخت عقوبت است" (انفال ۲۵)

احتراماً و با توجه باینکه طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جنابعالی هماهنگ کننده قوای سه گانه مملکت و مسئول مراقبت در حسن اجرای قانون اساسی از طرف متصدیان مربوطه میباشید ، نهضت آزادی ایران بعنوان یک حزب سیاسی مسئول و متعهد و علاقمند به اسلام و ایران لازم دانست نگرانیها و نظریات خود را در قبال جریانی که مردم را سخت بوحشت و نفرت انداخته حضورتان ابراز دارد و درخواست اقدام قانونی موثر فوری نماید .

یقیناً از تظاهرات خشونت آمیزی که به بهانه مبارزه با بی حجابی همراه با دشنام و تهدید عصر روز پنجشنبه ۲۸ تیرماه توسط گروهی موتور سوار و پیاده در برخی نواحی تهران رخ داده منجر به تخریب و ضرب و شتم و جراحت گردید مطلع میباشید . خبر این حادثه مهم اجتماعی را روزنامه های صبح شنبه در چند سطر کوتاه و یکنواخت " تظاهرات گروه کثیری از مردم مسلمان تهران در اعتراض به بی حجابی زنانی که این مهم را نادیده گرفته و لزوم رعایت پوشش اسلامی را درک نکرده اند " اعلام نموده و بسادگی از کنار آن گذشتند .

اگر این جریانات بهمان وقایع تاسف آور روز پنجشنبه محدود میشد و عوارض بعدی و عواقب سوء داخلی و خارجی بدنیال نبعداشت ما نیز بهمان سادگی میتوانستیم از کنار آن بگذریم ، اما متأسفانه با اینکه قریب به یک هفته از شروع حادثه میگذرد غیرم اطلاع رسمی وزارت کشور هنوز در گوشه و کنار شهر این درگیریها ادامه دارد و بیم آن میرود خشونتها دامنه گسترده ای پیدا کرده از کنترل مسئولین بکلی خارج گردد . و دامنه این تظاهرات به سایر شهرستانها کشیده شود .

این نگرانیها ما را بر آن داشت بعنوان تکلیف شرعی و بنا بوظیفه امر بمعروف و نهی از منکر بمقامات مسئول هشدار بدیم ، گرچه بسیاری از دلسوختگان ، با یادآوری موارد مشابهی که هشدارهای ناصحانه

ما بلا جواب و بی تاثیر مانده ، اینکار را بحث تلقی میکنند ، اما ما باید " معذره " الی ریتم و لعلمهم
برجعون " ناگزیر هستیم بوظیفه خود عمل کنیم .

بدیهی است که نهضت آزادی رعایت حجاب اسلام را یکی از فرائض دینی دانسته و ایراد
و اشکالی در انجام فریضه امر معروف و نهی از منکر ندارد بلکه بشیوه غیر اسلام و غیر انسانی عمل
معترض است . نهضت آزادی ایران معتقد است اصلاح يك فاسده ای را که ریشه فرهنگس دارد از
راهبهای دیگری باید جستجو کرد . ما راه تزکیه و تربیت کسانی را که به حال و هوای دوران طاغوت
خو گرفته اند ملائمت و رحمت و تالیف قلوب میدانیم ، اگر جمهوری اسلام ایران به جذب چنین
مردم و حمایت آنها علاقمند است باید بداند که مسلماً با خشونت و شدت عمل چنین جذب و حمایتی
را تا بین نخواهد کرد . آیا مردم دنیا که بدقت جریانات این جامعه انقلاب کرده را زیر نظر دارند
از خود نخواهند پرسید چگونه رژیم که داعیه صدور انقلاب و اصلاح مفاسد جهانی بطریق
صالحت آمیز را دارد پس از شش سال از پیروزی انقلاب هنوز از حل مسئله ساده ای در رابطه با
شهر و ندانش بشیوه صالحت آمیز عاجز مانده است ؟

آقای رهس جمهور ، ادامه این جریانات نه تنها باعث آشفتگی و هرج و مرج میشود و ثباتی را که
خودتان در مصاحبه اخیر با وزیر خارجه کشور آلمان از افتخارات پس از انقلاب دانسته اید خدشه دار
میکند ، بلکه به اعتبار و منزلت دولت لطمه وارد کرده مسلولانرا متمیم به ضعف و ناتوانی در کنترل
بنظمها و قانون شکنیها میکند .

ادامه این جریانات نه تنها ایجاد نارضایتی و نفرت در مردم و زمینه سازی برای هرج و مرج
و آشوب نموده و موجب عکس العمل های تند طیفه اسلام و انقلاب و رنجی مردم از احکام دین و
اخلاق میشود بلکه حربه موثر به بیگانگان و مغرضینی میدهد که از گذشته دور همواره تبلیغ میکردند
اسلام جز بزور شمشیر پیش برفته است .

ادامه این جریانات از آنجائیکه بنام دین انجام میشود آبروی اسلام را نزد مردم جهان لکه دار
خواهد کرد ، آئینی که رسولش " رحمه للعالمین " و مخاطب " انك لعلى خلق عظیم بود " و خداوند
او را بملائمت و رحمت در برابر مخالفین و عدم خشونت و عظمت قلب در برابر آنها ستوده است که :
" انما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غیظ القلب لا نفثوا من حوكم " ، بدنام و مردم را روگردان
خواهد نمود .

ادامه اعمال فوق هر قدر برای آئین و انقلاب و نظام جمهوریمان آثار سوء و عواقب وحشتناك
ببار آورده و می آورد ، در عوض دشمنان اسلام و ایران و انقلاب را از هر جیت خوشحال و کامروا
میسازد و چه بسا وسیله دسیسه و دخالت مخفی آنان میگردد . حرکاتی از نوع فوق حربه های موثری
برای تبلیغ و تحریک بود راه را برای تشدید تفرقه و تشنج های داخل و توطئه و تخریب خارج
هموار میسازد .

آقای رئیس جمهور شاید شما نیز با این جریانات موافق نبوده و احتمالاً ناراحت و معترض هم شده باشید، مصاحبه رسمی وزیر کشور و اطلاعیه وزارت کشور نیز رسماً و علناً علیه این جریانات بیان و صادر شده است اما کیفیت برخورد مسئولان با این قضیه نه تنها قاطع، قانونی و جدی - نبوده است بلکه بدحوی عمل شده که تظاهرکنندگان آنها چراغ سبزی برای خود تلقی کرده اند. مصاحبه ای که روزنامه کیهان (مورخه شنبه ۳۰/۴) با برخی تظاهرکنندگان بعمل آورده از قول آنها نوشته است:

" خود بچه ها رفتند وزارت کشور و جریان را گفتند ولی آنها جواب دادند

که پیاده تظاهرات نکنید ولی با موتور اشکالی ندارد و شعارها نیز با

تائید وزارت کشور بوده است..."

یکی دیگر از تظاهرکنندگان اظهار داشته است:

" الان حزب الله در همه جا حاکم است، در نماز جمعه، دعای کمیل و

اگر بخواهد و اراده کند میتواند هرگونه که صلاح باشد برخورد کند..."

وزیر کشور نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود با اینکه این جریانات را محکوم کرده است اما با لحنی سخن گفته که نمیتوان امیدوار بود مانع توقف این حرکات غیر مسئولانه گردد، بطوریکه برخی از روزنامه ها توانسته اند از سخنان ایشان چنین تیتراژی استخراج کنند:

" ما احساس پاک است حزب الله را که میخواهد انقلاب را از اینگونه موارد

خلاف شرع برحذر دارند میستائیم..."

" با اعمال خلاف شرع قاطعانه برخورد خواهد شد..."

وزارت کشور نیز گرچه (بگفته مسئولینش) مجوز کتبی به تظاهرکنندگان نداده است اما مانع آنها

هم نشده و حتی به ماورین انتظامی دستور داده است مواظب باشند و " نسبت با منیت راهپیمایی اقدامات لازم را بکنند..."

وزیر کشور در مصاحبه خود گفته اند:

" اینها که گفته اند ما اینکار را انجام میدهم، و معمولاً بچه های حزب -

اللهی هستند، نخواستیم همان اول برخورد خشنی داشته باشیم و

خواستیم که حسن نیت نشان دهیم و به نیروهایمان دستور دادیم که نسبت

به امنیت راهپیمایی اقدامات لازم را بکنند و چنانچه برخوردی مشاهده شد

به گردانندگان و رهبران این جریان اعلام کنید که راهپیمایان به همین عنوان

پیش بروند..."

مطالب فوق بخوبی نشان میدهند که به تظاهرکنندگان غیر مسئول گرچه مجوزی کتبی داده نشده

اما شفاهاً با راهپیمایی آنان موافقت شده است. آیا مسئولین مربوطه نمیتوانسته اند پیش بینی کنند

ممکن است کنترل تظاهرات از دست آنها خارج شده وقایع تاسف آوری را موجب شود که طبق نوشته جرائد به شکستن شیشه های برخی مغازه ها و از بین بردن اموال و مجروح ساختن صاحبان مغازه و مشتریان آن بهیچامد ؟ از یکطرف این وقایع را به افراد نفوذی (و گروهکیای ضدانقلاب نسبت میدهند و از طرف دیگر همکاری برخی نیروهای انتظامی از بیادها و ارگانها را که با لباس مشخص و یا در مرخص بوده اند با تظاهراتکنندگان رسماً اعلام میدارند و جالب است که دستگیر شدگان را نیز باین عنوان که مستقیماً در ضرب و شتمی دخالت نداشته اند بسادگی آزاد میکنند . در شرایط جنگی که مرتباً گفته میشود طرح مسائل فرعی و انحرافی بضرر مملکت است چرا با ایس انحرافات قاطعانه برخورد نمیشود ؟ اگر گروهکیای ضد انقلاب در این فتنه نفوذ کرده اند چرا آنها را دستگیر و ب مردم معرفی نمیکند ؟ آیا منطقی است در یک شهر هشت میلیونی چند صد نفر غیر مسئول با وجود تاسیس نهادهایی که چنین مأموریت و مسئولیتی دارند خودسرانه عمل کنند ؟ آیا ایجادکنندگان رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم خواه بوسهله سلاح سرد یا گرم از مصادیق ماده ۱۶۶ قانون " حدود و قصاص " بوده قابل تعقیب نیستند ؟ یا آنکه بعنوان " مردم حزب الله " به همکاری مجازند ؟

آقای رئیس جمهور ، برخی (حتی با حسن نیت) معتقدند احکام شرعی را با اجبار و اکراه هم که شده باید بکرسی نشاند ، میگویند اگر قالب ها عوض شود محتوا نیز بناچار تغییر خواهد نمود (ممکن است چنین شیوه ای مادام که تهدید و اجباری در کار باشد مدتزمانی کارگرافتد اما آیا در بلند مدت ضمانت اجرایی دارد ؟ آیا خداوند چنین رسالتی بمعهدده مسلمانان گذاشته است ؟ و آیا رسولش چنین شیوه ای را برای ابلاغ رسالت بکار برده است ؟

امام اول این مکتب در نصیحت برخی یاراناش که میخواستند با خشونت مخالفین را بجای خود بنشانند میگفت : " البطیسه لایقوم بها حجج الله " " با خشونت حجت های خدا برها نمیکردد " آیا مدعیان ولایت علوی موظف نیستند در تبلیغ حجت های الهی بشیوه امام خود عمل کنند ؟ عظمت طی (ع) را در آشوبهای دوران عثمان در عدالت و واسط و شاهد بودنش در جهاناسات انقلابی می بینیم ، در عن آنکه نسبت به عثمان بدلیل انحرافات و فساد اطرافیاناش بشدت معترض بود به انقلابیون نیز بدلیل شیوه های باطلی که برای احقاق حق برگزیده بودند مرتباً اعتراض میکرد ، و دو طرف را محکوم مینمود و میگفت : " استأثر فاسا الاثره و جزعتم فاساتم الجزع ، ولله حکم واقع فی الصتاثر والجازع " " او (عثمان) استبداد بخرچ داد و خودسری نمود پس بد کرد که استبداد کرد و شما نیز بی تابی کردید که در این بی تابی بد کردید ، خدای را در باره کسی که استبداد نموده و کسیکه بی تابی کرده حکم واقعی است " (خطبه ۳۰)

طی (ع) نه ب مردم احساسات سوار میشد و عدم مشروعیت وسیله را با تعدیس هدف توجیه میکرد و نه تسلیم جو انقلاب میشد ، بلکه برچسب ها و تهمت های سازشکاری و عدم قاطعیت را

بجان میخرد و از موازین کتاب الله و سنت رسول (ص) منحرف نمیشد .

خوب است به فرازی دیگری از کلام امیرالمؤمنین در نصیحت برخی یارانش که شدت عمل و خشونت را در رابطه با مخالفین پیش گرفته بودند اشاره کنیم :

"فاصبروا حتی یهدا الناس ، و تقع القلوب مواقعها ، و یؤخذ الحقیق
سمحه" . " پس شکیبا باشید تا مردم آرامش یافته دلها در جای خود
قرار گیرد و حقیق در موقع مناسب با آسانی گرفته شود " . (خطبه ۱۶۷)

آقای رئیس جمهور :

بگذارید یکبار دیگر تاکید کنیم نهضت آزادی ایران مشتاق اجرای کلیه احکام اسلامی
از جمله رعایت حجاب اسلامی توسط عموم مسلمین بوده و انجام وظیفه امر بمعروف و نهی
از منکر و نصیحت بوالایمان مسلمین را همواره در نظر داشته و بر این پایه است که بناگشتن این
نامه اقدام نموده است .

آنچه مایه نگرانی ماست احتمال وقوع دامی است که آگاهانه یا ناآگاهانه بر سر راه
اسلام ، جمهوری اسلامی و مسئولان آن نهاده شده و مرج و مرج و بدنامی اسلام و ایران
است که بی آمد طبیعی اینگونه حوادث میباشند .

اللهم قد بلغنا

نهضت آزادی ایران

چهارم مرداد ماه ۶۳

کتاب و نشریه زیر از سوی نهضت آزادی ایران منتشر شد :

۱- انقلاب ایران در د و حرکت از مهندس مهدی بازرگان

۲- قطعنامه ششمین کنگره نهضت آزادی ایران

نشریه زیر نیز بزودی منتشر میگردد :

" جنگ و صلح از دیدگاه اعتقادی و سیاسی و اقتصادی "

(نشریه تحلیلی نهضت آزادی ایران)

علاقمندان میتوانند با نهضت آزادی ایران تماس بگیرند .

بسمه تعالی

مرکز مطالعات و تحقیقات
کتابخانه تخصصی ملل

نظر باینکه شماره صندوق پستی نهضت تغییر یافته ، لذا خواهشمند است نظرات و نامه های خود را به صندوق پستی جدید (شماره ۱۷۷۴ - ۱۴۱۵۵) ارسال نمائید .

کمکهای مالی خود را نیز میتوانید به حساب شماره ۱۱۵۹۹ بانک ملی ایران (واحد ۱۳۱ مبارزان) مشخصاً بنام آقای مهرداد سوسانی واریز و رسید آنرا ارسال دارید .

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ - تلفن ۸۳۳۷۵۷

تبلیغات و روابط عمومی
نهضت آزادی ایران

کتابخانه تخصصی مطبوعات
کتابخانه تخصصی مطبوعات

توسعه بحران

در

خلیج فارس

نهضت آزادی ایران

۱۳۶۶/۹/۴

قیمت ۸۰ ریال

"توسعه بحران در خلیج فارس"

مقدمه :

جنگ ایران و عراق در آستانه هشتصن سالگردش، از يك جنگ محدود و محلی بین دو کشور همسایه فراتر رفته — ، می رود که به يك جنگ منطقه ای ، و حتی به احتمال زیاد ، به يك جنگ عمومی تر ، گسترش یابد . در حالی که ناوگانهای جنگی اعضای پیمان نظامی ناتو و نیز شوروی حضور گسترده ، و فعال تری در خلیج فارس پیدا کرده اند ، هر روز درگیری سمای پراکنده در اینجا و آنجا صورت می گیرد . اگرچه ایران رسماً چیزی در این رابطه نگفته است ، اما برای اولین بار موشکهای ایران مراکز و کشتی های نفتی کویت را در سواحل و بنادر آن کشور هدف قرار داد و متعاقباً نیروهای نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس به مبارزه آتش و مقابله به مثل پرداختند .

این لشکرکشی ها و حوادث ، مجموعاً منطقه را به مخزن باروت بزرگی تبدیل کرده است که هر لحظه ممکن است منفجر شود . و خدا میداند که این انفجار چه عوارض و عواقب وحشتناکی برای ملت های مسلمان منطقه از جمله ایران ، به بار خواهد آورد .

اگرچه ناوگانهای جنگی خارجی ، از جمله شوروی و آمریکا از سالها پیش در خلیج فارس رفت و آمد می کرده اند و اخیراً با دعوت دولت کویت به بهانه حفظ امنیت کشتی های نفتکش در خلیج فارس عملاً به صحنه جنگ ایران و عراق کشانده شده اند ، اما حضور گسترده — ناوگانهای جنگی این دو کشور و نیروهای ناتو نمی تواند تنها برای هدف اعلام شده ، یعنی حفظ امنیت نفتکش ها باشد . اغلب دولت های اروپائی عضو ناتو طرح اعزام نیروهای نظامی به خلیج فارس را بعد از پیشنهاد به مجلس ملی کشورشان و تصویب آن توسط قوه مقننه بسمه مرحله اجرا در آورده اند . این امر می تواند حاکی از آن باشد که حضور نیروهای نظامی ناتو در خلیج فارس و تأسیس و تثبیت مراکز فرماندهی ثابت و دائم^{در} منطقه ، به خاطر هدفهای دراز مدت دیگری است و حکایت از مسائل و حوادث بیشتری در آینده نه چندان دور می نماید . موقعیت سونج الجیشی (استراتژیک) ایران و نقش آن در مناسبات جهانی و تعادل میان قدرت ها ، و نیز اهمیت نفت خاورمیانه برای اروپای غربی و ژاپن (۴۰ درصد نیاز نفتی اروپای غربی و ۷۰ درصد نیاز ژاپن از این منطقه تأمین می شود) قدرتهای بزرگ و کوچک نیمکره شمالی را خواه و ناخواه به این نقطه از جهان کشانده به تدریج تمامی مناسبات جهانی را تحت الشعاع خود قرار داده و سرنویشت استقلال و تمامیت ارضی کشورمان را به این بحران فزاینده پیوند زده است ، به طوری که هیچ ایرانی علاقمند به آینده کشور نمی تواند و نباید

نسبت به این رویدادها بی نظارت باشد .

دولت آزادی ایران در اعلامیه مورخ ۶۶/۷/۲۹ مراتب اعتراض خود را نسبت به حضور نیروهای نظامی بیگانه در خلیج فارس و انزجار خود را از حمله ناچوان مردانه آمریکا به مکهها^ک نفتی ایران اعلام داشت و نگرانی شدید خود را از آتش افروزی در خلیج فارس ابراز نموده است .
و اما پیچیدگی فعل و انفعالات چند ماهه اخیر جنگ در خلیج فارس و پیامدهای هولناک احتمالی آن برای ایران و مسلمانان منطقه به گونه ای است که تحلیل و تطمیل و سیمترو دقتی را ایجاب می کند .

بیانات و اقدامات ضد و نقیصه پراکنده ، مقامات تصمیم گیرنده ، در ایران نشان می دهد که مسئولین جمهوری اسلامی یا به حق خطر واقف نیستند یا با آگاهی از پیامدهای آنچه در حرف تکوین است ، به منظور بهره برداری سیاسی و حفظ قدرت خود ، در جهت تشدید آن حرکت می کنند و یا آن که با وجود رجز خوانیها و مباحثات بسیار ، که این روزها ابعاد وسیعی یافته است ، و استقبالی که به ظاهرا از این حوادث می کنند و آنرا محسوس مبارکی برای ایران قلنداد می نمایند ، در پشت پرده تماسها و مذاکرات جدی در جریان است و این جنجالها بیشتر برای سرگرمی نیروهای مردمی و سرپوش گذاشتن بر فعالیتهای پست پرده میباشد .

مردم هم که صاحبان اصلی این مژد و بوم ، آفرینندگان انقلاب و پرداخت کنندگان بدهای ادامه جنگ هستند عموماً به دلیل وجود جو اختناق و انحصار حاکم بر جامعه ، از توانمندی و ماجراجوی واقعی بی خبر مانده و نگران و متحیر از خود و از یکدیگر می پرسند : چه خواهند شد ؟ چه خبر است ؟ به کجا میرویم ؟ و عموماً برای رفع نگرانی خود و کسب آگاهی از اوضاع و احوال ناگنبر به رادیوهای بیگانه متوسل می شوند .

به راستی ایران و جمهوری اسلامی را به کجامی برند ؟ گسترش جنگ در خلیج فارس به نفع چه کسانی است ؟ و چه قدرتیائی می کوشند که آتش جنگ در خلیج فارس زبانه بکشد و تا نابودی کامل تمامی امکانات ایران و عراق ، و حتی سایر کشورهای منطقه ادامه یابد ؟
ما در این تحلیل تلاش می کنیم که به برخی از این سئوالات پاسخ دهیم ، گرچه پیچیدگی و سیال بودن قضاای سیاسی و کمبودها فقدان منابع خبری موثق و وجود جو سانسور و اختناق - این مهم را بسیار دشوار می سازد .
وضعیت ظرفیای درگیر :

در این بررسی ابتدا به سیاست کلی ایران در مورد جنگ اجمالاً اشاره کرده ، سپس به بررسی سیاستها و مواضع کلی هر یک از قدرتهای خارجی درگیرها ذینفع در این جنگ

می‌پردازیم و سپس يك جمع‌بندی کلی و بیانی ارائه خواهد شد .

۱- ایران : امر چه پس از پیروزی انقلاب ، برخیز از تصعب‌گیرندگان و گروه‌های فشار در دیون انقلاب به طور جدی بر این باور بوده‌اند که باید با " صدور انقلاب " تمامی منطقه را به " آتش " کشید و امپریالیسم آمریکا ، ارتجاع منطقه را نابود ساخت تا انقلاب اسلامی را " حفظ " کرد ، بعد از آغاز جنگ و تجاوز ارتش عراق به کشورمان خط مشی و سیاست می‌توانست منطقی و مفید به حال مردم ایران باشد که علاوه بر مقابله نظامی با تجاوز، اولاً مانع گسترش جنگ به کشورهای دیگر منطقه شود ، ثانیاً نظر موافق کشورهای عرب و غیر عرب دور و نزدیک را به حمایت از ایران جلب نماید و یا حداقل آنها را دور از این جنگ و بی‌طرف نگاه دارد ، ولی متأسفانه بیانات و اعمال نمدجیده مسئولین جمهوری اسلامی سبب گردیده است که به تدریج سایر کشورهای عربی منطقه ، نه به خاطر علاقه خاصی به حفظ رژیم بعث عراق بلکه به عنوان واکنش در برابر ایران به سود عراق موضع‌گیری نمایند .

روند فوق در مدت يك سال گذشته تشدید شده است . در اجلاس کنفرانس اسلامی در کویت ، حتی نزدیکترین دولت عربی به ایران ، یعنی سوریه ، نیز آشکارا موضع غیر دوستانه علیه ایران داشت . در قحطنامه بیانی کنفرانس اخیر سران عرب در اردن نیز ، که به امضای نمایندگان سوریه و الجزایر هم رسید ، آشکارا علیه ایران موضع‌گیری شده است .

مجموعه اوضاع کنونی نشان می‌دهد که ایران بیش از پیش امکانات سیاسی دیپلماسی خود را برای هرگونه مانوری جهت پایان دادن به جنگ از دست داده است ، بدون آن که امکانات نظامی جدیدی ، که بتواند تعادل قوا را به نفع آن تغییر دهد کسب کرده باشد .

۲- عراق : تحولات اخیر جنگ ، درگیری ایران با کویت و برخورد مستقیم ایران و آمریکا کلاً به نفع رژیم عراق می‌باشد و طبیعی است که عراق از این تحول ، استقبال و آن را تشدید نماید .

از همان ماه‌های اول جنگ و رهپوشدن ارتش عراق با مقاومت شدید مردمی در خوزستان و احساس ناکامی از تحقق هدفهای اولیه حمله به ایران ، از زمانی که بر عراق مسلم شد که به تمهاتی قادر به ادامه جنگ با ایران نیست ، تلاش رژیم عراق در این جهت بوده — است که پای کشورهای دیگر عربی و غیرعربی ، به ویژه عربستان و کویت و شیخ نشینان خلیج فارس را به حمایت از خود و مشارکت و درگیری در جنگ بگشاند .

تحول در جنگ ایران و عراق و تبدیل آن به جنگ بین ایران و اعراب ، رژیم بعثی عراق و صدام حسین را از بن بست‌هایی که به دلیل آغاز کردن جنگ با آنها رهپور گردیده است نجات می‌دهد و جبهه‌های جدیدی که علیه ایران باز بشود سبب تخفیف فشارهای

ایران بر عراق می‌گردد از دیدگاه رژیم عراق دولت آمریکا به مراتب بیشتر از عراق می‌تواند به ایران ضربه بزند . درگیری ایران با آمریکا ، عربستان سعودی ، کویت و ۰۰۰ آن چنان ابعاد جدیدی به این جنگ مردهد که تدبیراً به سرعت شعار سقوط صدام و رژیم بعثی عراق جای خود را به مقابله با آمریکا و شعار " رنگان باید برود " خواهد داد . به نظر - عراقی این تحولات موجب خواهد شد که دیگر سرنوشت حزب بعث عراقی و شخص صدام عامل تمهین کننده ای در جنگ نباشد .

از این دید ، رژیم عراق از سیاست دولتمردان ایران در منطقه بهره برداری کرده و توانسته است که سایر کشورهای عرب منطقه را به نفع خود و علیه ایران وادار به جبهه گیری نماید . قبل از جنگ ، رژیم بعثی عراق چه در خاورمیانه و چه در دنیای عرب و اسلام و جهان رژیم منفور و منزوی بود . بعد از جنگ عراق به تدریج از انزوا خارج و ایران ، سر کس ، دچار انزوایی شده است که به مرحله کنونی رسیده است ،

کنفرانس سران عرب در اردن ، و قطعنامه پایانی آن ، که سوریه هم آن را امضا کرده است ، همانند کنفرانس اسلام کویت نشان داد که حتی دولت‌های بی‌ظاهر دوست ایران ، - نظیر سوریه ، لیبی و الجزایر نیز از مواضع ایران در این جنگ حمایت نمی‌کنند . کنفرانس سران عرب عنونه بر آن که ایران را مسئول فاجعه ، که شناخت و محکوم کرد به اطلاق آراء خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت گردید . این کنفرانس آشکارا به نفع جریان عربی خاص که خواستار ارتباط با اسرائیل است موضع گرفت . ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی دولت‌های عربی از یک طرف و سوء سیاست حاکمیت ایران از طرف دیگر سبب شده است که اسرائیل و حامیان عربی کشورهای عربی حداکثر استفاده را به نفع سیاست‌های رژیم قاصب اسرائیل ببینند ، تا آن جا که نخست وزیر رژیم صهیونیستی از تجدید روابط دیپلماتیک میان اعراب با مصر انزوا نشین کرده سخنگوی اسرائیل اعلام نمود که تناقضی میان صلح مصر و اسرائیل با روابط اعراب و مصر وجود ندارد !

رژیم عراق از این تحولات در دنیای عرب به نفع تثبیت موقعیت خود بهره برداری کرده - است .

از طرف دیگر عراق از اوجگیری جنگ در خلیج فارس و بسته شدن احتمالی تنگه هرمز نگرانی ندارد . در حال حاضر صدور نفت عراق به طور کامل از طریق لوله هامر نفت از راه - ترکیه و عربستان صورت می‌گیرد . در حالی که ایران تمامی نفت خود را از راه خلیج فارس - صادر می‌کند .

۲ - اسرائیل : روم صاحب اسرائیل یکی دیگر از قدرتمندترین مملکتها است که در جنگ ایران و عراق سهم و نقش و نفع دارد .

در یکی از نشریات بعضی آزادی ایران (مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۶۵) نقش اسرائیل در این جنگ اجمالاً تشریح شده است . در اینجا می‌خواهیم تأکید کنیم که اسرائیل نفع همه جانبه خود را در این می‌بیند که جنگ تا نابودی کامل هر دو کشور ایران و عراق و حتی در صورت امکان سایر کشورهای عرب منطقه ، خصوصاً صادرکنندگان نفت ادامه یابد .

سیاست اسرائیل در رابطه با توسعه جنگ در خلیج فارس از دو زاویه قابل توجه و بررسی است : اول در رابطه با ایران و عراق که بحث آن در نشریه یاد شده در بالا آمده است و دوم ، ارتباط کنفرانس جهانی صلح - میان اعراب و اسرائیل در قاره فلسطین بنا اوچگیری تشنج و درگیری در خلیج فارس .

برای روشن شدن این ارتباط باید متذکر شویم که اشغال سرزمینهای عرب - اسلامی - توسط اسرائیل هارزه مسلحانه مردم فلسطین برای احقاق حقوق خود و درگیرین برای مساحنه فلسطینی ها با دولتهای مختلف عرب از یک سو و با اسرائیل از سوی دیگر ، کانون انفجاری پایدار را در منطقه ایجاد کرده است که یکی از پیامدهای آن تزلزل دائمی و بی ثباتی در میان کشورهای عربی است . شرکتهای نفتی چند ملیتی ، آمریکایی و اروپایی ، و صاحبان شرکتهای تولید کننده و فروشنده اسلحه (بیلتاریست های عرب) ، که بهره‌مندان عمده نفت خاور میانه هستند بر این باورند و چنین تبلیغ کرده و میکنند که تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی ، در بخش از سرزمینهای اشغالی در غرب رودخانه اردن به عنوان راه حل علی دراز مدت سبب از بین رفتن این کانون انفجار در خاور میانه و در نتیجه پدید آمدن - شرایط مناسب برای تثبیت اوضاع سیاسی کشورهای عربی خواهد شد . اما اسرائیل به شدت با این طرح و راه حل مخالف بوده و معتقد است که با اعمال خشونت می‌تواند جنبش فلسطین را مبارک کند . بعد از هرگزشت جمال عبدالناصر و درین تحولات دهه اخیر در میان عرب ، امکان سازش و صلح میان کشورهای عربی و اسرائیل بیش از هر زمان دیگر به وجود آمده است ، فلسطینیان نیز تشکیل دولت کوچک را پذیرفته اند و شرایط مناسب برای تشکیل کنفرانس صلح پدیدار گردیده است . دولتهای بزرگ ، از جمله شوروی آمریکا ، نیز در مورد تشکیل کنفرانس صلح با حضور فلسطینیها به موافق رسیده اند . در چنین شرایطی ، اسرائیل برای شرکت در این کنفرانس زیر فشار بین المللی قرار گرفته است ولی فایده این شرکت در آن نیست . اسرائیل طیرم جنبانهای تبلیغاتی ، به هیچ وجه حاضر به قبول صلح با فلسطینیها و اعراب نیست . دولت فلسطینی کوچک در مسایلی خود نمی‌باشد . و آن را یک خود کشی در جبهه مبارزه با اسرائیل -

برای رژیم صهیونیستی می‌داند .

حوادث چند ساله اخیر نشان و کشتارهای متعدد و بیرحمانه فلسطینیها و اوچگیری اختلافات درونی سازمانهای فلسطینی هر یک به صورتی در ارتباط با این قضیه میباشد . اسرائیل و دشمنان فلسطینیها میدان بودند که جنبش فلسطینیها با این ضربات نابود و یا خاموش گردد . اما این حوادث سرد بزنه برداری طرفداران تشکیل دولت کوچک فلسطینی قرار گرفت و اهمیت و ضرورت تشب کنفرانس صلح را نشان داد . با افزایش احتمال تشکیل کنفرانس صلح ، دولت شوروی با کوشش فراوان دیپلماتیک خود موفق شد که گروهی از فلسطینیها را به هم نزدیک سازد ، تا آنکه در نشست اخیر فلسطینیها در الجزایر تمام گروهها با هم توافق کرده و به " ساف " پیوستند . شورویها همچنین روابط تیره بین حافظ اسد و سایر عرفات را بهبودی بخشیدند . تمام این تلاشها برای آن بوده است که اعراب و فلسطینیها با انسجام بیشتری در کنفرانس صلح شرکت نمایند .

با توجه به این رویدادها ، برای اسرائیل که حاضر به برگشت در کنفرانس صلح نیست تنها چاره ، جلوگیری از تشکیل کنفرانس است . و بهترین راه برای حصول مقصود نیز ایجاد یا گسترش یلواهای منطقه ای میباشد . جنگ خلیج فارس فرصت و بهانه مناسبی برای اسرائیل در این راستا پدید آورده است .

امید و باور اسرائیل بر این است که انفجار در خلیج فارس ، فکارتعمومی جهان را به سوی خلیج فارس و به نفع اسرائیل منحرف و متوجه خواهد ساخت و تقاضاهای میان غرب و شرق در مورد کنفرانس صلح ، احتمالاً از بین خواهد رفت . جنگ و درگیری ایران با آمریکا (اگر واقعاً باشد) ، عربستان سعودی و کوئیت ، یک ماده آسانی برای رژیم اسرائیل خواهد بود .

هر قدر منطقه مغشوشتر و مشغولتر باشد ، میهنیستهای خوشحالترو ابیحران افکار عمومی از مساله فلسطین بیشتر خواهد بود .

۴- آمریکا : سیاست دولت آمریکا در مساله جنگ ایران و عراق را شاید بتوان چنین ترسیم کرد که آمریکا نمیخواهد بین جنگ برنده یا بازنده ای داشته باشد . چرا که از یک سو نگران پیامدهای ناخواسته گسترش جنگ و اثرات منفی آن بر ثبات کشورهای ارجاعی منطقه میباشد و از سوی دیگر از این بیم دارد که ادامه و گسترش جنگ ، خصوصاً تحول آن از جنگ میان ایران و عراق به جنگ میان ایران و آمریکا ، سبب شود که ایران اجباراً به جانب شوروی روی آورد در زهر فشارهای ناشی از جنگ امتیازات استراتژیک به دولت شوروی بدهد . آمریکانیز با از قضیه کوبا خاطرات و تجربه تلخی به یاد دارند و نمیخواهند آن تجربه را در

مطالبات ملل

ایران (با نیکارایان) نتواند از سوی دیگر، آمریکا می‌کوشد که از جنگ به عنوان ابزاری برای تثبیت و گسترش نفوذ خود در منطقه و در جهت رام کردن ایران استفاده کند بنا بر این از دیدگاه آمریکا، جنگ باید زمانی به پایان برسد که شرایط دلخواه آمریکا در ایران به وجود آمده باشد.

حاصل چنین سیاستی کوشش به در جهت، پایان دادن یا گسترش جنگ بلکه ایجاد حالت "نه جنگ و نه صلح" می‌باشد.

ظاهراً آمریکا قیاماً بر این باورند که جنگ ایران و عراق باین سیستم نظامی روبروست. ایران تاکنون نتوانسته است که با عطیات نظامی به اهداف خود برسد و لذا نمی‌تواند هیچ راه - حلی را که حداقل متضمن حذف صدام نباشد بپذیرد - ادامه این وضعیت - بعد از - آقای خمینی سبب خواهد شد که هیچ یک از جانشینان ایشان نیز نتوانند راه حلی را که همراه با حذف صدام نباشد قبول کنند. با توجه به نقش محصوره فرد آقای خمینی درجه و رتبه اسلامی، و وابستگی شدید مسئله جنگ به شخص ایشان، و نیز با توجه به رقابتها و جنگ قدرت در میان جانشینان بالفعل و بالقوه آقای خمینی احتمال گسترش هرج و مرج در ایران و بروز اختشاشات محلی در مناطقی نظیر کردستان و بلوچستان زیاد خواهد بود. وضعیت بلوچستان به مراتب حساس تر از کردستان است بلوچستان به دنیای آزاد و اقیانوس هند راه دارد. قدرت دولت مرکزی (پاکستان) در این ایالت ضعیف است. دولت شوروی از دو طرف ایران (در غرب، از طریق عراق و در شرق از طریق افغانستان) نفوذ خود را به سمت خلیج فارس و اقیانوس هند گسترش داده است. در صورت بروز اختشاشات محلی و نابسامانی اوضاع در بلوچستان، دولت شوروی می‌تواند - ولو به طور غیر مستقیم با یک حرکت نه چندان مشکل از مرزهای جنوبی افغانستان و از طریق بلوچستان به آبهای گرم اقیانوس هند دست یابد.

به عارت دیگر به نظر کشورهای غیر، مخصوصاً آمریکا روسها امروز بیش از هر زمان دیگر

به این هدف دوازده استراتژیک خود نزدیک شده اند.

تصور چنین وضعیتی در آینده نه چندان دور - برای آمریکا و غرب نه تنها نامطلوب بلکه وحشت آور و غیر قابل تحمل است.

برای

به نظر میرسد که آمریکا قیاماً و غیره پیش‌گیری از وقوع چنین حادثه‌ای دورا عمل را انتخاب کرده اند: اول کوشش برای تقلیل احتمال درگیرهای داخلی در ایران دوم آرایش و تدابیر برای مقابله با خطرات آینده.

نظامی

در شرایط کنونی راهی برای پایان دادن جنگ وجود ندارد ، اما می توان راه حلی را مطرح کرد و قبول داد که اگر هیچ متخلفی ختم فوری جنگ نیست اما می تواند مقدمه ای برای صلح صافه در دراز مدت باشد . تنه اصلی در چنین راه حلی آن است که قبول آن در شرایط حاضر توسط ایران تأیید رهبر انقلاب را در بر خواهد داشت و به جانشینان ایشان امکان خواهد داد که بعداً بر اساس آن ، کوشش خود را برای ختم جنگ ادامه دهند ، بدون آن که با مخالفت های جدی و گسترده ای در داخل کشور مواجه شوند . برخی از جناح های — قدرتمند حاکمیت فعلی ایران به دلیل درگیری روز مره با مسائل ملکن این واقعه گرائی را — پیدا کرده اند که لااقل برای حفظ خودشان هم که شده باید جنگ را آبرومدانه — ولو به صورت ظاهری — تمام کنند . اما با بودن گروه های قوی مخالف و حمایت رهبر انقلاب از ادامه جنگ ، ایمان قادر به تأمین نضرات خود نیستند ، بدون شک اگر وضع جنگ به همین صورت کنونی باقی بماند ، بعد ها نیز قادر به ختم جنگ نخواهند بود . اگر طرحی ، نظیر آن که اینک شورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل پیگیری می کنند از جانب ایران پذیرفته شود و مورد — تأیید رهبر انقلاب هم قرار گیرد ، جانشینان آینده قادر خواهند بود که از چنین طرحی بهره جسته و قبول راه حل های بعدی را توجیه نمایند . اجرای این طرح ، احتمال بروز جنگ قدرت را در دوران بعد از آقای خمینی به علت وجود جنگ ، کاهش داده ، به حفظ انسجام حاکمیت کمک موثر نموده و خطر پیامدهای نامطلوب ، از قبیل اغتشاش در بلوچستان و سایر برداری شوروی از آن را تخفیف خواهد داد .

با ایجاد وضعیت " نه جنگ و نه صلح " آرامش نسبی در وقت در جبهه های جنگ پدید خواهد آمد و کشورهای منطقه خلیج فارس ، مخصوصاً ایران موفق به ادامه صدور نفت خود خواهند شد . اما بدلیل پایان یافتن قطعی جنگ ، مردم و کشور ناگزیر خواهند بود که — همچنان بخش عمده و قابل ملاحظه ای از درآمد خود را صرف خرید تجهیزات نظامی کنند . همچنین ادامه فروش نفت ، باعث خواهد شد که ایران از سقوط اقتصادی نجات پیدا کند و احتمال گرایش و نزدیکی استراتژیک ایران به شوروی کاهش یافته یا از بین برود . در همین حالت وضعیت " نه جنگ و نه صلح " مانع از آن خواهد شد که ایران برای حل بحران های فلج — کننده سیاسی — اقتصادی خود برنامه ریزی دراز مدت بنماید .

به عبارت دیگر وضعیت " نه جنگ و نه صلح " مانند استخوان لای زخم به قدرتهای بیگانه و ذنبخاک امکان می دهد که هر زمان مآقع و مصالحشان اقتضا کند با تحریکات خود ، آتش جنگ را شعله ور سازند . به علاوه ، این وضعیت امری در دست دوتنهای بیگانه خواهد داد که بعد از درگذشت رهبر انقلاب جناح یا جناح های خاصی از حاکمیت را در چیت

قبول نظرات یا سیاستهای خاص خودشان تقویت و تثبیت کنند و از این اهرم برای تحمیل هر چه بیشتر نظرات خود بر حاکمیت و قبول شدن شرایطی، احتمالاً بعراب بدتر از پیامدهای قضیه گروگانگیری و بهانه الجزایر و قراردادهای ضمیمه آن، استفاده نمایند.

۵ - شوروی: تحلیلگران شوروی پدیده جنگ و از جمله جنگهای محلی را براساس جهان بیسی مارکسمتی - لنینیستی خود بررسی کرده و نسبت به آن موضع گیری می نمایند. اگر چه در ۷۰ سال گذشته، بر حسب نظرات حاکم بر سیاست دولت شوروی در این موضوع دوره های مشخص قابل تفکیک و بررسی است ولی در نیمه بندی نهائی، چندین شاخص هده - قابل توجه می باشد. از میان این شاخص ها، دو شاخص در موضع گیری روسها نسبت به جنگ ایران دوره های مشخص قابل تفکیک و بررسی است ولی در موضع گیری روسها نسبت به جنگ ایران و عراق صدق پیدا کرده است. شاخص اول رابطه جنگ با منافع و مصالح بلوک شرق - یا با اصطلاح " اردوگاه سوسیالیسم " است. هرگاه جنگ محلی به نفع اردوگاه سوسیالیسم و یا باعث ضرر و زیان رقیب غربی باشد دولت شوروی بدون در نظر گرفتن آغاز کننده آن و این که جنگ ظالمانه و یا عادلانه است از ادامه آن حمایت خواهد کرد. اما اگر بر عکس جنگ محلی موجب زیان و لطمه به مصالح و منافع " اردوگاه سوسیالیسم " باشد و یا موجب تقویت و تثبیت مواضع غرب و تأمین کننده منافع " دنیای " سرمایه داری باشد، موضع دولت شوروی، ختم چنین جنگی خواهد بود.

و اما شاخص دوم، امکان محدود ماندن یا احتمال گسترش یافتن جنگ محلی است. هرگاه ادامه یک جنگ محلی، به جایی برسد که احتمال توسعه آن به سایر کشورهای منطقه افزایش یافته وضعی بوجود آورد که درگیری میان شوروی و قدرتهای غربی را محتمل سازد. در این مورد نیز سیاست شوروی ختم جنگ و یا محدود ساختن آن بدون توجه به آغازگر جنگ و عادلانه و یا ظالمانه بودن آن خواهد بود.

بررسی مجموعه امکانات بالقوه و بالفعل دولت شوروی و سیاستهای اعلام شده آن دولت حاکی از آن است که این دولت از یک درگیری و رودررویی مستقیم با بلوک غرب و آمریکا امتناع می کند. به نظر میرسد که جنگ مستقیم موجب نابودی امکانات فراهم شده در شوروی خواهد شد. اگر چه به غرب نیز ضربات سختی وارد خواهد شد. منظره چنین درگیری برای شوروی بسیار وحشتناک است.

با چنین وضعیتی، روسها تبلیغ می کنند که گویا رشد و توسعه سوسیالیسم در چین در سایه " صلح جهانی " امکان پذیر می باشد و لذا نباید اجازه داد که جنگهای محلی به جنگ تمام عیار میان ابرقدرتها منجر شود.

هر دو شاخصیاد شده در بالا در جنگ ایران و عراق مصداق پیدا کرده است .
 ادامه جنگ ایران و عراق سبب گسترش و تثبیت نفوذ آمریکا در منطقه - ولو در کوتاه مدت شده است . ترس و نگرانی دولتهای منطقه از توسعه جنگ و ناامنی موجبات میلیناریزه شدن هر چه بیشتر منطقه را فراهم کرده است . تحولات ماههای اخیر، باعث تحول کیفی جنگ و تبدیل آن به جنگ میان ایران و اعراب گردیده است .

شورویها از این نگرانی که در تحت مجموعه ای از شرایط تاریخی - جغرافیائی ناخواسته (در این زمان و در این مکان) به یک رودرروئی زودرس با غرب و آمریکا کشانده شوند . از طرف دیگر شورویها به تحولات درونی انقلاب اسلامی ایران و جهت گیریهای داخلی و خارجی آن چشم احمق و طمع دهنده اند .

برخورد ، انقلاب اسلامی ایران با رهیب جهانی شوروی - همین الیوم آمریکا - و سیاست ضد آمریکائی جمهوری اسلامی و گسترش و تصم این سیاست در «روز» مرزهای ملی - و برافراشتن و در دست گرفتن پرچم مبارزه با امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان ، بدون شك برای روسها بسیار لذت بخش می باشد .

مجموعه مناسبات داخلی و سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی و بالا گرفتن مسأله جنگ صیب شده است که حاکمیت کنونی ایران به امید جلب نظر عراق دولت شوروی و حمایت آن - از ایران در جنگ با عراق ، امتیازاتی به دولت شوروی بدهد - مگر چه گفته می شود که روابط ایران و شوروی در ۵۰ سال اخیر هیچ گاه به نزدیکی و خویش و شمع کنونی نبوده است باید توجه داشت که این امتیازات عملاً کمتر تا کنون است و نه استراتژیک . به عبارت دیگر این نزدیکی و این امتیازات سبب آن نخواهد شد که روسها دست از حمایت صدام بردارند و به نفع ایران علیه آمریکا و سایر اعراب موضع گیری کنند . دولت شوروی در عراق کنونی منافع و پیوند های استراتژیک دارد و از همان آغاز جنگ از رژیم عراق حمایت کرده است . دولت مذکور قرارداد دوستی ۱۵ ساله خود را با عراق در سال جاری برای مدت ۱۵ سال دیگر تجدید کرد ، عراق با سلاحهای پیشرفته روس شورمعی را می زند . بر اساس آن چه در بالا گفته شد ، سیاست دولت شوروی در حال حاضر ختم هر چه سریعتر جنگ است و بر همین مبنا در مجامع بین المللی موضع گیری کرده و رای داده است . امتیازات تا کنون ایران به سه شوروی در آن حدی نیست که سبب تغییر سیاست شوروی و انصراف آن از حمایت عراق و برخی دیگر از دولتهای عربی گردد .

البته اگر تحولات جدید در خارج فارسی در جزئیات یک درگیری واقعی میان ایران و آمریکا و اعراب و تا همین منافع استراتژیک شوروی در خلیج فارس مبرر نباشد ، بخاری که روسها ادامه آن و تطبیق نیازی آن را به نفع خود تشخیص دهند - احتمال تقویت موضع شوروی و حمایت جدی

آن از ایران افزایش خواهد یافت .

درگیری آمریکا در خلیج فارس جنگ ویتنام را در برخی از اذهان تداعی می نماید . شوری در جنگ ویتنام مستقیماً شرکت نداشت ولی حمایت از رزمندگان ویتنام برای آن دولت اعتباری به وجود آورد . جنگ برای ویتنامها فرور و شخصیت و برای آمریکا فضاحت و شکست و ناسامان بود : ای سهااس - اقتصادی فراهم کرد .

جنگ احتمالی بین ایران و آمریکا ، تفاوتیای زیادی با جنگ ویتنام خواهد داشت . میان اعتقادی رهبری در ویتنام با مانی اعتقادی شوروی یکمان بود ، شورویها ویتنام را پیروزی مارکسیسم میدانستند ، از طرف دیگر ، ویتنام از شوروی خیلی دور بود - اما ایران ۲۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی دارد . در صورت بروز جنگ واقعی میان ایران و آمریکا ، اگر چه دولت شوروی در وضعیت قرار خواهد گرفت که مداخله آن دولت با سیاستهای اعلام شده متفاوت خواهد بود اما حمایت علی شوروی از ایران ، با توجه به موقعیت استراتژیک ایران و خلیج فارس در مناسبات جهانی ، امتیازات استراتژیک شوروی را برای شوروی در پیس خواهد داشت . از جانب دیگر ، چنان وضعیت ، دولت ایران را مجبور خواهد ساخت که برای جلب حمایت شوروی امتیازات استراتژیک به آن دولت بدهد (نظیر امضای قرارداد دو - جانبه دفاعی بین دو کشور) در آن صورت ممکن است که دولت شوروی حاضر به دادن امتیازاتی به ایران ، حتی در حد حذف صدام و نه حذف حزب بعث عراق ، بشود که به این ترتیب هم ایران را راضی خواهد کرد و هم راه را برای وحدت علی میان احزاب بعثت سوریه و عراق فراهم خواهد نمود . حذف صدام ، ضمن آنکه ، رچی از ناآرامیها در منطقه به وجود خواهد آورد ، مناطق استراتژیک غرب ، و خصوصاً آمریکا را ، مورد تهدید جدی قرار داده سایر مسائل منطقه را ، که شوروی درگیر آنها است تحت الشعاع قرار خواهد داد . مثلاً مسئله افغانستان آن چنان تحت الشعاع حوادث خاورمیانه قرار خواهد گرفت که به احتمال قوی به سود تثبیت قدرت و نفوذ شوروی که زبان سلطنتان آن کشور - تمام خواهد شد . در آن صورت و نتیجتاً در آن صورت است که منافع شوروی استقبال از خطرات احتمالی را توجیه خواهد نمود .

۶ - موضع دولت چین : سیاست دولت چین که یک عضو دائمی شورای امنیت میباشد پایان دادن فوری جنگ ایران و عراق است . اگر چه موقعیت چین و مناسبات بین المللی آن دولت با سیاستهای شوروی متفاوت است ولی دولت چین از گسترش و نفوذ شوروی در منطقه نگرانی دارد و به همین دلیل با دخالت نظامی شوروی در افغانستان مخالفت کرده است . و به زعم حمایت شوروی از عراق ، امکانات موشکی به ایران داده است . با تمام این احوال چین نیز معتقد است که جنگ باید هر چه سریعتر پایان یابد .

۷ - دولت های غربی : کشورهای اروپای غربی و ژاپن ، اگر چه علی الاصول از سیاست

دولت آمریکا حمایت می‌کنند در موارد خاص با سیاست‌های دولت آمریکا موافق نیستند . این کشورها با وجود بهره‌های فراوانی که از این جنگ برده اند طرفدار پایان یافتن جنگ می‌باشند و با سیاست تحریم و تشدید فشار بر طیف ایران چندان موافق نیستند آنها نگران آنند که اولاً قطع درآمد نفت بران سبب تقلیل یا از بین رفتن قدرت خرید ایران از این کشورها بشود ، ثانیاً ایران در صورت اعمال فشارهای شدید اجباراً با شوری کنار بیاید و این کشورها بازار پارسود ایران را از دست بدهند . مضافاً این که هر گونه توسعه نفوذ و قدرت استراتژیک شوری در ایران تعادل جهانی را به نفع شوری به ضرر غرب برهم خواهد زد .

البته این کشورها با اعمال فشارهای خارجی بر ایران به منظور قبولان راه خلیجی صالمت آمیز پایان جنگ موافقت اما نه تا آن حد که ایران برای جلب حمایت جدی شوری مجبور به دادن امتیازات استراتژیک به آن کشور شده و در نهایت به کلی از غرب جدا گردد پیامد خطرناک ادامه بحران در خلیج فارس :

ادامه بحران خطرناک کوچی در خلیج فارس به تدریج مسئله ایران را به یکی از موضوعات مورد مناقشه همان ابرقدرتها و صحنه رقابت و کشمکش آنان تبدیل خواهد کرد . پیدایش چنین وضعیتی بر خلاف منافع و مصالح ملی ایران و تهدید کننده جدی استقلال و تمامیت ارضی کشورمان میباشد .

حفظ استقلال و تمامیت ارضی شوروی یکی از سه شعار و آرمان ملت مادر انقلاب اسلامی بوده است . این آرمان ، علاوه بر مبارزه با سلطه سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی استعماری خارجی ، ناظر بر محتوای سیاست مستقل ملی در مناسبات و روابط خارجی میباشد .

سیاست ملی بر اساس مصالح کشورمان در روابط خارجی سه محور اصلی دارد . محصور اول : شعارها " آرمان " نه شرقی - نه غربی " ، که بیان جدیدتری ، از اصل قدیمی " موازنه منفی یا " موازنه عدمی " میباشد . این شعار دقیقاً استقلال کشور را در خودداری از اعطای امتیازات اقتصادی ، سیاسی به خارجیان ، ام از شوری ، انگلیس ، آمریکا و یا هر قدرت - خارجی دیگری می‌داند . به عبارت دیگر موفقیت استراتژیک ایران بگونه ای است که حفظ استقلال در ایجاد موازنه در روابط ابرقدرتهاست . اما موازنه ای بر اساس ندادن امتیاز

نه دادن آنها (که سیاست طرفداران شوری یا انگلیس و یا آمریکا بوده است) .
 محور دوم : در سیاست مستقل ملی در مناسبات بین المللی عدم شرکت در مناقشات - جهانی است . ابرقدرتها ، خود شوری - آمریکا - انگلیس و ... در سطح جهانی بر اساس مصالح و منافع استراتژیک خود در برابر هم صف آرائی کرده و به مقابله با هم بر

ناسته‌اند . در این منازعات و جبهه گیری های جهانی ، نفسی برای طلب دنیای سوم عموماً و برای ایران خصوصاً وجود ندارد . ولذا این کشورها علی الاصول نباید در این منازعات جهانی ابرقدرت - شرکت نمایند و بفتح این یا آن ابرقدرت وارد دعا شوند .

موسوم : در یک سیاست مستقل ملی این است که نگذاریم ایران موضوع مناقشات بین - الطلی و صحنه رقابت و کشمکش همان ابرقدرتها بشود ، چه در آن صورت کشورمان میدان تاخت و تاز خارجیان خواهد شد . و در نهایت ، با در این درگیریها و کشمکشها لگد مال شده ، منابع طبیعی و دستاورد هایمان در زمره های اقتصادی ، صنعتی و کشاورزی و علمی و سیاسی و ... از بین خواهد رفت و یا آن که با احتمال زیاد تر طرفی ای متخاصم با هم کنار آمده به اینها ایران را بین خود تقسیم (جغرافیائی یا سیاسی - اقتصادی) خواهد کرد .

بحران خلیج فارس تدوینجا ایران را در این محورها وارد منازعات و کشمکش های جهانی کرده است . و این برای ما خطرناک و زهان آور خواهد بود .

یکی از تحولات ناشی از بحران خلیج فارس مناسبات جدید ایران و شوروی است .

دیهت آزادی ایران مخالف حسن روابط با همسایگان ، خصوصاً همسایه شمالی نمیباشد ما معتقدیم که سیاست " بیطرفی " در منازعات و جبهه بندیهای جهانی یک سیاست " منفی " نیست بلکه " مثبت " است ، یعنی آن که می توانیم باید با تمام طرفیهای دیگر منازعات - جهانی ، بر اساس مصالح ملی و منافع کشورمان روابط حسنه داشته باشیم .

در درواریهای گذشته ، هر زمان که یک دولت خارجی قدرتمند ایران را برای تامین منافع خود شجاعت فشار قرار می داده است دولت ایران دست به مانور سیاسی - دیپلماتی زده و به قدرت رقیب آن دولت خارجی نزدیک شده و با تظاهر به نزدیکی می نموده است . ممکن است که عملکرد حاکمیت ایران در نزدیکی به دولت شوروی در چنین راستائی قرار داشته باشد اما در چنین مانورهای بر اساس تجارب تاریخی - باید به چند نکته توجه دقیق مبذول داشت اولاً زمان انتخاب شده برای این نوع مانورها و ثانیاً امکانات ایران برای انجام دادن مانوری - موفق بسیار مهم و تعیین کننده است . ثالثاً ، اجرا کنندگان باید از علم و تجربه کافی برخوردار باشند . زیرا در غیر این صورت چنین مانورهای نه تنها مفید نخواهند بود بلکه نقض غرض خواهد بود ، و عوارض خطرناکی در پی خواهد داشت .

در شرایط کنونی جنگ و با توجه به اوضاع داخلی ایران و جبهه گیری جهانی از جمله بلوک شرق - طیف ایران ، به هیچ وجه زمان برای نزدیکی ایران به دولت شوروی مناسب نمیباشد . علاوه بر این ، محور و بررسی کارنامه و عملکرد حاکمیت فعلی در قلمرو سیاست خارجی درایت و دور اندیشی لازم برای موفقیت در این نوع حرکات دیپلماتی را نشان ندهد و -

جنگ با امرالیسم آمریکا، یا هر قدرت متجاوز دیگر، تنها در رویارویی نظامی محدود نمی شود، بلکه برای مقابله با تجاوز و دفع متجاوز، دیپلماسی فعال و کارآ نیز به همان اندازه و گاه خیلی بیشتر ضروری است. فقدان چنین سیاستها و ابزارهای مناسبی برای اعمال آنها: سرنوشت، مبارزه با متجاوزین خارجی را مهیج و نگران کننده جلوه می دهد. هم اکنون این نگرانی به طور جدی ایجاد شده است که حاکمیت کنونی به بنیاد و به بزرگه مبارزه با استعمار جهانی بدام اسناد جهانی در غلظت و از چاه های به چاه های، یا از چاله آ به چاهی سقوط نماید.

بر اساس مبانی اعتقادی، در جهان بیسی توحیدی، استعمار و الحاد هر دو یک ریشه دارند و به تعبیر مرحوم مطهری: «توحید یک توحید است». قرآن کریم مسلمانان را از انتقاد کردن غیر مسلمانان بختوان "بصانه" یا "ولججه" نهی کرده است و در مورد آنان به مسلمانان چنین هشدار میدهد:

"یا ایها الذین آمنوا لاتخذوا بطغانه من دونکم لایطونکم خیالاً و دوام اعتم قد بدت البغضاء من افولهم^{هم} و تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الایات ان کتمتم تعقلون" آل عمران ۱۱۸ (۱)
 طبرعم "من دونکم" اعم از اهل کذب و کفار و ملحدین است.

قرآن در عین حال که رهنمودهای محکمی درباره چگونگی برخورد مسلمانان با دشمنان بالقوه و بالفعل داده و داشتن شرایط عادلانه با دشمنان بالقوه ای را که علیه مسلمانان اقدام نموده اند تجویز کرده است مسلمانان را هم به حفظ حدود خدا و عدم تعدی و تجاوز و پابند بودن به تعهدات دعوت کرده است و هم از کیدها و توطئه های دشمنان بیخبر حذر داشته است. اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه و یا به بنیای مبارزه با یک گروه از دشمنان (استعمار جهانی به یک گروه دیگر (الحاد جهانی) اختیارات استراتژیک بر خلاف مصالح عمومی داده شود. به گونه ای که سرنوشت و اختیارات منابع حیاتی مسلمانان در دست غیر مسلمانان قرار بگیرد.

نیفت آزادی ایران با صراحت اعلام می کند که مخالفتش با سیاستها و عملکرد سیاسی حاکمیت مانع از آن نیست که از شرف و حیثیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان در برابر هر تجاوزی - خواه آمریکا باشد و خواه دیگری - دفاع نماید. مملکت به فردیای گروه خاصی تعلق ندارد. و ملت ایران در طول تاریخ نشان داده است که هر جای پای استعمارگر کشور در جهان بوده است با تمام قوا به میدان آمده و در برابر تجاوز بیگانه مقاومت کرده است.

(۱) ای اهل ایمان از غیر همکیشان خود دوست عمومی همراز نگیرید زیرا آنها از خنل فساد در کار شما ذره ای کوتاه می نکلند آنها همیشه طالبند فساد در رنج و سختی باشند دشمنی آنها از زبان ^{انها} شان نشکند ولی گفته ای که در دل دارند پیش از آن است. طایفات خود را برای شما بیان کردیم اگر خنل و اندیشه را بکار نگیرند.

در این حال ، ما معتقدیم که موفقیت در این مهمل مبارزات با دشمن - یا دشمنان - خارجی - ارتباط مستقیم و نزدیک با شرایط سیاسی در درون کشور دارد . هر قدر جو سیاسی جامعه بسته تر و محدودتر و اختناق شدیدتر باشد آسیب پذیری کشور در برابر تحریکات و توطئه ها و تجاوزات خارجی بیشتر و جدی تر خواهد بود .

در شرایطی که ملت ایران از حقوق و آزادیهای اساسی خود محروم است ، فشارهای خارجی علیه ایران ، و مانورهای سیاسی حاکمیت کجاست و به نفع بیگانگان تمام خواهد شد .

قرآن کریم شرایط لازم برای مقابله با دشمنان بالفعل و بالقوه ای را که تمام دوزخه " من دونکم " هستند و جلوگیری از عوارض و عواقب توطئه های آنان را ، علاوه بر هوشیاری ، بالا بردن کیفیت دین و جامعه اسلامی و بهبود مناسبات انسانی میداند :

" وان تصبروا وتتقوا لا یضرمکم کیدهم شیئاً ان الله بما یعملون بصیر " آل عمران ۱۲۰ (۱)

آیات بعدی همین سوره ، بشارت میدهد که " بهشتی " از امکانات به گستردگی آسمانها و زمین به طور دائم آماده و پابالتوه برای " متقین " فراهم است . برای تحقق آن با وصول به آن بهشت امکانات ، شاخص ها و ویژگی هائی را تعیین کرده است .

" الذین یفتقون فی السراء والنراء والناظمین الغیظ والعاظمین عن الناس . . . (۲) "

برای خنثی کردن توطئه های دشمنان که از چپ و راست کشورمان را مورد تهدید قرار داده اند باید جامعه اسلامی از درون متحول گردد ، آن هم با ایجاد یک جامعه ای " قوی " و " رحمت " در روبرو یک فردی و اجتماعی .

برای حفظ جبهه ی اسلامی در برابر امواج رعبه رشد بحران و توطئه ها و تحریکات - باید جو سیاسی جامعه باز شود ، حاکمیت دست از انحصار و اختناق بردارد ، اطاعت حکومت را که به ملت تعلق دارد به صاحبانش برگرداند ^{بهر} جور و بوج و وحشت ، تخاصم و تضاد خاتمه داده شود و احترام و رعایت حقوق و آزادیهایی که به موجب قانون اساسی برای ملت مقرر شده است و نیز دوستی و محبت و رحمت و گذشت جای آن را بگیرد .

تنها در این صورت است که بازان الطاف الیسی و رحمت حق از همه طرف بر این ملت خواهد بارید مردم به آرمانهای خود در جمهوری انقلاب اسلامی دست خواهند یافت و جمله های دشمنان در خلیج فارس - یا هر جای دیگر خنثی خواهد شد .

والعاقبه للحقمن
نیضت آزادی ایران
؟ آذرماه ۱۳۶۶

(۱) اگر صبر و تقوی پیشه کنید نبرنگ های آنان به هتانان نصیباند .
(۲) آنانکه در حال وسعت و تمدستی اتفاق کنند و خشم و غضب فروشانند و از دیدهای مردم درگذرند . . .

دادستان کل و بیداد گریها

"قُوا الْحَقَّ وَوَلُوا الْحَقَّ" انفسكم

رسول اکرم (ص) (۱)

هموطنان عزیز :

نهضت آزادی ایران در تاریخ ۶۵/۶/۵ پیامی برای رهبر انقلاب اسلامی ایران فرستاد که مورد استقبال قشرهای وسیعی از مردم قرار گرفت و بسیاری از هموطنان دردمند و علاقمند به سروشست ایران و اسلام آنرا خوانده و یا از مفادش آگاه شده اند .

در کشور انقلاب کرده و ملت رشد یافته ای که با آرمانهای ولای انقلاب پرچم جمعیت اسلامی را به ایوان دولتش زده است نوشتن یک نامه و نظریه برای مقام رهبری یا گردانندگان کشور و در میان گذاشتن آن با ملت ساده ترین عمل و بدیهی ترین حق برای یک فرد یا جمعیت میباشد و حسی بلحاظ ملی و دینی وظیفه محسوب میشود و ایگاش سایر مردم نیز در سطح وسیعی باین فریضه الهی عمل میکردند .

قریب یکماه بعد از انتشار پیام پاره ای از مسئولین و نجر مسئولین بجای تاسی به روش رهبر انقلاب که با منابت با پیام نهضت برخورد کرده اند و انشاءالله کلمه حق که در آن باشد پذیرفته و پیشنها دهای ارائه شده را مورد عمل قرار داده و خواهند داد ، در اثر ناراحتی و یا وسوسه های نفسانی با سوء استفاده از موقعیت خود و امکاناتی که در اختیار و انحصار دارند به عکس العمل و ابراز وجود پرداخته اند و ایگاش این کار را بصورت مردانه معقول و مشروع انجام میدادند .

اگر پیام را بیجا و مردود یا مضر بحال انقلاب و نظام تشخیص داده اند حق بود اولاً باشهامت عملاً متن آن را مطرح و مساختند و نکات و نظرهای را که باطل یا خلاف میدیدند مشخص نموده بدون تحریف و تبدیل یا کم و زیاد کردن ، هر قسمت را با مقدمات و دلایل ذکر شده عملاً نقل میکردند تا ابهام و انتهای پیش نیاید . ثانیاً تقوی و عفت کلام بخرج داده با دلیل و برهان باتکلی قانون و قرآن بتحلیل قضایا و رد کردن اظهارات ما مبرداختند . نه آنکه از یک امر حیاتی و اساسی جامعہ جنجال و جوسازی راه انداخته با توسل به کنایه و طعنه یا دروغ و تحریف و تهمت بتوهمن و تهدید بپردازند و بعضی از مردم ناآگاه خوشدل یا گروههای افراطی جاهل را تحریک نمایند .

نهضت آزادی ایران هیچگاه مایل نبوده و نیست که جنجال آفرینی کند . ولی از آنجا که دفاع نفس از بدیهیترین و حیاتی ترین حقوق هر انسان بلکه هر موجود زنده است که اگر نکند نه تنها بخود بلکه به

(۱) حق را بگوئید اگرچه بزبان خودتان باشد .

دیگران خیانت ورزید و ظالم را تشویق و جری تر مینماید ، اجباراً به این حملات پاسخ میگوید تا مردم در اثر تحریف ها و قلب مامیتهای به اشتباه و گمراهی نیفتند .



موظفان شرافتمند احتمالاً پاسخی را که نهضت در تاریخ ۲۰ مهر ماه ۶۵ بحملات آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه جمعه یازدهم مهرماه داده است ملاحظه فرموده اند و اگر ندیده باشند میتوانند مطالبه و مطالعه نمایند . هنوز ظنن امواج افتراات و اظهارات امام جمعه موقت تهران فرو نشسته و هنوز مرکب پاسخ نهضت خشک نشده بود که دادستان کل کشور بمناسبت اربعین حسینی در مجلس سوگواری مورخ چهارم آبان نیروی پلیس قضائی بیانات مفصلی علیه پیام و ناشرین آن ابراز فرمودند که قسمتهائی از آن در روزنامه ها درج و همه آن عیباً از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید .

دادستان کل در این بیانات با عارین موهن و عبارات مبهم علیه کسانی صحبت میکند که "ورشکستگان سیاسی ، همصدا با صدام و امریکا ، و ظاهرالصلاح هستند " و "هدفشان برگرداندن افکار اسلامی و انقلابی بشرایط گذشته و چه بسا بدتر از آن" میباشد .
از قول آنها میگویند :

"امام حسین وقتی از مدینه راه افتاد در پی جنگ و جهاد نبود و حاضر به سازش با یزید بود آنها شمع امام حسین میتوانند جرات کند که بگویند امام حسین میخواست بیعت کند اما دشمن حاضر نشد ؟

. . . . آنها این حرفها را بیزید که تاریخ عاشورا را تحریف کنید یا حمله کربلا را نسخ کنید یا میخواهید ملت ما را از جبهه برگردانید و صدام را نجاست دهید شما با مردم چکار دارید ؟ با امام حسین چکار دارید ؟"

وقتی دادستان کل که باید حافظ قانون و حقوق عموم باشد صریحاً قانون را زیر پا میگذارد و حتی "قانونگرایی" را تخطئه میکند از تحریف مطالب پیام نهضت به رهبر انقلاب و تهمت و افترا چه پروائی دارد ؟ راستی اگر از خدا و آخرت هم ترسی نداشته باشیم باز هم انصاف و آزادی چه خوبی است آخر در کجای پیام نهضت گفته شده است امام حسین (ع) از مدینه حرکت کرد که با یزید سازش کند یا امام حسین (ع) میخواست بیعت کند اما دشمن (یزید) حاضر نشد ؟
مگر در پیام نهضت نگفته ایم :

"امام ما حسین بن علی (ع) تنها علی که بابتکار شخصی در ماجرای ولایت مهدی یزید و در اخراجیه نقض عهد معاویه در صلح با امام حسن (ع) انجام داد امتناع از بیعت بود که يك حرکت ضد استبدادی محسوب میشود ."

" پس از آنکه آخرین تلاشهای او برای جلوگیری از بیگاری و آزار و خونی و خرابی و جنگ شقاوت و شخص پرستی خورد، با اراده ای محکم بدفاع پرداخت، شجاعانه جنگید و حتی در عین جنگ دست از ارشاد برداشت سرانجام مظلومانه، جوانمردانه و خداپسندانه شهید گشت "

" اهداف، افکار و اعمال حسین ناشی از ایمان و ایثار و محبت و همراه با تجهیزات و تدبیر و حکمت بود. ۱۰۰۰ سال را که بهرقت منحرف و مدفون گردید اعلام و احیاناً نمود، مسلمانان را آگاه و بیدار کرد و پایه های استبداد را که باعث فساد و آزار و الحاد میشود متزلزل ساخت و امامی است که باید راهش را با ما هم و بهیمائیم و از ما شور و کربلاش سرمشق بگیریم "

در مورد جنگ و صلح نظرات نهضت کافلاً روشن است نهضت معتقد است که ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر به نفع ابرقرد و رها و اسرافیل و خرمیر و ولایت ایران و عراق بوده و این عقیده را همراه با ادله و براهین نخست با اطلاع مسئولان جنگ و سپس با گامی مردم رسانده است. و واقعیتهای پس از فتح خرمشهر صحت این نظرات را نشان میدهد و آینده روشنتر از گذشته نشان خواهد داد. بزودی ملت ایران بویژه رزمندگان عزیز بروشنی درخواهند یافت که نهضت برای نجات ملت و خنثی کردن توطئه بیگانگان و دشمنان آزادی و استقلال ایران و آبرو و قداست اسلام بوده که متأسفانه با دجیمت و افترا و دروغ دادستان کل پاسخ داده شده است.

دادستان کل در ادامه اتهامات خود اضافه میکند:

" اخیراً فقیه هم شده اند راجع بحلال و حرام فتوی میدهند. ۱۰۰۰ تا زکی مرجع تقلید شده اند و بما میگویند از کلام خدا منحرف شده اید "

البته ما در باره حلال و حرام فتوی داده ایم و نه ادعای مرجعیت تقلید کرده ایم تنها کاری که کرده ایم این است که در ساله ای که آینده ایران و اسلام و جان و مال میلیونها نفر از مسلمانان جهان در گرو آن است پرسش و اظهار نظر نمودیم و کوشیدیم ایم از قرآنی که راهنمای همه مردم (هدی للناس) و سیره پیامبری که برای همه مردم (کافه للناس) و نه برای طبقه ای خاص فرستاده شده است در جهت پیدا کردن چاره استفاده کنیم. البته این چاره جوشی بنظر ما جرم نیست ولی بنظر کسانی که اسلام و خدا و قرآن و دین را طک موروثی شخصی یا منصفی و در انحصار لباس و درسهای حوزه ای بدانند بزرگترین جرم همین است که افراد دیگر بخود اجازه دهند پرسش و نظر در قلمروی قرآن و مذہب داشته باشند.

در لابلای این تحویفات و تهمت‌ها حملات ناروا و ناجوانمردانه ای داشته اند که پاسخ آن‌ها مردم روشن است. ما برخی از آنها را در اینجا میآوریم تا درجه تقوی و انصاف و قدرت منطبق دادستان کل نشان داده شود:

" اگر بعضی از آنها ظواهر الصلاح هستند افرادی هم بین آنها قرار دارند که حامی

صد آمدند و این حرفها را به زبان تو قلم آنها به راه انداخته اند . . . بعد از -
بیروزی انقلاب هرچه تلاش کردند که انقلاب را به بهانه ترس از شوروی به دامن
امریکا بپندارند نتوانستند . . . "

" لا اقل طوری حرف بزنید که حرفهای چرندتان را هم بتوانیم باور کنیم "

" ملت ایران فریب حرفهای آنان را نخورد چرا که اینها را شناخته و جدای آنان رنگی پذیرد "

" معلوماست اهل دعا و این حرفها نیستند . . . اینها اگر زمان حضرت علی (ع) هم بودند

حتماً به روی علی شمشیر میکشیدید تا در مقابل معاویه صلح را بپذیرد "

هنگامیکه دادستان کل که باقتضای مقام و مسئولیت باید قانونگراترین فرد این مملکت و کناره گیرترین

آنها از خالت در سیاست و وظائف قوه مقننه و مجریه بوده و سر مشق عدالت و تقوی و انضباط باشند -

خود برخلاف تقوی و عدالت و قانون عمل نمایند و با تحریف و تهمت و جوسازی و افسانه اکاذیب تهدید کند

چگونه میتواند مدافع حق و حقوق عمومی باشد ؟

سوآلی که در اینجا مطرح میشود این است که اگر دادستان واقعاً برای این ادعایات ادله ای دارد

چرا بر اساس وظائف قانونی خود متهمین را حاضر و رسیده می و در صورت اثبات جرم تسلیم عدالت نمینماید

و اگر دلائل برای اظهارات خود ندارد با چه مجوزی در حضور پلیس قضائی اینچنین گستاخانه با

تحریف پیام قرآنی و قانونی بیعت به رهبر انقلاب ، دست به تهمت و جوسازی و افسانه اکاذیب و تهدید بد

میزند و رسانه ها نیز به پخش آن میپردازند ؟

در پایان باید یاد آور شویم که اگر شورای عالی قضائی و مقامات ذیربط اعلام جرمهای قبلی ما را

رسیدگی کرده و آقای خوشی ها را محاکمه نموده به کیفر اعمال خود میفرسایدند ایشان هرگز بخود اجازه

نمیدادند اینچنین برخلاف قرآن و قانون و اخلاق عمل نمایند و مردم را نسبت به مقام مقدس قضا

بدبین سازند .

براستی مولای متقیان علی (ع) چه زیبا هشدار دهند و واقع بینانه به شرح فاض فرموده است

که ای شرح تو بر جایگاهش نشسته ای که در آن جایگاه به غمراز نبی یا وصی یا شقی -

صی نشیند .

بهدشت آزادی ایران

۱۰ / ۸ / ۶۷

خواننده * عزیز :

لطفاً نظرات خود را به صندوق پستی ۱۷۷۴ - ۱۴۱۵۵ ارسال داشته و مکهای ما را

بحساب شماره ۱۱۵۹۹ بانک ملی ایران (واحد ۱۳۱ - مبارزان) بنام آقای منندرتونیس

واریز و رسید آنرا ارسال فرمائید .

خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

شش نامه سرگشاده

به

حجت الاسلام خامنه‌ای
حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی
رئیس دیوان عالی کشور
وزیر آموزش و پرورش
ائمه جمعه سراسر کشور
آیت‌ا... محمدی گیلانی

نهضت آزادی ایران

بهار ۶۲

شش نامه سرگشاده

ناشر : نهضت آزادی ایران

چاپ اول ، تیراژ ۱۰/۰۰۰ جلد

بهار ۱۳۶۲

کلیه حقوق طبع محفوظ است . نقل از مندرجات فقط با ذکر نام ماءخذ مجاز
می باشد .

فهرست

مقدمه	صفحه ۴
مهندس بازرگان به آیتا . . . محمدی گیلانی پاسخ می دهد	صفحه ۵
نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به ائمه جمعه سراسر کشور	صفحه ۱۷
نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به وزیر آموزش و پرورش	صفحه ۲۷
نامه مهندس بازرگان به حجت الاسلام خامنه‌ای دبیر کل حزب جمهوری اسلامی	صفحه ۳۵
نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی	صفحه ۴۷
نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران پیرامون پیام ۸ ماده‌ای امام به رئیس دیوان عالی کشور	صفحه ۵۵

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

ولكن منكم امة يدعون الى الخيرو يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكرو
اولئك هم المفلحون .
(آل عمران - ۱۰۴)

جمهوری اسلامی ایران در طی چهارسال گذشته با مشکلات و مسائل عدیده‌ای روبرو گشته که بخشی از آن اجتناب‌ناپذیر بوده و از عوارض جانبی انقلاب بشمار می‌آید. لکن برخی از مشکلات بعلت غفلت و یا ناآگاهی عده‌ای از دست‌اندر-کاران و مسئولین از مسائل و ارائه نداشتن راه‌حل مناسب و نزدیک به صواب ، نه تنها التیام نیافته بلکه بر شدت و وسعت آن نیز افزوده گشته است .

نهضت آزادی ایران بنا به فریضه دینی بر مبنای معتقدات اسلامی ، در "دعوت به خیر و امر بمعروف و نهی از منکر" اهتمام ورزیده و در این مسیر ناملايمات بسیاری را متحمل گریده است . گاه راه‌حل را در تذکرات و گفتگوها و نامه‌های خصوصی با مسئولین دیده و گاه آنها را با عموم در میان گذارده ، چرا که نهضت آزادی " ملت ایران " را صاحبان اصلی انقلاب دانسته و آنها را شاهدان عینی بر روند تاریخ می‌شمارد .

این نامه‌ها بتناسب نیاز و مسائل مبتلا به جامعه تهیه گشته و توزیع آنها هرچند بعلت شرایط محدود بوده ولی با استقبال وسیع مردم و علاقمندان مواجه شده و اثرات نسبتاً " مطلوبی نیز در جهت اصلاح روشها بدنبال داشته است . با توجه به استقبال وسیع مردم از این نشریات ، مجموعه حاضر شامل شش نامه سرگشاده تنظیم و در اختیار شما قرار داده میشود .

روابط عمومی نهضت آزادی ایـران

فروردین ۱۳۶۲

مهندس بازرگان

به

آیت ا... محمدی گیلانی

پاسخ میدهد

بسمه تعالی

روزنامه محترم جمهوری اسلامی

در مصاحبه مخبر آن روزنامه با آیت‌الله محمدی گیلانی مندرج در شماره ۸۵۸ مورخ ۶۱/۲/۲۸ آن روزنامه مطالب خلاف واقعی درج شده است که جنبه افترا و تهمت علیه دولت موقت و جناب آقای مهندس بازرگان دارد. با ارسال یک نسخه جوابیه ایشان انتظار دارد براساس حق و عدالت و قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب نسبت به درج آن در اولین شماره آن روزنامه و در همان صفحه اقدام بفرمائید.

با وجودیکه مسئولان آن روزنامه جوابهایی را که قبلاً "براساس قانون مطبوعات ارسال شده است درج نکرده‌اند، ما باز هم به وظیفه اسلامی و قانونی خود عمل میکنیم و انتظار داریم فطرت خداجو و حق‌طلب مسئولان آن روزنامه هرچه زودتر بخود آید و به وظایف انسانی و عادلانه و قانونی خود گردن‌نهند. زیرا اگر روزنامه‌ای که ارگان حزب حاکم جمهوری اسلامی است به قانون عمل نکند و خود الگو و اسوهای برای معیارها و ارزشهای اسلامی نباشد از دیگران چه انتظاری میتوان داشت - دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست ...

دفتر مهندس مهدی بازرگان

۹ خرداد ماه ۱۳۶۱

بسمه تعالی

آیت‌الله جناب آقای شیخ محمد محمدی گیلانی
رئیس و حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب مرکز

پس از سلام و دعای توفیق آنجناب در آنچه رضای خدا و خدمت بخلق
است زحمت افزا می‌شوم :

مصاحبه‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ بسا
جنابعالی شده بود که قسمتهایی از آن اشاره و ارتباط بدولت موقت و شخص
اینجناب داشت . از آنجا که صیانت قضات شرع از اظهارات خلاف حق و از
اطلاعات خلاف حقیقت ، وظیفه ملی و دینی همه بوده ، و برای سلامت و امنیت
جامعه ضرورت دارد تا کسانی که باید مدافع سرسخت حقوق و حیثیت افراد و
تعزیرکننده مفتریان و متعدیان باشند دچار جو زدگی اشتباه و افترا نگردند ،
لازم دیدم بمصداق " فذکر فان الذکری تنفع المومنین " توضیحات و تصحیحات
ذیل را باستحضارتان برسانم و ضمناً " خواهش کنم (براساس قانون مطبوعات
مورخ ۵۸/۵/۲۵ مصوب شورای انقلاب که مطبوعات را ملزم به درج جواب و
دفاع متهم‌شدگان و توهین‌شدگان مینماید) برورنامه مصاحبه‌گر تاکید فرمائید
برطبق ماده ۱۵ و ۱۶ آن قانون متن این نامه را در اولین شماره خود چاپ کند .
قبلاً " از اینکه بیانات جنابعالی لااقل لحن معقول و منطقی داشته است
تشکر و اظهار امیدواری مینمایم .

در مصاحبه پس‌از ادای بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم چنین فرموده‌اید : " از
آغاز پیروزی انقلاب و شکل‌گیری دولت موقت جناب آقای بازرگان با اشتباه‌درکار
بوده یا املا و دیکته از بیگانگان و تعمدی در کار بوده که تلاش میشده سبادهای
انقلابی با حیل‌هایی تضعیف شوند ، بلکه از بین بروند ، یکی از اس‌نهادها
دادگاه‌های انقلاب بوده است . شاید یادتان باشد که خیلی تلاش از طرف دولت

موقت میشد که اساس دادگاههای انقلاب مثلا " برجیده بشود و یا سپاه پاسداران جمع شود . "

ذیلا " با اجازه شما نسبت بهر یک از موارد اتهامات غیر وارد و خلاف حق توضیحات و شواهدی می آورم :

۱ - گمانی که گناه است .

جناب آقای حاکم شرع و رئیس دادگاههای انقلاب مرکز چگونه این فرض یا احتمال را بذهن وزیران خود راه داده اند که املاء و دیکتهای از بیگانگان در کار دولت موقت بوده باشد در حالیکه شورای انقلاب و شخص امام علاوه بر تصریح به اعتماد و اطلاع از سوابق ایمان و مبارزات ملی و اسلامی نخست وزیر منتخب خود و تصویب فرد فرد وزراء ، همکاری نزدیک با دولت موقت و استحضار و مشاوره منظم و نظارت مستمر بر افکار و اعمال آن داشته اند؟ امکان چنین غفلت و اجازه چنان املاء و دخالت را چگونه توجیه میفرمائید و آیا قابل تصور هست و نمونه و شواهدی دارید که دولت موقت حيله گر یا عالما " عامدا " اشتباهکار بوده است ؟ هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین .

درست است که اتهامات فوق را که در پیش مردم و نزد خدا بسیار سنگین و پرمکافات است بضرس قاطع وارد نکرده احتمال داده اید ولی آیا همین بدگمانی از مصادیق مسلم " ان بعض الظن اثم " نیست ؟ آیا سزاوار است کسی در مقام و موقعیت جنابعالی به پیروی از جو سیاسی حاکم و تبلیغات رائج ، بدور از علم و یقین و بدون ارائه مدرک و برهان اصل قرآنی " ان الظن لایغنی من الحق شیئا " را زیر پا گذاشته بزرگترین تهمت را بکسی و بکسانیکه تنها حریشان اعتماد و اجابت دعوت رهبر عالیقدر و شورای انقلاب بوده است وارد سازد ؟

۲ - دولت موقت و دادگاههای انقلاب .

خواهش میکنم بفرمائید چه تلاشی از طرف دولت موقت برای برجیدن اساس نهادهای انقلابی از قبیل دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران و یا جهاد

سازندگی بعمل آمده بود ؟

شاید جنابعالی استحضار ندارید که **بمحل هر درخواست‌کننده و پیشنهاد دهنده**، اساسنامه نهادهای نامبره دربالا **ذکر موقت** بوده است ؟ و دولت از هر فرصتی برای تأیید و تقویت و ترکیه آنها استفاده کرده است .

آیا در تجدید ترکیب هیئت دولت برای **رفع موانع** مراکز تصمیم‌گیری و احتراز از تعارضات اجرائی، اصرار از طرف اینجانب **بمحل** نیامده بود که یکی از حضرات موسوی اردبیلی و دکتر بهشتی عضو هیئت **شده** وزارت دادگستری و سرپرستی دادگاههای انقلاب را تواما " **عهده‌دار کردند** " نگاری که بعداً " و در قالب شورای قضائی انجام گرفت .

وظیفه دادگاههای انقلاب طبق نظر امام و اساسنامه مصوب شورای انقلاب تعقیب و محاکمه و کیفر مباحثین و آمرین کشتارهای دوران انقلاب و غارتگران بیت‌المال بود و تنها حرف دولت بنا بمسئولیت خطیری که بعهده‌اش گذاشته شده، و مورد تأیید و دستور کتبی امام نیز قرار گرفت، این بود که احضار و بازداشت کارکنان دولت با اطلاع و همکاری وزیران مسئول انجام شود تا با پیش‌بینی‌های لازم، وقفه و اخلال در اداره امور مملکت در آن شرایط سخت پیش نیاید، نه آنکه دادگاهها بکلی تعطیل گردند .

حقیقت امر و جریان واقعی کار درست عکس آنچه‌ی است که به عمد یا به جهل شایع ساخته دولت موقت را مماشات‌کننده با ضدانقلاب و مدعی دادگاههای انقلاب قلمداد نموده‌اند . علاوه براین دولت اصرار داشت که دادگاههای انقلاب کار اصلی خود را روی رسیدگی به عناصر و جریانات " ضد انقلاب " که بعد از پیروزی انقلاب دست بکار تخریب و براندازی جمهوری اسلامی میزدند متمرکز سازد . جنابعالی می‌توانید به نامه مورخ ۵۸/۲/۱۵ دولت موقت بعنوان رهبر عالیقدر انقلاب و شورای انقلاب مراجعه فرمائید، آنجا که نوشته و مصرا " خواسته بودیم : " دادگاه انقلاب به اتهام عناصر ضد انقلاب که حالیته داشته و سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی را تهدید میکنند با تقاضای دولت جدا رسیدگی نماید و قاطعیت ابراز دارد " .

۳- دولت موقت و سپاه پاسداران .

همانطور که گفته شد اصل فکروپیشنهاد دهنده و تشکیل دهنده سپاه پاسداران دولت موقت بوده و همواره مورد تایید و حمایت قرار داشته است من باب مثال چند مورد را ذکر میکنم :

در سخنرانی اینجانب در استادیوم ورزشی تبریز در ۵۸/۱/۴ در مورد سپاه چنین آمده است :

" این پاسداران انقلاب ، اینهایی که از وقتشان ، از راحتی شان از همه چیزشان میگذرند و همچنین با جان و دل و با میل و رغبت و با محرومیت پاسداری و همکاری میکنند واقعا لذت میبرم " .
در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران در ۵۸/۴/۱۱ چنین گفتم :

" ... بعنوان کسی که خودش را دوست و ملت را مدیون و ممنون شما میداند آدم با شما صحبت کنم . باید این انقلابی که تا اینجا رسیده است بدوش امثال شماها و دیگران بازهم ادامه پیدا کند . یعنی بازهم همکاری باشد ، هم با دولت و هم با رهبری . دولت مامور خدمت و انجام وظیفه است . باید با آن همکاری کرد ، در آن خط آمد و آن راه را گرفت ، برای اینکه راه ما (راه دولت) راه امام ، راه شورای انقلاب و راه انقلاب و راه اسلام است " .
" بنا براین کلمه واحد ، رهبر واحد و در ذیل آن باید یک محور باشد . دو محور و سه محور ، یعنی پاسداران به روش خودشان ، کمیته‌ها به روش خودشان ، مراجع تقلید به روش خودشان ، جبهه ملی به روش خودشان ، دادگاهها به روش خودشان ، این نمیشود ، باید روشها یکی باشد . یعنی با توجه به ضرورت حالت حاضر انقلاب که دوران سازندگی است کوچکترین تشمتی و تفرقه‌ای و اختلافی و کوچکترین عدم همکاری و عدم پشتیبانی از این محور و از این راه سقوط ما است .

بنابراین شکر خدا بخاطر نعمت دیدار و اطلاع از جمعیت و

تشکیلات و اتحادی که دارید، امتنان و دعای پیروزی و توفیق

برای شما دارم ."

از کجای این سخنان "توطئه و یا حیل‌هایی برای تضعیف سپاه" استنباط

می‌شود؟

۴- دولت موقت و جهاد سازندگی .

درباره جهاد سازندگی، مگر این دولت موقت نبود که طرح آنرا تهیه و پس از تصویب امام آنرا بمرحله اجرا گذارد؟ و تمامی کوشش و تلاش خود را برای موفقیت جهاد سازندگی در تحقق برنامه‌های معقول و حساب‌شده‌اش بکار می‌برد؟

در پیام مخصوصی که در ماه‌های اول تشکیل، اختصاصاً "در مورد جهاد سازندگی تهیه و از رسانه‌های گروهی منتشر شد چنین گفته‌ام :

بسم الله الرحمن الرحيم

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین
درود بر شهدای جهاد سازندگی که در مرحله‌ی دوم انقلاب با
هدف ساختن جامعه توحیدی جان برکف نهاده شربت شهادت
نوشیدند .

سلام بر همه خواهران و برادران دانشجو و دانش‌آموز که با شور
و اشتیاق الهی و انقلابی خود، برای خدمت به برادران و خواهران
محروم در روستاهای دورافتاده کشور مشغول خدمت‌گردیدند .
سلام بر همه هموطنانی که پیروزی مرحله سازندگی انقلاب را نیز
همانند مرحله تخریبی آن ارج نهادند و بدنبال واژگون ساختن
نظام ظلم، برای برپاداشتن نظام عدل جهاد کرده‌اند . با آرزوی
توفیق برای همه گروه‌های اجتماعی که در این نهضت مقدس با
اخلاص و ایثار همکاری و مجاهدت نمودند .

تسلیم و تنهیت دولت به تمام خانواده‌هایی که جوانانشان در

این جریان شریعت شهادت نوشیده‌اند و یا خدمات و یا خسارات مختلفی را متحمل گردیده‌اند".

سیس گزارش کوتاهی از آنچه که در آن مدت (۵ ماه بعد از آغاز برنامه - ریزی برای جهاد و سه‌ماه بعد از دعوت امام) انجام شده بود بشرح زیر ارائه داده شد :

۱ - بکلیه ادارات و سازمانهای دولتی ابلاغ شد که همکاری صمیمانه و تامین وسایل مورد نیاز جهاد سازندگی را درحسب امکانات خود بنمایند .

۲ - بکلیه وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی ابلاغ شد که برای انتقال کارمندان داوطلب دولت به جهاد سازندگی موافقت نمایند .

۳ - به ارتش جمهوری اسلامی خصوصا تاکید شد در همکاری و تامین پرسنل و وسائل و تجهیزات مورد درخواست طرحهای سازندگی علاقمند باشند و همینطور هم شد .

۴ - تصویب و ارسال ۲۵ میلیون تومان برای هر استان کلا " مبلغ چهارصد و هشتاد میلیون تومان .

۵ - تصویب مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان اعتبار برای نیازهای ضروری روستاها از طریق جهاد سازندگی .

۶ - در اختیار قراردادن آنقدر از اعتبار مربوط به درآمد یکروز نفت که جهاد سازندگی میتواند در هر استان جذب کند .

۷ - ایجاد شوراها و دفاتر جهاد سازندگی در استانها با کمک و همکاری نمایندگان امام و نمایندگان دولت .

۸ - تهیه اساسنامه جدید جهاد سازندگی که اجازه توسعه و سرعت فعالیتهای برنامه‌ها و طرحهای آنرا بنحو بهتری ممکن میسازد .

۹ - ایجاد سازمان لازم برای چاپ مجله جهاد سازندگی که هدفش پیوند بیشتر دادن مردم شهرها و روستاها توأم با انگیزش و آموزش در جهت هدفهای جهاد سازندگی و آگاه کردن مردم از

فعالیت‌های انجام شده است .

۱۰ - دریافت حدود ۳ میلیون تومان از طرف مردم برای کمک به امور جهاد سازندگی .

۱۱ - اعزام هزاران خواهر و برادر جوان دانشجو و غیر دانشجو به روستاها و نقاط کشور . "

و بالاخره در پایان همین گزارش آمده است که :

" بنابراین امیدوارم که جهاد سازندگی خود را بنحوی سازمان دهد که بتواند موثرتر از هر زمان دیگر با اجرای طرحهای عمرانی بپردازد ، قادر به استفاده از کلیه منابع مالی و انسانی موجود گردد . برای این منظور هم از کارمندان محترم و همکارانم در ادارات و هم از داوطلبین و دانشجویان عزیز و فداکار علاوه بر تشکر ، دعوت میکنم که برادروار و واقعینانه یکدیگر را پذیرفته و تحمل نمایند و با همکاری صمیمی و منظم و منضبط و با تلاش خود ، هرگونه عدم تفاهم و عدم ارتباط سازنده را از میان بردارند . و با ایجاد کمیسیونهای مشترک ادارات و جهاد سازندگی در هر سطح کشور از مرکز تا شهرستانها سعی کنند ، نقشه اجرایی و استفاده از وسایل و منابع قابل استفاده را مورد ارزشیابی و برنامه‌ریزی قرار دهند . و بامید خداوند و با وحدت هماهنگی لازم و بدور از هرگونه دخالت مخرب ، در جهت رفع نیازهای مملکت گام بردارند . بامید ایجاد و استقرار کامل جمهوری اسلامی و جامعه سراسر حرکت و برکت و برادری . "

مجموعه سخنرانیها و پیامها و مصاحبات رادیو و تلویزیونی اینجانب جمع‌آوری شده و در دسترس میباشد و در صورت تعایل و درخواست یک نسخه ارسال خواهد شد . با مطالعه این اسناد هر آدم منصفی قضاوت میکند که در آنها کمترین مطلبی که بتواند توجیه‌کننده بیانات خلاف واقع جنابعالی باشد وجود ندارد . بلکه بالعکس .

اما مسئله کلی‌تر که عوامل بروز و توسعه و تشدید درگیریهای مسلحانه و خرابکاریها چه بوده، لازم است تذکر دهم که نهضت آزادی ضمن آنکه همواره اعمال ضدانقلاب و تروریسم و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را منع و محکوم کرده، دعوی و درخواستی جز این نداشته است که قانون اساسی و احکام قصاص بدور از تعدی از حدود الهی و از تلافیگری و تجاوز و تفریط اجرا گردد، آیه شریفه "ولایجر منکم شئان قوم علی الاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی" فراموش نشود و وصیت مولای متقیان درباره ضارب خودش نصب‌العین باشد که فرمود میادا ببهانه و با فریاد "قتل امیرالمومنین" متعرض کسان و همفکران او بشوید و در معادله‌بندی قصاص جلوتر از آن بروید. در هر حال ورود در این بحث که چگونه انصاف و تقوی باید رعایت شود و تا چه حد خصومت و خشونت موثر و قابل قبول میباشد احتیاج تام به امنیت قضائی، جو سالم اسلامی و وجود آزادی بر طبق قانون اساسی دارد.

ضمناً انقلابی عمل کردن یا نکردن در گذشته که بطور درست عنوان فرموده‌اید، تا آنجا که ارتباط با دولت موقت پیدا میکند موضوع سخت پیچیده، گره‌خورده به اختلافات و اغراض و انحرافات شده است که قاعدتاً تصدیق میفرمائید مبنای رسیدگی و ملاک قضاوت نسبت به آن، چیزی جز متن و منطوق فرمان مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ امام‌بعنوان اینجانب و قوانین و مصوبات حاکم در آنزمان نمیتواند باشد.

در هر حال بنده بنام اسلام و ایران، اتهامات بی‌اساس و سب و دشنامها و تحریکات غیر اسلامی و اخلاقی که مدتها است علیه دولت موقت و نهضت آزادی ایران و اینجانب، در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و برخی مدارس، مساجد، منابر و خطبه‌ها برخلاف ابتدائی‌ترین موازین اسلامی و اخلاقی و اصول قانون اساسی راه افتاده و متهمین و مظلومین از بدیهی‌ترین حق دفاع مشروع و جواب قانونی محروم میباشند، را رد کرده به جنابعالی نیز در مورد مطالبی که در ابتدای نامه آمده و قاضی خود مدعی شده است، گله و اعتراض داشته و

به احکم الحاکمین که رب العالمین و مالک یوم الدین است وکالت میدهم .

والسلام علی من اتبع الهدی

مهدی بازرگان

۸ خردادماه ۱۳۶۱

نامه سوگشاده

نهضت آزادی ایران

به

ائمه جمعه سراسر کشور

بسمه تعالی

عن جابرین عبدالله قال : رسول الله (ص) الا اخبرکم بشرار رجالکم ؟ قلنا بلی یا رسول الله فقال : ان من شرار رجالکم البهات الجری الفحاش ...

از جابرین عبدالله روایت شده است که پیامبر گرامی اسلام از ما (اصحاب) پرسید آیا علاقمندید بدترین افراد اجتماع را بشما معرفی کنم ؟ پس از آنکه ما پاسخ مثبت دادیم پیامبر (ص) فرمود : بدترین کسیست که بسیار افترا بزند ، بی باک ، فحاش و هرزه گو باشد ...

(اصول کافی جلد ۳ کتاب الایمان و الکفر)

حضرات علماء اعلام و حجج اسلام ائمه جمعه سراسر کشور دامت توفیقاتهم

سلام علیکم ورحمة الله و برکاته

شاید با دیدن روایتی که در آغاز این نامه سرگشاده آمده حدس میزنید که محتوای نامه گرد چه محوری بنا شده و مسئولیت آقایان در برابر این محتوی چیست . آری سخن از مسئولیت خطیر ائمه جمعه و روحانیت متعهد در برابر عمل غیراسلامی و خلاف قانونی است که بطور مستمر در برخی از مراسم سیاسی عبادی نماز جمعه پیش چشم آقایان و دولتمردان و مسئولان کشور انجام میگردد . قبل از شروع ، باید بگوئیم هدف ما از نوشتن این نامه سرگشاده ، علاوه بر استفاده از حق الهی و مشروع فریاد برآوردن که خدایتعالی برای همه ستمدیدگان قائل شده است (۱) ، جلوگیری از بدعتی است که توسط عناصری مفرض یا ناآگاه در مراسم نماز جمعه آغاز گردیده است . ما وظیفه اسلامی خود میشمیریم که در برابر این بدعت ایستاده ، آنچه از کتاب و سنت در این باره میدانیم بدیگران

بازگو کنیم تا مشمول لعنت خدای نگردیم . (۲)

ما طی ملاقاتهای خصوصی و تماسهای برادرانه‌ای با مسئولان امر بویژه با حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تا آنجا که ممکن بوده است بوظیفه خود اقدام و توصیه بحق نموده‌ایم . همچنین طی نامه مورخ ۶۵/۱۱/۲۵ به اتهامات خلاف واقع دادستان انقلاب مرکز درپیش خطبه نماز جمعه تهران (۹ بهمن ۶۵) به مقامات قضائی شکایت نموده‌ایم .

آقایان حجج اسلام : امت دلیر و رزمنده ما سالها در انتظار روزی بود که بتواند ، آزادانه در نماز سیاسی - عبادی جمعه شرکت کند و با شتافتن بسوی ذکر خدا (۳) و کمک گرفتن از نیروی منکر برانداز نماز (۴) ، همگام و همدل ، بمصالح دینی و دنیائی خود آشنا شده همچون دیواری استوار در برابر مطامع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی استبداد داخلی و استیلای خارجی بایستد . اعلام اقامه نماز جمعه از طرف رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در نیمه اول ۱۳۵۸ بامامت مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی پاسخی بآرزوی دیرینه این ملت رنج‌دیده و تحقق آرمان همیشگی تشیع سرخ علوی بود که با استقبالی کم‌نظیر روبرو شد . از دوران امامت آیت‌الله طالقانی نماز جمعه میقات همه عاشقان ذکر خدا ، علاقمندان باصلاح جامعه و رهروان راه انقلاب اسلامی و براستی نیروی دشمن شکن در برابر عوامل ضدانقلاب و قدرتها و ابرقدرتها درآمدوامام جمعه نماینده امام میان مردم ، رابطه منطقی میان امام و دولت و جامعه ، بازگو - کننده دردهای اجتماعی ، منعکس سازنده پیشنهادات مردم به مسئولین کشور ، توضیح‌دهنده مشکلات دولتمردان بمردم و در یک جمله عامل هم‌آهنگ‌کننده و وحدت‌آفرین در جهت مصالح دولت و ملت گشت .

باید بگوئیم که اگر چه نماز جمعه توانسته است نقش موثر خود را در حفظ وحدت در جهت مبارزه با عوامل ضدانقلاب و ابرقدرتهای شرق و غرب بویژه آمریکای جهان‌خوار و ارتش مزدور بعثی عراق ایفا کند ، متأسفانه ، در برخی از این مراسم سب و لعن مؤمنین و فحش و تهمت بآنان کاری متداول گشته و نماز وحدت‌آفرین جمعه از این جهت به کانون تفرقه و ایجاد نفرت تبدیل شده‌است .

در این مراسم ، در خلال سخنرانی‌های پیش از نماز و حتی خطبه‌های امام جمعه شعارهایی که محتوی سب و لعن و تهمت به مؤمنین است توسط گروهی محدود داده میشود .

رهبر عالی‌قدر انقلاب راجع به خطبه‌های نماز جمعه در تحریر الوسیله فرموده‌اند :
بر امام جمعه واجب است در خطبه‌ها حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و توصیه بتقوی کند (۵) . بدیهی است سکوت امام جمعه در برابر عمل حرام و تفرقه‌افکن سب و لعن مؤمن اگر عامل تشویق‌کننده تلقی نشود ، لااقل ، دلیلی بر جواز این عمل شمرده خواهد شد .

وقتی در نمازهای جمعه ، که قرار است بلندگوی اعلام ارزشهای والای الهی باشد ، معیارهای اسلامی اینچنین گستاخانه زیر پا گذاشته شود آیا میتوان از برخی مسئولین وزارت آموزش و پرورش که نوجوانان دبستانی و دبیرستانی را بدون آنکه آشنائی و آگاهی داشته باشند وادار به سب و لعن مؤمنین میکنند جز این انتظار داشت ؟

پاسداران شریعت : آیا توجه دارید که در برخی از نمازهای جمعه به کسی دشنام میدهند که در دوران استبداد و الحاد شاهنشاهی نمساز و اسلام را بدانشگاه آورد و در این راه همکار و همگام مرحوم طالقانی اولین امام جمعه پس از انقلاب بود . امام امت نیز به "ایمان راسخ بمکتب اسلام (۶)" اعتماد داشته و با "اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان (۷)" قدردانی کرده‌اند ؟ آیا با این سوابق کسی میتواند تردید کند که شعارهایی که علیه آقای مهندس بازرگان و همکارانشان داده میشود چیزی جز سب و لعن مؤمن می‌باشد ؟ آیا آنکه چنین شعارهایی میدهند مصداق روایت جابر بن عبدالله نیستند ؟

شاید بفرمائید ایستادگی در برابر شعاردهندگان کاری آسان نیست و مصالح سیاسی اقتضای آن دارد که در برابر این عمل خلاف نایستیم . عجبا در نماز جمعه‌ای که امام و سایر فقهای امامیه بر لزوم طلب آموزش برای مردان و زنان مؤمن تاکید نموده‌اند (۸) مؤمنان مورد تهمت ، سب و لعن قرار میگیرند

و امام جمعه‌ای که موظف است شجاعانه از حق پشتیبانی کرده و با باطل‌ستیزد در برابر این عمل ساکت میماند. ما بدون آنکه بخواهیم در ماهیت مسئله و هویت شعاردهندگان و مشوقین آنان وارد شویم توجه آقایان را بنظر امام امت در مورد شرایط خطیب نماز جمعه جلب می‌کنیم. رهبر انقلاب در این باره فرموده‌اند: سزاوار است خطیب نماز جمعه، علاوه بر بلاغت، بدان درجه از شجاعت رسیده باشد که از ملامت کشیدن در راه خدا و اظهار حق و مبارزه با باطل نهراسد (۹).

خوشبختانه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران در خطبه نماز جمعه ۶۱/۳/۷ شجاعانه به این وظیفه اسلامی عمل نمودند که موجب امیدواری است.

آقایان خود بهتر از هرکس میدانند که این شعار پراکنی‌ها و جوسازی‌های دشمن شادکن جریان طبیعی خود بخودی نداشته از تلقین و تحریکهای افراد معدود خاص و از تبلیغات مفرضانه یکجانبه سرچشمه میگردد.

حضرت آیت‌الله منتظری نیز نگرانی خود را از دادن اینگونه شعارها ابراز داشته و از بکار نبستن توصیه‌های ایشان در مورد جلوگیری از این شعارها اظهار عدم رضایت فرمودند.

علاوه بر فتوای امام و نظر آیت ا... منتظری قانون اساسی جمهوری اسلامی آقایان را موظف میسازد که در برابر زیرپا نهادن اصل بیست‌ودوم قانون اساسی که میگوید "حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند" لب به اعتراض گشوده اجازه ندهند در ملاء عام و در جایی که باید ذکر خدا و قانون حاکم باشد اینگونه ارزشها و معیارهای اسلامی و اصول قانون اساسی منبعث از آن پایمال شود.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۱۳ رجب امسال به مناسبت میلاد مولای متقیان علی (ع) اظهار داشتند هدف ایجاد حکومت علی (ع) میباشد. ما اطمینان داریم هر فرد مسلمان بویژه افرادی که سالها قربانی مظالم حکومت ظلم طاغوت بوده‌اند هدفی جز این ندارند. در این رابطه

از ائمه محترم جمعه می‌پرسیم آیا در هیچ منبع تاریخی خوانده‌اید که در نماز جمعه‌هایی که بامامت علی (ع) برگزار میشد مؤمنی مورد سب و لعن قرار میگرفت؟ تا آنجا که ما در نهج‌البلاغه خوانده‌ایم علی (ع) ناراضی خود را از دشنام گوئی حتی به عنصری چون معاویه و یارانش اعلام داشته و توصیه فرموده است بجای این کار به نقد و انتقاد و ارزیابی و معرفی کارهای آنان بپردازند و هدایت آنان و وحدت مسلمین را از خدا بطلبند . (۱۵)

بدیهی است این روش سازنده و الهی با شیوه‌های مخرب و خصمانه‌ای که از طریق مکاتب الحادی در انقلاب ما رخنه کرده و علیه نهضت آزادی ایران به کار گرفته میشود کاملاً متفاوت است .

در اینجا باید بگوئیم برادران نهضت آزادی افراد جدیدالاسلامی نیستند که خواسته باشند به بهانه انقلاب و با عنوان اسلام عقده‌های انتقامشان را ارضا نمایند . اینها در اعتقاد و اجرای اسلام از زمان و مکانی راه افتاده‌اند که قیام به نماز و حجاب و قرآن ، استقبال از استهزاء و اخراج و انزوا بود . مسجد و جمعه و قرآن ، خانه‌ها و نهادهایی است که قبلاً خاموش و خلوت بود و نهضتی‌ها از زمان رضاخان ، بعد از کودتا در دوران نهضت ملی شدن نفت ، در مبارزات نهضت مقاومت ملی و در خود نهضت آزادی در مدرسه و مسجد و اداره و زندان با همکاری شخصیت‌های روحانی چون طالقانی و مطهری و استاد شریعتی جوانان مملکت را بسوی آنها سوق دادند . همین‌ها بودند که از چهل سال پیش باین طرف با استدلال و اصرار منادی تبعیت و الهام سیاست از دین بوده تدوین - کنندگان جهان‌بینی اسلامی و ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر قرآن‌گشتند و موسس حزب سیاسی منبعث و مجری اسلام شدند . و روزگاری قدم در این وادی مقدس گذاردند که دخالت روحانیت در این امور خلاف تقوی و تقدس شمرده میشد . نه غرب‌زده هستند و نه علم‌زده بلکه در لباس غرب و در لسان علم از آزادی و استقلال ایران و از حقانیت اسلام و اصالت وحی دفاع کردند .

با توجه بوظائف خطیر ائمه جمعه در ابطال باطل و اظهار حق انتظار میرود آقایان محترم نه تنها رخصت به سب و لعن این‌گونه افراد در نماز جمعه

و در مساجد و پای منابر ندهند بلکه مدافع و مبلغ کسانی باشند که کهنهسالکان طریق و دلبستگان خط‌خدا هستند .

کسانیکه سابقه اجتماعی و مبارزات سیاسی دارند بخوبی تشخیص میدهند که جو مسموم فعلی و تبلیغات یکجانبه وسیع و ناجوانمردانه‌ای که علیه نهضت آزادی‌ایران میشود بیشتر از سوی دشمنان انقلاب اسلامی و آنانکه میخواهند نشان دهند اسلام قادر به اداره جامعه نیست ریشه میگیرد و هدفی جز انتقام و انهدام باغبانان و خدمتگزاران نهال آزادی و اسلام واقعی را ندارند . دعای ما این است که با نوشتن این نامه سرگشاده بتوانیم بوظیفه اسلامی خود در جلوگیری از سب و لعن مؤمنین در نماز جمعه که سنتی اموی است و مسلماً " بزمان حاضر و اشخاص فعلی محدود و منحصر نخواهد ماند جلوگیری کنیم . امیدواریم شما نیز بگفته ما بیدیده خوش‌بینی بنگرید و اطمینان داشته باشید که در این راه جز خیر و سعادت امت اسلامی که خود جزئی از آنیم چیزی نمی‌خواهیم .

در اینجا از فرصت استفاده کرده اعلام میداریم در صورتیکه آقایان ائمه جمعه از عملکرد نهضت آزادی ایران و شخصیت‌های وابسته بآن قبل از پیروزی انقلاب و بعد از آن، ایراد، اشکال یا سوالی داشته باشند، ما آماده‌ایم در جلساتی که بدین منظور از طرف آقایان تشکیل شود حضور پیدا کرده ضمن توضیح و بحث و گفتگو از رهنمودهایتان بهره‌گیریم .

بهرحال ، انقلاب اسلامی ما موهبتی الهی است که پس از قرن‌ها مجاهدت و مبارزه ، در این زمان بشمر رسیده است . بهره‌برداری ما از این موهبت در گرو مبارزه با بی‌تقوایی‌ها، خودخواهی‌ها، کینه‌توزیها و بدعت‌گذاری‌ها است . اگر ما نتوانیم در برابر این عوامل فساد و انحراف ایستادگی کنیم براساس سنت الهی ، این موهبت به مایه‌نکبت و بدبختی مبدل خواهد گشت و مکارم اخلاق که پیامبر آنرا علت بعثت خود دانسته‌است (۱۱) ناپدید خواهد شد و خدای نخواستہ نماز جمعه ما همچون نمازهای جمعه دوران خلفا وسیله اعمال سیاست و حفظ قدرت زورمندان خواهد گشت . مسلمانان این تجربه تلخ را برای چهارده

قرن آزموده و سزاوار نیست پس از ۱۴۰۰ سال شکست و محرومیت مجدداً این راه پر خطر را بپیمایند .

براین پایه است که ما از ائمه جمعه سراسر کشور بویژه امام جمعه تهران انتظار داریم که از سنت سیئه سب و لعن مؤمن که عملی خلاف شریعت و قانون است جلوگیری فرموده با راهنمایی و ارشاد خود این رفتار غیر اسلامی را ریشه کن سازند .

توفیق آقایان را در دفاع از حق و ابطال باطل و خدمت به انقلاب و ملت از خدایتعالی خواستاریم .

ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذهدیتنا و هبلنا من لدنک رحمہ انک انت الوهاب (۱۲) .

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۸ خردادماه ۱۳۶۱

(۱) لایحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَن ظَلَمَ (سوره نساء آیه ۱۴۸)

(۲) اِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فِيْ اُمَّتِيْ فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلِيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ (اصول کافی جلد اول کتاب فضل العالم)

(۳) اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ (سوره جمعه آیه ۹)

(۴) الصَّلٰوةُ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاۗءِ وَالْمُنْكَرِ (سوره عنکبوت آیه ۴۵)

(۵) يٰحِبُّ فِيْ كُلِّ مِنَ الْخَطِيْبَتَيْنِ التَّحْمِيْدَ وَ يَعْقِبُهُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْهِ تَعَالٰى . . . وَالصَّلٰوةَ عَلَى النَّبِيِّ . . . وَ الْاِيْمَاءَ بِتَقْوٰى اللّٰهِ فِي الْاَوَّلٰى . (تحریر الوسيله امام خمینی جلد اول صفحه ۲۳۳)

(۶) فرمان امام در انتصاب مهندس باررگان بنخست وریزی

(۷) نامه امام بشورای انقلاب در مورد استعفاء مهندس باررگان

(۸) تحریر الوسيله امام خمینی جلد اول صفحه ۲۳۶

(۹) وَ يَنْبَغِيْ اَنْ يَكُوْنَ الْخَطِيْبُ بَلِيْغًا . . . شَجَاعًا لَا يَلِيْمُهُ فِي اللّٰهِ لَوْمَةٌ لِّاِثْمٍ ، صَرِيْحًا " فِيْ اِظْهَارِ الْحَقِّ وَ اِبْطَالِ الْبَاطِلِ (تحریر الوسيله همان صفحه)

(۱۰) انی اکره لکم ان تکنوا سیابین . . . (نهج البلاغه خطبه شماره ۱۹۷)

(۱۱) قال رسول الله (ص) انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

(۱۲) خدایا دلهای ما را پس از هدایت شدن بیاطل راه مده و ما را از رحمت

خود بهره مند ساز که تو بسیار بخشنده ای (سوره آل عمران آیه ۸)

نامه سرگشاده

نهضت آزادی ایران

به

وزیر آموزش و پرورش

بسمه تعالی

قال رسول الله (ص) سیاب المومن من فسوق و قتاله کفر ...
پیغمبر (ص) فرمود : دشنام گوئی به مومن نابکاری
(بی ایمانی) است و جنگیدن با او کفر است ...
(اصول کافی جلد سوم کتاب الکفر والایمان)

جناب آقای علی اکبر پرورش

وزیر محترم آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

سلام علیکم ، مدتی است در مراسم دعای صبحگاهی و نماز های ظهر و عصر و بمناسبت های مختلف در برخی از مدارس تهران و شهرستانها ، جوانان و نوجوانان دانش آموز را وادار به سب و لعن مومنین و دادن شعارهای ناهق و آکنده از تهمت وافترا علیه آقای مهندس بازرگان و بعضی همفکران ایشان مینمایند که در مواردی با اعتراض دانش آموزان و یا اولیاء آنان روبرو شده است . این عمل ، آنهم در محیط آموزش و پرورش که انتظار میرفت بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی مرکز و محور مبارزه با ارزشهای دوران جاهلیت شاهنشاهی و کانون آموزش ارزشهای والای اسلامی باشد ، تخلف آشکار از موازین شرعی و تجاوز از اصول مصرحه در قانون اساسی است .

چنین روشهایی هیچگونه جایی و راهی در اسلام ناب واصل ندارد .

هرگز خداوند در قرآن مجید چنین رخصتی به مومنین نداده است و هرگز در دوره رهبری رسول الله (ص) و یادردوران خلافت امام علی (ع) چنین روشهای عادی و جاری در انقلابهای غیرالهی معمول و مجاز نبوده است . آنچه تاریخ

بما نشان میدهد آنست که در دوران خلافت پنجساله مولای متقیان علی (ع) هرگز اجازه داده نشد که پیروان آنحضرت در نمازهای جمعه، در مسجد کوفه و یا در جای دیگر مومنین را که سهل است حتی دشمن را سب و لعن کنند. برعکس در نهج البلاغه ما می‌خوانیم که علی (ع) با اصرار و تاکید بر اسلام ناب به پیروان خود توصیه می‌کند که من دوست ندارم شما از سایبین باشید (۱) تاریخ بما می‌گوید که برخلاف روشهای الهی امیرالمومنین علی (ع)، در قلمرو حکومت معاویه اصرار و تاکید بر آن میشد که مومنی چون علی (ع) را با آنهمه سوابق در خدمت باسلام و جهاد در رکاب رسول اکرم (ص) سب و لعن کنند و این حکومت معاویه بود که با جو سازیها و دروغ پردازیها و تهمت و افتراء بر مومنین آنچنان امر را حتی بر مسلمانان ساده‌اندیش مشتبه ساخت که وقتی حضرت علی (ع) در محراب با شمشیر یکی از خوارج، که خود قربانی آن جو سازیها و محصول سیاسی کاریهای معاویه بود ضربه خورده و به شهادت میرسد، همان مردم ناآگاه و جو زده و سب و لعن‌کنندگان علی (ع) با تعجب می‌پرسند مگر علی (ع) هم نماز می‌خواند؟!

جناب آقای وزیر: آنچه در قلمرو آموزش و پرورش رخ میدهد قانونا و شرعا شما مسئول آن هستید، مسئول در پیشگاه ملت و مسئول در پیشگاه خدا. روزی از شما سؤال خواهد شد که شما به چه مجوزی و با کدام معیار اسلامی اجازه دادید که در محیط تربیت جوانان و نوجوانان مملکت، چنین اعمال منکری صورت گیرد و شما هم ناظر و با سکوت خود عملا تایید کننده آن باشید. فرض کنیم که جو سازیهای سیاسی موجود علیه امثال آقای مهندس بازرگان یا اشخاص دیگری که بعدا در برنامه قرار گیرند آنچنان باشد که شما نیازی به پاسخگویی به مردم را احساس نکنید اما شما که معتقد به خدا و قیامت هستید جواب خدا را چه خواهید داد؟

(۱) من دوست ندارم شما از دشنام‌دهندگان باشید (خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه)

در جمهوری اسلامی هدف از تعلیم و تربیت فراهم ساختن مقدمات حرکت و هدایت آدمی در صراط مستقیم خدمت و محبت به انسان و جهان و پرستش پروردگار سبحان و تسهیل معراج او به کمال انسانی است و از این رو تعلیم و تربیت در ادامه و امتداد رسالت پیامبران می باشد !

موسسات وابسته به آموزش و پرورش ، دبستانها و دبیرستانها بایستی جایگاه تزکیه و تربیت نسل جدید اسلامی و نوع دوستی و رحمت و آزادگی باشد . ستون اصلی انقلاب فرهنگی ، بمعنای واقعی آن یعنی تزکیه نفوس بایستی در مدارس صورت گیرد . زدودن رسوبات فرهنگ جاهلی دوران طاغوت و استبداد شاهنشاهی ، تعصبات گروه گرایانه سیاسی و تقدم مصلحت حکمرانان بر مصالح ملت و مملکت از اذهان جوانان ، آموزش استقلال فکر و اندیشه و شخصیت و شکل گیری ارزشهای والای توحیدی ، بازگشت به فطرت خداگونه انسان همه باید در محیط های آموزش و پرورش صورت گیرد . حال آیا براستی تصور می کنید روشهای تخریبی تفرقه و تلقین نفرت و دشمنی ، سب و لعن ، دروغ و افتراء به مومنین و وادار ساختن جوانان و نوجوانان معصوم و بی خبر به چنین منکراتی می تواند موجب تزکیه نفس و رشد مکارم اخلاق و زدودن تعصبات جاهلانه مرسوم در فرهنگهای غیر توحیدی شاهنشاهی ویا الحادی و مارکسیستی گردد و یا موجب رشد شخصیت جوانان و تقویت تعهد آنان به اسلام و ایران شود ؟

جناب آقای پرورش ! خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید :

ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله

کسانی را که مردم را به غیر خدا دعوت می کنند سب نکنید .

(سوره انعام آیه ۱۰۸)

اما در آموزش و پرورش زیر نظر و کنترل شما و دوستانتان ، جوانان و نوجوانان را وادار میسازند به مومنین خدا و کسانی که سالهای دراز عمرشان را در داخل و خارج مملکت به ارشاد جوانان و معرفی اسلام اصیل بآنان صرف

کرده‌اند سب و لعن کنند و تهمت و دروغ و افتراء بآنان امر رائج و نردبان ترقی شده است .

مسئله این نیست که چرا به خادمین اسلام و ایران این چنین بی‌محابا و بدور از کمترین تقوای اسلامی زشت‌ترین نسبت‌ها را می‌دهند و دردعاهای صبحگاهی و شعارهای روزانه آنانرا سب و لعن می‌کنند ! نه مسئله مهم ما این نیست . آنها که به خدا معتقدند و او را احکم الحاکمین می‌دانند از اینگونه برخورد های غیراسلامی و روشهای جاهلیت شرک‌آلود و کفرآمیز ترس و یا نگرانی ندارند . برادران نهضت آزادی افراد جدیدالاسلامی نیستند که خواسته باشند به بهانه انقلاب و با عنوان اسلام عقده‌های انتقامشان را ارضا نمایند . اینها در اعتقاد و اجرای اسلام از زمان و مکانی راه افتاده‌اند که قیام به نماز و حجاب و قرآن ، استقبال از استهزاء و اخراج و انزوا بود ، مسجد و جمعه و قرآن ، خانه‌ها و نهادهایی است که قبلاً خاموش و خلوت بود و نهضتی‌ها از زمان رضاخان ، بعد از شهریور ۱۳۲۵ ، در دوران نهضت ملی شدن نفت ، بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و در مبارزات نهضت مقاومت ملی و در خود نهضت آزادی در مدرسه و مسجد و اداره و زندان و تبعید و آوارگی ، در داخل و خارج کشور با همکاری شخصیت‌های علمی چون طالقانی و مطهری و استاد شریعتی و سردار رشید اسلام دکتر چمران ، جوانان مملکت را بسوی ارزشهای والای اسلامی سوق دادند . همین‌ها بودند که از چهل سال پیش باینطرف با استدلال و اصرار منادی تبعیت و الهام سیاست از دین بوده و تدوین‌کنندگان جهان بینی وایدئولوژی سیاسی مبتنی برقرآن گشتند و موسس حزب سیاسی منبعت و مجری اسلام شدند . و بهمین دلیل هم از همان آغاز حرکت انواع و اقسام تهمت‌ها ، دروغها و افتراءات علیه اینان از چپ و راست آغاز شده و ادامه یافت . آنروزی که اولین نمازخانه در دانشکده فنی بروی دانشجویان مسلمان گشوده شد انجمن‌های اسلامی دانشجویان پایهریزی گردید ، و اولین سخنرانیهای مذهبی در معرفی اسلام اصیل و پاک شده از خرافات اعصار ، به دانشجویان و جوانان روشن ضمیر آغاز گردید دشمنان اسلام چه آنهاکه متولیان

قدرتهای سیاسی و اجتماعی بودند و چه حزب توده و گروههای مارکسیستی که رشد جریان اسلامی منبعت از دانشگاه را بنفع خود نمی‌دیدند علیه نهضتیه‌ها بسیج شدند و انواع تهمت‌ها را بر ما وارد ساختند . حزب توده که در شکل دادن به افکار جوانان ما یکه تاز میدان و از استقبال جوانان و دانشجویان به اسلام راستین نگران و ناراحت بود در نشریات وابسته بخود ما را پان - اسلامیست‌های وابسته به سفارت آمریکا معرفی کرد و راست‌گرایان غرب‌زده‌ی محصول دوران بیست ساله استبداد رضاخان همراه با مرتجعینی که دین را دکان خود ساخته بودند ، ما را بناحق علم زده و غرب‌زدگانی که می‌خواهیم "سیاست" را به مساجد ببریم معرفی کردند و مرحوم طالقانی را " آخوند سیاسی" و مهندس بازرگان را علم زده و ... که باید منزوی شوند قلمداد نمودند . بعد ها نیز که حرکت فکری شریعتی اعماق روح نسل جوان تشنه حقیقت جامعه ما را متأثر ساخت و اثرات شگرفش ظاهر شد از همه طرف مورد حمله و هجوم انواع تهمت‌ها قرار گرفت و کمتر فحش و تهمتی بود که از جانب وعاظ السلاطین و یا به تعبیر امام " آخوند های درباری" که دعاگویان و پاسداران نظام شاهنشاهی بودند نثار این متفکر بزرگ اسلامی نگردد .

آن تهمت‌ها و حملات با همه ناجوانمردیها و حق‌کشیهای که همه ناظر آن بوده‌ایم چندان غیرمنتظره و تاسف‌آور نبود اگر آنروزها گروههای وابسته به چپ و یا راست ، هم سو وهم جهت شده و بر جریان اسلامی منبعت از دانشگاه و نهضتی‌ها چنان اتهاماتی را وارد می‌ساختند تاسف آور نبود زیرا جز آن انتظاری نمی‌رفت اما با نهایت تاسف امروز جامعه اسلامی ما شاهد این است که در برخی مدارس و نهادهای وابسته به آموزش و پرورش جمهوری اسلامی چنین منکراتی بنام "اسلام" و زیر پوشش "مکتب" صورت می‌گیرد و وزیریه که بر این موسسات کنترل و نظارت دارد با سکوت خود عملاً تاییدکننده این منکرات شده است ؟

خداوند متعال با رحمت و اسعه خود نه تنها مومنین را از سب مشرکین و ماتریالیست‌ها و مارکسیست‌های ملحد و یا دنیا پرستان و متکثرین دنیاگرا

منع نموده است بلکه حتی دستور فرموده آنهایی را که از این گروهها قدم از اعتقاد شخصی فراتر نهاده و به تبلیغ الحاد و شرک در میان مردم می‌پردازند سب نکنید . شگفتا در جمهوری اسلامی ایران گروههای الحادی از این دستور رحمت آمیز الهی بهره‌مند شده آزادانه نشریات خود را چاپ و منتشر مینمایند و از برکت جمهوری اسلامی از تعرض مصون هستند اما پرسابقه‌ترین خدمتگزاران به اسلام و ایران مورد زشت‌ترین اتهامات قرار میگیرند؟ جناب آقای وزیر : انقلاب و جمهوری اسلامی ایران با قبول و تاکید براسلامی بودن ، تعهدبزرگی در برابر خدا و ملت ایران و مردم جهان برعهده گرفته است . اعمال منکری که در برخی مدارس و مساجد و نمازهای جمعه علیه مومنین صورت میگیرد با معیار های اصیل اسلامی فرسنگها فاصله داشته و نمونه‌ای آشکار از پای بند نبودن بدین تعهد است .

آموزش اسلام اصیل و تاسیس حکومت علی (ع) کجا ! و شیوه سب و لعن و دروغ و تهمت و جو سازی علیه خدمتگزاران باسلام و ایران کجا !

آیا تهمت و لعن و سب مسلمانانی که صداقت و ایمان و خدمت آنان به ایران و اسلام مورد تصدیق امام و امت بوده است میتواند برنامه خودسازی و تربیت سیاسی دانش‌آموزان معصوم ، مشوق پشتیبانی آگاهانه و حمایت از برابری، راستی و عدالت و موجب پرورش نسلی حق طلب و حق‌پذیر باشد ؟ آیا اینگونه رفتارهای غیراسلامی خواهد توانست باعث اعتلاء و بهبود روابط مهرآمیز و تفاهم و وحدت بین مومنین و مسلمانان و تشویق روحیه حق‌شناسی نسبت به خدمتگزاران به دین و مملکت و ملت گردد ؟

آیا تابحال اندیشیده‌اید که اگر گروهی موفق شوند مردم را نسبت به کسانی که سابقه مبارزات و خدمات اسلامی سالیان دراز آنها در داخل و خارج کشور بر همه آشکار است بدبین نموده واز این اشخاص هتک حرمت و حیثیت بنمایند ، سرنوشت دولتمردانی که مردم ما آشنائی واطلاعی از سوابق اسلامی و یا سیاسی آنها ندارند چه خواهد بود ؟ اگر موفق شوند با ترور شخصیت افراد سوابق و خدمات آنها را مخدوش سازند - که هرگز نخواهندتوانست -

به چه دلیل مردم ما به کسانی که اسلامی و انقلابی بودندشان بعد از پیروزی انقلاب نمایان شده و تاکنون امتحان شایسته‌ای نداده‌اند اعتماد کنند ؟
از ما به‌پذیرید که این جوسازیها و این روشهای تخریبی غیراسلامی ولو چند صباحی قدرت سیاسی گروهی را تثبیت کند ، به نفع استقرار و استمرار جمهوری اسلامی ایران نیست و نهایتا تنها و تنها به نفع دشمنان انقلاب اسلامی ایران خواهد بود .

جناب آقای پرورش : لازم بود ما این نامه را زودتر و پیش از تعطیل مدارس برای شما می‌فرستادیم . از همان اولین روزهایی که این روشهای تفرقه و تحریک سب و لعن مومنین در مدارس آغاز گردید ما مصمم براین کار بودیم . اما در ابتدا تصور می‌کردیم که شاید برنامه خاصی در کار نباشد و این شیوه ها ، نتیجه اعمال نظر اشخاص منحرف و مغرض که در آموزش و پرورش نفوذ کرده و یا عناصر صادق ناآگاه باشد و تصور می‌کردیم که با بودن شما در آموزش و پرورش جلوی این کارهای تخریبی و نظائر آن گرفته خواهد شد و نیازی به تذکر و اعتراض و اقدام به انجام وظیفه شرعی امر بمعروف و نهی از منکر نخواهد بود ، اما ادامه و گسترش بخشنامه‌گونه این روشها در مدارس ، با شعارها و محتوای واحد شیوه های یکسان بما نشان داد که چنین تصویری درست نبوده است لذا بر آن شدید ولو آنکه دیرهم باشد به وظیفه توصیه بحق خود اقدام نمائیم . و این تذکرات را بر سبیل " فذکر فان الذکر یتنفع المومنین " بدهیم . امیدواریم که شما به گفته ما بدیده خوشبینی نگریسته و این تذکر را بطور مقتضی به کلیه مسئولان وزارت آموزش و پرورش منتقل فرمائید اطمینان داشته باشید که ما در این راه جز خیر و سعادت امت اسلامی چیزی نمی‌خواهیم .

توفیق جنابعالی را در دفاع از حق و منع باطل و خدمت به انقلاب اسلامی و ملت زجر دیده ایران از خدایتعالی مسئلت داریم .

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۱۹ خردادماه ۱۳۶۱

نامه

مهندس بازرگان

به

حجت الاسلام خامنه‌ای

دبیرکل حزب جمهوری اسلامی

بسمه تعالی

حجّه الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای

دبیر کل محترم حزب جمهوری اسلامی

با حمد خدای سبحان ، درود بر پیغمبران و شهیدان و صالحان و با تجدید سلام و دعای عافیت و توفیق برای آنجناب ، باردیگر زحمت‌افزا میشوم .

این نامه را نه بریاست جمهوری و شخص جنابعالی بلکه به دبیرکل حزب جمهوری اسلامی مینویسم . سلام و گلایه و اعتراض بحزب زیر نظارتان دارم . حزبی که هنوز نفهمیده‌ام چرا از روز تاسیس سرناسازگاری و بی‌لطفی (وبعدا بی‌انصافی) نسبت بدولت موقت و نهضت آزادی و اینجناب داشته‌اند ، در صورتی که نظر شهید دکتر بهشتی در مذاکراتی که سال قبل از پیروزی انقلاب با آقای دکتر سبحانی و بنده برای ورود در سیاست و تشکیل حزب داشتند ترکیب و توسعه نهضت آزادی ایران بود .

فعلا از گذشته و از نوش و نیش‌های سنوات اخیر حرفی نزده با احارهنان تنها دوجریان را پیش میکشم و جنابعالی را قاضی میکم . یکی سرمقاله ۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ ارگان حزب تحت عنوان "آیا سزاوار است" و چاپ نکردن جواب آن که خواهش نموده بودیم شخصا ملاحظه و اقدام خداپسندانهای که خود بپسندید بفرمائید (۱) . جریان دوم که ناروا تر از اولی است اینکه اجازه داده‌اند در چهارشنبه شب دوم تیرماه جاری شخصی که خودتان بهتر از بنده بسوابقش آگاهی دارید در مجلس عزای ماه رمضان برای تجلیل از شهدای هفت تیر حزب وبدون آنکه مناسبتی در کار بوده و خیر و رحمتی نثار ارواح آنان بشود

(۱) - نامه شماره ۲۱/۴/۱۴۹ مورخ ۶۱/۴/۱۲

علیه نهضت آزادی و دولت موقت سخن پراکنی کدائی یا "عقده نکائی" بنماید!

جنابعالی در آن شب حضور نداشته با احتمال قوی فرصت تماشای پخش تلویزیونی را هم نکرده و شاید ندانید چه قلب حقایق و ایراد اتهامات و تحریکات بعمل آمد!

* * *

بسیار ناگوار و باعث تاسف است در ایامی که ملت و دولتمان درگیر مسائل سرنوشت ساز مملکت و در حال مشکلات تاریخ ساز انقلاب و جهان هستند و هر فرد یا گروه باید با تمام وجود مشارکت و قبول مسئولیت بنماید هر چند نگاه فکرها و وقت‌های صرف حواشی بی‌خاصیت و دفع اباطیل و حملاتی میشود که جنبه خصوصی یا گروهی دارد و دیگران مطرح مینمایند. چه کنیم که ایادی و افرادی دست‌بردار نبوده با نقشه منظم و برنامه مستمراز راههای اغوا و انحراف و افتراء به ایجاد جو بدبینی و بدخواهی، یعنی به تفرقه ملت و تخریب مملکت میپردازند. اگر چیزی نگوئیم هم بلحاظ دفاع نفس که وظیفه هر مظلوم در برابر ظلم است مسئول خواهیم بود و هم بلحاظ دفاع از حق و حقیقت و حقوق مشابه دیگران، که وظیفه مهمتری در برابر خلق خدا و انقلاب و تاریخ است، مقصر میشویم. بعلاوه خود شما اگر چنین ناسزاها را میشنیدید چه میکردید؟

بعد از آن شب نه تنها دوستان اینجانب بلکه هر شنونده یا خواننده بیطرف که آگاه از واقعیتها باشد از خود میپرسد چه نقشه و هدفی در کار است و غرض سخنران که میگفت اعضاء اولین دولت بعد از پیروزی انقلاب و مسئولین آن زمان آدمهای زرنگی بوده وارث نظام شدند تا حکومت لبرالسم و دموکراسی را بوجود آورند و امریکارا راضی کنند، چیست. بعلاوه چگونه و بدستور چه کسی این زرنگها روی کار آمدند؟

جوانان و گردانندگان حزب جمهوری اسلامی آیا از امثال جنابعالی و آقای هاشمی رفسنجانی نشنیده‌اند و نمیدانند که انتخاب و انتصاب نخست‌وزیر و تشکیل دولت موقت نه روی زرنگی و فرصت طلبی و زمینه چینی ما بوده است

و نه به پیشنهاد و تقاضای اینطرف . همانطورکه در مصاحبه‌ای اشاره فرموده بودید نظر و تصویب خود آقایان مخصوصا امام به این امر تعلق گرفته بود . خط مشی و برنامه دولت موقت نیز رهنمود امام با انشاء شهید مطهری و توشیح ایشان صادر گردید . در آن فرمان آیا تصریح به اطلاع از سوابق مبارزات ملی و اسلامی و اعتماد کامل نشده بود ؟ پسوند " دموکراسی " بر عنوان جمهوری اسلامی که بهانه تهمت و توهین های سخنران آنشب و مغرضین متعدد دیگر شده است مگر در اساسنامه مصوب شورای انقلاب در جلسه مورخ ۱۷ بهمن ۵۷ بر طبق نظر شهید دکتر بهشتی نیامده بود ؟ مگر رهبر انقلاب در مصاحبه های مکرر نجف و پاریس مکرر فرموده بودند که حکومت اسلامی یک نظام جمهوری و دموکراسی است ؟ علاوه بر اینها مگر در طول مدت نه ماه مسئولیت چندین بار اعلام نکرده بودیم که علاقه و اصرار باین مقام نداشته هر زمان که رهبری انقلاب و شورای انقلاب کمترین نارضایتی داشته باشند یا راه حل های بهتر بنظرشان بیاید بیدرنگ کنار خواهیم رفت ؟ آمدنمان و ماندنمان زرنگی بود یا " تکلیف شرعی " که از طرف امام ارجاع و اصرار میشد ؟

اگر این جریانها حقیقت است چرا باید در مرکز حزب بگذارند (یا بخواهند) چنان اکاذیب بیان گردد و صدا و سیمای جمهوری اسلامی آنها را پخش کند ؟ و چرا یک جوانمرد مسلمان از میان آقایان برنخواست که بحکم " ولاتتکموا الشهاده ومن یکتنها فانه اثم قلبه " شهادت بحق بدهد ؟

آیا نمیایستی در برابر این یاوه سرائیها جواب داده میشدکه با صغری و کبری چیدنهای سفسطه آمیز خود ، رهبر انقلاب و یاران برگزیده او در شورای انقلاب را بدنام و شریک اصلی جرم میکنند ؟ آیا واقعا شما آقایان چه زنده ها و چه رفته ها گول ما ها را خورده بودید یا با سپردن کار بدست امثال ما تعزیه گردان آمریکا شده بودید ؟ ...

در نه ماه عمر دولت موقت کدام اتخاذ موضع سیاسی و اقدام اساسی بود که بدون اطلاع و نظارت و تصویب آقایان صورت بگیرد یا از شوری و رهبری انقلاب که ارتباط متقابل منظم مستمر داشتیم پرده پوشی شود ، تا چه رسد

که ساخت و پاخت با خارجی بکنیم . انصاف و شهامت داشتن و شهادت بحق دادن هم خوب چیزی است .

یقینا خاطرتان هست و صورت جلسه های نزد آقای دکتر شبیانی گواهی میدهد که سه جلسه شورای انقلاب درحوالی شهریور ۵۸ اختصاص به بحث و بررسی سیاست خارجی یافت و آقای دکتر یزدی درگزارش پیشنهادی هیئت دولت روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را منقسم و معطوف به سه دسته کشورهای (۱) ابرقدرت ها (۲) غیرمتعهد ها و متفرقه و (۳) مسلمانها نمودند که مورد تایید و تصویب قرار گرفت . فقط درمورد کشورهای مسلمان بعضی از آقایان و مخصوصا شهید دکتر با هنر توصیه و تاکید بتوجه و توسعه بیشتر داشتند ولی شوری کمترین اظهار نظر و ایرادی نکرد که روابط خارجی ما درکلیه موارد بر مبنای استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران با دوستی و احترام متقابل نسبت بحقوق طرفین باشد و درمورد ابرقدرتها سیاست موازنه منفی مرحوم دکتر مصدق باشعار "نه شرقی و نه غربی" انقلاب را تعقیب نمائیم .

آیا با امریکا ما جز به روش "گجدار و مریز" که کلام و جواب امام بسؤال ما درخرداد ۵۸ پس از آنکه سفیر پیشنهادی آنها را نپذیرفتیم بود ، عمل کردیم ؟ فکر نمیکنم گزارش مفصل چهار ساعته را که آقای دکتر یزدی بعد از مسافرت کوبا و سازمان ملل متحد و بعد از مذاکرات با وزرای خارجه کشورهای مختلف از جمله امریکا در شورای انقلاب داد و حاکی از معرفی روح انقلاب اسلامی ایران و مطالبه حقوق سیاسی و مالی ما ، تحویل گرفتن سلاحهای خریداری شده قبلی و تصفیه حساب سپرده های باقیمانده نزد امریکا بود ، فراموش کرده باشید . در آن جلسه چهار ساعته شورای انقلاب و دولت که در نخست وزیری تشکیل شد آقایان جز تایید و تشویق عکس العمل دیگری نداشتند . این مطلب را هم یقینا از همانموقع بخاطر دارید که وزارت خارجه دولت موقت بمحض اطلاع از قصد امریکا به انتقال شاه بهبانه معالجه و پیش از آنکه در هیچ سخنرانی یا راه پیمائی و شعاری مطرح شده باشد اعتراض شفاهی و کتبی نموده رسما خواهان برگرداندن شاه و فرح گردید .

با این اوصاف چه انصاف است که چنان داستانهای دروغ و نفاق آور درباره
لما در حزب شما سرداده شود !

* * *

البته یک سخنور حرفه‌ای با چم و خم‌های هنرپیشگی میتواند بسهولت
از آسمان وریسمان حوادث بافته وقایع مختلف و اشخاص مخالف را سرهم کرده
حقایق را وارونه جلوه داده بیدریغ و بیشرمانه وانمود کند که :

- ملاقاتها و مذاکرات رسمی علنی که با همه نمایندگان خارجی از جمله امریکا
انجام میگردد و کار جاری هر دولت است زدوبندهای پشت پرده و گزارش-
گری بامریکا بوده است .

- امنیت مملکت در آن مدت و حرکت‌های سازندگی همراه با عدم تعرض و توطئه
های آمریکا نشانه سازشکاری و مزدوری است .

- عمل ما انهدام انقلاب و سرشکستگی اسلام در جهان بود برنامه پیش ساخته
برای مهار نمودن اسلام و کندکردن شمشیرهای اسلام داشته‌ایم (یعنی
علی را هم که در پنج سال خلافت جز برای دفاع در برابر حملات داخلی
شمشیر نزده و قشونی بمرزها نفرستاده است باید ضد اسلام و ضد رسول‌الله
دانست) .

- خلاصه آنکه دولت موقتی‌ها بدتر از بنی‌امیه و نهضت آزادیها لیبرال بودند ،
لیبرال بمعنای بی‌خدا و خادم غریبها ...

در نظر سخنران منتخب حزب ، اسلام کسانیکه در بحبوحه اختناق داخلی
و اتحاد خارجی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ، علیه زر و زور و تزویر قیام
کرده " شیعه صفوی و شیعه علوی " نوشته محاکمه و زندانشان بخاطر " چرا با
استبداد مخالفیم " و بدلیل خلع ید از شرکت نفت انگلیس و اعتراض عمومی
برضد قرارداد کنسرسیوم نفت بود ، اسلام شاه عباسی و ناصرالدینشاهی
و آمریکائی میشود ! ..

پناه میبرم بخدا ! سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم !

پناه بخدا میبرم چون نه شورای قضائی و بازرسی کل کشور ترتیب اثر به اعلام جرمهای ما میدهند ، نه دادگاه انقلاب که قاضیش مدعی است دادرسی میکنند و نه حق و وفا در این جمهوری حاکمیت دارد . یقین دارم غیر از خدای حکیم علیم مردم ایران و دنیا و تاریخ نیز قضاوت خواهند کرد .
اما بفرض که ما خائن بودیم آیا امام و شما هم خواب بودید ؟ چطور گذاشتید ما چنین جنایات عظیم را انجام دهیم و چرا اصرار به نگاهداشتن ما داشتید ؟ !

نمیگویم از ما بلکه از خودتان ، از رهبری انقلاب و از انقلاب دفاع فرمائید .

با این ترتیب برای چه کسی در کشور جمهوری اسلامی و در حزب جمهوری اسلامی حیثیت و امنیت باقی میماند ؟

در حزب جمهوری چرا بجای دولت موقت جریان کلاهیها ، کشمیریها و فخار کرمانی ها که چگونه آمدند و رفتند و کارداران و سفرای مکتبی که چگونه انتخاب شدند و به پناه دشمنان رفتند ، مطرح نمیگردد ؟ آیا دولت موقت دیناری از بیت المال به اجانب داد یا قرارداد و بیانیهای برخلاف مصالح مملکت و تصویب مقامات قانونی امضاء کرد ؟



در نشریه‌ای بنام " ایران و اسلام " تجزیه و تحلیل منطقی مستندی کرده گفته بودم که (اکثریت مبارزین مسلمان و فعالین دوران انقلاب) و بنده بعنوان فریضه دینی و ملی وظیفه خود را " خدمت به ایران از طریق اسلام " میدانستیم اما سخنران " صدیق " نظریه‌ام را علیرغم متن موجود بصورت " اسلام در خدمت ایران " تحریف نموده سند دیگری علیه ما ساخته است . ما از پیشنهاد ایشان که حزب جمهوری یک میلیون نسخه از آن نشریه را چاپ و منتشر نماید استقبال مینمائیم تا هم سوء نیت مشارالیه آشکار شود و هم اعضاء حزب محترم و مردم مملکت که دید دلشان فقط از یک کانال تغذیه میشود برمبنای



همه این ادعا و تحریکات و اتهامات برای شاعر مسلکهای مجلس آراء کار ساده‌ای است . الشعراء یتبعهم الغاوان الم ترانهم فی کل وادیهمون . یک فردی که تیمسار رئیس ستاد کودتای ۲۸ مرداد و استاندار نایب‌التولیه طاغوت را مالک اشتر شاه لقب میدهد و جواب مثبت به رفراندوم " انقلاب شاه و مردم " را فریضه دینی در مجله آستان قدس تلقی و تلقین مینماید و در روزگاری که ورق برمیکردد چاپلوسی و غلو تملقش رهبر انقلاب را به اعتراض وامیدارد ، اقتضای طبیعتش این است که به قدح و دشنام کسانی بپردازد که زمانی متهم و مطرود مبارزین و مسلمانان بوده و به نشستن پای منبرشان در مسجد هدایت و خواستن مقدمه یا چاپ کتابهایش افتخار و اتکاء مینمود .

هیچ گفتاری در دنیا آسانتر و درعین حال کشیف‌تر از بدنام کردن و تهمت زدن نیست . بسهولت و سرعت میشود فضای مجلس یا کشوری را مسموم نموده برای نشو و نماهای تخم‌های کینه و خصومت و برای اشاعه فحشاء و فساد مساعد ساخت .

کمتر کاری هم مانند غیبت پیش خدا و خلق مورد بغض و نفرت است . وقتی حق حضور و امکان دفاع یا ارتباط با جامعه از فرد یا گروهی (چه نهضت و چه غیر نهضت) سلب باشد هرگونه حمله و ایراد در حکم غیبت محسوب میشود . غیبتی که قرآن تشبیه به جویدن و ارتزاق از گوشت برادر کشته مینماید .

حال آیا حزب جمهوری با انتشار آن مقالات و اتکاء به این قماش افراد خدمت به انقلاب و به اسلام و جمهوری مینماید و میخواهد با پائین آوردن و سیاه کردن پایه‌گذاران و پیرسابقه‌ترین افراد مبارزه و انقلاب ، موسسین خود و تازه واردان را بالا ببرد و روسفید کند ؟

مگر حزب جمهوری اسلامی در " مواضع ما " اعلام نکرده است که " جامعه تک حزبی نیست و احزاب و سازمانها و گروههایی که برآستی مسلمان‌اند با هم

رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند ، نه رقابتهای خصمانه که برادری و وحدت امت را برهم میزند و رشک و کینه‌توزی را بجای آن مینشاند؟ "آیا در عمل هم چنین است و این روشها آنها در مرکز حزب مشمول " رسوبات اخلاقی نامطلوب که متأسفانه در جامعه ما وجود دارد و باید همواره با آن درستیز بود " نمیشد؟

مگر شما در همان " مواضع ما " اعلام نکرده‌اید که "نشر دروغ و تهمت و افترا و شایعه نیز گناه و ممنوع است و درخور کیفر و باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود " ؟

* * *

اصلاً لیبرال گفتن بما و بکار بردن اصطلاح و اتهامی که اولین بار حزب توده خط آنرا داده و شخص منافقی در روزنامه کیهان دامن زده بود چه معنی دارد ؟ صرفنظر از اینکه لیبرالیسم و ناسیونالیسم (یا ملی‌گرایی که غیر از ملی بودن و ملیون است و هر کدام از آنها دهها مفهوم و مورد داشته و هیچیک الزاماً مترادف و منادی شرک بخدا و رهائی از قانون و اخلاق نیست) جز از طریق هوجبگری ، قابل تطبیق با کسانی نمیتواند باشد که در مسجد و کلاس و کتاب و اعلامیه ها ایراد بهمه " ایسم ها " داشته اثبات نارسائی آنها و نفی از خود کرده‌اند . کسانی که برای اولین بار در ایران - و شاید در کشورهای مسلمان - بطور علمی استخراج ایدئولوژی و نظام حکومتی از قرآن و اسلام کرده مراحمای شرق و غرب اروپا و آمریکا را در قالب واحد " دنیاپرستی " جمع زده‌اند . یا علیه هرگونه التقاط و تقلید و یا "آفات توحید " مبارزه کرده مدافع محکم اصالت اسلام و " بازگشت بقرآن " بوده‌اند . مگر مرحوم طالقانی و دکتر سحابی و مهندس کتیرائی و بنده با خود شما و شهید مطهری و دکتر شیانی و فهیم و آن فرد منافق ، بنا به پیشنهاد آقای احمد زاده یک هیئت مخفی در سالهای ۵۳ و ۵۴ برای تدوین جهان‌بینی اسلامی تشکیل نداده شش هفت ماهی کار جدی نکردیم که حمله ساواک در مشهد بخانه‌ای که فیشهای آن

کار نگاهداری شده بود برنامه را متفرق کرد ؟ مجددا در سال ۵۵ در یک افطار نهضتی وانجمن اسلامی مهندسين نبود که تازه از زندان خلاص شده بودید و من از جنابعالی با اصرار خواهش کردم با فرصتی که دارید و با یادداشتهای موجود آن جهان بینی را تمام کنید ؟

حال آیا باید در حزب اجازه داده شود که مداحان حرفه‌ای رطب و یایی بهم بافته بطور ضمنی سوابق انقلاب و خدمات خودتان و دوستان راسیاه کنند ؟



نظیر چنین گفتارها و کردارها - وبدتر از آنها - در همه انقلابهای دنیا وجود داشته و گفته‌اند که انقلاب فرزندان خود را میخورد . در انقلاب کبیر فرانسه ، در انقلاب اکتبر روسیه ، در چین و در جاهای دیگر حتی در الجزایر و غالبا دیده شده است که بیش از ضدانقلاب خود انقلابیها با رقابت بر سر قدرت و بیبانه اصالت مکتب چه طرد و کشتارها از قبلیها و خودیها کرده تعویض و تصفیه ها بعمل آورده‌اند ، مثلا در شوروی خصوصا زمان استالین . اما آیا انقلاب ما هم که انقلاب اسلامی است باید چنین باشد ؟ آیا در ایران شیعه بعد از چهارده قرن تفهیم و توسعه باید تجربه تلخ بنی‌امیه و بنی‌عباس با قربانی شدن ابوذرها و عمار یاسرها و حجرین‌عدی ها و مخصوصا اهل بیت عصمت و طهارت تکرار شود ؟ در مساجد و مدارس و جمعه های جمهوری اسلامی ایران آیا باید سب و لعن های اموی اجرا گردد ؟ البته در مکتب مارکس و انقلابهای دیالکتیکی تر و آنتی‌تریستی هر مولود وابسته به نیستی والد است و طبیعی خواهد بود که چنین سرنوشت شامل هر "والد و ماولد" بشود .

در خاتمه لازم است عرض کنم که ما ناراحتی و اعتراض باینکه روزنامه یا محیط حزب جمهوری اسلامی نظریات مخالف داشته انتقاد و ایراد بیا و بهر گروه و مکتب دیگر بگیرد نداریم . این را هم نمیگوئیم که نهضت آزادی با حزب شما ، با تندرویها و با افکار رائج و کارهائی که میشود اختلاف نظر نداریم

و تایید کننده چشم و گوش بسته هرجریان هستیم . اعتراض ما به اظهارات ناحق و مغرضانه و اتهامات ظالمانه است و به انحصارگری و یکطرفه بودن آزادی زبان و قلم و عقیده . والا از اظهار نظر آزاد و از اختلاف و انتقاد استقبال نموده سرکوبی آزادی و محرومیت یک جامعه یا مکتب را از مواجبه با عقاید و آراء مختلف و مخالف باعث رکود و خاموشی و خرابی آنها میدانیم ، بفرموده پیغمبرمان اختلاف امتی رحمه .

همه حرف و دعوای ما برسر آزادی در همان حدود قانون اساسی است . حال آیا حزب محترم جمهوری طرفدار اختناق ساین و انحصار برای خود و معتقد به عصمت و علم مطلق برای اعضاء خویش ولو کلاهی ها ، کشمیری ها و فخار کرمانی های دیگر که هنوز دستشان رو نشده است میباشد ؟ وجود اختلاف و انتقاد را ولو در چارچوب قانون اساسی الحاد و خیانت تلقی مینماید ؟ فکر نمکنید که بدون آزادی عقیده و بیان و اجتماع مصونیت کشور و انقلاب از اشتباه و انحراف و از فساد و ظلم و دیکتاتوری محال است ؟

با نبودن آزادی و برابری گروههای قانونی عدالت اجتماعی ، امنیت قضائی و مهمتر از همه فریضه حیاتی امر بمعروف و نهی از منکر تعطیل نخواهد شد و فرمایش رسول اکرم تحقق نخواهد یافت که لن تقدس امه لا یؤخذ فیها حق الضعیف من القوی غیر متمتع ؟

همچنین است در دنیای افکار و علوم و اقتصاد که اگر آزادی فکر و تحقیق و تالیف و اجاره تغییر و ابتکار وجود نداشته باشد ابواب اصلاح و اکتشاف و اختراع بسته میشود و جامعه به خودجوشی و خودکفائی و استقلال نخواهد رسید .

از نظر سیاسی و حکومتی نیز بخوبی میدانید که اصل مشورت و سنتی که هم پیغمبر بزرگوارمان در اداره امت حتی با ناجورترین افراد رعایت میفرمود و هم توصیه ای است که بخود امت در امور عمومی و اجرائی فیما بین شده است تا آنجا در حکومت علی پیش رفته است که اظهار نظر و دلالت و احیانا انتقاد بخودش را وظیفه و غنیمت میداند و بمالک اشتر میفرماید در

اجرای دستورهای من پیش خدا مسئول بوده نباید المامور معذور بگوئی بلکه بسنجی واگر خلاف حکم خدا دیدی عمل نکنی . . .

با این ترتیب چگونه در حزب جمهوری وارگانهای رسمی و غیررسمی آن اجازه داده میشود درباره غیرخودشان و بجرم اختلاف سلیقه‌ای ونظری وروشی هرگونه نسبت ناروا و تهمت به خیانت و جنایت وکفر داده شود و نظریات غیر موافق در حکم الحاد تلفی گردد ؟

باتشکر از عنایتی که فرموده‌اید
والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

مهدی بازرگان

دبیر کل نهضت آزادی ایران

۲۱ تیرماه ۱۳۶۱

نامه سرگشاده

نهضت آزادی ایران

به

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران

با عرض سلام و دعا برای توفیق جنابعالی در راه حق لازم میدانیم اندکی از وقت شریفتان را برای شنیدن کلمه حقی گرفته ، مقداری از مشکلات و مصائبی را که روزانه در میان مردم دیده و میشنویم با شما در میان بگذاریم تا شاید با کوشش همگان روزنه امیدی برای حل مشکلات ملت گشوده شود و ثوابی نصیب شما و ما گردد .

اگر سخن ما را بی پرده می یابید هرگز گمان نبرید این صراحت از بیخبری ما از موقعیت ، مقام و قدرت شما است . نقش شما را در اداره کشور بخوبی می بینیم و از اهمیت آن آگاهیم . ولی معتقدیم که اگر علی (ع) امت اسلامی را بگفتن حق و مشورت بعدل بزماداری چون خودش دعوت میکرد و دلیل این دعوت را بالاتر نبودن خود از ارتکاب خطا (مگر از طریق عصمت) میسرمد (۱) دستگاه حاکم نیز که مدعی برپا ساختن حکومت عدل علی (ع) است ، از شنیدن کلمه حق بی نیاز نمیتواند باشد .

شاید محتاج بتذکر نباشد که گفتن این کلمه از طرف ما من باب وظیفه شرعی و اجتماعی روی دلسوزی برای ایران و اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی بوده قصد تضعیف فرد یا گروه و حمله به شخص یا اشخاصی را نداریم . معتقد نیز نیستیم که انتقاد و امر بمعروف یا بیان نارسائیهها در یک کشور مستقل مستقر و در نظام جمهوری اسلامی باعث تضعیف و تزلزل میگردد ، بلکه یگانه راه

(۱) فلا تکفوا عن مقاله بحق و مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی ولا امن

ذلک من فعلی - نهج البلاغه

اصلاح و تقویت وبقا است .

شما خود در خطبه دوم نماز جمعه ششم شهریور ماه ضمن تحلیل واقعه شهادت برادران رجائی و باهنر بنقش مردم در سرنوشت حکومت ها اشاره کرده بحق بیان داشتید که " همه قبول دارند اگر مردم با آدم نباشند در یک محیط آزاد نمیشود حکومت کرد و بزور باید حکومت کرد " ولی در قسمت دیگر آن سخنانی بر زبان آورده بهانه بدست بهانه گیران جهت تاخت و تاز بنهضت آزادی ایران دادید . مثلا درباره برخی از سران نهضت گفتید که بدلیل اجتماع مردم در سخنرانیهایشان میگویند اگر آزادی باشد استقبال مردم از ما ثابت میشود ولی " اینها با انسان های ناراضی رابطه دارند ، خانمشان ناراضی است خاله شان ناراضی است ، مثلا قوم و خویشان ناراضی اند و خب اینها با اینها زندگی میکنند و فکر میکنند که مجموعه مردم اینجا هستند و آراء مردم را از اینجا میخواهند در بیاورند و دقیقا اینطور آمارگیری میکنند " .

صرف نظر از ساده نگری قضایا و تحقیر افکار و اشخاص ، حمله به نهضت آزادی ایران چیز تازه ای نیست ، لیس هذه اول قاروره کسرت فی الاسلام . ما نیز قصد نداریم بدفاع از خود و ادعا یا اثبات محبوبیت و مقبولیت بپردازیم بلکه نکته ای را جنابعالی در خطبه آنروز مطرح فرمودید که از اهم مسائل یک جامعه اسلامی آزاد و محک حکومت های مردمی است . یعنی اقبال مردم بیک شخص ، بیک گروه یا اندیشه . ما هم روی همین موضوع میخواهیم صحبت کنیم و سپس آنچه ارزش و ضرورت دارد ، بحث را روی علل و عوامل اقبال مردم و رضایت یا ناراضیتی و انتظارات آنها ببریم .

هر دولت و هر صاحب مقام متعهد و متصدی مسلمان که احساس مسئولیت در برابر خدا و خلق بنماید خود را محتاج به استمرار آزمایش و سنجش افکار عمومی برای اطلاع از درجه اقبال و رضایت مردم نسبت بخود و درباره مخالفین و معترضین می بیند .

در کشورهایی که آزادی عقیده و بیان و قلم و اجتماع در چارچوب قانون برقرار بوده و وسائل تاثیر و تبلیغ و تحقیق در انحصار گردانندگان نباشد

آزمایش و سنجش فوق بسهولت و خود بخود انجام میگیرد . علاوه برآن وظیفه امر بمعروف و نهی ازمنکر یا انتقاد و اظهار نظر و همچنین همکاریهای فکری و اداری یعنی شکوفائی ملت تامین میگردد . جامعه از جهل و ظلم و فریب پاک میشود اما درصورت عکس و درمحیطی که آزادیهای قانونی و عدالت تبلیغاتی وجود نداشته درهای احزاب و گروههای قانونی ولی غیرموافق را ببندند و تصرف یا حمله نمایند و افراد و طرفداران آنها را مورد اهانت ، آزار و زندان قرار دهند ، بطوریکه فقط وابستگان و مردم مطیع حق کار و حرف و حیات داشته باشند ، درچنین کشور مقاصد شرعی و قانونی و طبیعی فوق فراهم نخواهد گشت ضمن آنکه رای گیریهای رسمی ، راه پیمائیهها ، تظاهرات و استنباطهای آماری و هرگونه ادعای پشتیبانی و مشروعیت ارزش و اعتبار خود را از دست میدهد . زیرا که احتمال و اتهام یکطرفگی ، اغوا ، اخذ بحیا ، ارعاب ، تحمیل ، ریا ، تظاهر و بطلان غیرقابل دفاع و انکار میشود .

درچنین شرایط تشخیص درجه تایید و توجه مردم نسبت بمجریان امور و گفته های معترضین و منقدین و همچنین دریافت میزان رضایت و خواسته های آنان ناچار از راههای غیرمستقیم و تلویحی و معکوس انجام میگیرد .

مثلا حمله های مکرر و نسبت های خلاف و خیانت که هر بار کذب آنها روشن میشود و همچنین تلاش پیگیر بی علت برای " شکستن بت شخصیت " سران نهضت آیا خود دلیل برحقانیت و مقبولیت آنان و هراس متولیان از عدم تایید خودشان نمیشد ؟ منفور و مطرود ساختن گروهی که بقول مدعیان عده و عدهای ندارند و هیچگاه دربیوزگی قدرت نکرده داوطلبانه کنار رفته اند چه هدفی میتواند داشته باشد ؟ گروهی که داعیه و دشمنی با کسی ندارند و مخالف وفادار و مدافع انقلاب و اسلام و ایران بوده از قدیمترین و اصلترین مبارزین و بنیانگزاران انقلاب و سالکان راه خدا هستند و درهر فرصت و رهگذر بیش از حدود امکان و انتظار مورد مراجعه و اجابت و علاقه مردم قرار گرفته و میگیرند . اگر دستگامی اطمینان بحقانیت و مقبولیت خود داشته باشد آیا اینچنین جلوی قدم و قلم و حتی جوابهای مشروع جمعیت قانونی و انتشار مجله آنانرا

میگیرد؟ آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟ و آنکس که حق را در طرف خود دارد هیچگاه بینه و برهان را کنار گذاشته متوسل به فحش و زور و آزار میشود؟ مگر پنج سطر جوابیه، پنج تا آدم بی اسلحه یا پنج جمله انتقاد و اعتراض، در صف انبوه سی و شش میلیونی امت و میلیون میلیون بودجه تبلیغات یکطرفه چه وزن و زیان میتواند داشته باشد؟

شما خودتان هستید که منظمًا ما را مطرح و موضوع روز کرده شهرت و مظلومیت و محبوبیت... و مسئولیت برایمان میسازید.

مردم با مراجعه و نامه و تلفن و اشاره و مکالمه - تا آنجاکه در این جو ترس و هیجان امکان پذیر باشد - سراغ ما می آیند. باور کنید و خودتان خوب میدانید که خانم و خاله و خانماجی نیستند. فتوادلها، سرمایه داران، ضد انقلابیها، نامسلمانها، شاهیهها، ساواکیها، خلقیهها و بنی صدریها هم نیستند. و اگر باشند و ما شناسیم اقلیت خیلی ضعیفاند. از کلیه طبقات و قشرها و رنگها و چه بسیار از پائین شهریهها و دست بدهانهای باصطلاح مستضعف هستند. سراغ ما می آیند که درد دلها و سوزها و ناراضیهایشان را بگویند. چون از پشت جدارهای تاریک و ضخیم ماشینهای بادپیمای آژیرکش با اسکورت و ژ ۳ صدایشان بگوش آقایان نمیرسد و از ترس پاکسازی یا برجسب ملی گرای، لیبرالی، ضدانقلابی، و طرفداری از منافق محارب صدایشان در نمی آید و امضا پای نوشته ای نمی گذارند.

اما درد دلها و ناراضیهای مردم که بدنبال گوش شنوا و زبان گویا میگردند چیست؟

چه بهتر که مطلب را از قول خودشان و زبان حالشان بگوئیم. میدانید که عامه مردم بیش از آنچه به استدلال و احتجاج یا تشخیص سیاست و حقانیت بپردازند به نتیجه و به محصول نگاه میکنند. شده ها را یا وعده ها میسجند و داده ها را با گرفته ها.

اول سؤال و کلام مردم مملکت و همانها که در انقلاب علاقه و وحدت نشان دادند، این است که گردانندگان و سیاستمداران پس از سه سال و نزدیک

چهار سال غیر از خون و خرابی ، غیر از لبریز شدن زندانها و قبرستانها در همه شهرها ، غیر از صفهای طولانی و کمبود و گرانی ، غیر از بیکاری و بی پولی ، بی خانمانی و شعارهای تکراری و آینده تاریک چه ارمغان برای ما آورده اند؟! *

ما با آنکه همواره به تشریح و تجلیل ارزشهای والای بی‌همتای ایمان ، ایثار و شهادت و نقش مهم رهبری و تحولاتی که در اثر انقلاب در این سرزمین کهنسال پدید آمده است و همچنین در توضیح اثرات شوم جنگ در ایجاد تنگناها کوشیده‌ایم ، لازم میدانیم ، بعنوان گروهی شاهد و واسط ، واقعیت‌ها و شکایات مردم را نیز منعکس سازیم .

اما آنها که اهل اطلاع و بحث هستند ، قانون اساسی را پیش میکشند و استناد به مسلمات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کرده می‌پرسند قانون اساسی که مجلس خبرگان آنرا تصویب کرده ، بیش از ۹۹ درصد آراء اخذ شده ملت را آورده و امام آنرا معادل اسلام ، سایه دست فقهای عظام و واجب‌الرعايه دانسته‌اند و همچنین اصول تفکیک‌ناپذیر آن ، چرا معطل و منتفی و منحصر بطبقه خاص شده است ؟ از جمله حقوق ملت ، آزادی نشریات ، مطبوعات ، احزاب ، جمعیت‌ها ، تشکیل اجتماعات و راهپیمائیها ، ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات ، تجسس و تبعید های غیرقانونی ، داشتن حق انتخاب وکیل در دادگاهها و محاکمات علنی ، استفاده از اصل برائت ، ممنوعیت شکنجه و تعزیر برای گرفتن اقرار و اطلاع (آنطورکه در فصل سوم قانون اساسی آمده است) . اعتراض و ناله دیگرشان از تفتیش عقاید و اختصاص دادن تحصیل و شغل و جیره و حتی ورزش به دست‌چین شده‌های خاص است .

• اکثر معترضین به نهضت این پاراگراف را بدون توجه و اشاره به پاراگراف‌های قبل و بعد آن نقل کرده و مستمسک حملات بما قرار داده‌اند درحالیکه مطالب پاراگراف‌های قبل و بعد خود پاسخگوی این حملات هست . این شیوه ما را بیاد مفروضین می‌آورد که "یحرفون الکلام من مواضعه" و می‌گفتند قرآن دستور داده "لاتقربوا الصلوه" و جمله بعد آن "وانتم سگری" را نادیده می‌گرفتند!!

بلحاظ دیپلماسی منزوی شدن ایران و برانگیختن وهمگامی دولتها و همسایه ها علیه خودمان را نتیجه سوء سیاست وعدم درایت دست‌اندرکاران دانسته بقرارداد "بتصویب مجلس نرسیده" الجزایر و مقدمات و تبعات آن که منتهی به از دست رفتن ذخائر ارزی وروی کارآمدن ریگان ، سلطه آمریکا و صهیونیسم در اروپا و درمنطقه گردید ، میدانند و قرارداد سخاوتمندانه دومیلیارد دلاری با دولت نظامی - آمریکائی ترکیه و با کره شمالی را مطرح میسازند .

از نظر اقتصادی علت تنگناها و محرومیت ها را میپرسند و از تقلیل فاحش تولید ، ترقی سرسام‌آور واردات ودورافتادن از خودکفائی ، تورم قیمتها و کسری دائم‌التزاید بودجه صحبت میکنند .

در زمینه فرهنگی و تربیت و تخصص بسته ماندن دانشگاهها و فراری دادن مغزها را نمونه می‌آورند .

بلحاظ اجتماعی و ملی بزرگترین ایراد و نگرانشان جو وحشت و ترور یا انتقامهای دوطرفه و ازهم‌گسیختگی ملی ، بعد از یکپارچگی و صمیمیت و اعتماد و امید دوران پیروزی انقلاب است و تقسیم جامعه به سه طبقه ممتاز ، متحیر و مطرود ، توأم با ناامیدی ، نادوستی و ناامنی حتی در داخل خانواده ها .

راجع به جنگ تحمیلی که مقصد و مسیری برای آن جز ایستادگی و ایثار و دفاع پیروزمندانه قائل نیستیم ، بحثی نمی‌نمائیم . چون ارتباط با مسائل امنیتی و جنگی و حیاتی کشورمان دارد .

یک دسته دیگر هم از مردم وجود دارد که ما و شما و خیلی ها جزو آن هستیم . اعم از بازاری ، روشنفکر ، روستائی ، روحانی ، اداری وغیره . خواه ملی و خواه مذهبی . یعنی معتقدین و علاقمندان به اسلام ، چه قلبیها و قدیمی ها و چه واردشدگان و اخلاص یافتگان دوران مبارزه و انقلاب . تاسف عمیق این دسته از آن است که درخارج و داخل کشور و در ذهن و ضمیر بسیاری از مسلمانان ، برخلاف جریان درخشان آستانه انقلاب ، یک دلمردگی و وازدگی نسبت به دین و ایمان پدیدار گشته می‌بینند که از اسلام عزیز محبوب که منادی

و مجری انسانیت و عدالت و علم و طهارت است چهره خصمانه هولناک جلوه‌گر ساخته‌اند بجای حیات و نعمت و رافت و روشنائی، تحجر و خشونت و خصومت آشکار است. می‌پرسند که حسن خلق محمدی و عدل علی کجا و اعدامهای آب‌خوردنی و انحصارگری کجا!

البته مدافعینی هستند که افتخار میکنند حجاب همه جایی شده، نماز و روزه و جمعه عمومیت یافته و مظاهر کفر و گناه از ایران انقلابی رخت بر بسته است. درست، اما آیا عبادت و اطاعت ظاهری و اجباری یک پول پیش خدا ارزش دارد؟ و آنچه‌ای که پیش خدا ارزش نداشت آیا در کار دنیا خاصیت و بقا میتواند داشته باشد؟ خدائی که گفته است لا اکره فی الدین و حامی آدم و دوستاندگانش بوده خواسته است آنها هم داوطلبانه و عارفانه و عاشقانه بدرگاهش روی آورند. آیا زورش و عقلش نمیرسید که از پیغمبران بخواهد دینش را تحمیل کنند؟ کارها و کاسه‌های گرمتر از آتش است که دل‌ها را پژمرده و دماغها را خفته می‌سازد بندگان را از خدا برمیگرداند! و مردم را نسبت به اسلام و انقلاب و روحانیت بدبین مینماید.

صرف‌نظر از پیمان و دینی که به‌موطنان و ایران داریم و پیامشان را رساندیم اعتقاد و عشق خودمان به اسلام و عبودیت‌مان بخدای لایزال نیز ما را متاثر و متعهد ساخته است که حق را بگوئیم و از حق اسلام دفاع کنیم که فرمود قولوا الحق ولو علی انفسکم.

بگذارید نامه خود را با نیایشی از علی علیه‌السلام پایان دهیم "خدایا تو خوب میدانی که آنچه از ما سرزده است رقابت برای بدست گرفتن قدرت سیاسی یا جستجوی چیزی از تمتعات و درآمدهای زائد نبوده است، بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و اصلاح را در کشورت پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان ستم‌دیده‌ات ایمنی یابند و قوانین تعطیل شده‌ات اجرا گردند."

و ما ارید (نرید) الا الاصلاح ما استطعت (ما استطعنا).

نهضت آزادی ایران

۲۵ شریور ماه ۱۳۶۱

نامه سرگشاده

نهضت آزادی ایران

(پیامون پیام ۸ ماده‌ای امام)

به

رئیس دیوان عالی کشور

بسمه تعالی

حضرت آیتا... موسوی اردبیلی رئیس محترم دیوان عالی کشور

با عرض سلام و آرزوی توفیق برای جنابعالی در راه اجرای عدالت و حکم
بما انزل الله ، صدور پیام اخیر رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی
ما را برآن داشت که با تشکر از مقام رهبری در اجرای کلام الهی " و ذکر
فان الذکری تنفع المومنین " و در راه انجام فریضه امر بمعروف و نهی از منکر
قدمی برداریم .

تذکراتی که در پیام امام در مورد حفظ حقوق و احترام از هتک حرمت مردم
آمده است منبعث از متن شریعت و هم آهنگ با فرامین الهی در کتاب و سنت
و قانون اساسی مورد قبول اکثریت قریب باتفاق مردم بوده و پیش از این تاریخ
نیز سخنرانی ها و پیام های گوناگون در این زمینه بگوش مسئولین امور رسیده
است .

همه ما بخاطر داریم که سال ۱۳۶۰ از طرف رهبر انقلاب سال قانون اعلام
شد و همه میدانیم که قانون شکنی ها در این سال باندازه ای بود که حتی خود
مسئولین نیز نتوانستند جز اعتراف بتخطی های چشمگیر چیزی در این باره
بگویند . همچنین دستور اکید امام در مورد رسیدگی بوضع بنیاد مستضعفان
و حیف و میلیهای احتمالی و ادعائی هنوز در خاطره ها زنده است و با آنکه بیش از
دو سال از تاریخ صدور این دستور میگذرد تاکنون گزارشی قانع کننده و یا پاسخ
کوینده بسوالات متعدد مردم در این باره منتشر نشده است . کمتر از یکسال
قبل بود که امام موکدا دستور دادند ظرف دو ماه تکلیف همه زندانیان روشن شود
و جنابعالی خود در جریان بوده اید که این دستور بمورد اجرا گذاشته نشد و
بسیاری از زندانیان و خانواده هایشان که بدین توصیه و اجرای آن دل بسته

بودند مدتها بعد از انقضای مهلت مقرر در انتظار روشن گشتن وضع خود نشستند و یا چشم بیاز شدن درهای زندان دوختند .

مسئولین امور ممنوعیت ایذاء ، افتراء ، تجسس و هتک حرمت مومن را در فقه اسلامی آموخته‌اند و در قانون اساسی که اجرای آن را شرعا عهده‌دار شده‌اند خوانده‌اند که :

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان بصرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرارداد " (اصل بیست و سوم)

بازرسی و نرساندن نامه ها ، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی ، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس ، سانسور ، عدم مخابره و نرساندن آنها ، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر بحکم قانون " (اصل بیست و پنجم)

" هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر بحکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند . در صورت بازداشت ، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه ، در اسرع وقت فراهم گردد . متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود . " (اصل سی و دوم)

" اصل براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود ، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد " (اصل سی و هفتم)
هتک حرمت و حیثیت کسی که بحکم قانون دستگیر ، بازداشت ، زندانی یا تبعید شده بهر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است . " (اصل سی و نهم)

حال چه شده است که پس از بیست و پنج ماه از تصویب قانون اساسی رهبر عالیقدر انقلاب ناچارند فریاد زنند :

" هیچکس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید ، هر چند مدت توقیف

کم باشد . توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است . هیچکس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی ، بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند یا بنام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یانسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری بنام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد ، شنود بگذارد و یادنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید و یادنبال اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند . تمام اینها جرم و گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشاء و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی است و بعضی از آنها موجب حد شرعی میباشد . "

بی شک مسئولین امور نمیتوانند عدم اطلاع از حکم شرعی و قانون اساسی را علت عدم اقدام خود در گذشته قلمداد کنند . ما از مسئولین قوه قضائیه می پرسیم اگر امام چنین پیامی نمی فرستادند آیا شما خود از وقوع جرم ، حکم و مجازات مجرم آگاه نبودید و خود را موظف با اقدامی نمیدیدید ؟

آیا اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی صراحتاً اعلام ننموده است که :

" قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظائف زیر است :

۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات ، تعدیات ، شکایات ، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین میکند .

۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع .

۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین .

۴ - کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام .

۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین .
در حال ما امیدواریم صدور این پیام انگیزه‌ای برای اجرای حکم خدا و قانون اساسی باشد و فصلی جدید در تاریخ جمهوری نوپای ما بگشاید مشروط بآنکه در مسیر اطلاعیه‌ها ، قطعنامه‌ها ، خطبه‌ها و سمینارها و بهره‌برداری‌های سیاسی از تاب و توان نیفتد .

نهضت آزادی ایران ضمن پشتیبانی از پیام امام در اجرای قانون اساسی و عدالت از قوه قضائیه انتظار دارد که با اقدام سریع در اجرای قانون و مجازات متخلفین بمردم نشان دهد که اجازه نخواهد داد این پیام به سرنوشت برخی پیامهای گذشته دچار شود و با اقدام خود امید با اجرای قانون و عدالت و تامین امنیت در جامعه را در دلها نگهدارد .
ربنا لاتواخذنا ان نسينا او اخطانا

نهضت آزادی ایران

۲۹ آذرماه ۱۳۶۱

برخی از نشریاتی که اخیراً منتشر شده و در دسترس میباشند

۱- بررسی قانون اراضی شهری

در این مجموعه به بررسی مسئله و قانون اراضی شهری بعد از پیروزی انقلاب و بعد از آن پرداخته و مسیر تدوین قانون آنرا کاملاً بیان نموده است. این کتاب در ۸۰ صفحه و به قیمت ۵۰ ریال توسط نهضت آزادی ایران منتشر شده است.

۲- نگاهی به اوضاع لبنان

مجموعه‌ای است شامل سه تحلیل در باره اوضاع لبنان که تحت عناوین فاجعه لبنان و فاجعه تبعه و یورش اسرائیل به جنوب لبنان که در سالهای ۵۶ و ۵۷ تهیه و در نشریه پیام مجاهد ارگان نهضت آزادی ایران خارج کشور به چاپ رسیده است. این تحلیلها خوانندگان را به درک بسیاری از واقعاتی‌های مربوط به فلسطین، شیعیان لبنان و جنگ لبنان واهدافی که امپریالیستها، صهیونیست‌ها و فالانژیست‌ها در لبنان و منطقه دنبال می کنند واقف می سازد.

این کتاب در ۸۴ صفحه و به قیمت ۸۰ ریال توسط نهضت آزادی ایران منتشر شده است.

۳- بازیابی ارزشها جلد ۱- بقلم مهندس مهدی بازرگان

این کتاب شامل ۵ مقاله سیمای اسلام - التقاط - دین و آزادی بیگانه‌پرستی و انقلاب و انقلابی است.

در ۱۶۰ صفحه و به قیمت ۱۰۰ ریال منتشر شده است.

۴- بازبانی ارزشها جلد ۲- بقلم مهندس مهدی بازرگان

این کتاب در ادامه جلد اول از بازبانی ارزشهایی شامل ۷ مقاله میباشد: وحدت، ملیت، اسلامیت، انقلاب، علم و عقل، تقوی و تفضل، کرامت انسانی، عفو و احسان، امید و انتظار و بالاخره رستاخیز بعد از ۲۵۰۰ سال.

در ۲۳۰ صفحه و به قیمت ۱۸۰ ریال منتشر شده است.

۵- یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران

در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ نهضت آزادی ایران وارد بیستمین سال فعالیتها و مبارزات خود شد. و بدین مناسبت نشریه ای تحت عنوان یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران منتشر ساخت و بعلت استقبال مردم مجدداً به چاپ رسید. این نشریه گوشه کوچکی از تاریخ معاصر ایران را در دسترس عموم قرار میدهد.

۱۳۷ صفحه ۱۵۰ ریال

۶- شانزده آذر- بقلم سردار رشید اسلام دکتر مصطفی چمران

مبارزات و کشتار دانشجویان دانشگاه تهران بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و حماسه شانزدهم آذر ۱۳۳۲ یکی از صفحات درخشان جریان بهم پیوسته مبارزات مستمر ملت مظلوم ایران میباشد. گزارش دقیق این حماسه پرشور برای اولین بار توسط برادر شهیدمان دکتر مصطفی چمران با همکاری برادرمان دکتر ابراهیم یزدی در سال ۴۱ تنظیم و در نشریه شانزدهم آذر خارج از کشور منتشر شد. نهضت آزادی ایران بمناسبت سالگرد حماسه ۱۶ آذر این مجموعه را تجدید چاپ نموده است.

۲۴ صفحه ۴۰ ریال از انتشارات نهضت آزادی ایران

۷- گزارشی از لبنان نامه دکتر مصطفی چمران به مهندس بازرگان از

انتشارات شرکت سهامی انتشار

متن نامه ای است مفصل که پس از وقایع تل زعتر در بیروت برادر

شهیدمان دکتر مصطفی چمران برای استادش آقای مهندس بازرگان ارسال داشته است. و به بسیاری از سئوالات و علل شکست‌ها و ناکامیها و تفرقه‌ها و سکوتها و آدم‌دزدیها پاسخ می‌دهد.

۴۷ صفحه ۴۰ ریال

۸- زندگینامه سردار رشید اسلام شهید دکتر مصطفی چمران

۴۳ صفحه ۵۰ ریال از انتشارات نهضت آزادی ایران

۹- شورای انقلاب و دولت موقت

در این مجموعه دو نشریه شورای انقلاب و دولت موقت از زبان مهندس بازرگان و دولت موقت در پنج سند و همچنین نامه سرگشاده آقای مهندس بازرگان به عنوان رهبر انقلاب در تاریخ ۵/۵/۵۹ یکجا منتشر شده است.

۸۰ صفحه ۸۰ ریال از انتشارات نهضت آزادی ایران

۱۰- تحلیلی درباره بازرگانی خارجی

نهضت آزادی ایران در این جزوه به نقد و بررسی بازرگانی خارجی از دید قانون اساسی پرداخته است.

۳۰ صفحه ۳۵ ریال از انتشارات نهضت آزادی ایران

برای تهیه این کتابها و دیگر نشریات ما می‌توانید وجه را به حساب ۱۱۵۹۹ بانک ملی شعبه مبارزان واريز کرده ورسید آنها همراه با اسم نشریات در خواستی به آدرس زیر بفرستید.

تهران خیابان استاد مطهری- نرسیده به چهارراه مبارزان

پلاک ۲۳۴ و یا صندوق پستی ۴۱/۱۵۱۹

قیمت ۶۰ ریال



مرکز پخش: دفتر نهضت آزادی ایران

تهران - خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

پاسخ آقای مهندس بازرگان

به

اظهارات آیت ا... خزعلی

پیرامون

علل رد صلاحیت ایشان

نهضت آزادی ایران

بیست و سوم مرداد ۶۴

لطفاً تکثیر و توزیع نمایند

پاسخ آقای مهندس بازرگان به اظهارات آیت ا... خزعلی پیرامون رد صلاحیت ایشان

بسمه تعالی

شورای محترم سردبیری روزنامه کیهان

در شماره مورخ ۲۲ مرداد اخیر آن روزنامه، در صفحات ۱ و ۲ شرحی از طرف آیت الله خزعلی عضو شورای نگهبان در ارتباط و با ذکر نام اینجانب درج شده بود که حاوی اهانت و مطالب خلاف حقیقت بود. اخلاق، انصاف و قانون مطبوعات جمهوری اسلامی ایران به بنده حق میدهد از آن شوری درخواست نمایم توضیحات و پاسخ ذیل را در اولین شماره روزنامه کیهان برای دفاع مشروع شخصی و برای آگاهی مردم و روشن شدن حقایق چاپ نمائید.

جای بسی تأسف است که آقای خزعلی در مقام سخنگوی شورای نگهبان و در رد صلاحیت بنده برای ریاست جمهوری، بجای آنکه جواب منطقی و معقول منطقی بنامه محترمانه و مستدل مورخ ۶۴/۵/۱۷ نهضت آزادی ایران بدهند یا همانطور که پیشنهاد شده بود در مناظره تلو یزیونی ادای دلیل و برهان و جدال احسن در محضر و منظر عام بنمایند، از برگزاری مجلس ترحیم آیت الله ثقفی در شهر قم سوء استفاده کرده بجوسازی پرداخته اند و با قلب و تحریف واقعیات یک سلسله حملات مفرضانه و اتهامات بی اساس در باره من بیان داشته اند.

در میان مطالب خارج از موضوع و خلاف حقیقت ایشان بذکر چند مورد ذیل اکتفا

مینمایم:

۱) در رابطه با گروه منافقین یا مجاهدین خلق، پس از بیان مقداری خاطرات و جنایات که ارتباط با مسئله ریاست جمهوری و نهضت آزادی و شخص بنده ندارد، ادعا کرده‌اند که بنده گفته‌ام به «محمود رجوی» رأی بدهید. این ادعا کذب محض و تحریف حقیقت بوده تطبیق با اطلاعاتی‌ای که در این زمینه در سال ۵۹ م. قارن با دور دوم انتخابات تهران داده بودم و خوشبختانه در روزنامه کیهان منتشر شده است، نمی‌نماید. همچنین خطاب «فرزندان من» که آنرا همدلی و همگامی بنده با منافقین گرفته ذنب لایق‌شمرده و کافی برای سلب صلاحیت ریاست جمهوری دانسته‌اند، استنباطی غلط و بدون تردید برخلاف دستور اسلامی ضح امر اخیگ علی آحسبه میباشد. البته بنده در آغاز درگیریهای خشونت‌انگیز جوانان پرشور، در یک مقاله روزنامه میزان مورخ ۱۳۶۰/۳/۱۲ برای هر دو دسته مجاهدین و مکتبی‌ها عنوان «فرزندان من» را بکار برده بودم ولی نه آنکه ابراز ارادت به آنها و تأیید افکار و اعمالشان را نموده باشم. بلکه صریحاً نوشته بودم شما فرزندان ناخلفی هستید که با ستیزه‌جوییهای نابردارانه، هم خودتان را بیچاره و هلاک میکنید و هم پدر مملکت و والدینتان را درمی‌آورید! بعلاوه مگر پدر (تنی یا روحانی و تعلیماتی) کسی بودن و او را در مقام ملامت و دلالت فرزندى خواندن سند مشارکت و مسؤلیت در جرم میشود؟ یک فقیه خطیب دینی آیا باید استدلال و اظهاراتش چنین دور از منطق و تقوی باشد؟!

۲) با صراحت و بی‌پروائی فرموده‌اند «آقای بازرگان مگر شما نبودید گفتید هویدا را بفرانسه تحویل میدهید، کسی که ۱۳ سال خون این ملت را شیشه کرد؟».

خوب است آقای خزعلی توضیح دهند که کی و کجا و بموجب کدام مدرک من چنین چیزی را گفته یا نوشته‌ام. در غیر اینصورت اعلام جرم علیه ایشان خواهم کرد.

۳) «مجلس باید بسته شود»، از دیگر فرمایشات معظم له که کذب است.

حیف نیست که شخص معمری در کسوت روحانیت، با سوابقی طولانی در حوزه علمیه و با عنوان فقیه شورای نگهبان که کارش مطابقت و محافظت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، چنین سخن بی پایه بزبان آورد؟!

بلی، من در اختلافات شدید مابین اولین رئیس جمهور و اولین مجلس شورای اسلامی در مقاله‌ای نوشته بودم که وقتی میان دو مقام رسمی مملکت که هر دو قانونی و منتخب مردم هستند تضاد پیش آید برای حکمیت فیما بین و حل مشکل کشور چاره‌ای جز مراجعه بخود ملت و آراء عمومی وجود ندارد. آیا این حرف خلاف حق و منطق و مصلحت است و ضدیت با نظام جمهوری و بمنزله بستن مجلس شورای اسلامی باید تلقی شود؟

۴) «در باره ولایت فقیه گفتید من مجلس خبرگان را منحل میکنم».

خیلی فرق است مابین آنچه بنده گفته یا کرده باشم و آنچه ایشان گفته‌اند.

در سال ۱۳۵۸ که مدت قانونی مصوب و مجاز مجلس خبرگان بسرآمده بود این مسئله بنا به پیشنهاد عده‌ای در هیئت وزیران، که آقایان شورای انقلاب نیز در آن مشارکت داشتند، مطرح

گردید و سپس با اکثریت سنگین آراء و بشرط مراجعه و تأیید امام تصویب شد که آن مجلس خاتمه یابد. ولی ایشان تصویب نفرمودند و با اختیارات خود دوره اش را تمدید کردند.

حال نمیدانم چطور آقای خزعلی یک عمل عینی قانونی و مشروط به تصویب امام و یک نیت به اجرا درنیاورده را گناه شرعی و عرفی بحساب آورده اند؟

(۵) تأیید کلام آقای نزیه مدیرعامل شرکت نفت که «گفته بود پیاده کردن احکام اسلام نه مفید است و نه ممکن».

باز هم یکی دیگر از اتهامات نسنجیده جناب آقای خزعلی! کجا و کی و برطبق کدام مدرک، بنده چنین گفته آقای نزیه در کانون و کلا را تأیید کرده ام؟ سی سال کتابها، سخنرانیها و تعلیمات بنده (از جمله کتاب بعثت و ایدئولوژی) و همچنین تأسیس نهضت آزادی ایران بر پایه عقاید اسلامی و بعنوان فریضه دینی، آیا کذب اظهارات ایشان را ثابت نمیکند؟

(۶) خلاصه بیان ایشان دائر به استعفای دولت موقت، پذیرفته شدن آن در اثر تسخیر لانه جاسوسی و جوش زدن بنده برای امریکا.

آیا بهتر نبود کسانی که اطلاع درست از قضایا ندارند یا مقید به صحت و دقت در کلام نیستند اظهار نظر نکنند؟

همانطور که در نشریه «دولت موقت و شورای انقلاب» آمده است قصد استعفای دولت موقت پانزده روز قبل از واقعه سفارت امریکا بوده است. دلیل آن نیز کارشکنیها و ممانعتیها بوده است که علیه وزراء و متصدیان امور صورت میگرفته است. ما این وضع ناهنجار را بشورای انقلاب گزارش و مهلت داده بودیم که چنانچه احساس خطر و بروز فاجعه برای انقلاب و نظام مینمایند با ادغام و وحدت دولت و شورای انقلاب، از هرج و مرج مملکت و دخالت مراکز تصمیم گیری مضرق، جلوگیری نمایند و چون این منظور علیرغم تأیید شورای انقلاب دچار تطل و تأخیر شد، استعفای کتبی دولت با ذکر علل و جهات آن برای مقام رهبری ارسال گردید. معظم له با تقدیر از زحمات و خدمات گذشته دولت موقت و اینجانب استعفا را پذیرفتند. این جریان که تصادفاً مصادف با اشغال سفارت امریکا شد از هیچ طرف کوچکترین رابطه با مسئله گروگانگیری و جوسازیهای پیش ساخته آن نداشت. هیچگاه هم ما، که عمری در مبارزه با استبداد داخلی و استیلاهای خارجی استخوان خرد کرده و بموض فحش و شمار، راههای معقول و مشروع مثبت و مؤثر را در پیش گرفته ایم و از توهین نهراسیده ایم، برای امریکا یا دولت بیگانه دیگری «جوش نزده ایم». جناب خزعلی که قاعده معتقد به قرآن و متعهد به تقوی هستد باید از چنین افترای عظیم توبه نمایند.

(۷) «راه پیمائی روز قدس که رادیوی اسرائیل آنرا ۲ میلیون نفر اعلام کرد اما آقای بازارگان گفت ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند».

این اتهام داستان «حسن و حسین هر سه دختران معاویه بودند» را تداعی مینماید و حقا

نباید در یک محفل مقدس تذکر و توسل بدرگاه خدا اعلام شده باشد. واقعیت این است که یک هفته قبل از روز قدس، نهضت آزادی در اعلامیه ای از پیشنهاد نظرخواهی از مردم برای ادامه جنگ استقبال نموده و نوشته بوه بفرض که در راه پیمانی مورد نظر صدها هزار نفر و حتی یک میلیون نفر جمع شوند دلیل علمی و قاطع بر تأیید و تصویب جنگ نمیشود، کما آنکه از طرف دیگر خیل ماشینها و سیل خانواده‌هایی که شبهای ماه مبارک رمضان بمنظور فرار از خطرات بمباران‌های دشمن شهر را ترک میکنند ولو تعدادشان به حدود یک میلیون تخمین زده شود نمیتواند از نظر منطق آماری مبنائی برای مخالفت با جنگ محسوب گردد. بلکه بهتر است یک روز را هم به مخالفین اجازه و اختصاص دهند تا دو اجتماع را مقایسه کنند یا اصلاً بصورت آزاد و مخفی مراجعه به آراء عمومی شود.

پس چنین نبوده است که رادیو اسرائیل گفته باشد ۲ میلیون و بنده ۵۰۰ هزار نفر.
(۸) «ما شما را معتقد بمبنائی جمهوری اسلامی نیافتیم و شما مخالف ولایت فقیه هستید».

در تمام فرمایشات ایشان و پراکنده گوئیها این یکی تنها نکته ای است که تا حدودی میتواند ارتباط با قانون اساسی و با شرایط صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری داشته باشد. ولی استنادی است که اولاً انطباق با بنده پیدا نمیکند چون در پایان پرسشنامه چاپی وزارت کشور برای نام نویسی ریاست جمهوری اعلام داشته بودم که معتقد به اسلام، بقانون اساسی، و بولایت فقیه، برطبق مصراحت قانون اساسی هشتم ثانیاً خود شورای محترم نگهبان شرط اعتقاد و الزام عملی بولایت فقیه را که در قانون انتخابات ریاست جمهوری تصویب شده بود زائد و خلاف قانون اساسی دانسته حذف کرده‌اند. حالا معلوم نیست چطور آقای خزعلی همانرا دلیل رد صلاحیت بنده گرفته‌اند.

(۹) «این آقایان قبل از انقلاب میگفتند مگر میشود با امریکا جنگید و اکنون از اینکه بگویند مرگ بر امریکا میترسند و توان آنرا ندارند».

پایه گذاران نهضت آزادی و اینجانب سالهاست قبل از انقلاب اسلامی و دهها سال پیش از آنکه آقای خزعلی وارد میدان سیاست شوند و شعار بدهند گام در میدان مبارزه علیه استبداد داخلی و استیلای انگلیس و امریکا گذارده نه تنها نترسیده بودیم بلکه میکوشیدیم کسانی را که بدلیل ترس یا جهل حاضر نبودند بشارکت در این مبارزه تشویق کنیم. ولی ما تنها راه مبارزه را شعار دادن نمیدانیم و معتقد بودیم و هستیم که با اتخاذ راههایی معقول و منطقی میتوان دست دشمن را از دخالت در کشورمان کوتاه کرد. از آقای خزعلی میپرسیم آیا اگر صد برابر آنچه تاکنون علیه امریکا شعار داده‌اند شعار بدهند ولی با تصویب یا سکوت در برابر قراردادهای ننگ آوری همچون بیانیه الجزائر سرمایه‌های ارزی کشور را در اختیار امریکا بگذارند آیا با امریکا خدمت نموده‌اند یا خیانت؟ بنظر من استکبار جهانی بمراتب راضی تر است کسانی در گفتار

مرگ او را بخواهند و در کردار با صرف منابع زیرزمینی کشور و خرید اسلحه کمبود ارزی امریکا و اذناش را جبران و کشور ایران را بیش از پیش وابسته بخارج سازند.

۱۰ «ملت عزیز ما خیلی سنگین و با وقار با شما رفتار دارند اما شما لجاجت بخرج ندهید چون میترسم آینده تیره‌تری داشته باشید».

قسمت اول سخنان آقای خزعلی کاملاً صحیح است. ملت عزیز و حقشناس ایران همیشه با ما بسیار سنگین و با وقار رفتار کرده است. زیرا در این مدت چیزی جز صداقت و خدمت و حسن نیت، همراه با عشق و فداکاری ندیده‌اند و بهمین دلیل علیرغم تبلیغات گسترده و ناجوانمردانه‌ای که در رسانه‌های عمومی دولتی و منابر و مجالس علیه ما جریان داشته و دارد همواره محبت و اطمینان خود را ظاهر ساخته‌اند. شاید همین امر موجب آن بوده است که شخص آقای خزعلی از قبول صلاحیت کاندیدای نهضت آزادی هراسان باشد. ما بفضل خدا و بشعور و تشخیص اکثریت ملت ایران اطمینان داریم، عزت و ذلت را از طرف خدا و در گرو اعمال خویش میدانیم و با اعتقاد به «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» امیدواریم که در راه انجام وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر و دعوت بخیر و خدمت باز نایستیم و بدلیل تهدیدها و اربابهایی که تا بحال چندین بار و تا حدودی باجرا درآمده است، از مطالبه حق و حقیقت و از ارائه نظریات و مطالب خود بهموظفانمان خودداری ننمائیم.

۱۱) آقای خزعلی گفته‌اند:

«شما گله دارید که چطور شد شما را حذف کردند و اگر قبول میشدید درب شورای نگهبان را می‌بستید و اگر اعضاء شورا هم موافقت میکردند اولین کسی که استعفا میداد بنده بودم».

من گله‌ای ندارم که چرا ایشان در باره رد صلاحیت و حذف من اصرار و لجاجت ورزیده‌اند اعتراض و انتقاد ما این است که چگونه شورای نگهبان قانون اساسی اصول ششم و پنجاه و ششم این قانون را زیر پا نهاده و با تأیید انحصاری نامزدهای حزب حاکم، حاکمیت را «در خدمت منافع گروهی خاص» قرارداد و اداره امور را از «اتکاء بآراء عمومی» محروم نموده است.

آیا اگر شورای نگهبان وظیفه اصلی حفاظت از قانون اساسی را فراموش کند خود به بی اعتبار شدن و تعطیل شوری کمک نکرده است؟

۱۲) آقای خزعلی که با تحمیل و تهدید خواسته‌اند از مردم سلب آزادی و اختیار نموده حقوقی را که قانون به آنها داده است نادیده بگیرند، در لباس و لسان دین، گفته‌اند «قدم زدن برای رأی دادن بهمان اندازه ثواب دارد که بین صفا و مروه قدم زده میشود و همه موظفیم پیای صندوقهای رأی برویم زیرا شرکت در این انتخابات عظمت اسلام و مسلمین... است». ایشان با چنین اظهارات و قرار دادن دیانت در استخدام سیاست، مقام و موقعیت حاکمیت و نظام

جمهوری اسلامی را در انتظار مردم و دنیا بالا نمیبرند بلکه حج بیت الله و اسلام و اخلاص مردم را پائین می آورند. شورای نگهبان و روحانیت ایران را نیز از احترام می اندازند. مردم ایران در عین آنکه اکثریتشان معتقد و علاقمند به اسلام و خواهان اسلام بودند (و در اثر عملکرد دولتمردان و سیمای زشتی که با اسلام داده اند عده کثیری برگشته اند) انقلابشان باعتبار اعلامیه ها، شعارها و راه پیمانیهای پیش از پیروزی، بر ضد استبداد و برای رسیدن به اهداف سه گانه آزادی- استقلال- جمهوری اسلامی بود. که بعضاً در عمل به محاق فراموشی سپرده شده است.

* * *

در خاتمه، چه خوب بود آقای خزعلی بجای تکرار اتهامات و تهدیدهایی که بیش از شش سال است علیه دولت موقت، نهضت آزادی و شخص اینجانب جریان دارد، به اعتراضها و بمطالبی که در نامه نهضت بشورای نگهبان آمده است پاسخ منطقی میدادند یا لاقلاً آن مطالب را در سخنان خود برای مردم و مطبوعات بازگو میکردند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. اگر چنین میکردند مسلماً عملشان بتقوی و عدالت نزدیکتر بود.

صفحات تاریخ از زور آزمائی زورمندان و از مقاومت و مظلومیت ستمکشان آکنده است. ولی آنچه امیدواری میدهد سنت الهی بر ناپایداری زور و استخلاف مستضعفان و بر تحقق وعده قرآنی حسن عاقبت تقوی پیشگان و نیکوکاران بنا شده است. دعا و آرزوی نهضت آزادی و اینجانب آن است که ما و آقای خزعلی در هر مقام و موقعیت که باشیم وعده نوید بخش خدا را فراموش نکنیم.

ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین

تهران ۲۳ مرداد ۶۴

مهدی بازرگان

رونوشت: دفتر امام

رونوشت: دفتر آیت ا... العظمی منتظری

رونوشت: اعضاء محترم شورای نگهبان قانون اساسی

نام

مهندس بازرگان

بی

حجت الاسلام خامنه‌ای

دبیرکل حزب جمهوری اسلامی

حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی خامنه ای
رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

با حمد خدای سبحان، درود بر پیغمبران و شهدان و صالحان و با تجدید سلام
و دعای مافیت و توفیق برای آنجناب، بار دیگر زحمت افزا میشوم.

این نامه رانه بریاست جمهوری و شخص جنابعالی بلکه به دیرکل حزب جمهوری
اسلامی می نویسم. سلام و گلابه و اعتراض بحزب زینظارتان دارم. حزبی که همسوز
نفهمیده ام چرا از روز تاسیس سرباسازگاری و بی لطفی (و بعداً بی انصافی) نسبت بدولت
موقت و نهضت آزادی و اینجانب داشته اند، در صورتیکه نظر شهید دکتر بهشتی در
مذاکراتی که سال قبل از پیروزی انقلاب با آقای دکتر سبحان و بنده برای ورود درسیاست
و تشکیل حزب داشتند ترکیب و توسعه نهضت آزادی ایران بود.

فعلاً از گذشته و از بوش و نیش های سنوات اخیر حرفی نزنه. با اجازه تان تنها دو جریان
را بهش میگویم و جنابعالی را قاضی میکنم. یکی سرمقاله ۱۶ دی بهشت ۱۳۶۱ ارگنان
حزب تحت عنوان "آیا سزاوار است" و چاپ نکردن جواب آن که خواهش نموده بودیم
شخصاً ملاحظه و اقدام خدا پسندانه ای که خود بهسندید بفرمائید^(۱). جریان دوم که
نازواتر از اولی است اینکه اجازه داده اند در چهارشنبه شب دوم تیرماه جاری شخص
که خودتان بهتر از بنده بمواقیش آگاهی دارید در مجلس عزای ماه رمضان برای تجلیل
از شهدای هفت تیر حزب و بدون آنکه مناسبی در کار بوده و خیرورحمتی نثار ارواح آنان
بشود علیه نهضت آزادی و دولت موقت سخن پرکنی گذاشتن یا "عقدہ نکستی" بنماید!

جنابعالی در آن شب حضور نداشته با احتمال قوی فرصت تماشای بخش تلویزیونی
راشم نکرده و شاید ندانید چه قلب حقیقی و ایراد اتهامات و تحریکات بعمل آمد! ..

x x x

بسیار ناگوار و باعث تاسف است در ایامی که ملت و دولتمان درگیر مسائل سرپوشش ساز
مملکت و در حل مشکلات تاریخ ساز انقلاب و جهان هستند و هر فرد یا گروه باید با تمام
وجود مشارکت و قبول مسئولیت بنماید هر چند گاه فکر ما و وقتها بی صرف حواسی
بی خاصیت و دفع باطیله و حملاتی میشود که جنبه خصوصی یا گروهی دارد و دیگران مطرح
نمیشوند. چه کنیم که ایادی و افرادی دست بردار نبوده بانقشه منظم و برنامه مستمر

از راههای اغوا و انحراف و افتراء به ایجاد جو بدبینی و بدخواهی، یعنی به تفرقه ملت و تخریب مملکت میپردازند. اگر چیزی نگوئیم هم بلحاظ دفاع نفس که وظیفه هر مظلوم در برابر ظلم است مسئول خواهیم بود و هم بلحاظ دفاع از حق و حقیقت و حقوق مشابه دیگران، که وظیفه مهتری در برابر خلق خدا و انقلاب و تاریخ است، مقصود مذهبیم. بعلاوه خود شما اگر چنین ناسزاها را میشنیدید چه میکردید؟

بعد از آن شبه تنها دوستان اینجانب بلکه مرشوبیده یا خواننده بیطرف که آگاه از واقعیتها باشد از خود میبرد چه نقشه و هدفی در کار است و غرض سخنران که میگفت اعضاء اولین دولت بعد از پیروزی انقلاب و مسئولین آنزمان آدمهای زرنگی بوده و وارث نظام شدند تا حکومت لیبرالیسم و دموکراسی را بوجود آورند و امریکا را راضی کنند، چیست. بعلاوه چگونه و بدستور چه کسی این زرنگها روی کار آمدند؟

جوانان و گردانندگان حزب جمهوری اسلامی آنها از امام، جنابعالی و آقای هاشمی رفسنجانی نشنیده اند و میدانند که انتخاب و انتصاب نخست وزیر و تشکیل دولت موقت نه روی زرنگی و فرصت طلبی و زمینه چینی ما بوده است و نه به پیشنهاد و تقاضای اینطرف. شما بنظر که در مساجد ای اشاره فرموده بودید نظر و تصویب خود آقایان مخصوصاً امام به این امر تعلق گرفته بود. خط مشی و برنامه دولت موقت نیز در عهد امام با انشاء شهید مطهری و توشیح ایشان صادر گردید. در آن فرمان آنها تصریح به اطلاع از سوابق مبارزات ملی و اسلامی و اعتقاد کامل نشده بود؟ پسوند "دموکراسی" بر عنوان جمهوری اسلامی که بهانه تهمت و توهمین های سخنران آنشب و مغرضین متعدد دیگر شده است مگر در اساسنامه مذهب شورای انقلاب در جلسه مورخ ۱۷ بهمن ۵۷ بر طبق نظر شهید دکتر بهشتی نیامده بود؟ مگر رهبر انقلاب در مساجد های مکرر نجف و پاریس مکرر فرموده بودند که حکومت اسلامی یک نظام جمهوری و دموکراسی است؟ علاوه بر اینها مگر در طول مدت نه ماه مسئولیت چندین بار اعلام نکرده بودیم که طلاق و اصرار باین مقام نداشته هر زمان که رهبری انقلاب و شورای انقلاب کمتسریں ناراضی داشته باشد یا راه حلهای بهتر بنظرشان بیاید بید رنگ کنار خواهیم ریفت؟ آمدنمان و ماندنمان زرنگی بود یا "تکلیف شرعی" که از طرف امام ارجاع و اصرار میشد؟ اگر این جریانها حقیقت است چرا باید در مرکز حزب بگذارند (یا بخواهند) چندان اکاذیب بیان گردد و صدا و سیمای جمهوری اسلامی آنها را پخش کند؟ و چرا یک جوانی

مسلان از میان آقایان درخواست که بحکم " ولاتکتواالشهاده ومن یکتها فانه اثم قلبه " شهادت بحق بدهد ؟

آیا نیما یستی در برابر این باوه سرائیها جواب داده میشد که با صغری و کبری چیدنیهای سسخته آمیز خرید ، رهبر انقلاب و یاران برگزیده اودر شورای انقلاب را بدنام و شریک اصلی جرم میکنند ؟ آیا واقعا شما آقایان چه زنده ها و چه رفته ها گول ما هارا خورده بودید یا با سپردن کار بدست امثال ما تعزیه گران آمریکا شده بودید ؟ ..

در نه ماه عمر دولت موقت کدام اتخاذ موضع سیاسی و اقدام اساسی بود که بدون اطلاع و نظارت و تصویب آقایان صورت بگیرد یا از شوری و از رهبری انقلاب که ارتباط متقابل منظم مستمر داشتیم برده پوشی شود ، تا چه رسسد که ساخت و پاخت با خارجی بکنیم . انصاف و شهامت داشتن و شهادت بحق دادن هم خوب چیززی است .

بقیلا خاطر تان هست و صورت جلسه های نزد آقای دکتر شهبانی گواهی میدهد که سه جلسه شورای انقلاب در حوالی شهریور ۵۸ اختصاص به بحث و بررسی سیاست خارجی یافت و آقای دکتر یزدی در گزارش پیشنهادی هیئت دولت روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را منقسم و معطوف به سه دسته کشورهای (۱) ابرقدرت ها (۲) غیر متعهد ها و شرقی سه و (۳) مسلمانها نمودند که مورد تایید و تصویب قرار گرفت . فقط در مورد کشورهای مسلمان بعضی از آقایان و مخصوصا شهید دکتر باهنر توصیه و تاکید بتوجه و توسعه بیشتر داشتند ولی شوری کمترین اظهار نظر و ایرادی نکرد که روابط خارجی مادر کلیه موارد بر مبنای استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران با دوستی و احترام متقابل نسبت بحقوق طرفین باشد و در مورد ابرقدرتها سیاست موازنه منفی مرحوم دکتر مصدق باشعار " نه شرقی و نه غربی " انقلاب را تعقیب نمائیم .

آیا با آمریکا ما جز به روش " کجدار و مریز " که کلام و جواب امام بمسئوال ما در خرداد ۵۸ پس از آنکه سفیر پیشنهادی آنها را نپذیرفتم بود ، عمل کردیم ؟ فکر نمیکنم گزارش مخصص چهار ساعته را که آقای دکتر یزدی محداز مسافرت کوبا و سازمان ملل متحد و بعد از مذاکرات با وزرای خارجه کشورهای مختلف از جمله آمریکا در شورای انقلاب داد و حاکمی از مبرغیبی روح انقلاب اسلامی ایران و مطالبه حقوق سیاسی و مالی ما ، تحویل گرفتن سلاحهای خریداری شد ، قبلی و تصفیه حساب سپرده های باقی مانده نزد آمریکا بود ، فراموش کرده باشید . در آن جلسه چهار ساعته شورای انقلاب و دولت که در نخست وزیری تشکیل شد

آقایان جز تا بید و تشویق عکس العمل دیگری نداشتند . این مطلب را هم یقیناً از همان موقع بخاطر دارید که وزارت خارجه دولت موقت بعضی اطلاع از قصد آمریکا به انتقال شاه بهانه معالجه و پیش از آنکه در هیچ سخنرانی یا راه پیمائی و شعاری مطرح شده باشد اعتراض شفاهی و کتبی نموده رسماً خواهان برگرداندن شاه و فرج گردید .
با این اوصاف چه انصاف است که چنان داستانهای دروغ و نفاق آوردن باره مادر حزب شط سرداده شود !

x x x

البته يك سخنور حرفه ای با چم و خم های هنرپیشگی میتواند بمسئولت از آستان و ریسمان حوادث بافته وقایع مختلف و اشخاص مخالف را سرهم کرده حقایق را وارونه جلوه داده بدریغ و بهشمرانه وانمود کند که :

- ملاقاتها و مذاکرات رسمی علی که با همه نمایندگان خارجی از جمله آمریکا انجام میگردد
- و کارچاری هر دولت است زد و بند های پشت پرده و گزارشگری با آمریکا بوده است ،
- اهمیت سلطنت در آن مدت و حرکت های سازندگی همراه با عدم تعرض و توطئه های آمریکا نشانه سازشکاری و مزدوری است ،
- عمل ما انهدام انقلاب و سرشکستگی اسلام در جهان بود برنامه پیش ساخته برای مهار نمودن اسلام و کند کردن شمشیرهای اسلام داشته ایم (یعنی علی راهپیک در پنج سال خلافت جز برای دفاع در برابر حملات داخلی شمشیرزده و قشونی بعزما نفرستاده است باید ضد اسلام و ضد رسول الله دانست) .
- خلاصه آنکه دولت موقتی ها بدتر از بنی امیه و نهضت آزادیها لبرال بودند ، لیبرال .. بمعنای بی خدا و خادم غیبها . . .

در نظر سخنران منتخب حزب اسلام کسانی که در بحبوحه اختناق داخلی و اتحاد خارجی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه زور و زور و تزویر قیام کرده "شیمه صفوی و شیمه طوی" نوشته محاکمه و زندانشان بخاطر "چرا با استبداد مخالفیم" و بدلیل خلع ید از شرکت نفت انگلیس و اعتراض عمومی بر ضد قرارداد کنسرسیون نفت بود ، اسلام شاه عاسی و باصرا دینشاهی و آمریکائی میشود ! . . .

پناه صبرم بخدا ! سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم !

پناه بخدا صبرم چون نه شورای قضائی و بازرسی کل کشور ترتیب اثر به اعلام جرمیای ما

میدهند. نه دادگاه انقلاب که قاضیش مدعی است دادرس میکند و نه حق و وفا در این جمهوری حاکمیت دارد. یقین دارم غیر از خدای حکیم طیم مردم ایران و دنیا و تاریخ نیز قضاوت خواهند کرد.

اما بفرض که ما خائن بودیم آیا امام و شمام خواب بودید؟ چه طور گذاشتید ما چنین جنایات عظیم را انجام دهیم و چرا اصرار به نگاهداشتن ما داشتید؟!

نمیگویم از ما بلکه از خودتان، از رمبیری انقلاب و از انقلاب دفاع فرمائید.
 با این ترتیب برای چه کس در کشور جمهوری اسلامی و در حزب جمهوری اسلامی حیثیت و امنیت باقی میماند؟

در حزب جمهوری چرابجای دولت موقت جریان کلاهیها، کشمیریها و فخارگراییها که چگونه آمدند و رفتند و کارداران و سفرای مکتبی که چگونه انتخاب شدند همه پناه دشمنان رفتند، مطرح نمیگردد؟ آیا دولت موقت دیناری از بیت المال به اجانب داد یا قرارداد و بیایه ای برخلاف مصالح مملکت و تصویب مقامات قانونی امضاء کرد؟

x x x

در نشریه ای بنام "ایران و اسلام" تجزیه تحلیل منطقی مستند و زکریه گرفته بودم که (اکثریت مبارزین مسلمان و فعالین دوران انقلاب) و بنده بعنوان فریضه دینی و ملی وظیفه خود را "خدمت به ایران از طریق اسلام" میدانستم اما سخنران "صدیق" نظریه ام را ظییرغم متن موجود بصورت "اسلام در خدمت ایران" تحریف نموده سند دیگری علیه ما ساختند. ما از پیشنهاد ایشان که حزب جمهوری یک میلیون نسخه از آن نشریه را چاپ و منتشر نماید استقبال مینمائیم تا همسوه بیت مشارالیه آشکار شود و هم اعضاء حزب محترم و مردم مملکت که دید و دلشان فقط از یک کانال تغذیه میشود بر مبنای منطق و قرآن آنرا بررسی و قضاوت صحیح بنمایند.

x x x

همه این ادعا و تحریکات و اتهامها برای شاعر مسلکهای مجلس آراء کار ساده ای است. انحصاراً بتبعیهم القانون، الم ترانهم فی کل واد یهیمن. یک فردی که تیمسار رئیس ستاد کودتای ۲۸ مرداد و استاندار نایب التولیه طاغوت را طاک اشترشاه لقب میدهند و جواب مثبت به رازاندوم "انقلاب شاه و مردم" را فریضه دینی در مجله آستان قدس تلقی و ظنن مینمایند و در روزگاری که ورق بر میگردد چاپلوس و غلو تطقش رهبر انقلاب

را به اعتراض و امیدارد. اقتضای طبیعتش این است که به قدح و دشنام کسانی بپردازد که زمانی متهم و مطرود-مبارزین و مسلمانان بوده به نشستن پای منبرشان در مسجد هدایت و خواستن مقدمه یا چاپ کتابهایشان افتخار و اتکاء مینماید.

هیچ گفتاری درد نیا آسانتر و در عین حال کثرترا زدن نام کردن و تهمت زدن نیست.

بسهولت و سرعت میشود فضای مجلس یا کشوری را مسموم نموده برای نشو و نماهای تخم های کینه و خصومت و برای اشاهه فحشاء و فساد مساعد ساخت.

کمتر کاری هم مانند غیبت پیش خدا و خلق مورد بغض و نفرت است. وقتی حق خستبر و امکان دفاع یا ارتباط با جامعه از فرد یا گروهی (چه نهضت و چه غیر نهضت) سلب باشد هرگونه حمله و ایراد در حکم غیبت محسوب میشود. غیبتی که قرآن تشبیه به چوبیدن و ارتزاق از گوشت برادر رکشته مینماید.

حال آنها حزب جمهوری با انتشار آن مقالات و اتکاء به این قماش افراد خدمت به انقلاب و به اسلام و جمهوری مینماید و میخواهد با نائین آوردن و سیاه کردن پایه گذاران و پیر سابقه ترین افراد مبارزه و انقلاب، سوسین خود و تازه واردان را بالا ببرد و بوسیند کنند؟

مگر حزب جمهوری اسلامی در "مواضع ما" اعلام کرده است که "جامعه تک حزبی نیست و احزاب و سازمانها و گروههایی که براساسی سلطان اند با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند. نه رقابتهای خصمانه که برادری و وحدت امت را برهم میزند و رشک و کینه تیزی را بجای آن مینشاند؟ آیا در عمل هم چنین است و این روشها آنهم در مرکز حزب ششمین "رسوبات اخلاقی نامطلوب که متاسفانه در جامعه ما وجود دارد... نباید همسواره با آن درستیز بود" میباشد؟

مگر شط در همان "مواضع ما" اعلام نکرده اید که "نشر دروغ و تهمت و اغتراب و شایعه نیز گناه و ممنوع است و در خور کیفر و باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود؟"

x x x

اصلاً کبیرال گفتن بها و بکار بردن اصطلاح و اتهامی که اولین بار حزب توده خط آنرا داده و شخص منافق در روزنامه کیهان دامن زده بود چه معنی دارد؟ صرف نظر از اینکه کبیرالیم و ناسیونالیسم (یا ملی گرایی که غیر از ملی بودن و مینون است و هر کس دام از آنها مینماید و مورد داشته و هیچیک الزاماً مترادف و منادی شریک بخدا و رهائی

از قانون و اخلاق نیست) جز از طریق هوچیگری، قابل تطبیق با کسانی نمیتواند باشد که در مسجد و کلاس و کتاب و اعلامیه ها ایراد بهم "ایسمها" داشته اثبات نارسائی آنها و نفی از خود کرده اند. کسانی که برای اولین بار در ایران - و شاید در کشورهای مسلمان - بطور علمی استخراج ایدئولوژی و نظام حکومتی از قرآن و اسلام کرده. مرامهای شرق و مغرب اروپا و آمریکا را در قالب واحد "دنیاپرستی" جمع زده اند. یا علیه هر گونه التقاط و تقلید و با "آفات توحید" مبارزه کرده. مدافع محکم اصالت اسلام و "بازگشت بقرآن" بوده اند. مگر مرحوم طالقانی و دکتر سبحانی و مهندس کتیرائی و بنده. یا خود شاعر شهید مطهری و دکتر شبیبانی و فهیم و آن فرد منافق، بنا به پیشنهاد آقای احمدزاده. یک هیئت مخفی در سالهای ۵۳ و ۵۴ برای تدوین جهان بینی اسلامی تشکیل داده. شش هفت ماهی کار جدی نکردیم که حمله ساواک در مشهد بخانه ای که نشیمنهای آن کارنگاهداری شده بود برنماند و معتزق کرد؟ مجدداً در سال ۵۵ در بنک افطار نهضتی و انجمن اسلامی مسندسین نبود که تازه از زندان خلاص شده بودید و من از جناح مالی بنا اصرار خواهم کردم با فرصتی که دارید و با یادداشت‌های موجود آن جهان بینی را تمام کنید؟ حال آیا باید در حزب اجازه داده شود که مداحان حرفه ای رطب و یابوس بهم بافته بطور ضمنی سوابق انقلاب و خدمات خودتان و دوستان را سیاه کنند؟

x x x

نظیر چنین گفتارها و کردارها - و بدتر از آنها - در همه انقلاب‌های دنیا وجود داشته و گفته اند که انقلاب فرزندان خود را میخورد. در انقلاب کبیرفرانسسه، در انقلاب اکثر روسیه، در چین و در جاهای دیگر حتی در الجزایر و غالباً دیده شده است که بیش از ضد انقلاب خود انقلابیها با رقابت بر سر قدرت و بهانه اصالت مکتب چه طرد و کشتارها از قبلیها و خودیها کرده. تعویض و تصفیه ها بعمل آورده اند، مثلاً زشوروی خصوصاً زمان استالین. اما آیا انقلاب ما هم که انقلاب اسلامی است باید چنین باشد؟ آیا در ایران شیعه بخداز چهارده قرن تفهیم و توسعه باید تجربه تلخ بنیامیه و بنی عباس با قبایلی شدن ابوزرها و عاریسرها و حجرین عدی ها و مخصوصاً اهل بیت عصمت و طهارت تکرار شود؟ در مساجد و مدارس و جمعه های جمهوری اسلامی ایران آیا باید سب و لعن های اموی اجترأ گردد؟ البته در مکتب مارکس و انقلابهای دیالکتیکی تزوآتی تزهیستی هر مولود وابسته به نیستی والد است و طبیعی خواهد بود که چنین سرپوشش شامل هر "والد و ماؤکد" بشود.

در خانه لازم است عرض کنم که ما ناراحتی و اعتراض باینکه روزنامه ما محیط حزب جمهوری اسلامی نظریات مخالف داشته انتقاد و ایراد بها و بهر گروه و مکتب دیگر بگیرد نداریم. این راهم نگوئیم که نهضت آزادی ما حزب شمار با تندروی ها و با افکار راجح و کارهایی که میشود اختلاف نظر نداریم و تأیید کننده چشم و گوش بسته هر چه میمانیم هستیم. اعتراض ما به اظهارات ناحق مفرضانه و اتهامات ظالمانه است و به انحصارگری و یکطرفه بودن آزادی زبان و قلم و عقیده. والا از اظهار نظر آزاد و از اختلاف و انتقاد استقبال نموده سرکوبی آزادی و محرومیت یک جامعه ما مکتب را از مواجعه با عقاید و آراء مختلف و مخالف باعث رکود و خاموشی و خرابی آنها میدانیم. بفرموده پیغمبرمان اختلاف امتی رحمه.

همه حرف و دعوی ما بر سر آزادی در همان حدود قانون اساسی است.

حال آیا حزب محترم جمهوری طرفدار اختلاف سایرین و انحصار برای خود و معتقد به صفت و عظم مطلق برای اعضاء خویش و لو کلامی شاه کشمیری ها و فخار کرمانی های دیگر که هنوز دستشان رو شده است میباشد؟ وجود اختلاف و انتقاد را ولو در چارچوب قانون اساسی الحاد و خیانت تلقی مینماید؟ فکر نمیکند که بدون آزادی عقیده و بیان و اجتماع مصونیت کثرت و انقلاب از اشتباه و الحراف و از فساد و ظلم و دیکتاتوری محال است؟ با نبودن آزادی و برابری گروههای قانونی عدالت اجتماعی، امنیت قضائی و مهمتر از همه فریضه حیاتی امر بمعروف و نهی از منکر تعطیل نخواهد شد و فرمایش رسول اکرم تحقیق نخواهد یافت که لَنْ تَقْدَسَ اُمَّه لَا يُؤَخِّدُ فِيهَا حَقَّ الضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي غَيْرَ مَتَعْتَعٍ؟
همچنین است در دنیای افکار و علوم و اقتصاد که اگر آزادی فکر و تحقیق و تالیف و اجازه تغییر و ابتکار وجود نداشته باشد ابواب اصلاح و اکتشاف و اختراع بسته میشود و جامعه به خود جوشی و خود کفائی و استقلال نخواهد رسید.

از نظر سیاسی و حکومتی نیز بخوبی میدانید که اصل مشورت و سنن که هم پیغمبر بزرگوارمان در اداره امت حتی با ناجورترین افراد رعایت میفرمود و هم توصیه ای است که بخود امت در امور عمومی و اجرائی فیما بین شده است تا آنجا در حکومت علی پیشرفته است که اظهار نظر و دلالت و احسانا انتقاد بخودش را وظیفه و غنیمت میداند و بمالك اشتر میفرماید در اجرای دستورهای من پیش خدا مسئول بوده نباید المؤمن معذور بگویی بلکه بسنجی و اگر خلاف حکم خدا دیدی عمل نکنی ...

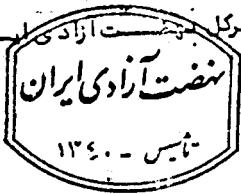
با این ترتیب چگونه در حزب جمهوری و ارگانهای رسمی و غیر رسمی آن اجازه داده میشود

درباره غیرخودشان و بجرم اختلافات سلیقه ای و نظری و روشی هرگونه نسبت ناروا و تهمت
به خیانت و جنایت و کفر داده شود و نظریات غیرموافق در حکم الحاد تلقی گردد ؟

باتشکر از عنایتی که فرموده اید
والسلام علیکم ورحمه اله وبرکاته

مهدی بازرگان

دبیرکل هیئت آزادی ایران



این نشریات را میتوانید از دفتر نهضت آزادی ایران دریافت نمائید

- ۱۳۶۰ آبان ۶۰/۹/۱۵ * قطعنامه نهضت آزادی ایران - کنگره سردار شهید دکتر چمران
- ۶۰/۱۰/۱۰ * مکاتبات آیت ۱۰۰۰ صدوقی با مهندسین بازرگان
- ۱۳۶۰ بهمن ۶۰/۱۱/۱۲ * نطق پیش از دستور مهندس صباغمان در مجلس شورای اسلامی
- ۶۰/۱۱/۱۵ * درباره وسوسه های خناس بزرگ - صدای آمریکا چه میخواهد ؟
- ۶۰/۱۱/۲۴ * پاسخ به روزنامه های کیهان و جمهوری اسلامی
- ۶۰/۱۱/۲۸ * پاسخ به اطلاعات پیرامون مکتوب هفته
- ۶۰/۱۲/۲۹ * شورای انقلاب و دولت موقت از زبان مهندس بازرگان
- ۶۱/۱/۲/۹ * سیمای دولت موقت در پنج سند
- ۶۱/۲/۲۳ * بیانیه نهضت آزادی ایران بمناسبت سالروز ملی شدن نفت
- ۶۱/۲/۸ * "آیا سزاوار است ؟" جوابیه نهضت آزادی به روزنامه جمهوری اسلامی
- ۶۱/۲/۹ * بیانیه بمناسبت بهشت و یکمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران
- ۶۱/۲/۱۹ * نامه نهضت آزادی به علماء اعلام و حجج اسلام ائمه جمعه
- ۶۱/۲/۲۰ * مهندس بازرگان به آیت ۱۰۰۰ گهلاسی پاسخ میدهد
- ۶۱/۲/۲۹ * نامه نهضت آزادی به وزیر آموزش و پرورش
- ۶۱/۳/۱ * بیانیه نهضت آزادی بمناسبت تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان
- ۶۱/۳/۲۰ * بیانیه نهضت آزادی بمناسبت سالروز شهادت دکتر شریعتی
- ۶۱/۳/۳۱ * بیانیه نهضت آزادی بمناسبت سالگرد شهادت سردار شهید چمران
- ۶۱/۴/۱ * تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق
- ۶۱/۴/۲۰ * ویژگیهای خوارچ - آنهاکه طی (غ) راکتند
- ۶۱/۴/۲۳ * اعتراض پیرامون حمله مهاجمین به برنامه احبای شب قدر نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
تعاونوا علی البر والتقوی

برادر
عزیز:
خواهر

نشریات نهضت آزادی ایران نتیجه تلاش گروهی است که با وجود وفاداری با اسلام، داشتن سوابق طولانی مبارزه در راه استقلال، آزادی و حاکمیت مآبی بر پایه اسلام و ایفاء نقشی مؤثر پس از پیروزی انقلاب، از امکانات چاپی محروم بوده و حتی در تکثیر و توزیع نیز دچار مشکلاتی بزرگ میباشند. با اینهمه در راه انجام وظیفه اسلامی و انسانی امر بمعروف و نهی از منکر از مشکلات، محدودیت ها، تهدیدات و سرزنش ملاتخران نهراسیده و بروشنگری اسلامی و توصیه بحق ادامه میدهد.

توفیق نهضت در ادامه این خدمت، پس از فضل الهی، در گرو کمک های معنوی و مادی شما عزیزان است. راهنمایی ها، تشویق ها و کمکهای مالی شما تأیید خدمتگزاری و تصدیق اخلاص ماست.

لطفاً نظرات خود را بصندوق پستی شماره ۴۱/۱۵۱۹ ارسال داشته و کمکهای مالی را بحساب شماره ۱۱۵۹۹ بانک ملی ایران (واحد ۱۳۱ مبارزان) بنام آقای مهندس توسلی واریز و رسید آنرا ارسال فرمائید.

تبلیغات و روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

قطعه نامه ششمین کنگره نهضت پیرامون:

نظام جمهوری اسلامی، آزادی، حقوق ملت و امنیت قضائی،
مدیریت جامعه، جنگ و صلح، انتخابات، اقتصاد ملی،
سیاست خارجی و...

قطعه‌نامه ششمین کنگره
نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۶۲

قطعه‌نامه ششمین کنگره نهضت آزادی ایران

نشریه شماره ۳۲

ناشر: نهضت آزادی ایران

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

چاپ اول: بهار ۱۳۶۳

چاپ: نراقی

بها: ۳۰ ریال

قطعهنامه ششمین کنگره نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۶۲

فهرست مندرجات

صفحه

مقدمه ۴

الف) مواضع:

۱ - ملت و انقلاب اسلامی ۶

۲ - آزادی ۸

۳ - حقوق ملت و امنیت قضائی ۹

۴ - مدیریت و نظم: ۱۰

الف) تعدد مراکز تصمیم گیری ۱۰

ب) روحانیت و مدیریت ۱۱

۵ - جنگ و صلح ۱۲

۶ - انتخابات ۱۳

۷ - اصلاح جامعه و مبارزه با بحران اخلاقی ۱۴

۸ - آموزش و پرورش و دانشگاهها: ۱۵

الف) آموزش و پرورش ۱۵

ب) دانشگاهها ۱۸

۹ - اقتصاد ملی ۲۱

۱۰ - سیاست خارجی ۲۲

ب) خط مشی:

۱ - ادامه رسالت تاریخی ۲۴

۲ - وفاداری بنظام جمهوری اسلامی و رابطه با دولت و نهادها ۲۴

۳ - آینده نگری و آینده سازی ۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات
ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين
من قبلهم وليمكن لهم دينهم الذي ارتضى
لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم انما يعبدوننى
لايشركون بى شيئاً ومن كفر بعد ذلك فاولئك
هم الفاسقون.^۱

دعا و درخواست ششمین کنگره نهضت آزادی ایران از درگاه احدیت، بعد از ستایش و سپاس او، تحقق وعده سه گانه فوق (استخلاف، تمکن، امنیت) برای ملت انقلاب کرده شریف ایران بوده و توفیق ما در تحرک و تعالی خودمان و هموطنان و خلق جهان بسوی خدا، از طریق بندگی خالصانه او و طرد هرگونه شرک و کفر و فسق میباشد. ما میخواهیم پس از پیروزی انقلاب و سرنگونی استبداد سلطنتی و اعلام نظام جمهوری اسلامی، ملت ایران جانشین واقعی نظام گذشته گردیده و امکان اجرا و تمتع از آئین و نظامی را داشته باشد که خدا رضا داده و برایش جهاد و جانفشانیها کرده است و هرچه زودتر و کاملتر دوران ترس و تخاصم سپری گردیده در سایه امنیت و عبادت و سعادت و موعود است برسد.

* * *

(۱) سوره نور/ ۵۵ — خداوند کسانی از شما را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده داد که البته ایشان را در زمین جانشین کند، همچنانکه کسانی را که پیش از آنها بودند جانشین کرد. و البته دینشان را که برای آنها پسندیده برقرار سازد (مانعی نتواند آنها زائل کند) و ترسشان را نیز به آرامش بدل کند. مرا میرستند و چیزی را برای من شریک نمیگیرند و کسانی که پس از این کافر شدند پس آنان فاسقاند.

ششمین کنگره نهضت که طی نه جلسه از تاریخ ۱۷ تا ۲۶/۱۲/۶۲ با مشارکت ارگانها و منتخبین حوزه‌ها منعقد گردید است، در ایام و احوالی برگزار میشود که کشور عزیزمان درگیر با یکی از شدیدترین ابتلاها و آزمایش‌های تاریخ چندین هزار ساله خود و شش ساله انقلاب پیروزمندش میباشد. در حالیکه سیاست دنیا را متوجه بایران و از جهاتی تحت تاثیر خود گرفته است، از یکطرف شاهد عظمت و ارزش ایمان و ایثار و شهادت بوده افتخار و ابراز امید به چنین تحول درونی نفسهای ملت و سرمایه‌های معنوی و به آینده انقلاب مینمائیم، از طرف دیگر نگران آینده جنگ و فرجام نامعلوم آن و گسترش خرابیها و خسارات مادی و معنوی، که بصورت مسابقه‌ای برای هر دو ملت مسلمان ایران و عراق درآمده است، میباشد و همچنین نگران تبعات شوم جنگ، چون آوارگی و بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی حاصل از آن میباشیم، و بیم آن داریم که در این هنگامه، استقلال اقتصادی و سیاسی کشور نیز با خطرهای جدی روبرو گردد.

در روابط و جریانهای داخلی نیز، ملت و نظام جمهوری اسلامی مواجه با سرنوشت سازترین حوادث و وظائف بعد از پیروزی انقلاب یعنی انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی میباشد. از خدای عزیز حکیم میخواهیم که از هر دو صحنه با پیروزی حق بر باطل و رستگاری دنیا و آخرت بیرون بیائیم. رجاء واثق میورزیم که با اطاعت از کتاب خدا و تبعیت از سنت رسول اکرم و ائمه اطهار، ملت و دولت ما جانب عدل و عقل و علم رحمت را پیش گرفته مورد خطاب آیه مبارکه «كذالك جعلناكم امة وسطا» باشیم و انقلابمان با اتخاذ خط مشی صحیح بتواند «شهداء علی الناس» بر سراسر دنیا گردد.

بلحاظ خود نهضت و فعالیت حزبی نیز سال پرتلاطم و بحرانی را پشت سرگذاشته خوشوقتیم که علیرغم جوسازیها، تهمت‌ها و تحدید آزادیهای قانونی با مقاومت در برابر تهدید و تجاوزها، بشکر خدا حضورمان در صحنه سیاست و حیات و فعالیتیمان برقرار بوده خط مشی «صبر جمیل و تلاش وسیع» مصوب کنگره سال قبل را ادامه داده‌ایم سعی کرده‌ایم با توجه به محدودیتهائی که بر ما اعمال میشود با ارسال نامه‌های خصوصی و سرگشاده، انتشار اعلامیه‌ها و نظریه‌ها، تالیف و طرح کتابها و مباحث و همچنین مکاتبه و ملاقاتهای با مسئولین، نقش شاهد و واسط معهود را ایفا کرده هموطنان و دست اندرکاران را دعوت بخیر و امر بمعروف و نهی از

منکر بنمائیم. اگرچه بازده مطلوب چندان نداشته ایم، ولی همین پایداری و پیگیریها بی حاصل نبوده، بطوریکه اینک در میان متصدیان ظاهراً علائمی از درک بیشتر به واقعیات و ضرورت تمکین به قانون مشاهده میگردد. ارزشها و مسائلی مانند تخصص، علم، آزادی، حاکمیت ملی، سازندگی و تولید، مدیریت و نظم و امثال آنها که زمانی از طرف برخی از مسئولین بعنوان نمونه های ضد ارزش محسوب میشد و مطرود بود رفته رفته بزبان و قلم آنها آمده گهگاه مورد دفاع یا تجلیل قرار میگیرند. نارضائی و اعتراضات عمومی را نیز که انکار مینمودند اکنون تا حدودی پذیرفته و ابزار نگرانی میکنند.



کنگره ششم نهضت آزادی ایران با درود مجدد به شهیدان و جانبازان، اُسرا و مفقودین جبهه ها و شهرها، آوارگان و آسیب دیدگان و بمسئولین خدمتگزار با حسن نیت، با خدا و با خلق تجدید ایمان و امید و پیمان نموده ضمن تایید خط مشی و مواضع گذشته نظریات جدید و تکمیلی خود را بشرح زیر اعلام میدارد:

الف) مواضع

۱) ملت و انقلاب اسلامی ایران

کنگره ششم نهضت آزادی ایران با اعتقاد و استناد همیشگی خود به آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۱، با تایید مراتب مندرج در قطعنامه کنگره پنجم در زمینه وحدت ایران و تعلق کشور بتمام افراد ملت و با تاکید بر اینکه مشارکت علاقمندان و آگاهانه اکثریت قریب باتفاق مردم باعث پیروزی انقلاب و تصویب نظام جمهوری اسلامی گردیده است، براین نکته تکیه مینماید که شرط لازم برای مدیریت صحیح و تداوم و تحول طبیعی هر انقلاب، در جهت اهداف مطلوب و مصوب، حفظ تمامیت و وحدت اولیه تمام اقشار مردم بوده چنانچه با تبلیغات و شعارهای تحریک کننده، تفوق و تحمیل افکار یک گروه یا دیدگاه خاص صورت گیرد انحراف و اجبار و فساد رخ میدهد و انقلاب مشروع مردمی و روح عدالت و

(۱) رعد ۱۲/۱۳ — بدرستی که خداوند وضع قومی را دگرگون نمینماید مگر آنکه در نفوس خودشان تغییر بوجود آورند.

شهادت تبدیل به استعلا و استبداد و انحصار خواهد گشت و از تفرقه و تنازع، ضعف و شکست نتیجه میشود. انحصار دادن انقلاب و نظام برخاسته از آن بیک قشر یا طبقه خاص، علاوه بر اینکه قلب واقعیات و تحریف تاریخ محسوب میشود کمک به سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» مینماید که خواسته و اسباب کار استیلا گران بیگانه است. لازمه اعتبار و مشروعیت یک نظام اسلامی و مردمی از وجود اتحاد و همکاری مردم بوده و به رهبران و مدیران و خدمتگزاران نظام مقبولیت می بخشد.

ما ضمن محکوم کردن سیاستهای حیلہ گرانه و شیطانی ابرقدرتها علیه مردم محروم کشورهای جهان سوم، معتقدیم اگر اصرار ورزیم که همه جا و همه وقت توطئه ابرقدرتهای بیگانه در امور کشورمان حاضر و آمر بوده تقصیر و تاثیر افراد و عوامل خودی را نادیده گرفته و در صدد تجزیه و تحلیل قضایا و تجدید نظر در افکار و اصلاح اعمال و افراد خودمان برنیاثیم پیوسته در جهل و فساد و مشکلات باقی خواهیم ماند. ضمناً تفکر فوق که نشانه ای از خود باختگی و بیگانه پرستی است، مطلوبترین وسیله را در اختیار بیگانگان استیلاگر و دخالتگر قرار داده و از متصدیان و ملت سلب مسئولیت و شخصیت مینماید.

موضوع دیگری که در این زمینه حائز اهمیت میباشد پدیده آوارگی عده ای از ایرانیان در کشورهای خارج پس از انقلاب است. نهضت آزادی ایران ضمن اذعان بوجود عده ای مخالف مخرب و ضد انقلاب در میان این گروه، اکثریت آنان را قابل جذب و خدمت بکشور و در زمره سرمایه های انسانی مورد نیاز جمهوری اسلامی ایران میدانند. غالب این گروه به زادگاه خود علاقمند هستند و بدین دلیل هرگز نتوانسته اند باقامت در کشورهای بیگانه و تابعیت غیر ایرانی خوشدل باشند، اگر این گروه اطمینان پیدا کنند که حقوق مصرحه ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد آنان تحقق پیدا نموده و در زندگی عادی خود امنیت خواهند داشت، بی شک بخانه و کاشانه خود باز خواهند گشت.

رهبر انقلاب در پیام اخیر خویش (۲۲ بهمن) در این زمینه بیان داشتند:

«از هموطنانی که خارج کشور هستند و میتوانند برای کشور خود خدمت و به ملت مظلوم خود کمک کنند چه اطباء محترم و چه متخصصان در رشته های مختلف و چه دیگران تقاضا دارم که قدری به حال ملتی که در طول تاریخ گرفتار رنج و زحمت بوده اند و زیر بار

ظلم ستمگران کمرشان خمیده شده است بیندیشند...

بنابراین شما هم بیایید و به میهن خود خدمت کنید و دین خود را به کشور خود ادا کنید. اگر به اسلام معتقد هستید ببینید مظاهر اسلام امروز چیست و در رژیم پهلوی چه بود. اگر ملی هستید ببینید که امروز ایران در جهان بعنوان تنها کشوری که در مقابل امریکا و شوروی ایستاده است دارای چه قدرتی است....

البته روی سخن با اشخاص شریفی است که وجدان انسانی خود را از دست نداده اند. (کیهان یکشنبه ۶۲/۱۱/۲۳، شماره ۱۲۰۸۷)

از طرف دیگر بازگشت این گروه جراحاتی را که در اثر فرار مغزها و از دست دادن تخصص ها و تجربه ها برپیکر جامعه وارد شده است التیام خواهد بخشید و به ناله ها و شکایاتی که موجب بدنام ساختن اسلام و انقلاب ایران شده است پایان خواهد داد.

نهضت آزادی اصرار دارد که ملت و دولت بمسئله ایرانیان آواره توجه کنند و شرایط بازگشت این فرزندان سرگردان را بدامن اسلام و وطن فراهم سازند.

۲) آزادی

تکرار این توضیح خالی از فایده نیست که غرض از آزادی و آزادخواهی اخذ جواز بی بند و باری و تمرد از امر خدا و قانون یا تجاوز بحقوق اجتماع نمیباشد. منظور رهایی انسانها از اسارت انسانها یا استبدادهای زور و تزویر و از استیلا بیگانگان، در زمینه های عقیدتی سیاسی و اقتصادی و از حاکمیت جهل و اوهام میباشد.

آزادی در یک جامعه اسلامی لازمه هدایت طبیعی مردم به انتخاب راه حق و تغییر نفس ها و در نتیجه رشد و تعالی جامعه است و امانتی است الهی، نه عطیة دولتمردان، و تحقق آن در حکم بازگرداندن امانت الهی حکومت مردم بدست خود مردم میباشد که باید تشخیص دهنده و تصمیم گیرنده در امور مربوطه و گزیننده مامورین و مصالح جامعه باشند. تخلف از این امر، از جانب دولتها، ریشه اصلی بحران سیاسی و نهایتاً انفجار میگردد.

در آیه شریفه «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتن بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً یعظکم به انه هو السميع العليم»، دو دستور از مقام

ربوبیت صادر شده است. یکی دستور عام ادای امانات بصاحبان آنها و دیگری دستور خاص حکومت که باید بر مبنای عدالت باشد. به این ترتیب برای اداره جوامع انگشت روی عدالت و امانت گذاشته شده است، عدم رعایت این دو دستور ظلم بوده و حدیث نبوی صراحت دارد که: «الملك یقی مع الکفر ولا یقی مع الظلم».

سبک شمردن یا مضر دانستن آزادی در جوامع، بهانه عدم رشد مردم و خطر هرج و مرج و اعمال شیوه‌های غلاظ و شداد و «ارشاد» قیّم مآبانه و تبدیل جامعه باز به جامعه بسته، برای مقابله با دسائس بیگانگان و اغوای فریبکاران و اخلاص‌لگران، از دستاویزهای همیشگی مستبدها، مستکبرها یا صاحبان زور و تزویر بوده است. در حالیکه التزام مکاتب مبتنی بر حق و حقیقت و حکومت‌های اجرا کننده عدالت، بینا و آگاه ساختن مردم با نور و هدایت است. چنین مکاتب و نظامها از رویارویی با افکار و آرا مختلف و مخالف، ثبات و استحکام پیدا میکنند و از آن استقبال مینمایند.

خواست نهضت آزادی ایران در رابطه با آزادی تأمین تمامی حقوق مصرحه ملت در قانون اساسی برای عموم مردم اعم از موافق و مخالف میباشد.

۳) حقوق ملت و امنیت قضائی

کنگره ششم بحران سیاسی کنونی را یکی از اساسی‌ترین مسائل کشور میدانند و همانطور که در قطعنامه کنگره پنجم آمده است آنرا ناشی از نادیده گرفتن موارد مهمی از حقوق مصرحه ملت میدانند. از جمله آنچه در اصول ۸-۹-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۷-۳۲-۳۵-۳۷-۳۹-۱۶۸ قانون اساسی آمده است. بی‌اعتنائی به این اصول در سال گذشته ادامه داشته است. با وجود علائم بهبود و نظم و سرعت رسیدگی که در بعضی از بخشهای قوه قضائیه مشاهده میگردد. عملکرد این قوه خصوصاً وضع دادگاه‌های انقلاب همچنان ناهنجار و تاسف‌آور میباشد. کثرت زندانیان و عدم رسیدگی به اتهامات آنان از عوامل عمده نارضایتی بوده، موجب خدشه دار کردن انقلاب شده است.

نهضت آزادی ایران وضع دادگاههای انقلاب و افزایش بی‌سابقه زندانها و زندانیان و بیرحمی و بی‌اعتنائی بقوانین را که برخلاف سنت پیامبر اکرم در برخورد با مخالفین میباشد، شدیداً محکوم مینماید.

نهضت آزادی همچنین معتقد است که با افزایش زندانها مشکلات و

معضلات جامعه را نمیتوان حل کرد، بلکه این امر موجب تشدید پیچیدگیهای سیاسی - اجتماعی میگردد.

خوشبختانه بعضی از بزرگان و مسئولان انقلاب و معدودی از دولتمردان نیز از این خودسریها و بی رحمیها بتنگ آمده صدای اعتراضشان بگوش میرسد که امر انتخاب قضات و حکومت، با اهمیت و عظمتی که ادیان الهی و سنت نبوی برای آن قائل بوده اند بوضع نامطلوبی درآمده است. نهضت آرزومند است که این توجهات موجبات اصلاح وضع موجود را فراهم آورد.

کنگره خواستار اجرای قانون احزاب بوده و بی اعتنائی مسئولین وزارت کشور را، که موجب تقویت روندهای انحصارگرانه کنونی شده است، غیر قانونی میدانند.

نهضت آزادی خواستار رسیدگی هر چه سریعتر به وضعیت زندانیان، بر طبق موازین قضا در اسلام و آزادی بیگناهان بوده و همچنین از قوه قضائیه میخواهد با قاطعیت جلوی تخلفات مسئولین را بگیرد.

۴) مدیریت و نظم

از آفاتی که پس از پیروزی انقلاب باین نهال نارس حمله برده اجازه ندارد در محیطی سالم برشد خود ادامه دهد بی نظم و فقدان یا سوءمدیریت از یکطرف و تعدد مراکز تصمیم گیری از طرف دیگر بود. حاکمیت تئوری «نظم در بی نظم» و انکار نقش تعیین کننده مدیریت لطمه بزرگی برشد و تعالی جامعه ما زد. بحدی که دولت موقت در برابر این آفت تحمل نیاورده، پس از قریب نه ماه تلاش برهبر انقلاب نوشت که چون «به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمیشد بدینوسیله استعفای خود را تقدیم میدارد». با توجه به اهمیت مدیریت و نظم در اجتماع، کنگره نظر خود را در دو بخش مجزای زیر بیان میداد:

الف) تعدد مراکز تصمیم گیری: با گذشت پنج سال از پیروزی انقلاب و کسب تجربیات، زیانهای بی نظمی و تعدد مراکز تصمیم گیری و آمریتهای غیر قانونی خوشبختانه بتدریج برای دولتمردان آشکار گردیده و ضرورت مقررات منطقی و مدیریتی و سلسله مراتب تخصص و آمار و برنامه ریزی، در زبان و قلم بعضی از متولیان و مسئولین جاری میگردد. همچنین مسئولین و نمایندگان از دخالت انجمن ها

و شوراهاى خودرو و خودسر شکوه مینمایند که بعضى از دفاتر و دوائر سیاسى - ایدئولوژى یا انجمن هاى اسلامى ادارات در وظائف و مسؤلیتهائى، که خارج از اختیارات آنها است، دخالت کرده و بعزل و نصب هاى غیرقانونى میپردازند. نهضت معتقد است که اینگونه دخالتها و سؤاستفاده ها باید بطور قاطع و قانونى متوقف گشته و ضایعات و زیانهاى وارده جبران شود.

ب) روحانیت و مدیریت: نهضت آزادی ایران اعتقاد دارد که برای حسن انجام کارها لازم است تصدى امور در رشته هاى مختلف در دست عالمان رشته هاى مربوطه قرار داده شود و در تبیین مسائل و امور اجتماعى از حضور علمای دین در کنار علمای گوناگون اجتماعى چون جامعه شناسى و اقتصاد و روانشناسى و غیره استفاده گردد. زیرا همانطور که صدور فتاوى گوناگون در احکام شرعى فردى نیاز به کسب اطلاعات از متخصصین علوم مربوطه دارد تصمیم گیرى پیرامون امور اجتماعى بطریق اولی بحضور سایر متخصصین مربوطه نیازمند میباشد. توجه بدو نکته مهم این نیاز را بخوبى روشن میسازد، نخست آنکه علوم اجتماعى اگر نه بیشتر، حداقل باندازه علوم دقیقه پیچیدگى داشته و قلمرو آن (یعنى انسان «عالم اکبر») فوق العاده گسترده است و بنابراین همفکرى دانشمندان مختلف را لازم دارد و دیگر آنکه اعمال این علوم با سرنوشت میلیونها انسان بستگى داشته و خطا و اشتباه در آن موجب هلاک حرث و نسل میگردد.

نهضت معتقد است توجه صرف به متخصصین علوم انسانی نادیده گرفتن تخصص عالمان امور دینی منتهى به تباهى اجتماعى شده با روح و اندیشه و انقلاب اسلامى در تضاد خواهد افتاد. بنابراین صحیح ترین راه، رعایت تبادل نظر متخصصین در تبیین و حل مسائل اجتماعى است. بعنوان مثال در مسائل اقتصادى دو زمینه متفاوت «علم اقتصاد» و «مکتب اقتصادى»، یا با اصطلاح مرحوم آیه ... سید محمد باقر صدر «مذهب اقتصادى»، وجود دارد که در زمینه اول صرفاً متخصصین باید تصدى امور را در دست گیرند و در زمینه دوم علمای دین باید در کنار علمای جامعه شناسى، اقتصاد و روانشناسى در تبیین شرکت جویند.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که در اینصورت نیز باید ضوابط و مدارج روحانیت توسط مراجع ذى صلاح و قابل قبول (مراجع تقلید و دانشمندان مسلم علوم

اسلامی) دقیقاً تعریف گشته و ارجاع مسئولیتها و مناصب مختلف در زمینه تخصص های مربوطه باین گروه بر مبنای میزان تحصیلات و مدارج علمی و عدالت آنان انجام پذیرد. بعبارت دیگر نهضت آزادی ایران با آنکه به عالمانی که در تعلم و تفقه در دین تخصص داشته و بدلیل تقوی و آزادی و تمهد پناهگاه مردم در برابر ظلم و استبداد بوده اند احترام میگذارد ولی عالم دینی را در کسوت و بزه ای منحصر نمیداند بلکه علم و تقوا را معیار فضیلت شمرده و بروحانیانی احترام میگذارد که از این دو خصوصیت برخوردار باشد.

اشتغال روحانیونی که فاقد صلاحیت علمی و دینی و تقوایی میباشند در مشاغلی که نیاز به تجربه و دانش و تقوی دارد پی آمدهای ز یانباری در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته آینده جمهوری اسلامی و اعتبار علماء دینی و حتی اسلام را بخطر میاندازد و این درست فرمایش مولای متقیان را تداعی میکند که:

«لاملی واللہ باصدار ما ورد علیہ ولا هو اهل لما فوض الیه - بخدا سوگند بپاسخ دادن پرسشی که از او میشود با مایه و توانا نیست و لیاقت آنچیزی را که باو تفویض شده ندارد.»

«لایحسب العلم فی شی مما انکره ولا یری ان من وراء ما بلغ مذهباً لغیره - چیزی را که او انکار کرده گمان نمیرد دیگری بر آن علم دارد و باور نمیکند برخلاف آنچه گفته دیگری را دانش است.»

و بالاخره نهضت آزادی ایران علاقمند است که انقلاب و جمهوری اسلامی ما از تجربه قرون وسطای مسیحیت یعنی انحراف کلیسا به قدرت و حکومت را که به طرد رهبران مذهبی، واپسگرایی مملکت و انصراف از خدا و دین گشته عبرت گرفته، آینده اسلام و ایران و ملتی فداکار و ایثارگر را بخطر نیاندازند.

(۵) جنگ و صلح

کنگره ششم ضمن تایید مواضع مندرج در قطعنامه های قبلی نظریات نهضت آزادی ایران را بشرح ذیل اعلام میدارد:

۲- پایدار یها، فداکار یها و جانباز یهای رزمندگان ایران در جبهه های جنگ علیه ارتش متجاوز عراق و حمایت های مستمر و بیدریغ مردم پشت جبهه، بدیده تعظیم

مینگرد و این روحیه ایثارگری را بعنوان دستاورد انقلاب مستاید و برای آن ارج فراوان قائل بوده است و میباشد.

۲- جنایت سبعانه و جنون آمیز رژیم بعث عراق از جمله موشک اندازی و بمباران شهرها و سیاستهای ضد انسانی پشتیبانان جنگ افروزش، و هم چنین بکار بردن سلاحهای شیمیائی را شدیداً محکوم مینماید.

۳- با آنکه جنگ را در اصل ابتلای الهی و وسیله ای برای اصلاح و ارتقاء ملت ایران میدانند، نه گردانندگان و دست اندرکاران را غیر مسئول و غیر مقصر میشناسد و نه تشدید و استمرار جنگ را مطابق دستور و رضای خدا و بمصلحت انقلاب و ایران و اسلام می بیند.

۴- سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی هم چنان فاقد تحرک و ابتکار لازم در صحنه روابط بین المللی میباشد و نتوانسته است بموازات و هماهنگ با عملیات رزمی در صحنه جنگ عمل نموده و از موفقیتهای کسب شده بهره برداری مناسب تبلیغاتی و دیپلماسی را بنماید، در حالیکه بدون هماهنگی کارساز میان عملیات رزمی در صحنه جنگ و دیپلماسی در صحنه روابط بین المللی امکان بهره گیری از موفقیتهای حاصله برای پایان بخشیدن هر چه سر یعتر و شرافتمندانه تر جنگ ممکن نمیشد.

۵- جز در امور ستادی و تصمیم و تفصیل های اجرایی جنگی، که افشای آنها مفسدانگیز میتواند باشد، خیر و مصلحت کشور در این است که جریانات کلی و تصمیمات اساسی جنگ و صلح، بطور مستقیم با ملت و یا از طریق نمایندگان مردم در مجلس، عنوان گردد و مورد بحث قرار گیرد. کما آنکه سنت رسول اکرم (ص) و حضرت امیر علی (ع) طرح مسئله جنگ با مردم و مشورت با آنان بوده است. امتناع مقامات مسئول از طرح مسئله جنگ در جلسه غیر علنی مجلس عمل غیر قانونی و خلاف مصلحت عمومی کشور میباشد.

۶) انتخابات

کنگره ششم ابتکار و اقدامات دفتر سیاسی و هیئت اجرایی نهضت در اعلام اهمیت و دفاع برای آزادی انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی را تأیید مینماید. کنگره معتقد است که حراست از ایران و انقلاب و بقای نظام جمهوری و

توفیق مملکت و ملت در نیل به اهداف ملی و اسلامی انقلاب و راهگشائی برای حل بحران سیاسی در گروی تأمین حاکمیت ملی از طریق تشکیل یک مجلس مردمی است که نمایندگان آن آزادانه و آگاهانه و با اتحاد و اجتماع افکار و طبقات ملت انتخاب شده باشند.

کنگره علاقمند است متولیان و دولتمردان و دست اندرکاران ماز از تجربیات پنج ساله بعد از پیروزی و از تاریخ انقلابها و نظامهای دنیا درس گرفته بقانون اساسی و حاکمیت ملی و خون شهیدان راه آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی ایران احترام بگذارند و بحکم ازلی «ان الله یا مرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» اختیار مملکت و مردم را میراث انحصاری خود ندانسته و اگذار بنفوس ملت و بتشخیص و تصمیم خود آنها بنمایند. برای آنکه انتخاب کننده و انتخاب شونده احساس و اطمینان به آزادی و امنیت بنمایند تا در محیط و شرایط عادلانه قانونی خالی از تحمیل و تبعیض و تهمت و ارباب در اجتماعات و تبلیغات و ارتباطات سالم به شناسائی و گزینش نامزدهای با صلاحیت مطلوب پردازند و داوطلبانه در انتخابات شرکت نمایند میبایستی مقدمات و شرایط لازم آنرا مدتی قبل از برگزاری مراسم فراهم آورده و حقوق ملت را در قانون اساسی تصریح شده است تأمین نمایند.

۷) اصلاح جامعه و مبارزه با بحران اخلاقی

با توجه به فرمایش پیامبر اکرم (ص) «انی بعثت لاتم مکارم الاخلاق» یکی از ویژگیهای اصلی انقلاب اسلامی ایران قیام علیه استبداد و بتبع آن انواع مختلف فساد اخلاقی در طیف وسیع فردی و اجتماعی و در ابعاد مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن بوده هدف اساسی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل دوم قانون اساسی توجه به کرامت و مقام انسان و در مقایسه با سایر حکومتها، انطباق و تبعیت دقیق از ضوابط و معیارهای اخلاقی بود.

در دوران انقلاب و پس از پیروزی آن نهضت و تحولی اساسی بلحاظ روابط اخلاقی در سطح جامعه ظاهر گردید و فضای جامعه آکنده از روح امید، وحدت و محبت و خدمت و ایثار گردید و گروههای مختلف جامعه نسبت به رعایت موازین اخلاقی و بازگشت از عادات و زندگی خلاف اخلاق گذشته، علاقمندی و آمادگی بسیار از خود نشان دادند. در چنین فضائی موارد فساد و اعمال و رفتارهای غیر

اخلاقی بحداقل خود میل کرده و موارد نادر آن بعنوان استثناً تلقی میگردید. متأسفانه درسالهای بعد، علیرغم روح ایثار و گذشت و شهادت که نمونه‌های بارز رشد اخلاقی میباشد، فرصت طلبی، ریا و تزویر، فساد اقتصادی، خشونت، اعتیاد به مواد مخدر، بیماری‌های روانی و عصبی از هر طرف افزایش یافته است و ادامه چنین روندی مسلماً جامعه ما را با بحران اخلاقی شدیدی مواجه خواهد نمود که آنرا از درون ضعیف و تهی خواهد ساخت و نهایتاً باعث از هم گسیختگی جامعه خواهد گردید.

نهضت آزادی ایران معتقد است پیدایش و رشد موارد مختلف فساد و انحرافات اخلاقی ناشی از مسائل بنیادی سیاسی و اقتصادی جامعه است که مهمترین آنها سلب شخصیت و حیثیت از انسانها و سرخوردگی و یاس و از دست دادن ایمان و امید میباشد. بجای مبارزه با عوارض و معلولها، باید علل زمینه‌های ایجاد و رشد فساد را از میان برداشت. برای مبارزه موثر با علل زمینه‌های ایجاد فساد و جلوگیری از انحطاط اخلاقی و برای کمک به رشد و تعالی جامعه احترام و رعایت کامل اصل قرآنی لا اکره فی الدین و آزادیهای مصرح در قانون اساسی و حل مسائل اقتصادی و تأمین اشتغال مفید و مولد برای مردم، مخصوصاً جوانان لازم و حیاتی میباشد.

۸) آموزش و پرورش و دانشگاهها

کنگره صمن تایید آنچه در باره توسعه کمی و کیفی تعلیمات و تحقیقات و راجع به انتخابات صحیح معلمان معتقد و ذیصلاح در قطعنامه قبلی گفته شده بود، بطور کلی معتقد است پس از پیروزی انقلاب توجه شایسته و کافی نسبت بمسئله عمومی فرهنگ کشور بعمل نیامده است. وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی تا حدود زیادی دستخوش مبارزات سیاسی متضاد گردیده و در هر دو جا انحرافها و اشتباهات عمده‌ای بوقوع پیوسته است که بدون اصلاح و رفع آنها تأمین خواسته‌های انقلاب و نیازهای جمهوری اسلامی ایران از نظر فرهنگ و آموزش میسر نخواهد بود.

الف - آموزش و پرورش

۱ - تعیین سیاستها و خط مشی و نظام آموزش و پرورش مطلوب کشور و

هدفهای مقاطع مختلف آموزش باید بیش از این به تعویق نیفتد و لذا ضرورت دارد کلیه این موضوعات هر چه زودتر تنظیم و تدوین و منتشر گردد.

۲- تحریف موارد مهمی از وقایع تاریخی کشور در کتابهای درسی که ناشی از اغراض سیاسی خاص میباشد باید جای خود را به گزارش صحیح و منصفانه وقایع بدهد.

۳- باتوجه به اُفت کیفیت مباحث علمی و ادبی و فنی در بعضی از کتابهای درسی باید نسبت به رعایت بیشتر اصول روانشناسی و پداگوژیک و تناسب فکری و محلی و مقطعی دانش آموزان در تدوین این کتب تاکید گردد.

۴- باآنکه از نظر علمی و اصول آموزش و پرورش، تربیت صحیح از طریق تعلیم صحیح بوسیله معلمان مجرب و با صلاحیت باید انجام گیرد و تعلیم جز لاینفک تربیت میباشد، ولی آموزش و پرورش با تفکیک تصنعی امور باصطلاح تربیتی و امور تعلیماتی و با ایجاد واحدهای مستقل و پرخرج موسوم به «امور تربیتی» باعث دلسردی بسیاری از معلمان زحمت کش شده است.

متأسفانه این واحدها علیرغم حسن نیت بسیاری از کارکنان آن قادر بایفای نقش سالمی در آموزش و پرورش کشور نبوده و همچون پلیس یا کمیسر سیاسی، سانسور و محدودیت شدیدی را در بسیاری مدارس بوجود آورده سلب شخصیت و امنیت و علاقه از معلم و شاگرد و دستگاه اداری نموده اند و با ارباب و اکراه و بدون رعایت ملاطفت و اصول منطقی میخوانند بجای تبلیغ صحیح دین، ایمان و اعتقاد و عمل باحکام را در دل و ذهن و رفتار دانش آموزان وارد کرده، تحمیل دین کنند، در حالیکه تاثیر معکوس این روش نمایان است و جای تردید باقی نمیگذارد.

۵- هر چند طبق اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دولت موظف به تأمین امکانات آموزش بطور رایگان برای دانش آموزان کشور است لیکن این امر با توجه به بند ۸ از اصل سوم قانون اساسی باید با مشارکت مردم در امور فرهنگی و آموزشی هماهنگ باشد و مانع مشارکت مادی و معنوی مردم در این امر نگردد. در غیر اینصورت بخش عظیمی از تعلیمات عمومی که بوسیله مردم میتواند بطور صحیح اداره شود بعهده دولت قرار گرفته و میلیاردها تومان بر بودجه دولت و بیت المال تحمیل میگردد و علاوه بر آن بدلیل وسعت و پراکندگی و حجم زیاد فعالیتها، کیفیت آموزش عمومی اصلاح نگردیده و یا تنزل خواهد نمود.

اجرای سیاست عدم تمرکز در اداره امور کشور، مخصوصاً امور اجرایی آموزش و پرورش واجد امتیازات اصولی است، از جمله ساده ساختن امر اداره سازمانهای بزرگ و جلب مشارکت کارکنان و واگذار کردن کار مردم به مردم و در نتیجه فراهم ساختن شرایط رشد و حرکت مردم و جامعه.

تاکید بر تمرکز امور در دست دولت، منجمله اجرای طرح دولتی کردن مدارس ملی، طی چهار سال گذشته، بدون آنکه طرح موازی و مکمل جلب مشارکت مردم در ایجاد اداره مدارس بمرحله اجرا گذاشته شود، عوارض و اشکالات فوق را بدنبال داشته است.

کنگره نهضت معتقد است مشارکت مردم معتقد و با ایمان در امر آموزش و پرورش کشور برای حل مسائل و مشکلات فوق لازم و مؤثر میباشد. و لذا طرح پیشنهاد شده به شورای عالی آموزش و پرورش که پس از مطالعه و بررسی ممتد در سال ۱۳۶۲ تحت عنوان «آئین نامه مدرسی که با مشارکت مردم ایجاد و بطور غیر انتفاعی اداره میشوند» بتصویب رسید، باید بهمت و همکاری مسئولین مردم خیر و علاقمند، بمرحله اجرا گذاشته شود و تحریکات و افکار افراطی و چپگرا و ایجاد سوء تعبیر و جنجال، که معمولاً از طرف کسانی که مایل به تمرکز کلیه امور در دست دولت هستند، عنوان میشود، نباید مانع اجرای این مصوبه شورای عالی که از اساسیترین راههای اصلاح آموزش و پرورش کشور است، گردد.

۶- عملکرد کمیته های پاکسازی و یا بازسازی نیروی انسانی موجب نارضایتی ها و شکایات کثیری گردیده است. مراجع مربوطه مخصوصاً دیوان عدالت اداری که فعالیت خود را در جهت صحیح بطور نسبتاً مؤثر آغاز کرده است، باید شکایات این گروه از معلمین را با سرعت و دقت و با نظر گذشت و تساهل و ایجاد روحیه امید و خدمت بیشتر در آینده مورد بررسی و اتخاذ تصمیم قرار دهند تا با جذب حداکثر نیروهائی که قابلیت خدمت و رشد و تعالی دارند، قدم در راه صحیح آموزش و پرورش و کشور گذاشته شود.

۷- گزینش دانشجویان تربیت معلم بر اساس معیارهای اعتقادی - سیاسی خاص و آموزش شبانه روزی منتخبین تحت شرایط محدود و سختگیرانه زیاد تحت عنوان آموزش ایدئولوژی، همچنین کنجکاوی و تجسس در مورد عقاید و افکار دانشجویان و جمع آوری اطلاعات در این خصوص، همگی باعث پیدایش

محیطی ناسالم و آزاردهنده برای دانشجویان تربیت معلم گردیده است. برای اصلاح این وضع، انتخاب دانشجویان باید بر اساس معیارهای اخلاقی و علمی مناسب برای شغل معلمی انجام گیرد و تربیت آنان باید در محیطی سالم و باز و با رعایت و احترام به آزادیهای مصرح در قانون اساسی انجام شود.

۸- با توجه به نیاز و اهمیت مهارتهای علمی در جامعه و کمبودهای عمده‌ای که در این زمینه وجود دارد لازم است آموزش فنی و حرفه‌ای با همکاری سایر سازمانها و دستگاههای اجرائی کشور مانند وزارت کشاورزی، بهداشتی، نیرو و صنایع مورد توجه جدی قرار گرفته و بصورت یک برنامه آموزشی مشترک، تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش، بمرحله اجرا گذاشته شود، تا شکایات عظیم کمبود نیروی انسانی ماهر کشور تقلیل یابد.

ب) دانشگاهها

در دانشگاهها، تحسول و تغییری که پس از یک دوران طولانی تلاطم و تعطیل انجام یافته است متأسفانه تا همین کننده کامل نیازهای کشورمان نمیباشد. در این قسمت نظریات کنگره بقرار زیر میباید:

۱- وجود مراکز متعدد تصمیم گیری و دخالت مقامهای غیر ذیصلاح و ناوارد در مسائل دانشگاهی و در تعلیمات عالی کشور و اعمال تنگ نظریها و تندرویهای بی مورد باعث دلسردی و سرخوردگی بسیاری از استادان شده و مانع عمده‌ای را در راه پیشرفت و اعتلای علمی کشور بوجود آورده است لذا نهضت آزادی ضمن محکوم نمودن مراتب فوق اعتقاد دارد مسئولین امر باید بدور از ملاحظات غیر اصولی، سازمان و ضوابطی را که لازمه تربیت سرمایه انسانی جامعه و تربیت افراد توانا و صاحب صلاحیت باشد ایجاد و اجرا نمایند.

۲- همکاری و تاسی متقابل فیضیه و دانشگاه که اصولاً فکری صحیح میباشد، عملاً با روش ناموزون شروع بکار نموده است. نه در فیضیه دانشگاهیان مجرب و متبحر شروع بتدریس علوم جدید نموده‌اند، و نه در دانشگاه مدرسین فاضل با پایگاه علمی و سابقه کافی بتعلیم پرداخته‌اند. برای واقعیت بخشیدن به این خواسته نقص متقابل فوق باید از میان برداشته شود، و رابطه علمی متعادل و مفید آنها بوجود آید.

۳- انجمن‌ها و کمیته‌های دانشجویی در کار تدریس و کم و کیف دروس دخالت نامعقول نموده در مواردی جواز تدریس استاد را عملاً آنان صادر میکنند. بدین ترتیب احترام و ارتباط معنوی میان استاد و دانشجو متزلزل شده و بسیاری از استادان ذیصلاح نسبت به حرفه خود دلسرد و بی‌علاقه گردیده‌اند. استادان صاحب صلاحیت و پر تلاش باید مورد حمایت و تشویق مدیریت دانشگاهها قرار گیرد، تا بتدریج فرهنگ علمی بجای جوسازی و هو و جنجال استقرار یابد.

۴- کمیته‌های دانشجویی، در موارد بسیار در انتخاب دانشجویان جدید و یا ادامه تحصیل دانشجویان دخالت بناحق نموده در خصوصی ترین مسائل فردی و اعتقادی تجسس مینمایند و بدلیل اعتقادات مختلف سیاسی و یا مذهبی از ورود بدانشگاه و با ادامه تحصیل آنان جلوگیری میکنند و از این جهت جورعب و ریا و تظاهر اشاعه یافته، اعتماد و صمیمیت و همکاری و آزادی ابراز عقیده از میان دانشجویان دانشگاهها رخت بر بسته است. با تعیین ضوابط معقول و عادلانه در جهت مصالح علمی و اجتماعی و اجرای یکسان صحیح و دقیق آنها از طریق مسئولین دانشگاهها باید به اینگونه انحرافات پایان داد و جو بدبینی و عدم امنیت و صمیمیت را به فضای سالم و آکنده از اطمینان و امنیت و آزادی تبدیل نمود.

۵- نهضت آزادی ایران با وجود احترام و علاقه بمقام دانشجویی و مشارکت صحیح آنان در امور اداری و آموزشی، بخاطر علم پروری و دینداری، و تربیت علم، تظاهر به «دانشجو محوری» و دخالت نامعقول گروه خاصی از دانشجویان را بزبان مصالح علمی و فرهنگی جامعه دانسته آنرا محکوم مینماید. و در همین ارتباط فرصت طلبی کسانی که بدون توشه علمی کافی مقام تعلیم و تدریس را در دانشگاه پذیرفته‌اند، مصلحت نمیدانند.

۶- کشور ما امروز بیش از پیش به متخصصین و محققین دانشمند و مردان عمل در تمامی رشته‌های علوم و صنایع احتیاج مبرم دارد و آماده ساختن این نیروی زبده مستلزم ایمان بحق و احترام به علم و تعلیم در محیط آزاد است و بیان الهی در آیه ۱۱ سوره شریفه مجادله: «... یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات...» سند و سرمشق همین گفتار است.

۷- ارزش فداکاریهای جوانان مؤمن و رشید و ایثارگر در جبهه‌های جنگ

که با جانبازیهای خود حماسه‌ها آفریدند و در بسیاری موارد عضوی از بدن و یا سلامت خود را از دست داده‌اند وصف ناکردنی است. وظیفه دولت و ملت است که احتیاجات مالی و از جمله هزینه تحصیلی آنها را تأمین نمایند و رفاه زندگی آنان یا خانواده آنان را از هر جهت فراهم ساخته و توانائی ایشانرا درانجام هر امر مقدور پرورش دهند و اگر استعداد علمی کافی و علاقمندی و آمادگی لازم رانیز داشته باشند، تأمین هزینه تحصیل آنانرا در دانشگاههای داخل و یا خارج در اولویت قرار دهند. اما درغیر اینصورت و چنانچه در گزینش دانشجویان سهمیه و امتیاز و ویژه‌ای برای وابستگان به نهادها، بدون توجه به سوابق تحصیلی و آمادگی های علمی قائل شوند (آنطور که انجام گرفته است) نظام علمی کشور دچار ضایعاتی خواهد شد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره میشود:

اولاً خود این فداکاران چنانچه مقدمات علمی لازم برای تحصیل در دانشگاه را نداشته باشند در این تحصیلات ناموفق خواهند بود و ناراحتیها و سرخوردگیهایی پیدا خواهند کرد. ثانیاً چون جا و محل افراد مستعدی را گرفته‌اند و این افراد از تحصیل دانشگاهی محروم میشوند ضایعه‌ای برای مملکت بوده زیان و ظلمی را در اجتماع پدید می‌آورد. ثالثاً سیستم تعلیماتی دانشگاه چون با عده‌ای از دانشجویان با معلومات و استعدادهای نامتناسب و ناموزون مواجه میشود نظم و پیشرفت لازم را پیدا نخواهد کرد و کیفیت آن تنزل خواهد نمود.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز شیوه تقسیم غنائم بر طبق قدر و منزلت و خدمت افراد را که از خلیفه دوم معمول شده بود بعد از قبول خلافت ملغی نمود و مساوات همه آحاد جامعه را صرفنظر از درجات ایمانی و تمکین سیاسی حاکم ساخت. به نظر ما تبعیضی که معمول میشود بیش از آنکه از عقل و منطق دین پیروی کرده باشد از عاطفه و احساس گروهی و انقلابی پیروی نموده است و نوعی عدالت مخصوص و محدود را جایگزین عدالت مطلق کرده است که ضایعات مذکور در فوق را موجب گردیده و میگردد. جلوگیری از ایجاد این ضایعات از وظائف دولت و ملت است.

۸- از آنجا که وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی دو جزء اصلی از نظام تربیت نیروی انسانی کشور را تشکیل میدهند همکاری و هماهنگی مطلوب آنان در کلیه زمینه‌ها باید قانوناً از طریق شورا و ارگانهای مناسب

انجام گیرد.

۹- و بالاخره، کنگره معتقد است برای رشد و پیشرفت علم و معرفت و تحقیق و به تبع آن غنای فرهنگ و توسعه صنعت کشور و بمنظور پرورش افکار و استعدادها، احترام و رعایت آزادی و آزادمنشی و آزاداندیشی در دانشگاهها و حوزهها و محافل علمی از شرایط ضروری است و اعمال هر گونه سیاستی، که آزادیهای مشروع و قانونی (منجمله آزادی علمی و فکری) را چه بطور صریح و آشکار یا بطور ضمنی و غیر مستقیم محدود و یا سلب نماید، در بلند مدت باعث آثار منفی، عقب افتادگی ها و اوزیانها و ضایعات وسیعی در کلیه امور امت مسلمان ایران خواهد گردید.

۹- اقتصاد ملی

کنگره ششم ضمن تایید مواضع اصولی اعلام شده در کنگره پنجم معتقد است بحران اقتصادی کشور در سال گذشته شدت و گسترش یافته و ضایعات سنگین انسانی و مالی جنگ تحمیلی و وابستگی اقتصادی و صنعتی و تسلیحاتی کشور بخارج را افزایش داده است.

تولیدات کشاورزی و صنعتی کاهش چشمگیری داشته و واردات سال ۶۲ حتی در زمینه کشاورزی از سال پیش بیشتر شده است. نسبت واردات به صادرات غیر نفتی که در سال اول پس از پیروی انقلاب ۱۴ برابر بوده است در سال ۶۲ به بیش از ۷۰ برابر رسیده که این خود میتواند شاخص هشدار دهنده ای در زمینه انحطاط اقتصاد کشور باشد.

متأسفانه بلا تکلیفی و کشمکش که در پیاده کردن اصل ۴۴ قانون اساسی در مورد بازرگانی خارجی بوجود آمده موجب شده است که بجای نظارت دولت در امر واردات، دولت سالاری مراکز تهیه و توزیع خود وزارتخانه ای مقابل وزارت بازرگانی گردند و با بوروکراسی گسترده، از یکطرف مشاغلی بیهوده و غیر تولیدی و دست و پا گیر ایجاد نموده و از طرف دیگر برای بسیاری از کالاها بازار سیاه بوجود آمده است. مسئله توزیع از مسائلی است که وضع اقتصادی کشور را وخیم تر ساخته از یکطرف گروهی دست اندرکار را بمنافع سرشار که حتی در رژیم گذشته نیز امکان نداشته رسانیده قله هائی در زمینه در آمد و ثروت ایجاد نموده است و از طرف

دیگر با سیاست غلطی که در مورد جیره‌بندی اعمال میشود شهروندانی را که در گذشته توجه و یا علاقه‌ای بمصرف کالاهای وارداتی نداشته‌اند، بخريد و مصرف و احياناً فروش این کالاها عادت داده است. در نتیجه مصرف جامعه از سابق بیشتر شده است علاوه بر آنکه تولید کالا در خارج از مرزهای کشور صورت میگیرد وارد کنندگان نیز نمیتوانند در بازار رقابت خدمت قابل ملاحظه‌ای ارائه داده کالاها را به قیمت‌های بین‌المللی بمصرف کنندگان عرضه کنند.

قراردادهای اقتصادی بین‌المللی از سوئی با استفاده از اندیشه، دانش و تجربیات افرادی کاردان بسته نمیشود و از طرف دیگر در مواردی بتصویب و حتی باستحضار نمایندگان مجلس شورای اسلامی که طبق قانون اساسی باید آنرا قبول و یا رد نمایند، نمیرسد. نتیجتاً قراردادهای ننگ‌آور زیانباری همچون قرار داد با آمریکا معروف به «بیانیه الجزائر» همچون سرطانی مهلک بجان اقتصاد کشور افتاده و هر روز بنیه اقتصادی ما را ضعیف‌تر میسازد.

برنامه مالی دولت، بالا رفتن کسربودجه در هر سال، کاهش بودجه‌های عمرانی و افزایش بودجه‌های جاری، وجود سازمانهایی معاف از نظارت‌های مالی دولت، ضعف عمومی کشور در جهت تولید، بالا رفتن سطح مصرف، نزول و افسول درآمد ملی، حرکت مداوم بسوی وابستگی بیشتر اقتصادی، بی ارزش شدن پول کشور و سرعت شکننده تورم و بالاخره پدیده نامیمون رکود اقتصادی همزمان با تورم عواملی هستند که میتوانند کشورهایی را که دارای اقتصادی سالم هم بوده باشند بآسانی از پای در آورند. متأسفانه کلیه این بیماریها همراه با سوءمدیریت در امر توزیع و دولت‌سالاری در اقتصاد جمهوری اسلامی حاکم میباشند که اگر علاج سریعی برای آنان نیندیشیم نمیتوان سلامت و حتی حیات اقتصادی آینده کشور امیدوار بود.

۱۰) سیاست خارجی

در زمینه سیاست خارجی نهضت، مواضع اتخاذی و مراتب مندرج در قطعنامه کنگره پنجم و همچنین مفاد نشریات سیاسی صادره طی سال گذشته مورد تأیید میباشد. کنگره متأسف است که دولتهای غیر موقت جمهوری اسلامی ایران درک کافی نسبت به اهمیت و ظرافت مسئله سیاست خارجی خصوصاً با داعیه‌های بزرگ جهانی، نداشته تصور کرده‌اند که میتوانند باستیز و سرسختی و با شعار و

ناسزا، بدون آشنائی و تسلط در فنون دیپلماسی و جهانشناسی گلیم خود را از دریای طوفانی نیرنگ و رقابت بدر برده بساحل نجات برسانند. آنجائیکه کمتر از هر جا دیگر توجه به دانش، صلاحیت، سابقه، تقوی و تخصص میشود وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و سفارتخانه‌های آن است. ابعاد فاجعه وقتی بیشتر روشن میگردد که توجه نمائیم در زمان جنگ، دیپلماسی کشور، باید بیش از هر زمان دیگری فعال باشد تا بتواند از پیروزیهای کسب شده نظامی در جهت منافع ایران در صحنه بین‌المللی استفاده نماید. مخصوصاً وقتی یکی از اهداف اصلی نمایندگیهای خارجی دفاع از استقلال ایران و اعتلاء حیثیت و صدور انقلاب و اسلام در جهان باشد. همانطور که در قطعنامه کنگره قبلی نیز تذکر داده شده است عقل سلیم حکم میکند که بجای دفع و دشمنی، سیاست حفظ و جذب اتخاذ شود و حتی المقدور زمینه‌های همدردی و همکاری را جستجو نمائیم نه آنکه پیش از ترمیم بنیه‌های اقتصادی و نظامی و فنی و فرهنگی خودمان و تدارک و آمادگی نیروهای دفاعی لازم به تحریک قدرتها پردازیم. از نقاط ضعف و نیاز دیگران باید کسب اطلاع و استفاده نمائیم نه آنکه نقاط قوت و دارائی آنها را علیه خودمان تحریک نمائیم.

متأسفانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همچنان از عدم انسجام و وجود تناقضات در عملکردهای مقامات رسمی و غیر رسمی رنجور است و فاقد هماهنگی کافی میان معیارها و اصول مکتب، با اعمال مسئولین میباشد. مثلاً در حالیکه ابتکار بمورد و بموقع طرح مسئله بکارگیری بمبهای شیمیائی توسط عراق در محافل بین‌المللی و جهانی بنفع ایران بود، ادعای اینکه ایران میتواند بمبهای شیمیائی ساخته و عنداللزوم مصرف خواهد نمود، اثر منفی کننده‌ای بر آثار ابتکار اولی داشته است.

ب) خط مشی

۱- ادامه رسالت تاریخی

کنگره ششم مانند کنگره پنجم از اعضاء نهضت میخواهد فریضه اسلامی و رسالت ملی نهضت را که علاوه بر تبیین مبانی ایدئولوژیک تفهیم و تبلیغ و دفاع و اقدام برای تأمین آزادی، عدالت، حاکمیت ملی و وحدت در کشور است با صبر جمیل و تلاش وسیع همچنان ادامه دهند و نقش شاهد و واسط را در جمهوری اسلامی ایران با توکل بخدا ایفا نمایند. همچنین بعنوان یک گروه مسلمان ایرانی که خود را مدیون و موظف بخدمت به خلق و دفاع از حقوق ملت و استقلال مملکت میدانند، در توسعه و تحکیم و تزکیه نهضت مجدانه فعالیت نمایند.

۲- وفاداری بنظام جمهوری اسلامی و رابطه با دولت و نهادها

خط مشی مصوب در کنگره پنجم در زمینه وفاداری بنظام جمهوری و رابطه با دولت و نهادها کماکان ثابت است.

۳- آینده‌نگری و آینده‌سازی

کنگره ششم مانند کنگره پنجم توصیه به عدم توقف در حال و وحشت از آنچه زور و زود است مینماید و علاقمند بدورنگری و آینده‌سازی میباشد. با پیش بینی اینکه با خاتمه یافتن دوران مجلس حاضر و تحولات جنگ و رویدادهای دیگر، ممکن است ادامه فعالیت خفیف فعلی دچار دگرگونیها شود، عقیده دارد که نهضت نه استعفاء از حیات و حیثیت و مسئولیت خویش بدهد، نه انصراف از وفاداری و پایداری به اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی بنماید و نه تغییری در روش علنی و قانونی امر بمعروف و نهی از منکر خود قائل شود. بلکه بحول و قوه الهی و توکل بذات حی لایموت بایستد، و آنچه را حق تشخیص میدهد، انجام دهد.

ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر

مرکز پخش: دفتر نهضت آزادی ایران

تهران - خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

قیمت ۳۰ ریال

بنام خدا

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

چه می‌خواهد

اردیبهشت ۱۳۶۵

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران
چه میخواهد؟

نظر باینکه جمعیت "دفاع از آزادی و حاکمیت ملت" نهاد تازه بنیاد و ناشناخته همه
موظبان میباشد و بعضی ممکن است تصور نمایند یا تهمت زده شود که غرض از تأسیس
جمعیت بدعت و بازگشتی بگذشته پیش از پیروزی انقلاب و طبع استقلال کشور و آئین اسلام
ست، لازم دیدیم توضیحات مختصری درباره ضرورت و منظور از این حرکت و پیشه هائیس
، آزاد بخوامی و حاکمیت ملی در تاریخ دو قرن اخیر سلطت و در بنیان انقلاب اسلامی ایران
ارد با اطلاع موظبان عزیز برسانیم*

x

در جمهوری اسلامی ایران ، کمتر کسی را میتوان یافت که شامد تجاوز آشکار بحرم آزادی
اطمیت خود یا یکی از هم میهنان نبوده و یا لااقل نمونه هائی از این تجاوز را از دیدگان
شعبده باشد . بسیاری از شهروندان در معرض سرخورد باگشت های مخطف و پرس و جوهای
و ناگون بوده و در مواردی ناچار شده اند بیاورین اثبات کنند ضد انقلاب ، ضد اسلام ،
بد ولایت فقیه و یا اجنبی با همسر همراه خود نیستند تا بتوانند بخانه و کاشانه خویش برگردند .
داعیه ناگامی ها ، نارسانی ها ، سرخوردگی ها ، مصائب و مشکلاتی که ناشی از فقدان
زادی و سلب حاکمیت از ملت است باندازه ای گسترده است که دامن همه شهروندان را گرفته است
نه از هم پهرستد برای مقابله با این مشکلات چه راه حلی موجود است و چگونه میتوان از این
رداب هولناک رهائی یافت ؟

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ، همانطور که در پیشور و اساسنامه اش منعکس
ست تنها راه حل و نجات کشور را در برقراری آزادی و حاکمیت ملت و بازگرداندن این حق
ظری بمردم می بیند و معتقد است که سلب آزادی و نادیده گرفتن حق حاکمیت ملت بهر نام
تحت هر شرایطی که باشد موجب برقراری استبداد فرهنگی ، دینی ، فکری ، سیاسی و نظامی
بگردد و نتیجه آن جمود فکری و هلاک مادی و معنوی جامعه است . بنظر جمعیت آفات از قبیل
فشویت و اختناق ، قانون شکنی ، عدم اطمیت ، نابسامانیهای اجتماعی ، آشفتگی های اقتصادی
و وابستگی های زیانبار خارجی ، خونریزی و ویرانی ، نتیجه نادیده گرفتن حق آزادی و حاکمیت
ملت میباشد و راه مبارزه با این آفات دفاع از آزادی و حاکمیت ملت است خواسته های آزادی و
حاکمیت ملت خواسته هائی جدید الولاده یا بوظهور نیست بلکه مظلومی است که ملت شریف
ایران سالهای طولانی بدنیال آن بوده و بطوریم فشار استبداد داخلی و استعمار خارجی از
هر فرصتی برای بدست آوردنش تلاش نموده است*

نظری اجمالی بآن‌همه بهفت‌های هباکو، مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و بالاخره انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که در همه این جنبش‌ها آزادی و حاکمیت ملت دو محور اصلی از خواسته‌های مردم را تشکیل داده‌اند و آنها رهبرانی توانسته‌اند حمایت بیدریغ بوده را بدست آورند که تحقق این دو مطلوب را وجهه ممت خود ساخته‌اند.

اگر از گذشته نسبتاً دور صرف نظر کرده و تنها بهفت سال پیش‌مرگردیم این واقعیت را بنویس می‌بینیم که راز حمایت یکپارچه ملت ایران در سال ۱۳۵۷ از رهبر انقلاب تکیه ایشان بر دفاع از آزادی و حاکمیت ملت و پیاده کردن اسلامی است که این دو منظور را تأمین و تضمین نموده است. فرازهای ذیل نمونه‌هایی از سخنان ایشان در پاپاس است:

"جامعه آینده‌ما جامعه آزادی خواهد بود و همه نهاد‌های فشار و اختناق و همچنین استعمار از بین خواهند رفت"

(مصاحبه با اشیکل ۷ نوامبر ۱۹۷۸ - ۲۲ آبان ماه ۵۷)

"در اسلام اختناق نیست. در اسلام آزادی هست برای همه طبقات، برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه، برای همه، اول چیزی که برای انسان هست آزادی در بیان و آزادی در تضمین سرزشت است"

"این حکومت در همه مراتب خود متکی بآراء مردم و تحت نظارت و ارنزایی است و انتقاد عمومی خواهد بود"

(مصاحبه با فرانس پرس ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۷)

"باید اختیارات در دست مردم باشد و هر آدم فاطمی این را قبول دارد که مقدرات هرکس باید در دست خودش باشد"

(از بیانات رهبر انقلاب در پاپاس ۱۶ آبان‌ماه ۱۳۵۷)

"در جمهوری اسلامی رهبران... دقیقاً باید بآراء عمومی در همه جا احترام بگذارند"

(مصاحبه با اشیکل ۱۶ آبان‌ماه ۱۳۵۷)

"دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک بمعنای واقعی است"

(از بیانات رهبر انقلاب در پاپاس)

تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با همین این خواسته‌های مردم توجه داشته و لذا فصل سوم آن قانون را که حاوی بیست و چهار اصل است بآزادی و حق حاکمیت ملت اختصاص داده‌اند. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران نیز در راستای خواسته‌های مردم بمنظور تلاش برای احقاق حقوق ملت و تحقق وعده‌های داده شده تأسیس یافته و مصممانست بسیاری پروردگار در این راه کوشش کند. شاید بتواند با همکاری و همیاری مردم درد‌های اجتماعی کنونی را علاج نماید.

جمعیت به رسالت مردمی و وظیفه سنگین خود واقف است و این را نیز میداند که چه راه
بر مایع و دشواری در پیش دارد ولی مصمم است ظہیرم مشکلات و موانع موجود از طریق جلب
همکاری افراد بیدار دل و آماده خدمت و تلاش و کوشش اعضای خود گامهای اول در این راه
را بردارد. سد ها را بشکند و با روشنگری های قانونی و مطلق خود رعب و ترس را از دل ها
زدوده ایجاد امید کند تا مردم بدینجه به راههای نیل با آزادی و حرمانت از آن و به چند و
چون حقوق قانونی طب که در اثر طغرد حاکمیت آسهب فراوان دیده است آشنا گردند .
بدیهی است اعلام مخالفتها ، قانون شکنی ها ، ناملی های جانی و مالی و مطالبه ولسا به
وعدہ هایی که در سخنرانی های دولت مردان منعکس میشود از وسائلی مستعد که میتواند
اذمان صوری را روشن نموده مردم را برای برخوردار شدن از نعمت آزادی و احیای حق حاکمیت
خود آماده تر و مجهزتر سازند .

جمعیت از صوم ملاتقدان به آزادی و حاکمیت ملت ایران بهره نهندگان و دانشگاهیان
و ارباب نظر دعوت میباشد تا در راه ایجاد یک جامعه باز سیاسی بمنظور دفاع از آزادی و احیای
حقوق قانونی و طبیعی ملت بهر طریق و ترمیمی که ممکن میدانند همکاری کنند و جمعیت را
در انجام این وظیفه ملی و صهی ، راهنمایی ، نمایند . باری و پشتیبانی نماید و بخاطر
داشته باشد که فردای ملت ایران در گرو کوشش امروز است و فردا برای دفاع از آزادی و حاکمیت
ملت دیر است .

در خانه یاد آور میشود همانطور که خواسته های ملت ایران ناشناخته نیستند اکثر اعضا
مؤسس جمعیت نیز افراد شناخته شده ای میباشد که در مبارزه با اختناق و استبداد داخلی
و استعماری خارجی همواره فعال و گهگاه بهشکام بوده و در دفاع از آزادی و حاکمیت ملت و مبارزه
با مظالم استبداد و دشمنان آزادی تلاش نموده و حمس و تعهد و ترک شغل را به جـسـان
خریده اند . به زور تسلیم نگشته و از تهنیت گردان بوده اند . در موقعیت های حساس
و خطیر که آزادی و استقلال کشور در معرض خطر قرار گرفته است از اظهار نظر صریح و امضا
نامه ها و اعلامیه های هشدار دهنده پروا نداشته اند و اینک با استفاده از تجربیات گذشته
شان راه نجات کشور را در تاسیس جمعیت و دعوت مردم به همکاری در دفاع از آزادی و حاکمیت
ملت یافته اند . بدیهی است موظفیت در این راه پس از فضل خدا در گرو همت و همکاری
ملت شریف ایران میباشد .

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۶۵

پاسخ نهضت آزادی ایران

به مطالب روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی

پیرامون مقالات

«نهضت آزادی ایران بکجا

می‌رود»

«با آقای بازرگان و عده‌ای

از اعضای کابینه ایشان»

دو مقاله ایکه از نظرتان میگذرد در پاسخ به مقالات روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی تهیه شده بود ولی چون برخلاف قانون مطبوعات از درج آن خودداری نموده اند اقدام به انتشار آن نگردید.

پاسخ به سرمقالات روزنامه جمهوری اسلامی

دفتر روزنامه محترم جمهوری اسلامی

در سه شماره متوالی آن روزنامه بتاریخهای ۲۶ تا ۲۸/۳/۶۴ مقاله ای تحت عنوان «گروه نهضت آزادی ایران یکجا میروند؟» مرقوم رفته است که قصدتان قاعدتاً تعلیم و تنبیه ما و تذکر و روشنگری برای خوانندگان شریفان بوده است.

ضمناً آنکه نهضت آزادی از این مقالات ارشادی و طرح مطالب انتقادی خوشحال و سپاسگزار است نکر می‌کنیم چه بلحاظ قانون مطبوعات و چه بلحاظ انصاف اخلاقی و آداب روزنامه‌نگاری از مقاله جوابیه ما استقبال خواهید کرد. قصد ما، هم دفاع از حقوق خودمان می‌باشد و هم روشن کردن بیشتر ذهن خوانندگان آن روزنامه و نویسنده محترم مقاله، در آنچه مربوط بحقایق جاری و مصالح جامعه میشود. بنابراین انتظار داریم، برای اثبات اطمینان بحقانیت و حسن نیت خودتان هم که باشد، دستور درج این جوابیه و توضیحیه را در اولین شماره‌های جمهوری اسلامی خواهید داد.

پیش درآمد مقالات و برداشتی که در ارائه نظریات و انتقاد از نشریات اخیر نهضت آزادی کرده بودید ما را مسرور و امیدوار ساخت. تقریباً برای اولین بار بود که میدیدیم بجای توهین و تهمت و چاشنی تحریف و تهدید یک روش منطقی نسبتاً مؤبد اتخاذ شده قسمتی از گفته‌ها و نوشته‌های ما، آنطور که گفته و نوشته‌ایم، عنوان گردید. کوششی بکار رفته است که ایرادهای اصولی گرفته و جوابهای متناسب و مربوط داده شود. ولی متأسفانه این رویه پسندیده که هم اسلامی است و هم قانونی تدریجاً در محقق فراموشی رفته پای حب و بغض و پیشداوریهای پیش ساخته بمیان آمده است. جدال احسن بر مبنای شواهد و بینات برای قضاوت صحیح جای خود را به استناد به نیات فرضی، به انحراف از واقعیات بقیاس و تطبیق‌های خیالی داده است. تصور و تهمت، همراه با سوءظن و خدای نکرده سوء نیت حکم و ارشاد گردیده است.

اگر مقاله را در مکتب معمول مبارزات انقلابی و شیوه‌های هوچیگری برای کوبیدن مخالفین از طریق بدگویی و بدبینی قابل قبول و حتی قابل تقدیر بدانیم ولی باعتبار و باعتبار مشترکمان که ان الظن لایقنی من الحق شیئا است ارزش و اثر خود را از دست داده است.

تصور نکنید که از ایراد و انتقاد و از زیر ذره بین گذاردن گفته‌ها و نوشته‌هایمان ناراحت و گله‌مند شده باشیم. از طرح و درج نوشته‌های ما و رسیدن گفته‌هایمان بگوش خوانندگان شما خورسند و متشکر هستیم. ولی آرزو داشتیم - و این آرزو و اصرار از جهت اعتقاد و علاقه‌ای است که به آزادی بیان و قلم داشته وجود فضای باز قانونی را ضروری و راهگشای مشکلات و خطرات تهدیدکننده انقلاب و نظامان میدانیم - بلی آرزو داشتیم که وقتی روزنامه حزب حاکم که تنها حزب رسمی مجاز سازماندار است با ما طرف میشود دلائل محکم مفید و شواهد معقول محکمه‌پسند را بمیان آورده حرف حسابی میشنیدیم و حرف حسابی میزدیم تا از این رهگش، هم ارشاد و استفاده‌ای نصیب خودمان شود و هم حقوق و حقایق آشکار گردد که ملت و مردمان بهره‌مند گردند.

اینک اگر اجازه فرمائید بطور اشاره و اختصار به بحث و بیان چند نمونه از میانی استهادی و مقاصد استبطای مقاله سه شماره‌ای روزنامه جمهوری اسلامی بپردازیم:

۱) قیاس و انطباق

یکی از پایه‌های استدلال و استنادهای جرم که در سراسر مقاله بچشم میخورد قیاس و انطباق است. باین معنی که چون گفتار زید در فلان موضوع با کلام یا خواسته عمر و مطابق درآمد است پس زید در خیانت و خیانت و در سوه‌نیت مانند عمر و است: چون نهضت آزادی صلح یا مذاکره را مطرح ساخته است و صدام و گروه‌های منافق و سلطنت طلب هم صحبت از صلح و مذاکره میکنند و یا در تخمین راه پیمایان روز قدس نهضت مطلبی را بطور مثال عنوان کرده بوده است که بی بی سی کمتر از آنرا گزارش داده و رادیو عراق تا دو میلیون جلو آمده است پس همه اینها چون پنج میلیون نفر اعلام شده ما را قبول نداشته‌اند سر و ته یک کرباس‌اند...

انصاف دهید که اینهم شد شیوه استدلال و قضاوتی در شان یک حزب سیاسی علمدار

فقاہتی!

به این قرار، علی (ع) که خود را منسوب و مرتبط بخاندان نبوت میدانسته و معاویه هم که ادعای خال المؤمنین بودن را داشته است، علی خواهان و مجری عدالت بوده، معاویه هم قیام برای عدالتخواهی از قاتلین عثمان خلیفه مسلمین کرده است پس علی و معاویه را باید از یک قماش دانست؟! صدام شیبا که میخواست چشمهایش را می‌بندد، آقای خامنه‌ای هم همین کار را میکند پس خامنه‌ای = صدام.

در مسئله جنگ، اگر عنوان کردن صلح علی الاصول و علی الاطلاق مردود نباشد و پیشاپیش بعنوان خلاف شرع و خلاف عرف بودن محکوم نشده باشد، آیا مناسبترین موقع برای

صحبت کردن از آن همان زمانی نیست که منطبق با تقاضا و طرح از ناحیه دشمن باشد؟
 به علاوه شما که بعنوان خودتان همصدائی و همسوئی ما با صدام و سایر دشمنان اسلام را
 مدرک جرم میگیرید چرا از همصدائی و همسوئی ما با خدا و قرآن حریفی نمیزنید؟ مگر خدا در
 آیه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكل على الله انه هو السميع العليم»^۱ که در سال اول هجرت
 در گرما گرم جنگهای با مشرکین آمده است دستور استقبال از پیشنهاد صلح را نداده است؟ اگر
 بفرمائید فرض از آیه پیشنهاد صلح صادقانه و آزادانه بوده است نه مکارانه و تحمیلی، میگوئیم مگر
 خداوند علیم قدیر حکیم بدنبال همان آیه همین فرضیه را پیش بینی فرموده و به پیغمبرش تذکر
 نداده است که وان یريدوا ان یخدعوك فان حسبك الله هو الذی ایدك بنصره و بال مؤمنین... آیا
 این آیات منسوخ شده اند یا ما آنها را از پیش خود درآورده و از قرآن ریگان و موشه دایان اخذ
 کرده ایم؟

البته بسبک شما همصدائی و همسوئی خودمان با خدا و قرآن را نشانده الهام و عصمت
 نمیگیریم. میگوئیم بجای قیاس و انطباق و انحراف بشخص گوینده و گویندگان دیگر بیائید
 بمصداق: «انظروا الی ما قال ولا تنظروا الی من قال» استقلال رای داشته بخود کلام و بمطلب و
 موضوع و بشواهد و فوایدی که گوینده آورده است توجه کنید و آنها را اگر خطا میدانید رونمائید.
 ما در مورد جنگ و صلح یک تجزیه و تحلیل حدود صد صفحه در سال گذشته برای شما و
 مسئولین و گردانندگان فرستادیم و آنچه بعقلمان میرسد از قرآن و سنت و فقه و از اقتصاد و
 سیاست و نظام، دلیل و شاهد آوردیم. آیا حق نداریم بهرسم چرا از این همه معترضین و مخالفین
 و حمله کنندگان بما هیچکس نیامد آن آیات، استشهادها، استدلالها و تحلیلهای مبتنی بر
 واقعیات اقتصادی و سیاسی و نظامی را طرح و احیاناً رد کند و پس از آن بگوید که ما دشمن
 انقلاب و استقلال ایران هستیم؟

واقعاً عجیب است و دوره آخر الزمان است! اسم صلح و سلامتی و امنیت بزبان آوردن
 خطرناک و خیانت میشود ولی جنگخواهی و دادن شعار ادامه جنگ، ولو به بهای نابودی، برای
 دو کشور مسلمان افتخار دارد! خدایا پناه مگیریم بتو!

۲) اشتراک در اصطلاح یا در استنباط

استدلال بی اساس فوق را چنان تعمیم داده و به آن تکیه کرده اید که حتی اشتراک در
 استعمال یک اصطلاح و تصادف در یک استنباط یا معرفی را، اگر چه در جاهای دیگر و در

(۱) سوره انفال آیه ۶۶/۶۶- و اگر (دشمنان) تمایل صلح نشان دادند تو نیز با توکل بخدائی که شنوا و داناست میل صلح نما.

(۲) و اگر قصد فریب و خدعه داشته باشند بدانکه خدا تورا کفایت میکند همان کسیکه با یاری خود و مؤمنین تأیید نموده است.

صراحت و عنایت‌های مسلم و مکرر خلاف آن ابراز شده باشد، برهان قاطع برای اشتراک در عقیده و رویه و برنامه گرفته‌اید.

مثلاً بقرینه اینکه در نشریه «چه باید کرد؟» ما یک بار عنوان «انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن» را بکار برده ایم همان جمله را کافی برای احراز همفکری، همگامی و همکاری ما با گروه‌های مارکسیست و منافق و نامسلمان دانسته حکم ضد انقلاب و محارب بودن نهضت آزادی را صادر کرده‌اید! اما اگر در همان نشریه مکرر نام از «نظام جمهوری اسلامی» برده دفاع از آن کرده باشیم و هزار بار در نشریات دیگر در مقاله‌نامه‌ها، در کتابها و در سخنرانی‌ها تصریح و تحویل از «انقلاب اسلامی» نکرده باشیم آیا باید بحساب آورده؟ اگر آن سختیها و ذروه‌ها و عذر تفکرها را در گذشته و حال با صراحت و بلاغت محکوم نموده باشیم و آنها در روزنامه‌ها و رادیوهای خودشان به ناهنجارترین بیان ما را بیاد دشنام گرفته باشند باز هم باید نهضت آزادی را متوافق و متحد آنها دانست؟ آیا کسیکه درصدد تجری حقیقت و عدل در قضاوت است اینطور استدلال میکند؟ آیا هدف و خدمت باید لجن مال کردن حریفان و ضربه زدن به آنان بهر قیمت و قرینه باشد؟

فکر نمیکنید که وقتی ما را با استبداد و سلطنت طلبیها و با منحرفین از اسلام و ایران همدل و همکار میگیرید خوانندگان بی نظر خودتان که با کمترین مطالعه و اطلاع، سوابق و سرسخت‌های ما را از این جهات شنیده‌اند و میدانند پی به ضعف حجت و احیاناً سوء نیت شما میبرند و گرایش بحقانیت ما مینمایند؟

آمده‌اید سابقه وابستگی و شاگردی افراد یا گروهائی را که جنایتکار و دشمن انقلاب و نظام میدانید سند قطعی تقصیر ما و مشارکتشان در جنایت و کیفر آنها گرفته‌اید. آخر هیچ دیشعور با انصاف آمده است، مثلاً و بلا تشبیه، اختلافها، خطاها، خیانتها و حتی کفر و ارتداد امثال طلحه، زبیر، مروان حکم، ابن سعد، ابن ملجم، و آنها، مناققین و منحرفین را که در دامن اسلام پرورش یافته و از مکتب نبوت و ولایت بیرون آمده‌اند پبای رسول اکرم و مولی علی (ع) بنویسد. یا نوح نبی (ع) را مقصر و مسئول پسر ناصالحش بشناسد؟

ما که هیچگاه ادعای عصمت و مصون بودن از اشتباه و خطا و جهالت را در باره خودمان نداریم ولی شما هم دلیل محکمتری غیر از تارهای عنکبوتی برای ارائه گناهامان نداشتید؟

۳) میان دعوا نرخ ثابت کردن

از شیوه‌های شیرین دیگری که بکار برده‌اید میان دعوا نرخ ثابت کردن و یا مدعی را دلیل بر ادعا گرفتن است.

میگویید چون نهضت آزادی از انقلاب برگشته و باستانی یک جمع اندک صد هزار نفری جدای از مردم و ملت است منزوی گشته و مطرود ملت میباشد و دلیل آن اینکه راه پیمائی پنج میلیون نفری را یک میلیون تخمین زده است. در حالیکه روی همه اینها حرف است و صرف

ادعا یا اعتقاد شما نسبت به یک امر دلالت بر حقایق و صحت آن نمینماید.

ما که در نشریه «نظرخواهی درباره ادامه جنگ در راه پیدائی روز قدس» بحث ادعائی را به استناد طرفداران خودمان و بزرگی آنان بر طرفداران متولیان نکردیم تا شما منزوی بودمان و رقم صد هزار نفر را پیش بکشید ما ضمن تایید از نیت و پشیمان آقای هاشمی رفسنجانی در نظرخواهی از مردم گفته بودیم چرا روزه شک دار نگیریم و سر نوشت جنگ کشورمان را در خانه بگذرانیم؟ و ایند برای تشخیص موافقین و مخالفین ادامه جنگ است. حایب شما را میگویم، یا آقایان که در روز قدس موافقین را محسور و محسوب مینمایند یک روز هم به مخالفین ادامه جنگ اجازه و امکان و امنیت بدهید که تجمع و تظاهر کنند. ما هم یک میلیون جمعیت را بهمان مثال آورده و گفته بودیم بفرض آنکه یک میلیون هم در راه پیمائی شرکت کنند این دلیل بر تصدیه اکثریت و تایید ملت از شما و از ترس شما نمیشود، که آنکه خروج هر شبه یک میلیون از اهالی تهران را کمتر و بیشتر از آن که اکثر قریب اکثریت اقشار و معترضین با مخالفانند دلالت قطعی علمی بر صلح خواهی ملت و بر محکومت دستگاه ندارد. حالا شما آمده اید و رقم پنج میلیون خود را که فقط ناظر بر یکطرف قضیه است و مسلم و یقین هم نمیشود بعنوان سند که بنده بر سر مخالفین خود مرزداران الله در عالم بیخ نبرهها و تشکیلات برای اثبات و ادامه مسائلمای مورد نظر، کار تبلیغاتی موفق انجام شده است اما این ترفیق و تفوق مانع از آن نیست که وی حساب و آمار و مشاهدات یک میلیون و حداکثر نه ۱/۵ میلیون هم نرسم نه حرف بی سی را معیار بگیرد که چند صد هزار نفر گزارش داده و نه حرف فرانس پرس را که نقل قول از خبرگزاری جمهوری اسلامی کرده چند میلیون گفته است کل جمع طوایف و اقوام را بر این ارقام تبلیغات دولت ۳۵ کیلومتر اعلام نمودند و حال که آنچه به اتمام رسانید و آمارش از ۲۵ کیلومتر نشود و اگر متوسط عرض صفوف که راستا کوه آب و هوا و جنگ شدت رسیدن انقلاب به ۲۰ متر و ۳۰ متر هم مرصیده است ۱۵ متر بگیریم کل مساحت اشغالی ۳۷۵/۰۰۰ متر مربع میشود که با جمع نسبی و متوسط ۲ نفر در هر متر مربع تعداد کل جمعیت را میباید بالغ بر ۷۵۰/۰۰۰ نفر بگرداند و تقریب اضافی یک میلیون نفر، محاسبه مساحت اشغالی جمعیت در محوطه خوابگاههای دانشگاه و در خیابانها و کوچه های حول و حوش نیز آنطور که در گزارشهای رسمی آمده است منتهی برقم بیشتری نمیکردد. از طرف دیگر اگر رقم ۵ میلیون نفر مورد ادعای شما را به مساحت مورد ادعای خودتان یعنی ۵۲۵/۰۰۰ متر مربع تقسیم کنیم در هر متر مربع حدود ۱۰ نفر باید جای گرفته باشند. چطور ممکن است در هر متر مربع ۱۰ نفر آدم را پیدائی کرد و یا باید ستند؟ همینچنین در همان شب و روز طبیعت آماری که افغان پارس تهران بطور غیر رسمی اظهار داشته اند حدود ۵۰۰/۰۰۰ اتومبیل از دروازه های تهران خارج شده اند. حال اگر هر ماشینی را که خانواده وار برای حفظ جانانشان فرار میگرداند حامل ۴ نفر و با احتیاط بیشتر حامل ۳ نفر بطور متوسط بگیریم

۱/۵۰۰/۰۰۰ از داخله تهران بیرون رفته بودند و هر کس خبر دارد که آنروز شهر تهران چه عجیب حالی و خلوت بوده است حال از یک شهر ۷ میلیون نفری (تا حومه های دور و نزدیکش) که ۱/۵ الی ۲ میلیون آن خارج شده باشند شما چطور میتوانید ۵ میلیون آدم غالباً از ۱۵ تا ۴۵ سال را جمع کنید؟ مسلم است - و این مسئله و محاسبه ربطی بنقطه نظرهای سیاسی یا انقلابی و مکتبی نداشته از مقوله عدد و رقم و آمار است - که نه ۵ میلیون درست است و نه راه پیمایان روز قدس طهرانیان خالص یکدست بوده اند، بلکه بنا بشاهدهای عینی اتوبوسهای زیادی افراد نهادها و مردم شهرستانها را بمركز آورده بوده است و تعاونیهای مسافربری تهران در آنروز بلیط نمی فروخته و میگفته اند ماشینهایشان اختصاص برساندن نفرات خارج از تهران یافته است...

همچنین در مورد ریاست جمهوری که شما پیشاپیش ما را منزوی از ملت و مغلوب در انتخابات دانسته اید ما ادعای هوائی و حرفی نکرده فقط گفته ایم شما که مطمئن به پشتیبانان اکثریت سنگین منت هستید از چه چیزها می ترسید، بیائید بهمه فردای از ملت که فارغ اساس آنها را صاحب حق در اداره مملکت و انتخاب مسئولین امور شناخته است بطور عادلانه و یکسان آزادی و امنیت و اطمینان به امانتداری در صندوقها و آراء را بدهید، جلوی دخالتها را بگیرید تا هر کس بدور از تحمیل و تبعیض و بدون ترس و تردید رای خود را داده بی بحث و دعوا حق و حقدار آشکار شوند. از حالا بر سر دعوا هر کدام اثبات و اعلام نرخ بسود خودمان نکشیم بگذاریم ملت، که شما هم او را صاحب عله و صاحب انقلاب میدانید، حرف خودش را بزند.

۴) یک بام و دو هوا

در مقاله نمونه های چندی از طرز تفکر بیعدالتی و تبعیض دیده میشود که بیان روشن و رسای آن در ضرب المثل عامیانه فوق یا دو نوع رفتار آن زن با دختر و با عروسش آمده است. اگر نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی بخواهد شرکت کند و حرف از آزادی و قانونی بودن انتخابات بعنوان شرط معرفی کاندیدا بزند میگوید برای بدست گرفتن اهرمهای قدرت و بقصد مطرح شدن و شهرت است و باید در نقطه خفه شود اما وقتی حزب جمهوری و روحانیون و همفکران شما سمینار تشکیل میدهند و حتی تبلیغات انتخاباتی بنفع کاندیدای خود را از ماه مبارک رمضان شروع کردند، آنرا پاسخ به ندای وجدان و پیمان با مستضعفان میدانید و یا وقتی متولیان رئیس میشوند چهاردستی اهرمهای قدرت و همه پیچ و مهره ها را در اختیار و انحصار خود یا گروهشان میگیرند آنرا خدمت به اسلام معرفی مینمایند در حالیکه ما روی پیشنهاد و اصرار آنها و انتخاب امام دولت موقت را تشکیل داده هیچگاه اصراری برای ادامه و احراز قدرت نداشتیم و وقتی از همان ماه اول احساس بیوفائی و عدول از عهد و اصول را دیدیم آمادگی خود را برای کنار رفتن اعلام نموده و چند بار تکرار نمودیم و وقتی کارشکنی و تداخل و تعدد مراکز تصمیم گیری مانع خدمتگزاری گردید، استعفا دادیم، بدون آنکه از همراهی و همکاری ابا نمائیم. معذک آنها شیفتگان خدمت اند و ما تشنگان قدرت!

ما اگر حرف از آزادی و قانون میزنیم میگویند منظورتان بی بند و باری است و از آزادی و قانون منافع و معنای از او پائی و امریکائی آنرا طلب میکنید. ولی طرف حاکمیت بنا بشخص و بسود خودش از آزادی استفاده کرده اعتنائی و بحقوق سایرین نداشته هر زمان که لازم دانسته بتعمیر و تاویل قوانین و مقررات پرداخته است. چون هم قانونگذارند، هم قاضی و هم مجری قانون. علاوه بر آن خود را متخصص و متولی اسلام و لذا صاحب اختیار یا ولی دنیا و دین مردم میدانند و بهیچ کس هم اجازه نمیدهند آنانرا مورد بازخواست قرار دهد بلکه هر معترضی را سرکوب مینمایند. آیا قبول ندارید که نظام جمهوری ما حالت یک بام و دو هوا را دارد؟ برحسب آنکه یک شخص یا گروه متعلق و موافق با هیئت حاکمه باشد یا مخالف و حتی مستقل از آن باشد مشمول دو نوع قانون و دو نوع حقوق میگردد. گروه حاکمه روزنامه ها دارد، منبر و مسجد دارد، خطبه های جمعه دارد، صدا و سیما دارد، مجلس دارد، استخدام و نامنویسی در آموزش و پرورش و دانشگاه دارد، تعاونی و جیره بندی دارد، دادگاه دارد، کمیته دارد، سپاه دارد، سازمان حج و غیره دارد، وزارت ارشاد دارد، ارز دارد... آزادی دارد و هر چه میخواهد میگوید و میکند. اما در آنطرف بام بنظر شما چنین آمده است که برای نهضت آزادی همینقدر که دو تا کتاب نوشته، چهار تا نشریه با تیراژ ۵/۰۰۰ عدد بیرون داده، ده تا کلاس و سخنرانی در قفس محدود دفترش راه انداخته، آزمون که در مجلس چند نماینده داشته در نوبتهای سه چهار ماهه تن خود را برای جنجال و دشنام و کنک چرب کرده نطق های قبل از دستورده دقیقه ای ادا نموده و بالاخره توانسته است یک حرفهائی بزند و ایرادهائی بگیرد، همین اندازه آزادی برایش زیادی است و صدقه ای است که باید ممنون باشند. ولی اگر تنها روزنامه ای که مطالبشان را بدون سانسور چاپ میکرد را برخلاف قانون توقیف کرده اند، دفترشان را علیرغم تمام اصول و موازین بسته اند، بهمان دفتر، مأمورین رسمی و غیررسمی سه بار حمله کرده و زده اند و شکسته اند و برده اند، اجازه میتینگ و سمینارشان را گرفته اند، مصاحبه مطبوعاتی شان را، که نخست وزیر رسماً گفته بوده است مجازند انجام دهند، بهم زده اند، رسانه های گروهی و روزنامه ها همه گونه تهمت و توهین و تهدید نثارشان میکنند ولی جواب و دفاعشان را علیرغم قانون مطبوعات پخش و درج نمیکند و بطور کلی دست و پا و زبانه مان را در پوست گردو گذارده اند و فقط در اثر معتقدات، احساس و وظفه خدائی و ملی و استقامت و توکلمان بوده است که بحول و قوه الهی تا بحال سرپا مانده ایم، اینها هیچکدام دلیل بر فقدان آزادی و عدم حاکمیت قانون نیست؟ شما و آقایان رئیس جمهور و رئیس مجلس و نخست وزیر و سایر اعضای حاکمیت مرتباً تکرار میکنید که نهضت آزادی چه ادعاهای زیادی دارد و چه بی انصاف است! حرفتان صحیح است، در یک بام با دو هوا و در یک کشور با دو قانون و دو نوع مردم، ما خیلی فضولی میکنیم و باید روزی ده بار سجده شان کنیم که بما اجازه کمی نفس کشیدن داده اند!!

همین گونه است حال و وضع سایر گروهها چه ملی و اسلامی و چه غیر آنها که حتی

فاقد آن مختصر حد خفیف آزادی و بخور و نمیز ما هستند.

(۵) کوچه علی چپ

خود را یکجوجه علی چپ زدن یعنی نشنیده و ندیده گرفتن آری، گفته یا خواسته میشود و رخ میدهد. سپس منحرف ساختن صحبت و حواس ها با آنچه خارج از بحث و حاشیه و فرعی میباشد، شیوه‌ای است که شما و حزب جمهوری و حاکمیت مرتباً بکار میرید.

مثلاً ما از گرانی و خوردن و خرابی خرفه زده ایم که بیاد بکنند و اظهار من الشمس بوده قسمت اعظم ملت و مملکت را فاج کرده. شدیداً مردم را ناراحت و نگران ساخته است. شما علاوه بر آنکه طایفه این موضوع و گرایش به زدهای مردم را بهمین ترتیب و روشنه و سوسنیت گرفته‌اید خود قضایا را خیلی کوچک و طیفی و آبی جلوه داده‌اید. میرید به منظور آنکه از کمیت و سنگ این گرفتاریها چیست و بعد میگویند همه جا گرانی هست و ضرورت جنگ است. ولی نه جواب میندهید که جنگ چرا ضروری است و نه آنکه این فشارها و فجاج تا چه حد قابل تحمل و قابل قبول است. آیا مردم ایران انقلاب کردند که بچون روزگاری بیفتند و همدستان ازین بزوم صدام و سردمداران دنیا بید با آنکه از ظلم و اسارت‌های شاه و ساواک و از حاکمیت استبداد و رواج فساد خلاص شده به آزادی و عدالت برسند، استقلال و شخصیت داشته باشند و اداره مملکت بر مبنای قسط و عدالت اسلامی صورت گرفته، ایدئولوژی و اصول دگوتمان را نه از شرف ارو پا بگیریم و نه از غرب بلکه از فرهنگ خودمان و بر معیارهای اسلامی؛ که طرفدار آزادی، عدالت، آبادی و حاکمیت ملی است؟

پس چه شد؟

(۶) بی تقوایی و تهمت

میفدانید که امیر مؤمنان و خلیفه مسلمانان که با هم‌دلی و هفت خط می‌تواند درگیرها داشته است و وقتی بعضی اصحابش مواضعی مواویه را برخ او میکنند میفرماید: لا لولا اللعین لکننت ادهی العرب. یعنی اگر تقوی وجود نداشت (بر ملازم و پیغمبر بودید، آن نیزدم) کجی در میان اعراب از من داهی تر و زرتگرتر نمیدیدید. در حکومت و سیاست و بطور کلی در عالم رقابت و خصوصت، یکی از راههای ساده و سهل برای موفقت و پیروزی بر خصم یا از میدان بدر کردن حریفان، بی تقوایی و نسیبهای دروغ دادن و قاب حقایق است. یقیناً میدانید که از منظور قرآن کریم و نزد خداوند تهمت و افترای بر مؤمنین از گناهان کبیره محسوب شده و از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همه اتهامات مقاله در خصوص احلام جرم قانونی است.

ذیلاً از مجموع آن سه شماره مقاله چند شاهد مکتب می آوریم: (۶-۱) در همان شماره اول فرموده‌اید: «آقای باترگان، ببین و گزوهش حتی حرکت اول (انقلاب) را هم میخواهند در ماندن شاه برای سلطنت نه حکومت خلاصه کنند و نگذارند به پستی نهائی خود برسند.»

چرا بچنین دروغ شاخدار متوسل میشوید؟! نهضت آزادی که در تمام دوران مبارزات بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ پیشگام گروههایی بود که لبه تیز حمله خود را متوجه شاه ساخته و پرچمدار حرکت ضد استبداد بشمار میرفت و بهمین دلیل زندانی و محکوم گردید، در ۱۳۴۱ نامه سرگشاده کذا را بشاه نوشته او را مقصر و مسئول همه خطا و خرابیها اعلام کرده بود و در شهریور ۱۳۵۷ اعلامیه «شاه برود» را منتشر ساخت و در ۲۶ آذر ۱۳۵۷ در معیت جمعیت ایرانی طرفداران آزادی و حقوق بشر و انجمن های اسلامی و گروههای دیگر در خطاب به ارتش و دولت و بسفرای کشورهای خارج اعلامیه خلع سلطنت محمدرضا شاه را امضا و صادر نمود، شما آنها را حافظ و مدافع شاه و مانع پیروزی انقلاب قلمداد میکنید!؟

اگر یک زمانی مرحوم دکتر مصدق در محاکمات خود و ملیون مبارز ایران، از جمله نهضت آزادی صحبت از این کرده اند که «شاه در رژیم مشروطیت سلطنت میکند نه حکومت» اولاً کدامیک از شماها و کسانی که خود را قهرمان انقلاب جا میزنند، ابتکار و جرات چنین اظهارنظری را که در زمان و مکان خود، انقلابی ترین کلام بود و موجب زندان و اعدام میشد، داشتید ثانیاً هر بچه مکتبی میفهمد که محتوی و مقصد آن جمله حکومت نکردن و دخالت و آمریت نداشتن شاه مستبد بوده است نه اثبات و امر به سلطنت. مصدق در محاکمه خود در دادگاه نظامی کاملاً توضیح داده بود که سلطنت مشروطه بر حسب قانون اساسی مترادف با عدم مسئولیت و مخالف هر گونه دخالت و حاکمیت شاه است. ثالثاً برای مبارزه قانونی و برای محکوم کردن متجاوزان بحقوق ملی و استقلال مملکت آیا سندی و پایگاهی که قانونی و محکمه پسند و دنیا پسند باشد غیر از قانون اساسی رسمی مملکت وجود داشت؟ مگر مراجع دینی، از جمله رهبر انقلاب در تلگراف و اعتراضات خودشان بهمین قانون اساسی استناد نمیکردند و اجرای آنرا خواستار نمیشدند؟

آخر چرا چنین مطلب بدیهی و مدرک آشکار حسن نیت و شهامت و فداکاری ما را، شما بلندگویان و سخنگویان حاکمیت انکار و تکرار میکنید؟ مگر مطلع و معتقد بقرآن نیستید که میفرماید میادا دشمنی شما با یک قوم و گروه سبب خروج شما از عدالت و تقوی گردد (ولا یجرمنکم شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی).

۶-۲) ما را دشمن مردم و انقلاب قلمداد کرده اید. ما از یکطرف و از ناحیه شما متهم به ملی بودن و سنگ ایران و مردم را بسینه زدن هستیم و بخاطر اعلام دردها و شکوه های آنها خود را بخاطر و ضرر انداخته ایم و از طرف دیگر گروههای سلطنت طلب و ضد انقلاب و منحرفین و برگشته های از اسلام و از نظام جمهوری اسلامی ما را بدلیل سوابق ابتکاری طولانی، در پایه گذاری انقلاب اسلامی ایران و قبول مسئولیتهای خطیر بعد از پیروزی و بالاخره وفاداری و افتخار و دفاعمان از مردمی بودن انقلاب و اهداف اصیل و مصوبات آن مسئول و مقصر صدمات و انحرافات شناخته، شدیداً بدگوشی و ما را تهدید میکنند، در حالی که شما هم ما را بدلیل آنکه

«تظاهرات میابونی» روز قاس را کمتر از ادعای بعد از خودتان و رادیر، زیاد و برگزاری فرانسه احتمال داده بودیم دشمن مردم و انقلاب میگرد؟!

اعتراف میکنیم که ما اطمینان و ملاحظاتی را که در حرکت اول انقلاب وجود نداشت و در مراجعه به آراء عمومی برخوردار از موافقت و تصویب اکثریت عظیم نزد و چند درص از مات نشده بودن قانونی و شرعی عیاشاسیم و نه خرد را ملزم بر رعایت کلی آنها میدانیم و برای شعارهای «همه با من» که شعار وحدت آفرین و قدرت بخش «همه با هم» را زیر پا گذارده و موجب شد که هر کس به سنی خود برود نیز اصالت قائل نیستیم و بعضی از آنها را نه مالی میدانیم و نه خدائی.

۶-۳) تکیه بعضی از استدلالها و اتهامهایتان بر این است که آمریکا و غرب کعبه آلمان نهضت آزادی میباشد. حتی بعضی ها قبلاً گفته بودند وزیرای دولت موقت مهره چینی آمریکا هستند و روزنامه خودتان (با یک روزنامه مشابهی) نیز یک وقت کاریکاتور اتوبوسی را کشیده بود که با پرچم آمریکا نقاشی شده از پنجره هایش دلار میریزد در حالیکه دبیر کل و بعضی از افراد نهضت و دولت موقت سرار آن بوده و ره سپار آمریکا هستند. حتی بعضی از وزیران مودت و شایسته دولت مکتبی فرمایش فرموده بودند که «اینها سر در آخور امریکا دارند»!

حالا که این سطور را میخوانید آیا در خودتان احساس عرق شرم نمیکنید که چرا باید کار و کلام انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و حزب جمهوری اسلامی باین ابتذال ها و اتهامها کشیده شود؟!

همانطور که یک روز آقای مهندس بازرگان گلایه و گزارش خدمت امام برده و گفته بودند خوب است از آن آقا پرسید این مهره های آمریکائی و رئیسشان را چه کسی و چه کسانی در دولت موقت نشانند؟... و آیا با چنین اظهار نظر خود انقلاب اسلامی و رهبری آنرا زیر سؤال نمیرند؟

دلیل غرب زدگی و آمریکائی بودن ما را تحصیلات در اروپا و امریکا دانسته اند. زهی استدلال ضعیف و مخیف! مگر اکثریت وزیران فعلی دولت و مسئولین دست اول وزارتخانه ها و مدیران و هیئت اقامت و تحصیلات کم یا زیاد در امریکا و اروپا نداشته اند؟ بعلاوه اگر ما سرسپرده اروپا بودیم و سر در آخور امریکا داشتیم در این کشور پر محنت و بلا چرا مانده ایم؟ ما که خیلی بیشتر از شما و زودتر از شما در دریاها، در شتلهایمان، در کتا بهایمان، در گفتارهایمان و در اعلامیه هایمان قیام علیه تقلید و تبعیت از بیگانگان را کرده ایم ما که از شمار خودگفائی انقلابیها (که فعلاً چیزی غیر از شربینی یال و دم و اشکم نیست) پافرا تر گذاشته «خود جوشی» را مطرح ساخته بودیم و به «سرچشمه استقلال» رفته ضرورت و دستور العمل های آنرا یاد داده ایم، شما سازشکار و طرفدار غرب میدانید و اطلاع ندارید با انصاف نمیباید که در هر دستگاهی که مدیر یا مشاور خارجی داشته ما اگر از یک در وارد میشدیم از در دیگر خارجی خارج میگشته است،

از آن مؤسسه عظیم مقتدر استعماری یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران برهبری مصدق بزرگ خلع ید کرده در آن زمان سه هزار انگلیسی را با چند صد ایرانی استخلاف نمودیم و شرکت نفت را بدست ایرانیان آنجا لمجوری اداره کردیم که در بحبوحه محاصره اقتصادی و ممانعت های ارتباطی نه آب و برق و یخ و نان و نقلیه خوابید و تأسیساتش ضایع گشت و نه تأمین مواد نفتی برای داخل کشور و روغن ماشینها یک روز تعطیل شد، بلکه دستگاههای حساس مهمی را برای انداختیم و تکمیل نمودیم... مگر اکثریت وزرای فعلی دولت و معاونان و سایر مسئولان دست اول، اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان در امریکا و اروپا نبودند که بهمت و پیگیری و تلاش شبانه روزی برخی از ماها ایجاد گردیده بود؟ آنوقت شما ما را کارگزار و نمازگزار بنام اروپا و امریکا میخوانید؟! بی اطلاعی است یا بی ادبانی؟

این موارد و مثالها را از جهت خبر استثنائی یا منته گذاشتن نیاوردیم بلکه برای ارائه نمونه های سستی استدلالها با جهالت و غرض شما لازم بود تذکر داده شود.

از دلائل اتهامی که آورده میشود این است که ما شعار مرگ بر امریکا نمیگوئیم. ما مرگ بر هیچ کشور و ملت نگفته ایم. شعار مرگ خواهی که کمونیستهای حزب توده از زمان مصداق اختراع کننده آن بده اند و نمایشگر روحیه و فرهنگ مارکسیستی است هیچگاه از مذهب و مسلک ما نبوده است. مگر فرآن سب کردن، یعنی فحش دادن به دشمنان خدا را نهی نکرده است و مگر حضرت علی (ع) نفرموده است که من دوست ندارم شما از سبایی یعنی فحش دهندگان باشید؟ ما با عملکرد سیاست خارجی دولت امریکا و سایر ابرقدرتها در ایران و خدائتهای آنان همیشه مخالف بوده و هستیم و سالها برای قطع نفوذ آنان مبارزه کرده ایم. اما معتقدیم با شعار مرگ دادن بر این و آن، نفوذ بیگانگان قطع نمیگردد. قطع نفوذ اجانب و کسب استقلال همه جانبه تنها با کار مثبت و سازندگی تأمین میشود. تا زمانی که ما مجبوریم نفت را به شکل و قبسمی به کشورهای صدمت (دشمنان غرب) بفروشیم و ابتدائی ترین نیازهای اقتصادی - نظامی خود را، حتی نان و گوشت سرفردمان را از امریکا و اذتاب آن خریداری کنیم، هرگاه روزی صدارت هم شعار مرگ بر امریکا بدهیم، هرگز مستقل نخواهیم شد. امریکا هم تا زمانی که اسیر و وابسته آنها باشید و در جهت منافع آنها حرکت کنید و نودانه شعار مرگ بر امریکا بدهید از شما بدش نخواهد آمد. آدم حساسی اصلاً فحش نکسی ننمیدهد! آدم مسلمان در برابر بیگانگان و ظالمان جز آنکه از خود و خانواده و جانانش دفاع کند و بر ابزار تجهیزات و تعلیمات لازم برای برادر داشتن دشمنان از قبیل تجاوز و... بپردازد هیچگاه تمدنی و توهین و تخاصم نمیدارد!

فحش دادن، مرگ خواستن و همه بهیها و بدبختیها را بخارجها نسبت دادن، نه افتخار است و نه راه اصلاح و نجات، برارید مقاله «بیگانه پرستی» را که در کتاب «بازیابی ارزشها» آمده است بخوانید و ببینید بیگانه پرستی چیست و بیگانه پرست کیست.

در همین زمینه انصراف از این که نهضت آزادی را بنیید موع صدام را کرده (و نخست وزیرتان فرموده اند برای بمباران شهرهای ایران را و دعوت نموده ایم!) و دیدگاههای نهضت تضاد با مضامع امریکا و انگلیس ندارد. الله اکبر! جا داشت بجای این اتهام بی پایه و مایه کرد کانه مواضعی از صدام را که ما بنیید کرده و نامه های ندایت شومی را که برای دعوتش نوشته ایم و همچنین دیدگاههایمان را که با مضامع امریکا و انگلیس توافق دارد نشان میدادید. مگر ما در اعلامیه ها و در مصاحبه ها صریحاً عراق را محکوم نکرده و متجاوز و مسئول حمله بشهرها و ملزم بجبران خسارات نشناخته ایم؟ آیا اعتقاد بمذاکره داشتن (همانطور که رسول خدا(ص) و امام اول و اعلامیمان علی علیه السلام با همه دشمنان خود و حمله کنندگان و با معاویه گذارد کردار مذاکرات و مکاتبات داشته اند و با یزیدها بمصلحه و مذاکره میپرداختند). دلیل بر تایید مواضع صدام و سایرین میشود؟

استدلال دیگران بر غرب زدگی ما و احیاناً سازشکاری و کارگزاری ما برای امریکا و کشورهای غربی، داشتن تحصیلات عالی غربی غالب سران و پایه گذاران نهضت آزادی بود. این استدلال را متأسفانه دیگران هم بعد از پیروزی انقلاب یا قبل از آن، کرده اند و بیشتر ناشی از حسادت یا جهالت میباشد. صاحبان چنین تحلیل یا طرز فکر فراموش مینمایند که در دو قرن و نیم اخیر ایران و مخصوصاً بعد از قانون اعزام محصل بار و پا در سال ۱۳۰۶ بیشتر سروصداها یا نداها و نهضت ها که در کشور ما و سایر کشورهای مشرق زمین علیه استبداد، اختناق، استعمار، استثمار، استحمار و امپریالیسم یا علیه تبعیت و تقلید از مغرب زمین و تسلط فرهنگ غیر ملی و غیر اسلامی راه افتاده و انواع انقلابها و قیامها و مبارزه های ملی و مذهبی ناسیونالیستی و سوسیالیستی و کمونیستی را بوجود آورده است، مستقیم و غیر مستقیم از ناحیه فرنگ رفته ها و درس خوانده های آنجا بوده است و این یک امر طبیعی و تقریباً عمومی کشورهای خاورمیانه و خاور دور و امریکای جنوبی و افریقا است. عرق ملی، غیرت نژادی، احساسات انسانی و عشق ایمانی و مذهبی معمولاً در آستانه از دست رفتن و در مشاهده و مقایسه مدعیان و سایرین بجوش و خروش می آمد. با یک نگاه سطحی بتاریخ مبارزات استقلال طلبانه و آزادی بخش کلیه ملت های عقب افتاده یا زیرستم بیگانه و باحیای فرهنگها و ادیان فراموش شده و یا یک مرور بر اسامی و سوابق پیشگامان و پایه گزاران و رهبران آنها، بر حقیقت نظر فوق و اشتباه آشکار استدلال خودتان واقف خواهید شد. البته نمیگوئیم هر کس بیاریس و لندن و ماساچوست رفت و معتکف در کاباره ها و کافه و کلورپهای آنجا شد ملی و مبارز و انقلابی یا مدافع ایران و اسلام برگشت. در همه جا و همه وقت هیچ ارعاب اکثریت داشته است و ارزشها و ایجادها، کار اقلیت ها و نادرها بوده است. ولی این نادرها، غالباً و یلاتشبهه، خاطره ابراهیم و موسی را زنده میکنند که از خانه آذربت تراش و از دامن و در بار فرعون مستکبر شماره یک دنیا سردر آورده اند.

۱- باز در قسمت اول مقاله چنین آورده اید: «اعضاء و هواداران و بخصوص سردمداران

این گروه عموماً کسانی هستند که اصولاً فرهنگ خاص مردم ایران را یک فرهنگ عقب مانده و منحنط و ناآشنا بکاروان تمدن جهان میدانند و برای خود این رسالت را قائل هستند که باید این مردم را از این فرهنگ جدا کنند و فرهنگ اروپائی و امریکائی با همه ابعادش را با عمق جان آنها نفوذ دهند. مشکل اصلی سردمداران گروه نهضت آزادی ایران این است که عموماً تحصیل کرده‌های غرب هستند و ملاکها و معیارهای ارزشی غرب را باور دارند. همین امر است که سران این گروه را از توده ملت جدا میکند. زیرا ملت ایران دقیقاً برعکس فکر میکند. برای نظام ارزشی غرب هیچ ارزشی قائل نیست...»

با این کلمه مستهجن «سردمداران» که در باره پایه گذاران و سران نهضت آزادی بکار میرید و مخصوص لوطیها و او باش و قاچاقچیان بوده دور از ادب و انسانیت و اسلامیت است. آیا مقصودتان طالقانی، بازرگان، سحابی ها، عطائی، صدر حاجی سید جوادی، حکیمی، یزدی، چمران، شریعتی و مؤسین دیگر است یا پیوستگان و خدمتگزاران بعدی امثال صباغیان، صدر، توسلی، و سایرین؟ آیا با شناخت و تحقیق و از روی انصاف و عدالت چنین فرمایشی را زینت بخش مقاله فرموده اید یا خواسته اید رقابت سیاسی و خصومت دیرینه را ارضاء بفرمائید؟ طالقانی که وارد کننده قرآن در صحنه جوانان در ایران بود رسالت نفوذ فرهنگ اروپائی و امریکائی را بخود داده بود؟ بازرگانی که کتابهای نیکینازی، سازشکاری ایرانی، خودجوشی، آزادی هندرانوشته اولین سخنرانیش در جمع محصلین اعزامی ایران در سفارت ایران در فرانسه «مقلدنباشیم» بوده و چنین روحیه و روشی داشته است؟ «بازگشت بخویشتن خویش» و مبارزه با فرهنگ استعماری آیا از اصطلاحات خاص و اشتغالات دکتر شریعتی نبود؟ دکتر سحابی که گوشت و استخوان و موهای سرش با یک عمر معلمی و استادی دانشگاه و مدیریت و تأسیس مدارس برای تربیت و تعلیم و فرهنگ جوان این مملکت در بازگشت به ایمان و خدمت به ایرانی فرسوده و سفید شده است و خون دل جهل و فساد را میخورد چنان رسالت را از کدام مقام و مملکت اخذ کرده بوده است؟ یزدی که فعالیت‌های اسلامیش در میان ایرانیان و ملیت‌های غیرایرانی در سطح جهان بآن حد بود که بار اجازه دریافت وجوهات شرعی و مصرف آن داده شد، دبخانه فرهنگ امریکا بود؟ چمران سراپا عشق و عرفان و ایثار که با همکاری یزدی و کسان دیگر در امریکا مکتب طالقانی مسجد هدایت و انجمن اسلامی دانشجویی ایران را ادامه داده صدها نفر از محصلین ایرانی و غریب و سیاه را معرفت و تربیت دادند و با مسافرت و اقامت در مصر و لبنان و سوریه تعلیمات چریکی یاد گرفتند و بنیادگران یاد دادند. در لبنان دست بدست موسی صدر در حرکت محرومین و گروه شیعیان اهل بود. در زمان دولت موقت و وزارت جنگ و بعد از آن علیرغم کارشکنیها و دشمنی‌ها و تهمت‌های فراوان مؤسس و معلم و فرزانده جنگ‌های چریکی و بالآخره شهید ایمان و عرفان و ایثارهایش گشت شما او را سردمدار دبخانه اروپا و امریکا میدانید؟... از بقیه سابقین و لاحقین نهضت آزادی که امتحان خود را در مبارزه و زندان

دولت و مجلس و میان ملت داده‌اند بهتر است چیزی نگوییم. «در خانه اگر کس است یک حرف بس است» و آنچه گفتیم نه برای خودستایی بلکه در دفاع از اتهامات و اظهارات ناجوانمردانه شما بود و برای زدودن جوسازیهای مستمری که میان جوانان مکتبی و انقلابی ناآگاه پاک سیرت ما بعمل می‌آید.

۶-۵) از همین قماش است تکرار دیگری که با وجود جوابها و توضیحات مسند و مسلم ما از اظهارات بی اساس تهمت پردازان انقلابی کرده و گفته‌اید: «سران نهضت آزادی ایران سوابق زیادی در حمایت از این گروه افراد (کسانی که بجرم کشتن مردم و اقدامات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی اعدام میشوند) دارند». اضافه نموده‌اید که: «این گروه تاکنون از هیچگونه اقدام برای حمایت‌های گوناگون از گروههای محارب از جمله منافقین خودداری نکرده است». اما یک نمونه از این حمایتها را ذکر نکرده‌اید و کمترین توجهی به آنهمه توضیح و تکذیب مکرر و توییح و محکومیت که ما نسبت به انحرافات، اشتباهات، افراطها، اقدامات مسلحانه و انتخاب راههای انحرافی و غلطشان داشته‌ایم ننموده‌اید تا معلوم شود آیا ما حمایت کرده‌ایم یا دلالت و آیا حمایت ما، بزعم شما، دفاعهای اصولی از آزادی و قانون و عهد اخلاقی و اجتماعی و موازین و معیارهای اسلامی بوده است یا بدلیل مقصر و مسئول شناختن پاره‌ای از سیاستها و رفتارهای هیئت حاکمه با مخالفین و با مردم؟

تهدیدها و دم خرونها

امان از تهدیدهایتان و گریزی که از ابتدا زیر قبا داشته بنظر می‌آید تمام مقدمه‌چینی‌ها برای آن بوده است و آخر سر بلند کرده‌اید! از اول هم اگر آن گرز را بر سرمان میزدید همانطور که بارها این کار را کرده و تا آستانه توقیف و ترور رسانده‌اید اشکالی نداشت. متأسفیم که باز هم شیوه همیشگی، و متأسفانه شاهی و ساواکی را پیش کشیده «امت حزب الله» و «مردم مستضعف همیشه در صحنه» را سربلا ساخته منطبق مکرر اتهامات بالا را بر ما کشیده‌اید. در این مملکت و حتی در خارج ایران فقط خواجه حافظ شیرازی است که نمیداند صحنه‌سازیهای ناشیانه در حملات و جملات گذشته کار کیست. در آن «اعتراضیه بریاست جمهوری» همه چیز را بیان کرده احتیاج به توضیح و تفصیل مجدد نیست.

ما اگر بنا بود باک از دشنام و چماق و از ضرب و جرح یا از کمیته و اوین و اعدام داشته باشیم از خیلی وقت پیش وارد این ماجرا نمیشدیم. زمان شاه هم راحت بدنبال کار و درآمد یا بمشاغل و مناصب چرب و نرم میرفتیم که موفق بودیم و مورد استقبال هم قرار میگرفتیم.

ما برای زدن حرفمان و انجام وظائفی که در برابر خودمان و خلق خدا بعهده گرفته‌ایم هم شجاعت داریم و هم صراحت. شما هستید که در برخورد با ما این صفات را ندارید و صاف و پوست‌کنده نمی‌گویید که چون نهضت آزادی ایران طرفدار آزادی و حق و قانون بوده، مردم را



حرکت برای گرفتن حقوقشان دعوت میکند و با داوطلبی و مشارکت در انتخابات ریاست
جمهوری خطر از دست دادن انحصار و اقتدار ما را بوجود می آورد باید او را بهر قیمت و با هر
همت و تهدید که شده است از معرکه، از مملکت و از موجودیت بیرون انداخت. حال که هم
پیش و قیچی در دست شما است و هم گاو میدان، بیار آنچه داری زمردی و زور...

حسینا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

بهضت آزادی ایران

تیر ۱۳۶۴

بسمه تعالی

شورای محترم سردبیری روزنامه کیهان

در روزنامه کیهان طی مقالاتی در شماره های مورخه ۲۸ - ۳۰

۶۴/۴/۵ تحت عنوان «با آقای بازرگان وعده ای از اعضای کابینه ایشان» بقلم

آقای جلال الدین فارسی، مطالبی آورده شده است که خلاف واقع و نادرست

میباشد. بدینوسیله درخواست میشود برطبق مقررات قانون مطبوعات و اخلاق

اسلامی شرح زیر را در همان صفحات با همان حروف در ۵ قسمت درج فرمائید.

آن مقالات باعتراف نویسندگان در پاسخ به اعتراضاتی که به سخنان آقای هاشمی

رفستجانی شده بود، تهیه و منتشر شده است. اما بجای آنکه به اصل مطلب پرداخته شود و درباره

آن توضیح داده شود، حاشیه رفته و خلط مبعث شده است و اگر غرض نویسنده دفاع از آقای

هاشمی هم بوده، دفاع پدی کرده است. استدلال نویسنده در این مقالات این است که اگر آقای

هاشمی مطلب نادرستی گفته است و مستوجب توبه میباشد خود شما هم که قرآن را مسخ

کرده اید (بزعم ایشان) بیشتر استحقاق توبه کردن را دارید. بعبارت دیگر ایشان هم قول کرده

است که آقای هاشمی مرتکب خطا شده و باید توبه کند اما مهندس بازرگان و دکتر سجایی

مرتکب خطاهای بیشتری شده احق و اولی بتوبه کردن میباشند. لکن طرز برخورد با قضیه و ایراد و

انتقاد، بیش از دفاع و طرفداری آبروی آقای هاشمی را برده است.

بعد از اشاره ای که آقای هاشمی به تلگراف آقای مهندس بازرگان نمودند و توضیحاتی

که دادند و برخی از مطالب را اصلاح کردند، مقالات درج شده در کیهان نقض غرض بوده

است. خصوصاً که نویسنده مقالات کیهان برای نشان دادن میزان خصومت خود با ما تا آنجا

پیش رفته که بتأیید صداقت دولتمردان امریکا پرداخته است.

ابتدا یادآور میشود که اعتراض به آقای هاشمی در چند نکته شرح زبر بوده است:

۱- باین علت که ما در مورد یکی از اساسی ترین مسائل مملکت یعنی جنگ و صلح

نظراتی ابراز داشته و آنرا از دیدگاههای عقیدتی (قرآن و سنت) و سیاسی و اقتصادی مورد بررسی

قرار داده ایم و بر اساس رهنمودهای قرآن و عملکردهای رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) و عقل

و منطق، توسل به شیوه های سیاسی - تبلیغاتی و دیپلماسی (از جمله مذاکره) را برای تحقق

آرمانهای انقلاب اسلامی و حفظ مصالح کشور و ختم جنگ و تأمین صلحی عادلانه و شرافتمدانه بنفع دو ملت مسلمان ایران و عراق ضروری دانسته ایم، ما را در ردیف گروههای ضد انقلاب و منحرفین و دشمنان دین خدا و ملت و مملکت و وابسته به بیگانگان معرفی کرده اند و برای تأیید اتهامات خود علیه ما به سخنان کارتر استناد نموده بودند.

۲- اتهامات و حملات تبلیغاتی بی اساس علیه ما با هدف و غرض خاصی در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و در ارتباط با آن صورت گرفته و میگیرد و این در حالی است که تمام امکانات برای پاسخگویی به این حملات و اتهامات ناروای خلاف شروع و قانون از ما سلب گردیده است.

۳- به نقل از کتابی بقلم کارتر بنام «خون ابراهیم - ینشی در خاورمیانه» اظهار داشته بودند که «ما (دولت امریکا) میخواستیم شاه را به امریکا ببریم با رئیس دولت ایران صحبت کردیم و موافقت او را جلب کردیم و بعد به امریکا بردیم»، که بکلی نادرست است.

۴- سخنان و نوشته های کارتر (و سایر مقامات امریکا) را بآن اندازه معتبر دانسته اند که براساس آنها در باره جمعی از هموطنان مسلمان خود قضاوت ناحق و باطلی کرده اند.

۵- بر همان اساس ما را ارتباط دارندگان با امریکا قلمداد و مستوجب عقوبت معرفی کرده و خواسته بودند که از این گناه بزرگ توبه کنیم!!!

اعتراضات ما اینها بود. ما اصراری بر مطرح ساختن خودمان هیچگاه نداشته ایم. خود آقایان مثل همیشه طرح موضوع و آغاز حمله را نموده اند. از یک رئیس مجلس، که مرکز قانونگذاری است، و وظیفه اش دفاع از حقوق و امنیت ملت و دعوت همگان به ابراز نظر و رأی میباشد انتظار نبود در خطبه نماز جمعه به توهین و تهدید پردازند و تهمت بزنند که میخواهند خودشان را مطرح کنند، و بدلیل اظهار نظر در باره جنگ مورد تهدیدمان قرار دهند.

آقای هاشمی بعد از دریافت اعتراضات، یک قسمت از بیانات خود را اصلاح کردند و اظهار داشتند که کارتر در یک مصاحبه تلویزیونی (نه در کتابش) گفته است تصمیم امریکا دائر بر اجازه سفر شاه به امریکا به اطلاع دولت موقت رسانیده شده بود. ولی ضمناً ایشان اضافه کردند که بیاناتشان عکس العمل نسبت به انتشار مصاحبه آقای مهندس بازرگان و اینجانب با روزنامه لوموند بوده است.

اولاً - سخنان ایشان در خطبه نماز جمعه ۲ اردیبهشت ماه بوده است در حالیکه مصاحبه مزبور در شماره ۶ اردیبهشت روزنامه لوموند منتشر گردید.

ثانیاً - اگر بزعم ایشان مطالبی که ما در مصاحبه با روزنامه لوموند گفته ایم نادرست بوده است بهتر آن بود که همان مطالب را عنوان میکردند و جواب مستدل و منطقی میدادند. ما در آن مصاحبه شرایط مشارکت خود را در انتخابات ریاست جمهوری، از جمله تأمین امنیت و آزادیهای قانونی برای غیرموافقین حاکمیت، بیان کرده بودیم. ایشان میتوانند در خطبه نماز

جمعه بمردم کشورمان و دنیا نشان بدهند که چه امنیت و آزادیها و امکاناتی برای فعالیت غیرموافقین وجود دارد و نادرستی نظر ما را مدلل میساختند. در آن مصاحبه ما نظرم را درباره جنگ و صلح گفته بودیم. ایشان میتوانستند آن نظرها را مطرح و پاسخ مناسب بدهند. چه لزومی داشت که کلی و مبهم بمردم بگویند ما در آن مصاحبه حرفهای نادرستی زده ایم و سپس بجای جواب آنها به یک نقل قول ناقص و نادرستی از کارتر متوسل بشوند. آیا معنای چنین شیوه برخوردی آن نیست که چون جوابی برای ایرادات و انتقادات و نظرات ما نداشتند متوسل به طرح اینگونه مسائل شدند؟

ثالثاً - موضوع اعتراض ما خبر اطلاع دادن کارتر به دولت موقت نبود. بلکه موافقت رئیس دولت موقت با تصمیم دولت امریکا مبنی بر سفر شاه به امریکا بود و اینکه آنرا دلیل کافی بر این بهتان ناروای خود علیه ما دانستند، که: اینها با دولت امریکا «ارتباط دارند». آیا با چه جرأتی و با کدام معیار قانونی و یا شرعی از گزارش ناقص و نادرست و رو بدادی که در ۶ سال قبل رخ داده است چنین استنباط کرده و در نماز جمعه به مردم مسلمان القاء شبهه نموده و به ما تهمت زده اند؟

رابعاً - برای اثبات اینکه دولت امریکا تصمیم خودشان را به «اطلاع» دولت موقت رسانیدند، نیاز نبود که به مصاحبه و یا کتاب کارتر و سایر مقامات امریکائی متوسل شوند. وزارت امور خارجه ایران، در همان زمان، این خبر را طی بیانیه ای با اطلاع ملت ایران رسانید. (رجوع کنید به روزنامه های کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - بامداد مورخه ۵۸/۸/۱۴). تلگراف اعتراضیه آقای مهندس بازرگان و جمعی از اعضای کابینه ایشان به آقای هاشمی نیز به این نکته توجه داده است.

نویسنده مقالات کیهان که بنا بقول خودشان بجای آقای هاشمی به طرح مجدد مسئله و پاسخگویی پرداخته اند مطلقاً باصل مسئله توجه نکرده اند، و برای انحراف ذهن خوانندگان از اصل قضیه به آقای مهندس بازرگان ایراد گرفته اند که چرا به مقاله ای که گویا چند سال قبل نوشته بوده است جوابی ندادند و به نقل از آن مقاله خود، به آقای مهندس بازرگان ایراد گرفته و مدعی شده اند که:

«در کتابها و کتاچه های مختلف و در مقالات متعدد و در سخنرانیهای خودتان در طول دهها سال از کتاب خدا - قرآن کریم - آیتی را نقل کرده اید و معانی نادرست و تعابیر خطانی را به خداوند متعال نسبت داده اید و کلام الهی را ناشیانه یا از روی غفلت و جهل معنا و تفسیر ناصواب کرده اید و به خداوند سخنانی را نسبت داده اید که نفرموده است» «شما پس از اطلاع بر این جمله درصدد اصلاح برنیامدید و نسبت به کتاب خدا و کلام خدا هیچگونه حساسیت و غیرتی که در مورد کتاب کارتر و کلام کارتر نشان داده اید بروز ندادید».

اولاً - دروغ و تهمت‌ی که در نماز جمعه بما نسبت داده شده است چه ربطی به کتابها و مقالات و سخنرانیهای آقای مهندس بازرگان در طول دهها سال دارد؟

ثانیاً - همانطور که نویسنده مقالات توجه کرده‌اند، آقای مهندس بازرگان طی دهها سال صدها کتاب و مقاله و سخنرانی در باره موضوعات اسلامی نوشته و منتشر ساخته‌اند که مورد مطالعه و استفاده جمع بیشماری از دانشجویان و جوانان ایران و طالبان حق و حقیقت شده است. قطعاً اگر نکات و مطالب نادرست و خطاهای اساسی در آنها وجود داشت میبایستی اهل بصیرت و صلاحیت و کسانی که مراتب علم و دانش اسلامی آنها، و احساس تکلیفشان به حفظ بیضه اسلام و کلام خدا، بیش از نویسنده آن مقالات است در طی این دهها سال با نوشتن جزوه‌ای، کتابی، مقاله‌ای به نقد علمی آنها میپرداختند. البته این بدان معنا نیست که کسی بخواهد آثار آقای مهندس بازرگان را مطلق کند و مدعی شود که هیچ ایرادی بر آنها وارد نیست. قطعاً آقای مهندس بازرگان هم تعصبی نسبت به آنچه که میگویند و مینویسند ندارند و اگر کسی که واجد صلاحیت علمی است از روی حسن نیت و بقصد خیر و اصلاح به تذکر مطالبی پردازد، که جواب قرآن با قرآن و حدیث با حدیث بوده و برای اهل خرد قانع کننده باشد، آنرا قبول میکنند.

ثالثاً - برخلاف تصور نویسنده مقالات و القاء شبهه‌ای که خواسته‌اند بکنند حساسیت ما در مورد کتاب کارتر و کلام کارتر نبوده است. بلکه دلمان بحال انقلاب اسلامی و مردم فداکار و متدینین کشورمان و ارزش‌های والای اسلامی که بی‌زایچه گرفته شده است، میسوزد. حساسیت ما از این است که چرا در نمازهای جمعه بجای «قال الصادق» و «قال الباقر»، «قال الکارتی» میگویند و روایت او را «حدیث حسن» میخوانند و بجای دعوت مسلمانان در خطبه نماز جمعه به تقوی، به گروهی از مسلمانان با استناد به حدیث کارتر تهمت و افترا میزنند. اعتراض ما دفاع شرعی و قانونی از حرمت و قداست نماز جمعه و ارزش‌های اسلامی و حرمت و حیثیت نظام جمهوری اسلامی و خودتان میباشد. عجیب است کسانی که با این صراحت در نوشته‌های خود، کتابهای کارتر و وانس را گزارشهای صادقی بملت امریکا میدانند و حساسیت نشان داده‌اند که چرا ما آنها را مصداق خبر فاسق در آیه شریفه: یا ایها الذین آمنوا ان جانکم فاسقاً بنینا» دانسته‌ایم!! و میگوئیم چرا مطالب کارتر و وانس و سایر مقامات امریکا را بررسی و تحقیق نکرده صحیح و معتبر میدانید. بما تهمت میزنند که نسبت به کتاب و کلام کارتر حساسیت نشان داده‌ایم. براستی که اعوذ برب الناس من شر الوسواس.

نویسنده مقالات برای اثبات ادعاهای ناحق و مطالب نادرستی که بما نسبت میدهد تا آجنا پیش میرود که دولتمردان امریکا را گزارشگران صادقی معرفی کرده و مینویسد:

«ما کارتر و وانس را شاهد عادل این واقع نمیدانیم بلکه آنانرا در گزارش کارشان به

مردمشان صادق میدانیم.»

از یک عضو مرکزیت گروه سیاسی حاکم و کسی که بر بسیاری از اطلاعات و اسرار مملکتی اشرف دارد بیان این مطلب بسیار عجیب و باور آن مشکل است!! چطور ممکن است باور کرد که نویسنده مقالات کیهان و سایر همفکران سیاستشان که خود را پیروان اسلام فقهاتی میدانند بخود اجازه بدهند که آقای مهندس بازرگان، که رهبر انقلاب با توجه به سوابق مبارزات ملی و اسلامی ایشان را به سمت نخست وزیری منصوب کردند و دولت ایشان را دولت امام زمان معرفی نمودند، و همچنین سایر اعضای دولت موقت را، عناصری غیر صادق و گزارش آنانرا کلاً نادرست بدانند و حاضر نباشند در بررسی مسئله مورد نظرشان حداقل نظرات و اقدامات آنانرا هم در نظر بگیرند و بآن استناد کنند ولی در عین حال اصرار دارند که نوشته های دولتمردان امریکائی را؛ که شیطان بزرگ میخوانند، گزارش های صادق به ملت خودشان بدانند و تنها بآنها استناد نمایند. آنها فقط آنچه که در مورد مخالفینشان نوشته اند و نه در مورد خودشان. نویسنده مقاله با صراحت میگوید:

«قصیه مورد رسیدگی و بحث این نیست که دولت موقت به تصمیم امریکا داور اجازه ورود به شاه اعتراض کرده است یا نه؟ وزارت امور خارجه دولت موقت یادداشت شدید اللحن به دولت امریکا داده است یا نه؟ یا اکثر مطبوعات و منابع شناخته شده امریکا اعتراض و هشدار به امریکا درخواست شاه را توسط دولت موقت منعکس کرده اند یا نه؟ و آیا این اعتراض ها و یادداشت ها به اطلاع هیئت وزیران آنوقت و آقای هاشمی رسیده است یا نه؟»

ملاحظه میگردد که نویسنده مقالات کیهان به هیچیک از مسائل فوق علاقه ای ندارد. طرح واژگونه و انحرافی مسائل بالا از جانب آنان بیشتر بمنظور خلط مبحث و القاء شبهه و بدنام کردن مخالفین خودشان در آستانه انتخابات است. آخر اگر این مسائل مورد نظر آنان نیست پس موضوع چیست؟ اگر نمیخواهند نکاتی را که در بالا یادآور شده اند بدانند پس چرا آنها را مطرح میکنند و میپرسند که: «میخواهیم بدانیم که در ۲۱ اکتبر در ملاقات لینگن — کاردار سفارت امریکا در تهران با آقایان مهندس بازرگان و ابراهیم یزدی چه گذشته است و عکس العمل این دو سر چه بوده است؟» این تَه با جمله قبلی تناقض دارد. از یکطرف میگویند علاقه ای ندارید که بدانید دولت موقت به تصمیم امریکا داور اجازه ورود به شاه اعتراض کرده است یا نه؟ و از طرف دیگر میگویند که علاقه دارید بدانید عکس العمل این دو نفر چه بوده است؟

علاقه به دانستن اینکه نظر و سیاست و اقدامات دولت موقت در باره سفر شاه به امریکا چه بوده است، حق هر یک از افراد این مملکت و از جمله نویسنده مقالات کیهان میباشد و حق دارند که پرسند که در آن دیدار چه گذشته است؟ اما چگونه میخواهند و یا باید به آن برسند؟ نویسنده مطرح کرده است که «به چه مناسبت اسناد این ملاقات باید فقط در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران جستجو شود و نه در کتاب کارتر رئیس جمهور آن دولت و نه

در کتاب سایروس وانس وزیر امور خارجه وقت امريكا». اگر منظور نویسنده این بود که برای یک بررسی و تحقیق علمی بیطرفانه می بایستی به تمام مآخذ و مدارک اعتم از منابع دولت موقت و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی و منابع دولت امريکا و سایر منابع مستقل از این دو استناد. نموده و سپس جمع بندی و تقاضات کرد ملاحظه است که این کتاب میگردیم و آنرا علامتی بر حق علمی از جانب سخنان پژوهشگری تلقی می کردیم. اما نویسنده بدینگونه عمل نکرده است. روشن است که با ما و بیگانه زندگی آنچنان تا اعماق ضمیر آگاه و ناخود آگاه ایشان رخنه کرده که در مقالات مفصل خود در هیچ کجا کمترین توجه و استنادی به مدارک دولت موقت و وزارت امور خارجه ایران ننموده اند.

نویسنده مقالات اگرچه در نوشته خود در مورد گزارش های امریکائی ها اعتراف کرده اند که:

«حرفشان همه جا درست نیست. اما آنجا که نادرست است با دلیل و مدرک و از طریق تحلیل و ارزیابی میتوانیم نادرستی آنها دریابیم».

اما در هیچیک از مقالات خود کمترین تبیین و تحلیل و یا ارزیابی از نوشته های وانس ننموده اند. شاید نتوانسته و یا نخواسته اند. در حالیکه، اگر به آیه شریفه ای را که میفرماید: «ببادا دشمنی شما با یک قوم و گروه سبب خروج شما از عدالت و تقوی گردد» (ولا یجرمنکم نشان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی) توجه میکردند و میخواستند آن عمل کنند، حداقل کاری که میبایستی انجام بدهند آن بود که اولاً به گزارش های رسمی و مصاحبه های وزیر امور خارجه دولت موقت، که تماماً موجود است نیز مراجعه میکردند و آنها را با گزارش های کارتر و وانس مقایسه مینمودند و سپس تحلیل و ارزیابی خود را ارائه میدادند و آنگاه دولت موقت را به عدم صداقت در گزارش به ملت ایران متهم میساختند.

ثانیاً — اگر دشمنی با یک گروه مانع از مراجعه و استناد به سخنان و مدارک آنها شاه است به مدارک سایر منابع امریکا هم مراجعه نکردند تا ببینند نوشته های دولتمردان امریکا تا چه میزان واقعاً گزارش های صادقانه به ملت امریکا میباشد؟

نویسنده مقالات مزبور و دوستانشان باید بدانند اینطور نیست که هر نوشتار و گفتار و سندی که از مهندس، از زرگان و یزیدی و چمران و شریعتی و اعضای دولت موقت باشد کلاً فاقد اعتبار است ولی هر نوشته ای از دولتمردان امریکا و یا محافل غربی خاص که مورد علاقه و قبول ایشان باشد، معتبر و قابل استناد است. اذعان مردم را با این بدآموزیه که از بیگانگی نشأت میگیرد بیش از این آلوده نسازید. مردم امریکا از گزارشات نادرست رهبران خود، در سر بزننگاههای تاریخ دل پر خونی دارند و بهای سنگینی بخاطر آن بپردازده اند که در اینجا چند نمونه را برای روشن شدن ذهن خوانندگان می آوریم:

بسیار پرواز هواپیماهای جاسوسی امریکا بر فراز خاک شوروی در زمان آیزنهاور — جریان

ساختگی حمله به کشتی‌ها و نیروهای امریکا در خلیج تانکین (در هند و چین) و گسب مجوز برای اعزام و شرکت نیروهای امریکائی در جنگ و بی‌نام در زمان جانسون. جویان حمله نیروهای مشترک امریکا و کوبائیهائی مخالف کاسترو به جزیره کوبا از خلیج خوکهدز زمان نخستین جریفان رسوای واترگیت در زمان نیکسون. در باره این موضوع کتابهای فراوانی در حدود امریکا توسط پژوهشگران امریکائی نوشته شده است. خوانندگان علاقمند می‌توانند به آنها مراجعه کنند تا به عمق نادرستی ذهنیات نویسنده مقالات کیهان پی ببرند. (از جمله نگاه کنید به کتاب «The politico Flying» به معنی «سیاست دروغ‌گوئی» نوشته David Wise در همین موضوع اجازه سفر شاه دولتمردان امریکا در گراژتن های خود به ترم امریکا علت و انگیزه واقعی را همه جا بیماری شاه و احساس بشردوستی معرفی کرده‌اند. در قسمت آخر از مقالات فوق به نقل از وانس، وزیر خارجه اسبق آمریکا آمده است که:

«گریستوفر بدستور من در ۲۰ اکتبر یادداشت حاوی پیشنهادات مرا به رئیس جمهور تقدیم کرد. ما به نخست وزیر ایران بازگشت در تهران وضع مزاجی شاه را اطلاع خواهیم داد و خواهیم گفت بانگیزه بشردوستی باید او را به بیمارستانی در ایالات متحده بیاوریم».

آیا واقعاً چنین بوده است؟ و آیا انگیزه آنها در بردن شاه به امریکا بشردوستی آنها بوده است؟ خیر. اسناد و مدارک و شواهد فراوانی منتشر شده است که خلاف آنرا نشان میدهد و ادعای انگیزه بشردوستی را بکلی رد میکند. اعضای سفارت امریکا در تهران در گزارشات مکرر خود (که توسط دانشجو یان خط امام هم منتشر شده است) مرتباً پیش بینی میکرده‌اند که در صورت اجازه سفر شاه به امریکا، با احتمال قریب به یقین به سفارت امریکا حمله و کارمندان گروگان گرفته خواهند شد. وقوع این حادثه برای آنها روشن بوده است. در همانزمان که مقامات دولت امریکا درباره صدور اجازه به شاه برای ورود به امریکا بحث میکرده‌اند صریحاً خطر حمله و اشغال سفارت مورد بحث آنان بوده است. آیا دولت امریکا علیرغم همه این خطرات صرفاً بخاطر احساس بشردوستی بود که به شاه اجازه ورود به امریکا را داد؟ مدارک و اسناد نشان میدهد که تمام این اقدام پستی و حساس سازی برای تساهل سیلبارها دلار و سایر ارزهای ایران در بانکها و مراکز مالی امریکا بود!! واضح است که تصمیم گیرندگان و نرسان سیاست خارجی امریکا را آن کشور در هیچ کسبیبی یا عراحت انگیزه اصلی خود را بیان نکرده‌اند. اما یک پژوهشگر پیگیر علاقه با مراجعه به ایر مدارک نوشته‌ها برای بسویت و شاه بردن شاه با امریکا و گمرک گیری و پرداختهای آنها پی ببرد.

نویسنده مقالات کیهان، برای دفاع از اصالت کتابهای کارتر و وانس و اثبات صداقت گزارشهای آنان، اسناد و مدارک ساواک اشاره کرده و اظهار داشته‌اند که چون آنان در تهیه و ثبت و ضبط این اسناد حفظ منافع رژیم و سلطه خویش را منظور داشته‌اند لذا قابل استناد

میباشد. و نوشته اند که ایشان باستناد همین اسناد، اشخاص را پاکسازی و یا در دادگاهها محکوم به مصادره اموال یا مرگ میکنند و یا به زندان میفرستند.

ایشان در این مقایسه اشتباه میکنند. کتاب کارتر و وانس و سایر مقامات امریکائی با اسناد ساواک قابل مقایسه نمیباشد. آنرا میتوان با کتاب شاه بنام «پاسخ به تاریخ» و بختیار بنام «یکرنگی» مقایسه نمود. دولت امریکا اسناد محرمانه و سری روابط و اقدامات خود را در ایران در دوران شاه و بعد از آن منتشر ننموده است. مقررات آنکشور اجازه چنین کاری را، در حال حاضر نمیدهد. حتی در گزارش مشروح مذاکرات کنگره امریکا که بطور علنی چاپ میگردد در مورد مسئله ای نظیر گروگانگیری هر کجا که یک مسئله سری عنوان گردیده در چاپ حذف شده است.

در باره آنچه که تا بحال توسط دانشجویان خط امام از اسناد سفارت امریکا منتشر شده است باید در نظر گرفت که اولاً- مقامات و اعضای سفارت امریکا در تهران و وزارت خارجه و سایر مقامات امریکائی در این اسناد و یا کتابها قبل از هر چیز منافع خودشانرا در نظر داشته اند و براساس ذهنیات خود تحلیل و قضاوت نموده و نتیجه گیری کرده اند. اظهار نظر آنها در باره یک فرد و یا جریانی، بفرض اصالت سند و مدرک ارائه داده شده نمیتواند معتبر و حجت باشد. بصرف اینکه امریکائیان در تحلیل های خود، فرد یا گروهی را متمایل بخود ذکر کنند و یا نسبت بجلب نظر موافق و مساعد فرد یا گروهی طمع کرده باشند، نمیتوان قضاوت کرد و آن فرد یا گروه را محکوم نمود. این امر، بفرض صحت اسناد و ادعا، تازه نظیر طمع و تمایل و اقدام زلیخاست برای جلب حضرت یوسف (ع). براساس آموزش قرآن و منطق، تمایل و حتی اقدام زلیخاست اتهام علیه یوسف محسوب نمیگردد. ثانیاً- در کتابها و گزارشات و اسناد سری و محرمانه اعضای سفارت امریکا و سایر مقامات آنکشور، نظیر سایر مدارک و اسناد مشابه، مطالب نادرست و خطا و اشتباه و غرض آلود زیاد بچشم بیخورد در شأن گروهی که خود را مسلمان میدانند نیست که آنها را معتبر و حجت بدانند. مثلاً سولیوان علیرغم سالهای متمادی اقامت در ایران و مطالعه روی فرهنگ و مذهب مردم این کشور، در کتاب خود تحت عنوان «مأموریت در ایران» امام رضا (ع) را امام دوازدهم شیعیان میاندکد. ناثب شده است!! (در برگردان این کتاب بفارسی این مطلب حذف و بصورت دیگری آمده است).

نمونه دیگری از مطالب نادرست و غرض آلودی که در نوشته های امریکائیان آمده است و نویسنده مقالات کیهان هم از ترجمه عربی کتاب وانس نقل کرده است موضوع دیدار برژینسکی با آقای مهندس بازرگان و مرحوم دکتر چمران و اینجانب میباشد که بادعای نادرست و بی اساس آنها «به پیشنهاد ایرانیها (بازرگان و یزدی) صورت گرفته است». دیدار بدرخواست برژینسکی و با آمدن وی باطاق آقای مهندس بازرگان در هتل محل اقامت ایشان صورت گرفت. وقتی برژینسکی این مطلب نادرست را در کتاب خود منتشر ساخت آقای مهندس

بازرگان و اینجانب در نامه‌ای بنابر کتاب وی، نادرستی ادعای وی را با ذکر دلایل و شواهد نشان دادیم. این نامه در همان تاریخ بطور رسمی از طریق رئیس مجلس شورای اسلامی به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی جهت اقدام قانونی توسط دفتر حفاظت منابع ایران در واشنگتن فرستاده شد. نویسنده مقالات کیهان، با معتر و حجت دانستن گزارش‌های مقامات آمریکائی بدون آنکه رسیدگی نمایند، صرفاً بنقل قول از وانس اکتفا کرده‌اند.

در همین اسناد دانشجویان خط امام، جلد ۲۳ ص ۴۷ آمده است که: «بازرگان یک دندانپزشک و روانپزشک است نه عضوی از ساخت اسلامی»!! یا در جلد ۲۴ ص ۱۷۲ مدعی شده است که: «در ۱۳۵۱ خمینی اطلاعیه‌ای صادر کرد که وظیفه تمام مسلمین خوب است که از (سازمان) مجاهدین حمایت کنند و شاه را سرنگون کنند.» در رابطه با سفر شاه بامریکا در جلد ۱۶ ص ۱۹۵، در سندی بامضای لینگن بتاریخ ۳۰ اکتبر، برابر ۸ آبانماه ۵۸، آمده است که: «ما هیچگاه بدولت ایران نگفته‌ایم که دولت امریکا شاه را خواهد پذیرفت و یا با اجازه معاینه پزشکی در این کشور را خواهد داد»!؟

ثالثاً - برای بررسی علمی و قضاوت صحیح درباره محتوای اسناد سفارت امریکا باید تمام آنها را منتشر ساخت نه آنکه روی اغراض سیاسی خاص بطور انتخابی. اسناد مربوط به بعضی را منتشر نمود و آنچه مربوط به اشخاص دیگر است حتی یک برگ هم منتشر نمود. این روش موجب میشود که مردم نسبت به روابط اشخاصی که اسنادشان منتشر نشده است سوءظن و گمان بد پیدا کنند و چنین تصور کنند که لابد در اسناد مربوط بآنان مطالبی وجود دارد که انتشار آنها از جهت سیاسی بنفع آن اشخاص نمیباشد. همچنین اگر قرار است این قبیل اسناد، که در نظر برخی معتبر و حجت تلقی شده است، مستند باشد ناشرین آن باید با این ملت صادق باشند و با امانت تمام اسناد مربوط به یک فرد یا گروه را با هم یکجا منتشر نمایند. نه آنکه برخی از اسناد را که، بزعم خودشان، ممکن است از جهت سیاسی بضرر فرد یا گروهی باشد منتشر کنند و آنهایی را که ممکن است بنفع آنان باشد سانسور کرده و حذف نمایند. در مورد دولت موقت و اینجانب تمام اسناد را منتشر ننموده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب، در زمان تصدی اینجانب بعنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب و سپس در مقام وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، مقامات ذیربط سفارت امریکا در مورد موضوعات گوناگون، که بر روابط دو کشور مربوط میشده است، با اینجانب دیدار و مذاکره داشته‌اند. اما چگونه است که تنها گزارش برخی از آنها توسط دانشجویان منتشر شده است؟ در حالیکه از طریق برخی از دانشجویان اطلاع موثق داریم که آن اسنادی که قاطعیت ما را در مذاکره با نماینده دولت امریکا و تلاش مستمر ما را برای حفظ مصالح مملکت نشان میدهد منتشر ننموده‌اند. اینجانب بدفعات از مسئولان امور حتی از دادستان کل کشور، خواسته‌ام تا تمامی اسناد مربوط به اینجانب یک جا منتشر شوند اما تاکنون ترتیب اثری باین درخواست موجه و منطقی داده نشده است.

و بالاخره باید توجه داشت که مطالعه و مقایسه کتابهایی که توسط مقامات مسئول امریکا در باره وقایع ایران نوشته شده است تضادها و تناقضات فراوانی را نشان میدهد گروه وانس و سولیوان مطالبی را در کتابهای خود مطرح ساخته اند که گروه برژینسکی آنها را تکذیب نموده اند در حالیکه کارتر و گروه او در برابر حملات گروه کیسینجر - راکفلر، که آنها را مسئول سقوط ایران میدانند، سعی دارند خود را در جریان ایران تبرئه نمایند. رسیدگی و مقایسه این نوشته ها از حوصله این پاسخ خارج است پژوهشگران علاقمند کیهان میتوانند بمنظور خدمت به ملت ایران و رفع شبهات از کسانی که هنوز رهبران امریکا را در گزارش به ملت خودشان، صادق میدانند، این بررسی را انجام بدهند.

نویسنده مقالات، از اعضای کابینه آقای مهندس بازرگان میبرد که چه چیزی را شهادت میدهند و اینکه آیا آنها در آن ملاقات حضور داشته اند؟ اما فراموش میکنند شاید هم نخواستہ است بیاد بیاورد که کارتر و وانس نیز در آن ملاقات حضور نداشته اند، بلکه کاربرد سفارت امریکا در تهران و مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه امریکا طرف صحبت بوده اند و آنها گزارش ملاقات خود را برای وزارت امور خارجه امریکا فرستاده اند. کسی که گزارش کارتر و وانس را صادقانه میدانند لاجرم به صداقت این دو نفر نیز صحنه گذاشته و آنرا درست دانسته است و این در حالی است که ایشان اصرار دارند بگویند که آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی در گزارش این دیدار به هیئت دولت صادق نبوده اند و بقیه اسناد هم، نظیر یادداشتهای شدیداللسن و بیانیه وزارت امور خارجه ایران و مصاحبه وزیر امور خارجه هیچیک، از نظر ایشان معتبر نمیشد.

نویسنده مقالات بما ایراد گرفته که چرا آیه شریفه، یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق بنسبًا فتبینوا (حجرات ۶) را برای آقای هاشمی خوانده ایم و بعنوان ایراد چهار موضوع را ذکر کرده اند. موضوع اول آنکه میزان سواد فقهی و تفسیری ما را بزیر سؤال برده اند و برای اثبات آن اولاً مطلبی را به آقای امیرانتظام در دادگاه انقلاب نسبت داده اند، که به فرض صحت انتساب مطلب به ایشان ربطی به اعضاء گنندگان آن نامه ندارد. ثانیاً، به آقای دکتر سبحانی یادآور شده اند که ایشان با ادبیات عرب و ترجمه آیات قرآن آشنائی ندارند!! چرا که در بیست سال پیش در برنامه های صبحگاهی که در دبیرستان کمال خوانده میشد، ترجمه آیات (بنظر ایشان) درست نبوده است!! آیا شیوه استدلال مست تر از این ممکن است؟ سواد عربی آقای فارسی ممکن است پس از سالها اقامت در لبنان بآن حد رسیده باشد که ترجمه عربی کتاب وانس را بخوانند و مطالب آنرا برای خوانندگان کیهان بازگو کنند اما معلوم نیست در آزمون واجد صلاحیت برای چنان تشخیصی بوده اند.

بعلاوه، حال فرض کنیم که چنین ایرادی وارد باشد، به بحث ما در باره مسائل کنونی جامعه چه ربطی دارد؟ با استاد به آیات قرآنی و سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع)، و

تحلیلهای سیاسی و اقتصادی مسئله جنگ را بررسی و مطالبی را در زمینه تأمین صلحی عادلانه و شرافتمندانه از طریق بکارگیری تمامی امکانات از جمله مذاکره و آتش بس عنوان کرده ایم. اگر سخن ما، بنظر ایشان نادرست است آیه قرآن را با آیه قرآن و سنت و با سنت، استدلال عقلی و منطقی را با استدلال بما جواب بدهند نه آنکه به شیوه های غیراسلامی متوسل شده بما برسب های ناچسی بزنند و ما را با ضد انقلاب های منحرف و بیدین و ملحد و وابسته به بیگانه یکی بدانند و هر تهمت ممکن دیگری را در رسانه های گروهی خطبه های نماز جمعه بما بزنند و وقتی هم یک اعتراض مؤذبانه شرعی و قانونی میکنیم در جایی منعکس نمیکند ولی بجای آن مقالات مفصل در روزنامه های خودشان مینویسند و هر ذنب لایغفری را بما نسبت میدهند. دفتر و محل کارمان را میگیرند خودمانرا هم به تصفیه جسدی تهدید میکنند!! (که خود بهتر میدانند در ما اثری ندارد) و آنجا هم که بقول خودشان میخواهند نظیر سایر کیهان، بررسی و نقد منطقی بنمایند استدلال میکنند، که چون در بیست سال پیش ترجمه آیات در مراسم صبحگاهی دبیرستان کمال (که در آن دوران خفقان و استبداد گذشته، بهمت آقای دکتر سبحانی و دوستانشان بمنظور آموزش معارف اسلامی و تربیت جوانان و مقابله با افکار انحرافی و الحادئ تأسیس یافته بود) بزعم ایشان درست نبوده است، پس لاجرم آقای دکتر سبحانی هم عربی را خوب بلد نیستند و بنابراین نه ایشان و نه همفکران و دوستان ایشان حق استناد به قرآن و اظهار نظر در مسائل مهم مملکتی از جمله جنگ و صلح را ندارند و اگر در مورد عدم اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی، بخصوص حقوق و آزادیهای ملت حرفی بزنند و اعتراضی بکنند و یا خواستار تأمین آزادی و امنیت در انتخابات ریاست جمهوری، برای غیر موافقین با حاکمیت، بشوند سزاوار هر نوع تهمت و تهدیدی و عقوبتی هستند!! خواسته اند خود را مطرح کنند!! با استکبار و الحاد جهانی و ضد انقلاب همصدا شده اند؟

دوم آنکه ایراد گرفته اند که آیه کریمه میگوید: «اگر فاسقی برای شما گزارشی آورد» در حالیکه کتاب کارتر گزارشش به آقای هاشمی نیست. او وقایع را برای مردم امریکا بیان میکند. در این ایراد ظاهراً فقط به ترجمه تحت اللفظی آیه توجه کرده اند علامه طباطبائی در تفسیر المیزان (ج ۱۸ - ص ۴۹۱) در باره این آیه مینویسد:

«خدای سبحان در این آیه اصل عمل بخیر را که اصلی است عقلانی امضاء کرده، چون اساس زندگی اجتماعی بشر بهمین است، که وقتی خیری رامیشود، بان عمل کند چیزیکه هست در خصوص خیر فاسق دستور فرموده تحقیق کنید این در حقیقت نهی از عمل بخیر فاسق است و حقیقت این نهی این است که میخواهد از بی اعتباری و عدم حجیت خیر فاسق پرده بردارد و این هم خودش نوعی امضاء است چون عقلا هم رفتارشان همین است که خیر اشخاص بی بند و بار را حجت نمیدانند بخیر کسی عمل میکنند که بوی وثوق داشته باشند».

«... اینک در آیه شریفه دستور به تحقیق و بررسی خیر فاسق را تعلیل فرموده
پایه‌نکه (ان تصیبوا نوماً بجهالة) الخ، میفهماند که آنچه بدان امر فرموده، رفع
جهالت است و اینک انسان اگر خواست بگفته فاسق ترتیب اثر دهد و بآن عمل
کند باید نسبت بمضمون خیر او علم حاصل کند...»

آیا آقای هاشمی و فارسی نسبت به خیر مقامات و منابع امریکا رفع جهالت از خود
نمودند و بمضمون خیر آنان علم حاصل کردند که بآن ترتیب اثر داده و ما را بناحق
ارتباط دارندگان با امریکا قلمداد نمودند!! یا برعکس، با اختصاص دادن قسمت اعظم مقالات
خود به نقل از کتاب و انس، پرده بر بی اعتباری و عدم حجیت خیر آنان کشیدند؟!
بفرض آنکه تعبیر این آقایان درست باشد که آن آیه ناظر بر اخباری است که فاسق‌ها
رأساً برای مؤمنین می‌آورند و نه برای ملت خودشان، آیا مفهوم آن چنین خواهد بود که اگر خبری
را بقوم و ملت خودشان دهند حجت است و باید درست پذیرفت و آنرا معتبر دانست و کمترین
تردید و تحقیق درباره‌اش نکرد؟

سوم آنکه نویسنده مقاله در توجیه عدم تحقیق و رفع جهالت از خود ادعای عجیبی کرده
است و میگوید که آقای هاشمی باین دلیل در باره سخن کارتر از آقای مهندس بازرگان و
اینجانب سؤال نکرده‌اند که: «در دوره شورای انقلاب بسیاری اوقات و موارد به سخنان ما
اعتماد و اطمینان نمودند که بعدها ثابت شد بیجا و بی‌مورد بوده است و باید احتیاط بیشتری
میکرده‌اند.»

اینهم یک نمونه دیگر از دفاع بد و زبانیان اهل منطق از این عذر بدتر از گناه چنین
استنباط میکنند که اعتبار و حجیت سخنان کارتر و وانس برای آقای هاشمی و دوستانش از آن
جهت است که برخلاف تجربه‌ای که در شورای انقلاب با ما داشتند، در بسیاری از اوقات و
موارد که به سخنان کارتر و وانس اعتماد و اطمینان نمودند بعدها ثابت شد که بیجا و بی‌مورد نبوده
است و بنا بر این نیازی به تردید و تحقیق و رعایت احتیاط بیشتر را ندیدند. بگذریم از اینکه در
اصل ادعا، یعنی تجربه بی وفائی و پایبندی به قول و قرارها قیاس به نفس کرده‌اند. اگر آنها
بتوانند یک مورد را در جهت اثبات ادعای خود ذکر کنند مادها مورد از رفتارهای آنان در این
زمینه بعنوان شاهد مثال ذکر خواهیم کرد.

بالاخره موضوع چهارم اینکه نویسنده استناد ما را به آیه شریفه وارد ندانسته و اظهار
داشته‌اند که گفته‌های کارتر و ترجمه عربی کتاب وانس را چندین بار (لابد بدلیل علاقه و
جذبه) خوانده است و برخلاف ادعای ما آنرا «گزارش گمراهانه یک فاسق و کافر برای مؤمنان»
نیاخته است.

با توجه به اینکه در جای دیگر گفته‌اند که کتب دولتمردان امریکا را گزارش‌های
صادقانه‌ای برای ملت خودشان مده‌اند و برای مؤمنان هم آنها را گمراه‌گرانه نمیدانند، یک

احتمال دیگر باقی میماند و آن اینکه رهبران امریکا را فاسق، که مشمول و مصداق آیه ۳ سوره حجرات بشوند، نمیدانند و این با لقب شیطان بزرگ که به آنان داده شده است مغایرت دارد!!

در پایان آیه ۶ از سوره حجرات عواقب عمل بخبر فاسق و معتبر و حجت دانستن و ترتیب اثر دادن به آنها قبل از تحقیق به مومنین یادآور شده و پیش بینی مینماید که اگر بدون رفع جهالت از خبر فاسق به آن ترتیب اثر بدهید و با برخورد نادرست به افراد و گروههایی لطمه بزنید پس باری: «فتصبحو علی ما فعلتم نادمین» - از آنچه انجام داده اید بسیار نادم و پشیمان خواهید حال میپرسیم آیا وقت آن نرسیده است که آقایان نتایج این قبیل رفتارهای نادرست خود را و ارزیابی نمایند؟ نویسنده همین مقالات و دوستانشان زمانی زحمت ترین نسبت ها را به موسی صدر و به مرحوم دکتر چمران، سردار شهید اسلام، میدادند، نوشته هائی از قبیل «ناد فاجعه انسان» را ایشان نوشتند!! و در آن امام موسی صدر و دکتر چمران، آن عارف زرگوار را بناحق و بدروغ قاتل تال زعتر و عامل سوره معرفی نمودند!! این کتاب وقتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در خارج از کشور منتشر شد روی کینه و نفرتی که رژیم شاه از امام موسی صدر و دکتر چمران داشت سفید شاه در لبنان آنرا در نسخ فراوان تکثیر نمود. بعد از پیروزی انقلاب، زمانی که دکتر چمران مسئولیت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب را پذیرفت و قضیه مقابله با تحریکات ضد انقلاب در کردستان را زیر نظر مستقیم خود گرفت، این کتاب در سطح وسیعی در ایران مجدداً تکثیر و توزیع گردید و زمانی که دکتر چمران برای درهم شکستن محاصره پاوه شخصاً به کردستان رفت و رهبری عملیات را بر عهده گرفت و حماسه پاوه را آفرید، گروههای چپ ضد انقلاب با شعارهای «چمران قاتل زعتر به کردستان رفته است»، به شدیدترین حملات تبلیغاتی علیه ایشان پرداختند. این تبلیغات سوء تنها از جانب گروههای چپ و ضد انقلاب نبود، بلکه همچنین از جانب افراد و گروههایی که خود را مکتبی و مسلمان میدانستند بشدت انجام میشد. تا آنجا که همین محافل در یکی از روزهای خود ضمن حمله و تهمت و توهین به افرادی نظیر مهندس بازرگان، و اینجانب، نام دکتر چمران را هم بعنوان عامل سوءنادرستی آورده بود که بزعم خودشان بایستی محاکمه و تیرباران شوند. جائه است که این تندی به سادگی و براحتی در راهروهای مجلس شورای اسلامی حتی تا روز شهادت مرحوم چمران توزیع میشد، و هیچیک از آقایان هم مانع چنین منکری نمیشدند. و اهمیت هم نمیدادند که چمران نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی دفاع است و در مصاف با دشمن بعشی، با سازماندهی جنگهای نامنظم زیباترین حماسه ها را آفریده است. اما پس از آنکه خبر شهادت دکتر چمران منتشر شد، همین افراد و نویسندگان و حزبشان، عکس او را چاپ کردند و از سردار شهید اسلام تجلیل نمودند. حال اگر با این کجلیل، خوش بینانه برخورد کرده و آنرا فرصت طلبانه ندانیم حداقل باید بگوئیم، کسانی که آن کتاب را نوشتند و آنهمه فشارهای سیاسی را علیه چمران بوجود آوردند، و حتی علیرغم مشارکت سرنوشت ساز چمران در جنگ علیه دشمن

متجاوز، لحظه‌ای از حمله و تهمت و کارشکنی علیه او دست برنداشتند، بالاخره زمانی پی به اشتباه خود بردند و در حالی نادم و پشیمان شده، از او تجلیل کردند که دیگر سودی نداشت. ریشه آنهمه حملات علیه مرحوم دکتر چمران توسط این قبیل اشخاص و گروه‌ها در کجا بوده است؟ آیا جز این بوده است که قسمتی از آن مربوط به قبول تبلیغات و تهمت‌هایی بوده است که گروه‌های چپ و غیرمسلمان در لبنان، بخاطر نقش سرنوشت‌ساز دکتر چمران، باو میزدند؟ و افرادی هم که خود را مسلمان میدانند، به مضمون آیه ۶ سوره حجرات عمل نکردند و بدلیل ارتباط و همکاری که با آن گروه‌ها داشتند، آن خیرهای نادرست را در حق دکتر چمران قبول کردند و آن مطالب را نوشتند و منتشر ساختند!! آیا وقت آن نرسیده است که دست از این نوع حرکات و روشها و بینش‌های تخریبی بردارند؟ و به رهنمودهای قرآنی عمل کنند؟

ما نمی‌گوییم که آنها اختلاف در دیدگاه‌های سیاسی و یا در برداشتهای اسلامی خود را با ما و یا هرکس دیگری نادیده بگیرند و مطرح نسازند برعکس از طرح مسائل مورد اختلاف استقبال میکنیم، اما می‌گوییم موضوعات را نقد علمی کنند، نه آنکه به تهمت و افتراء متوسل شوند و برای اثبات نظر خود، حتی به تائید صداقت گزارشگران امریکائی بپردازند.

آیا اینها نمیدانند که وقتی نوشته‌های کارتر و وانس و سایر مقامات امریکائی را بخاطر خصومت با یک گروهی این چنین معتبر و صحیح قلمداد میکنند چه عوارضی برای مملکت و انقلاب و حتی خود آنها در پی خواهد داشت. مقامات امریکائی در کتابهای خود مسائل زیادی را در ارتباط با رهبر انقلاب مرحوم دکتر بهشتی و سایرین گفته‌اند که اگر کسی بخواهد با روش این آقایان با آنها برخورد کند، میتواند اصالت انقلاب اسلامی را بزیر سؤال ببرد. بنظر ما چنین روشی نادرست و خلاف تعالیم اسلامی و عقل سلیم و مصلحت مملکت میباشد.

حال از برخورد‌های نادرست یاد شده در فوق صرف‌نظر کرده و به بررسی و تبیین آنچه را که مقامات امریکائی در مورد عکس‌العمل دولت موقت در مورد سفر شاه به امریکا گزارش کرده‌اند می‌پردازیم و ببینیم که آیا آنچه را که آقای فارسی و دوستانشان از قول کارتر نسبت داده‌اند درست است یا خیر؟ و عکس‌العمل آقای مهندس بازرگان و اینجانب در این مورد چه بوده است. از آنجا که آقای فارسی کتاب‌های امریکائی‌ها را گزارش صادقی به ملت امریکا دانسته‌اند، ما هم بررسی خود را از همانجا شروع میکنیم.

آقای فارسی گفته‌اند که: آقای هاشمی ماجرای جلسه ۲۱ اکتبر را از کتاب کارتر نقل کرده‌اند. اولاً کتابی که آقای هاشمی بنام «خون ابراهیم - بینشی در خاورمیانه» از آن نام برده‌اند مربوط به مسائل ایران و انقلاب اسلامی نیست و یک تحلیل تاریخی - مذهبی است از اقوام و ملت‌های خاورمیانه و ریشه مشترک لعراب و بنی اسرائیل. ثانیاً آقای هاشمی بعداً در خطبه نماز جمعه مأخذ خود را اصلاح کردند و گفتند آن موضوع در مصاحبه تلویزیونی با کارتر آمده است نه آن کتاب. آقای فارسی بدون توجه به اصلاحیه آقای هاشمی مجدداً مأخذ مطلب خود را

کتاب کارتر عنوان کرده اند. کارتر در هیچ کتابی از موافقت دولت موقت با سفر شاه به امریکا سخنی بمیان نیاورده است. وی در کتاب خود بنام «حفظ ایمان» در فصل مربوط به ایران، که بفارسی تحت عنوان ۴۴۴ روز برگردان شده است، در باره آن دیدار چنین آورده است:

«... در همان زمان هنری برشت، رئیس امور ایرانیان در وزارت امور خارجه با بروس لینگن در ایران بود. به آنها دستور داده شد که بازرگان و وزیر خارجه ابراهیم یزدی را از وضع شاه مطلع سازند و آنها را در جریان برنامه های احتمالی درمانی شاه در امریکا قرار دهند و کمک آنان را خواستار شوند. روز بعد من پیامی از لینگن دریافت کردم، او به دو نفر از مقامات عالیتره ایران اطلاع داده بود که شاه و همسر وی در مدت اقامتشان در امریکا درگیر هیچگونه فعالیت سیاسی نخواهند شد و از آنان خواسته بود تا حفاظت اتباع امریکائی را در ایران تضمین کنند.

آنها به لینگن پاسخ داده بودند که بدون شک واکنش شدیدی بروز خواهد کرد.»

ملاحظه میشود هیچ سخنی که دلالت بر موافقت دولت موقت با سفر شاه بآمریکا بنماید دیده نمیشود. این سخن را با کلام آقای هاشمی در خطبه نماز جمعه روز ۶/۲/۶۴ بشرح زیر مقایسه کنید:

«همین امروز سندی خواندم که قدری غصه ام شد که اینها هم ارتباط قوی با امریکا دارند. چون کارتر در کتابی که منتشر کرده نوشته است که وقتی که ما میخواستیم شاه را بآمریکا ببریم با رئیس دولت ایران صحبت کردیم و موافقت او را جلب کردیم و بعد بآمریکا بردیم. من اینرا خواندم و دود از کله ام بالا رفت.»
اختلاف کاملاً مشهود است.

در کتاب وائس نیز، که نویسنده مقالات کیهان قسمت های زیادی را از آن نقل کرده است، نکته ای که دلالت بر موافقت دولت موقت با سفر شاه ندارد. در قسمت آخر از مقاله به نقل از وائس، در باره آن دیدار آمده است که:

«در ۲۱ اکتبر، لینگن به ملاقات بازرگان و یزدی رفت تا وضع مزاجی شاه و احتیاجش را به معالجه برای آنان شرح دهد. لینگن به ما اطلاع داد که هر دو نفر اطمینان دادند که از سفارت پاسدارت خواهند کرد. اینها سه هشدار داده اند که احتمال دارد تظاهرات خصمانه برپا شود...»

علاوه بر کارتر و وائس سایر مقامات امریکائی هم در کتابهای خود مطالبی پیرامون این دیدار و سفر شاه نوشته اند. برژینسکی، مشاور امنیت کارتر در کتاب خود بنام «قدرت و اصول»

مینویسد که در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۹ وارن کریستوفر معاون وانس، یادداشتی برای کارتر میفرستد که در آن بیماری سرطان شاه ضرورت اجازه وزرد به وی را برای معالجه به آمریکا و همچنین نظر وانس را مبنی بر اینکه موضوع به دولت موقت اطلاع داده و جلب موافقت آنها بشود، منعکس مینماید. برژینسکی با جلب موافقت ایران مخالفت میکند و به رئیس جمهور میگوید برای آمریکا شایسته نیست که از دولت ایران درخواست موافقت نماید. لذا کارتر به وزارت امور خارجه دستور میدهد که: «به صرف مطلع کردن دولت ایران از تصمیم دولت آمریکا، اکتفا نمایند».

هامیلتون جوردن، رئیس دفتر و مشاور کارتر در کتاب خود بنام «بحران» چنین آورده است:

«بروس لینگن سیاستمدار ارشد آمریکائی در ایران و هنری پرشت یکی از مقامات وزارت امور خارجه که از ایران دیدار میکرد، با بازرگان نخست وزیر و ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ملاقات کرده بودند. آنها به شدت با حضور شاه در ایالات متحده مخالفت نمودند».

منابع غیردولتی، نیز که در این مورد مطالبی منتشر نموده اند، کم و بیش نظر و عکس العمل آقای مهندس بازرگان و اینجانب را در آن دیدار منعکس نموده اند.

باری روبین، نویسنده کتابی که تحت عنوان جنگ قدرت در ایران بفارسی برگردان شده است مینویسد:

«قبل از ورود شاه به نیویورک و بستری شدن او در مرکز پزشکی کرنل، هنری پرشت رئیس قسمت ایران در وزارت امور خارجه آمریکا به تهران رفت و موضوع مسافرت شاه را به آمریکا بدلائل پزشکی با بازرگان و یزدی در میان گذاشت. بازرگان و یزدی به این تصمیم اعتراض کردند».

ادوار دکلن نویسنده کتاب آمریکا در اسارت که بفارسی هم ترجمه شده است (انتشارات قلم) در صفحه ۵۲ در باره آن ملاقات چنین آورده است:

«در آن ملاقات به مقامات ایرانی (نخست وزیر ایران مهدی بازرگان و وزیر امور خارجه ایران، ابراهیم یزدی) اطلاع داده شده که احتمالاً شاه روز بعد در بیمارستان نیویورک پذیرفته خواهد شد. مقامات ایران از شنیدن این خبر ناراحت شدند. بنا به گفته پرشت، یزدی باور نکرد که بیماری شاه تا به این اندازه جدی باشد».

«اما آنطوریکه پرشت صحبت ها را بخاطر می آورد یزدی اخطار جدی صادر کرده بود که، شما با این کار در حقیقت در جمبه شرارت (جمبه پاندورا) را باز میکنید».

در اسنادی هم که دانشجویان خط امام تاکنون منتشر ساخته اند، ندی که حکایت از

موافقت دولت موقت با تصمیم امریکا بنماید وجود ندارد.

پس بنابراین، اگر هم به فرض، نظر نویسنده، مقالات پذیرفته شود که کتابهای کارنر و وائس و سایرین، گزارش صادقانه آنان به ملت امریکا است. زنه «گزارش گمراهگرانه یک فاسق و کافر برای مؤمنان»، و اگر کسانی بخواهند صرفاً با استناد به کتابهای آنان موضوع را بررسی کنند و اظهار نظر نمایند باز هم مسئله با آنچه که این آقایان ما را بر آن متهم کرده اند، بسیار متفاوت است.

اما حق بود که در جمهوری اسلامی بموازات نقل قول از کارتر و وائس حداقل اقدامات و مصاحبه‌ها و گزارش‌های مقامات دولت موقت نیز می‌آمد تا ضمن رفع اتهامات و توبیخ‌ها، خارجی، خوانندگان گرامی بتوانند دقیق‌تر قضاوت کنند.

مناصفانه اینکار را نکردند، ما برای جبران آن، ما وقع را از روی اسناد و مدارک دولت موقت بار دیگر گزارش مینمایم.

در ۲۹ شهریور ۵۸ آقای مهندس بازرگان با اینجانب اطلاع دادند که لشکر کاردار سفارت امریکا در تهران به‌همراه یکی دیگر از مقامات وزارت امور خارجه امریکا، هنری پرشت، که در ایران است درخواست ملاقات وزیری با ایشانرا نموده است و از اینجانب هم خواستند تا در جلسه مزبور حضور پیدا کنم. این جلسه صبح همانروز در دفتر کار آقای مهندس بازرگان در نخست وزیری تشکیل شد. آقایان فوق‌الذکر با حالتی ناراحت و نگران، خصوصاً هنری پرشت، غیر بیسردی سر صحبت‌ها را شرح دادند و اظهار داشتند که دولت امریکا بالاجبار، بدلائل انساندوستانی به شاه اجازه ورود به امریکا را داده است. عکس‌العمل اولیه ما طرح سئوالاتی بود که در لغت پاسخ آنها به اسکان مبداء، اطلاعات بیشتری داشت. آوردیم. این اولین باری نبود که مسئله سفر شاه به امریکا توسط مقامات امریکائی مطرح میگردد هر بار که آنها مطرح میساختند و یا ما آمیزاری از مدار منابع داشت می آوردیم، دولت امریکا اظهار و انذار میدادیم. در این دیدار نیز اینجانب با مرافقت آقای مهندس بازرگان با اعتراض و با قاطعیت باین تصمیم وزارت امریکا اعتراض نموده و آنها گفتیم شما نمی‌دانید ما به وجه بازی عادلانه‌ای زده‌اید و در سایه آن بازی می‌کنید. سفر شاه به امریکا بازی شاه با تعبیه شورش است. ما عدم اطمینان خود را باین گمان‌ناشایی و غیر وزیریانه تحلیل طلبی سفر شاه به امریکا توضیح دادیم و نکات دیگری که در پیاده وزارت امور خارجه در دست‌آورد آمده است.

صبر و رویت، همین دو نفر، بنده در خواست دیدار وزیری با اینجانب را نمودند و اطلاع دادند که شام پنجشنبه روز ۳۰ شهریور وارد نیویورک شده است. آنچه تا آنجا مجدداً اعتراض شد، دولت ایران را نسبت به این اقدامات دولت امریکا با آن اطلاع و مسئولیت، عواقب آنرا بر عهده آنان قرار دادیم.

اینجانب مراتب فوق را در اولین جلسه هیئت دولت بطور مبسوط گزارش کردم که مورد تأیید قرار گرفت.

در مورد حفاظت از سفارت آمریکا باید توجه داشت که محصوره و محدوده هر سفارتخانه خارجی بر طبق مقررات بین المللی در حکم سرزمین آن کشور محسوب میگردد و مقامات و مأموران دولت نیز بان بدون دعوت و یا اجازه و یا درخواست کتبی و رسمی مسئولان شناخته شده سفارتخانه حق ورود به داخل سفارتخانه ها را ندارند. هم چنین حفظ امنیت سفارتخانه ها و اتباع خارجی بر عهده دولت میزبان است. هیچ دولتی، هر قدر هم ضعیف باشد، نباید و نمیتواند در برابر مأموران یک دولت خارجی اظهار عدم توانائی در حفظ امنیت سفارتخانه ای را بنماید. دولت سیزبان مسئول هر نوع تجاوزی به حریم امنیت سفارتخانه های خارجی است، کما اینکه دولت کنونی ایران، بحق اجازه نمیدهد گروههای مخالف، از جمله مجاهدین افغانی و مبارزین ارمینی به حریم سفارتخانه های روسیه شوروی و ترکیه در تهران حمله و تجاوز نمایند و خود را موظف به حفاظت از آن میدانند. هم چنین وقتی گروههای مخالف جمهوری اسلامی ایران، به حریم سفارتخانه های ایران در کشورهای دیگر حمله و تجاوز مینمایند، دولت جمهوری اسلامی ایران به مقامات آن کشور اعتراض کتبی و رسمی مینماید و آنانرا مورد بازخواست قرار میدهد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهها و دستجات خاصی، برای نشان دادن عدم امنیت و هرج و مرج در ایران، دست به تجاوز به سفارتخانه های خارجی زدند. از جمله حمله به سفارت آمریکا و انگلیس و یا ورود مسلحانه به سفارت بلغارستان.

در حمله به سفارت آمریکا و اشغال آن در بار اول، که ۲ روز بعد از پیروزی انقلاب صورت گرفت علاوه بر گروههای چپ افراطی مشکوک، دسته ای از کلاه سبزبان بازنشسته امریکائی که با استخدام یک کمپانی تگزاسی درآمده بودند نقش مؤثر در طرح و اجرای آن داشتند. در بار دوم و گروه گانگیری نیز حداقل دو گروه از فلسطینی ها، با اعتراف ناجی علوش و ابوساهر از اعضای جبهه خلق و جبهه دموکراتیک نایف حواتمه با گروههای فعال و مؤثر در حمله و اشغال سفارت همکاری داشته اند.

هر دولتی موظف است بتعهدات بین المللی خود، از جمله حفاظت اتباع و سفارتخانه های خارجی عمل نماید. دولت دولت هم در همین حد خود را موظف میدانده است. ضمن آنکه چه حضوری و چه طی یادداشتهای رسمی خود عمل دولت آمریکا مبنی بر اجازه ورود شاه بآن کشور را اقدامی خصمانه علیه ایران تلقی کرده و اعتراض نموده و مسئولیت عواقب و پیامدهای آنرا متوجه آندولت نموده است.

اینجانب در دو دیدار با رهبر انقلاب، در اول آبانماه و سپس در هشت آبانماه ۵۸ گزارش کامل ملاقات کاردار آمریکا و جریان سفر شاه بامریکا و مذاکرات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی و متن یادداشتهائی را که بدولت امریکا داده شده بود بایشان دادم. در دیدار هشتم آبانماه مخصوصاً توضیح دادم که در ملاقات نمایندگان دولت امریکا ما بآنها شدیداً اعتراض کرده و انذار دادیم و عکس العمل مردم را در برابر اقدام امریکا تند و سخت توصیف کردیم. اما

متأسفانه در تظاهراتی که در ۴ آبانماه ۵۸ بر پا شده بود موضوعی که سخنرانان آن راه پیمائی در مورد سفر شاه بامریکا اتخاذ کرده بودند بسیار ملایم بود. بطوریکه در قطعنامه پایانی راه پیمائی درخواست استرداد شاه نیامده بود، در هشتم آبانماه وزارت امور خارجه ایران سه یادداشت شدیدالحن رسمی بدولت امریکا ارسال داشت که در دیدار با رهبر انقلاب در همانروز هشتم آبانماه متن آنها در اختیار ایشان قرار داده شد. در ۱۲ آبانماه یادداشت مجددی بدولت امریکا ارسال گردید. این یادداشتها در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی موجود است و روزنامه کیهان در صورت علاقمندی و بمنظور خدمت بمردم میتواند آنها را تهیه و بهمراه این توضیحات منتشر نماید.

در ۱۳ آبانماه ۵۸ وزارت امور خارجه بیانییه ای در مورد سفر شاه بامریکا و گزارش اقدامات خود بشرح زیر منتشر ساخت:

«بسمه تعالی— در تاریخ ۲۹ مهرماه کاردار سفارت امریکا در تهران طی ملاقاتی با جناب آقای نخست وزیر و با حضور وزیر امور خارجه ایران اطلاع داد که شاه به بیماری سرطان پیشرفته ای مبتلا است و اطبای معالج وی توصیه کرده اند که برای معالجه بامریکا برود. البته معین نکردند که چه زمانی این سفر صورت خواهد گرفت. به کاردار امریکا گفته شد مردم ایران نسبت به نقل و انتقالات و فعالیت های شاه شدیداً نگران خواهند شد و بیماری شاه را بهانه ای برای رفتن وی به امریکا و دسترسی داشتن به امکانات لازم برای ادامه اقدامات علیه انقلاب اسلامی ایران خواهند دانست. اگر شاه واقعاً بیمار است میتواند به کشورهای اروپائی که مؤسسات طبی آنها به همان اندازه امریکا مجهز هستند برود چرا میخواهید او را بامریکا ببرید بهر حال دولت ایران هیچگونه موافقتی در این زمینه ننمود. ۲۴ ساعت بعد دولت امریکا رسماً ورود شاه را به آن کشور اطلاع داد. در مورد مدارک سفر شاه و همراهانش به امریکا لازم است توضیح داده شود که گذرنامه های ایرانی شاه و همراهانش مدتها قبل توسط وزارت امور خارجه ابطال و مراتب اعلام گردیده بود اما به موجب اطلاع واصله در آغاز سفر شاه و همراهانش به امریکا روی ورقه های مخصوصی عبور داده شده است. پس از اطلاع از خبر ورود شاه مخلوع به امریکا وزارت امور خارجه از دولت امریکا خواست، به دو نفر از پزشکان متخصص ایرانی که اجازه طبابت در امریکا را نیز دارند اجازه داده شود که شاه مخلوع را معاینه نمایند. مقامات امریکائی ابتدا با این خواست وزارت امور خارجه موافقت نمودند ولی بعداً نه تنها اجازه معاینه داده نشد حتی اطبای معالج شاه در امریکا حاضر شدند که مستقیماً با پزشکان ایرانی ملاقات و به سئوالات آنان پاسخ بدهند از اینرو وزارت امور خارجه مراتب عدم

رضایت و اعتراض خود را نسبت به اجازه ورود شاه به امریکا و عدم اجازه معاینه وی از طرف پزشکان ایرانی طی دو یادداشت شدیدالحن در تاریخهای هشتم و دوازدهم آبانماه به سفارت امریکا در تهران ابلاغ کرد و به موازات آن طی تماسهایی که با کاردار سفارت امریکا در تهران و توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن با مقامات وزارت امور خارجه امریکا گرفته شد مکرراً خواسته شد که ترتیب معاینه شاه را توسط پزشکان ایرانی بدهند که بتوان اطمینان حاصل کرد که آیا ادعای بیماری او سحت دارد یا نه، جوانی که لادان این بود که پزشکان ایرانی فقط میتوانند پرونده طبی شاه را مطالعه کنند و این پرونده را در اختیار دکتر پزیشک ایرانی قرار دادند. گزارش پزشکان ایرانی حکایت کرد که بسیاری شاه مخلوع در جاهای دیگری از دنیا از جمله در مکزیک نیز قابل معالجه میباشد.

لذا ای اطمناناً بیشتر پزشکان ایرانی اعتراض کردند که از شاه مخلوع معالجه بالینی بنمایند ولی دولت امریکا باین بهانه که ما باینده حقوق خانواده شاه که چنین اجازه ای را نمیدهد، احترام بگذاریم از انجام این خواسته نیز امتناع کردند.

رویه دولت امریکا که در مقابل خواست ملت مستعبدیده ایران از یک جانی حمایت میکنند از نظر وزارت امور خارجه غیر قابل قبول و شدیداً تقبیح میشود.

علاوه بر آن وزارت امور خارجه همزمانی اظهارات سناتور جکسون و گلدواتر را درباره تمامیت ارضی ایران و حق خاکمیت آن با اقامت شاه در امریکا بی ارتباط ندانسته و مراتب نگرانی و مخالفت خود را ابراز میدارد و ایمن دارد که ملت آگاه و قهرمان ایران هرگز توطئه جاسوسی را نخواست خواهد کرد.

جهت اطلاع ملت مبارز ایران اعذانه میشود که به نیابت تسلیم یاداشتهای اعتراض قبلی، وزارت امور خارجه طی یادداشت دیگری در آبانماه پیمان وزارت امور خارجه امریکا استرداد شاه مخلوع و فرج را رسماً از دولت امریکا خواسته است ضمناً در همانروز بموجب یادداشت جداگانه ای از دولت امریکا خواسته ایم که کلیه اموال شاه و خاندان سلطنتی را مسترد نماید.

بدیهی است که نحوه عکس العمل دولت امریکا نسبت باین درخواست ها در کیفیت روابط دو کشور تأثیر داشته و خواهد داشت.

بی اعتنائی دولت امریکا نسبت به احساسات جریحه دار شده مردم زجر

کشیده ایران در مورد حضور شاه مخلوع به بهانه بیماری در خاک امریکا میباشد و اگر مقامات امریکائی احساسات مردم ایران را محترم میشمرند و عمق انقلاب ایران را میفهمیدند حداقل میبایستی شاه مخلوع را در خاک خود نمیذرفتند و اموال وی را بایران تحویل میدادند.»

علاوه بر انتشار بیانیه فوق، اینجانب در ۱۴ آبانماه ۵۸، در یک مصاحبه مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی، مراتب را بطور کامل بملت ایران گزارش نمودم. متن آن قسمت از گزارش مزبور که مربوط به سفر شاه بامریکاست شرح زیر میباشد:

«همانطوریکه دیروز در اطلاعیه وزارت امور خارجه به اطلاع رسید در ۲۹ مهر ماه کاردار سفارت امریکا در ایران و مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه امریکا که در ایران بود با اطلاع قبلی بیدیدار جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر رفتند، و آقای مهندس به من هم اطلاع دادند که در این ملاقات حضور داشته باشم. در این جلسه آقایان مطرح کردند که بموجب دستوری که از طرف وزارت امور خارجه امریکا صادر شده موظف هستند به دولت ایران اطلاع بدهند که شاه سابق ایران سخت بیمار است و اطباء معالج او توصیه کرده اند که برای معالجه به امریکا برود، و توضیحاتی نیز در باره نوع بیماری شاه دادند که در روزنامه ها نیز درج شد. دولت ایران در این جلسه مراتب نگرانی و مخالفت خود را از این سفر با صراحت به نمایندگان امریکا ابراز و اعلام کرد که این امر برای ملت و دولت ایران قابل قبول نیست، و بدون شک در روابط فی مابین دو دولت تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت، و ملت ایران نمیتواند چنین چیزی را بپذیرد. کاردار امریکا و مسئول میز ایران هم ابراز نگرانی و ناراحتی از این مسئله کردند بطوریکه حتی در ابتدای امر خود آنها بیان کردند که ما با یک خبر نامطلوبی بدیدن شما آمده ایم و خبر نامطلوبشان هم این بود که شاه سخت مریض است و باید به امریکا برود و رفتن وی به امریکا در روابط تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و فقط آمده ایم تا بشما اطلاع دهیم. البته ما در این جلسه قاطعانه نیز مخالف خود را به اطلاع آنها رساندیم و حتی مطرح شد که غیر از امریکا در سایر ممالک و اروپا مراکز طبی مجهزی هستند و اگر صرفاً مسئله بیماری مطرح باشد، ما هیچ ضرورتی نمیبینیم که وی به امریکا سفر کند. در این ملاقات زمان سفر شاه خائن بامریکا مطرح نشد.

۲۴ ساعت پس از این ملاقات مجدداً کاردار و مسئول میز ایران درخواست ملاقات فوری کردند. به وزارت امور خارجه آمدند و اطلاع دادند که شاه بدلیل وخامت حالش امشب ساعت ۱۱/۵ بوقت نیویورک وارد این شهر خواهد شد (یعنی سی ام مهرماه) البته ما در همان تاریخ مراتب را به سفارتخانه های خودمان در واشنگتن و مکزیک مخابره کردیم و آنها را در جریان این خبر قرار دادیم. در ملاقات دومی که کاردار با ما داشت گفتیم حالا که شما شاه را به امریکا راه میدهید و ادعا میکنید که بیمارست ما پیشنهاد میکنیم که شما حداقل اجازه بدهید که دو نفر از

اطباء متخصص ایرانی مورد اعتماد دولت ایران از شاه خائن معاینه و پرونده طبی و یرا مورد مطالعه قرار دهند، در ابتدا با این مطلب موافقت کردند. ما هم با سفارت خود در واشنگتن تماس گرفتیم تا دو تن از اطباء ایرانی متخصص که حق طبابت در امریکا دارند به وزارت خارجه امریکا معرفی شوند. این دو نفر انتخاب و معرفی شدند تا از طرف دولت ایران شاه خائن را معاینه کنند. امریکائیا پختی از پرونده و یرا در اختیار اطباء مذکور گذاشتند. ولی اجازه معاینه از وی را ندادند و حتی اجازه ملاقات با اطباء شاه را هم ندادند چون این اسناد کافی نبود اطباء ایران مصرأ خواستار ملاقات با اطباء شاه شدند تا خودشان شاه را معاینه کنند. علیرغم فشار وزارت امورخارجه مقامات امریکائی حاضر به اینکار نشدند در تاریخ هفتم آبان به سفارت جمهوری اسلامی در واشنگتن اطلاع داده شد که مراتب اعتراض دولت ایران را به امریکا اعلام دارند. فردای آنروز یادداشت اعتراض مفصلی به دولت امریکا دادیم که بموجب این یادداشت به پذیرفتن اطباء ایرانی اعتراض شد و اینکه اطباء ایرانی گفته اند که بیماری شاه قابل معالجه در کشورهای دیگر بوده است. بنابراین دولت ایران عذر و بهانه های امریکا را نمی پذیرد و شدیداً نسبت به این امر اعتراض و نگرانی خود را از بودن شاه در امریکا ابراز مینماید.

خصوصاً اینکه این واقعه با اظهارات دو مقام بلندپایه امریکائی (هنری جکسون و گلدواتر) درباره ایران مصادف شده بود. در همان روز (یعنی ۵۸/۸/۸) اعتراضیه دیگری از طریق سفارت ایران در واشنگتن به وزارتخارجه امریکا داده شد که طی آن رسماً خواستار استرداد شاه مخلوع و همسرش شده بودیم. قبلاً در مذاکره با وزیر خارجه امریکا که پس از بازگشت از سفر به سازمان ملل گزارش آن را دادیم، درباره استرداد مجرمین و جنایتکاران فراری صحبت کرده بودیم و آنها نسبت به این مسئله قول مثبت داده بودند که بلافاصله پس از بازگشت به ایران تلگرافی از سفارت ایران دریافت شد که بموجب آن وزارت امورخارجه اطلاع داده بود که اگر این اشخاص (مجرمین) رسماً معرفی بشوند دولت امریکا کوشش خود را بکار خواهد برد تا این اشخاص را به ایران تحویل بدهد. ما نیز بر این اساس بعضی از این اشخاص را معرفی کردیم از جمله مرتیبه رزمی متهم به عامل فاجعه سینما رکس آبادان که طبق اطلاعات واصله در زمان شریف امامی با اسم مستعار به امریکا رفته بود و آدرس او در امریکا بدست آمده بود. ما از مقامات امریکا خواستیم او را تحویل بدهند، و همچنین استرداد چند نفر از مقامات سابق را که متهم به سوء استفاده مالی بودند و از طریق پلیس بین الملل شناسائی و مورد تعقیب قرار گرفته بودند درخواست نمودیم دولت امریکا دوباره در باره این درخواستهای ایران قول مساعد داد. با این سابقه در هشتم آبان به سفارت ایران اطلاع دادیم که بر این اساس با وزارت خارجه امریکا تماس بگیرند تا شاه مخلوع و همسرش را که تحت تعقیب قانونی هستند به ایران مسترد دارند. سفارت ایران هم بلافاصله اقدام کرد. علاوه بر آن ما یادداشت دیگری به امریکا دادیم در مورد استرداد اموال شاه و خاندان پهلوی در تاریخ ۵۸/۸/۸ دستوری به سفارتخانه های جمهوری

اسلامی در واشنگتن، لندن، پاریس، مکزیک، رم، بن، مادرید، شهرهایی که سرمایه‌های عمده
شاه در آنجاها سرمایه‌گذاری شده فرستادیم و ملی آن این سفارتخانه‌ها مؤلف شدند که ملی
یادداشتی به دولتهای پذیرنده (میزبان) اعلام نمایند که دولت جمهوری اسلامی ایران، با توری به
اینکه اموال و دارائی شاه مصلوح و مختاراده او از طریق سفارت بیت المال و بطریق تأسیس و
جمع آوری شده و در واقع متعلق به ملت ایرانست. هرگونه سرایه گذاری و فعالیت اقتصادی آنها
را بلااعتبار میدانند و برای حقوق اقامه دعوا بر علیه افرادی را که در سرمایه‌گذاری آنها
سشارکت نمایند محفوظ و در این یادداشتی بود که بطور مفصل برای سفارتخانه‌های ایران و
اسلامی در مسانک خاورجی ارسال شد و سفارتخانه‌های ما در این مورد اقدام کرده‌اند. جمله سفارت
ایران در واشنگتن در سال تاریخ به کمک رکیلی سفارتخانه‌های آلمانی تهیه و بدوای آمریکا تسلیم
نمود. پس از این در تاریخ ۵۸/۷/۸ دولت ایران در نامه مورد اشاره سفارتخانه‌های آمریکا به دولت
آمریکا تسلیم نموده است. یکی اعتراض به پذیرش شاه و عدم ایران به سه ماه پس از برای
معاینه جهت تشخیص پیداری شاه خائن و تعیین اینکه این بی‌عاری بی‌عاری است یا پزشکی و نیز
اعتراض به بیانی که دولت آمریکا در مورد حق حاکمیت ملی ایران و همچنین
تعمایب ارضی ایران کرده بود. یادداشت دوم درخواست استرداد شاه مصلوح و همسرش و
یادداشت سوم در مورد بازگرداندن اموال شاه مصلوح و خانواده‌های پهلوی به دولت ایران است. پس از
دادن این یادداشتها در تاریخ ۵۸/۷/۸ و قبل از سفر به الجزایر که بعد مدت امام رسیده بودم
گزارش کامل همه‌جانبه‌ها را به دست امام ارائه نمودم و بدین‌طور برنامه سفر به الجزایر. اگر
چندانچه تصور کرده باشید شاه در سی ام بهر به آمریکا رفت و در چهارم آبان تظاهرات بزرگ
هتبه‌سنگی است به امام در روز گزشت در این تظاهرات کو چکترین شعار برای بازگشت شاه به
ایران داده نشد. عسی عکس‌ها و سخن‌ها و تظاهرات و شعارهایی که بر ضد آمریکا شد برای ما
تعمایب آور بود. من پیش امام گفتم و با کمال احترام کردم و گفتیم وقتی آمریکا آنها آمدند و خبر سفر شاه
به آمریکا را بدست دادند خود آنان خیلی متعجب بودند و ما هم آنها را خیلی ترساندیم که اگر شما
ریسکار را بکنید جان آمریکاها در ایران در خطر است و فزاد و بهمان، وقتی وقتی شاه به آمریکا
رفت هیچ عکس‌العملی در ایران دیده نشد و ما به یار ما موجب بودیم که چرا در چنین تظاهرات
سیسی این مسئله نادان مطرح شود. حتی در تظاهرات روز عید قربان هم مسئله استرداد شاه
حاجن مطرح نشد.

ملاحظه میشود برنامه‌ها، احوال آقای هاشمی و توری و فعالیتات کیهان دولت وقت نه
تنها با فر شاه آمریکا موافقت نداشت بلکه در حد توان و امکان اعتراضات شدید سیاسی رکیبی
رسمی نموده است.

رابطه با آمریکا: یکی از موارد اعتراض ما به سخنان آقای هاشمی این بود که ایشان از نسکه کارتر تصمیم دولت آمریکا مبنی بر اجازه سفر شاه با آمریکا را بدولت ایران اطلاع داده است استفاده کرده و ارتباط دیپلماتیک آنزمان را در خطبه نماز جمعه، چنین جلوه دادند که: اینها با آمریکا ارتباط دارند».

اولاً ادامه روابط بین دولت ایران با دولت آمریکا با نظر رهبر انقلاب، شورای انقلاب و ملت موقت بوده است. در هیچ زمانی نه رهبر انقلاب و نه هیچک از اعضای شورای انقلاب و اسولت موقت پیشنهاد قطع روابط و انزوا مطرح آنرا نداشتند. در حالی که در مواردی، نظیر بحث رانندگی مسافران سفیر چینی در ایران، دولت آمریکا در آنجا جانشین سفیر آمریکا در آن فرصت بود و میتوانستند آنرا مطرح سازند.

بعد از استعفا و خروج سالیوان از ایران، دولت آمریکا شخصی را بنام کاتلر بعنوان سفیر دید خود بدولت ایران معرفی نمود. وزارت امور خارجه ایران نظر موافق خود را با اعزام وی اعلام شته بود. پس از انتصاب اینجناب بوزارت امور خارجه، سوابق نامبرده بررسی گردید و بر اساس اطلاعات جمع آوری شده او را عنصری نامطلوب تشخیص دادیم. اینجناب مراتب را در هیئت است گزارش نموده و پیشنهاد لغو پذیرش وی را دادم که مورد تصویب قرار گرفت. روز بعد ارداد سفارت آمریکا بوزارت امور خارجه ایران احضار و تصمیم دولت موقت بوی ابلاغ گردید. ما موجب تعجب فراوان کاردار و جهانیان شد. ناخشنودی دولت آمریکا از این تصمیم تاریخی است موقت در بسیاری از اسناد آنان، از جمله کتاب وانس منعکس میباشد. در دیدار با رهبر نلاب پس از آنکه پس گرفتن پذیرش سفیر جدید و تنزل روابط بسطح کاردار گزارش داده شد ایشان نظر خواستم که آیا در جهت قطع روابط با دولت آمریکا اقدام کنیم یا خیر؟ ایشان من تایید اقدامات انجام شده با صراحت نظر دادند که فعلاً با آنها کجدار و مریز رفتار کنیم. در الحیکه در مورد قطع روابط با مصر چنین نشد. وقتی شورای انقلاب پیشنهاد اینجناب را مبنی بر قطع روابط با دولت مصر، بمناسبت امضای قرارداد صلح با اسرائیل، رد کرد و تنها تصویب نمود ، روابط بسطح کاردار تنزل یابد، در دیدار با رهبر انقلاب موضوع را مطرح ساختم و ایشان نظر جانب را تایید نموده و مجوز کتبی برای قطع روابط صادر کردند. اگر مسئله قطع روابط با ریکا در آن تاریخ بطور جدی مورد نظر مدعیان ما بود میتوانستند آنرا بسادگی مطرح کنند و از ر انقلاب رهنمود صریح دریافت نمایند.

آقای هاشمی در سفر اخیر خود به ژاپن در پاسخ خبرنگاران در مورد تصمیم بر حفظ اط با آمریکا چنین گفته اند:

«ما پیش از انقلاب و بعد از انقلاب قرار نداشتیم که با آمریکا قطع رابطه کنیم اما آنها در همان ماههای اول انقلاب شروع به توطئه چینی کردند. برای برقراری روابط باید آمریکائی ها اول پیشقدم شوند آنها باید ابتدا از گناهان گذشته شان

توبه کنند و زمین را مساعد کنند» (جمهوری اسلامی ۶۴/۴/۳۰).

پس وقتی ادامه روابط با دولت آمریکا مورد نظر بوده است؛ واضح است که مسئولیت تماس و مذاکره و ارتباط با نمایندگان کشورهای خارجی با نخست وزیر و وزیر امور خارجه است نه هیچ مقام و نهاد دیگری و نباید از تماس اینجانب یا نخست وزیر وقت در آن زمان در نماز جمعه سال ۶۴ چنین القاء شبهه برمردم شود که: «اینها با آمریکا ارتباط دارند!!» آن ارتباط وظیفه دولت بوده است. اگر غیر از این عمل میشد و میشد خلاف منقطع و مصلحت کشور است. کما اینکه در همان موقع نیز کسانی که مسئولیتی در دولت نداشتند و یا مأموریتی از جانب دولت و یا شورای انقلاب با آنان محول نشده بود، با مقامات خارجی، از جمله دولت آمریکا، تماس داشتند و مذاکره میکردند، بدون آنکه دولت از تماس آنها و یا مفاد مذاکراتشان مطلع گردد. بعنوان نمونه، همزمان با سفر شاه به آمریکا هنری پرشت بایران آمده بود و با کسانی از جمله مرحوم دکتر بهشتی دیدار و مذاکراتی انجام داده بود، که مفاد آن در هیچ کجا منعکس نگردید. بعد از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان نیز، وزارت امور خارجه آمریکا از واشنگتن مستقیماً با مرحوم دکتر بهشتی تماس تلفنی گرفتند و مذاکراتی انجام دادند!! دولت آمریکا تصمیم گرفته بود دو نفر آقایان رمزی کلارک و میلر را برای مذاکره با مقامات ایرانی به ایران بفرستد. وزارت امور خارجه ایران، با توجه به عکس العمل سرد دولت آمریکا نسبت بیادداشت‌های رسمی ایران بآندولت، از دادن اجازه سفر بایران باین دو نفر خودداری نمود. اما آنها براساس مذاکره تلفنی وزارت امور خارجه آمریکا با مرحوم دکتر بهشتی و موافقت وی با سفر آنان، به ترکیه آمده و منتظر دریافت اجازه ورود بایران شدند. مرحوم دکتر بهشتی در جلسه شورای انقلاب (در ۵۸/۸/۱۵) باینجانب اطلاع داد که از واشنگتن با وی تلفنی صحبت شده است و او نظر مثبت و موافق خود را با سفر رمزی کلارک و میلر بایران بآنها اطلاع داده است. صبح روز بعد، آقای خرازی معاون سیاسی وزارت امور خارجه باینجانب گزارش داد که آقای دکتر بهشتی تلفنی با او اطلاع داده است که شورای انقلاب با سفر این دو نفر موافقت نموده و لذا وزارت امور خارجه دستور صدور اجازه ورود بآنها را به سفارت ایران در ترکیه بدهد. و او نیز طی تلگراف رمزی به سفارت ایران دستور لازم را صادر کرده است. با توجه بمراتب فوق و جو سیاسی حاکم در آن زمان که تمام نیروها علیه دولت موقت بسیج شده بودند، و حتی بنام کسانی که خودشان هم خیر نداشتند اعلامیه‌هایی از صدا و سیما جمهوری اسلامی خوانده میشد (مرحوم لاهوتی ضمن مغزرت خواهی از آقای مهندس بازرگان و دکتر چمران و اینجانب گفت که اعلامیه‌ای را که بنام او از صدا و سیما علیه دولت موقت و دیدار با برژینسکی خواندند از وی نیوده است و او از آن اطلاع قبلی نداشته است)، و از آنجا که بیوفائی و خلف عهد و پیمان‌ها از آقایان دیده بودیم، برای پیشگیری از هر نوع سوء تعبیری و منتظر اطلاع عموم مردم از آنچه می‌گذرد وزارت امور خارجه در ۵۸/۸/۱۶ اطلاعیه کوتاهی باین مضمون صادر و منتشر کرد که بدنبال تماس مقامات دولت

امریکا از واشنگتن با برخی از اعضای شورای انقلاب و مخالفت شورای انقلاب. دو نفر
نمایندگان دولت امریکا برای گفتگو پیرامون اشغال سفارت امریکا به تهران می آیند.
رهبر انقلاب در عصر همانروز با توجه بمن اعلامیه وزارت امور خارجه اطلاعیه زیر را
صادر کردند:

«از قرار اطلاع نمایندگان و یژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند بقم آمده
و با اینجانب ملاقات نمایند لهذا لازم میدانم متذکر شوم دولت امریکا که با
نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکارا با ایران نموده است. و از طرفی دیگر آنطور
که گفته شده است سفارت امریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه
نهضت مقدس اسلامی است. لذا ملاقات با من بهیچوجه برای نمایندگان و یژه
ممکن نیست و علاوه بر این ۱- اعضای شورای انقلاب بهیچوجه نباید با آنان
ملاقات نمایند. ۲- هیچک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنانرا ندارند.
۳- اگر چنانچه امریکا شاه مظلوم این دشمن شماره یک ملت عزیز ما را بایران
تحویل دهد و دست از جاسوسی بر علیه نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع
بعضی از رویایی که بفتح ملت است باز می باشد.»

انتشار این اطلاعیه سبب شد که سفر آن دو نفر بایران منتهی گردد. البته این تنها مورد
تماس و مذاکره مرحوم دکتر بهمنی با مقامات دولت امریکا نبوده است. در کتابهای منتشر شده
از جانب مقامات دولت کانتی که مورد قبول آقایان می باشد و آقای فارسی آنها را گزارشات
صافخانه ای معرفی کرده اند، بکرات باین تماسهای مستقیم تصریح شده است. ارتباط و مذاکره
آقای مهندس بازرگان، نخست وزیر و اینجانب، بعنوان وزیر امور خارجه در چهار چوب سیاستهای
مصوبه دولت ایران در آنزمان و وظائف محوله بوده است. اما تماسهای سایرین چه مجوزی داشته
است؟ و آیا غیر مصلحتی و متلاطمی در وظائف و خلاف مصلحت نبوده است؟

آقای هاشمی و نویسنده مقالات کیهان که اصرار دارند کتابهای کارتر و وانس را معتبر
دانستند و با آنها استدلال کنند و گزارش آقای مهندس بازرگان و اینجانب را به هیئت وزیران
غیر صادقانه معرفی می نمایند و حتی شهادت اکثریت اعضای کابینه آقای مهندس بازرگان را هم
قابل قبول نمیدانند و دکوری بگازر یادداشت های رسمی وزارت امور خارجه ایران در آنزمان ندارند و
هیچکدام بر کفنی برافه می رود به معنای العمل دولت ایران نمیدانند باید برای مردم روشن کنند
که در آن تماسهای غیر رسمی چه گذشته است. آن تماس ها بر این اساس چه رابطه ای بوده است و
چه موضوعاتی بحث و وجه تصمیماتی اتخاذ شده است که محتوای آنها در هیچ کجا منعکس
نشده است! و در قلمرو این خط امام هم حتی یک نمونه از آن اسناد منتشر نشده اند؟!!

دوباره مطالبی که مقامات دولتمردان امریکا نوشته و منتشر ساخته اند و همچنین آنچه
که تا بحال توسط دانشجویران خط امام از اسناد سفارت امریکا چاپ کرده اند باید در نظر

گرفت: اولاً مقامات و اعضای دولت و سفارت امریکا، جوانان اسناد و یا کتابها قبل از هر چیز منافع خودشانرا در نظر داشته اند. بر اساس معیارها و ذهنیات و باورهای خود تحلیل و اظهار نظر و نتیجه گیری کرده اند. اظهار نظر آنها درباره یک فرد و یا جریانی، بفرض اصالت مدارک ارائه داده شده، نمیتواند معتبر و حجت باشد. به صرف اینکه امریکائیان در تحلیل های خود به جلب گروههایی تمایل نشان داده و نسبت به جلب توافق و نظر مساعد آن ها طمع کرده باشند نمیتوان آن افراد یا گروهها را «امریکائی» قلمداد نموده و درباره آنها قضاوت و آنها را محکوم نمود. این امر بفرض صحت اسناد و ادعاها، نظیر طمع و تمایل یکطرفه زلیخاست به جلب نظر و صحبت حضرت یوسف (ع)، بر اساس آموزش قرآن و منطوق و عقل، تمایل و حتی اقدام و زمینه چینی زلیخا سند اتهام علیه یوسف (ع) محسوب نمیگردد. بودن یوسف (ع) بازلیخا در خلوت هم کافی برای اثبات اتهام نیست.

آقایانی که براحتی نقل و نبات، هر کس را که با آنان نباشد بر چسبی میزنند از خدا و خلق باید بترسند. هر کس که انگلیسی بلد باشد در امریکا دوس خوانده باشد و یا مدتی در آنجا ساکن بوده باشد امریکائی محسوب نمیشود. در میان اعضای دولت کنونی، و مقامات فعال در حاکمیت کنونی، تعداد تحصیل کرده های امریکا (و یا اروپا) زیاد هستند، که سالها در آنجا مقیم و اجازه اقامت دائم و یا تابعیت آنکشور را داشته اند. اینها باین دلیل امریکائی (یا آلمانی و اطریشی و انگلیسی...) نیستند. امریکائی کسی است که منافع آمریکا و اذتاب او را، دانسته و یا ندانسته، تأمین میکند. آیا ما یک قرارداد زیانبار با آمریکا یا کشورهای وابسته بآن بسته ایم؟ یا آنها که زبان انگلیسی هم بلد نیستند و در کشورهای اروپایی و یا امریکا هم نبوده اند، ولی تحت پوشش های مختلف تاکنون میلیاردها دلار قرارداد با بیگانگان بسته و اجرا کرده اند؟ آیا ما امریکائی هستیم که با تام نیرو تلاشی میگردیم تا دینار آخر مطالبات و حقوق ملت ایران را از امریکائیان (و سایر خارجیان) بازپس بگیریم یا آنها که با اعضاء و نمایندگان بیانیة الجزائر میلیاردها دلار به این ملت خسارت وارد ساختند؟ آیا ما امریکائی هستیم یا آنها که اجناس و تسلیحات امریکائی را به چند برابر قیمت میخرند و وارد میکنند!! آیا ما که پیشنهاد سفیر جدید امریکا را بطت سوه سابقه در آفریقا رد کردیم و پذیرش ندادیم امریکائی هستیم یا آنها که به پیشنهاد دولت امریکا، رئیس و یکی دیگر از اعضای داوران ایرانی در دادگاه لاهه را بدون مذاکره قبلی و یا اطلاع خود آنها عوض کردند و نمیگذارند صدایشان هم درآید؟

سوه ظن و تهمت و بر چسب زدن آسان است. اما سوه ظن و اتهام وقتی قابل طرح است که علائم و شواهد کافی در تایید آن وجود داشته باشد. در مورد حملات و اتهاماتی که بما میزنند کمترین سند و دلیلی ندارند ما با کمال سربلندی و افتخار اعلام میکنیم که در دوران ۹ ماهه مسئولیت خود در دولت موقت هرگز عملی یا سندی و یا قراردادی که خلاف مصالح و منافع کشورمان و حیثیت انقلاب اسلامی ایران باشد از ما سر نزده است و اعضاء نکردیم. در برابر

تمامی فشارها و توطئه‌ها و حملات استادگی کردیم و تسلیم نشدیم، اگرچه ظاهراً شکست خوردیم. قطعاً کم نیستند کسانی که در ساکبیت کوفی یا ما دشمنی و کینه‌ای عمیق دارند و ضمناً به تمام استاد و مدارک فعالیت ۹ ماهه اعضای دولت موقت و وزارت امور خارجه در هر کجا که باشد دسترسی دارند، و تلاش و جستجوی فراوان کرده‌اند که سندی و مدرکی خدا و مردم و محکمه پسند علیه ما بدست آورند ولی نتوانستند. اگر میتوانستند سندی بیابند که خلاف ادعای ما را نشان بدهد و ادعاهای ناحق خودشانرا ثابت کند بدون شک منتشر میساختند و هیچگاه هم باین قبیل تهمت‌های بی اساس وزشت و توهین آور علیه ما متوسل نمیشدند.

از طرف دیگر ما با صراحت بملت ایران اعلام میکنیم که در میان مسئولین کوفی کسانی هستند که قاتون اساسی را، که خونهای شهیدان انقلاب اسلامی ایران است، زیر پا گذاشته و یا نادیده گرفته‌اند. از محدوده وظائف و اختیارات خود خارج شده و بکرات قراردادهای و اسنادی را برخلاف مصالح و منافع فعلی و آتی کشور و انقلاب و جمهوری اسلامی بفتح کشورهای خارجی امضاء و بآنها عمل نموده‌اند. ما حاضریم در یک مناظره عمومی و علنی در محکمه افتکار عمومی دلائل و مدارک و شواهد خود را ارائه دهیم. اینان اکنون در مصدر قدرت هستند و هر صدفی را خفه میکنند و هر قلمی را میشکنند. اما باید بدانند روزی فرا خواهد رسید که مجبور خواهند شد در برابر ملت ایران جوابگوی این اعمال خلاف خود باشند: فستبروا بصرون بایکم المفعون.

توصیه ما باینان، از زبان قرآن این است که:

«الم یروا کم اهلکنا من قبلهم من قرن مکنا هم فی الارض مالم نمکن لکم و ارسلنا السماء علیهم مدراراً و جعلنا الاتهار تجری من تحتهم فاهلکناهم بذنوبهم و انشأنا من بعدهم قرناً آخرین».

پس بپوش بیابند. باین قدرتها نبالند و مغرور نشوند. کلام خداست که:

«ثم جعلنا کم خلائف فی الارض من بعدهم لتنظر کیف تعملون»!

پس با اعمال خود روی گذشتگان را سفید نکنند. و دستاوردهای انقلاب و فداکاریهای خالصانه مردم زحمتکش و صبور ایران را یرباد ندهند. از خدا و خشم و عذاب الهی، درد دنیا و آخرت بترسند.

اللهم وقتنا لما تحب و ترضی

ابراهیم یزدی

بسمه تعالی

نامه‌ای سرگشاده

به

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز

پیرامون

جلوگیری از بزرگداشت دکتر شریعتی

نهضت آزادی ایران

۵ تیرماه ۱۳۶۵

قیمت ۲۰ ریال

نهضت آزادی ایران

شماره ۱۳۲

ای آزادی، که در چنگ استبداد به اسارت افتادی، کاش میخواستی قفست را بشکمی و هر را در دستان یاک های دیوار پرواز دهی هم اما مرا بیز به بند کشیده اند بعدانی چه کرده اند ۰۰۰ بعدانی چه میکند ۰۰ (دکتر شهمنی) (۱)

اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز پس از سلام،

اعلامه اخیر در مورد مراسم بزرگداشت معلم دلسوز شهمنی، بزای ای برای اظهار درد دلس کوتاه شد، ظاهراً تاخیر ستار شجای پیگیر شهمنی بر تحمل عقیده مخالف و آزادی افکار آنقدر هست که دانشجویان کلام یکدیگر را تحمل کرده و با سعه صدر به ارزیابی بنشینند.

سخن از و تاریخ روز ۲۶ خرداد ماه سال جاری است که برای بزرگداشت خاطره مرحوم دکتر شهمنی دهان از دانشجویان مسلمان آن دانشگاه از استاد دکتر حسینی که سابقه همکاری نزدیک با مرحوم شهمنی دارد، دعوت بعمل میآورد تا پیرامین نقش و انگار آن مرحوم سخنرانی کند. در آن روز از طرفی دهان دیگر که خود را اعضای انجمن اسلامی معرفی میکند، با ایجاد اختلال و طهریم اهوانی حد مسا فرد دانشجوی دیگر که برای استماع سخنرانی مذکور در محل استاد بیرون باز حضور یافت بودند، از برای برنامه بزرگداشت دکتر شهمنی جلوهگری میشود و یکی از دانشجویان دعوت کننده دستگیر میگردد. در اطلاعیه ای که باین مناسبت قبل از آنروز از طرف انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز منتشر میشود، ضمن تحلیل و گرامی داشت دکتر شهمنی، گناه نابخشودنی (برگزاری این جلسه را به گردن نهضت آزادی گذارده اشتهار میدارند:

۰۰۰ از حزب اللجنان دانشگاه ام از اساتید و دانشجویان انتظار میرود که در ضمن تحلیل و بزرگداشت از مقام شامخ این دلسوزخته اسلام از طریق مقالات و برگزاری سمینارها فرصت مرگوفه فرصت ظلم را از مغروران و گروههای ضد انقلاب و بخصوم لیبوالها گنه صدان معنی آنها نهضت با اصطلاح آزادی است طلب نمود ۰۰۰

در مورد اتهام اخیر جای بحثی نیست، چرا که شما خود بهتر از مرگس میدانید که واژه "فرصت" اطلاق میشود که معنی جماعت شده در مسیر جهان مظلوم از فرصتها بود چسبه، از آب گل آلود میس بگیرد، برای نهضت آزادی مسیار آسان فرمود اگر بجای ادای نینده امر بصرف و تین از طنکر در این ورطه "سکوت و پاس" با تمام محدودیتهای مادی، تحمل ارباب و تنید و آزار پزح و جسی، در سیر رود شما میکرد و مقام با بقیه شمار ثابت سر میداد و با حداقل به تحمل (۱) خجسته آزادی صفحه ۱۳۶

فهرست برخی از کتب و نشریات

نشریات نهضت پیرامون جنگ

- تحلیلی پیرامون جنگ و صلح
- توضیحاتی پیرامون مذاکره - آتش بس - صلح
- پایان عادلانه جنگ بی پایان
- روزنه های امید
- ۹۶ صفحه - ۱۵۰ ریال
- ۲۰ صفحه - ۵۰ ریال
- ۲۴ صفحه - ۶۰ ریال
- ۴ صفحه

سایر نشریات نهضت

- چه باید کرد ؟
- چه باید کرد ؟ (۲)
- چه شد و چه باید کرد؟
- کی مقصر است ؟
- آدم ربائی در بهشت زهرا
- ۲۰ صفحه - ۵۰ ریال
- ۱۶ صفحه
- ۴ صفحه - ۲۰ ریال

اسناد نهضت آزادی ایران

- جلد ۱ - جریان تأسیس و بیانیه ها ۱۳۴۴-۱۳۴۰
- جلد ۲ - نشریات داخلی ۱۳۴۴-۱۳۴۰
- جلد ۳ - جریان محاکمه سران و فعالین ۱۳۴۴-۱۳۴۰
- جلد ۹ (دفتر اول) - ادامه مقاومت و مبارزه ۱۳۵۷-۱۳۵۴
- جلد ۹ (دفتر دوم) - جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر
- جلد ۹ (دفتر سوم) - راه اندازی نفت و تنظیم اعتصابات
- جلد ۱۱ - اعلامیه ها و بیانیه ها و تحلیل های سیاسی ۱۳۵۹-۱۳۵۷
- ۴۵۰ صفحه - ۵۵۰ ریال
- ۴۳۰ صفحه - ۵۵۰ ریال
- ۳۲۲ صفحه - ۵۵۰ ریال
- ۲۸۸ صفحه - ۴۵۰ ریال
- ۴۴۸ صفحه - ۵۵۰ ریال
- ۴۰۸ صفحه - ۶۰۰ ریال
- ۵۰۰ صفحه - ۷۰۰ ریال

اسناد نهضت مقاومت ملی ایران

- جلد ۲ - نشریات راه مصدق و ضامنه آن ۱۳۳۶-۱۳۳۲
- جلد ۵ - اسناد درون سازمانی
- ۷۵۸ صفحه - ۱۵۰۰ ریال
- ۴۳۳ صفحه - ۸۵۰ ریال

چند کتاب مفید

- انقلاب ایران در دو حرکت (مهندس مهدی بازرگان)
- مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب (مهندس مهدی بازرگان)
- بازبینی ارزشها جلد ۳-۱ (مهندس مهدی بازرگان)
- آزادی در قرآن (مهندس عبدالعلی بازرگان)
- رفتار علی با مخالفین سیاسی - آزادی در نهج البلاغه (زیراکی)
- (مهندس عبدالعلی بازرگان)
- ۲۶۵ صفحه - با جلد زرکوب - ۵۵۰ ریال
- ۲۵۰ صفحه - ۲۵۰ ریال
- ۴۰۸ صفحه - ۴۸۰ ریال
- ۴۵۰ صفحه - ۶۰۰ ریال
- ۲۰۸ صفحه - ۲۶۰ ریال
- ۱۹۰ صفحه - ۵۰۰ ریال

برای اطلاع از لیست کامل نشریات و کتب به فهرست منتشر شده مراجعه فرمائید



بسمه تعالی

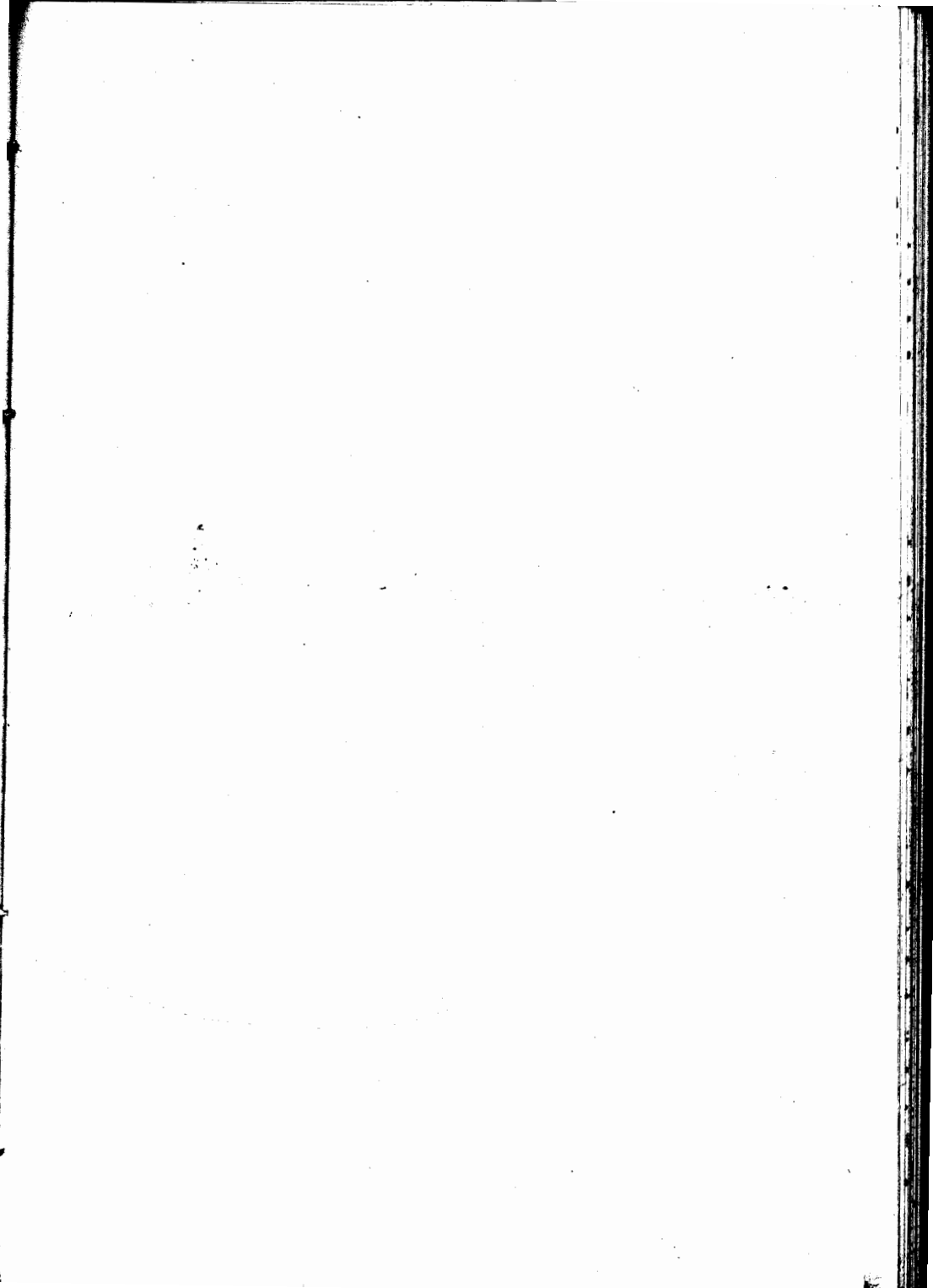
بُحران

تحلیلی از وخامت اوضاع کشور

نهضت آزادی ایران

قیمت ۱۰۰ ریال

تیرماه ۱۳۶۵



بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

بحران

تحلیلی پیرامون و خامت اوضاع کشور

رَبِنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيْثُ سَيِّ

لِنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشِيدًا (۱)

در واپسین روزهای رمضان که ماه هدایت و برکت
بود و در روزگاری که امواج "خون و خرابی و فقر" بر
کشورمان هجوم آورده بود چه دعائی بهتر از آیه بالا
میتوانستیم بدرگاه خدا بکنیم ؟

امیدواریم بما اجازه دهد و جرمی مزید بر
جرمهایمان نگیرند که بگوئیم :

بَارِئَاتِنَا مِنْ لَطْفِ خُودَتِ بَهْمِهِ مَلِكِ اَیْرَانَ وَ بَه
دَسْتِ اَیْدِرْكَارَانِ وَ مَتُولِیَانِ ، نَهْ خَشْمِ وَ ضَلَالَتِ . بَلَكِه
رَحْمَتِ سَرْمَانَ ؛

خدا یا رشد و رسائی را برای رسدن پرستگاری
خودمان و برضای خودت برایمان آسان فرما ؛

خدا یا کمک فرما تا بانبیت پاک و در سایه
برکت و بصیرت ، با دلی خالی از کینه و خصومت ،
موفق شویم برای نجات و پیروزی ایران و مظلومین
جهان راهبانی و حاره اندیشی کنیم ! ..

x

از آنجا که لازمه احابت دعا هم آهنگی خواهند ه

۱- کیف - ای پروردگارا از نزد خودت بما رحمتی
بفرما و برانسان از کار خودمان راه رشد و هدایت را
آسان فرما .

با خدا است و تا حرکت از اینطرف نباشد برکت از آنطرف ارزانی نخواهد گشت. سعی میکنیم در حد دانشی و توانائی خود و با توکل بخدا، بدنبال روشنی و راهگشایی برویم. بتجزیه و تحلیل اوضاع بحرانی کشورمان پرداخته با استمداد از واقعیات و اطلاعات موجود، حالات مختلف و محتمل نزدیک و دور را بررسی کرده قضاوت نهائی را بعهده هموطنان عزیز و متصدیان امور واگذار مینمائیم. هدف ما در این نشریه این نیست که کسی را متهم و بکسی بدگویی نمائیم. نه از آنچه کرده اند و میکنند انتقاد مینمائیم، نه تعیین تکلیف خواهیم کرد که عنگ را ادامه یا خاتمه دهند و نه به کسی خواهیم گفت که بجهت بیرون یا نرود.

ما نه مانند ماتمزدگان ملت و مخالفین دولت مایوس و منصرف هستیم که از اقدام و اعتراض، یا لاقابل اظهار نظر و گفتار، خودداری نمائیم و نه مانند دست اندرکاران و طرفداران دنباله رو و سر سپردگان بولایت خود را معاف از توجه و مسئولیت میدانیم تا مبری از وظیفه نصیحت و دلالت، آنطور که قرآن و سنت تعیین کرده اند، باشیم.

ما در عین حقشناسی و احترام و حتی علاقه و دلسوزی برای دنیا و آخرت رهبری انقلاب، نه ایشان را معصوم معاد رسول و امام میگیریم که تشخیص و تصمیمهایشان حالی از بی خبری و خطا یا نعوذ باللّه ناشی و مساوی امر خدا، بوده احتیاج به تصحیح و تدکیر نباشد. و نه عنوان یک مسلمان و یک ایرانی خود را در قبال دولت و دستگاه، مجاز به نادیده گرفتن نص قرآنی " و لا تقف ما لیس لک به علم " (۱) و کتاب نبوی " لا طاعه لمخلوق فی معصیه العالیق " (۲) مینشاسیم. ما نمیتوانیم و حق نداریم وقتی می بینیم مملکت و ملت یا انقلاب و نظام بر لبه پرتگاه وحشتناک آتش و فروپاشی

(۱) از آنچه بدان علم نداری دنباله روی مکن.
(۲) در صورتیکه اطاعت در مخلوق مستوجب اطاعت خالق باشد اطاعت از مخلوق جائز است.

قرار دارد دم فرو بسته پناه بکنج عافیت ببریم .

x

در آدمربائی ۲۵/ اردیبهشت ماه یهشت زهرا ما را تهدید کردند که اگر از طح حرف بزنید زیر ماشینتان خواهیم کرد و اگر بگوئید شمار " جنگ جنگ تا پیروزی " شعار مارکسیستی است بشیوه مارکسیستی عمل نموده همه را بدریا خواهیم ریخت البته حرف ما هیچگاه تقاضای طح از صدام نبوده بلکه به تمهیم گیرندگان نصیحت میکردیم که خواهان پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ شوند و به پیشنهاد های معقول طح توجه نمایند .

با آنکه همه میدانند نهضت آزادی ایران نه امکانات عملی و تجهیزات جنگی یا تشکیلات اداری دارد کسسه ممانعت و مشکلاتی در راه بسیج و حبهها فراهم سازد و صاحب روزنامه و تبلیغاتی در برابر دستگاه است که تحصیل و تسخیر افکار نماید و نه قدرت سحر و جادو دارد، معلوم نیست چرا اینقدر از منطق و اظهار نظرهای ما میترسند و با تهمت و تهدید بدفع و طرد ما میپردازند؟

تنها توقع و تقاضائی که ما از دولت و ملت داریم توجه و تمکین بمژده الهی است که به بندگان گوش دهند سخنان و بدیرنده بهترین آنها داده است و چنین مردم را هدایت شدگان از جانب خود و دارندگان عقل و خرد دانسته است (۱) .

(۱) زمر ۱۷- فشر عباده الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب (پسر بندگان ی زده بده که گوش بسخن میدهند و سب از بهترین آنها پیروی میکنند . اینها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است و خردمندان همانها هستند .)

تحقق این مزده خدائی درباره انقلاب و نظام و کشورمان
و نیل ملت و دولت بهدایت و همکاری، آرزوی همیشگی
نهضت آزادی ایران بوده است .

ضمناً امیدواریم وقتی به بررسی و باز کردن قضایا
برای روشن بینی و راهیابی پرداخته میشود تهمت همیشگی
را تکرار ننمایند که قصد ما حربه تبلیغاتی دادن بدست صدام
است یا خواسته، امریکا و امپریالیسم را بازگو
مینمائیم . علاوه بر آنکه انتقاد و ابراز نظر در همه گشور
مترقی جهان در همه حال معمول و معقول بوده برای حسن اداره
امور و جلوگیری از خطا و فساد مفید و ضروری است .
جمهوری اسلامی ایران نیز تا بحال نه اعتنا و هراس چندان
نسبت به تبلیغات و ترهات بیگانگان داشته از این لحاظ
سیاست خود را عزیز کرده است و نه در تصمیمهای خود اهمیت
به افکار و آراء ملت میدهد . وقتی پای سرنوشت یک ملت و
انقلاب در میان باشد آیا میتوان بملاحظه اینکه انتقاد از
خطا و خیانتها حربه تبلیغاتی علیه دولت میشود از ارائه
حق و حقیقت و جلوگیری از ظلم و هلاکت خودداری نمود؟

x

اینک با اجازه خوانندگان محترم اول بررسی جهات
مهم بحران و جریانهای موجود پرداخته میپرسیم " کجا
هستیم و چگونه ایم " . پس از آن بعقب برگشته مسئله " چرا
چنین شده ایم " را مطرح میسازیم . آنگاه نظر به آینه شده
انداخته می میکنیم جواب یا جوابهای " چه خواهیم شد " را
بدهیم .

جوابهای ما بصورت یکطرفه و قاطع مفرورانه نخواهد بود
بلکه در برابر برنامهها و راههایی که پیش پای ملت
گذارده اند حالانی را که ممکن است رخ دهد و احتمالات مختلف
نزدیک و دور کشورمان را ، بر مبنای مفروضات و معلومات

و تجربیات ، بخوانندگان عرضه خواهیم کرد تا هر کس با درایت و قضاوت خود اتخاذ نظر نماید .
ضمناً ما در این نشریه وارد جنبه های قرآنی و شرعی جنگ ، که در نشریات گذشته بقدر کافی روی آنها بحث کرده و جواب درستی هم ننشیده ایم ، نمیشویم . کاری نداریم که ادامه جنگ بعد از عقب نشینی نیروهای عراق و فتح خرمشهر، از نظر اسلام کار مجاز و مناب بوده یا نبوده و چه میبایستی کرده باشیم . صرفاً از جنبه واقع بینی و چاره شناسی به بحث و بررسی میپردازیم .

کجا هستیم و چگونه ایم؟

الف) وضع اقتصادی کشور

نظر باینکه بودجه دولت در هر کشور آئینه اوضاع اقتصادی و معیاری برای قضاوت میباشد تحزیه و تحلیل خود را از بودجه جمهوری اسلامی در سه سال اخیر آغاز میکنیم : میدانیم که هر بودجه یک طرف درآمد دارد که دریافتیها و عایدات سالیانه دولت را معلوم میکند و طرف دیگر هزینه های تعهدی دولت برای اداره کشور و اقدامات عمرانی و خدمات و بدهیها میباشد .

۱- بودجه

۱/۱ - درآمدها

بر اساس جدول پیوست بودجه دولت در سالهای ۶۲ و ۶۴ کسر درآمدهائی نسبت به آنچه خواسته و پیش بینی شده بوده نشان داده است که بترتیب معادل ۲۱% و ۲۴% شده است و نایل ملاحظه و خارج از قاعده میباشد . این کاهش عمدتاً ناشی از تقلیل درآمدهای نفتی در نتیجه تحولات تدریجی بازار جهانی نفت از سال ۱۹۸۱ بوده است

اما بعد از تنزل ناگهانی قیمت نفت از ۲۷ دلار به ۱۲ دلار هر بشکه در اسفند ۱۳۶۴ میزان کسری درآمدهای دولت در سال ۶۵ احتمالاً به بیش از ۴۴٪ رقم بوده مصوب خواهد رسید. بنابراین ناچار باید بمیزان قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌های ضروری و نیمه‌ضروری صرف نظر شود.

۱/۲- هزینه‌ها

در سالهای ۶۲ و ۶۴ دولت خود را ناگزیر دیده‌است در ایفای تعهدات و هزینه‌ها معادل ۱۳٪ و ۱۴٪ نسبت به آنچه در بودجه تشخیص داده‌بوده تقلیل قائل شود و این تقلیل و انصراف بیشتر دامنگیر هزینه‌های عمرانی کشور گردیده‌است.

در سالی که در پیش داریم کسر درآمدهای دولت، در صورت عدم تنزل بیشتر نهی نفت و میزان صدور آن، شاید بیش از ۶۴٪ مبالغ پیش‌بینی شده و آرقامی که ضروری میدانسته و عده آنرا داده‌انده گردد.

وقتی دولت با چنان کاهش درآمد روبرو میشود. قبل از هر چیز اعتبارات عمرانی را تعطیل کرده از سرمایه‌گذاری که باید صرف نوسازیها و تاسیسات و تعمیرات مملکت گردد صرف نظر مینماید. مانند راه‌سازها، مدارس، خانه‌سازها، کارخانجات، طرحهای آبیاری و کشاورزی، توسعه برق و گاز و نفت، مدارس و غیره. بدیهی است که نتیجه این تصمیمات خواستن کارها و توقف فعالتهای مثبت و مفید میشود که نگاهدارنده مملکت است و رقم کوچکی نمیشود. حال اگر قرار باشد در هزینه‌های جاری صرفه‌جویی بعمل نیامده اقلامی مانند حقوق و دستمزد، بهداشت و درمان و بیمه و همچنین کمک‌هایی که برای جلوگیری از گران شدن نان و مواد خواربار اولیه صورت میگردد، بجای خود باقی

بماند، نه تنها کلیه کارهای عمرانی تعطیل خواهد گشت بلکه قسمت مهمی از هزینه‌های جاری نیز، که جمع آنها بیش از نصف بودجه است، اخباراً متوقف خواهدگشت. آثار سوء اقتصادی و اجتماعی این امر، که از هم اکنون ظاهر شده است " بیکاری، رکود، بی پولی، بیدرمانی، مدمه‌دهی و ن ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و معائب و مشکلات زیادی بود که ناشی از وخامت و بحران شدید اقتصادی کشور است در مورد بودجه جنگ که مهمترین مسئله مملکت و انقلاب

شده است، کاهش درآمدهای ریالی و ارزی دولت قهرانه محدودیتهای ^{فزاینده} آن بوجود آورده است که اثر مستقیم و موثر روی برنامه جنگی خواهد گذاشت. بر اساس اظهار نظر مسئولان جمهوری اسلامی حدود ۳۰ درصد کل بودجه ما مستقیماً به جنگ اختصاص دارد. و با توجه به مشارکت ارگانهای مختلف در جنگ تناسب فوق ممکن است به حدود پنجاه درصد بالغ گردد.

۱/۳ - بودجه ارزی کشور

درآمدهای ارزی کشور در سالهای ۶۳ و ۶۴ نسبت به پیش‌بینی‌های اولیه به ترتیب تا ۲۰٪ و ۳۰٪ کمبود یا عدم تحقق پیدا کرده است. با توجه به قرائط جدید بازار جهانی نفت و بغرض آنکه ضربات و جریانهای باعث توقف یا تنزل بیشتر میزان صدور نفتمان نشود و بهای نفت نیز ثابت بماند، این درآمدها در سال ۱۳۶۵ حداکثر به ۷/۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد که حدود ۶/۵ میلیارد آن از محل فروش نفت و بقیه از محل صادرات غیر نفتی و اصلو بهره‌ها و مهنا (حما ۷/۵ میلیارد دلار) قابل پیش‌بینی است که نسبت به پیش‌بینی اولیه ۶۲/۵٪ کسری درآمدهای ارزی خواهیم داشت. **والله** پیش‌بینی ۲۰ میلیارد ارز را در بودجه مصوب به

بدیهی است که ۷/۵ میلیارد دلار حداقل کسری درآمد ارزی کشور در سال ۶۵ عامل کم اهمیتی نبوده چون باعث خودداری یا جلوگیری از سفارش دادن کالاهای ضروری بخارج میگردد آثار و غامت باری روی فعالیتهای اقتصادی و جنگی ما خواهد گذاشت :

از هم اکنون بسیاری از کارخانجات خصوصی و دولتی شده و حتی دولتی که ارز لازم جهت سفارش مواد اولیه و قطعات یدکی در اختیارشان گذارده نمیشود ناچار تعطیل گردیده یا در ظرف تعطیل و مرخص کردن کارگران میباشند. بخش کشاورزی مواحه با کمبود یا فقدان مواد ضروری عمده از قبیل سم، کود، بذر و غیره است که باید از خارج وارد گردد و نرسیدن آنها سبب رکودهای خطرناک خواهد گشت. در زمینه خواربار، دارو و کتچری از نیازهای زندگی چون تولیدات داخلی ما قادر به تامین کامل حتی در مواردی نیمی از آنها نیستند از مضیقہ ارزی صدمات جبران ناپذیری خواهیم خورد. مهمتر از همه تسلیحات نظامی و مهمات و نیازهای جنگی است که اقلام سنگین و حساس آن در داخل ساخته و فراهم نمیشود و احتیاج به ارز فراوان دارد.

x

بطور کلی وقتی درآمدهای دولت نتواند حتی جوابگوی هزینه های جاری و جنگی بشود، منابع و ذخائر اعتباری لازم برای امور عمرانی و تولید و توسعه نداشته باشیم و سرمایه گذاریها روز بروز کمتر گردد قهرا افزایش تورم، گرانی، بیکاری و فقر جامعه را در بن بست عجبی قرار خواهد داد!

بدیهی است که با خوابیدن یا تخفیف یافتن تحرک و تولید کشور مختصر منابع داخلی درآمد بوده و حتی الامکان استخراج و دوررفت نیز در معرض نقصان شدید قرار خواهد گرفت با این ترتیب پیش بینی وضع بعدی بودجه و آینده کشور بسیار دشوار است. کسی میدانند که راه خلاصی یا درآمد دیگری برای مدهای وحشتناکی که در انتظار است چه خواهد بود؟

ب) جنگ و جبهه‌ها

۱- وضع عمومی جنگ

مواضع نظامی خودمان و جریانهای جنگ را فهرست وار میتوانیم چنین خلاصه‌نمائیم :

- بعد از عملیات والفجر ۸ شدت حملات و تلفات در مقایسه با سالهای گذشته افزایش سرسام آوری یافته است و در مقابل قدرت دفاعی و تهاجمی ارتش عراق نیز در اثر کمک‌ها و تجهیزات و تعلیماتی که دریافت میدارد نسبت گذشته بیشتر شده پیشروی ما را که در فاصله بعد اعلیٰ رسیده بود تا حدود زیادی متوقف ساخته حتی مبادرت بشکافتن و باز کردن جبهه‌های تازه‌ی پس گرفتن و پس دادن - قسمتهای حساس نموده است . علاوه بر آن، هم حملات قاطعی که قرار بود از اینطرف صورت بگیرد دچار اشکال و تاخیر گردیده است و هم ضربات وارده حورانه تر و دقیقتر و متواتر صورت میگیرد .

- بمباران شهرها اگرچه تقلیل فاعش پیدا کرده تقریبا تعطیل شده است ولی جنگ خلیج فارس و تخریب تاسیسات نفتی و صنعتی و ارتباطی شدت یافته است .
۳- تعداد ^{مکان} اسلحه و تجهیزات از ناحیه ایران بدلیل تنزل عمده درآمد ارزی و تقلیل تولیدات صنعتی کمبود عمده پیدا کرده است

- بسیج مردمی که از ابتدای جنگ مورد نظر و هدای رهبری انقلاب بوده امر به تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی داده بودند و مرتباً داوطلبانی بفرماندهی سپاه جبهه‌ها رفته شهید میشدند یک بار در اواخر سال گذشته صورت قطعی‌تر و مصراحت‌تر به آن داده شده از زنها نیز خواستند که برای

دفاع از انقلاب و مملکت آماده شوند و تعلیمات نظامی -
 به بینند و بصنوف مختلف کشور تکلیف مشارکت جنگی یا
 مالی و جنسی شد .

اخیرا پس از تشدید حملات و ضربات عراق و تضعیف
 توان ارزی کشوره برای تامین احتیاجات جنگی و اداری ،
 از طرف رهبری انقلاب و در تبلیغات انحصاری دولتی ،
 چنین تشخیم داده و تصمیم گرفته شد که تا دیر نشده است
 باید مبادرت بیک حمله همه جانبه سراسری و وارد آوردن -
 ضربه نهائی بمنظور ساقط کردن صدام و حزب بعث نمود ،
 جنگ را امسال علیرغم خواسته ابرقدرتها پایتـــان
 پیروزمندانه بدهیم .

با این ترتیب دعوت ، و بلکه امر ، به شدیدترین اقدام
 دوران جنگ بعمل آمده کلیه سرمایه های ملی را که شامل
 نیروهای انسانی ، اقتصادی ، اداری ، فنی و فرهنگی
 میشود بسیج عام اجباری کرده اند ، میخواهند تقو
 تسلیحاتی و نظامی و سیاسی حریف را با شور و شهادت
 رزمندگان و با انبوه چشمگیر آدمیان حیران نمایند .
 مقامات بالای قوای سه گانه جمهوری اسلامی ایران ،
 ائمه جماعت ، نهادهای انقلاب و همچنین اصناف و اصناف^{های}
 اسلامی زیر فرمان همه قدرت تبلیغاتی و اجرایی محمود
 را در خدمت این برنامه عظیم قرار داده اند و با
 راه پیمائی ترکیبی ۱۵ خرداد و قدس به صف آرائی چشمگیر
 پرداخته اند . حتی فرمانده سپاه گفته است ما اگر تا بحال
 فقط ۲٪ نیروی انسانی و ۱۲٪ سرمایه های اقتصادیمان
 را در استخدام جنگ قرار داده ایم (که البته بلحاظ رقم
 و کمیت انطباق با واقعیت ندارد) حالا میخواهیم ۸ میلیون
 را روانه کارزار نمائیم ، ماشین دولت را یکسره در راه
 جنگ بکار اندازیم و کلیه کارخانجات دولتی و خصوصی را

تبدیل صنایع نظامی کرده تا مین کننده نیازهای تسلیحاتی
و صادر کننده بکشورهای دوست بشویم (۱) .

۲- سیاست داخلی جنگ و صلح

مقامات تصمیم گیرنده و گرداننده کماکان سرسختی خود
زا در برابر هرگونه میانجیگری یا پیشنهاد برای صلح و
توقف یا تخفیف حملات ادامه داده اولویت اول را برای جنگ
قائل اند و شعار جنگ تا پیروزی را تغییر نمیدهند.
ولی در ماههای اخیر دو تغییر یا تحول محسوس رخ داده است .
اولا در مفهوم و منظور از پیروزی تعدیل و تخفیف
قائل شده اند . اگر سابقا میگفتند هدف ما تصرف کربلا ،
سقوط بغداد ، دریافت خسارت کامل و سرنگونی حزب متجاوز
بعث ، مرگ صدام ، استقرار جمهوری اسلامی در عراق ، انقلاب
اسلامی در کشورهای منطقه ، آزادکردن قدس ، نابودی اسرائیل
برانداختن استکبار و امپریالیسم جهانی و بالاخره رگس
فتنه از صحنه جهان است ، اینک از زبان ریاست جمهوری و امام
جمعه موقت تهران در خطبه جمعه ۱۶/۱۲/۶۴ اعلام شده است که ما
کاری بکشورهای دیگر نداشته فقط طالب سرنگونی صدام و حزب
بعث عراق هستیم . به بیان ایشان " بعد از عراق نویست
هیچکس دیگری نیست ... بعد از عراق نوبت صلح و امنیت
در منطقه است . " ثانیاً از زبان ریاست مجلس و امام جمعه
موقت تهران در خطبه هفته قبل از آن (و سپس ریاست جمهوری)
اقرار شده و گفته اند ابر قدرتها هستند که " نمیخواهند
این جنگ تمام شود ... و آنها میخواهند از این درگیری
استفاده بکنند ، " و از ابتدا چنین میخواستند (۲) . سپس

-
- (۱) بدون آنکه روی عملی بودن برنامه و تدارک مواد اولیه و قطعات
یدکی که در بخش خصوصی و دولتی مدتها است دچار وقفه
و حشتناک شده است توضیحی بدهد .
(۲) بنا بر این اگر جنگ تعمیلی بوده است صلح نمیتوانسته است
تعمیلی باشد .

افزوده کرده اند که آنها مایل اند هیچ طرف پیروز نشود ولی ما خواهان پیروزی خودمان میباشیم (۱) . آنها از طریق نظامی و با ادامه جنگ .

۳- سیاست های خارجی



بنظر نهضت آزادی ایران ابر قدرتها و اسرائیل

مسئله در تجهیز، تشدید، اداره جنگ دخالت و نظر داشته اند. دولت عراق و شخص صدام بطمع اینکه شکست

قرار داد الحزائر سال ۱۹۷۵ را حیران نموده خواسته های

سوق العیشی و اقتصادی خود را تحقق بخشند و بتصور اینکه

کشور همسایه آنها در اثر انقلاب اسلامی دچار ضعف و از

هم پاشیدگی گشته لقمه راحتی برای بلعیدن میباشد و صدام -

میتواند در منطقه عربی احراز رهبری و سیادت برای خود

بنماید. از سال ۱۳۵۸ مبادرت بمزاحمت و بحمله های ایذائی

کرده تبلیغات و تحریکات انقلاب اسلامی در عراق را بهانه

برای حرکت تجاوزی خود قرار دادند.

در ابتدا نه عراق و نه دنیا انتظار نداشتند انقلاب

اسلامی ایران ، با رهبری و دولت آن ، با ملت شهیدپرور

آن و با ارتش از هم گسیخته و جوانان ایثارگران ، چنین

مقاومت و ایمان و اراده نشان داده اثبات قدرت و اعمال

نمایند. چیزی که صدام خود را ناچار دید به تقویت و تدارک

نیرو پرداخته از حامیان خارجی قدیم و جدید خود استمداد

نماید. باین ترتیب برای ابر قدرتها بهترین موقعیت پیش

آمد تا بطور جدی و غیر مستقیم وارد صحنه گشته مهار جنگ

عراق و ایران را بدست گرفته و از اهرمهای سیاسی شرح ذیل استعاده کند:

(۱) فروش اسلحه بطرفین دعوی و بهمسایگان وحشت زده

(۱) بنا بر این فعلا با هم آهنگی ابر قدرتها جنگ را با آنها شدت ادامه میدهیم .

کرده هم نفت ما را برای صنایع و نیازهای خود ببرند و هم سوده‌های سرشار عاید صنایع نظامی و تولیدکنندگان خواربار و مواد اولیه و ماشین آلات کشورهایشان بنمایند. (۲) امریکا اعمال نفوذ سیاسی بسود اسرائیل روی ممالک عربی کرده منطقه را متکی و مطیع خود سازد. (۳) تفاهم و نزدیکی سیاسی مابین شرق و غرب اروپا با امریکا در مسائل خاورمیانه برقرار گردد. (۴) نیروی انسانی و نظامی و امکانات اقتصادی و جنگی مهمترین دشمنان اسرائیل یعنی ایران و عراق را از بین برده امنیت و میدان عمل آزاد برای اسرائیل ایجاد نمایند تا بتواند آن شرارتها را در لبنان انجام دهد. (۵) انقلاب اسلامی ایران را بتلافی ضرباتی که زده است و خطراتی که برای آنها ایجاد کرده سرگرم جنگ و محروم از خودکفائی و استقلال نمایند. یعنی مانع از آن شوند که به خودمان بپردازیم و موفق شدند از رسیدن ما به اهداف اصلی انقلاب جلوگیری نموده و انقلاب اسلامی را ناتوان و ناساز و در دنیا بد نام نمایند. بدیهی است که غفلت و غرور متولیان کمک‌شایان بنقشه‌های ماهرانه آنها نمود.

سقوط غیر مترقبه بهای نفت که مسلما روی ضرورت‌های کوتاه مدت و حسابهای بلند مدت اروپا و امریکا تصمیم گرفته شده بوده است و احتملا ارتباط با سیاست مشترک آنها درباره جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی ایران داشته است عامل تازه‌ای را وارد صحنه بین‌المللی کرده ضربه‌ای را در خاورمیانه و بر روی مایه حیاتی و محور جنگی ما وارد ساخت. (۶) مطلعین پیش‌بینی میکردند که چرخ جنگ باید از حرکت یسا لاقلا از سرعت بیفتد تا مشربیان شرق و غرب یعنی عراق و ایران که بقدر کافی کشته داده و از قدرت و خطرناک بودن افتاده اند بطور کلی از پا نیفتند. بلکه بتوانند نفس تازه کرده تولید و توان مجدد برای بازارهای صنایع و تولیدات

و خدمات آنها پیدا نمایند. چنان کج دار و مریزشان نگاهدارند که مشتری آنها، و طبعاً محتاج و مطیع آنها، باشند ولی نتوانند خودکفا و خودحوش و خودساز شوند. بطور خلاصه غاورمیان و ایرانیان انقلاب کرده را که میرفت مستقل و مزاحم و مدعی آنها بشود از طریق جنگی که بدست خودشان راه افتاده و دانسته و ندانسته، بعشق قدرت دنیا یا خدمت بخدا، بامید پیروزی سهل الحصول یا قریب الوصول، با منتهای شدت و خصومت آغاز نموده سرخانه ادامه میدادند، بحال یکدیگر انداختند تا حداکثر استفاده های اقتصادی، نظامی و سیاسی را ببرند و مهارشان نمایند. در هر حال امیدوار بودن ما بسقوط سهل و سریع صدام و وعده های پیروزی قطعی و فوری، عملاً در حکم سراب و وسیله موثری برای اجرای برنامه ابر قدرتها و اسرائیل بوده است.

اگر ما خیلی زرنک و با عرضه بوده خواهیم توطنه ابر قدرتها را که مایل اند ما زنده بمانیم ولی در اثر فرسودگی جنگ ناتوان و نیازمند آنها بوده مطیع و تابعان باشیم، نقش بر آب باشیم و به نجات کشورمان رسیده به پیروزی انقلاب و نظام اسلامیمان نائل شویم، راهش آیا این نیست که به استقلال واقعی یعنی خودکفایی و به سازندگی و خودحوشی بیندیشیم؟ بعوض خشونت و خصومت ورزی در داخل و خارج و داعیه اصلاح جهانی داشتن و به همراه آن سرمایه های ملی و منابع اقتصادی مملکت را تبدیل بویرانه یا تعطیل و از کار افتاده کردن، آینه بهتر نبود به ایران و به انقلاب برگشته قبل از هر کار ملت و مملکت را متحد و مستحکم و مولد میساختیم؟ ما میتوانیم روابط خارجی را بر مبنای استقلال و احترام متقابل گذارده مبادلات عادلانه انجام دهیم و روابط

داخلی مان را در خط غدائی آزادی و کرامت انسانی و در جهت الفت و همکاری قرار دهیم .

آیا برای ایستادگی در برابر قدرتهای شیطانی بیگانه که در هر حال و بهر وسیله میخواهند ما و هر ضعیف را بشوند و بیلمند و برای مصون شدن از شر آنها (بجای از بین بردنشان که از محالات سیاست و خلقت است) و برای دفاع از حقوق و حیات خودمان ، آنها منطفا و شرما راهی جز هوشیاری و نیرومندی خودمان وجود دارد؟ نیرومندی نیز جز از راه محبز و مولد شدن و مجتمع و متحد گشتن آیا امکان پذیر هست؟

ج) وضع اجتماعی کشور

اگر بخواهیم از وضع اجتماعی کشورمان و از افکار و روحیات عمومی تصویری ارائه دهیم شاید گویا ترین تابلو همین اوضاع اقتصادی و جنگی مملکت ، با دورنمای سراسر وخامت و التهاب آن، باشد! اوضاع ناپایمان و ناهنجاری که مورد انکار هیچ آدم عاقل آگاه نیست . نادر نوشته های سابق ما بلکه در گفتارهای اخیر بعضی از مقامات و مسئولین و نمایندگان و در آمار و مصاحبه های رسمی اوضاع حاضر یا آینده نزدیک کشور در سه جمله " خون و خرابی و فقر " خلاصه میشود و بی پروا همانها را وعده میدهند!

آیا توسعه، بیگاری با مفساد مربوطه، فساد اداری با کماکاری و رشوه کنیریهای کلان ، یاس و ناامیدی و بی تفاوتی مردم که ناراحتیهای روانی را بهمراه آورده است ، گرانی شدید و قحطی نزدیک با تنگناهای زندگی که بیش از همه روی طبقات کارمند و مستضعف فشار می آورد و گریبانگیر اکثریت ملت میباشد واقعیات قابل انکاراند؟

آیا افراد زیادی در همه طبقات دیده نمیشود که از قدیم مسلمان مؤمن و مقدس بوده یا در دوران مبارزات گرایش

مادقانه نسبت به اسلام و انقلاب پیدا کرده بودند و حالا از انقلاب و نظام و از مسلمانی و اسلام برگشته بسیاری از آنها شدیداً ابراز ندامت و انزجار دارند؟

آیا در میان نهادها ، در طبقات موسوم به مستضعف و مورد حمایت و در درون دستگاه حاکم تردیدها و بازگشت و تزلزل‌های فراوان حاصل نشده است؟

آیا با وجود تبلیغات یکجانبه و صحنه‌سازیهای ماهرانه توجه مردم بمساجد و محافل و تجمع آنها در راه پیمائشها و اجتماعات یا حرف‌شنوائیشان از اوامر امام و مشارکتشان در رای دادن‌ها و غیره سال بسال دچار نکست و نقصان آشکار نشده است؟

همه اینها دلالت بر چه چیز دارد؟

البته ارادت و اطاعت متولیان و گردانندگان و نهادها

(یا تظاهر به آن) نسبت به امام هنوز قوی بوده تا حدودی جبران تضادهای داخلی و نقطه‌ضعف‌ها را مینماید و عامل موثر در ادامه و انجام سیستم میباشد اما تا کی و تا چه حد؟ آیا غیر از خدا هیچ موجودی مُوَالِحِ الْقِتُومِ میتواند باشد و غیر از او کسی را داریم که همیشه سیدار و هشیار و دانای علی الاطلاق باشد؟ آیا بالاخره ملت و دولت ایران نباید متکی بخدا و محمودشان و اداره‌کننده امورشان باشند؟

آیا هفتسال تفرقه و تخریب و تخاصم که تحت عنوان انقلاب و اسلام اجرا گردید هاست و جمع‌کثیری از مردم ایران شاهد و نگران آثار آن شده و خود را بر لبه پرتگاه جنگ و جهنم مینمایند ما را حسرت زده، وحدت و وضعی که در آستانه پیروزی انقلاب داشتیم نمینماید و نباید به این آیات قرآن که زبان حال آنزمان و دستورالعمل و رمز پیروزیمان بود برگردیم؟
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ

اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَيَّ فِئًا حَفِيَّةً مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا وَ كَذَلِكَ
يَبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱)

چرا چنین شده ایم؟

آیا غار حبیبا باعث این بحرانها و بیچارگیها شدند ؟
آیا خود ما و گردانندگان امور سهمی و تقصیری یا لااقل
تأثیری در ماجری نداشتیم ؟ آیا مسئولیتی نداریم ؟
ما چون در این نشریه در مدد انتقاد نیستیم کسی را
محکوم نمائیم جواب پرسشهای فوق را بصورت اثباتی و
استدلالی نمیدهیم . قضیه را از زاویه منفی نگاه کرده یک
سلسله اگرهائی را نسبت به آنچه تحقق نیافته است مطرح
میسازیم :

۱- اگر بعد از پیروزی انقلاب مادقانه و عادلانه برطبق
خواسته های ملت و شعارهای انقلاب با یک برنامه منظم عمل
میشد و انقلاب بسوی انتقام در داخل و انبساط به خارج
انحراف نمی یافت آیا اوضاع بصورت فعلی درمی آمد؟ و آیا

(۱) آل عمران / ۱۰۳- و محتمما یعنی با هم بر پیمان الهی
جنگ زده متفرق نشوید و نعمت خدا بر خودتانرا بیاد
آورید، آن زمان که دشمنان یکدیگر بودید و میانتان
الفت و دوستی قرار داده در سایه نعمت او برادران -
یکدیگر شدید و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید و شما را
(خدا) از آنجا دور کرد، و این چنین خداوند نشانه ها
و رهنمودهای خود را برای شما بیان
میکند، باین امید که هدایت
شده راه غنوهی را پیدا کنید .

انقلاب کرده بودیم که چنین بشویم ؟

۲- اگر با وفاداری بخواسته‌ها و وعده‌های پیش از

پهروزی انقلاب ، در کشورمان آزادی و حاکمیت ملی
شورائی بر طبق قرآن و قانون اساسی برقرار میگشت و اختیارات
و انحصار و حاکمیت روحانی تکمیل نمیشد آیا باین اندازه
ضد انقلاب و معکول و مدعی پیدا میکردیم ؟ آیا علاقمندان و
ارزشمندان و دانشمندان مملکت گریزان با خانه نشیمن
میشدند ؟ آیا ناپسا مانها و آزار و گرفتاریها بمدی
میرسید که اکثریت مردم در قالب طبقات ناراحت و ناراضی
و مستاصل گردیده از انقلاب و از عمل خود پشیمان میباشند و
بدبین نسبت بخدا و دین شوند ؟

۳- اگر گروگانگیری انجام نشده اکتفا به قطع رابطه

با امریکا و اخراج دیپلماتها میکردیم آیا همسایگان
و ابر قدرتها در قسمت عمده‌ای از دنیا علیه ما متحد
میگشتند ؟ آیا معائب جنگ و این همه مکافات را برای خود
فراهم میکردیم ؟

۴- در گروگانگیری آیا کلاه بزرگی بسرمان نرفت ؟

چه ادعاهاداشتیم و تن بچه موافقتنا مه دادیم ! در آزاد کردن
گروگانها که بالاخره با دست خالی تن به آن دادیم ~~تعلیل~~
نمیشد و از فرصت مساعد و شرایط تعهدی کارتر استفاده
بعمل می آمد ، آیا کار منجر بروی کار آمدن بدتر از کارتر ،
امضای موافقتنا مه الجزائر که بی شبا هت بمعاهده ترکمان جای
نیست و به از دست دادن میلیاردها دلار موجودی و مطالبات
و دعاویمان و پرداخت غرامات اضافی میگشت ؟ ...

۵- اگر در مملکت آزادی عقیده و قلم و اجتماعات

و انتخابات آنطور که در قانون اساسی آمده است وجود میداشت
و یک طبقه انحصارگر میداندار سیاست و تصمیم گیرندگان
صاحب اختیار نمیشدند و مردم میتوانستند در مسائل کشور اثر

طریق احزاب و مطبوعات آزاد روشن شده نظر بدهند و از طریق نمایندگان واقعی مشاورت و دخالت نمایند و بجای حاکمیت یک طبقه حاکمیت ملی تحقق مییافت آیا جنگ بصورت تهاجمی و ویرانی در می‌آمد تا هستو نیست ما را بیلعد و آهرت و دنیایمان را بپلاکت بکشاند؟...

۶- اگر قانون اساسی که تغییر یافته خود شامل و تصویب شده اکثریت قاطع ملت است و آنرا مقارن یا معادل اسلام اعلام کرده اند، صادقانه اجرا میگردید و به آن احترام گذاشته قوای سه گانه تقنینی، قضائی و اجرایی، با حفظ استقلال و آزادگی و تعهد، محریان آن میشدند آیا مجلس نقش موثر و مسئول خود و پشتیبانی ملت را از دست میداد؟ آیا قوه قضائیه که میبایستی نگهبان قانون باشد با بی عدالتیها و بخشنامه های خلق الساعه از بین برنده حقوق و قانون میشد؟ آیا قوه محریه از حیثیت و قدرت میافتاد؟

۷- اگر بر مبنای آزادمندی و رسم هموطنی و همکشی و بر طبق قانون اساسی با افراد و گروههای وفادار به انقلاب و نظام عمل میشد آیا جامعه تا این حد دچار تفرقه و بدخواهی و گسختگی میگردید؟

۸- اگر از ابتدا بر طبق شعار اصلی انقلاب برنامه هد در جهت استقلال و سازندگی و خودکفائی میرفت و حکومت واقعا اسلامی (نه اسلام حکومتی با حاکمیت روحانی) - میداشتیم آیا اوضاع معنوی، اقتصادی و اجتماعی بصورتی که اینک شاهد آن هستیم درآمده این چنین مفلس و سرگردان و مایوس میشدیم و ملت در لبه پرتگاه آتش قرار میگرفت؟...

چه خواهیم شد؟

مقامات معتقداند و در تبلیغات رسمی چنین وانمود می‌شود که معیب و اشکال عمده و خامتی در کشور وجود ندارد و هیچ طور نخواهیم شد. جز آنکه انقلاب و نظام استقرار و استیلای بیشتر یافته‌است و ملت شهید پرور گوش بفرمان باک از شدت و وسعت بحرانها نداشته‌ها سربلندی و نیرومندی تحمل هر محرومیت و سختی را ، برای پیروزی تا سر حد نابودی ، مینماید. اسلام را در دنیا برقرار خواهیم کرد، مستضعفین جهان را نجات و حاکمیت خواهیم داد و شعله‌های طفیان و انقلاب علیه مستکبرین هر دم فروزانتر و عالمگیر خواهد شد. ما نمیخواهیم و نمیتوانیم این اظهارات و ادعاها را ، که خودشان هم دیگر با اطمینان و استحکام سابق بزرگ نمی‌آورند، با رقم و مدرک رد کنیم. چون اطلاعات و تبلیغات انحصاری بوده نمیخواهند غیر از آنچه آنها میخواهند چیزی گفته شود یا آمارگیری و آرائگیری بعمل آید. بنا براین جواب پرسش فوق را بصورت حالات و احتمالات مختلف و متصور ارائه مینمائیم تا هموطنان محترم و خوانندگان عزیز و خود مقامات هر طور که صحیح می‌پایند اتخاذ نظر کنند. ولی - نمیتوانیم از ابراز نگرانی نیز خودداری کرده نگوییم که در صورت ادامه جریانها و عدم تغییر اوضاع و تصمیمات مصیبت‌عامتر و لاعلاجتر خواهد گشت .

وجود امام همانطور که در بررسی وضع اجتماعی اشاره کردیم ، فعلا نقش حافظ و ناظم را ایفا کرده جلوی آشتیگیا و سردرگمی‌ها را گرفته‌است و لسان این حالت و کیفیت تا کسی و تا چه حد خواهد بود؟ بعلاوه حفاظت و ممانعت ایشان آیا میتواند جلوی سنت‌های خلقت در شکست و هلاکت را بگیرد؟ بنا براین میپردازیم به ارائه و بحث مختصر روی حالات

و احتمالات ممتور ، در هر یک از خطرات و امکانات .
الف - بحران اقتصادی

در بحث " کجا هستیم و چگونه ایم " دیدیم که اقتصاد کشورمان در اثر جنگ بی پایان ، سقوط فاحش قیمت نفت و نارساییهای شدید مدیریت و تولید ، بوخامت و حشمتناک و بی بست غیر قابل انکار رسیده است (۱) . همه چیز خراب است و توقف و تعطیل و قحطی عمومی یا شورش و انفجار میدهد و در هر حال به احتمال وجود دارد :

الف - (۱) با بسیج عامی که فرمان داده اند پیروزی ما در جنگ قطعی و نهائی و فوری صورت گرفته دوران رکود و سختی نیز پیش از آنکه آثارش محسوس و موثر شود سیری گردد .

الف - (۲) نظر باینکه اولاً ملت شهید پرور برای نان و رفاه یا آزادی و عدالت انقلاب نکرده است ، ثانیاً شعب - ایطالبا لگوی او بوده تحمل بینهایت دارد . مسائل و بحرانها اقتصادی برای او اهمیت نداشته تا پیروزی کامل پایداری خواهد نمود و ثالثاً پس از پیروزی بر عراق تولیدات و کارها بجای خود بر خواهند گشت .

الف - (۳) با تولید داخلی و منابع صادراتی تازه جیزان بحران بعمل آمده انقلاب و مردمان بارور تر و فرومندتر از اول خواهند شد .

x

حالت الف - (۱) که خدا کند درست درآید ، بنسب بحریات گذشته ، با توجه به کمکهای که حریف دریافت میدارد ، که از آن جمله است نزدیک شدن سوریه به عراق و راه افتادن نفت عراق از آن طریق و همچنین جریانهای عمومی سیاست جهانی ، بسیار بعید بنظر میآید که تحقق پیدا کند و کمتر ممکن است آدم عامل هندس و سیاست خود را این چنین بخطر بیندازد .

x

(۱) اقتصاد کشور ما را میگوئیم به بست رسیده است ، به اسلام را .

حالت الف - ۲) علاوه بر آنکه فرض ابتدائی آن صحیح نبوده مقایسه انقلاب اسلامی ایران (که هدف آن آزادی - استقلال و حکومت اسلامی با عدالت و برکت بوده است) با رسالت حضرت خاتم الانبیا (که همچون سایر پیغمبران برای دعوت و حرکت انسانها بسوی خدا و آخرت بوده است) قیاس مع الفارق میباشد. فرض دوم نیز ، یعنی تحمل بینهایت قاطبه مردم، با واقعیت تطبیق نکرده و خلاف آن ظاهر شده است. مضافا باینکه وقتی امکانات و ضروریات لازم برای حرکت و حیات از دست یک ملت گرفته شد و همه چرخها از کار افتاد، عامل شور و تحمل چه میتواند بکند؟ در دنیای صنعتی و متمدن امروزی ، که زندگی روزمره ما نیز خواه ناخواه بهمان صورت درآمده است ، جریانها و امور جهان چنان پیوسته و وابسته بیکدیگر اند که وقت، یک جزء یا عضو از کار بیفتد تمام ماشین میخوابد. دویست سیصد سال پیش که شهرها و روستاها و حتی خانوادهها، با منابع زراعتی و فعالیتهای دستی و مدیریت انفرادی حالت تقریبا مستقل و خودکفای مجزی داشتند و هر قسمتی میتوانست تا مدتی روی پای خود ایستاده مانند قلعه های جنگی تحمل محاصره را بنماید، آسیب پذیری و فروپاشی مانند امروزه نبود. زندگی اجتماعی و ماشینی انسانرا بشدت اسیر تمدن و تولیدات خود کرده بر خلاف جوامع انفرادی و بدوی قدیم دوام و توفیق هر کشور و نظام مشروط بگردش سالم و کامل کل سیستم شده است. تصور اینکه ما بتوانیم با استقبال از قحطی و با اختصار اقتصادی یا توقف و انجماد جریانهای حیاتی کشور (مانند خوراک، پوشاک، درمان و درآمد یا انرژی، ارتباطات، صنعت و مدیریت) دوام بیاوریم و از عهده اتمام جنگی برآئیم که هفت سال است نتوانسته ایم با همایمان و اراده و ایثار و بکار انداختن نیروها مهارش بنمائیم ، بنظر

می‌آید چیزی جز یک تصور باطل و خیال واهی نباشد! وضع بسیار وخیمتر از آن است که تبلیغ یا تصور مینمایند!

این مطلب صحیح است و تاریخ نظائر زیادی نشان میدهد که شهری یا پایتختی بمحاصره افتاده تحمل محرومیتها و سختیهای حائرسا را بر خود هموار کرده‌اند. آنچه آذوقه و حیوانات زنده داشته‌اند خورده بحال زار و نزار افتاده - معذک تسلیم دشمن نشده‌اند. ولی فرق مسئله در این است که آنها در معرض تجاوز بوده‌یگانه‌راهشان از نظر شرعی و ملی و انسانی دفاع و فداکاری و شهادت بوده‌است. ولی ملت ایران پس از تخلیه و پیروزی خرمشهر چنین وضعی را ندانند. شرعا و قانونا و مطلقاً ملزم به استقبال از بیچارگی و مرگ نبوده‌است. راه‌حلهائی عاقلانه و خدا پسندانه و پیروز- مندانه‌تر داشته‌است و دارد .

تازه‌پس از پیروزی و با فرض سوم یعنی سرنگونی و سقوط صدام و حزب بعث مگر براه انداختن مجدد ماشین های اقتصادی خوابیده و خراب دو کشور و جوابگوئی به نیازها و مسائل معاشی و اداری دو ملت غالب و مغلوب، کار آسانی است؟ مسئله و تمییزت آنها بهمین سهولت خاتمه یافته همسایگان و ابر قدرتها ما را بحال خود رها خواهند کرد، و جنگ و مقاومتی خیلی شدید و حائرسا‌تر در انتظارمان نخواهد بود؟

x

حالت الف - ۴) که در مصاحبه‌ها و تبلیغات روی آن تکیه میشود، برای دلخوشی مردم و سرگرمی خودشان خوب است ولی وعده و برنامه تازه‌ای نیست. اگر در ظرف چند سال بعد از استعفای دولت موقت که میگویند کارها و جریانها حالت عادی و فعال زنده داشته و راه برای تحرک و تولید بازسوده است، کاری از پیش نبرده‌ایم و بطور متوسط و

مستمر شاهد کاهش خودکفائی و سازندگی بوده ایم ، حال - چگونه ممکن است در شرایط بحرانی حاد فعلی یا بعد از این و با بسیج عام و اختصاص یافتن همه سرمایه ها و نیروها بحنگ ، تولیدات و صادرات و صادرات مرشرا احیاکننده ای امکان پذیر باشد؟ مگر آنکه معجزی رخ داده دنیا دگرگون شود و خدا چاره ساز امرمان گردد .

اما در منطق اسلام و قرآن ، ما چه عدالت و تقوایی در اعمال و رفتارمان با دوست و دشمن بخرج داده ایم که انتظار وعده الهی و *مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۱)* را داشته باشیم ؟

ب) بحران جنگ

رهبری انقلاب و متولیان نظام ، با وقوف به بحران حاد اقتصاد و جنگ و با احساس اینکه کفگیرها به ته دیگ خورده است ، همانطور که در بحث (جنگ و حبه ها اشاره شد ، از یکطرف برنامه و بارها را سبک کرده اند و از طرف دیگر دست به خطیرترین اقدام بعد از آغاز جنگ زده متوسل به آخرین تیر در ترکش شده اند و خدا میدانند برای چندمین بار وعده قطعی پیروزی نزدیک و نهائی را داده اند .

برنامه ای که آنرا سبک کرده بعد اقل رسانده و حتی حرفی هم از غرامت گرفتن زده اند قبلا گفتیم که از زبان آقای رئیس جمهور اعلام گردیده اکتفا به سقوط صدام و حزب بعث کرده اند . برای تحقق قطعی و نهائی پیروزی نیز دست به خطیرترین اقدام زده فتوی و فرمان بسیج کلی عام صادر کرده اند .

در گذشته نیز نظیر این وعده ها و وظیفه ها داده میشد . اما چنین قاطعیت را نداشته تصمیم گیری روی ناچاری و

(۱) طلاق ۲ - و هرکس تقوای خدا را ببشکند برای او (خدا) راه خروج (و نجات) فراهم خواهد کرد و او را از حایا - بگونه ای که گمان نمیرسد روزی و رفق خواهد داد .

دستپا چگی یا عصبانیت نبوده آخرین برگ برنده و کلمه وجودی کشور را بمیدان نیاورده بودند. بر لبه وحشتناک " همه یا هیچ " و انتخاب " پیروزی یا نابودی " نبودیم .

بعد از تخلیه خرمشهر و فرار مدامیان حمله به بصره را داشتیم و دعوت از عراقیها برای استقبال از قشون ظفرمند اسلام و الفجرهای یک و دو تا نهم را داشتیم که هر یک از آنها میبایستی بر طرف کننده شبهای ظلمت و ظلم و برقرار کننده پرچمهای پیروزی ما و سرنگونی صدام و ابر قدرتها باشد. مجنون را گرفتیم که مژده انصداد - راههای حرکت و رگهای حیات حریف را میداد، با یک دنیا شهامت و شهادت در فاو پیاده شده گلوی صدام و حامیانش را در جنگال گرفته تن به تلفات فوق العاده دادیم، اخیراً فکه و مهران و حاجی عمران صحنه خونین ترین بر دو با خت های مرگ و زندگی شده است ... ولی باز هم " نهضت ادامه دارد " انکار هنوز سر حای اول هستیم و این قافله سر دراز دارد. اینک ، بدون آنکه در صدد باشیم کارائی سرنامه های فوق الذکر را رد یا اثبات نمائیم ، به ارائه احتمالات جنگی آینده میپردازیم . احتمالاتی که کما بیش منطبق با حالات اقتصادی بند فیلی میباشد :

- ب - ۱) پایان جنگ از طریق نظامی و پیروزی نهایی.
- ب - ۲) ادامه جنگ در اثر پیروزی نسبی و پیشروی اضافی در خاک عراق .
- ب - ۳) ادامه جنگ در اثر پیروزی عراق و پیشروی در خاک ایران .
- ب - ۴) شکست ایران .
- ب - ۵) پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ از روی واقع بینی و دور اندیشی .

حالت ب - ۱) آروزی ما و هر ایرانی است . اگر چه با حضور عوامل و جریانهای داخل و خارج ، با توجه به تجربیات گذشته و با تفاوت های مثبت و منفی این بار احتمال آن ضعیف بوده محال بنظر می آید . ولی بفرض که انشاء الله چنین شود ، تازه بکجا رسیده ایم ؟ حساب هفت ساله را که بکنیم خواهیم گفت موفق شده ایم یک جانی متجاوز بد سرشتی را نابود کرده بکیفر برسانیم و دست یاران سیاسی او را از حکومت عراق برکنار نموده ایم ، ضمن آنکه حامیان خارجی صدام را بیرشکسته و خوار کرده ایم اما ذر عوض چه داده ایم ؟ صدها هزار نفر از ارزنده ترین مردم مسلمان مجاهد ایران را بکشتن داده ایم و همین اندازه یا بیشتر از مردم مسلمان و غیر مسلمان بیگناه یا محور شده عراق کشته شده اند . چقدر خرابی و خسارت بیار آمده است ، که بفرض حیران پذیر بودن ، قرنها و نسلها باید صرف وقت و قبول محرومیت و تلاش شود . . . آیا کیفر و انتقام از یک یا چند نفر و اثبات اینکه هر چه خواسته اند و گفته اند شده است و باید بشود ، عقلا و شرعا و عملا ارزش این همه خون و خرابی و فقر را داشته است ؟ خدائیکه دفاع و دوام را واجب کرده و تعدی و تلافی را منع نموده است و ضمنا حساب و عذاب محرمین را خود بعهده گرفته موکول به آن دنیا نموده است آیا رضا بجنبین رفتار میدهد ؟ ملت معاصر و آینده ایران چه قضاوت خواهد کرد ؟ تاریخ چه خواهد نوشت ؟ تبعات و آثار ر آینده مملکت و انقلاب و منطقه و مردم عراق چه خواهد بود ؟ . . . آنطور که آقای رئیس مجلس در خطبه نماز جمعه مورخ ۶۵/۲/۱۳ گفته اند آیا مسبب و دولت مغلوب عراق دست وحدت و محبت دولت غالب ایران داده همسایگان از ما استقبال و با ما اتحاد کرده دسته جمعی منطقه را از شر ابر قدرتها و دنیا را از بلای اسرائیل و امپریالسم پاک خواهیم کرد ؟

آنچه محقق است و شاید بیشتر بخاطر آن این بسج و بساط راه انداخته شده و از هم اکنون به نتیجه رسیده است ، حضور و حاکمیت سپاه بیبانه جنگ ، در همه نهادها و ادارات میباشد و قبضه کردن قشرهای ملت و قدرت دولت برای فاعل مایشاء شدن جناحی از حاکمیت ، در حیات و حضور یا در غیاب و ^{بعدا} مقام رهبری .

x

حالت ب- ۲) که پیشروی در خاک عراق و پیروزی نسبی با چند کیلومتر پس زدن نیروی عراق و گرفتن یکی دو شهر و سه چهارتا روستا و شهره بیبای ضایعات و تلفات سنگینتر از گذشته میباشد بنظر می آید از سایر احتمالات واقع - شدنی تر بوده محمداً به جنگ فرسایشی برگردیم . در هر حال وعده قطعی یکسره شدن جنگ در سایل جاری و حل شدن مسئله دژ حبشه ها بار دیگر تکول گردد و متولیان و دست اندرکاران چند صباحی به حاکمیت خود و به وعده و وعیدها ادامه دهند . اما آیا داستان بهمین جا پایان پیدا خواهد کرد و جریانها بوضع گذشته بر میگردد؟ مسلماً خیر .

جنگ وقتی همراه با تلفات عزیزان و انواع ضرر و زیان ادامه پیدا کند خستگی و تائرو عصیان ممکن است چند برابر گشته مقدمه آشفتگیها و منشاء درگیریهای فراوان بشود . عصبانیتها و خشونت های اجتماعی همیشه دیرتر از موارد - انفرادی و خصمی ابراز میشود . خصوصاً اگر ترس از مزاحمت و خطرات سیاسی و پلیسی ایجاد عقده و اختناق نموده باشد . ولی همسنگه از گوشه ای و بیبانه ای سر و صدا راه بیفتد سیل حروشی راه خواهد افتاد که جلوگیری از آن دشوار بوده - نکار بردن خشونت بر شدت آن خواهد افزود .

x

حالت ب- ۳) جناح قدرت روحی و قدرت نظامی ما

اجازه ندهند چه پیروزی نسبی و پیشروی برسیم احتمال بعدی ادامه جنگ با برتری و پیروزی عراق خواهد بود .
با حداقل ناچار بقبول حالت نه جنگ نه صلح ممکن است بشویم . در هر دو صورت با توجه به شرایط بحرانی اقتصادی و اجتماعی داخل کشور که در جهت و خامت سیر مینماید و موضع نظامی و سیاسی مناسبتری که بسود عراق عمل مینماید -
تحمل و تداوم این حالات میتواند فاجعه انگیز باشد و بطح واقعا تحمیلی صد بار بدتر از پایان کروگانگیری پیاپی در جامعه بعد از انقلاب یا البته اعتراض و اختلاف و میل به انتقام زیاد شده است . نه تنها در بین بسیاری از مردم که ناراحت و ناراضی هستند و پریشانی و پشیمانی پیدا کرده اند بلکه در میان جناحهای حاکم یا روحانیست و حزب الهی ها که علاوه بر تضاد و تعاصم سلاح و وسائل در اختیار دارند . از طرف دیگر ضد انقلابیها را باید بحساب آورد که در انتظار فرصت نشسته مواضعی را اتخاذ کرده اند و همچنین سیاستهای بیگانه که برای خودشان حسابها دارند و در موقع مقتضی وارد میدان خواهند شد ...
خدا کند که در حیات امام مشکلات کنونی بنحو عقلانی حل شود و پس از ایشان ایران عزیز ما تبدیل به لبنان و بدتر از آن نگردد!

نباید تصور کرد کلیه رزمندگانیکه با لبیک احابیه امام ایثارگری و دلوری مینمایند پس از ایشان نیستند اطاعت و شهادت را ادامه خواهند داد . بلکه بیم آن میرود که جبهه ها خالی و فاقد قدرت گشته امکان پیروزی با مقاومت بمراتب ضعیفتر گردد و ملت ایران شاهد تفرقه و خونریزیها و حشتناک گردد!

x

حالت ب - ۴) بزرگترین مصیبت است! خدا چنین روزی

را نیاورد! انشاء الله که عمل کرد گذشته تصمیم گیرندگان و غفلت و غرور آنان کار را بچنین جاهائی که برگردان شمار " جنگ جنگ تا پیروزی " به شمار " جنگ جنگ تا نابودی " است نکشاند!

فکر اینکه اگر جریان جنگ معکوس گشته صدام به ایستائهای غرب و جنوب ما سرازیر شود و شرایط و حرائم جاسوزی را بر ما تحمیل نماید پشت انهارا بلرزه درمی آورد! یقینا ملت غیرتمند و ایثارگران شهادت پیشه ما نخواهند گذاشت چنین روزهای دلت پیش آید.

در وضع دفاع از حیات و حیثیت و میهن و آئینمان قرار خواهیم گرفت. شهادت و جانبازی و وحدت عمومی بر همگان فرص خواهد شد. اما آیا باید بگذارند و بخواهند که کار بانجا، بکشد؟ یارفتار و کردارها خدای نخواستہ چنان استیصال و انزجار ایجاد کرده باشد که خلق زیادی با استقبال بیگانه تازه وارد یا دشمن اخراج شده بیرونند؟

ما در شریات گذشته توضیح داده و توصیه کرده ایم که تا در موضع دفاع مشروع واجب و حفا نیت ملی و بین المللی قرار داریم و تا بلحاظ پیشروی و نیرومندی دست بالا را داریم، خواهان پایان عادلانه و شرافتمندانه جنگ باشند و پذیرای درخواست یا پیشنهادهای مطمئن و معقول و قابل قبول برای صلح بشوند. در حقیقت ما تحمیل کننده شرایطی گردیم که هم تامین غرامت و دریافت خسارات های وارده را بنمایند و هم ایجاد امنیت و اطمینان برای جلوگیری از نیرنگ و تحدید نثار بکند.

آیا هیچ فردی و هیچ امتی یا ملت حق دارد مفرور بخود و جدا بشود؟ آیا تاریخ موارد زیادی را نشان نمیدهد که مفرورمندان و پیشروندگان وقتی مفرور شده روحیه و امکانات^{شان} ضعف کشه، حسم با تصمیم و امداد حملات تلافی حویانه پرداخته

چنان شیرازه کارها از دستشان در رفته است که محال بخود آمدن و نیفتادن در دره نابودی را نداشته اند؟
ما از فرض چنین مورد و طرح این احتمال اکراه داریم ولی آیا خوش آیند و بدآیند انسانها واقعیت حریانها ، قانونمندی طبیعت و ناموس خلقت را تغییر میدهد و نباید پیش بینی هر پیش آمد را ، هر قدر ناگوار باشد کرد؟
سرچشمه شاید که بستن به بییل جو بر شدن شاید گذشتن به بییل

x

ب - ۵) وقتی است که تصمیم گیرندگان واقع بینی و خرد مندی بخرج داده تا غرق نشده ایم چاره اندیشیدر دست از لاجاست و غفلت و از شعار و افتخار یا از انتحار بردارند .
اگر تصمیم گیرندگان ما از این بیعد واقع بینی و مصلحت اندیشی را گزیده دریافته باشند که راه بینهایت دوری را جلو پای خود و ملت گذارده اند ، تا بحال آنجا که میخواستند نرسیده ایم و معلوم نیست ترسیم و پذیرفته باشند که داعیه های بلند و بالای گذشته برای سرگونی فوری کفر و استکبار در جهان و رفع فتنه از عالم برتر از وظیفه اسلامی و طاقت انسانی بوده مخالف مشیت الهی است ، در این صورت امید نجات و فلاح یا رستگاری و پیروزی بخواست خدا پیدا خواهد شد یا دریافت و اذعان باین حقیقت از طرف متولیان و تصمیم بچاره اندیشی و خامت ، نسبی از مسئله و مصیبت حل خواهد گشت پس از آن امدد میرود که ما حس نیت یا قبول مسئولیت و بذل همت و وحدت و فداکاری در خطی قرار یکپارچه که پایانش انشاء الله سلامت و سعادت باشد .
آیا چنین احتمال و امکان هست ؟ ما نا امد نیستیم نشانه هایی در بیانات و اقدامات بعضی از آقایان ظاهر شده است هم اعلام واقعیات و اطلاعاتی سواى آنچه را که قبلا خواسته و گفته میشد مینمایند . هم اعتراضهای ضمنی

بمشکلات و موانع نموده در رجز خواهیها تخفیف داده اند و هم هسته و گریخته راه برای چاره اندیشیها و ختم فاجعه باز مینمایند. شاید از همدیگر و از رهبری ملاحظه میکنند

امیدواریم همانطور که امیر موه منان ، مولای - متقیان و اشع شعاعان میفرمود بزودی بگویند عَرَفْتُمُ اللّٰهَ بِفَتْحِ الْعَزَائِمِ (۱) .

موضوع مهمی که میماند حوادث بعد از جنگ و اثرات آن روی تداوم قدرت و تسلط مدیریت است. تا بحال جنگ عملی برای گردانندگان ما عامل عیاشی و وسیله انحصار و اقتدار بوده است ولی با تحولی که پیش می آید و ناچار باید تن آن داده شود لازم است برای انطباق با شرایط جدید و برای دوران انشاء الله سازندگی و حاکمیت الهی و ملی فکری شود.

جمع سدی تحریر و تحلیلها و هشدار که نهضت آزادی ایران بمقام رهبری انقلاب بمسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران و بملت عزیز ایران میدهد بشرح ذیل خلاصه میشود:

- وخامت اوضاع و بحران حاضر آنطور که از بوده دولت و از واقعیات و حریاسهای کشور برمی آید جدی بوده در اثر غفلت و غرور ممکن است بیفجایع غیر قابل تحمل و بحران ناپذیر بیانجامد .

- عامل دستاورد بحران ، جنگ تحمیلی است و خروج از بن بست بدون پایان صحیح و سریع جنگ امکان پذیر نمیشد .

- اثر قدرتها بحاضر سلطه سیاسی و ممانع اقتصادی خودشان و تضعیف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران تداوم جنگ را همواره دامن زده اند اسرائیل نیز از اینکه

(۱) خداوند را با فتح عزیزینها و سرکنندگان تصمیمها ساختیم

دو نیروی مزاحم و مهم منطقه فرسوده و ناتوان شده‌اند سود فراوان برده‌است .

- در اوضاعی که دامکیرمان شده‌است مسلما خود ما -

بی‌تقصیر نیستیم، در صورت وفاداری به اهداف و عهده‌های اصلی انقلاب چنین گرفتارها را نمیداشتیم و خلاصی از فاجعه باید با توسل بخدا و بندست و اندیشه و اتحاد خودمان صورت گیرد .

- برای آینده کشورمان هیچ حالت قابل احتمال است :

حالت مطلوب و مورد نظر که عرضه شده‌است بیروزی قطعی فوری از طریق نظامی ولی بسیار مشکل و بعید بنظر می‌آید حد وسط ادامه حکم است تا پس و پیش رفتن مواضع طرفین که در هر صورت بحران شدیدتر و مصیبت بارتر خواهد کرد . بدترین احتمال بیروزی حریف و صلح ننگین احتمالی است که خدا نخواهد و با اعداد هم اکنون برفع و جلوگیری آن قیام نمائیم .

بالاخره حاره خوئی کامل جز با واقع بینی تصمیم گیرندگان و بازگشت بخدا و ملت قابل تصور نیست .

فعلا از خداوند رحمن بحاث کشور و سعادت ملت ایران در راه خدمت باناسبیت و تقرب بخدا را مسئولیت نموده‌ام و در سلامتی و فرصت برای بحاث کشور در نظریات بعدی تصمیمان گردد .

ربنا آتنا من لدک رحمه و رحمة

لنا من امرنا ربنا

سپه آزادی ایران

اول تیرماه ۱۳۶۵

نشریات نهضت پیرامون جنگ

- تحلیلی پیرامون جنگ و صلح ۹۶ صفحه - ۱۵۰ ریال
 - توضیحاتی پیرامون مذاکره آتشس - صلح ۲۰ صفحه - ۵۰ ریال
 - پایان عادلانه جنگ بی پایان ۲۴ صفحه - ۶۰ ریال
- اسناد نهضت آزادی

- جریان محاکمه سران و فعالین ۱۳۴۴-۱۳۴۰ ۳۲۲ صفحه - ۵۵۰ ریال
 - ادامه مقاومت و مبارزه ۱۳۵۷-۱۳۵۴ ۲۸۸ صفحه - ۴۵۰ ریال
 - جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر ۴۴۸ صفحه - ۷۰ ریال
 - راه اندازی نفت و تنظیم اعتصابات ۴۰۸-۶۰۰ ریال
 - اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی ۱۳۵۷-۱۳۵۹ ۵۰۰ صفحه - ۷۰۰ ریال
- اسناد نهضت مقاومت ملی ایران

- نشریات راه مصدق و ضامن ۱۳۳۶-۱۳۳۲ ۷۵۸ صفحه - ۱۵۰۰ ریال
 - اسناد درون سازمانی ۴۳۳ صفحه - ۸۵۰ ریال
- کتابهایی از مهندس مهدی بازرگان

- انقلاب ایران در دو حرکت ۲۶۵ صفحه با جلد زرکوب ۵۵۰ ریال
- مسکلات و مسائل اولین سال انقلاب با جلد شومیر ۲۵۰ ریال
- بازاریابی ارزشها جلد ۱ - ۲ ۴۰۸ صفحه - ۴۸۰ ریال
- شریه جدید نهضت ۴۵۰ صفحه - ۶۰۰ ریال

- آدم ربائی در بهشت زهرا ۴ صفحه - ۲۰ ریال

ردیف در چک	۱۳۷۵		۱۳۷۴		۱۳۷۳		مجموع		
	سال	تاریخ بدهی	سال	تاریخ بدهی	سال	تاریخ بدهی			
X14	۱۹۰۰/۰	۳۳۹۹/۰	X14	۴۱۵۹/۸	۲۵۰/۵	X11	۴۱۵۰/۴	۳۲۵۰/۴	۲۳۷۷/۸
X16	۵۵۰/۰	۱۴۹۰/۰	X18	۱۱۵۷/۱	۱۸۱۷/۰	X19	۱۴۹۴/۴	۱۸۰۰/۰	
X19	۱۳۷۰/۰	۱۹۰۹/۰	X1	۱۵۰۴/۷	۱۱۵۷/۵	X13	۱۳۳۳/۰	۱۰۵۵/۱	
X20	۴۹۰۰/۰	۳۸۹۱/۰	X14	۳۲۵۰/۷	۳۸۷۴/۹	X13	۳۳۷۷/۸	۳۸۷۰/۶	۳۸۷۰/۶
X8	۴۴۵۰/۰	۴۷۵۹/۷	X1	۴۵۷۱/۹	۴۳۲۹/۱	X7	۴۴۹۴/۸	۴۶۸۴/۱	
X14	۴۵۰/۰	۱۴۴۹/۳	X13	۷۷۸/۸	۱۱۳۵/۸	X16	۸۸۴/۰	۱:۸۶/۴	
	۱۰۰۰/۰	۴۹۰/۰		۶۹۰/۰	۳۵۴/۴		۷۳۴/۶	۵۱۴/۷	۵۱۴/۷

همان

۱- دریافت ها : (به میلیون ریال)

بابت

سایر موارد

بدهی ها :

حالی

همان

گسری

بیشتر متوسط : ۱/۶ میلیون بنگ در روز و از نظر بنگ ای ۱۴ دلار (بهره)

از راهی هزینه های جنگ حملات پیش بینی شده است .

این حجم از اعتبار و عملیات همراهِ استخراج برآورد بزرگی شده و قابل تأمل نیست و صرفاً از اعتبار پیش بینی ریزه های موجود میباشد .

پیش بینی

توضیح : ارقام قطعی جدول از نتایج مرکز آمار ایران اخذ شده است .

شماره نقشه " تهران - حملات از روابع ارباب کسری "

بنام خدا

نامه سرگشاده

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

به رئیس جمهور

پیرامون

فاجعه بهشت زهرا

با استناد به اصول ۱۱۲، ۱۲۱ و ۱۲۲ قانون اساسی و مفاد سوگند نامه ذیل ماده ۱۲۱ جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ضمن تاکید و اشاره بآن قسمت از سوگند نامه که آنستقام را تکلف میسازد - از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است - حمایت نماید، مراتب زیر را باستحضار میرساند تا پس از رسیدگی دقیق و ریشه یابی از سوی مقامات صلاحیتدار قضائی متخلفین و مجاوزین به آزادی و حاکمیت ملی شناسائی و معرفی و تحت پیگرد قانونی گرفته و مجازات شوند و حرمت و حیثیت و آزادی افراد که در قانون اساسی مصرح است بار دیگر دستخوش اغراض و امیال نابخردان قرار نگردد.

بابتاً مستحضر شده اند که صبح روز پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه جاری در روز روشن و آنهم در چند قدمی پایتخت و در مدخل گورستان بهشت زهرا فاجعه هولناک و تکان دهنده ای رخ داده که بی شباهت به نومی راهزی و آدم ربائی نبوده است.

بر طبق اطلاعات واحده از طریق شاهدان عینی و از زبان عده ای از بوده شده ما و شکجه دیده ما حدود ساعت ۸ صبح همانروز چند مامور سازمان یافته مسلح و مجهز به بی سیم بهمراسم عده ای موتورسوار و ماشین های بنز به بهانه تفتیش و تجسس راه را به روی افراد معینی که تعدادی از آنان ضو این جمعیت مستعد می بندید و با ممانعت از ورود آنان به باغ بهشت زهرا چشم هایشان را بسته و بدون آنکه اجازه تکان خوردن داشته باشند آنانرا به سمت جنوب و در جهت کهریزك حرکت میدهند و در طول راه از هیچگونه بی حرمتی و ضرب و شتم و جرح و فحاشی و هتاک و حتی تهدید به قتل فروگذار نکرده و بعد از مدتی اسیران کتک خورده را با چشمان بسته در قلعه ای نزدیک کهریزك رها ساخته و بعد از پنجر کردن ماشینها اسیران میگیرند.

این جمعیت بحکم وجدان و بنا بوظیفه ملی و دینی و به پیروی از میثاق و منشور خود که دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را سر لوحه عمل و وجهه همت خود قرار داده و مصمم شده است ظریف تمام مشکلات این رسالت ملی را بطور قانونی و غنی بانجام رساند، اینگونه احوال ضد آزادی و هدم مردمی را بشدت محکوم میکند و بر این باور است که هرآینه به مفاد آن تظکرام بمقام رهبری جمهوری اسلامی در اغراضی به دخالت و حمله ماموران اینتیورم پوش مسلح به صحن و داخل شستان مسجد ارگ صلاً ترتیب اثر داده میشود و خاطبان مورد تعقیب قرار میگردند و مجازات میشوند اینگونه احوال دیگر تکرار نمیشد و آزادی و حرمت و حیثیت افراد محترم و سرشناسی چون رهبران بهشت آزادی ایران تا این حد مورد دست اندازی و تجاوز قرار نگرفت.

جالب توجه تر اینکه روزنامه دولتی کیهان در شماره ۱۲۷۴۱ مورخ ۲۷/۲/۶۵ گزارش

کوتاهی زیر عنوان " درگیری با چند فن از اعضای بهشت آزادی در بهشت زهرا " به چاپ رسانده که نحوه عظیم آن بخودی خود مایه حیرت و شگفتی است و ظریفاً با تکیه پانصد گونه ای ماجرا را شرح میدهد . درگیری معمولاً دو طرف دارد و وقتی پیش می آید که اختلاف نظر آنگذر شدید و حاد باشد که طرفین قادر بشوند از طریق مذاکره با هم کنار بیایند لا جرم به خشونت و ضرب و شتم دست می یازند . چنین حالتی ابداً وجود نداشته بلکه در یک طرف این بود که چند نفر قصد داشتند بر مزار امیرزمان که از پایه گذاران بهشت آزادی ایران بوده فاتحه ای بخوانند و برگردند و در طرف دیگر افراد سازمان یافته ای قرار داشتند که برای اجرای مقاصد خویش از پیش تهیه و تدارک دیده و برنامه ریزی کرده بودند . به علاوه از تکیه های صریح روابط صمیمی ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی و کمیته مستقر در بهشت زهرا بخواهی معلوم میگردد که این اقدام جسورانه و تجاوزکارانه در مرکز معینی برنامه ریزی شده و گام بیگام از ستاد عملیاتی خود رهبری شده و میبایستی توسط مأموران خاصی که حس برای کمیته ها ناشناخته باشد مرحله اجرا درآید . چنانکه بستن چشم افراد و دور کردن سریع آنان از بهشت زهرا و زندانی کردن آنان در یک قلعه دور دست در نزدیکی کهریزک و عوض شدن مداوم مأموران مسلح و تحویل و تحول مکرر اسیران در مسیر بهشت زهرا تا مقصد همواره کوششی بوده است تا مأموران اجرا حتی الامکان شناسائی نشوند و راه تکیه و حاشا ، هم برای آمران مستقر در ستاد فرماندهی و هم برای مأموران که اجرای این برنامه را برعهده گرفته بودند ، پانماند .

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران بدون آنکه بخواهد وارد ماهیت قضیه شود ولو آنکه صلاحیت آنها داشته باشد ، باین عمل مذموم ضد آزادی و ضد ملی شدیداً اعتراض میکند و مصراً از انتقام مسئول میخواهد این حادثه را کوچک نگیرند و توجه کنند که نقض آشکار قانون اساسی و تجاوز به آزادی ها و حقوق ملت آنهاست با این درجه از گستاخی و بی پروائی جامعه را به ورطه هرج و مرج میکشاند و با از بین رفتن امنیت شالوده زندگی مردم سست گردیده و بحرانی مهارشده بی حیات جامعه را در صفاطره می افکند که بعقیده این جمعیت مسئولیت پیامدهای زاینبار و غیر منتظره ناشی از آن در درجه اول و بیشتر از همه متوجه انتظام خواهد بود مقامی که برای تامین آزادی و حفظ حیثیت و حرمت اتحاد جامعه سوگند یاد کرده و قبول مسئولیت نموده است .

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران موکداً از آن مقام میخواهد در رسیدگی باین حادثه عاجلانه اتخاذ تصمیم نمایند و راضی نشوند که آزادی و حاکمیت ملت بآن درجه از انحطاط سقوط کند که حتی برای رفتن به بهشت زهرا و فاتحه خوانی مردم مجبور باشید از مدیر کل سیاسی وزارت کشور اجازه بگیریید و قدم مراجعه به وزارت کشور باعث شود که فاتحه

آزادی نیز خوانده شود چنانکه اقدام غیر قابل توجه و دفاع مأموران مسلح در روز پنجمشبه
۲۵ اردیبهشت ماه جاری در مدخل بهشت زهرا در نوع خود کم نظیر بوده و صیخ دیگری بر
تابوت آزادی کوفته شده است .

جناب آقای رئیس جمهور

با ابراز نگرانی از آسیبهایی که بطور مستمر به آزادی و حقوق ملت وارد شده و همچنان
ادامه دارد قطع و انتظار این است که جمعیت از نتایج اقدامات مضرت و موثر انظام و دستگاه
قضائی از طریق رسانه های گروهی آگاه شود و آنقدر طول نکشد که مأموران حادثه دیگری
بیاورند و آخرین صیخ را بر تابوت آزادی بکینند و آنرا برای حمل جنازه آزادی آماده
سازند که در اینصورت تمامی ملت را در غم خواهد شد .

با تشکر و در انتظار اقدام عاجل

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

تهران - سوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵

و دنیا کار عمر رسیده جوان در وقت نوزاد بالا افتاد میسند که در خطبه نماز بعد از این هفته در روزه و در هر روز
 چشم در وقت با گذشتند و کتب آنها همان که در این روز بر آید از خدا طلب مغفرت در شاگردی
 معتز که اینها اظهار عجز نمود. بیانات ما در این جهان نیکو که در پیام خود بر رخ اتمام در وقت که در آن
 داشته باشد باید عرض کنم که ما هر روز در طریح سخن گوییم. البته شما سنی نیستید که در طریح و آغاز جمله
 بودید از این شیر عسل که در طریح بر زبان در افست و از ادر بیان و در وقت بیگانه بودید از نظر حدیث
 شایسته خود را بر آوردن و در وقت در طریح بودید. بگویم شما این سخن را در طریح است که در طریح گفتند
 اینها یعنی اینها جمع کرده طریح و وقت بر من قرآن و سنت و غیره در هر طریح تعلیمت محمد صلی
 صفا بر ما ضعیف بود و در این روز در این طریح و در آن که غم گویان که در آنجا حرکت اظهارات
 و کتب آنها که ما داشته ایم آنها همه در روزه خطبه که 7 در وقت در این طریح شد است. عنوان
 گویان طلب آید. اگر که در وقت بر این معاصی کار تو بشکند که در این شب بی این روز طریح
 از غنچه اینها باقی است. غنچه حفظ ما در آن زمان است و آن است بر هر صفت معصوم و حقیق
 کنند. این عقل شما باشد در آن خطبه و در آن از ما در آن افست داشته بودید " اینها سنی است. و ما هر یک
 بر این ما نیز در آن است و در وقت در آن خطبه که در آن ما هر یک بودیم. صلی در آن است و آن
 گفتار در در خطبه حق بود که در این بیان را بکنید و در این سیزده و معصوم و با آن قدر عقل میمان از آنکه
 در آن غنچه حفاظت از اینها میمانند. را آنجا که ما فرود آمدیم چنین صفت بر سر در صفت معصوم و آن است
 که در آن و اگر نه برای در بیان معصوم است. تا آن گفتن آن چه دلالت میخواند و در وقت ما با نیت ما هر یک داشته
 باشد معصوم که در آن معصوم است. و ما هر یک در آن است که در این معصوم معصوم و در آن نیز معصوم است
 که در آن است معصوم که در آن معصوم است. و در آن معصوم است و در آن معصوم است و در آن معصوم است و در آن معصوم است
 در آن حفاظت از اینها معصوم است؟ از اینها گذشته شما معصوم در مورد که در آن معصوم است و در آن معصوم است و در آن معصوم است
 شناخته شد است. بر وقت نصر حکم دانی یا ایها الذین آمنوا ان حاکمنا لائق بنبیاء قد بینوا آیه
 قدر از نبیین و محقق و بیشتر از اینها بر اینها با سزا و وزارت معصوم در آن معصوم است و علم معصوم
 معصوم و صفت در آن معصوم معصوم که در آن معصوم است که در آن معصوم است؟ عجب که چنین باشد
 عادل عالم معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است
 در وقت که در آن معصوم است... شما آیتان که در آن معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است
 معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است و معصوم است

در بیان
 ۱۳۱۰/۱۳۱۰

جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست مجلس شورای اسلامی و امام جمعه موقت تهران

رونوشت: مقام محترم رهبری انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

رونوشت: شورای عالی قضایی

همقدر که در غلطی ناز جمعه این هفته در صدد اصلاح غلطه ششم اردیبهشت ماه گذشته و تکذیب اتهاماتی که وارد ساخته بودید، برآید از خدا طلب مغفرت برای شما کردم ولی بهتر بود اکتفا باظهار مختصر نموده بهائات نادرستی افاضه نمیکردید که احتیاج مجدد دفع اتهام و روشن کردن لذهان داشته باشد. باید عرض کنم که ما اصرار در مطرح ساختن خودمان هیچگاه نداشته شما مثل همیشه طرح موضوع و آغاز حمله را نمودید. از یک رئیس مجلس که وظیفه اش دفاع از امنیت و آزادی بیان و دموکراسی است به رای و نظر میباید، شاید نبود کسانرا مورد توهمین و تهدید قرار داده بگوید میخواهند خودشان را مطرح کنند که در مهمترین گرفتاری ایران و جهان یعنی جنگ و صلح اراک طریق و استعمار بر بنیای قرآن و سنت و فتوی روی منطق و صلحت نمودند. غنا صاحب با روزنامه لوموند فرانسوی درباره جنگ و انتخابات و آزادی که ششم خودتان از آنرا محرک اظهارات و مجوز اتهامات بنا داشتید، اتفاقاً چند روز بعد از غلطه ۶ اردیبهشت در پاریس منتشر شده است. عنوان کردن مطلب تاریخی که دولت موقت بر طبق صحابه کارتر با ^{طریق} شکستی بی اساس پس از اطلاع از قصد امریکا با انتقال شاه تعهد حفظ کارمندان سفارتشان را کرده است بفرصت نمیتواند توجه کننده بیان قبلی شما باشد. در آن غلطه بروایت از کارتر اظهار داشته بودید: ما میخواستیم شاه راه امریکا ببریم با رئیس دولت ایران صحبت کردیم و موافقت او را جلب کردیم و بعد به امریکا بردیم. خیلی فرق است میان گفتار در دو غلطه. حق بود لااقل آن بیان را تکذیب و طردخواهی میفرمودید. علاوه بر آنکه نقل قول اخیر - تا از کارتر درباره تعهد حفاظت کارمندان سفارتخانه، تا آنجا که بخاطر دارم چنین صحبت و تعهدی در مراجع و مذاکرات کاردار و کارمندان امریکا با ما در میان نبوده است. تازه گفتن آن چه دلالتی میتواند برو موافقت ما با نیت امریکا داشته باشد خصوصاً که بلافاصله کتاب رساله طبع آن اعتراض کرده بودیم صل خلاف حرف و مهود دیپلماسی نیز نبوده است. مگر دولت فعلی منتخب خودتان مکرر سفارتخانههای شوروی و ترکیه و فرانسه را - شبه حملات احتمالی افغانستان و ارمنه و احزاب داخلی حفاظت و حمایت نکرده است؟ از اینها گذشته شما بطور در مورد کارتری که دشمن اسلام و انقلاب و فاسق شناخته شده است برخلاف نص محکم قرآنی یا ^{بِأَيِّهَا الَّذِي} مَوَازِنَ جَانِبِكُمْ فَايِقُوا بَيْنَهُمَا قَبِيلَتُكُمْ. (آیه ۸۰) قبل از تبیین و تحقیق و پیش از پرسش از ما یا مراجعه با ستاد وزارت خارجه در اختارتان، حکم قطعی خلاف و خیانت در باره هموطنی صادر کرد ماید که سوابق ایمان و - بد اقتضای همه روشن است؟ عجیب که چنین شاهد عادل عالمی مورد استناد امام جمعه موقت تهران قرار برد (سهر میفرمائید اگر بازگان راست میگوید هرود حرف کارتر را تکذیب کند. . . زَنَّا آتَيْنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً هِيَ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشِيدًا) (۲)

تهران - ۶۴ / ۲ / ۲۲ مهسیدی بازگسان

(۱) حجرات ۶ / ۱ - ای کسانی که ایمان آوردهاید هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد (قبل از پذیرفتن و

ترتیب اثر دادن) در باره آن تحقیق کنید تا ابدا از روی نادانی بگرد می آسیب رسانید و بخاطر کارتان سخت پشیمان شوید.

(۲) کهف / ۱۰ - هرود کارا ما را از سوی خودت رحمتی صلا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!

بسمه تعالی

ب آقا هاشمی رفسنجانی ریاست مجلس شورای اسلامی و امام جمعه موقت تهران

بست: مقام محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

بست: شورای عالی قنای

همینقدر که در خطبه نماز جمعه این هفته در مورد اصلاح خطبه ششم اردیبهشت ماه گذشته و تکذیب
امهانی که وارد ساخته بودید، برآیدید از خدا طلب مغفرت برای شما کردم ولی بهتر بود اکتفا باظهار
سر نموده بیانات نادرستی اناکه نمیکردید که احتیاج مجدد به دفع اتهام و روشن کردن اذهان داشته
بود. باید عرض کنم که ما اصرار در مطرح ساختن خودمان هیچگنداشته شما مثل همیشه طرح موضوع و
بازحظه را نمودید. از یک رئیس مجلس که وظیفه اش دفاع از امنیت و آزادی بیان و دعوت همگان به رای و
بی می باشد، شایسته نبود کسانرا مورد توهین و تهدید قرار داده بگوید میخواهند خودشان را مطرح کنند
و مهمترین گرفتاری ایران و جهان یعنی جنگ و صلح اراه طریق و استفسار بر بنیای قرآن و سنت و فتوی
و منطبق و صلحت نمودماند. ضمنا صاحبه با روزنامه لوموندفرانسوی درباره جنگ و انتخابات و آزادی که
در خودتان از آنرا محرک اظهارات و مجوز اتهامات با دقتصاید، اکتفا چند روز بعد از خطبه ۶ اردیبهشت
پاریس منتشر شده است. عنوان کردن مطلب تازه ای که دولت موقت برطبق صاحبه کارتر با شکستی بی اس
پس از اطلاع از تصد امریکا بانقتال شاه تعهد حفظ کارمندان سفارتشان را کرده است بغرض صحت نمیتواند
ایته کننده بیان قبلی شما باشد. در آن خطبه بروایت از کارتر اظهار داشته بودید " ما میخواستیم شاه راه
میکام ببریم با رئیس دولت ایران صحبت کردیم و موافقت او را جلب کردیم و بعد به امریکامبردم " خیلی فرق است
ن گذار در دوخطبه محق بود لاقول آن بیان را تکذیب و مذرخواهی میفرمودید. علاوه برآنکه نقل قول اخیر
ان از کارتر در باره تعهد حفاظت کارمندان سفارتخانه، تا آنجا که بخاطر دارم چنین صحبت و تعهدی در
ماجمه و مذاکرات کاردار و کارمندان امریکا با ما در میان نبوده است. تازه گفتن آن چه دلالتی میتواند بروافقت
و با نیت امریکا داشته باشد خصوصا که بلافاصله کتاب و رساله طیه آن اعتراض کرده بودیم صل خلاف حرف و مهود
و بیلهاسی نیز نبوده است. مگر دولت فعلی منتخب خودتان مکرر سفارتخانههای شوروی و ترکیه و فرانسه را -
چه حلات احتمالی افغانها و ارامنه و احزاب داخلی حفاظت و حمایت نکرده است؟ از اینها گذشته شما
میلور در مورد کارتری که دشمن اسلام و انقلاب و فاسق شناخته شده است برخلاف نص محکم قرآنی یا آیها الذین
یؤا این جاتکم فاسقین یا قتیبتوا. لایاگد ماید قبل از تبیین و تحقیق و پیش از پرسش از ما یا مراجعه باستاند
ارت خارجة در اختیارتان، حکم قطعی خلاف و خیانت در باره هموطنی صادر کرد ماید که سوابق ایمان و -
دانتتر بر همه روشن است؟ عجبا که چنین شاهد عادل عالمی مورد استناد امام جمعه موقت تهران قسرار
برد (سهر میفرمائید اگر بازرگان راست میگوید برود حرف کارتر را تکذیب کند . . . رَسَا آتَانَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
جَبِي لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا) (۲)

تهران - ۱۳۸۲ / ۲ / ۱۴ مهسدی بازرگان

(حجرات ۶ - ای کسانیکه ایمان آورد ماید هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد (قبل از پذیرفتن و
ترتیب اثر دادن) در باره آن تحقیق کنید تا مبادا از روی نادانی بمردمی آسیب رسانید و بخاطر کارتان
سخت پشیمان شوید .

(کهن / ۱۰ - هروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز)

بسمہ تعالیٰ

بعذر انتخابات

ریاست جمہور کے

چہ شد و چہ باید کرد؟

حضرت آزاد کی یادگار

۲۰-۳-۲۶.

نجم لکھنؤ

بعد از انتخابات ریاست جمهوری... چه شد و چه باید کرد؟

با ستایش و سپاس بدرگاه پروردگاردانای توانای مهربان و قدردانی از ملت شریف ایران، اینک که قریب ۴ ماه از انتخابات ریاست جمهوری و نتیجه از پیش تعیین و تکلیف شده آن میگذرد، با تجزیه تحلیل تحولاتی که در این مدت در مملکت جریان یافته می‌خواهیم در ایفای وظیفه دینی و ملی خود و ادامه تعهد و رسالتی که احساس میکنیم، در جهت آگاه و علاقمند ساختن مردم باوضاع سیاسی کشور و جهان و همفکری و همگامی آنها در تحقق آرمانها و اهداف مصوب انقلاب (یعنی آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی) نسبت به چند موضوع مهم که از مسائل مورد ابتلای روز است، تجدید خاطره و مختصر بحث و بررسی بنمائیم.

الف) تجربه انتخابات ریاست جمهوری و وضع حاضر.

ب) چرا و چگونه کشورمان بوضع فعلی دچار شده است. («کی مقصر است» دوم).

ج) تکلیف ملت برای پیروزی و رستگاری چیست؟ («چه باید کرد» سوم).

الف) تجربه انتخابات ریاست جمهوری و وضع حاضر

یقیناً جریان چهارمین انتخابات ریاست جمهوری را، که از رویدادهای اساسی کشور بعد از پیروزی انقلاب محسوب میشود و از نقاط عطف و ضعف نظام موجود باید بدانیم، کم و بیش بخاطر دارید.

قبل از انتخابات مقامات و متولیان پیوسته وعده میدادند و میخواستند چنین پذیرفته شود که اینکار از هر جهت قانونی و آزاد انجام شده و رعایت مساوات برای موافق و مخالف بعمل آمده است. اما با محدودیت‌ها و ممانعت‌های فراوان، از جمله جلوگیری از مصاحبه مطبوعاتی نهضت و فعالیت تبلیغاتی، سرانجام شورای نگهبان برخلاف قانون اساسی با رد صلاحیت ۴۷ نفر از داوطلبان ریاست جمهوری این حق را منحصرأ برای سه نفر از اعضاء (فعلی یا قدیمی) شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی قائل گردید و باینترتیب حق تشخیص و آزادی و اختیار از کلیه افراد این مملکت عملاً سلب گردید و مردم راهی جز اینکه مانند جمهوری‌های دموکراتیک کمونیستی، بیکی از اعضاء و رهبران حزب حاکم رای بدهند، نداشتند خصوصاً که راه امتناع از مشارکت، که حق طبیعی و بدیهی ملت بوده میتوانست در حکم اعتراض بر عملکرد دولتیان تلقی شود، با تهدیدهای متمرکز و مکرر بظاهر قانونی تبلیغاتی بسته شد. باین عنوان عدم مشارکت در این تکلیف شرعی ضدیت با انقلاب و نظام جمهوری تلقی میشود و رای ریختن در صندوقها شرعاً واجب بوده ثوابش از سعی میان صفا و مروه و کوبیدن مشت بدهان دشمنان بیشتر است.

اما با وجود جوسازیها و ارباب و الزام‌ها و برخلاف پیشگیریها و پیشگوئیاها، علیرغم انتظار مقامات از ۲۵ میلیون نفر واجدین شرایط فقط ۱۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند، صرفنظر از آنکه همین رقم ۱۴ میلیون هم بدلیل وجود قرائن متعدد از جمله خلوتی فوق العاده حوزه‌های رأی گیری در تهران و شهرهای بزرگ سؤال انگیز میباشد.

طبیعی است در شرایطی که حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی تحقق کامل پیدا نکرده است، از چنین انتخابات غیرآزاد انحصارگرانه انتظار نتایج درخشانی که چاره‌ساز مصائب و مشکلات کشور باشد، خیالی خام و بدور از واقعیت است. دیدیم که آن همه وعده‌ها و اختطارهای محکم رئیس جمهور در زمینه تغییرات بنیادی دولت و برنامه‌ها چگونه خالی از پشتوانه و عقیم از آب درآمد! تا آنجا که در مراسم تحلیف مجلس سوگند مشروط خورده به دست بستگی خود و محرومیت از افزار کارلازم، یعنی اصول ۱۲۴ و ۱۳۳ قانون اساسی اشاره کردند! معلوم شد وقتی انحصار و اجبار جای اختیار و آزادی مردم را بگیرد و حاکمیت ملی تحت شعاع قیومیت قرار گیرد هیچ گره‌ای گشوده نخواهد گردید. بلکه مصائب بوجه شدیدتر تکرار و توسعه خواهد یافت. در چنین شرایطی طبیعی است که گرانی، بیکاری، سختی معیشت و مسکن، کاهش تولید، افزایش ارتشاء و اعتیاد، فرار مغزها، فریاد محرومان و مظلومان، نگرانی و ناامیدی و بدتر از همه جنگ خانمانسوز، با همه خون و خرابیها سر جای خود باقی مانده و بیداد کند. در این شرایط و احوال تنها نهال و نهادهای که زنده شده و رشد سرطانی مییابد آئین اطاعت و اسارت یعنی استبداد کهنسال خواهد بود. همراه با چاپلوسی و بیچارگی.

خوشبختانه تنها نهضت نیست که دردها را بزبان آورده درمان میطلبد. ناراحتی و نارضائی مردم کوچه و بازار در شهر و روستا روز بروز بیشتر شده و صدا و ناله آنان برخاسته است. علاوه بر آن در میان خود مسئولین و دست‌اندرکاران و در نهادها و نمایندگان نیز، چه آنها

که اهل تعهد و تشخیص اند و وجدانشان نخشکیده است و چه آنها که دعوا بر سر مقام و منافع دارند، زبانها و قلم‌ها در خلوت و خصوصی یا بطور آشکار و عام، براه افتاده است. جامعه می‌رود که کمی باز شود و نفس کشیدنها آسان گردد. کاری باین نداریم که گفته‌ها و نوشته‌ها تا چه حد حق است و از صدق و صفا نشأت می‌گیرد، از این جهت ارزش دارد که اولاً امید دهنده و اثبات کننده است که نور حق و حقیقت و حیات برای همیشه خاموش نخواهد ماند ثانیاً چون متولیان صاحب قدرت و اطلاع و اهل بیت حکومت اقرار و افشا و تظلم مینمایند سند و احتجاج لازم نداشته و سیله میشوند که بندهای اختناق و انحصار و اسارت سست شود و ملت و مملکت از بن‌بست‌ها بیرون آیند.

از امنیت قضائی و در زمینهٔ از هم‌پاشیدگی دادگستری کشور نیز که خرابترین بخش نظام است بهتر که چیزی نگوئیم. وقتی دادستان کل که انتصاب خودش، بدون در نظر گرفتن شرایط مصرح در قانون اساسی صورت گرفته و بزرگترین وظیفه و بلکه تنها وظیفه‌اش حمایت از قانون و صیانت و سلامت قضاوت است «قانون‌گرایی» را تخطئه و تهدید میکند و احکام صادره از دادگاههای انقلاب و غیر انقلاب را که تماماً زیر نظر روحانیون منصوب و مامور خودشان صورت گرفته است نقض نموده قضاوت شرع را محکوم و توبیخ مینماید. در چنین جوی است که صرف مراجعه و دادخواهی صاحبان (یا مدعیان) صنایع و مزارع محکوم شده ذنب لایفغر تلقی میگردد. حال دیگر چه اتکاء و امید بدادگستری و بدولت و دستگاه میتوان داشت؟! آیا در هیچ آئین و نظام و در هیچ دوره‌ای از تاریخ دادخواهی از قاضی و محکمه و تقاضای دریافت حق (ولو بنا حق) جرم قابل تعقیب شمرده شده است؟ اگر قرار باشد در دستگاه قضائی کشور بی‌اعتنائی به قانون حاکمیت پیدا کند و قانون‌گرایی مطرود و نامطلوب اعلام گردد، فلسفه مجلس و شورای نگهبان و ضرورت انطباق قوانین موضوعه با قانون اساسی و اسلام بلاموضوع خواهد گردید و جوسازی و شعارپراکنی جای معیار و ملاکهای قانونی را خواهد گرفت.

ب) «کی مقصر است» دوم

سوالی که بزبانها می‌آید و جوابی با تفصیل و توضیح در نشریه «کی مقصر است» در تاریخ دیماه ۱۳۶۳ داده بودیم، باز هم از گوشه و کنار داخل و خارج کشور بگوش میرسد. افرادی از خودشان و از یکدیگری را از ما می‌پرسند مقصر اصلی اوضاع کنونی ایران چه کسی یا چه کسانی هستند؟ چگونه اختیار ملت و اداره مملکت، برخلاف انتظار و تصور و بدور از خواسته‌های عمومی و شعارهای اولیه، بدست جناحی از روحانیت افتاده وضع باینجا کشیده شده است.

نهضت آزادی ایران و شخص مهندس بازرگان از جمله کسانی هستند که در نظر بعضی‌ها مقصر شناخته شده و مورد اعتراض قرار می‌گیرند. این معترضین که ظاهراً دیواری کوتاهتر از ما ندیده‌اند چنین می‌پندارند که رهبر انقلاب را دکتری زدی بایران آورد و مردم باعتبار نهضت

آزادی از ایشان استقبال کردند و دولت موقت با کناره گیری و استعفای خود زمام امور و اختیار مملکت را بدست روحانیت سپرده است...

در این باره، نه بلحاظ دفاع خصوصی از خودمان، بلکه اولاً تشخیص صحیح علل و عوامل کار و حل مسائل و ثانیاً بررسی بیشتر طرز تفکرهای قابل اعتماد و قابل پیروی برای ملت ایران لازم است تجزیه و تحلیل مختصری بنمائیم. اگرچه پاره‌ای تکرارها پیش آید. اعتراض کنندگان فراموش مینمایند که این نهضت آزادی و بطور کلی ملیون و روشنفکران نبودند که تعیین امامت و ولایت برای رهبر انقلاب کردند بلکه ایشان بودند که فرمان نخست وزیری و تشکیل دولت موقت را بنام مهندس بازرگان صادر کردند. رهبر انقلاب با مبارزات قاطعانه ده، دوازده ساله و موضعی که در هماهنگی با ملیون و دانشجویان مبارز در برابر مظالم و مفساد دربار و خیانت و خرابکاریهای شاه اتخاذ کرده بودند اعلام اتحاد و آزادی میکردند و پرچم قیام ضد استبداد را بدست گرفته وعده حکومت عدل اسلامی میدادند.

رهبر انقلاب در پرخاشهای کوبنده و روح بخش خود بشاه ایراد میگرفتند که شهرها را خراب و قبرستانها را آباد کرده است و پلیس مخفی او یعنی ساواک در شکنجه و آزار و اعدام مخالفین بیداد مینماید ایشان وعده حکومت ملت و تحقق آزادی و عدالت را میدادند چه کسی در آزمون میتوانست از این سخنان روگردان و بآینده بدبین باشد و حدس دیگری بزند؟

بنابراین بطور طبیعی توجه ملت بسوی ایشان جلب شده اکثریت قریب باتفاق مردم ایران بدون آنکه چیزی از خارج القاء شده باشد با اشتیاق و ایثار فوق العاده مقدم رهبرشان را گرامی داشتند.

اعتراض کنندگان پس از شنیدن این پاسخها، با اطلاع و انصاف خود، کلامشان را عوض کرده میگفتند: ما بی اطلاع و ناشی بودیم ولی شما که سابقه در سیاست داشتید چرا گول خوردید؟

جواب این قسمت را نیز در نشریه «کی مقصر است» (اول) داده و خاطر نشان ساخته بودیم که ما بسهم خود پیش بینی های لازم را در اساسنامه شورای انقلاب بمنظور جلوگیری از فعال مایشائیهای ضد قانونی کرده و از اولین ماهها در برابر دخالتها، نفوذ مراکز تصمیم گیری، تخریب ها و انحرافها زبان اعتراض گشودیم. دولت موقت نیز در برابر عدول از اصول انقلاب و افراط کاریها و کارشکنیها بمخالفت برخاسته مردم را در جریان میگذاشت و از همه میخواست که دشمنی و تفرقه یا تخاصم و تلافیگری و روحیه تخریب را کنار گزاردند برای ترمیم خرابیها و رفع نواقص و پیشبرد انقلاب برادر وار همکاری نماییم.

دولت موقت با توجه به سازندگی و ابتکار، تصمیم داشت برای رسیدن باستقلال واقعی کشور را خود کفا و خود جوش سازد. اما متأسفانه دست تنها نتیجه ای ندارد و چون میدیدیم اگر

انقلاب و دولت صحنه جدال و جنجال های خصوصی قرار گیرد انقلاب شکست فوری خواهد خورد و از طرف دیگر در چنین محیط و شرایط، کاری از پیش نمیرفت، بنابراین پس از اعلام دلائل و مواضع خود کنار رفتیم، بدون آنکه از ناحیه کسانی که حالا اعتراض و ایراد دارند کمترین همصدائی و همگامی در دفاع از ما و مواضع ما بعمل آید.

نهضت آزادی ایران و سران آن از سالهای بسیار دور مخالف تفکیک دین از سیاست و اشاعه بیدینی و فساد بوده اند. البته برای تبعیت سیاست و نظام مملکت و دولت از دیانت یعنی حاکمیت خدا و خلق خدا، دفاع و تبلیغ میکردند ولی دیانت و اسلام در نظر آنها بمعنای روحانیت نبود و هیچگاه خواهان حاکمیت طبقه روحانیت و استبداد دینی نبوده، خلاف آنرا بارها ابراز داشته بودند.

•

معدودی از معترضین با از حدود فوق فراتر گذاشته بعمق بیشتر میروند و دو تقصیر اساسی بگردن نهضتیان و مبارزین مسلمان و روشنفکر میگذارند، یکی سرنگونی شاه و نظام مشروطیت سلطنتی و دیگر پیش کشیدن اسلام بعنوان ایدئولوژی برای اداره و رهبری سیاست.

در مورد اول ادعایشان این است که اکثر عمران و آبادی که داریم و تجهیزات و تأسیساتی که انجام شده، اگر مملکت صاحب جاده، برق، آب لوله کشی، کارخانجات، راه آهن، هواپیمائی و کشتیرانی، دانشگاهها و مدارس، خانه سازی، جاده ها و بزرگراهها، مؤسسات تولیدی کشاورزی عظیم و ذخایر ارزی گشته است محصول دولتهای قبل از انقلاب بوده بعدیها جز مصرف و ویرانی و سوء استفاده کارمبتهی چندان انجام نداده اند و فقر و فساد و دزدی و دشمنی و ناتوانی و پسا کسازي محصول آنها است. سرور و سلامتی را از چهره ها دور کرده اند و در خارج از کشور بدنامی و نفرت برای ایران و ایرانی و آوارگی و مصیبت بار آورده اند. البته چنین روحیه یاس و ارتجاع که ناشی از پیریشانی و پشیمانی و از سر خوردگی نسبت به انقلاب است معلول انحراف انقلاب از حاکمیت ملی و اصول اولیه خود میباشد.

اما بدیهی است همانطور که معایب نظام استبدادی کهن بجای خود مسلم و غیر قابل انکار میباشد نظام فعلی را تبرئه و سر بلند نمیکند، معایب حاکمیت فعلی نیز محاسن و مزایائی برای نظام شاهنشاهی فراهم نمی آورد. و گرایش ارتجاعی برخی ناراضیان به نظام استبدادی کهن سیری به فقراء و انتحار و توبه ای از افتخارانگیزترین حرکت سیاسی تاریخ خود یعنی قیام برای انقلاب محسوب میشود در حالیکه ناموس دنیا و خلقت سیر قهقرا و حرکت بعقب را نمی پذیرد. و در اینصورت نه تنها شرایط و مزایای گذشته اجاء نخواهد گردید بلکه خسارالدنیا والاخره خواهیم گشت. چنین خیال خام باید از سرها دور گشته ملت بخود آید و صبر و توکل بخدا و بخویشتن پیشه کند.

در مورد دوم نیز مبنای قضاوت غلط است. هیچگاه عملکردهای خلاف قانون و اصول برخی از روحانیون و یا جوانان با اصطلاح انقلابی را نباید به پای اسلام و انقلاب گذاشت.

کسانی اگر خواسته‌اند برای پیشرفت مقاصد خود و موفقیت در انقلاب و تحویلی که چه بسا روی حسن نیت بخیر و بصیلاح دین و دنیا میدیده‌اند باعمالشان لباس اسلام پیوشانند تا در نظر عوام و جوانان حداکثر تأثیر و تحریک را داشته باشد نباید مأمور از طرف اسلام یا خدا و معصوم دانست و شعار یا معادله «روحانیت=اسلام» را بر هر در و دیوار حک کرده از صبح تا شام در گوشها و چشم‌ها و دلها فرو نشانند و بر هر مخالف یا غیرموافق داخل یا خارج با زبردستی تمام برچسب‌های ناچسب بزنند و با اعمالی که بنام دین انجام میدهند درست خلاف آنچه را که قرنها در منبر و محراب و حجره و حوزه از اسلام و اولیای دین توصیف میکردند ثابت نمایند. از ساده‌لوحی مردم و سطحی‌نگری درس خوانده‌ها است که بگویند معلوم میشود که اسلام و رفتار اولیاء آن نیز همین بوده است و این مطلب اختصاص به اسلام نداشته، نظائر دلخراش آن در تمام ادوار و ادیان و در عقاید و آرمانها دیده شده است.

اگر نهضت آزادی و گروه‌هایی از روشنفکران اسلامی خواسته‌اند، برای ارضای وجدان و ایمان خود و ارشاد هموطنان دست بجستجو و تدوین ایدئولوژی فلسفی اجتماعی ریشه‌دار محکم روشنی بزنند که بازگشت بخویشتن خویش و پاسخ بفطرت پاک انسانی باشد، این تفکر و تلاش مطلقاً بمعنای تخریب ملیت ایران و تحریف تاریخ نبوده زمینه‌سازی برای ارتجاع و کهنه‌پرستی و حاکمیت‌های صنفی نمیکرده‌ایم، چیزی که کمترین محل و مبنا در اسلام و قرآن ندارد.

دیانت و معنویت و بویژه آئین پاک اسلام و جوهر ذاتی آن که در مکتب اهل بیت رسالت درخشندگی و خلوص بیشتر دارد در تمام طول تاریخ عامل اصلی و شاید یگانه محرک مردم ایران اعم از عامی و دانا بوده است و صرف‌نظر از مسئله آخرت و بندگی و بازگشت بخدا و اسلام یا به بندگی اربابان ستمگر افتاده‌ایم یا بدام بیگانگان حيله‌گر.

بدیهی است که اسلام و آئین‌های پاک خدائی، مانند هر ارزش اعلی در معرض راهزنان قهار یا سکه‌سازان نابکار، یعنی لشکریان شیطان میباشد. تاریخ نمونه‌های فراوانی نشان میدهد که دلالت دین بمصدق اِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا آیات و آثار خدا را برای بهره‌مندیهای دنیا بشمن ناچیز در بازار دنیا بدنیاداران فروخته از عواطف و عقاید مردم سوءاستفاده‌ها کرده‌اند.

در این رهگذر نه خدا و دین و فرستادگانش تقصیر دارند و نه کسانی که روی صداقت و بقصد خدمت فطرتاً خواسته‌اند اصول و آئینی را سرلوحه و هدف حرکت قرار دهند که از ازل تا به ابد رهبری و اشراف بهمه جهان و زمان داشته است. بنابراین وظیفه انسانها است که چشم و گوش خود را باز نگاهداشته بحکم وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ عنان و اختیار را بنادانی و بناشایستگی ندهند.

۱- سوره توبه آیه ۹ - آیات خدا را ببهای اندک معامله کردند.

۲- اسراء/۳۶ - از آنچه اطلاع و آگاهی درست نداری پیروی نکن.

میکردند انقلابهای دنیا و وژگونی نظامها کار سهل و سریعی بوده با یک حرکت و دو حرکت قضیه تمام میشود و خطر برگشت و بدتر شدن یا به سنگ و سختی برخوردن وجود ندارد. یعنی میتوانند در انتظار حصول ثمرات بخود اجازه استراحت و انصراف از خدمت بدهند.

طبیعت مشهود و دستگاہ عظیم خلقت هرگز چنین اجازه و امکانی را نپذیرفته است. شما کدام محصول و میوه را سراغ دارید که وقتی بذران پاشیده شود درو کردن دانه و چیدن میوه اش تضمین بوده رساندن آب، و جبین و هژس کردن، سمپاشی، جلوگیری از تجاوز حیوانات و طمع آدمها و انواع حفاظت و مراقبتها و خون جگرها را لازم نداشته باشد؟ یا کدام کالا و ارزش که با تجارت و تلاش بدست آمده باشد در معرض خسارات و خطرات و حملات مستمر نبوده با مختصر غفلت از دست صاحبش گرفته نمیشود؟

هموطنان عزیز ما چگونه انتظار داشته اند نظام و فرهنگ استبدادی که ریشه ۲۵۰۰ ساله در معتقدات، آداب، عادات و تشکیل دولتهای مسلط بر این مرز و بوم داشته است با چند مقاله و اعلامیه و شعاریا با چند راه پیمائی و اجتماع و اعتصاب یکسره دست از سر این ملک و ملت بردارد؟ در حالیکه همه جا رخنه و لانه کرده است از خانه و خانواده گرفته تا ده و دکان و مدرسه و از آنجا تا اداره و حوزه و حکومت. همه جا خودبینی و خودخواهی و روش تحکم و تحمیل رواج داشته است. استبداد و استقبال از شعار زور و زود، با ساخت و بیافت و خواسته های این ملت عجین شده مردم ایران در عمق ضمیرشان و تاریخشان آثار مثبتی جز با شرایط زور و زود ندیده اند و عادت و اشتیاق چندان بمشورت و همکاری و انضباط های دسته جمعی نشان نمیدهند و کم نیستند کسانی که اصلاً اعتقاد به آزادی و دموکراسی که بمعنای حکومت مردم بر مردم است ندارند. باید بپذیریم که سرزمینی داریم مستبدخیز و مستبدپرور. ملاحظه کنید در میان اینهمه شعراء بنام و نویسندگان صاحب فضل چند نفر را میتوانید اسم ببرید که مدیحه سرائی، تملق گوئی و تقویت پادشاهان را نکرده استبداد پرور نبوده اند. فقیه دانشمند و ادیب عالیمقامی چون ملا احمد نراقی مبتکر ولایت فقیه و استاد شیخ مرتضی انصاری منکر ولایت فقیه هستند ولی فقیه عالیقدر ملا احمد نراقی در مقدمه کتاب معروف خود بنام معراج السعاده نیم صفحه بستایش و سپاس خدا و درود و سلام بر فرستاده اش محمد مصطفی (ص) میپردازد، ولی یک صفحه و نیم بعد را صرف مبالغه انگیزترین بیان در مدح و ثنای فتحعلیشاه یکی از نالایقترین سلاطین قاجار، کرده است! همینطور اجداد پادشاهان صفوی که سادات اهل صفا و از صوفیان صاحب جایگاه بودند و بر طریقت مرید و مرادی یا اخلاص و ایثار و با داعیه ترویج آئین پاک تشیع، سلسله صفوی را بنیان نهادند، دیری نگذشت که از ارادت و ایثار قهارترین استبداد بیرون آمد. صفویه نیرومندترین و پر جاه و جلالترین سلسله های ما بوده شرابخوارترین، عیاشترین و سفاکترین پادشاهان را تحویل تاریخ دادند. بجای ترویج مذهب به تحمیل آن پرداختند و باصطلاح دکتر شریعتی از تشیع علوی تشیع صفوی را ساختند. عاقبت الامر نیز به تقدس گرائیدند، ننگین ترین شکست را بیادگار گذاشتند!

استبداد نه تنها از زمین ایران و ضمیر مردم آن میجوشد و پایه در داخله دارد بلکه استیلای خارجی و استعمار و امپریالیسم نیز محتاج و مؤید آن بوده همه جا با اتکاء و استفاده و استخدام سلاطین و راجه‌ها و امیرها و دیکتاتورها است که سیاستهای استعماری غرب و شرق اروپا یا امریکا موفق به تسلط و تجاوز بر ممالک آسیا و امریکا شده‌اند. استعمار و استیلای خارجی با حاکم‌های منفرد مستبد و با دیکتاتورها که حفاظت و حمایت از ناحیه جامعه و ملت ندارند بهتر میتواند کنار آمده نقشه‌ها و مطامع خود را، حتی بدون آنکه آنها خواسته یا اشعار داشته باشند، به اجرا درآورد. یک فرد (یا یک گروه اقلیت) چون دستخوش جهل و غرض و غرور و فساد مییابد، یا میشود، نقطه ضعفی را تشکیل میدهد که سیاستمداران زبردست بهسوی آنها بفرسودند که مایل باشند میکشند و آزادی و استقلال کشور را بازیچه خود قرار میدهند و هر زمان که رفع نیازشان شد، ناراضی گشتند، چون فرد و گروه استبدادی پشتوانه و پایه مردمی ندارد، با یک اشاره، توطئه یا رها کردن ساده دست برش مینمایند. همانطور که در مورد رضاشاه و پسرش دیدیم. بنابراین استبداد از داخل و خارج مملکت پایه و مایه میگیرد و کاملاً طبیعی و قهری است که تا وقتی زمینه وجود داشته باشد تغییر افراد و حکومت‌ها تغییر بی اساسی بوجود نمی‌آورد.

آیا چنین آفات و خطرات کاملاً طبیعی و عادی نیاز بهوشیاری و مخالفت و ممانعت، از ناحیه علاقمندان به آزادی و حاکمیت ملی و عقیده‌داران به ارزش و استعدادهای انسانی، نداشته است و نمی‌بایستی ناظر بر جریانها و حاضر برای فعالیت و فداکاری بوده باشند؟

ما زیاد از اندازه مغرور بسرعت و بقاطعیت پیروزی انقلاب و تصویب «آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی» شدیم. در مقایسه با انقلابهای بزرگ جهان آنرا یک امتیاز استثنائی برای خودمان گرفتیم. و حالا هر پیش آمد ناخوانده، یا پیش آمد ناجور و ناخواسته را واقعه عجیب و تلخ دانسته ماتم میگیریم، نق میزنیم، بزمن و زمان بد میگوئیم و عقب مقصر و مسؤل میگردیم که برای عقده خالی کردن دشنامش دهیم. بدر آن اینکه از کرده خود، از انقلاب و نظام و از مبانی ملی و مذهبی آن پشیمان و از خدا و خودمان مأیوس و روگردان میشویم!

از این یکی هم باز بدتر، و همانطور که قبلاً اشاره کردیم، اینکه بعضی‌ها آرزوی ارتجاع و ننگین شاهنشاهی را مینمایند یا انتظار عنایت و دخالت بیگانگان را میکشند! در صورتیکه هیچ امر غیرعادی رخ نداده و مصیبت و خصومتی برای ملت ایران پیش نیامده است. مصائب و مشکلات و گرفتاریهای کمرشکن ما چیزی جز ابتلا و آزمایش نیست. ابتلا یا امتحان و تمرینی که ما را لایق دانسته دعوت به تداوم قیام و به تحرک و تلاش مینماید. ما باید بجای وحشت و نفرت، استقبال از این رهگذر تاریخ و از سختی‌ها و محرومیت‌هایی که درگیر شده‌ایم بنمائیم. خوشحال و شکرگزار باشیم که برنامه و بهره‌های تازه جلیویمان گذارده‌اند! آزادی و استقلال را بهای واقعی آنها بدست آورده قدرش را بدانیم، حفاظت بکنیم و استفاده ببریم.

دنیا و زندگی بنا به مشیت پروردگار و بگواهی تاریخ سراسر سختی و مسئله و مشکل بوده است و هر جا که با مقاومت و فعالیت روبرو گردیده نتیجه اش موفقیت و سعادت و راحت بوده

است. مگر فرآن کریم. «إِنَّمَا دَرُغُوشُ مُؤْمِنِينَ وَهَرِ انْسَانِي نَمِيخْوَانَد كَه يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا قَمِيًّا»... گروندگان در صدر اسلام نیز تصور و طبعی مانند پیروشدگان ۲۲ بهمن ماه ۵۷ داشتند. خداوند با زبان ملامت و دلالت یادآوری مینماید که آیا مردم چنین تصور کردند که چون اظهار ایمان نمودند رها میشوند و مورد آزمایش و فتنه قرار نمیگیرند؟ در حالیکه مردم پیش از آنها را نیز گرفتار کرده و آزمودیم...

ج- تکلیف ملت برای پیروزی و رستگاری چیست؟ («چه باید کرد» سوم)

اگر برای سونین بارپرسش «چه باید کرد» را مطرح میسازیم دو دلیل است. اولاً بعد از انتخابات ریاست جمهوری، به آن صورت تکراری، حالت انفعال و انصرافی دست داده و این تصور برای بعضی پیش آمده است که شرکت در انتخابات بعنوان یکی از راه‌های پیشنهادی (در گذشته) بکاردهای آتی) بی فایده از آب درآمده است و باید در این برنامه توقف یا تجدید نظر بعمل آید. ثانیاً، در مراجعات و مباحثات مردم و در طرح سؤال چه باید کرد باز هم با اضطراب و اصرار، از آنچه پیش خواهد آمد و از آنچه باید کرد می‌پرسند یا نظر و پیشنهاد میدهند.

۱- تجدید نظر یا تداوم برنامه؟

بعد از شکست (یا پیروزی) نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری و برانگیخته شدن احساسات و انتظارات و امیدواریهای هموطنان، در تهران و دوبرترین نقاط ایران، بکثرت حالت یأس و تیرس در بعضی افراد پدیدار گشته تصور کرده‌اند که چون روش مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز (یا پارلمانی) و وفاداری بنظام، عین اسلامیت در اثر ممانعت آشکار هیئت حاکمه به بن بست رسیده و شکست خورده است باید راههای دیگری در پیش گرفت یا به ضرورت انتظار پرداخته فعلاً دست از کار کشید.

حقیقت این است که آنچه رخ داده بهیچوجه شکست نبوده نباید موجب تیرس و یأس شود بلکه مرحله‌ای و منزلی از سفر طولانی استبداد تا آزادی طی شده است. رد صلاحیت و محاسبات بازرگان برای ناهزدی ریاست جمهوری ایران که شورای نگهبان، بدلیل ملاحظات و فتنه‌های سیاسی و بناچار، اعلام نمود برای ما موفقیت و انجام خدمت بود. پدیده از چشم ناگاهان و بلا تکلیفان و بسیاری از طرفداران برداشت. روش انحصارگرانه و بیقیدی دست‌گاه حاکمه به اصول و قوانین مضمونه و به تعهدات شرعی، که همان اهداف اولیه انقلاب و حقوق ملت است، سلبرغم ادعای پابندی، با عمل و بیان خود آقایان باثبات، رسید و با سوءاستفاده از قدرت و اختیاراتی که در دست دارند سلب مشروعیت و قانونیت از خود نمودند. اگر در مبارزه و در عالم

۳- انشاق / ۶ - ای انسان بدانکه در پیشرفت بسوی پروردگارت رنج و سختی داری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.

۴- عنکیوت ۲ و ۳ - أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتَّزَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَيَقُلُنَّ اللَّهُ صَدَقُوا وَنَحْنُ الْمَكِيدِينَ.

رقابت بر سر قدرت، که مفهوم و منظور قدیمی سیاست است، پیروز شدند، در عالم مشروعیت و حقانیت، که در جوامع معتقد به ارزشها و اصول و با حاکمیت ملی، لازمه تسلط و تداوم میباشد، شکست فاحش نصیبشان گردید.

پیش آمد فوق نه باعث تعجب بود و نه تصمیم یا تجدید نظر در برنامه را ایجاب مینماید. با سوابق گذشته و تجربیات حاصله، انتظار غیر از آنرا نداشتیم. شرکت ما در انتخابات بر این فرض و احتمال بود که بالاخره نخواهند گذاشت جریان بصورت طبیعی آزاد و قانونی صورت گیرد، خصوصاً بعد از آنکه استقبال فوق العاده مردم مشهود شد و مسلم گردید که جلوگیری و دستکاری آراء مشکل خواهد بود، متوسل به آسانترین و کم غوغاترین عملی که در اختیارشان بود شدند. چنین انتظار نداشتیم که با صرف نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری برنامه قیام پیشنهادی ما به آخر رسیده احتیاج به استقامت و به استمرار در صبر و تلاش نباشد. سخن ما که در بند قبلی تشریح کردیم خسته نشدن، از میدان در نرفتن و مأیوس و منصرف نگردیدن است. گرچه ده بار بلکه صد بار تکرار پیش آید. پیروزی در پایداری است. خداوند مؤید کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح بوده یکدیگر را به حق و صبر و محبت سفارش نمایند^۵. با هر اقدامی یا پیشروی حاصل خواهد شد و یا آگاهی بیشتر و اثبات حقانیت و اتمام حجت، بعمل خواهد آمد.

•

در نشریه های قبلی کلیه شقوق و پیشسادهائی را که برای دفاع از نظام و برگشت به اصول و اهداف اصیل انقلاب شده است در نظر گرفته باین نتیجه رسیده بودیم که هم مبارزه مسلحانه و خرابی و کشتار کار غلطی است و هم استمداد از بیگانگان و انتظار دخالت آنان وضع ما را بدتر خواهد کرد. قدرت و نصرت خداوند نیز تا خودمان حرکت نکرده و نجنیم بسراغ ما نخواهد آمد. تنه راه و چاره را در حرکت ملت و در حل شدن مسائل در داخل مملکت دیده بودیم.

ما به مبارزه قانونی مسالمت آمیز منطقی مستمر ملت اعتقاد داشته و آنرا روی متصدیان و مجریان امور و روی طرفداران و پیروان آنها موثر و مفید میدانیم. چه بسیارند کسانی که حسن نیت و تعهد خدمت داشته بدلیل عدم آگاهی و تبلیغات نادرست رویه های خلاف را پیش گرفته اند و بفرص سوء نیت، در اثر توجه و تذکر و پافشاریها ممکن است تغییر جهت بدهند. کسانی که مقابل ما هستند هر چه باشد ایرانی و مسلمانند و میدانیم که نژاد ایران در مجموع و معمول و در غیر انحراف و اغوا برخوردار از انسانیت و انصاف بوده از خشونت و خصومت بیزار است و چنین نیست که خدا و آخرت را بکلی فراموش نماید. ما متولیان و دست اندرکاران را هموطن دانسته و برای آنان نیز مانند سایر ایرانیان حق نظر و دخالت در اداره مملکت و امور ملت، ولو برخلاف معتقدات خودمان، قائل هستیم. ایرادمان به آنها این است که چرا انحصارگری داشته همه حقوق و اختیارات و تصمیمها و مشاغل را بخودشان اختصاص میدهند و اکثریت ملت را محروم و مطرود میکنند.

۵ - وَالْقَضِيَّانَ الْإِنْسَانَ لَقَدْ خُسِرُوا أَلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ. در سوره بلد/ ۱۷: ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ وَتَوَّاصُوا بِالْمُرَحَّمَةِ.

یادمان نرود که فرهنگ ایرانی، بیشتر از میراث امثال سعدی، حافظ، مولوی و فردوسی که در مکتب ایمان و عرفان پرورش یافته‌اند، سیراب شده است تا از ضحاکها، معاویه‌ها، حجاج‌ها و چنگیزها یا از ماکیاولها و مارکس‌ها.

اگر ملت و مخصوصاً جوانان ما که کمر خدمت و شهادت، برای آنچه تصور میکنند اسلام است بسته‌اند آگاه نگردند و خواسته‌های راستین ایران و اسلام را نفهمند یا با پدر و مادر و برادر و خواهرهای خود همدل و همگام نشوند هر حرکتی انجام گردد ناچار بدشمنی و جنگ خانگی و خونریزی خواهد انجامید. برای احتراز از لبنانی شدن ایران و نصیب و نقشه‌ای که متأسفانه متولیان انقلاب و نظام ما برای این ملت و مرز و بوم کشیده‌اند باید راههای مناسب ایرانی و اسلامی را که سرشار از برادری و بزرگواری و روشنگری باشد، درپیش گیریم.

۲) چه باید کرد و کننده آن

سؤال چه باید کرد که بیش از پیش عنوان میشود و باید تذکرات مجدد و توضیحات بیشتر درباره آن بدهیم، همانطور که میدانید و خودتان هم بزبان می‌آورید چندین سؤال را بهمراه می‌آورد. یکی اینکه آخر عاقبت ما چه میشود، بکجا می‌رویم و کی یا چه کسانی انجام دهنده برنامه و نجات دهنده مملکت و ملت باید باشند؟ و دیگر اینکه کی یا چه کسانی وضع را بصورت حاضر کشانده و مسئول و مقصر اوضاع هستند؟....

جواب «کی مقصر است» را در بند ب داده گفته بودیم همانطور که ملت ایران عامل مؤثر و مسئول مرحله اول و مفتخر به پیروزی آن میباشد، با همین منطق، مؤثر اصلی یا مقصر و مسئول کلی نیز، بخاطر آنچه کرده یا نکرده است میباشد.

جواب دادن بسؤال سوزان و سرسام‌آور اینکه بکجا می‌رویم و چه خواهد شد علاوه بر اینکه مستلزم داشتن اطلاعات صحیح و احاطه همه‌جانبه بمسائل داخلی و خارجی است اصلاً از عهده هیچکس برنمی‌آید. حتی اگر همه شرایط و اطلاعات یا عوامل و علل را در اختیار داشته تحویل حافظه کامپیوترمان بدهیم پاسخ درستی نمیتوان داشته باشیم چون سرو کارمان با انسان است و انسان مختار و تصمیم‌گیرنده میباشد. پاسخ و حل مسئله بستگی به عمل و اختیار مردم دارد که چه چیز را بخواهند و چه کنند.

پس جواب را ملت ایران باید بدهد.

از اینجا پاسخ قسمت آخر، که چه کسی باید انجام دهنده برنامه و نجات دهنده مملکت و ملت باشد، درمی‌آید، مسئله با همه سود و زیان آن مربوط و متعلق به ملت است بتمام ملت و نه بقشر خاص — پس ملت هم، با احساس ملیت و وحدت، باید مسئول و چاره‌ساز کار بوده برخیزد و اقدام نماید. تا ملت کاری نکند و وحدت و همت بخرج ندهد، هیچ چیز درست نخواهد شد. اگر ملت حقوقش را نخواهد و نگیرد مسلماً کسی دودستی آن را تقدیم نخواهد کرد. کس نخارد پشت تو چون ناخن انگشت تو.

کتاب راهنما و پیشوایمان قرآن نیز دستورالعمل کلی و اصل ازلی را (که در «چه باید کرد» اول گوشزد نموده بودیم) از زبان حضرت ابراهیم (ع) اعلام داشته میفرماید «أَلَا تَرَوْا زُرَّةَ وَزَرَ أَخْرَى»^۶.

باید این فکر شوم خیالبافته و خودباخته، میراث دوران قاجاریه و مشروطیت را کنار بگذاریم که همیشه دو غول نیرومند و ترسناک نابکار یعنی روس و انگلیس را در مقابلشان مجسم کرده آنها را طراحان، صاحب اختیاران، گردانندگان و دستوردهندگان در همه شئون و امور مملکت میدانستند و خود را بی اثر و غیرمستول میشناختند.

خوشبختانه مصدقی پیدا شد که با قیام دلاورانه و متوکلانه اش و با پیروزی انکارناپذیر قانونی و مردمی اش، با ملی کردن نفت، پشت انگلستان را بخاک مالیده طلسم قدرت و افسانه شکست ناپذیری آنها و دست داشتنشان در هر کار مملکت، را باطل ساخت و «پایان امپراطوری بریتانیا» را^۷ اعلام نمود. با چنین تجربه به ایرانیان دل و جرأت داد تا شخصیت یافته خود را مؤثر و صاحب ارزش و قدرت بدانند. مسلماً اگر آن آشنائی و اعتمادبنفس در ملت بوجود نیامده بود حرکتی برای بیرون انداختن شاه، که دست امریکا و قدرتهای شرق و غرب اروپا پشت او قرار داشت، نمیگرد و موفق به پیروزی و سرنگونی استبداد شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله نمیگردید.

اما متأسفانه برخلاف شیوه‌ای که قبل از انقلاب، در ایجاد وحدت و برانگیختن ملت علیه استبداد استفاده شد، ملت ایران پس از رسیدن به پیروزی دو جهت انحرافی پیدا کرده بجای اینکه به انتقاد از خود و خودسازی بپردازد و درمان دردها را از درون خود جستجو کند همه معایب و نواقص را از جنگ تحمیلی عراق گرفته تا عدم ورود هندوانه جیرفت در ماه رمضان گذشته که نخست وزیر آنرا توطئه استکبار جهانی نامید به دیگران نسبت داد. از طرف دیگر حملات حساب شده‌ای با تکفیر ایراندوستی و ملیت و فرهنگ ایرانی همراه با تحقیر و تهمت، در تبلیغات رسمی علیه دکتر مصدق و خدمتگزارانی که با تلاش برای کوتاه کردن دست انگلستان و پیشرفت ایران داشتند و یا درپایه‌گذاری و به پیروزی رساندن انقلاب سهم بسزائی داشتند، جریان یافت. گوئی انگلستان است که از مخالفین مرده و زنده خود انتقام میگیرد و خادمینش را از قبرستانها بحیات و حیثیت میرساند. یا دولت شوروی است که بعمال خود و اجراکنندگان مکتبش دستور لجن مال کردن ملیون و مخالفین جدی و اصولی مارکسیسم را میدهد!

باینترتیب فکر بیگانه ترسی یا بیگانه پرستی قدیم را احیا کرده مردم را مجدداً معتقد یا مردد در حاکمیت سیاستهای خارجی (امریکا بهمراه یا بجای روس و انگلیس) و دخالت آنها در حیات و ممات خودمان میگردند. این طرز تفکر نیز رائج گردید که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ما هم آشی است که از سالهای قبل در آشپزخانه سیا و انتلیجنٹ سرویس پخته شده است. نتیجتاً با لکه دار ساختن مبارزین و خدمتگزاران به مملکت، بسیاری از مردم را نسبت به آنها و بهر حرکت و خدمت بوطن بدبین و نسبت بخودشان و انقلاب مایوس و عقیم ۶- نجم/۳۸- بار هیچکس را جز خود او برنمیدارد.

۷- پشاداد فیلم و مقالاتی که در همین ایام در خود انگلستان ارائه شده است.

ساختند، یعنی یک تحول فرهنگی ریشه دار علیه استقلال که بقول خودشان ماده اول شعار انقلاب اسلامی است!

از وظائف عمده و یکی از مواد برنامه قیام قرآنی همین بازگشت به اصالت ملت بمعنای کرامت و ارزش و مسئولیت انسان و امکان اعمال قدرت و اثر برای آن میباشد که باید نصب العین همگان قرار گیرد.

سرمایه بزرگ دیگر ما که بزرگترین نقش را در انقلاب ایفا کرده ولی بعد از پیروزی، بدلیل برخی عملکردهای مسئولین از دل و دماغ مردم بیرون شده ایمان و علاقه به اسلام راستین و یگانه پرستی میباشد که چقدر باید برای برگرداندن آن کارکرد!

۳- ملت چگونه عمل نماید؟

قبل از هر چیز ابراز وجود کردن و حضور در صحنه داشتن است. مقدم بر آن خواستن است و ب فکر دنیا و آخرت بودن و چاره جستن، و مقدم بر هر دو اعتقاد و اعتماد بخود و خداداشتن. اگر شما ملت که مالک امانتدار مملکت هستید - حاضر و ناظر در صحنه و خواهان حقوقتان نباشید اقلیتهای تحریک شده و تندروهای تندگوی تندخویا عوامل ضد آزادی و استقلال و بطور کلی متجاوزین و غاصبین ملی صحنه را اشغال مینمایند و بنام ایران و اسلام یا ارزشهای دیگر، جای شما و حق شما را میگیرند.

بهیچوجه نباید ناظر و حاضر بودن و حتی خواستن حق در دل را امر کوچک گرفت. بطور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر محسوس در حفظ و دریافت حق دارد پیغمبر ما فرموده است مؤمن وقتی در برابر ناحق یا خلاف و ظلم قرار میگیرد موظف است با دست (یعنی عملاً و از طریق مثبت مؤثر) درصدد جلوگیری و اصلاح برآید. اگر نتوانست، با زبان (یعنی گفتن و نوشتن) مخالفت کند. اگر آنهم امکان پذیر نبود، در دل ناراضی و ناراحت باشد. نظر باینکه دل انسان مرکزی است برای خواستن و از اراده است که حرکت و عمل سرچشمه میگیرد و بدیگران سرایت میکند پس نباید از خاصیت و ضرورت نظارت و حضور و طلب غافل ماند و مأیوس بود.

گام دوم مطالبه کردن حق است و بزبان و قلم آوردن نظریات و اعتراضات، هر قدر تقاضا و طلب قانونی و صریح باشد یعنی با استدلال و امضا صورت گرفته جمعی تر باشد اثرش بیشتر و ضررش کمتر خواهد بود و قدرت و مصونیت هم می آورد. در محیط ها و حکومتهایی که جور و جفا سلطنت میکند انتقاد و اعتراض و گفتن حق کاملاً مؤثر است و چون ممکن است موجب خطر و خسارت گردد شهادت و فداکاری لازم داشته بفرموده رسول اکرم بهترین جهاد در راه خدا محسوب میشود و گوینده را ثواب و کمال میرساند.

۸- أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.

عمل سوم آگاهی یافتن نسبت باوضاع و حقایق و آگاه ساختن دیگران است. یعنی تبدیل تاریکیها بروشنائی که تعلم در امور اجتماعی، اعتقادی و سیاسی را تشکیل میدهد و یکی از وجوه آن تهیه و توزیع و تکثیر نشریات حق جو و حقیقو، در سطح وسیع مردم میتواند باشد. خصوصاً رساندن آن بچوانان پاکدلی پاکباخته که با شستشوهای مغزی گمراه و بی خیرشان کرده اند و همچنین توجه کردن به قشرهاییکه تعلیمات و نشریات اجتماعی و سیاسی لازم را کمتر دریافت و درک مینمایند.

۴- دو پایه حکومت برای رشد جامعه

در مورد مسئله آگاهی عمومی یا بصیرت و بینائی نسبت بنظام و ارزشها و کسانی که بر آنها حکومت میکنند، جا دارد توقف و توضیح مختصری داده شود:

در جوامع پیشرفته امروزی که معتقد و مقید به آئین یا ارزشهایی هستند و مردم رشد کافی یافته صاحب و آگاه بر حیثیت و حقوق انسانی خود شده اند دولتها تنها با سرنیزه یا زور بر آنها حکومت نمیکند. در علم جامعه شناسی و در تجربه تحولات انقلابی دنیا معلوم شده است که دوام و اعتدال جوامع و ادامه حکومت و توفیق در مدیریت و خدمت نیازمند تأمین دو شرط یا تحقق دو قدرت است. یکی زور یا نیروی نظامی و انتظامی که قدرت مادی و تکنیکی دولت را تشکیل میدهد. دیگر اعتبار ارزشی یا آئینی است که برای حکومت قدرت معنوی و صلاحیت قانونی یا مشروعیت را میسازد. هر قدر جامعه و هیئت حاکمه متریقی تر و متقی تر بوده بر مبانی ارزشی و ایدئولوژی یک نظام یافته باشد قدرت اولی که نیروی نظامی و انتظامی است بیشتر ناشی و متکی بر قدرت دومی که اعتقادی و ارزشی است، میگردد. در جوامع فاسد یا جاهل، حکومتهای غاصب منحرف یا منافق ظالم، صلاحیت قانونی و اعتبار معنوی خود را از طریق تحمیل یا تبلیغ تأمین نموده با اعمال قدرت نظامی یا نفاق و تزویر و در سایه جهالت و اسارت مردم، برای خود زیربنائی از قدرت مادی و نظامی و روینائی از شهرت ریاکارانه معنوی، برای خود میسازند. بخودشان خدمت و منفعت و مقام میرسانند و به ملت ظلم و تحکم مینمایند. بدیهی است که بنا به تجربیات تاریخی و بمصداق کلام نبوی که *أَلْمُلُكُ بِنَفْسِهِ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ* حکومتهای فاسد، مشروعیت و قائم بر زور و خشونت، دوام و دولتی نخواهند داشت.

اگر حکومتی بر مبنای صداقت و عدالت و منطبق با ارزشها و آئین مورد تأیید اکثریت انتخاب گردیده و بآن عمل نماید هر دو شرط قدرت مادی و مشروعیت قانونی را دارا بوده میتواند، هم مسلط بر اوضاع، در داخل و خارج، گردد و هم موفق در مدیریت جامعه و مشارکت مردم شود. ولی اگر از طریق تزویر و تحمیل بخواهد حکومت و کسب مشروعیت نماید دیر یا زود ساقط خواهد گردید. هر قدر ملت که تکیه گاههای دولت در نهادهای نظامی و اقتصادی و اداری هستند بهتر و بیشتر واقف به دروغ و عدم صلاحیت آن گردند پایه های قدرت زودتر مست میشود

۹- ملک و حکومت با وجود کفر میتواند برقرار بماند ولی در صورت ظلم (و عدول از عدالت و حق) دوام نمی آورد.

و تخت سلطنت یا استبداد مناقضانه سر میترس رنگون خواهد گشت. همانطور که در مورد محمد رضا شاه، علیرغم امکانات و ارتباطات و اقتداری که داشت، دیدیم.

در نظامهای اجتماعی و حکومتی امروزه که سیاست تنها بمعنی و بصورت رقابت بر سر قدرت، یا زور و جبر نیست، مبارزه علیه حکومت‌های ستمگر منحرف یا منافق میتواند بمقدار زیادی از طریق تضعیف و رد مشروعیت یا اثبات عدول از حق صورت گیرد. مشروط بر آنکه ملت بیدار و هشیار بوده معتقد به اصول و خواستار حقوق خود باشد.

از اینجا است که اهمیت آگاهی و اشعار مردم از یکطرف و ترجیح و تأثیر مبارزات قانونی و اصولی، از طرف دیگر روشن میگردد.

از دو حال خارج نیست، یا حکومت صلاحیت و مشروعیت داشته بر معیار حق و حقیقت عمل مینماید که در اینصورت از برقراری فضای باز و آزادی عقیده و انتقاد، که در اصطلاح شرع امر بمعروف و نهی از منکر نامیده میشود، باکی نخواهد داشت. که بقول سعدی: «آنها که حساب پاک است از محاسبه چه باک».

اگر متولیان قصور و غفلت داشته خطا کار بودند در اثر تذکرات مردم خود را باید اصلاح نمایند و برهه صحیح بازگردند و اگر انتقاد کننده در اشتباه بود، و حتی غرض داشت، جواب و توضیحات آنها سبب ارائه و اثبات حقانیتشان گردیده مشروعیت و قدرتشان محکمتر خواهد گشت. بنابراین انتقاد در هر دو صورت سازنده و مفید بحال جامعه میباشد.

در حالت دوم اگر حکومت خطا کار غاصب و منافق فاقد صلاحیت بود اعتراضها و انتقادهای مردم و جنگ بر سر حجت (بجای قدرت) سبب روشنگری و سلب مشروعیت و قدرت دستگاه میگردد و اگر نخواست بعدالت و حقانیت عمل کند دیر یا زود ساقط خواهد گشت.

دقیقاً بهمین دلیل است که حکومت‌های فاقد صلاحیت و مشروعیت، ببهانه‌های گوناگون و با دلائل حق بیجان، سعی میکنند فضای جامعه را بسته نگهدارند. ولی هوشیاری و فداکاری مردم و حق طلبی آنها از یکطرف و تداوم و تشدید خشونت حکومتی از طرف دیگر، بهمراه فساد و ظلم (که سبب پس رفتن بیشتر پرده‌های ریا و نفاق میگردد) موجبات ضعف و زوال دولت را فراهم خواهد نمود.

در این راه اگر اهل ایمان بوده و به نیروی تقوی از خشونت و خصومت خودداری نمائیم و بخدا توکل کنیم برخوردار از هدایت و ولایت الهی و مشمول کلام قرآنی خواهیم شد که فرمود:
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^{۱۰}.

۱۰- طلاق ۲/۳- و هرکس تقوی خدا پیشه کند راه خروج و نجات برایش فراهم می‌آورد و او را از جاییکه گمان نینماید تغذیه و چاره خواهد کرد و هرکس توکل بر خدا نماید همان برایش کافی است بدرستی که خداوند کار خود (یا کار او) را بر فرجام میرساند همانا که خداوند برای هر چیز اندازه و قراری تصور کرده است.

۵- وحدت و همگامی

راهنمائی چهارم، اجتماعی عمل کردن است. هم ضرب المثل عامیانه میگوید «یکدست صدا ندارد» و هم در قرآن کریم آمده است «دسته جمعی بریسمان خدا چنگ زبید و از تفرقه و تکروی احتراز نمایند» (وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا)^{۱۱}.

در کاری که خدمت انسانی و احسان الهی محسوب میشود باید خودبینی ها و بدخواهیها را کنار گذاشته با سعه صدر و روح امید و گذشت ب مردم نگاه کرد.

امضاء گذاشتن پای یک صحیفه و عقیده بطور دسته جمعی برای یک حرکت اجتماعی در بیان حق بخودی خود وزن و ارزش داشته بیانگر وحدت و قدرت ملت میگردد و مسلماً اثر مثبت میگذارد. خصوصاً اگر حالت تشکیلاتی داشته باشد.

اگر بدنبال و در سایه اجتماع خلق با اعتصام برشته ناگستنی خالق، ابراز وجود و امر بمعروف ونهی از منکر نیز بعمل آید که در منطق قرآن و سنت بیشتر ناظر بر حکومت است، و قانون اساسی جمهوری اسلامی آنرا از وظائف متقابل دولت و ملت میدانند، نتایج حاصله مافوق انتظار خواهد بود.

در هر حال فضائل و آثار نجاتبخش اجتماع و اتحاد فوق العاده است که امیدواریم بفضل خدا و همت هموطنان شامل حال ملت و دولت و باعث سلامت و سعادت همگان گردد.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

نهضت آزادی ایران

پنجم / آذرماه / ۱۳۶۴

۲۰ - ۳ - ۲۶۰

۱۱- آل عمران/ ۱۰۳ - بریسمان الهی بصورت دسته جمعی چنگ زبید و خود را بیاویزید و تفرقه نداشته باشید.

بسمه تعالی
تعاونوا علی البر والتقوی

هموطنان عزیز:

انتشارات نهضت بمنظور انجام وظائف اسلامی و ملی و اجرای فریضه امر بمعروف ونهی از منکر و ابلاغ باررسالتی که در شرایط کنونی انقلاب بدوش میکشیم تهیه شده و در اختیار شما قرار میگردد.

در راه مقابله با مشکلات و محدودیتهائی که در انجام این خدمت وجود دارد، پس از فضل الهی به کمکهای معنوی و مادی شما نیازمندیم.

انتشارات ما توسط کتابفروشیها و واحد انتشارات نهضت آزادی ایران خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷ توزیع میشوند.

بعلاوه شما میتوانید با ارسال لیست نشریات مورد علاقه و رسید کمک مالی خود (حداقل قیمت کتابها که به حساب ۱۱۵۹۹ بانک ملی ایران واحد مبارزان بنام آقای مهندس محمد توسلی واریز شده است) به آدرس فوق یا صندوق پستی ۱۷۲۴-۱۴۱۵۵ ، این نشریات را دریافت فرمائید.

بیانیه شماره «۱»

مرکز مطالعات ملل
کتابخانه تخصصی ملل

سخنی پیرامون انتخابات مجلس شورای اسلامی

نهضت آزادی ایران

بیانیه شماره یک نهضت آزادی ایران پیرامون "انتخابات مجلس شورای اسلامی"
ناشر: نهضت آزادی ایران
تیراژ: ۱۰/۰۰۰ جلد
چاپ اول - دی ۱۳۶۲
مرکز پخش: خیابان استاد مطهری - نرسیده به چهار راه مبارزان - پلاک ۲۳۴
و یا صندوق پستی ۴۱/۱۵۱۹ - تلفن ۸۳۳۷۵۷

بسمه تعالی

بیانیه شماره ۱

پیرامون انتخابات مجلس شورای اسلامی

ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها (۱)

آنچه را که نهضت آزادی در ۲۰ مرداد ۶۲ ندا داد، و شعار و خواست همیشگی ما در مبارزات گذشته تا پیروزی انقلاب بوده است، انتخابات برحق و حق انتخاب کردن مردم میباشد. یعنی انتخابات پاک برای تشکیل یک مجلس پاک که اسلامی و مستقل و قوی بوده منبعث و متعلق به ملت باشد و بتواند شعار سه گانه مقدس انقلاب را تأمین نماید. انتخاباتی که آلوده به انحصار و اختناق و اجبار نباشد، بدور از تبعیض و تحمیل و تزویر و مضمون از توهین و تهمت و تهدید و از آزار و تکفیر باشد. انتخاباتی واقعا "آزاد و از هر جهت قانونی با "مشارکت عامه" مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش" برطبق اصل سوم قانون اساسی.

در انتخابات مجلس شورای اسلامی که در آستانه برگزاری آن میباشیم در حقیقت متصدیان و گردانندگان امور، قدرت و اختیاراتی که به آنها داده شده و یا بدست گرفته‌اند باید امانت و حقی بدانند که متعلق به ملت است و اینک با و برگردانده میشود، تا آزادانه و مختارانه هرکس را مایل است بنمایندگی مجلس برای اعمال حاکمیت و نظارت برگزینند. چنین تحویل دادن امانت بمردم کشور

اجرای امر خدا و قبول حاکمیت علی الاطلاق او میباشد .

نهضت آزادی ایران هیچگاه آزادی انتخابات را ، علیرغم بدگوئیها و بداندیشیهای رایج ، بقصد وکیل و وزیر شدن کسان خود عنوان نکرده است ، بلکه بخاطر هموطنان عزیز مطالبهء تأمین آزادی و امنیت و عدالت را مینماید ، تا داوطلبان و مردم از ترس و یأس بیرون آمده همگی با اطمینان و اعتماد لازم مشارکت در انتخابات بنمایند . برای ما هر کس که آگاهانه و آزادانه از طرف مردم انتخاب شود نماینده است و روی سرمان جا دارد . خواه اداری باشد یا بازاری ، روحانی یا روشنفکر ، کشاورز یا کارگر و بالاخره حزبی و خطی باشد یا منفرد . مسلماً "مجلسی که متشکل از نمایندگان منتخب خود مردم نباشد نمیتواند تأمین کننده آزادی و امنیت ، نگهبان استقلال و مصالح مملکت و روی کارآورنده دولت قسط و عدل جمهوری اسلامی باشد . مجلسی که احیاناً "کرسیهای آن بر خلاف حقوق مردم و قانون غصب شده باشد چگونه ممکن است واضح قوانین پاک و درست گردد و زیان و خیانتی به ملت نرساند ؟

متأسفانه گهگاه که ما حرفی زده ایم و حتی اگر گفته ایم شب تاریک و روز روشن است ، گروهی گفتار ما را حمل بر غرض و دشمنی کرده تحریف کلام و قلب حقیقت نموده اند . اینها درک نمیکنند که اشخاص ممکن است اصولی و طرفدار حق بوده روی علاقه و ایمان به ایران و اسلام اظهار نظر و ایراد انتقاد و مطالبه عمل نمایند .

بعد از نطق قبل از دستور بیستم مرداد ماه در مجلس و سپری شدن دوران توهین و تهمت که توأم با حمله و کتک و غارت بود و بهانه آن هم اعتراض بما که چرامسئله غیرمهم انتخابات مجلس و آزادی آنرا مطرح کرده ایم ، یک دوران امید با عهد و وعده های مطلوب پیش آمد . قسمتی از این اظهارات تکرار گفته های اعتراض شده ، ما و تایید خواسته های مردود شده ، ما بود که جا دارد در خاطرها محفوظ بماند و مطالبه شود . از آن جمله است بیانات ذیل که از طرف مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی ایران بمناسبت های مختلف و تدریجاً "ایراد گردیده است .
— آقای رئیس جمهور در مصاحبه مورخ ۱۷ مهرماه ۶۲ با روزنامه جمهوری اسلامی :

بنظر بنده انتخابات آینده مجلس بهترین انتخاباتی خواهد بود که در این چند سال انجام خواهد شد . . . و یک مبارزه سیاسی و انتخاباتی بسیار شیرین در سطح کشور وجود خواهد داشت . - من به آنها (گروههای سیاسی مخالف) اطمینان میدهم که دولت در کارشان هیچ اختلالی نخواهد کرد و هر چه میتوانند در مورد کاندیداهایشان تبلیغات انتخاباتی کنند - دولت و دستگاه اجرائی مطلقاً در کار آنها دخالتی نخواهد کرد و مانع کار آنها نخواهد شد - بطور قاطع میگویم که انتخابات آینده مجلس جزء آزادترین و پرشورترین و بهترین انتخابات خواهد بود .

- آقای رئیس مجلس و امام جمعه موقت تهران در خطبه ۱۱ آذرماه:

مردم خود را آماده کنند که در این انتخابات سرنوشت ساز شرکت کنند . - هیچ اجباری ما از لحاظ قانونی انجام نمیدهیم و انتخابات آزاد آزاد است که مردم در آن شرکت بکنند (با نکنند) . - در مورد کاندیدها هیچگونه محدودیتی غیر از آنچه در قوانین آمده وجود ندارد . - شیوه انتخابات باید مثبت باشد کسانی که بخواهند با بعد منفی و بدنام کردن رقبه‌های خودشان تبلیغ کنند از نظر ما . . . یک گناه است . - (نامزدها) اگر میتوانند بروند سخنرانی کنند ، جزوای بنویسند . - تبلیغاتی که متعلق بدولت است باید عادلانه باشد . یک روزنامه که ملک خودش است باید قانون مطبوعات را مراعات کند . - از حالا با استقبال انتخابات بروید و انشاء الله با آزادی کامل و مراعات عدل و انصاف در تبلیغات و مراعات اسلام . . .

- آیةالله العظمی منتظری در سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه منعقد در قم ، بتاريخ ۲۲ آذرماه:

اگر هم روحانیون قم و تهران و دیگر شهرها خواستند مستقیماً در انتخابات دخالت کنند و افراد خوبی را بمردم معرفی نمایند باید بشکلی باشد که مردم نگویند افرادی را بما تحمیل کردند . - مردم . . . خودشان دارای رشد و عقل هستند و میتوانند با شاد کردیم

کتابخانه تخصصی

با افرادی رابه آنها معرفی نمودیم کافی است. - آقایانی که میخواهند کاندیداها را معرفی کنند باید باین نکته اصلی توجه نمایند که مردم باز احساس نکنند قیم دارند، از قم و تهران روحانیون میخواهند کسانی را بآنها تحمیل نمایند. - یک کودتای خزنده و تدریجی برای ازبین بردن فرزندان اصیل انقلاب و منزوی نمودن آنها بوجود آمده و وضعی پیش آمده که بتدریج افراد مستقل و آزادی که هم تعهد به اسلام دارند و هم سابقه انقلابی و فداکاری داشته اند و از طرفی هم عاقل و با کفایت میباشند در معرض خطر حذف و انزوا قرار گرفته اند و بنظر من این یک خطر بزرگی است.

- در قطعنامه سمینار ائمه جمعه در قم، بتاريخ ۲۴ آذرماه:

همزمان با معرفی کاندیداها و شروع فعالیتهای انتخاباتی تریبون نماز جمعه نباید وسیله تبلیغ برای گروه یا دسته خاص قرار گیرد. - ائمه جمعه ضوابط و معیارهای انتخاب اصلح و شیوه برخورد های تبلیغاتی و رعایت اخلاق و ضوابط اسلامی را برای مردم تشریح نمایند تا مردم حاضر در صحنه با آگاهی کامل نسبت بکاندیداها ی مورد علاقه خود رای دهند. - روی جهات مثبت کاندیداها تکیه کرده و از تبلیغات منفی نسبت بسایر کاندیداها خودداری نمایند.

- و بالاخره در راس آنها فرمایشات رهبر انقلاب در ۲۰ آذرماه خطاب به فقهای شورای نگهبان:

مردم اگر اسلام را، استقلال و آزادی را، نبودن تحت اسارت شرق و غرب را میخواهند همه در انتخابات شرکت کنند و در صحنه حاضر باشند. - مسئله خوب بودن خود شخص است نه اینکه از یک دسته خاص باشد نه اینکه اهل علم باشد، حزبی باشد، بازاری باشد. . . . عمده موازین آنست که قانون و اسلام تعیین کرده است. - اگر عده ای جمع شدند و افراد نالایق را معرفی کردند مردم به آنها رای ندهند.



تصریحات و تاکیدات فوق موجب خوشحالی و امیدواری بوده ملت انتظار

دارد بوعده‌هایی که این بزرگوران داده‌اند عمل شود ولی در عین اینکه آنچه گفته شده است شرایط لازم برای آزادی انتخابات میباشد شرایط کافی نیست. هم نظریات القائی و مشخصات مافوق قانون اساسی برای نامزدهای نمایندگی اظهار شده است که انحرافی بوده باید رفع نگرانی بعمل آید و هم ضرورت‌های دیگری بلحاظ آزادی واقعی انتخابات باقی مانده است که تا دیر نشده باید تامین گردد. در دسته اول پاره‌ای شعارهای مذکور در مطبوعات حزبی یا دعاوی مطرح شده در سمینار قم قابل ذکر است که اگرچه از طرف مقامات تایید نگردیده یا بعضی از رهبران اشاره بخلاف آن نیز نموده‌اند، معذک جا دارد در مورد عدم قبول آنها تصریح لازم بعمل آید. مثلاً "وقتی مینویسند" هنگامی میتوان یک انتخابات را کاملاً" سالم دانست که هم آزادی در آن تامین شده باشد و هم در محیطی دور از تبلیغات گمراه کننده انجام گیرد" (۱) ضمن آنکه این کلام حرف نادرستی نیست و تبلیغات گمراه کننده عمل ناصحیح میباشد، اولاً اشکال در تعریف و تشخیص تبلیغات و گمراه کنندگی آن است زیرا که اگر مدعی و قاضی یکی باشد این شرط حربۀ خطرناکی برای حذف هر مخالف یا ناموافق خواهد بود. ثانیاً "در آنجا که مینویسند" گمانیکه این آزادی را منکر هستند در واقع خواهان آزادی و خیانت هستند" (۱) علاوه بر مشمول آیهء شریفهء *ان بعض الظن اثم* بودن این انتساب و اتهام جرم سنگین، خلاف شرع محسوب میشود و نقض تاکیدات مکرر آقایان، دائر به التزام به مثبت بودن تبلیغات و خودداری از حمله به رقیبان، رامینماید. ضمناً "استدلال کهنه و مکارانهء شاه معدوم در زمان سلطه استبداد را بیاد می‌آورد که با سربلندی و غرور خاص میگفت "در کشور من همه گونه آزادی وجود دارد جز آزادی خیانت."

بعضی از آقایان شرکت کننده در سمینار قم نیز گفته‌اند "حوزه علمیه و روحانیت تهران بهتر است شرایط کاندیدا شدن را اعلام نمایند" فراموش کرده‌اند که قانون اساسی (و قانون انتخابات که در دست تصویب مجلس میباشد) این شرایط را روشن کرده است (و میکند). یا بهان قاطعانه دیگری که اظهار شده است

"از همه اولیتر ائمه جمعه و جماعات اند که بدلیل روحانی بودن و تعهد به انقلاب باید توجه و اشراف کامل داشته باشند" تعارض با قانون اساسی دارد که وزارت کشور را مجری انتخابات و شورای نگهبان را ناظر بر آن معین کرده است.

بطوریکه در بیانات رهبر انقلاب نیز آمده است مردم هستند که باید حاضر و ناظر در صحنه باشند و تصمیم گیرنده در انتخابات نامزدهای معرفی شده هم مردم اند. بدیهی است که معرفی یا تبلیغ نامزدهای نمایندگی از ناحیه هر فرد یا مقام و گروه غیر رسمی اشکالی ندارد، اصل این است که بفرموده آیه الله منتظری "عنوان آزاد نبودن انتخابات و یا مثلاً" تحمیل افراد و یا قیم بودن برای مردم پیش نیاید و برخلاف دوران گذشته بپذیریم که "مردم خودشان دارای رشد عقل هستند."

هم چنین اظهار یکی دیگر از آقایان ائمه جمعه که "ما امروز باید از گذشته عبرت بگیریم و رسماً" در انتخابات دخالت کنیم "کلام خطرناکی بوده طرز تفکرهای نظام گذشته را بخاطر می آورد.

این نکته نیز نباید فراموش شود که خودداری از تبلیغات سوء علیه سایرین و از اعمال خلاف قانون نباید اختصاص به دوران انتخابات و یکی دو روز رایگیری داشته باشد و اگر احتراز از این اعمال ماهها قبل از دوران فعالیت انتخاباتی رعایت نگردد آزادی انتخابات تحقق نخواهد یافت.

اما آن شرایط و مقدمات که هنوز تا مین نگردیده است و تا نشود انتخابات را نمیتوان آزاد نامید، امنیت و عدالت است. در شرایطی که روزنامه و رسانه های گروهی، راهپیمائیهها و اجتماعات، مناظر و نهادها و سنگر نماز جمعه ها حالت انحصاری بکطرفه داشته سایرین محروم از این امکانات و از روزنامه یا درج مقالاتشان باشند و علاوه بر آن نامزد نمایندگی شدن و فعالیت انتخاباتی، خارج از حلقه های ائتلافی، ملازقه باخطر و حمله و حذف داشته باشد همه داوطلبان حاضر به اعلام نامزدی و فعالیت های انتخاباتی نخواهند گشت و همه مردم چشم بسته و بدون اعتماد شرکت در انتخابات خواهند کرد.

مهمتر از همه آنکه لازم است آنچه وعده داده‌اند و می‌دهند عمل شود و مسئولین و متصدیان بگفته‌های خود عمل نموده و مشمول ملامت و عذاب الهی "کبر مقتا" عند الله ان تقولوا مالا تفعلون" نباشند. واقع امر این است که ما تا بحال در موارد عدیده خلاف گفته‌ها را دیده‌ایم. از آن جمله و بطور نمونه موارد ذیل قابل ذکر می‌باشد:

۱- در پایان تلگرام مورخ ۶۲/۷/۲۱ بعنوان ریاست محترم جمهوری برای برگزاری یک میتینگ عمومی انتخاباتی و حفظ امنیت آن از طرف نیروهای انتظامی پرسش و درخواست نمودیم ولی بلا جواب ماند.

۲- در نامه مورخ ۳۰ مهر ماه بوزارت کشور و به کمیته مرکزی اطلاع دادیم که قصد داریم روز جمعه ۶- آبان‌ماه در نهضت سمیناری برای "تامین آزادی انتخابات" منعقد سازیم (محل برگزاری این سمینار در داخل ساختمان بود و نه در معابر و میدانها که بر طبق قانون احزاب مصوب مجلس شورای اسلامی احتیاج به اجازه وزارت کشور دارد و قبلاً نیز سمینارهای مشابهی را تشکیل داده بودیم) و برای حفاظت و امنیت تقاضای دستور مراقبت کرده و مشکلی در این باره نداشتیم. اما در این مورد چهار روز بعد کلانتری و کمیته مرکزی کتبا" اطلاع دادند که وزارت کشور با تشکیل سمینار موافقت ننموده و خواسته‌اند نهضت از برگزاری آن صرف نظر و در برقراری نظم و آرامش با ما موربین همکاری نماید. ماهم چنین کار را کردیم. معذک مواجه با حمله بدفتر و تخریب محل با ضرب و شتم سه نفر از همکاران و بازداشت چند نفر دیگر که بقصد اعلام تعطیل و توضیح در داخل ساختمان آمده بودند، گشتیم، بدون آنکه ما موربین کمیته و دادستانی اقدام در جلوگیری از حمله مهاجمین و از انهدام و آزارها بنمایند. مقداری از اثاثیه و اموال نهضت و موجودی صندوق را بردند، همچنین اسناد و مدارک و مهر و اوراق ما را بدون صورت مجلس کردن خارج نمودند که تاکنون با وجود مکاتبه با دادستانی انقلاب مرکز و مراجعات مکرر حاضر نشده‌اند عین یافتگویی آنها را که مورد احتیاج ماست مسترد نمایند. دنباله ماجرا و رفتاری را که متأسفانه در مجلس شورای اسلامی با دو نفر از نمایندگان تهران آقایان مهندس معین‌فر و مهندس صباغیان بعمل آمد و خود گواهی بر ادعای آزادی انتخابات شد! همه میدانند. حتی برخلاف اسناد و شواهد آشکار گفتند

که اعلام یگانگی و پیوستگی از اعلام سمینار و پخش تراکت میتینگ بوده است و اعلام نمودند که در مجلس هم آقای مهندس صباغیان اقدام به حمله و کتک نموده‌اند!

۳ - نمایش برنامه "امریکا از ظهور تا سقوط" در تلویزیون که همه دیدند چگونه مشحون از اشارات و نسبت‌های ناروای خلاف واقع علیه دولت موقت و نهضت آزادی ایران است و گوئی برای کوبیدن پیشاپیش مشارکت نهضت در انتخابات مجلس تنظیم شده است، کاملاً" حالت تبلیغات مفرضانه منفی از ناحیه یک دستگاه دولتی و رسمی را داشته است و تا بحال با درخواست کتبی قانونی ما برای حضور در تلویزیون و توضیح و تکذیب جعلیات موافقت نکرده‌اند.

۴ - سر مقالات و حملات تلویحی یا تصریحی روزنامه جمهوری اسلامی و بعضی از نطق‌های قبل از دستور آقایان نمایندگان مجلس نیز تکمیل نمایشنامه فوق می‌باشد.

۵ - از سه چهارماه قبل باینطرف بعضی از روزنامه فروشهای تهران علیرغم بازخواست حضوری و بازداشت‌های موقتی که میشدند جرأت کردند نشریات نهضت را که تا این تاریخ تنها راه توزیع بسیار محدود آن دادن به پست یا توزیع دستی و فروش در غرفه کتاب جلوی دفتر نهضت بود، تحویل گرفته بفروشدند. حتی "مرکز توزیع جراید" نیز پخش آنها را پذیرفت ولی پس از حمله ۶ آبان‌ماه بدفتر نهضت این امکان نیز از نهضت گرفته شده موزعین از قبول و توزیع نشریات ما خودداری مینمایند و میگویند اجازه نداریم.

۶ - در نامه مورخ ۶۲/۹/۱۲ و با فاصله دو هفته بوزارت کشور نوشتیم اگر مخالفتی ندارند روز جمعه ۲۵ آذر ماه سمیناری در داخل نهضت تحت عنوان "آزادی و انتخابات" منعقد ساخته و در نظر بود آگهی برگزاری این سمینار در جرائد کثیرالانتشار، منتشر شود. پنج روز بعد کتبا" جواب عدم موافقت وزارت کشور با تشکیل سمینار نهضت رسید. و این مخالفت در زمانی صورت میگیرد که بعضی از احزاب و گروهها و همچنین ائمه جمعه، در خراسان و در قم و جاهای دیگر سمینارهای متعددی درباره انتخابات تشکیل داده و میدهند.

از اینها گذشته کافی نیست که دولت دخالت و اخلال در فعالیتهای انتخاباتی گروههای ناموافق یا معترض نکند، یا بگوید که نمیکنم بلکه باید اجازه ندهند نهادهای انتظامی و غیر انتظامی و سازمانها و گروههای غیر مسئول، با عناوین مردمی یا مذهبی و ظاهراً "غیر رسمی"، در مخالفت و بزبان بعضی یا موافقت و به سود بعضی دیگر دخالتی نمایند و عملی انجام دهند.

بسیاری از آشنایان و غیر آشنایان، از تهران و از شهرستانها، از ما میپرسند آیا نهضت آزادی در انتخابات شرکت میکند، کاندید میدهد و داوطلب نمایندگی هستید یا خیر؟ جواب ما این بوده است که داوطلب نمایندگی شدن، کاندید دادن و شرکت کردن در انتخابات در صورت تأمین آزادی واقعی انتخابات و اطمینان بر امنیت و عدالت وظیفهای طبیعی میباشد.

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة

نهضت آزادی ایران

تهران ۶۲/۱۰/۱

شورای انقلاب و دولت موقت

و

سیمای دولت موقت
از ولادت تا رحلت

وزیر اطلاعات و امور
مدرسه پنهان انقلاب اسلامی

نامه سرگشاده
مهندس بازرگان به امام

نام کتاب : شورای انقلاب . . .
ناشر : نهضت آزادی ایران
تیراژ : ۱۰۰۰۰ جلد
چاپ سوم بهار ۱۳۶۲

کلیه حقوق طبع محفوظ است - نقل از مندرجات فقط با ذکر نام مأخذ مجاز میباشد

مقدمه

بسمه تعالی

خواننده عزیز:

در این مجموعه دو نشریه " شورای انقلاب و دولت موقت از زبان مهندس بازرگان " و " دولت موقت در پنج سند " وهمچنین نامه سرگشاده آقای مهندس بازرگان به عنوان رهبر انقلاب یکجا منتشر می شوند .
نشریه اول در تاریخ ۶۱/۱/۲۵ و دوم در تاریخ ۶۰/۱۱/۲۸ تکثیر شده و نامه سرگشاده در تاریخ ۵۹/۵/۷ در مطبوعات بچاپ رسیده است .
هدف ما از انتشار این مجموعه حفظ اسناد انقلاب و خنثی ساختن توطئه‌های دشمنانی است که می‌کوشند با تحریف حقائق و سوابق اصالت انقلاب اسلامی ما را زیر سؤال قرار دهند .
دریافت نظرات اصلاحی و انتقادی شما ما را در پیگیری این هدف تشویق خواهد نمود .

اللهم و فقنا لما تحب و ترضی

فهرست

- شورای انقلاب و دولت موقت..... صفحه ۵
- ۱- گاهشماری مبارزات و پیش‌پروزیهای انقلاب اسلامی ایران از شهریور ۲۰ تا ۲۲ بهمن ۵۷..... صفحه ۷
- ۲- شورای انقلاب..... صفحه ۱۸
- ۳- شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت و روابط فیما بین..... صفحه ۲۴
- ۴- روابط دولت موقت با امام..... صفحه ۴۴
- ۵- روابط دولت موقت با مردم..... صفحه ۴۶
- سیمای دولت موقت از ولادت تا رحلت..... صفحه ۴۹
- ۱- متن حکم انتصاب نخست‌وزیر دولت موقت توسط رهبرانقلاب اسلامی ایران بتاريخ ۵۷/۱۱/۱۵..... صفحه ۵۳
- ۲- متن بیانات آقای مهندس بازرگان پس از دریافت حکم بتاريخ ۵۷/۱۱/۱۵... صفحه ۵۴
- ۳- متن گزارش دولت موقت به رهبرانقلاب اسلامی و شورای انقلاب بتاريخ ۵۸/۲/۱۵..... صفحه ۵۹
- ۴- استعفای دولت موقت بتاريخ ۵۸/۸/۱۴..... صفحه ۶۸
- ۵- موافقت رهبرانقلاب اسلامی با استعفای دولت موقت بتاريخ ۵۸/۸/۱۵..... صفحه ۶۹
- نامه سرگشاده مهندس بازرگان به امام..... صفحه ۷۱

شورای انقلاب و دولت موقت

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا و اذكروا نعمة الله
عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمة
اخوانا.

دوستان و همفکران عزیز، آقایان و خانم‌ها

خداوند رحمن رحیم را سپاس می‌گذارم و بهمه دوستان و همفکران و
هموطنان عزیز تبریک می‌گویم که ملت ایران و جمهوری اسلامی ما را عمر و
توفیق داده است که علیرغم بحرانها و ضایعات سهمگین و گذشتن از
گردنه‌های خطرناک که هر یک از آنها برای سقوط دولتها و سرنگونی سلسله‌های
گذشته کافی بوده است با سلامتی نسبی و توکل وارد چهارمین سال بعد از
پهروزی انقلاب بشویم. پایداری و شهامت و مقاومت‌های گذشته امیدواری و
نیمه تضمینی برای آینده میدهد و نشانه سرمایه‌های مکتسب عظیم و عنایات
الهی میباشد.

در این جریان سه سال ملت قهرمان ما خیلی بیشتر از ۲۵۰۰ سال
تاریخ شاهنشاهی شهید و معلول داد و فداکاری و تحمل سنگین ترین سختیها
را به فرمان رهبر انقلاب و پایه‌گذار جمهوری اسلامی کرده است.

آیه فوق حقا" باید شعار همیشگی ملت و همه مسئولین و متولیان باشد. دوران قبل از پیروزی انقلاب را بیادمان می‌آورد که چگونه بعد از اختلافات و دشمنیهای دیرینه یگانگی و یکپارگی مابین طبقات مختلف برقرار گشته پیر و جوان، مرد و زن، ملی و اسلامی و حتی چپی، بازاری و اداری، کارگر و کشاورز، روشنفکر و روحانی، خود را برادران انقلابی دانستند و با چنان اتحاد و اعتقاد کاخ شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را زیر و زبر کردند و حالا که شاهد تفرقه و کینه‌ها میباشیم مجدداً " مشمول و محتاج قسمت اول آیه بوده نباید بجای چنگ زدن به ریسمان الهی به دسته بندیهای خصمانه و انحصار گریهای جاهلانه بپردازیم.

در برنامه سخنرانیهای سالگرد انقلاب در نهضت سهم بنده را نقل خاطرات و نظریات مربوط به تأسیس شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت قرار داده‌اند. در این زمینه گفتنی بسیار است که عضی از آنها تکراری بوده، ملالت‌آور میشود ولی دوستان گفته اند اشکال ندارد چون بالاخره ایام سالگرد و زنده کردن خاطرات است. از طرف دیگر انحصارگران رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و منبرها و مصاحبه‌ها که یک تازان میدان هستند آنقدر در ظرف سه سال و دوسه ماه کم تهمت و تحریف بپا کرده‌اند که انسان نمیداند جواب کدام را بدهد و از کجا شروع کند! سعی خواهم کرد بحول و قوه الهی و بدون قصد تلافی و قلب حقایق بنکات اساسی بپردازم. با استمداد از پاره‌ای اسناد، ولی بیشتر از حافظه‌ام، که بدیهی است نمی‌تواند صددرصد کامل و صادق باشد. ضمناً " نظر باینکه حاضرین در مجلس (و خوانندگان بعدی اوراق) برای شنیدن خاطرات و اطلاعات بنده قدم رنجه فرموده‌اند این عذر تقصیرم را خواهند پذیرفت که طبعاً مقداری از مطالب جنبه شخصی داشته ممکن است خود بینانه نیز تلقی شود.

البته هیچیک از دوستان نهضت و همکاران و بنده چنین ادعائی نداریم و نباید تصور شود که دولت موقت محور تصمیمات و سرنوشت ساز جمهوری اسلامی بوده است و شورای انقلاب مبداء حرکت و یگانه مدیر و متکای انقلاب محسوب میشود. هر دوی آنها از پدیده‌های انقلاب و جزئی

از جریان خروشان و جوشان حرکت عمومی ملت ایران و جو حاکم بر جهان بوده‌اند در حالیکه خود انقلاب اسلامی با همه عظمت و قدرت وارث یک سلسله حوادث تاریخی و مبارزات طولانی ملی و اسلامی و روحانی میباشد که با اوج و حسیض های فشار و آزادی، از نهضت تنباکوی میرزای شیرازی علیه اولین وصلت استیلای خارجی با استبداد داخلی آغاز شده است. بواسطه کمی فرصت، از ذکر سوابق قدیمتر یعنی سرگذشت انقلاب مشروطیت و کودتا و سلطنت رضا شاه، صرف نظر کرده عرایض را از شهریور ۱۳۲۵ شروع مینمایم که سرفصل دوران حدید ایران است و پیوند با بزرگترین حادثه تاریخ معاصر یعنی جنگ جهانی ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ دارد. پس از آن سرگذشت بخاطرات شخصی از شورای انقلاب و دولت موقت خواهم پرداخت. سعی میکنم وقت زیاد نگیرم و آنچه مفید برای درک شورای انقلاب و پیدایش و عملکرد دولت موقت باشد فهرستوار عرض کنم. بصورت گاه‌شماری خواهد بود که ابتدا سال بسال است و بتدریج با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب و شتاب گرفتن جریانها ماه بماه گشته در ماههای آخر روز شماری میتود.

"مجددا" معذرت می‌طلبم که وقایع و اقدامات مورد اشاره جنبه کاملاً عام و همناخت نداشته بسیاری از آنها ارتباط خاص با سوابق و خدمات نهضت آزادی ایران پیدا میکند.

گاهشماری مبارزات و پیش‌پیروزیهای انقلاب اسلامی ایران از شهریور ۲۰ تا ۲۲ بهمن ۵۷

الف - از حمله متفقین به ایران تا ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲.
 ۱۳۱۹ - کانون اسلام. اولین مرکز آموزشهای آزاد اسلامی اجتماعی جدید که دانشجویان و دانش‌آموزان و آقای سید محمود طالقانی

می‌آمدند و مجله‌ای بنام دانش‌آموز منتشر میکرد، همزمان با اولین مجلس تفسیر قرآن ایشان در مسجد منشورالسلطان و آغاز آشنائی و همکاری بنده با آن مرحوم .

۱۳۲۰/۶/۳ - حمله انگلیسها از جنوب و شوروی از شمال برای اشغال نظامی کشور بمنظور استفاده ارتباطی سه جانبه علیه آلمان .

۱۳۲۰/۷/۷ - تاسیس حزب توده ایران با تبلیغات و تشکیلات منظم و موثر در روشنفکران و کارگران و کشاورزان و تصرف مناطقی در شمال و در آذربایجان .

۱۳۲۰ - تاسیس جامعه اسلامی متشکل از بعضی متدینین خیر بازار و ادارات برای فعالیتهای اسلامی فرهنگی و خیریه و سیاسی و بدنبال اجتماع و فعالیتهای زمان رضاشاه از سال ۱۳۰۳ با همکاری امثال حاجی سید ابوالحسن طالقانی و آقا شیخ علی مدرس .

۱۳۲۱ - تاسیس کانون مهندسين ایران . اولین تشکیلات اجتماعی غیرسیاسی تخصص یافتگان برگشته از اروپا با افکار و اهداف ملی .

۱۳۲۱ - اعتصاب مهندسين . اعتصابی که شعار آن " کار بدست کاردان " و به قصد وارد کردن نسل جوان تخصص یافته در مشاغل و مدیریت مملکت بوده و دامنه آن به استادان دانشگاه تهران و کارمندان وزارتخانه‌ها کشیده شده به پیروزی یک انقلاب اداری منتهی شد .

۱۳۲۱ - انجمن تبلیغات اسلامی به ابتکار و مدیریت فعالانه آقای ددتر عطاء الله شهاب‌پور به سبک تازه جالب . که از ۱۳۱۵ مقدمات آن پایه گذاری شده بوده است .

۱۳۲۱ - تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان . اولین حرکت اسلامی اجتماعی آزاد روشنفکران که تاسیس و دامنه فوق‌العاده در ایران و خارج ایران پیدا کرد .

۱۳۲۲ - تاسیس حزب ایران .

۱۳۲۳ - اولین اعلامیه آیه الله خمینی خطاب به علماء و دعوت به قیام علیه مفساد اجتماعی و دینی - (جمادی الاول ۱۳۶۳)

۱۳۲۳ - نهضت خدایپرستان سوسیالیست. اولین اجتماع سیاسی اسلامی جوانان روشنفکر مسلمان که آقایان مهندس آشتیانی و مرحوم محمد نخشب از پایه گذاران آن بودند در سال ۱۳۲۸ مرحوم نخشب همراه با عده‌ای از اعضای نهضت، فعالیت علنی آغاز و روانه حزب ایران شدند و در سال ۲۹ پس از خروج از حزب ایران تبدیل به جمعیت آزادی مردم ایران و در سال ۳۲ عنوان حزب مردم ایران را اختیار کرد.

۲۸/۸/۱ - انتخابات دوره شانزدهم مجلس، تحصن در دربار برای گرفتن آزادی انتخابات و تشکیل جبهه ملی ایران برهبری مرحوم دکتر مصدق.

۲۹/۱۲/۱۶ - قتل رزم‌آراء بدست شهید استاد خلیل طهماسبی از پیروان شهید نواب صفوی.

۱۳۲۹/۱۲/۲۹ - تصویب قانون ملی شدن نفت.

۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ - نخست وزیری دکتر مصدق.

خرداد ۱۳۳۰ - اعزام هیئت خلع ید از شرکت سابق نفت بخوزستان و انجام آن (تا شهریور ۱۳۳۰)

۳۱/۴/۳۰ - واقعه سی تیر و شکست دولت قوام السلطنه و شاه.

۳۱/۱۲/۹ - توطئه کودتا علیه دولت دکتر مصدق بشکل خروج شاه از ایران و حمله به منزل دکتر مصدق توسط اوباش به سرکردگی شعبان جعفری معروف به بی مخ.

۲۲/۵/۲۸ - کودتای آمریکائی - انگلیسی - درباری ۲۸ مرداد برای سقوط دولت ملی مصدق، بازگشت و حکومت مطلقه شاه، نخست وزیری زاهدی، عقد قرارداد کنسرسیوم، سرکوبی جبهه ملی و قلع و قمع حزب توده.

ب - دوران اختناق شدید تا نهضت روحانیت و مبارزه مسلحانه.

۱۳۳۲ - تأسیس نهضت مقاومت ملی ایران بمنظور:

۱ - اعلام غیرملی بودن کودتا و اثبات وفاداری ملت به مصدق.

- ۲ - احیاء و ادامه مبارزه علیه شاه و آمریکا برای پیروزی یا رسوا کردن.
- ۳ - توحید و تشکل ملیون و مسلمانان تواءم با تدوین برنامه و ایدئولوژی. دوران نهضت مقاومت تا ۱۳۳۹.
- اسفند ۱۳۳۲ - انتخابات دوره هجدهم مجلس در محیط اختناق و آزار - نامه اعتراضیه نهضت مقاومت با امضاهای شخصی برای آزادی انتخابات.
- ۳۲/۹/۱۶ - تظاهرات در دانشکده فنی علیه مسافرت نیکسون و شهادت سه تن از دانشجویان.
- ۱۳۳۳ - سرکوبی شدید حزب توده و تشکیلات آن از طرف دولت کودتا و فرمانداری نظامی با شروع از شاخه نظامی آن. ادامه شدت تا ۱۳۳۸.
- ۱۳۳۳ - نامه سرگشاده به مجلسین در اعتراض بقرار داد کنسرسیوم به ابتکار مرحوم دکتر معظمی با امضای حدود ۷۵ نفر از رجال سیاسی، دانشگاهی، بازاری، روحانی و اداری که مواجه با عکس العمل شدید دولت بعد از امضای قرارداد، از طریق اخراج امضاء کنندگان از مشاغل اداری و دانشگاهی مربوطه و تضییق های بانکی و اقتصادی برای امضاء کنندگان بازاری. (۱۲ نفر استادان کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی).
- وعده آزادی انتخابات از طرف دولت بمنظور تخفیف فشارها و رو آوردن به ملیون غیر مصدقی بتوصیه آمریکائیها.
- ۱۳۳۵ - تاسیس " متاع " (مکتب تربیتی اجتماعی عملی) که منشاء و مؤسس بسیاری از نهادهای اسلامی اجتماعی و زیر بنائی سیاسی گردید.
- ۱۳۳۶ - تاسیس انجمن اسلامی مهندسين و بدنبال آن انجمن اسلامی پزشکان که ادامه یافتند و انجمن اسلامی معلمین.
- ۱۳۳۸ - تاسیس شرکت انتشار پایه‌گذار انتشارات اسلامی اجتماعی علمی آزاد بسبک جدید که تاسی و تاءثیر وسیع یافت.

۳۹/۴/۳۰ - تأسیس جبهه ملی دوم بابتکار افرادی از نهضت مقاومت با دعوت از رجال و رهبران زمان مصدق، ابتدا بمنظور شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی.

زمستان ۱۳۳۹ - تحصن رهبران جبهه ملی در مجلس سنا و اعتصاب دانشجویان دانشگاه برای اعتراض و خواستاری آزادی انتخابات که بصورت حبس آنان درآمد.

۱۳۴۰/۲/۲۵ - تأسیس نهضت آزادی ایران بعنوان یکی از گروههای عضو جبهه ملی ایران بنا بوظیفه اسلامی، با ایدئولوژی اسلامی و صراحت ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی.

۴۰/۱۱/۱ - حمله فجیع کماندوهای فرمانداری نظامی به دانشگاه تهران.
۴۱ - اعلامیه نهضت آزادی برای توضیح موضع علماء نسبت به مبارزه و بیان خط صحیح آن.

۴۱/۱۱/۳ - صدور بیانیه تحلیلی نهضت آزادی ایران تحت عنوان انقلاب شاهانه (!) و افشاء مقاصد سلطه طلبانه صهیونیستها و آمریکا در همکاری با شاه و پیشگویی عواقب حیانتبار و نابودی کشاورزی و استقلال ایران.

نیمه دوم ۱۳۴۱ - نهضت روحانیت در قم و تهران علیه شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و علیه اصلاحات ارضی که بعداً تحول و تشعب در جهت مبارزه حاد علیه شاه و نفوذ آمریکاییها در امور ایران به رهبری آیت‌الله خمینی پیدا کرد.

زمستان ۱۳۴۱ - اولین آشنائی و ملاقات با آیت‌الله خمینی در قم باتفاق آقای دکتر سحابی.

۴۱/۱۱/۴ - بزدان انداختن وسیع رهبران و فعالین جبهه ملی و نهضت آزادی و عده‌ای از دانشجویان و بازاریان برای اختناق و ارباب قبل از فرزندوم انقلاب شاه و انتخابات مجلس.

۴۱/۱۱/۶ - فرزندوم ۶ ماده‌ای کذائی شاه که بعداً "عنوان انقلاب شاه و مردم روی آن گذاردند و بتدریج تا ۱۳ ماده افزایش یافت.

۱۳۴۲ - تشکیل جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در همکاری با روحانیت

مبارز مخصوصاً "آیه‌الله خمینی و ترور منصور (۱۳۴۳/۱۱/۱)

۱۳۴۲/۱/۲ - حمله به مدرسه فیضیه قم توسط کماندوهای شاه.

۱۳۴۲/۳/۱۵ - قیام معروف ۱۵ خرداد در روز دوازدهم محرم و شهادت

انفعالی و مظلومانه چندین هزار نفر از مردم بازار و محلات تهران

و شهرستانها و روستاها.

۱۳۴۲ - تأسیس نهضت آزادی خارج کشور و فعالیتهای اسلامی - سیاسی

دانشجویان آمریکا و اروپا برهبری دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم

یزدی و دکتر علی شریعتی.

۱۳۴۲ - محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه نظامی و محکومیتهای ۱ تا

۱۰ سال مقارن با آزاد کردن تدریجی زندانیان جبهه ملی.

۴۳/۸/۱۲ - تبعید آیه‌الله خمینی به ترکیه پس از زندان ایران.

۱۳۴۳ - تأسیس حزب ملل اسلامی با مرامنامه تشکیل حکومت اسلامی و

مقدمات مبارزه مسلحانه که بزودی در تاریخ بهمن ۱۳۴۳ کشف و

دستگیر شدند.

۱۳۴۷ - آغاز فعالیتهای مذهبی - فرهنگی جوانان با رنگ انقلابی در سایه

حسینیه ارشاد و سخنرانیهها و مکتب دکتر علی شریعتی.

۱۳۴۹ - آغاز عملیات مسلحانه منظم چریکهای فدائی خلق (گروه سیاهکل)

بدنبال اقدامات پراکنده گروههای مخفی مارکسیستی که از سال

۱۳۴۳ شروع گردیده بود و معمولاً "دستگیر و زندانی میشدند.

شهریور ۱۳۵۰ - دستگیری وسیع اعضاء سازمان مجاهدین خلق و شروع عملیات

مسلحانه آنان که مواجه با سرکوبی شدید و شکنجه و اعدام میگرددید

و علیرغم افکارالتقاطی چون زمینه اسلامی و شور ایمانی قوی داشتند

تأثیر و توسعه قابل توجهی در افکار عمومی و در جلب همکاری

روحانیون مبارز و متدینین بازار پیدا کردند.

ج - از حقوق بشر کارتر تا پیروزی انقلاب.

۱۳۵۵ - اعلام حقوق بشر و فشار بر دولت برای بازکردن سوپاپها - فتح باب جدید - امکان پخش نسبتاً وسیع و آزاد اعلامیه‌های آیة‌الله خمینی. مختصر آزادی در مناظر و مجامع نامه‌های شجاعانه دکتر حاج سید جوادی علیه دولت و درباریان در سالهای ۵۵ و ۵۶. آغاز اجتماعات خانگی و سازماندهی مبارزین قدیم.

فروردین ۱۳۵۶ - پایه‌گذاری و فکر تاسیس "جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر" در استفاده از رقابت ابرقدرتها، بنا به پیشنهاد آقای فتح‌الله بنی‌صدر در دعوتی که آقای فولادی از سرشناسان مبارزات ملی و اسلامی کرده بود.

تیر ۵۶ - بزرگداشت دکتر شریعتی در مجلس فاتحه پدر آقای معادیخواه در مسجد ارک.

۵۶/۸/۸ - مجلس ختم حاجی سیدمصطفی خمینی که با دعوت مشترک ملیون و مسلمانها و روحانیون علیرغم ناراحتی شدید پلیس منعقد گردیده و مسجد ارک در عمر چندین ساله چنین جمعیتی را بخود ندیده بود و واعظ مجلس (دکتر فریدون روحانی) با سوءاستفاده از منبر علت استقبال بی‌سابقه مردم را صرفاً "علاقتمندی بروحانیت اعلام داشت (در حالیکه دو سه هفته قبل برای شخصیت همطرازی که فاقد جنبه مبارزاتی علیه شاه بود مجلس تذکری گذارده بودند و یک دهم آن جمعیت حاضر نشده بود).

۵۶/۴/۲۹ - اعتراض علنی به ده سال محکومیت آقای طالقانی در اعلامیه بازوگان بعنوان مراجع تقلید و علمای عظام و در نامه مورخ ۵۶/۴/۳۰ آقای دکتر سبحانی بعنوان دادسرای نظامی.

۵۶/۵/۱۶ - سقوط دولت هویدا بعد از سیزده سال و نخست وزیری دکتر آموزگار.

شهریور ۵۶ - اجتماع عظیم و سخنرانیهای بی‌سابقه اسلامی - سیاسی ماه رمضان در مسجد قبا بدعوت مرحوم مفتاح (سخنرانان آقایان دکتر توسلی، دکتر پیمان، دکتر سامی، دکتر توانائیان فر، مهندس

بازرگان با عنوان آفات توحید، دکتر سحابی، جواد حجتی کرمانی،
شیخ علی آقا تهرانی.

شهریور ۵۶ - اجتماع مفصل هنرمندان و روشنفکران غیر اسلامی و چپی در
باشگاه انجمن ایران و آلمان بنام شبهای شعر.

شهریور ۵۶ - برگزاری نماز عید فطر در زمین فیطریه به امامت آیت‌الله
سیدابوالفضل موسوی زنجانی با پیشنهاد و همکاری آقایان مهندس
صباغیان، حاج تقی حاج طرخانی، حاج مانیان، تهرانیچی، حاج
مهدی عراقی.

۵۶/۹/۱ - اجتماع مذهبی سیاسی ملیون در کاروانسراستکی و حمله وحشیانه
چماقداران ساواک به آنها.

آبان ۵۶ - نامه تاریخی اعتراض و اتخاذ موضع علیه شاه که از طرف نهضت
به منظور امضای دسته جمعی شخصیت‌های ملی و اسلامی مبارز تهیه
شده بود ولی با سه امضاء ارسال و توزیع شد (آقایان دکتر بختیار،
دکتر سنجابی، داریوش فروهر).

آذر ۵۶ - آغاز اقدامات آشکار و برنامه ریزی شده جمعیت ایرانی دفاع از
آزادی و حقوق بشر در محل استیجاری (مکاتبه با مراکز بین‌المللی،
مصاحبه‌ها، عضوگیری، نامه پراکنی، نشریات، ملاقاتها، دفاع از
زندانیان، فشار بر دولت).

۵۶/۷/۱۵ - تظاهرات گروه‌های اسلامی و ملی در صحن حضرت عبدالعظیم
و راه پیمائی جوانان در حمایت از زندانیان و تجلیل از آیه‌الله
خمینی.

۵۶/۸/۱۱ - انتشار اولین اعلامیه دسته جمعی ملیون و روشنفکران شامل
درخواست‌های همگانی (اجرای قانون اساسی - رعایت آزادیها -
آزادی زندانیان سیاسی و تبعیدیها - الغای حزب رستاخیز - آزادی
مطبوعات - انحلال مجلسین - انحلال سازمانهای چماق‌داری - تحکیم
و پیشبرد حقوق بشر).

۵۶/۱۰/۱۷ - درج مقاله توهین آمیز شدید اطلاعات علیه آیه‌الله خمینی

که موجب هیجان عمومی و فوران انقلاب مخصوصاً " در حوزه‌های روحانی گردید و موجب وحدت مراجع و علمای بزرگ شد. از جمله قیام قم و کشتار مردم که چهل‌های زنجیری را بدنبال آورد.

۵۶/۱۱/۲۹ - چهل کشتار قم در تهران و شهرستانها و شهادت مردم و فاجعه تبریز - اولین نمونه‌های پیوستن ارتشیان به ملت.

۵۷/۱/۱۰ - چهل قیام تبریز در سراسر ایران و بروز تظاهرات شدید و کشتار مردم یزد و جهرم و اهواز. برگزاری مجلس بزرگداشت شهدا در مجلس آذربایجانها بدعوت اینجانب.

۵۷/۱/۱۹ - بمب گذاری ساواک در ورودی خانه‌های پنج نفر از موعسین حقوق بشر ایران (بازرگان - دکتر لاهیجی - دکتر سنجایی مانیان و فروهر) و مسافرت بعدی آقای باتلر از حقوق بشر آمریکا به ایران برای ملامت شاه و ملاقات با سران جمعیت ایرانی حقوق بشر و طبقات مردم.

اردیبهشت ۵۷ - آغاز سیل خبرنگاران خارجی.

۵۷/۲/۱ - مصاحبه مخفیانه بازرگان با تلویزیون بلژیک و نمایش فیلم یک ساعته از مصاحبه و تظاهرات و مبارزات مردم ایران و پخش وسیع در کشورهای اروپائی و آمریکا.

۵۷/۲/۲۱ - برگزاری مجلس چهل شهدای یزد، جهرم و اهواز روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ در مسجد جامع تهران بدعوت آقایان دکتر بدالله سحابی - احمد صدر حاج سید جوادی و اینجانب و تأیید جمعی از روحانیون مبارز.

۵۷/۲/۳۰ - نامه بازرگان بدفتر مخصوص برای دعوت شاه به " مباحثه ملی " (مصاحبه در تلویزیون)

اردیبهشت ۵۷ - تشکیل جبهه ملی اسلامی از گروهها و شخصیت‌های مبارز (و روحانیت که حاضر بمعرفی نماینده نشدند).

اردیبهشت ۵۷ - پیام بازرگان (از طرف نهضت) برای آیت‌الله العظمی خمینی بوسیله مسافر عتبات راجع به مسائل مبارزه و نمایندگی و روابط.

۵۷/۳/۱۵ - تعطیل عمومی و خانه نشینی سراسری ایران برای اثبات نارضایتی و اعتراض عمومی بنظام موجود به ابتکار جبهه ملی اسلامی که در شهرستانهای درجه ۱ و ۲ با موفقیت بیش از ۸۰٪ اجرا شد و در تهران بعلت بسیج افسران و درجه داران و خانواده‌های آنان که از طلوع آفتاب در خیابانها بگردش درآمدند جلوه تقریبا ۷۰٪ داشت.

۵۷/۳/۱۵ - اعلامیه "کارمندان دولت حالا نوبت شما است" که چند ماه بعد منتشر گردیده و خواسته شده بود که شرط موفقیت انقلاب و وظیعه کارکنان دولت اعتصاب علیه دستگاه است (از نهضت آزادی).
۵۷/۵/۲۹ - انتصاب دولت شریف امامی بجای دکتر آموزگار با سیاست در باغ سبز.

۵۷/۶/۶ - اعلامیه شاه برود نهضت آزادی تحت عنوان راه نجات ایران از بن بست حاضر.

۵۷/۶/۱۳ - نماز عید فطر در زمین قیطریه به امامت آقای دکتر مفتاح و راه پیمائی طولانی خودبخودی بعد از آن با پیشنهاد و همکاری آقایان مهندس توسلی، حاج تقی حاجی طرخانی، حاج مانیان و ...
۵۷/۶/۱۶ - اعلام حکومت نظامی و برگشت به تشدید خشونت و منع آزادیهای نسبی.

۵۷/۶/۱۷ - جمعه سیاه حمله بمردم بی سلاح جمع شده در میدان ژاله و کشتار صدها نفر.
دومین استقبال غیر مسلحانه دسته جمعی در شهادت بعد از ۱۵ خرداد ۴۲.

۵۷/۶/۱۷ - دستگیری وسیع مبارزین ملی و اسلامی و روحانی و زندانی کردن انفرادی.

۵۷/۶/۲۸ - تحصن حقوق بشریهای دستگیر نشده در منزل آیت الله شریعتمداری برای اعتراض و خواستاری آزادی.

۵۷/۷/۱۳ - هجرت آیت الله خمینی از نجف به پاریس به پیشنهاد و در معیت

آقای دکتر یزدی.

۵۷/۷/۱۷ - صدور اعلامیه سنگر به سنگر نهضت آزادی تحت عنوان " در کجا هستیم؟ "

۵۷/۷/۲۹ - مسافرت بازرگان به پاریس و مذاکرات با آیت‌الله خمینی.

۵۷/۸/۱۴ - اعلامیه نهضت آزادی راجع به رهبری امام خمینی تحت عنوان " آیا وقت آن نرسیده است که نظام مملکت را تغییر دهیم؟ "

۵۷/۸/۱۴ - حکومت از هاری بجای شریف زاهدی.

۵۷ - دعوت و تأسیس شورای انقلاب از طریق آقای مطهری.

۵۷/۹/۱۹ - راه پیمائی آرام و عظیم تأسوعا و روز حقوق بشر بدعوت جمعیت ایرانی حقوق بشر و آیت الله طالقانی و روحانیت مبارز تهران.

۵۷/۹/۲۵ - راه پیمائی با شعار عظیم عاشورا بدنبال راه پیمائی روز قبل و مشارکت بیشتر مردم.

۵۷/۱۰/۵ - تحصن نمایندگان و استادان دانشگاههای ایران در ساختمان دبیرخانه دانشگاه تهران از ۲۹ آذر ماه و کشته شدن آقای مهندس کامران نجات الهی.

۵۷/۱۰/۷ - اعلامیه نهضت آزادی تحت عنوان جنگ شاه و ملت.

۵۷/۱۰/۱۶ - دولت دکتر بختیار.

۵۷/۱۰/۸ - مأموریت موفقیت آمیز راه اندازی نفت ۹ برای مصارف داخلی

به هیئت ۵ نفری (بازرگان - هاشمی رفسنجانی - مهندس کتیرائی - مهندس حسینی و مهندس صباغیان). اولین گام تسخیر و اداره مملکت بدستور آیه الله خمینی.

۵۷/۱۰/۲۶ - خروج شاه از ایران.

۵۷/۱۰/۲۷ - مأموریت اداره اعتصابات به هیئت ۵ نفری (آقایان دکتر سحابی - مهندس معین فر - دکتر محمد جواد باهنر - دکتر کاظم یزدی - دکتر مهدی ممکن).

۵۷/۱۰/۳۰ - درخواست و ملاقات آقای *Pitzel* سفیر کبیر آلمان

- غربی با بازرگان برای ابراز همکاری و تائید .
- دی ۵۷ - ادامه مذاکرات حقوق بشر ایران و شورای انقلاب با امریکاییها و ارتشیها که بمنظور تسهیل و تسریع خروج و استعفای شاه و خودداری ارتش از حمله و آزار مردم شروع گردیده بود .
- دی ۵۷ - ملاقات محرمانه با آقای سالیوان سفیر کبیر آمریکا باتفاق آقای **موسوی اردبیلی** با تصویب شورای انقلاب و اجازه امام .
- ۵۷/۱۱/۳ - قرار مسافرت و استعفای دکتر بختیار در پاریس .
- ۵۷/۱۱/۱۲ - ورود **مطم** به تهران .
- ۵۷/۱۱/۱۵ - فرمان نخست وزیری **بازرگان** .
- ۵۷/۱۱/۲۲ - سقوط رژیم .

شورای انقلاب

- خاطرات و اطلاعات مربوط به شورای انقلاب را از مسافرت خودم به پاریس برای ملاقات و مذاکره با آیت الله العظمی خمینی که پایه و پیشهاد شورا در آنجا ریخته شد شروع می‌نمایم .
- این مسافرت که ده روز آن در پاریس و دو روزش در لندن گذشت از ۵۷/۷/۲۹ تا ۵۷/۸/۱۲ بطول کشید و برنامه‌ام شامل منظورهایی زیر بود :
- ۱ - تجدید دیدار و اطلاع از حال و افکار و نظریات آیه الله خمینی ،
 - ۲ - در جریان گذاشتن ایشان نسبت به اوضاع ایران ، مبارزات در جریان .
 - ۳ - پیشنهاد نظم در کار و تعیین یک هیئت نمایندگی از طرف ایشان در تهران برای ابلاغ اعلامیه‌ها و دستورات و دریافت اطلاعات و دستورات و دریافت اطلاعات و پیشنهادات .
 - ۴ - دیدار و ارتباط با نهضت آزادی خارج کشور .
- اولین ملاقات و آشنائی من (که به اتفاق آقای دکتر سبحانی رفته بودیم) با آیه الله خمینی در زمستان سال ۱۳۴۱ در اوان نهضت روحانیت بود .

دومین ارتباط در سال ۴۲ از زندان قصر با وساطت مرحوم برادرم بمنظور رساندن جوابیه سخنرانی گستاخانه شاه علیه ایشان بود که با نظر آقایان طالقانی و دکتر سحابی و تولیت تهیه کرده بود و آنها خیلی پسندیده و بهترین پاسخ دانستند. غیر از آن ارتباط دیگری نداشتیم جز اینکه بعد از محکومیت نهضتی‌ها در دادگاه نظامی تاءیدیه‌ای مانند سایر آقایان مراجع داده بودند.

در جریان سالهای ۵۶ و ۵۷ که در اثر آزادی نسبی تحمیلی بر شاه از ناحیه کارتر پخش وسیع و تا حدودی کم خطر اعلامیه‌های **آیه الله خمینی**، در داخله ایران امکان پذیر و موثر واقع شده بود گاهی اعلامیه‌هایی میرسید که نسبت به اصالت آنها تردید حاصل میشد و پاره‌ای متناسب با موقع و مصلحت بنظر نمی‌آمد. بعلاوه خود ما و اشخاص علاقمند پیشنهادها و نظریاتی داشتیم. در مرداد ماه ۵۷ با مشورت دوستان نهضت قرار شد پیام بدست یکی از تجار متدین مطمئن بازار که عازم زیارت عتبات و دیدار مخفیانه ایشان بود بدهم. مطالب پیام شفاهی را پس از توضیح و تفهیم بصورت یادداشت‌هایی همراه آن آقا کردم که ذیلاً "قسمتهائی نقل میشود:

۱ - قانون اساسی ایران بصورت اصلی و متمم آن، بدون اضافات بعدی، سند زنده و قابل ارائه و استناد و دفاع در محاکم داخلی و محافل بین المللی است و فعلاً "یگانه ضامن اجرای اصول و احکام اسلامی میباشد. اگر آنرا نفی کنیم منطقاً و قانوناً هرگونه مدرک محکومیت رژیم شاه را از دست میدهیم. بمعنای ضامن سلطنت شاه نیز نیست چون سراسر بخلاف آن عمل کرده و خود را قانوناً "معزول ساخته است" (۱).

۱ - این بند از تذکرات دقیقاً و اکیداً "مورد تأیید و اصرار آیت الله حاجی سید ابوالفضل زنجانی و بسیاری از مراجع و علما و خصوصاً صاحب نظران و مبارزین ملی و مسلمان ایران بود.

۲ - در عمل همینطور هم شد و مرحله اول یا پیروزی انقلاب ما رفته رفته با استقبال افکار عمومی غرب حتی مطبوعات آمریکا روبرو شد و سیاستهای خارجی همگامی و شناسائی نشان دادند.

۲ - لبه تیز حمله فعلا بهتر است به استبداد باشد نه استعمار. جنگ کردن در دو جبهه مانع پیروزی است و مصلحت در برانگیختن سیاست آمریکا و اروپا که علیه خودمان و بسود و حمایت شاه است نخواهد بود. (۲)

۳ - کلیه جنبش‌های ملی و مذهبی اخیر که در زمان خود ما به موفقیت‌های عمده رسیده و سطح بیداری و تحرک مردم را بالا برده است با اعلام انتخابات آزاد از طرف دولت و استقبال رهبران شروع شده است. با وارد شدن در فعالیتهای انتخاباتی بهتر توانسته‌اند حرف خود را بزنند و مردم را متوجه و متحرک سازند.

۴ - از هر گامی که دولت علیرغم خود و برای ریا و فریب در جهت خواسته‌های ملت بردارد باید استفاده کرد. افرادی که از صف دولت خارج میشوند ولو صد درصد خالصانه نباشد جا دارد تشویق شوند تا بیشتر در این جهت جلو بیایند و سایرین هم ملحق شوند.

۵ - هدف نهائی البته سرنگونی رژیم است. اما در مرحله اول رفتن شاه (۱)، در مرحله دوم نظارت و محدودیت جانشینان او در چهارچوب قوانین موجود و آزادیها، سوم کار کردن روی افکار و افراد و تشکل و تربیت و تجهیزات و بالاخره در مرحله چهارم تبدیل به جمهوری اسلامی.

۶ - مشورت با روحانیت ایران که صمیمانه و عاقلانه وارد مبارزه شده‌اند. که گفته‌اند: " امرهم شوری بینهم " که دستور و اصل قرآنی است. اطلاعات ارتباطات منظم مطمئن و سریع از داخله و خارجه برای رهبری آگاه و ارزیابی و تنظیم حرکت‌های ضروری است و ایجاب می‌نماید که هیئت سه نفری یا چهار نفری مورد اعتمادی در تهران به تشخیص خودشان انتخاب و به محرم‌ها معرفی نمایند. همچنین برای دریافت دستورهای آقا و مشورت و نظر دهی گروهها به آنها استفاده شود.

۱ - البته همزمان با چنین پیام و مشورت اعلامیه " شاه برود " نهضت آزادی ایران منتشر شده بود و چهار ماه قبل از آن در تلویزیون بلژیک گفته بودم که حضور شاه در ایران با آزادی منافات دارد.

۷ - حکومت اسلامی یگانه هدف و منظور نهائی هر مسلمان باید باشد. عنوان کردن آن در جواب سئوال خبرنگار لوموند كاملا بجا بوده است اما هنوز مشخص و شناخته نشده و تعريف واحدی پیدا نكرده روی کیفیت حكومت اسلامی از جهات عدیده ایدئولوژیک، اقتصادی - سیاسی، اداری و غیره بقدر کافی و مقبول كار نشده. همچنین رهبری انحصاری روحانیت كه امتحان خوبی در گذشته نداده سابقه و تجربه و صلاحیت فنی لازم را ندارد، كنار زدن و خارج از حق و وظیفه كردن گروههای ملی غیر مذهبی با حسن نیت و با صلاحیت بخلاف مصلحت است."

در ملاقات با آیه الله خمینی و مسافرت پاریس (بعد از ۲۲ سال) برنامه ام طبق مذاكرات دوستان نهضت و مبارزین دیگر شامل منظورهائی بود كه قبلا ذكر گردید.

و علاوه بر آنها التیام روابط آقای بنی صدر با آقایان دكتر یزدی و قطب زاده.

روز ۵۷/۷/۳۰ باتفاق آقای دكتر ابراهیم یزدی در خانه اندرونی كه آنطرف كوچه و قدری بطرف مشرق بود ملاقات و مذاكرات بعمل آمد. آقای اشراقی داماد ایشان در ابتدای جلسه و برای پذیرائی و تعارفات اولیه حضور داشتند. جلسه سه نفری قریب یک ساعت و نیم طول كشید و همانطور كه قبلا" از آقای دكتر بهشتی شنیده بودم ایشان ابتدا بكلام و استفسار از حال و نظریات طرف و ابراز انبساط چندان نداشت. وقتی ضرورت تعیین یک هیئت نمایندگی را مطرح كردم تاءییدی ندهدم. مختصری از وضع ایران، عقب نشینیهای شاه و امكان توسعه فعالیت و پیشروی و پیروزی صحبت کرده گفتم انتخابات مجلس كه وعده آزادی آنها داده اند فرصت خوبی برای نفوذ و موفقیت خواهد بود و شاه را میشود بتدریج بیرون انداخته از راههای قانونی و مجلس مؤسسان تغییر نظام داد. ایشان بلافاصله اشكال کرده گفتند شور و هیجان مردم خواهد خوابید. گفتم برعكس است، فعالیتهای انتخاباتی همیشه بهترین فرصت و وسیله برای بحث و تبلیغات و تجمع و تحریكات است. ایشان اظهار نا امیدي کرده گفتند آیا تضمین میکنید؟ از

مشکلات و مخالفتها و مسائلی که رو دررو خواهیم بود صحبت کردیم. از جمله کارشکنیهای حتمی دولتهای بزرگ و لزوم دقت و تدبیر در پیشروی. فوق العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده میگیرند و نمیخواهند وجود یا اثر آمریکا را قبول کنند گفتم بالاخره آمریکا را با قدرت و موقعیتی که دارد باید بحساب بیاوریم. جواب دادند چون ما حرف حق میزنیم آمریکا مخالفت نخواهد داشت، ما نمیگوئیم نفتمان را به آنها نمیفروشیم، میفروشیم ولی بقیمت عادلای که خودمان در بازار آزاد مشتریها تعیین نمائیم و بعد هم از آنها بجای اسلحه ماشینهای کشاورزی خواهیم خرید. گفتم دنیای سیاست و محیط بین المللی حوزه علمیه نجف و قم نیست که با استدلال و حق در صدد اقناع طرف برآیند ما هزار مشکل و موضوع خواهیم داشت و آنها نیرنگ و نقشهها جور خواهند کرد. کافی نیست که حرفمان حق باشد تا آنها تسلیم شوند. از خونسردی و بیاعتنائی ایشان به مسائل بدیهی سیاست و مدیریت ماتم برد و دنبال کردن بحث در این زمینه را بیفایده دیدم. پرسیدم جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را میبینید؟ باز هم ساده نگری و سکینه و اطمینان ایشان بموفقیت نزدیک مرا به تعجب و تحسین انداخت. مثل اینکه قضاها را انجام شده و حل شده دانسته گفتند شاه که رفت و به ایران آمدم مردم نمایندگان مجلس و بعد دولت را انتخاب خواهند کرد، منتهی چون کسی را نمی شناسم از شما میخواهم افرادی را که مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند علاوه بر خودتان و دکتر یزدی معرفی کنید که مشاورین من باشند و آنها بگویند چه کسی برای نمایندگی مجلس خوب است تا من بعنوان نامزد به مردم پیشنهاد نمایم. البته مردم آزاد خواهند بود رأی را که مایل باشند بدهند. وزراء را هم آن هیئت در نظر بگیرند که من پیشنهاد نمایم. کافی است این وزراء مسلمان و درستکار باشند، اصرار ندارم حتی ممکن است از وزرای سابق که خیانت نکردهاند باشند. احساس من (و شاید دکتر یزدی) این بود که ایشان از ما فقط برای مرحله بعد از انقلاب که تشکیل دولت و مجلس و اداره مملکت است میخواهند استفاده نمایند و نسبت بمرحله ماقبل خیالشان راحت و

برنامه معین است. گفتم چشم، با آقای دکتر یزدی می‌نشینیم و صورتی تهیه کرده خدمتتان میدهم. سفارش کردند که تنها از خودتان نباشد، نمی‌خواهم بگویند که من طرفدار دسته خاصی هستم. گفتم البته نظر و روبه ما همیشه همین طور بوده اهل همکاری و وحدت هستیم.

در آخر جلسه چون فکر میکردم قبل از رفتن شاه و آمدن ایشان به ایران مسائل و مراحلی در اداره و پیروزی انقلاب داریم گفتیم اجازه دهید همین هیئت مشورتی که منصوب خواهید کرد فعلاً "وظیفه رابط و نمایندگی را برای اداره انقلاب در ایران داشته باشد. این نظر را رد نکردند ولی استقبال هم نکردند.

صورتی که با همکاری آقای دکتر یزدی تهیه شده و دو روز بعد به آیت‌الله خمینی دادم تا آنجا که بخاطر دارم شامل اشخاص ذیل از طبقات مختلف بود:

از علماء آقایان مطهری، حاجی سیدابوالفضل موسوی زنجانی، دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، (آقایان طالقانی و منتظری چون در زندان بودند و پیش‌بینی آزادیشان نمیشد اسامی آنها در لیست گذارده نشده بود).

از ملیون مبارز و مسلمان آقایان دکتر سحابی، دکتر سامی، مهندس کتیرائی، و میناچی.

از نهضتی‌ها آقایان سحابی، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر یزدی و خودم.

از بازار آقایان عالی نسب و حاجی کاظم حاجی طرخانی،

از افسران، سرتیپ علی‌اصغر مسعود و سرتیپ ولی‌الله قرنی.

در آن چند روز با عده‌ای از دوستان و آشنایان که در ایران یا اروپا و آمریکا برای دیدن آیت‌الله خمینی آمده بودند ملاقاتهای سلام و احوالپرسی و صحبت‌های کلی آمد. از جمله آقایان دکتر بهشتی، حسن آقا شریعتمداری، دکتر مکرری، دکتر سنجابی (همراه با مانیان و مهدیان و سلامتیان) آقای صادقی و غیره.

خبرنگاران فرانسوی و بین‌المللی نیز خیلی مراجعه و اصرار مصاحبه میکردند ولی بطور کلی از هرگونه اظهار و افشای مذاکرات با آیت‌الله خمینی و نظریات و تبلیغات برای خودم یا نهضت خودداری کردم. ضمناً آقای دکتر سنجابی و همراهان ایشان علاقه داشتند یک ملاقات اضافی و تعیین موضع مشترک با آیت‌الله خمینی داشته باشیم و اعلامیه سه جانبه‌ای داده شود ولی دکتر یزدی و من ضرورتی در این کار ندیدیم. تنها بنادعوت آقای دکتر بهشتی یک جلسه ملاقات سه نفره در محل اقامت ایشان داشتیم.

آقای دکتر یزدی عقیده و تا حدودی اصرار داشت که قبل از ترک پاریس و دیدار خداحافظی اعلامیه‌ای در تعیین موضع خودم و تاءیید رهبری امام بدهم. من این عمل را غیرفوری دیدم و ترجیح دادم پس از گزارش ملاقات بدوستان نهضت در تهران و با تصویب آنها انجام شود.

در سفر دو روزه به لندن به اتفاق آقای میناچی علاوه بر دیدار آقایان دکتر تقی‌زاده، دکتر خرازی و دکتر سروش و کوشش (مناصفانه بی‌فایده) در ایجاد حسن تفاهم آقای بنی‌صدر با آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده مذاکرات مفیدی به اتفاق آقای میناچی در دفاتر صلیب سرخ و عفو بین‌الملل در رابطه با دفاع از زندانیان ایران داشتیم.

شورای انقلاب و انتصاب دولت موقت و روابط فیما بین

پایه شورای انقلاب که در آذرماه ۵۷ شکل رسمی مخفی یافت، در آن ملاقات پاریس ریخته‌شد و آیت‌الله خمینی توصیه‌ای را که در پیام مرداد و شهریور فرستاده بودم باین ترتیب پذیرفتند منتهی با دو ماءموریت یکی مشورت در حکومت و دیگر نمایندگی برای رهبری انقلاب. ابتدا نیز طی برنامه‌ای که آقای یزدی با نظر ایشان در پاریس تهیه کرده قرار بود دو هیئت جداگانه تشکیل شود یکی هیئت مشاورین امام برای انتخاب و معرفی اشخاص و دیگر شورای انقلاب ولی در عمل و مقارن با ماءموریتی که قبلاً از

آمدن به ایران برای راه اندازی نفت داده بودند آن دو هیئت ادغام گردیده اعضایش که بدستور ایشان از طرف آقای مطهری مصاحبه و دعوت شدند غیر از دکتر باهنر هیچکس خارج از آنچه در پاریس صورت داده بودم نبودند فقط آقایان مهندس عزت‌اله سبحانی و دکتر عباس شیبانی در زمان مسافرت پاریس من هنوز در زندان بوده امیدی به آزادی ایشان نمیرفت. ترکیب شورای انقلاب چهار بار عوض شد ولسی همیشه اکثریت آنرا معممین تشکیل میدادند که مقرب‌تر بودند. ترکیب اول که در پیشنهاد نخست وزیر و تصویب وزراء دولت موقت شرکت داشتند عبارت بود از آقایان طالقانی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر، دکتر یزدی، دکتر سبحانی، احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس کتیرائی، تیمسار مسعودی، تیمسار قونی و من بانضمام آقایان مهندس سبحانی و دکتر شیبانی که بلافاصله بعد از خروج از زندان به فرانسه رفته بودند. بعد از تعیین دولت موقت و خارج شدن وزراء از شورای انقلاب بجای ما آقایان بنی‌صدر، قطب زاده، مهندس موسوی، دکتر پیمان و جلالی را وارد کردند بدون آنکه بجای شهید مطهری و مرحوم طالقانی شخص جدیدی جانشین شود. تغییر سوم بعد از استعفای دولت موقت و وارد کردن آقایان مهندس کتیرائی، مهندس معین‌فر، دکتر رضا صدر و من به دستور امام گرفت که در عوض آقایان دکتر پیمان، مهندس موسوی و جلالی خارج شدند. اسامی اعضای شورای انقلاب در هیچ زمان اعلام نشد و در اوایل استتار بیشتر بکار برده میشد بطوریکه در مطبوعات و در افواه نام اشخاص مانند دکتر مفتاح، دکتر سنجابی، حتی دکتر حاج سید جوادی برده میشد. البته در پاریس وعده معرفی شورای انقلاب را داده بودند ولی بعداً شاید بدو دلیل خودداری بعمل آمد. یکی مسئله امنیتی و دیگر مسئله روانی و رقابتی داخل روحانیون. جامعترین و بیطرفانه‌ترین گزارش نسبتاً کامل تشکیلاتی و عملیاتی شورای انقلاب همان است که مرحوم دکتر بهشتی به مجلس شورای اسلامی در اوایل تاسیس آن داده بود.

شورای انقلاب از ابتدای تشکیل هفته‌ای یک و بعداً "دو بار بطور نامنظم

و غیر منضبط دورهم جمع شده با بهای جریانات انقلاب پیش میرفتیم خصوصاً " در مذاکرات با مقامات انتظامی دولتی و دیپلماتیک خارجی و ترتیب دادن مسافرت دکتر بختیار پاریس برای ملاقات با آقا و استعفا، مشاوره و هماهنگی وجود داشت، ماء موریت راه اندازی نفت و هیئت اداره اعتصابات نیز خارج از چارچوب و اطلاع شورای انقلاب میشود.

* * *

اما انتصاب دولت موقت، مطلب را باید از عصر چهاردهم بهمن ماه در دبیرستان رفاه سه روز بعد از ورود امام به تهران شروع نمایم. آیه الله خمینی در آن سه روز چه گفتگوها با چه کسانی کرده بودند خبر ندارم. همینقدر میدانم که شورای انقلاب را که تقریباً "همه روز در طبقه دوم ساختمان دبیرستان رفاه جمع میشدیم و سری هم به آقا در ساختمان دبستان علوی میزدیم و اطاق را خلوت میکردند، عصر شنبه که رفتیم ما را مخاطب قرار داده پرسیدند برای نخست وزیر دولت چه کسی را تعیین کنیم؟ حاضرین ساکت مانده بیکدیگر نگاه میکردند. اسامی اشخاص از جمله آقای صدر حاج سید جوادی در صحبت های بین الاثنین به میان می آمد. نمیدانم مرحوم مطهری بود یا یکی دیگر از روحانیون شورای انقلاب که مرا پیشنهاد کرد اعضاء غیر روحانی هم شخص دیگری را در نظر نداشتند ولی همگی استنکاف داشتیم که ما پیشنهاد دهنده باشیم. در هر حال نظر عموم روی من رفت و اگر کسی موافقت نداشت حرفی نزد. آیه الله خمینی تبسم و اظهار خوشوقتی کرده گفتند باین ترتیب خیالم از دو طرف راحت شد. ظاهراً منظور ایشان از دو طرف یکی ملیون و روشنفکرها بود و یکی علما و روحانیون.

شورای انقلاب اصرار داشت فوراً "از من" بله بگیرد" و اعلامیه صادر گردد تا هم دکتر بختیار در برابر عمل انجام یافته قرار گیرد و هم توقع و تحمیلها خاموش شود. من نخواستم فوراً "قبول کنم و گفتم اجازه دهید مطالعه و مشورتی بنمایم و چون فشار می آوردند که همان شب کار تمام شده حکم را بنویسند و اعلام کنند من ناراحت شده گفتم شمر هم به امام حسین یک شب مهلت داد آقای طالبانی تأیید کرد و آیه الله خمینی با تبسم گفتند

بگذارید تا فردا صبح.

قصد من از عقب انداختن برای محکم کاری بود که اولاً" مسلم شود از ناحیه ما اصرار و علاقه باین مقام نیست و حدود اعتقاد و احتیاج آنها روشن شود ثانیاً" روابط و وظائف متقابل مشخص شود. برای این کار لازم بود اساسنامه مصوب شورای انقلاب را که آقای مهندس کتیرائی منشی شورای قرار بود پاکنویس کرده باشند، بیاورند.

صبح یکشنبه ۱۵ بهمن ماه حوالی ساعت ۱۰ جلسه کردیم مقدمه از حسن ظن آقایان و شخص امام تشکر کردم، بعد با اشاره به متن حاضر شده اساسنامه متذکر شدم که شورای انقلاب مقام مجلس ملی را داشته میتواند از دولت سؤال و استیضاح کنند و هر وقت اعتماد ندارند عزل نمایند و بدیهی است که لوایح قانونی دولت باید بنظر و تصویب شورا برسد ولی حق دخالت در امور اجرایی را ندارند. همچنین در رابطه با مقام رهبری ایشان خطوط اصلی سیاست و خط مشی کلی دولت را تعیین می نمایند و از ایشان پرسش و درخواست میشود که در امور مهم و اساسی دستور دهند بدون اینکه در جزئیات و اجرائیات احتیاج به کسب نظر و دستور باشد ضمن آنکه متقابلاً" ایشان هم در اظهارات و تصمیمات خود نظر مشورتی دولت را خواهند خواست.

پس از تذکر و تصریح مطالب فوق گفتم خواهش میکنم آقایان نسبت به رأی و پیشنهادی که دیشب دادید تجدید نظر فرمائید و اگر بنده را نامزد نخست وزیر می نمائید با علم و اطلاع از افکار و اخلاق و سوابق خواهد بود. همه آقایان مرا خوب بی شناسند و از طرز فکر و طرز کار و سوابق خدمات اطلاع دارید، میدانید که معتقد به دموکراسی و اهل همکاری و مشورت و اعتقاد بدیگران هستم و خیلی مقید بنظم و رعایت بوده از تنندی و تعجیل احتراز میکنم و علاقمند به مطالعه و عمل تدریجی میباشم. در گذشته اینطور بوده ام برای آینده هم رویه ام را عوض نخواهم کرد. حال اگر با این سوابق و شرایط قبول دارید پیشنهاد فرمائید... عکس العمل مثبت یا منفی در مجلس ندیدم. من تکرار کردم که غیر از آنچه بوده ام و

گفتم نخواهم بود ولی بر طبق اساسنامه شورای انقلاب حاضر به قبول خدمت و تشکیل دولت بخواست خدا هستم. سکوت و قبولی و اصرار مجدد آقایان روحانی شورای انقلاب و امام در برابر شرایط و اتمام حجت من باعث تعجب شد و انتظار آنرا نداشتم. بعدها معلوم شد و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود در دهه فجر اظهار کرده‌اند که شخص دیگری را نداشتیم و خودمان هم در آن موقع نمی‌توانستیم. دوستان و من هم غافل از این بودیم که بعداً "چه معامله خواهند کرد و مرا بطور موقت برای جلب اعتماد مردم ایران و خارج و اعتبار انقلاب بعنوان نردبان قدرت در آنجا میگذارند و راه و برنامه‌های خودشان را گام بگام دنبال خواهند کرد. مرحوم طالقانی توصیه کرده بود نپذیریم و فرموده بود این آقایان وفا و صفا نخواهند داشت ولی دوستان و خود من در چنان اوضاع و احوال وظیفه شرعی و ملی خودمان را میدانستیم که شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنیم.

بعد از این صحبت‌ها یا قبل از آن آیت‌الله خمینی راجع بعدم وابستگی حزبی و اینکه نخست وزیر و وزراء (و شاید اعضای شورای انقلاب) نباید عضو هیچ حزب باشند و تصور تمایل و تبعیت ایشان از هیچ گروه و حزب پیش نباید بیاناتی کردند. حاضرین متعجب شدند چون امر مسلم نخست وزیر انتخابی از نهضت آزادی بود. همین مطلب را آقای مهندس کتیرائی یا مرحوم مطهری عنوان کردند. آیت‌الله خمینی گفتند خوب، استعفا دهند... مرحوم طالقانی اشکال کردند که اگر بازرگان استعفا از نهضت بدهد همه میدانند که مؤسس و عضو علاقمند نهضت آزادی است. من اضافه کردم همینطوراند آقای طالقانی، بعلاوه وزرائی هم که باید انتخاب کنم اگر بسراغ احزاب و گروههای باقیمانده او زمان مصدق و مبارزین نروم کسی نمی‌ماند. بالاخره قرار شد کسانی که حزبی هستند از مسئولیت و اشتغال، فعالیت و مشارکت در حزب خود خودداری نمایند. (و فقط ما شش نفر نهضتی‌ها دقیقاً" این شرط را رعایت کرده کلاه نهضت آزادی پس معرکه رفت!).

برای صدور فرمان، آیت‌الله خمینی نکات اصلی را ذکر کرده گفتند خودتان

کناری نشسته عبارت آنرا تهیه نمائید. آقای مطهری کاغذ و مداد بدست گرفته با آقایان مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و صدر حاج سید جوادی بیک طرف اطاق رفتند. دکتر سحابی و دکتر یزدی هم به آن جمع اضافه شدند. من هم جلو رفتم.

هر یک تذکراتی برای مطالب فرمان میدادند، بدون آنکه اشکال و اختلاف عمده‌ای وجود داشته باشد و بالاخره با خواندن در جمع و استماع و تصویب امام متن فرمان بشرحی که شنیده یا دیده‌اید صادر شد. من سرم را بزیب انداخته صادقانه و صمیمانه دنبال اجرای این فرمان راه افتادم و آقایان متولیان شورای انقلاب هم بدنبال نقشه و کارهای انقلاب آنطور که فکر خودشان بود، رفتند.

این فرمان علاوه بر سند حکومتی و سیاسی بودن ارزش تاریخی و تحقیقاتی نیز دارد. زیرا که منعکس کننده خواسته‌ها و روحیه‌ها و برنامه عمل زمان پیروزی انقلاب در ذهن گردانندگان و رهبری انقلاب بود.

هم به لحاظ آنچه گفته شده است سپس مقایسه متن فرمان دولتی که امام آنرا دولت اسلام و امام زمان خوانده بودند با عدم همکاریها و با مخالفتها و کار شکنیهائی که به فاصله یکماه پس از آن از همه طرف بعمل آمد قابل مطالعه می‌باشد. همچنین توقع‌ها و تعرض و تهمت‌هایی که بعد از استعفای دولت موقت مخصوصا در زمینه کارهایی که در فرمان نیامده بود براه افتاد (۱).

* * *

صبح روز دوشنبه ۱۶ بهمن ماه (یا شاید از روز قبل) تصمیم گرفته شد ابلاغ و اعلام نخست وزیر انقلاب همراه با تشریفات و تبلیغات صورت بگیرد تا همه در داخل و خارج مطلع شده پیروزی انقلاب و اخراج نظام گذشته تسریع گردد. این عمل عصر همانروز در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی بین‌المللی در سالن سخنرانی دهستان علوی بعمل آمد و در تلویزیون مدار

بسته‌ای که بعضی علاقمندان (آقایان مهندس پیراینده و مهندس حیدری) زیر بار خطر آن رفته بودند در محله اطراف خیابان ایران ارائه شد که غیر منتظره و شادی بخش مردم بود.

* * *

وظیفه و مسئله‌ای که بلافاصله پیش آمد و کار بسیار دشوار در آن شرایط تاریخ و خطرناک محسوب میشد جستجو و تکلیف و تعیین وزراء بود. طبیعی است که کابینه نمی‌بایستی انحصار به نهضتی‌ها داشته باشد بلکه ائتلاف و اتحادی از همه مبارزین با شهامت و مخالفین با رژیم گذشته باشد که از سال ۱۳۲۰ باین طرف مسلمان و مبارز بودن خود را (همانطور که در فرمان بنده تأیید شده بود) خصوصاً "از ملی شدن نفت بعد نشان داده‌اند. در جمع شورای انقلاب بنده چهار شرط را عنوان کردم.

۱ - مسلمان عامل بفرايض.

۲ - سابقه مبارزاتی مشخص^(۱) و عدم همکاری سیاسی و تبلیغاتی با نظام شاهنشاهی.

۳ - حسن شهرت و شایستگی اخلاقی و اجتماعی و پذیرش شخصی و اداری در وزارتخانه مربوطه.

۴ - سابقه و آشنائی و صلاحیت اداری و فنی در وظیفه ارجاعی.

اولین اختلافی که در چارچوب شورای انقلاب با آقای دکتر بهشتی پیدا کردم بر سر شرط چهارم فوق بود و ایشان عقیده بخلاف آن و اکتفا کردن و ارجحیت دادن شرط سوم بهمه شرایط داشته میفرمود. می‌توانیم فقدان تخصص و صلاحیت و سابقه و تجربه را با انتصاب یک معاون جبران نمائیم. از ۱۵ بهمن تا ۲۸م، قسمت عمده‌ای از اوقات بنده به مشورت با همکاران (بیشتر با آقایان دکتر سحابی، صدر حاج سید جوادی، مهندس کتیرائی، مهندس صباغیان، و دکتر یزدی و تیمسار مسعودی) و با دوستان

۱ - در آن زمان هنوز صفت انقلابی بودن معمول چندان نشده و شاخصیت و انحصار پیدا نکرده بود.

و مطلعین خارج شوری و بالاخره دعوت و صحبت با نامزدها برای انتخاب وزراء می‌گذشت و مکرر از طرف اعضای شوری و علاقمندان و شخص امام پرسش و تاکید به تسریع و راهنماییهای میشد. در یکی از روزهای اول پرسیدند وزارتت را هم برای آقای بنی‌صدر در نظر گرفته‌اید؟ گفتم بنده میترسم به کسی که سابقه‌ی اداره یک مکتب خانه را هم ندارد وزارتخانه‌ی را بدهم. فرمودند من او را می‌شناسم و خوب است، عرض کردم بنده هم از زمانی که جزو دانشجویان جبهه ملی در دانشکده حقوق بودند آشنائی مختصر پیدا کرده‌ام و آنچه شاخص دیده‌ام این است که اهل همکاری نیست و هیچکس را قبول ندارد، و چون متقاعد نشدند اضافه کردم که اگر آقا مصلحت میدانید که بعنوان مشاور در شورای انقلاب از وجود آقای بنی‌صدر استفاده نمایند صاحب اختیاری دولتی بنده شرعا "خودم را مجاز به سپردن یک وزارتخانه به ایشان نمی‌بینم ...

امر مسلم این است که علاوه بر خطرات و اشکالات و ابهامات حاکم بر محیط در آن زمان، چهار شرط مذکور در بالا بقدری دایره انتخاب وزراء را تنگ میکرد که اگر احساس وظیفه شرعی و ملی و آمادگی برای فداکاری در نامزدها وجود نداشت و توکل بخدا، یگانه روزنه امید همه ما نبود به هیچوجه از عهده تنظیم لیست وزراء در آن مدت کوتاه بر نمی‌آمدم و این کار را بنده از مشکلترین و مهمترین توفیقات خود دانستم (۱).

یک کار دیگر غیر از جستجوی مسئولین جدید کلنجار رفتن با دولت و دستگاه حاکم بود که هنوز همه قدرتها غیر از ملت و خدا را در دست داشت و ما را بشوخی و فانتوم بازی میگرفت. بدیهی است که اقدامات و تذکرات با مشورت و صلاحدید آقایان

۱ - مردم با بصیرت و انصاف ایران، بعداً که خیلی از آنها از آسیاب‌ها ریخته و اشکالها و ابهامها رفع شده بود، ملاحظه و مقایسه کردند که دولت شورای انقلاب و دولتهای بعد از انتخاب رئیس جمهور و تشکیل مجلس در چه مدت و به چه ترکیب جور می‌شدند.

شورای انقلاب و تا حدودی همکاری آنان انجام میشد اصرار بر این بود که با تأسی برویه امام و القای تکلیفی که ابتدا به سربازان و ارتشیان و بعداً به کارگران و کارمندان و دست‌آخ‌ر به نمایندگان مجلسین کرده و خواسته بودند تمکین اوامر شاه و نظام غاصب ننموده بطرف ملت و رهبری انقلاب بیایند و اعراض و استعفا نمایند، ما هم از رؤسای مجلسین و مقامات ارتشی و انتظامی و از دکتر بختیار و هیئت دولت میخواستیم که برای احتراز از هرگونه درگیری و ضایعات اعلام پیوستگی به انقلاب و امام و استعفا نموده مشاغل و ابواب جمعی خود را داوطلبانه تحویل دولت قانونی جدید دهند. تماسهای زیاد چه شخصاً و چه آقایان دکتر سحابی و مهندس امیر انتظام یا دوستان خارج شوری از جمله آقای دکتر سیاسی رئیس سابق دانشگاه با آن آقایان گرفتیم و به موفقیت‌های عمده‌ای رسیدیم. از آن جمله اعلامیه شورای عالی دفاع در خودداری سربازان و ارتش از مقابله با ملت بود. آقای دکتر بختیار هم در اوایل بهمن ماه اعلامیه‌ای در تلویزیون دایر به تجلیل و تمکین از امام خوانده و قرار بود به پاریس رفته ملاقات نماید و استعفایش را شخصاً خدمت ایشان بدهد که همان شب جریان دیگری در تهران علیرغم نظر آقایان شورای انقلاب پیشی گرفت...

روز جمعه ۵۷/۱۱/۱۹ در اولین فرصت بعد از انتصاب، ترتیبی با کمک دوستان نهضت برای صحبت عمومی با مردم داده شد و مناسبترین محل که انتخاب کردیم دانشگاه تهران بود. البته احتمال عدم موافقت و بلکه معانعت و مزاحمت از ناحیه دولت میرفت که خوشبختانه چنین نشد و توانستند شبانه سیستم صوتی را نصب و منظم نمایند بطوریکه سخنرانی در هوای مساعد در بهترین شرایط و استماع کامل با بزرگترین جمعیت که تمام دانشگاه و خیابانهای اطراف را پر کرده بود به لطف خدا برگزار شد و آثار رضایت و بهاشقت در چهره‌ها ظاهر بود. آن عده از همکاران شورای انقلاب مانند آقایان مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی و دکتر سحابی و صدر و کتیرائی که آمده بودند نیز راضی بوده آینده را امیدوار کننده دیدند. متن سخنرانی که روز بعد در روزنامه‌ها پخش شد نشانه دیگری از تسلیم

دستگاه و پیروزی جریان بود.

در این سخنرانی غرض اصلی من تماس عمومی آشکار با مردم، خروج بر ملت، ابراز وجود دولت انقلاب و بی اعتنائی بدولت در حال نزع و بر مدعا بود. ثانياً "اعلام برنامه و خط مشی دولت موقت، ثالثاً" گوشزد کردن اینکه توقع معجزه، پیمودن ره صد ساله در یک شب، تبدیل آسان و سریع ایران به گلستان، حل فوری و مطلوب مسائل و مشکلات و بالاخره انجام صحیح و کامل کارها را نباید داشته باشند و بهیچوجه قول نمیدهم که عدالت علی و قاطعیت خمینی را بکار بندم یا وزرائی که انتخاب خواهند شد مریم بافته و عیسی رشته بوده همگی صلاحیت و عصمت لازم را داشته باشیم بلکه تنها قولی که میدهم حسن نیت و قصد خدمت همراه با صداقت است.

دفترکار و محل مشاوره و ملاقاتها در ساختمان دبیرستان رفاه بود که یک هیئتی بنام ستاد برگزاری استقبال از امام (از جمله آقایان مهندس توسلی مسئول تبلیغات، مهندس صباغیان مسئول برنامه ریزی، تهرانچی مسئول انتظامات، شاه حسینی مسئول تدارکات، دکتر مفتاح سخنگو، شیخ فضل الله محلاتی رابط روحانیت و مطهری سرپرست کمیته استقبال) آنجا را اداره و حفاظت میکردند. در حالیکه ازدحام فوق العاده و آمد و رفتهای همه جور در آنجا و کوچههای اطراف و خیابانهای ایران صورت میگرفت و دولت بختیار حاکمیت و رسمیت داشت خیابانهای تهران و بسیاری از شهرستانها بحرانیترین روزهای انقلاب را با شهادت و شهادت فراوان می گذراندند.

فرمانداری نظامی ساعت ممنوعیت عبور و مرور را ۴/۵ بعد از ظهر اعلام کرده بود که امام و دولت دستور خلاف آنرا دادند و بعداً امام فرمودند خدعهای در کار بوده میخواسته اند در خلاء و سکوت شهر حمله نظامی کرده ایشان را دستگیر و اعدام نمایند و معجزه آسا بنظرشان آمده بود که حکومت نظامی را بشکنند. هر آن خطر حمله به محل میرفت و ما شنبه شب ۲۱ بهمن را به اتفاق آقایان دکتر سحابی، دکتر یزدی، مهندس بنی اسدی، مهندس ابوالفضل بازوگان و ابوالفضل حکیمی و عده دیگری که خاطر من نیست

در آنجا ماندیم که دور از امام نبوده در ارتباط با ستاد برگزاری و حفاظت باشیم. صدای تیراندازی در سراسر شب قطع نمی‌شد و انتظار نزدیک شدن دشمن و جنگ دفاعی را داشتیم ولی صبح که روشن شد همه را بحمدالله سالم دیده روز ۲۲ بهمن ۵۷ با شکر و شادی زائدالوصف شاهد پیروزی انقلاب به فضل خدا و فداکاری مردم ایران شدیم.

دکتر بختیار و وزراء که جرأت حضور در وزارتخانه‌ها را نداشتند تسلیم نشده بودند.

بعد از ظهر دوشنبه ۲۳ بهمن بهمت بعضی از دوستان از جمله آقایان مهندس امیر انتظام، عباس رادنی و مرحوم اسمعیل افجه‌ای و با استقبال عده‌ای از کارمندان نخست وزیری در معیت آقایان مهندس صباغیان، دکتر یزدی به عمارت نخست وزیری رفته بصورت اداری و تشریفاتی آنجا را تصرف نمودیم و عملاً از دولت بختیار خلع ید کردیم. بعنوان تشکل رسمی دولت اولین اقدام تعیین معاونین بود که فی‌المجلس تکلیف کردم و آنها پذیرفتند. آقایان مهندس صباغیان معاون نخست وزیر در امور انتقال، دکتر ابراهیم یزدی معاون در امور انقلاب و مهندس عباس امیرانتظام در امور اداری و روابط عمومی. دوپست و عنوان اول به سابقه و لازمه وظائف و شرایط انقلاب بود. یکی برای تبدیل تدریجی دستگاه قدیم و تعیین مسئولین جدید برای مأموریت عمده و ادارات اصلی مانند شهربانی، شهرداری، شرکت نفت، شیلات، دانشگاهها، ذوب آهن، راه آهن، هواپیمائی و غیره و دیگری برای تداوم و نظارت و حفاظت انقلاب و تأسیس نهادهای انقلابی از جمله سپاه پاسداران و ارتباط با مقامات و مواضع انقلابی.

مطالعه و مشاوره و مصاحبه وزراء تا تعدادی که بشود کابینه را تشکیل داد بالاخره باتمام رسیده روز سه‌شنبه ۲۴ بهمن از شوری درخواست تشکیل جلسه کردم برای اینکه فرصت و خلوت کافی برای بحث و تصمیم وجود داشته باشد جلسه همراه با ناهار در منزل آقای حاجی معینی یکی از تجار علاقمند آشنا با آقایان و ساکن یکی از کوچه‌های شرقی خیابان ایران تشکیل گردید. جلسه ساعتها طول کشید و روی تک‌تک نامزدهای پیشنهادی همه

آنها را همه آقایان شوری از سابق می‌شناختند بحث و انتقاد بعمل آمده چند تا، از جمله آقای دکتر اصغر حاج سید جوادی را بدلیل مطالب علیه روحانیت در یکی از کتابهای سابق خود رد کردند و هفت نفری بشرح ذیل از غربال حلاجی و تصویبشان گذشت: آقایان:

- ۱ - دکتر پدالله سحابی وزیر مشاور در طرحهای انقلاب.
- ۲ - احمد صدر حاج سید جوادی وزیر کشور.
- ۳ - دکتر کریم سنجابی وزیر خارجه.
- ۴ - مهندس مصطفی کتیرائی وزیر مسکن و شهرسازی.
- ۵ - مهندس عباس تاج وزیر نیرو.
- ۶ - دکتر کاظم سامی وزیر بهداری.
- ۷ - داریوش فروهر وزیر کار.

عصر آنروز خدمت آقارفته گزارش دادم. آیت‌الله خمینی رو به آقایان روحانی شورای انقلاب کرده گفتند من همه را نمی‌شناسم اگر شما از نظر شرعی شهادت به آشنائی و اعتماد و صلاحیت آنها میدهید و پیش خدا خود را مسئول میدانید من منصوب کنم. آقایان تأیید کردند و مبارکه باشد گفته و قرار شد احکامشان را بنویسم که آقا امضاء نمایند. فردا صبح بهمین ترتیب در نخست وزیری جمع شده خبرنگاران و عکاسها آمدند عکس و تفصیلات گرفتند و روزنامه‌ها اعلام نمودند. عصر آنروز نیز در پیام تلویزیونی وزراء جدید و شروع کار دولت را به ملت اعلام نمودم.

بعدا" و در مدت کمتر از یکماه بتدریج لیست وزراء تکمیل و آقایان ذیل اضافه شدند:

- ۸ - مهندس یوسف طاهری وزیر راه.
- ۹ - علی اردلان وزیر دارائی.
- ۱۰ - دکتر علی محمد ایزدی وزیر کشاورزی.
- ۱۱ - تیمسار احمد مدنی وزیر دفاع (بعدا" تیمسار ریاحی).
- ۱۲ - دکتر شریعتمداری وزیر فرهنگ و آموزش عالی.
- ۱۳ - ناصر میناچی وزیر تبلیغات و جهانگردی (ارشاد اسلامی).

۱۴ - دکتر مبشری وزیر دادگستری .

۱۵ - دکتر رضا صدر وزیر بازرگانی .

۱۶ - دکتر شکوهی وزیر آموزش و پرورش .

۱۷ - مهندس علی اکبر معین فر وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و

بودجه .

۱۸ - دکتر محمود احمدزاده وزیر صنایع .

۱۹ - دکتر اسلامی وزیر پست و تلگراف .

بدیهی است که بقیه وزراء نیز اگرچه کمتر شناخته شده کلیه اعضاء شورای انقلاب بودند ولی روی همه آنها بتدریج که نامزد و معرفی میشدند بقدر کافی بحث و پرسش بعمل میآمد حتی بعضی از آنها مانند آقای دکتر شکوهی در اثر مشورت و معرفی آقایان روحانی شوری انتخاب گردیده بودند . تنها در مورد تیمسار تقی ریاحی در شوری ایراد و اشکال شد و عدم آشنائی وجود داشت که آقای مطهری گفتند ما روی اعتماد مهندس بازرگان به ایشان راء می دهیم فقط در ترمیم ماههای آخر بود که بعضی از آقایان شوری ایرادهای فردی و قصد دخالت و دخل و تصرف در لیست وزرای پیشنهادی جدید ذیل (و بیشتر آقای فروهر را) داشتند که من پافشاری نموده گفتم آقایان بر طبق اساسنامه شوری و سنت پارلمانی مجلس میتوانند یکپارچه راء بدهند یا یکجا رد کنند که با اکثریت آراء تصویب کردند . وزرای جدید عبارت بودند از آقایان :

دکتر مصطفی چمران در وزارت دفاع بجای تیمسار تقی ریاحی ،

مهندس عزت الله سحابی در سازمان برنامه بجای مهندس معین فر ،

دکتر حسن حبیبی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی بجای دکتر شریعتمداری .

محمد علی رجائی کفیل وزارت آموزش و پرورش بجای دکتر شکوهی .

دکتر علی اسپهبدی وزیر کار بجای داریوش فروهر .

و بالاخره داریوش فروهر وزیر مشاور یا وزیر سیار برای سرکشی دائمی

به استانها و توجه خاص به کردستان .

البته تغییرات جزئی دیگر و جایجاییهایی نیز در آن فواصل در اثر

استعفای بعضی از همکاران پیش آمده بود (و بطور کلی استعفاها غالباً در اثر دخالت‌های افراد غیر مسئول کمیته‌ها یا انجمن‌های اسلامی و مقامات روحانی در کار وزارتخانه‌ها و ادارات و مسئولین مربوط بود که مستأصل و ناچار به کناره گیری میشدند) که با طرح و تصویب در شوری و فرمان امام صورت میگرفت . از جمله :

آقای دکتر ابراهیم یزدی در وزارت خارجه بجای آقای دکتر سنجایی .
آقای احمد صدر حاج سید جوادی در وزارت دادگستری بجای آقای دکتر مبشری .

آقای مهندس صباغیان در وزارت کشور بجای آقای صدر حاج سید جوادی .

آقای مهندس معین فردر وزارت جدیدالتاسیس نفت برای در برگرفتن شرکتهای ملی نفت و گاز و پتروشیمی .

بعد از تصویب و ترتیب ادغام نسبی دولت و شوری انقلاب که بمنظور تسهیل همکاریها و مشارکت در مسئولیتها و تسریع در تصویبها و تصمیمات انجام گرفت چون آقایان از قبول وزارت استنکاف داشتند قرار شد با حضور در وزارتخانه‌ها و همچنین شرکت و حق رأی و مسئولیت در هیئت دولت پستهای ذیل را داشته باشند :

آقای هاشمی رفسنجانی معاونت وزارت کشور .

آقای سیدعلی خامنه‌ای معاونت وزارت دفاع .

آقای دکتر جواد باهنر معاونت وزارت آموزش و پرورش .

آقای محمدرضا مهدوی کنی با سمت قبلی سرپرست کمیته‌های انقلاب ، در وزارت کشور .

از آقایان دکتر بهشتی و موسوی اردبیلی نیز مصرا " خواهش شده بود که بمنظور جلوگیری از تعارض دادگاههای انقلاب با دولت ، وزارت یا لاقلاً معاونت دادگستری را همراه با سرپرستی دادگاههای انقلاب بپذیرند ولی حاضر نشدند .

آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در کمیسیون وزراء امنیتی که

سرپرستی و مسئولیت کلیه امور انتظامی و جنگی و امنیتی از جمله گنبد و کردستان و خوزستان و مقابله با گروههای ضد انقلاب را بعهده داشت عضویت و نظارت و دخالت کامل داشتند. شورای دفاع نیز بدون اطلاع و مشارکت آقای خامنه‌ای تشکیل نمی‌شد و علاوه بر آن امور پاکسازی وزارتخانه‌ها برطبق لایحه قانونی مصوب شورای انقلاب زیر نظارت عالی‌ه یک کمیسیون نخست وزیری انجام میگرفت که آقایان موسوی اردبیلی و خامنه‌ای و دکتر چمران عضو آن بودند.

بعدها به دولت موقت حملات زیادی از نواحی مختلف شده ما را متهم به تعلق، سازشکاری، اشتباه و خیانت در دفاع از کردستان و مرزهای ایران و در مقابله با توطئه‌های ضد انقلاب می‌نمودند در حالیکه اولاً "هیچگونه تعلق و سازشکاری رخطای عمدی وجود نداشته با توجه به اطلاعات و امکانات موجود حداکثر مراقبت و تلاش و خدمت بعمل می‌آمد و ثانیاً آقایان شورای انقلاب بهیچوجه بیگانه و برکنار از جریانها و تصمیمات نبوده بسهم خودشان مطلع و مسئول کارها بودند ولی نه کسی به آنها ایرادی گرفت و نه آنها قیام به شهادت و دفاع از حق نمودند.

در کل مدت نه ماه دولت موقت با توسعه و تغییرهایی که در وزراء و مسئولین هیئت دولت داده شد ترتیب توزیع مجموع آنان را بر حسب پست‌ها و گروه‌بندیهای سیاسی و اجتماعی میتوان در جدول ذیل بترتیب الفبا خلاصه نمود:

۱ - علی اردلان	داری	حزب ایران - جبهه ملی
۲ - محمود احمدزاده	صنایع و معادن	نهضت آزادی
۳ - علی اسپهبدی	کار	نهضت آزادی
۴ - علیمحمد ایزدی	کشاورزی	مردم ایران سابق - جبهه ملی
۵ - مهدی بازرگان	نخست‌وزیری	نهضت آزادی
۶ - جواد باهنر	آموزش و پرورش	روحانیون شورای انقلاب
۷ - عباس تاج	نیرو	انجمن اسلامی مهندسين
۸ - مصطفی چمران	دفاع	نهضت آزادی

- ۹ - سیدعلی خامنه‌ای
 ۱۰ - محمدعلی رجائی
 ۱۱ - تقی ریاحی
 ۱۲ - کاظم سامی
 ۱۳ - عزت‌الله سحابی
 ۱۴ - پدالله سحابی
 ۱۵ - کریم سنجابی
 ۱۶ - علی شریعتمداری
 ۱۷ - غلامحسین شکوهی
 ۱۸ - هاشم صباغیان
 ۱۹ - رضا صدر
 ۲۰ - احمد صدر حاج سید جوادی
 ۲۱ - یوسف طاهری
 ۲۲ - داریوش فروهر
 ۲۳ - مصطفی کیترائی
 ۲۴ - محمد رضا کنی
 ۲۵ - اسدالله مبشری
 ۲۶ - سیداحمد مدنی
 ۲۷ - علی‌اکبر معین‌فر
 ۲۸ - ناصر میناجی
 ۲۹ - علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
 ۳۰ - ابراهیم یزدی
- دفاع
 آموزش و پرورش
 دفاع
 بهداری
 سازمان برنامه
 وزیر مشاور
 خارجه
 فرهنگ و آموزش عالی
 آموزش و پرورش
 کشور
 بازرگانی
 کشور - دادگستری نهضت آزادی
 راه
 کار - مشاور
 مسکن و شهرسازی
 کشور
 دادگستری
 دفاع
 سازمان برنامه - نفست
 ارشاد
 کشور
 خارجه
- روحانیون شورای انقلاب
 نهضت آزادی
 منفرد - جبهه ملی
 جاما
 نهضت آزادی
 نهضت آزادی
 حزب ایران - جبهه ملی
 جاما - جبهه ملی
 منفرد
 نهضت آزادی
 نهضت آزادی
 انجمن اسلامی مهندسين
 ملت ایران - جبهه ملی
 انجمن اسلامی مهندسين
 روحانیون شورای انقلاب
 منفرد - جبهه ملی
 منفرد - جبهه ملی
 انجمن اسلامی مهندسين
 منفرد
 روحانیون شورای انقلاب
 نهضت آزادی
 ۱۱ نفر یا ۳۶/۶٪ کل
- از نهضت آزادی ایران جمعا"

از جبهه ملی و منفردین و ملیون دیگر	۱۱ نفر	یا	۳۶/۶%	کل
از انجمن اسلامی مهندسين	۴ نفر	یا	۱۳/۳%	کل
از روحانیون شورای انقلاب	۴ نفر	یا	۱۳/۳%	کل

عملکرد دولت موقت در ظرف نه ماه عمر آن و سیاستها و برنامه های اجرا شده تفصیل و توضیحاتی دارد که قسمتی از آن در نشریات و کتاب جداگانه داده شده یا داده خواهد شد.

* * *

اعضاء و تشکیلات شورای انقلاب نیز تحولات و دورانهای چهارگانهای بشرح ذیل داشته است:

- ۱ - قبل از پیروزی انقلاب و تا تعیین دولت موقت در آخر بهمن ۵۷ (قبلاً صورت آن در صفحه آمده است)
- ۲ - پس از خروج وزراء دولت موقت از شوری تا ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب در تیرماه ۵۸،
آقایان:

طالقانی - مطهری - هاشمی رفسنجانی - دکتر بهشتی - مهدوی کنی - موسوی اردبیلی - دکتر باهنر - خامنه‌ای - تیمسار مسعودی - مهندس سحابی - دکتر عباس شیبانی - بنی صدر - قطب زاده - مهندس موسوی دکتر پیمان - احمد جلالی .

- ۳ - پس از ترمیم کابینه و ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب تا استعفای دولت موقت در آبانماه ۵۸،

آقایان: طالقانی - دکتر بهشتی - هاشمی رفسنجانی - مهدوی کنی - موسوی اردبیلی - دکتر باهنر - دکتر شیبانی - بنی صدر - مهندس کتیرائی مهندس سحابی - قطب زاده - مهندس معین فر - دکتر رضا صدر - بازرگان .
در این ترکیب بندی آقایان کتیرائی - سحابی - معین فر - صدر بازرگان - مهدوی کنی - هاشمی رفسنجانی - خامنه‌ای و باهنر در هیئت دولت و در شورای انقلاب حضور داشته پیشنهادات و نظریات حاصله همیشه برخوردار از رأی اکثریت در هر دو محل بود .

۴ - بعد از استعفای دولت موقت تا تشکیل مجلس شورای اسلامی با ادغام کامل دولت و شورای انقلاب،
 آقایان: دکتر بهشتی - هاشمی رفسنجانی (وزیر کشور) -
 مهدوی کنی (وزیر کشور) - موسوی اردبیلی (بنیاد مستضعفین)
 - خامنه‌ای (معاونت وزارت دفاع) - دکتر باهنر (معاونت وزارت آموزش و پرورش) -
 بنی‌صدر (وزیر دارائی و بعد خارجه) - دکتر شیبانی (وزیر کشاورزی)
 - قطب زاده (وزیر خارجه) - مهندس سحابی (سازمان برنامه) - مهندس
 معین‌فر (وزیر نفت) - دکتر رضا صدر (وزیر بازرگانی) - مهندس بازرگان .
 سایر اعضاء دولت سمتی در شورای انقلاب نداشتند ولی در جلسه مشترک
 هفتگی دولت و شوری شرکت میکردند .

* * *

در زمینه روابط دولت موقت و شورای انقلاب، بطور کلی باید بگویم که در مقایسه با آنچه در انقلابهای دیگر دنیا جریان داشته است و با آنچه متداول اجتماعات ایرانی و ارگانهای شورائی دولتی و سیاسی خود این مملکت دیده میشود و معمول است رویهمرفته بصورت محترمانه و مثبت و صادقانه بوده است. در هیئت دولت نیز با وجود پاره‌ای اختلاف و تعارضها، فکر نمیکنم چنین تفاهم و همکاری صمیمانه در کابینه‌های گذشته ایران سابقه داشته باشد.

قدر مسلم این است که چه در زمان عضویت مؤثر خود ما در شورای انقلاب و چه بعد از جدائی با ادغام دولت و شوری، همگی یکدیگر را می‌شناختیم و غالباً با سوابق مبارزاتی و همکاری دیرینه، اعتماد و احترام نسبی متقابل‌های داشتیم. البته آن صداقت و وفای بعهد و صمیمیتی که ما گروه ملی و نهضتی، بخاطر مملکت و انقلاب در طبق اخلاص برای امام و شوری گذارده بودیم در طرف مقابل نمی‌دیدیم. آن آقایان بخاطر تداوم انقلاب، تسلط بر انقلاب یا تصرف مواضع قدرت دو راه متضاد در پیش گرفتند. از یکطرف برای عقب‌نیفتادن از قافله و گرفتن حرجه از دست چپ‌ها رفته رفته انقلابی‌تر و تندتر میشدند و از طرف دیگر (و البته بعقیده خودشان با

حسن نیت و بقصد خدمت) برگشت ارتجاعی به سنن دیرین روحانی و همبستگی و انحصارگری طبقاتی نموده تدریجا فاصله‌ها زیاد و همدردی و همکاری کم میشد و پس از استعفای دولت موقت از هم صدائی با انتقاد کنندگان و حملات دو پهلو دریغ نداشتند.

برای ما بسیار دردناک بود با آنکه آقایان در بسیاری از برنامه‌ها و اعمال مثبت یا منفی دولت و حتی پیش از پیروزی انقلاب مشارکت یا نظارت داشته تصویب کرده بودند و در هر حال برطبق اساسنامه شورای انقلاب و بنا به تکلیف شرعی که امام بگردنشان گذارده بودند مسئول کارهای ما در خطوط اصلی بودند. در برابر حملات ناروا و اتهامات ناجوانمردانه علیه دولت موقت که ماه بماه شدیدتر و وسیعتر میشد سکوت رضایتمدانه‌ای اختیار کرده احساس وظیفه وجدانی و شرعی برای دفاع از عمل مشترک و ادای شهادت بحق نمی‌نمودند.

مثلاً علاوه بر آنکه تکتک وزیران از غربال‌آشنائی و الک‌نقادی و تصویب قریب باتفاق آقایان (منهای یک نفر) گذشته بود موقعی که بعضی مقالات و مقامات با سماجت خاص شخص بنده را بباد تهمت و ناسزا گرفته می‌گفتند علی‌رغم فرموده امام و پس از آن اصرار به اصطلاح جمهوری دموکراتیک بجای جمهوری اسلامی داشته‌ام هیچیک از این یاران به مردم نگفت که در ماده اول اساسنامه شورای انقلاب تنظیمی خودمان و مصوب امام آخرین هدف شوری " ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی " ذکر شده بوده است و اگر نخست وزیر منتخب ایشان در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود قبل از اعلام عنوان انحصاری " جمهوری اسلامی " از طرف امام دو واژه دموکراتیک و اسلامی را مترادفاً و متعاقباً بکار می‌برده است تاءسی و تاءیبید مصاحبه‌های مکرر معظم‌له با خارجی‌ان در نجف و پاریس بوده است. سیاست گام بگام نیز عین متن و محتوای فرمان امام بوده است. همینطور سیاست خارجی دولت با ایرق‌درتها، که بر مبنای موازنه منفی و برقراری روابط دوستانه عادی بشرط احترام متقابل و حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی قرار داشت، پس از چند جلسه بحث و بررسی در شورای انقلاب وبدون

آنکه کمترین ایرادی ابراز شده یا کسی گفته باشد که با آمریکا باید قطع رابطه و اعلام خصومت نمود به تصویب رسیده بود...

از نشانه‌های حسن نیت و تلاش صادقانه دولت موقت همین بس که وقتی دیدیم مراکز تصمیم‌گیری کشور در تزیاید است و نهادها و مقاماتی که سرپرستی آنها ببعضی از آقایان واگذار شده است ایجاد تشنت و تعارض و حداقل تأخیر و اشکال در وظائف محوله بدولت می‌نماید پیشنهاد و اصرار نمودیم که دوگانگی و فواصل از میان رفته دخالت‌های متفرقه که خارج از قلمروی امام و نظارت شورای انقلاب باشد موقوف گردیده دولت و شورای انقلاب زیر رهبری عالی‌ه امام یک کاسه شوند (قبلاً هم طی نامه ۵۸/۲/۱۵ گزارش جامعی در همین زمینه داده بودیم که منجر به ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب شد) و ما وقتی می‌دیدیم که جو و شرایط حاکم در روز پیمروزی انقلاب و صدور فرمان نخست وزیر خیلی عوض شده یکپارچگی و وحدت که شرط بدیهی مدیریت است به گستردگی و کثرت مبدل شده است و از ناحیه بعضی از آقایان و روحانیت و نهادها انواع تفرقه و تداخل‌ها بعمل می‌آید دو راه در پیش داشتیم. یکی مجادله و مخاصمه برای احراز قدرت انحصاری، و دیگر خود را در اختیار امام گذاردن و پیشنهاد همکاری و همگامی بیشتر کردن. این طرح عملی گردیده بعضی از آقایان روحانی شورای انقلاب وارد در هیئت دولت شده تا حدودی از تعارض و تأخیرها کاسته شد و چون مشکلات و پیچیدگی‌های انقلاب و خطرات روز افزون سرعت تصمیم، و توافق و تسلط خیلی بیشتری را ایجاد می‌نمود در اواخر مهر ماه ۵۸ هشدار داده تقاضای وحدت تشکیلاتی دوارگان اصلی یعنی دولت و شورای انقلاب را کردیم که از طرف آقا پذیرفته شد ولی مواجه با سردی و استقبال کند گردیده آقایان قبول مسئولیت اجرائی اعضاء شوری را نمی‌کردند در حالیکه دخالت‌ها و مزاحمت‌ها ادامه داشت باین ترتیب و قبل از حمله به سفارت آمریکا بخاطر مصلحت انقلاب و جمهوری اسلامی دولت تصمیم به استعفا گرفته بود نامه ذیل را خدمت امام فرستادم:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی امام روح الله الموسوی الخمينی
دامت برکاته.

با کمال احترام معروض میدارد، پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به اینکه دخالتها، مزاحمتها، مخالفت و اختلاف نظرها انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی حاضر نجات مملکت و بثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی باشد بدینوسیله استعفای خود را تقدیم میدارد تا به نحوی که مقتضی میدانید کلیه امور را در فرمان رهبری بگیری یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد ماء مور تشکیل دولت فرمایند.

با عرض سلام و دعای توفیق

مهدی بازگان - ۵۸/۸/۱۴

باین ترتیب پرونده‌ای که در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ با روشنی و صراحت و صداقت و با شروط و خطوط مشخص، بقصد خدمت به ملت، در راه خدا و با توکل باو گشوده شده بود نه ماه بعد در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ در شرایط و خواسته‌های دیگر ولی باز هم با همان روشنی و صراحت و صداقت و حسن نیت بسته شد. خدا را شکر می‌کنم که دعا و پیمانی که در سخنرانی ابتدائی دانشگاه تهران با خدا بسته و گفته بودم "رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک سلطانا نصیرا" تحقق یافت.

روابط دولت موقت با امام

در هفته‌های اول ترتیب و قرار مشخصی نداشت زیرا که کار خودمان روی غلطک نیافتاده بود و طبق اساسنامه شورای انقلاب تنها خط مشی کلی و اصول سیاست دولت می‌بایستی از طرف رهبری انقلاب تعیین گردد ولی

بزودی ضروری دیدیم که برای احتراز از سوءتفاهم‌ها و افتراق‌ها تماس مستقیم بیشتر و ارتباط منظم داشته باشیم. هفته‌ای یکروز قبل از ظهر بطور تقریبا دسته جمعی به قم می‌رفتیم. علاوه بر آن در مواقع لازم بتهنایی یا باتفاق بعضی از همکاران خدمتشان می‌رسیدم. در این ملاقاتها غالبا آقای احمدآقا خمینی حضور همکاری داشتند.

منظور از جلسات مزبور و ملاقاتهای قم اولاً "دادن گزارش و دریافت نظریات و رهنمودهای ایشان نسبت به امور مهم انقلاب و مملکت بود و بنابراین اصل بدیهی مدیریت و سیاست اصرار کرده بودیم که چنانچه ایراد و اوامری داشته باشند قبل از هرگونه اعلام یا اقدام بخود ما بگویند. ثانياً "مسائلی پیش می‌آمد که از جنبه شرعی و فقهی یا بخاطر سیاست کلی انقلاب احتیاج بنظر ایشان داشتیم. از قبیل بهره و درآمد بانکها و ملی کردن آنها، صادره‌ها و اعمالی که دادگاهها و بعضی کمیته‌ها میکردند، عفو عمومی ملی و دلگرمی ارتشیان و کارمندان، روابط خارجی با ابرقدرتها و همسایه‌ها، اراضی شهری و کشاورزی، مبارزه با مواد مخدر، حوادث ناگوار گنبد و کردستان و مرزها ... ثالثاً "استمداد از رای و پشتیبانی مجنوی و رهبری معظم‌له در مشکلاتی که پیش می‌آمد یا ابتکارها و اقداماتی که دولت لازم میدید. مانند دخالت‌های افراد کمیته‌ها و دادگاهها، تجاوز به آثار باستانی و عتیقه‌ها، توقعات غیر قانونی ناهعقول کارگران، تحریکات داخل کشاورزان، مبارزه با گرانی و تورم و بیکاری و غیره.

امام نیز بعضی اوقات سفارش و تأکیدهایی برای مستضعفین یا تسریع در تدوین قانون اساسی و اجرای احکام شرعی داشتند و گاهگاه شکایات یا اتهامهایی که علیه افرادی از رؤساء و مسئولین می‌رسید بما ارجاع کرده خواستار تحقیق یا تغییر میشدند.

بطور کلی ارتباط فیما بین منظم و مستمر و مثبت بوده معظم‌له را در جریان گلسی امور می‌گذارديم، مخصوصا مهمات و مسائل حساس جنگی یا سیاست با اطلاع و تصویب یا دستور انجام میگرفت. البته اگر مصلحت‌هایی بنظرمان می‌آمد یا اختلاف نظرهایی داشتیم از روی صفا و صراحت بنا به

احساس مسئولیت اظهار میکردیم ولی هیچگاه نه چیزی را مستور میداشتیم و نه تحریف و فریب و تملق در کارمان بود. در مواقع فوق‌العاده و ضرورت و هر چند ماه یکبار اعضای دولت و شورای انقلاب متفقا" به حضورشان میرسیدیم.

روابط دولت موقت با مردم

دولت موقت برای خدمت بمردم ایران آمده بفکر مردم و در میان مردم بود و علاوه بر تماسهای حضوری مستقیم هر یک از وزراء و شخص اینجانب مصاحبه و سخنرانیها و پیامهای تلویزیونی عمومی منظم داشتیم که استماع و استقبال فراوان میشد و آنها را آموزنده و امیدوار کننده و مؤثر میدانستند. در برخوردهای شهری و بازدید شهرستانها و موءسسات مواجه با ازدحام صمیمانه انبوه مردم محل و شاهد انبساط چهرهها شده کاملا احساس علاقه و اعتماد متقابل می نمودیم. اما با همه اینها یکی از اشتباهات ما این بود که بگفته همکارمان دکتر یزدی آدمهای بیشتر اداری و خدماتی بودیم تا سیاسی و تبلیغاتی. به مسئله تماس و تفاهم و تاثیر روی افکار خصوصا" جوانان انقلابی و داغ کمتر اهمیت میدادیم و صرف وقت میکردیم تا روی امور و مشکلات کشور و وظائف اداری و اقتصادی و نظامی و امنیتی و فرهنگی گوناگون که فرمان امام و مسائل روزافزون انقلاب بدوشمان گذارده بود.

بعلاوه - داستان باور نکردنی استثنائی - دولت موقت انقلاب اسلامی ایران منتصب رهبر آن دست و زبان بستهترین حکومت انقلابی روی زمین بود!

روزنامه‌های کثیرالانتشار سابقا" دولتی، اسما" در اختیار نهادهای خارج از قلمروی دولت و عملا" در دست کارکنان چپی - ساواکی انقلابی نما بود و در حالیکه نهضت آزادی بنا به تعهد روز- انتصاب نخست وزیری، خودداری از انتشار ارگان حزبی داشت روزنامه‌های حزبی چپی یا اسلامی و شخصی تازه درآمده، تبلیغات مخالف یا نامساعد علیه ما داشتند. و همچنین است

منابر و مساجد و نمازهای جمعه که نهاد تربیتی تبلیغاتی نیرومند مخصوص حکومت اسلامی بوده حالت انحصاری داشت و یکی از مراکز تصمیم‌گیری جدای از دولت و احیاناً مقابل آنرا تشکیل میداد. مهتر و زیانبخش‌تر از همه رادیو تلویزیون قانونا "دولتی بود که نه تنها نقش سخنگویی و تبلیغ و اجرای برنامه‌ها و سیاست دولت (قانونی واجب الاطاعه امام زمان) را ایفا نمیکرد بلکه متصدی آن خود را شخصیت مستقل مدعی وزراء و متکی به امام دانسته گردانندگان قدیم و جدید نیز برای خود طرز تفکر و تلقی‌های خاص داشته و در مجموع و مخصوصاً "در اواخر ایام دولت موقت از کارشکنی و تبلیغات سوء در بیخ نمی‌ورزیدند، ضمن آنکه امام در آن زمان بمنظور احتراز از بروز دیکتاتوری در مملکت، مخالف با تجزیه قدرت نبودند.

بطور کلی عامه مردم و طبقات ملی و مسلمان مملکت، نسبت به دولت موقت، با قبول اخلاص و عقاید آن، تفاهم و تمایل داشتند ولی اقلیت گروه‌های چپی و التقاطی ما را خصمانه می‌کوبیدند و از طرف دیگر جوانان انقلابی افراطی که عشق و عقده‌های سالهای قبل از پیروزی و تأثیرات مارکسیستی به تحریک و تعجیلشان و آداشته و انقلاب و انقلابی بودن برایشان اصل و هدف بود، گوششان به این حرف منطقی که مأموریت و برنامه دولت موقت بر طبق فرمان امام مرحله بمرحله و انتقالی بوده نباید انتظار حرکات خارج از نظم و مصوبات و تندی انقلابی را از ما داشته باشند، بدهکار نبود. غیر از این دو دسته افراد تشنه مقام نیز وجود داشتند که شرط اول توفیق خود برای احراز کرسی ریاست جمهوری را برداشتن رقیب مسلم و بدنام و خفیف کردن دولت موقت میدانستند. گروه روحانیت نیز معتقد و مصمم بحقانیت و حاکمیت انحصاری خود بوده ضروری میدانستند که هر حزب یا فرد و فکر شاخص را از میدان خارج سازند. ضمن آنکه در تمام این احوال و اوضاع و در همه انقلابها و امت‌ها مسائل انسانی و اجتماعی رقابت و حسادت و احراز قدرت و سیاست نقش طبیعی خود را فراموش نمی‌کند. نکته‌ای که ما روی خلوص و صداقت غافل از آن بودیم.

والله العزیز الحکیم

سیمای دولت موقت

در پنج سند

از ولادت تا رحلت

بسمه تعالی

خواننده عزیز

بیش از دو سال از استعفای دولت موقت میگذرد. در این مدت انقلاب اسلامی ما فراز و نشیب‌های فراوان داشته و با مشکلات عدیده روبرو بوده است علی‌رغم تعدد مراکز تصمیم‌گیری کنونی که موجب شکایت و استعفاء دولت موقت گشت این مراکز در اتخاذ تصمیم و حمله به دولت موقت هم آهنگند. با آنکه دولت موقت، بتوصیه، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی دولتی نهضتی نبوده است، دست اندرکاران و افراد غیر مسئول هر جا صلاح خویشتن ببینند، لبه تیز حملات خود را متوجه نهضت آزادی ایران نیز ساخته و با بسک حرکت، دولت موقت و نهضت آزادی را ذبح شرعی می‌نمایند. علاوه بر این، گروه‌های شناخته شده دیگری همچون "توده نفتی‌ها" نیز در این حمله شرکت می‌جویند، تا از ثواب این قربانی بی‌بهره نمانند.

سئوالی که مطرح است اینست که آیا حمله به دولت موقت مشکلات کنونی کشور را از قبیل جنگ، گرانی، رکود اقتصادی، بیکاری عدم امنیت، تروریسم و غیره ... را مرتفع خواهد ساخت؟ آیا این مشکلات مولود نه ماه حکومت دولت موقت بوده است؟ انگیزه و هدف این حملات چیست؟ متأسفانه در شرایط کنونی کشور، پاسخ دادن به این سئوالها و یا خنثی ساختن تبلیغات وسیع صدا و سیما جمهوری اسلامی، روزنامه‌ها، مقالات و ... علیه دولت موقت و نهضت، برای ما ممکن نیست، در عین حال، از آنجا که رئیس دولت موقت از بنیانگذاران و برخی از وزراء از اعضای نهضت آزادی ایران بوده اند، روابط عمومی نهضت به تکثیر پنج سند ضمیمه اقدام می‌نماید.

در پایان دوست و دشمن را به تعمق در این گفتار نغز الهی " تلک امه قد خلت لهنما ما کسبت ولکم ما کسبتم" (بقره ۱۳۴)^(۱) دعوت کرده، هدایت همگان را از خدای بزرگ مسئلت می‌نمائیم.

والعاقبه للمتقین

روابط عمومی.

نهضت آزادی ایران

۶۰/۱۱/۲۸

۱ - این گروهی است که رخت برپست، خوب و بد اعمالش بعهده خود اوست، شما نیز مسئول خوب و بد رفتار خود هستید.

متن حکم انتصاب نخست وزیر دولت موقت توسط رهبرانقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۹/۱۴/۶

۵۷/۱۱/۱۵

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب باتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت برهبری جنبش ابراز شده است. و بموجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون درنظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً "انجام رفراندوم و رجوع بآراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور بجمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضاء دولت موقت راهر چه زودتر با توجه بشرائطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمائید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول با اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهد نمود موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

روح الله الموسوی الخمينی

پاسخ آقای مهندس بازرگان به امام پس از دریافت حکم نخست وزیری
دولت موقت .

بسم الله الرحمن الرحيم

و گم من ثناء جميل لست اهلا " له نشرته

خدای بزرگ را شکر میکنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به
هیچوجه اهلیت و لیاقت آنرا نداشته‌ام بمن ارزانی داشته و همین موهبت
الهی باعث شده است که آیت‌الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را
به بنده عنایت بفرمائید و همچنین تشکر از ملت ایران میکنم که آیت‌الله
مکرر تصریح فرموده‌اید که بنام ملت، همصدای با ملت و برای ملت گامها و
صداهای خود را برداشته و بلند کرده‌اید. این مأموریت یعنی ریاست دولت
موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار خطرناک عظیمترین شغل و
وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده و شاید
حق داشته باشم بگویم دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ
هفتاد و دو ساله مشروطیت ایران به نامزدها و مأمورین نخست وزیریهای دیگر
داده شده است. قاعدتا " با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم
نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زربهار چنین امری رفته باشم ولی
از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسئولیت طبیعی و انتظاری که داشته‌اند
ناچار شدم که قبول کنم و مخصوصا " با تأسی به رو به و سنتی که خود
آیت‌الله در سراسر این دوران اداره ورهبری جنبش داشته‌اید و با عزم راسخ
و با ایمان کامل به خدا و اعتماد به موفقیت این راه رهبری فرموده‌اید،
منهم همین راه را انتخاب میکنم و این اولین درس و اولین دستوری است
که از آیت‌الله گرفته‌ام و فرمایش حضرت امیر، علی‌این ابیطالب را بکار
می‌بندم که فرموده‌اند وقتی در برابر امر خطیر و کار مشکلی قرار گرفتید
وارد شوید، بحول و قوه الهی مشکلات و مسائل حل خواهد شد. بنابراین
با امید به خدا، امتنان از آیت‌الله و انتظار از ملت ایران و ملت جهان،
این مأموریت و خدمت خطیر را قبول و تعهد کردم و برای مخاطرات و

زحماتش آماده‌ام و تا آنجا که مربوط به بنده باشد منتهای کوشش و نهایت دعا را برای موفقیت و انجام خدمت در راه ملت عزیز مسلمان ایران خواهم کرد.

ولاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم

بعد از ایراد جوابیه مهندس بازرگان.

دعوت امام از مردم برای اظهار نظر در مورد دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان.

من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت‌های طولانی در رنج و زحمت بودند و با دادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند، مطلبی را که میخواهم بعرض ملت برسانم اینست که نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان، که الان یک دولت شرعی اسلامی است اعلام کنند. هم بوسیله مطبوعات و هم به تظاهرات آرام در شهرها و دهات و در هر جایی که مسلمان هست، نظر خودتان را راجع به دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان اظهار کنید.

بازرگانان نخست وزیر حکومت انقلابی

عصر امروز امام خمینی در مصاحبه
بود مطالب اساسی را عنوان خواهند کرد
احتمالا اسامی اعضای شورای انقلاب و نخست
وزیر دولت موقت اعلام خواهد شد

دیس سائمن سیا انترنل کرد :

ناکامی «سیا»

در ایران

روز شمار انقلاب

اطلاعات

موسسه اطلاعات

موسسه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ - شماره ۱۵۷۷۷

روز شمار انقلاب

صمیمه اطلاعات

اطلاعات

شماره ۱۷ پهنه ۱۳۵۷ - شماره ۱۵۷۸



دو تن از اعضای هیئت عالی انقلاب در جلسه هیئت عالی انقلاب در تهران

تظاهرات عظیم به پشتیبانی از بزرگان

امروز سیل جمعیت
در کشور یکصد
فریاد میزد:
بزرگان، بزرگان
حکومت مبارک



روز شمار انقلاب

اطلاعات

پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ - شماره ۱۵۷۸۰

ضمیمه اطلاعات

مردم به بازرگان رأی اعتماد دادند



آکروه
یادی از
همافران
بالباس
ظلمی
نارواه
پیمانی
شوکت
کردند

متن گزارش دولت موقت به رهبر انقلاب اسلامی و شورای انقلاب

بسمه تعالی

۵۸/۲/۱۵

حضرت آیةالله العظمی امام روحالله الموسویالخمینی مدظله العالی
شورای محترم انقلاب اسلامی

در آستانه سومین ماه عمر دولت موقت با توجه بمشکلات روز افزون و حوادث متواتر مخصوصاً "ضربات ترور اخیر و همچنین ناراضیهای عمومی، هیئت دولت جلسه فوقالعادهای در روز جمعه ۵۸/۲/۱۴ تشکیل داد تا به بررسی مسائل و چاره جوئی خطرات و ضرورتها بپردازد.

قسمتی از موضوعات و نتایج مذاکرات را مربوط به وظائف خود دانست که در باره هر یک اقدام خواهد شد و قسمتهائی را در ارتباط با مقام رهبری و شورای انقلاب دید بطوریکه بدون توافق نظر و همراهی آن مقامات عالیقدر خروج از بن بستها و مخاطرات موجود میسر نخواهد بود.

تقاضا داریم این نامه را بعنوان یک هشدار و استمداد که از ناحیه دولت مسئول در جهت ایفای وظائف محوله نوشته شده است تلقی فرمایند و توجه عاجل و کامل به آن مبذول دارند.

ذیلاً "فهرستوار به ارائه موضوعات و تجزیه و تحلیل جریانات پرداخته و در پایان درخواستها و پیشنهادهائی تقدیم میداریم.

بدیهی است که غرض نه شکایت و انتقاد از شخص و مقامی است و نه میخواهیم خدمات و فداکاریها و ارزشها را نادیده گرفته و محقر بشماریم. منظور جستجوی راه حلهای عملی و ضروری برای پیروزی بر دشمن غدار و رسیدن هر چه زودتر و راحتتر به جمهوری اسلامی مطلوب، بحول و قوه الهی و با توجه به واقعیات و عوامل مؤثر در کار میباشد.

الف) مأموریت و برنامه دولت

در ابلاغ اولیه مورخ ۵۷/۱۱/۱۵ مأموریت اصلی و کلی دولت به شرح

زیر تعیین شده بود:

۱ - ترتیب اداره مملکت

۲ - انجام رفراندوم

۳ - تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی نظام جدید

۴ - انتخاب مجلس نمایندگان برای تعیین دولت قطعی جمهوری اسلامی

از این چهار فقره ماده ۲ بحمدالله با حداکثر موفقیت و جمعیت در تاریخ ۵۸/۱/۱۵ انجام گردید. نسبت به ماده ۳ شورای طرح‌های انقلاب قانون تشکیل مجلس مؤسسان را آماده ساخته است و مشغول تنظیم طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تأیید شورای انقلاب و طرح در مجلس مؤسسان که برای تشکیل آن اقدام لازم صورت خواهد گرفت میباشد. ماده ۴ نیز قهراً" موکول به اجرای ماده ۳ خواهد بود. اما ماده ۱ که خود شامل سه مرحله زیر:

۱- خلع پید از دولت غاصب و تصرف دولت

۲- براه انداختن دولت و بگردش درآوردن فعالیت‌های مملکت.

۳- اداره دولت و جوابگویی به نیازها و پیش آمدها بود.

مرحله اول آن بخواست خدا آسانتر از آنچه تصور میشد انجام گرفت ولی بصورت دولتی و دستگامی متلاشی شده.

مرحله دوم نیز بفضل خدا و دستور امام و حسن اجابت مردم در مدت کوتاهی شروع گردید و بتدریج تعمیم و تحرک پیدا میکند.

مرحله سوم در عین اینکه دچار توقف و تعطیل نگردیده است در عمل توأم با مسائل و مصائب فراوان میباشد، مسائل و مصائبی که از یک طرف حاصل میراث گذشته است و از طرف دیگر نتیجه مشکلات و توقعات فوق‌العاده که در بند "ب" به آنها اشاره خواهد شد.

ب) پدیده‌های اضافی و بعدی

دولت و مملکت بلافاصله پس از شروع کارها مواجه با دو پیش آمد یا پدیده گردیدند که تقریباً غیرمترقبه بود و با شدت و وسعت بر شتاب خود برنامه اولیه دولت و وظیفه مثبت تدارک و سازندگی را تحت الشعاع قرار داده کسریها و مشکلات فراوان بهار میآورد.

این دو پیش آمد یا دو مانع بزرگ یکی پدیده ضد انقلاب است که از

دشمنان شکست خورده داخل و خارج سرچشمه می‌گیرد و دیگری پدیده ضد دولت است که از خود دولت و از دوستان و ملت ناشی میشود.

۱ - پدیده ضدانقلاب

پدیده ضد انقلاب تحریکاتی است که پایه‌های داخلی آن عمال و ایادی شاه، احزاب و گروه‌های منحرف یا مأمور هستند و سرخ‌های خارجی آن اولاً "خودشاه و اطرافیان فراری‌ا‌ورا باید بشمار آورد و ثانیاً "صهیونیسم و دستگاه‌های جاسوسی بین‌المللی ابرقدرت‌های شرق و غرب.

اولین تظاهر پدیده فوق تبلیغات حساب شده و کارشکنی‌های گروه‌های کم جمعیت ولی متحرک و فعال چپ گرا است که در کلیه قیامها و اقدامات حق طلبانه ایران خار راه ملت و خدمتگزاران بوده‌اند. همچنین برنامه‌های تصرف اسلحه، انحلال ارتش و نیروهای انتظامی، تحریک دانشجویان و کارگران علیه مدیریت و مسئولیت در مؤسسات مربوطه و بالاخره مقالات و انتقادات مفرضانه در روزنامه‌های تحت کنترل و بهانه جوئیها و توطئه چینی‌ها و درگیریهای خونین کردستان و گنبد و نقده توأم با سرازیر شدن سیل اسلحه و خلع سلاح پاسگاهها و تصرف پادگانها که براه افتاده. مزید بر آنها همگی شاهد تجمع و تظاهرهای دستجات مختلف کارگر و کارمند و محصل و خانمها و تجاوز به زمینها شدیم و متعاقب آنها تهاجم به ادارات و تحصن‌ها همراه با توقیف و تهدید مدیران صورت میگرفت. ارمغان آخر ترورهای ناجوانمردانه و شایعات تضعیف کننده است که براه افتاده.

۲ - پدیده ضد دولت یا عوامل تضعیف دولت

علیرغم عقیده و اعتماد و پشتیبانی اکثریت سنگین ملت نسبت به انقلاب اسلامی ورهبری و دولت منتخب یک سلسله علل و عوامل در ظرف سه ماه گذشته بروز کرده است که انقلاب را مواجه با انحرافها و دولت را برای انجام وظائف واجب و دشوار ناتوان ساخته است.

علل و عوامل مزبور در درجه اول ناشی از سرعت و عظمت انقلاب و از کثرت فوق‌العاده مسائل و ابتلاها است و در درجه دوم مربوط به نقاط ضعف و اختلافات و اشکالاتی میشود که در روش کار و در سیستم مدیریت

و برخورد با ملت، با وجود همه حسن نیت‌ها و قصد خدمت و فداکاریها
عرض اندام می‌نماید، از قبیل موارد زیر.

۱ - ۲) پارهای نارسائی‌ها و کمی صلاحیت و ظرفیت‌ها در هیئت و
دستگاه دولت.

۲ - ۲) انتظارات عجولانه و همه جانبه مردم و مقامات

۳ - ۲) فشارهای طاقت فرسا و خواسته‌های نابجا.

۴ - ۲) ضعف تبلیغات.

۵ - ۲) حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب.

۶ - ۲) تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت.

نسبت به شش مورد یا شش عامل فوق ذیلاً "مختصر توضیحی داده
میشود:

۱ - ۲) نارسائیها در هیئت دولت

دولت اقرار دارد که به تناسب وسعت و عظمت کار و موقعیت که
می‌بایستی در انتخاب وزراء و متصدیان شرایط ایده آلی رعایت گردد
نتوانسته‌ایم با وجود حداکثر تلاش و توان عناصر کامل جامع مسلط و جوابگوی
خواسته‌ها باشیم.

از طرف دیگر دستگاه دولت که وارث دوران طاغوتی با همه سنگینی‌ها
و پیچیدگی‌های درونی و تضعیف یافته در اثر چندین ماه اعتصاب و تعطیل
کلی شده است قسمتهای عمده آن یعنی ارتش و نیروهای انتظامی از هم
گسیخته و ناتوان شده است. ضمن آنکه چاره و وظیفه‌ای جز بکار انداختن
و بکار بردن آن با استفاده از همکاری نیروی عظیم مردم با ایمان نداریم،
این دستگاه متأسفانه نتوانسته و هنوز نمیتواند از عهده آنچه باید برآید.

۲ - ۲) انتظارات عجولانه و همه جانبه مردم و مقامات

این انتظارات بار مافوق الطاقهای بود که بدوش ما گذارده شد.

مردم بهوای آنکه استبداد و استعمار از میان رفته و دولت ملی اسلامی
روی کار آمده است اولاً "انتظار داشته و دارند که انقلاب قاطع کامل
مطلوبشان فوراً تحقق یافته هیچگونه ناعدالتی، ناکفائی، ناداری یا ضعف و

عیب و ایراد از هیچ بابت نبینند، تمام تبعیض‌ها، محرومیت‌ها، ستم‌ها و فسادها که هزاران سال در پهنه مملکت و در اعماق ملت و دولت ریشه دوانده است در ظرف چند روز و چند ماه رفع شده باشد.

تصورناپخته دیگر این است که دولت موقت بر سر گنج قارون نشسته، برخوردار از معجزه موسی و نفس عیسی بوده همه کمبودها و دردها را می‌تواند بیک کرشمه دوا کند. کارگران و کارمندان می‌خواهند نه تنها تمام و کمال دستمزد و پادشاهی گذشته را بگیرند بلکه اضافات ناروا و پرداخت‌های بیجائی را که دولت‌های گذشته بقصد کارشکنی در انقلاب تصویب نموده یا اسراف وار می‌پرداخته‌اند دریافت دارند.

یک عامل نارضایتی و ناراحتیها از همین جا سرچشمه می‌گیرد و متأسفانه در اظهارات و تبلیغات عمومی و برخوردهای با خواص افراد و اجتماعات تکیه به این قسمت نشده مردم را کمتر متوجه ساخته‌اند که انقلاب بهیچوجه تمام نشده است و مراحل طولانی دشوار در پیش داریم و لازم است مانند دوران اعتصاب تحمل مشکلات و محرومیت‌ها و حتی شهادت را کرد و مدت‌ها وجود نقص و عیب و بدی را قبول نمائیم.

بالعکس پاره‌های وعده‌ها و تشویق‌ها و ایرادگیری‌ها مردم را تشنه‌تر و حریص‌تر برای حصول فوری آرزوهایشان میساخته است و می‌سازد. گروه‌های ضد انقلاب و انحرافی و افراطی نیز تحریکات و توطئه‌های خود را روی همین نارضاغیها و انتظارات زودرس متمرکز می‌نمایند.

۳-۲) فشارهای طاقت فرسا و خواسته‌های نابجا

بدنبال آن تصورات ناپخته و انتظارات عجولانه همراه با بعضی سوءسیت‌های مغرضانه سیلی از خواسته‌ها و فشارهایی که برخلاف حق و اصول بوده در هیچ حال و نظام و در هیچ جای دنیا نیز قابل قبول نمی‌باشد به دولت وارد می‌گردد.

مثلاً "کارگرانی که ماهها قبل کارشان در کارگاه‌های راهسازی یا نصب شبکه و نیروگاه‌های برق تمام و حسابشان تصفیه شده است همچون آورده مطالبه دستمزد و پاداش ماه‌های عدم احتیاج و عدم اشتغال و تعهد تجدید

استخدام را می‌نمایند و مسئولین کارگاه یا اداره را توقیف و تهدید کرده مانع براه‌افتادن مجدد طرح‌ها و حل مسئله بیکاری می‌شوند، دختران فارغ - التحصیل دوره کمک مامائی در وزارت بهداشتی تجمع و تحصن کرده ضمن ایجاد مزاحمت و ممانعت از کار وزیر و کارمندان اصرار به ابطال تعهد خدمت و دریافت اجازه و هزینه تحصیلات بالاتر می‌ورزند، دانشجویان دانشگاهها می‌خواهند انتصاب استادان و اداره دانشگاه بحکم شورای از استادان، کارمندان و دانشجویان باشد که اکثریت آن را دانشجویان تشکیل دهند، دانش‌آموزان در وزارت آموزش و پرورش جمع شده وزیر را در تنگنا قرار داده لغو کلی امتحانات و قول قبولی مطلق را طلب می‌نمایند! ...

(۲ - ۴) ضعف تبلیغات

پس از شکسته شدن اعتصابات و پدید آمدن آزادی قلم و بیان روزنامه‌های معتبر و مؤثر موجود تقریباً " بطور در بست در اختیار گروه‌های چپ یا ساواکی‌ها و ناراضی‌ها قرار گرفته پایگاه وسیعی برای تبلیغات مخالف و سمپاشی‌های ضد انقلاب و دولت تشکیل شده است، در حالی که موافقین روزنامه و نشریه پرتیراژ جالب که روشن کننده افکار و مدافع ما باشد هنوز بوجود نیآورده‌اند.

هیئت دولت و همکاران نزدیک نیز با قلت نفرت و کمی وقت و تخصص هنوز فرصت برای پرداختن جدی به تبلیغات را پیدا نکرده از این بابت در موضع بسیار ضعیفی قرار داریم، ضمن آن که از دستگاه گسترده و نیرومند رادیو تلویزیون بهره‌برداری شایسته متناسب بعمل نیامده و مدیریت آن خود را مستقل و غیر مستول در برابر رئیس دولت و فارغ از اجرای سیاست و برنامه‌های تبلیغاتی دولت میداند.

(۲ - ۵) حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب

روحیه انتقامجویی از حنایتکاران و خطاکاران گذشته و احساس وظیفه شرعی و وجدانی در تنبیه و تصفیه‌های دامنه دار بلافاصله بعد از پیروزی اولیه انقلاب، حالتی و شرایطی را در محیط حاضر بوجود آورده است که صرف نظر از اسلامی و انقلابی صحیح بودن و نبودن آن و بموقع و بحا

بودن با چنین شدت و وسعت، تأثیر بسیار نامساعدی برای پیروزی بعدی انقلاب هم بلحاظ آرامش و امنیت و رضایت عمومی بوجود آورده است و هم سبب تنزل فوق العاده در روحیه کارمندان دولت، مخصوصاً ارتشیان و نظامیان شده است که در شرایط حاضر نهایت احتیاج را به خدمتگزاری دلگرمی و جانفشانی آنها داریم.

بازداشت‌ها، سختگیری‌ها و احیاناً "اهانت‌ها و بیرحمی‌ها که بدستور یا بنام دادگاه‌های انقلاب صورت میگیرد علاوه بر گسترش محیط وحشت و ناامنی و ناراضی‌تی در طبقاتی از مردم برنامه انقلاب و دولت را از مجرای ضروری و فسوتی آن خارج ساخته و تعارض و تضعیف‌های فراوان در دستگاه دولت بوجود آورده و می‌آورد.

از جهات و ملاحظات عدیدهای بنظر می‌آید ارجح آن باشد که رهبری عالیقدر انقلاب تسکین و تخفیفی در محاکمات حاضر و تبعات آن قائل شده باستثنای جرم‌ها و موارد حساس خاصی که کماکان مشمول بازداشت و تعقیب و محاکمه در دادگاه انقلاب خواهد بود اعلام عفو عمومی بفرمایند.

(۶ - ۲) تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت

در جریان بعداز پیروزی مرحله اول، اداره انقلاب و حکومت در دست سه مقام رسمی مشخص و چند مقام غیر رسمی قرار گرفت. سه مقام رسمی: اول رهبری انقلاب که چه در گذشته و چه در حال الهام دهنده و تصمیم گیرنده و پرسش‌کننده هستند و طرف مراجعه افراد و قشرهای گوناگون میباشند. دوم شورای انقلاب که جانشین مجلس شورا و ناظر بر دولت میباشد و بالاخره خود دولت که به عنوان مجری تصمیمات و برنامه و مسئول کلی جریانها و حوادث و جواب دهنده مسائل شناخته شده است.

مقامات غیررسمی ولی حاضر و عامل، کمیته‌ها و پاسداران و گروه‌ها و افراد داوطلب و همچنین مقدار زیادی از رهبران روحانی میباشند.

وجود افراد و مقامات مؤمن علاقمند فداکار انقلاب اگر از جهتی سرمایه و افتخار و امتنان محسوب میشود ولی تعدد و کثرت قطب‌های ذی‌نظر و ذی‌اثر عامل تششت و کندی بار و مانع مدیریت و مسئولیت و احیاناً غیر قابل تحمل میباشد.

ج) تقاضا یا پیشنهادها

دولت موقت جمهوری اسلامی بمنظور برطرف ساختن یا لااقل تقلیل موانع و مشکلاتی که بر سر راه تفوق بر خطرات و تهدیدها و توفیق در وظائف و اهداف وجود دارد لازم دانست تقاضاها و پیشنهادهای ذیل را با قید فوریت و ضرورت از محضر رهبر عالیقدر و شورای محترم انقلاب اسلامی بنماید:

۱ - برای برطرف کردن یا لااقل سبک کردن موانع و محظورات عمده

- ۱ - ۱) محدود کردن وظائف و دامنه عمل دادگاه انقلاب.
- ۱ - ۲) اعلام عفو عمومی نسبت به کسانی که مرتکب جرم کبیره نشده‌اند. و تعریف و تحدید جرم کبیره.
- ۱ - ۳) دادگاه انقلاب به اتهام عناصر ضدانقلاب که حالیت داشته و سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی را تهدید میکنند با تقاضای دولت جدا " رسیدگی نماید و قاطعیت ابراز دارد.
- ۱ - ۴) رعایت استقلال قضائی دادگاه انقلاب مانع حاکمیت و مسئولیت دولت نشود.
- ۱ - ۵) برحذر داشتن مقامات غیر رسمی و غیر مسئول از هرگونه مزاحمت و دخالت در کار دولت و وادار ساختن آنها به همکاری و تقویت و تبعیت از دولت.
- ۱ - ۶) تمرکز مسئولیت و مدیریت در دست مقامات سه گانه رسمی.

۲ - تقویت و تحرک بیشتر شورای انقلاب

شورای انقلاب هفته‌ای یک جلسه به لوایح پیشنهادی و به موضوعات طرح شده و مسائل هیئت دولت اختصاص می‌دهند. نظر باینکه این مدت غیر کافی می‌باشد تقاضا میشود هفته‌ای دو جلسه کامل یا بیشتر به مراجعات و مسائل دولت بپردازند با اختیارات کافی به کمیسیون های منتخب یا به خود دولت بدهند.

۳ - تجمع، وحدت و سرعت در تصمیم گیری‌های مقامات مسئول

نظر باینکه لامحاله بسیاری از مسائل، مورد نظر هر سه مقام فوق‌الذکر

میباشد مصلحت موقعیت ایجاب می نماید که تصمیم ها و راه حل ها مشترکا " بررسی و اتخاذ شود و دستورهائی که اخیانا از ناحیه رهبری عالیقدر انقلاب بدون اطلاع دولت یا شوری اعلام میشود و ما موریت هائی که را " سا " صادر می فرمایند از قدرت عمل دولت نگاهد و مسئولیت ها را لوث ننماید. تقاضا میشود:

اولا " آیت الله العظمی از قم به تهران مراجعت فرمایند تا ارتباط و تماس مابین سه مقام فوق الذکر بیشتر و سهلتر صورت گیرد و از دخالت ها و وساطت های مقامات غیر مسئول جلوگیری شود.

ثانیا هفته ای یک بار جلسه مشترک چند ساعته از شورای انقلاب با مشارکت نخست وزیر و چند نفر از وزراء در محضر امام تشکیل گردد، پیشنهادها و مصوبات به استحضار و تاءهید معظم له برسد و مشکلات در آنجا مطرح شود و تصمیمات و انتصا باتی که شورای انقلاب و امام نظر خاص نسبت به آنها داشته باشند در همان جا - و صرفا در همان جا - اتخاذ و اعلام گردد.

نخست وزیر
مهدی بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی امام روح الله الموسوی الخمینی
دامت برکاته.

با کمال احترام معروض میدارد پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت و اختلاف نظرها انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد بدین وسیله استعفای خود را تقدیم میدارد تا به نحوی که مقتضی میدانند کلیه امور را در فرمان رهبری بگیریید یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند.

با عرض سلام و دعای توفیق

مهدی بازرگان

۵۸/۸/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی، چون جناب آقای مهندس نازرگان با ذکر دلائلی برای معذور بودن از ادامه خدمت در تاریخ ۵۸/۸/۱۴ از مقام نخست وزیری استعفا نمودند ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه استعفا را قبول نمودم. شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال و نیز شورا مأموریت در اجرای امور زیر را بدون مجال دارد.

۱ - تهیه مقدمات قانون همه پرسی قانون اساسی

۲ - تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی.

۳ - تهیه مقدمات تعیین رئیس جمهور

لازم به تذکر است که با اتکال به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم الشان باید امور محوله را خصوصا " آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان بطور انقلابی و قاطع عمل نمایند.

روح الله الموسوی الخمينی

۵۸/۸/۱۵

نامه سرگشاده

بسمه تعالی

بحضور محترم رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آیه‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

در سخنرانی ۲۹ تیر ماه با بزرگوارى متواضعانه‌ای فرمودید :

" من هر روزی که از این انقلاب میگذرد بیشتر توجه باین معنی پیدا میکنم که ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم . ما یا مقصریم یا قاصر و در هر دو جهت در پیشگاه ملت جواب باید بدهیم . مردم همانطور که میدانید ریختند در خیابانها و این جرثومه فساد را بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند . وقتی که امر دست ماها افتاد هیچ کدام انقلابی عمل نکردیم و اگر چنانچه ما تجربه داشتیم یعنی یک انقلابی کرده بودیم و از بین رفته بودیم ، یک انقلاب کرده بودیم ، اینطور عمل نمی‌کردیم . ما با بی‌تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم . یعنی ملت کرد و ما با بی‌تجربگی آن کارهای انقلابی که باید در اول انقلاب بشود با مسامحه گذرانندیم و آن مسامحه موجب شد که این گرفتاریها را تا حالا پیدا کردیم و از این به بعد هم داریم ، مگر اینکه انقلابی جبران کنیم . . .

لهذا از اول که ما بحسب الزامی که من تصور میکردم دولت موقت را قرار دادیم ، اخطار کردیم از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد ، قاطع باشد ، بتواند مملکت را اداره کند نه یک دولتی که بتواند اداره کند ، منتها ما آن وقت فردی را نداشتیم که بتوانیم آشنا نبودیم بتوانیم انتخاب کنیم . انتخاب شد و خطا شد . . . "

بنظر اینجانب نه تنها در آن زمان مسامحه‌ای و خطائی از ناحیه آنجناب رخ نداده است بلکه وقتی سرگذشت جستجو و گزینش مسئول دولت موقت را از خاطر میگذرانیم هم عمل رهبر عالیقدر از روی بصیرت و تجربت و مشورت صورت گرفته، اختیار و اشعار کامل از هر جهت داشته‌اند و هم از ناحیه بنده اعلام موضو و اتمام حجت همراه با پیش بینی‌های لازم انجام گردیده جای هیچگونه ابهام و اغوا یا ایراد بعدی وجود نداشته است و حملات و اعتراضات بی‌اساسی که از چپ و راست باریدن گرفته است ناحق و ناجوانمردانه است.

شاهد قضیه فرمان تاریخی ۱۵ بهمن ۵۸ است که در شرایط روزنه کسی را مناسب آن ماموریت خطیر می‌یافتید و نه کسی جرات قبول آنرا داشت و در مقدمه آن چنین آمده است: " بنا به پیشنهاد شورای انقلاب ... بموجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما بمکتب مقدس اسلام و اطلاعاتی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم ... "

از طرف دیگر یقیناً بخاطر دارید که قبل از اعلام قبولی خود با اشاره به نوشته‌ها و گفته‌ها و مشاغلی که عهده‌دار بودهام و برای شخص امام و آقایان اعضاء شورای انقلاب شناخته شده و روشن بود، بر این نکته تکیه کردم که معتقد به نظم و اصول و منطق و شیوه های منطقی و تدریجی میباشم و آقایان با علم و قبول رویه‌ای که در گذشته داشتهام و در آینده تغییر نخواهم داد مرا به این سمت معرفی و منصوب میفرمائید.

در متن فرمان که بوسیله اعضای شوری تنظیم و بدست مبارک توشیح شد برنامه دولت موقت را مرحله بمرحله ترسیم فرموده بودند. ترتیب اداره امور مملکت، انجام رفرا ندوم، تهیه قانون اساسی، تشکیل مجلس مؤسسان و بالاخره انتخاب مجلس نمایندگان، همچنین شفاها " برای انتخاب وزراء شرایطی تعیین فرمودید و در پایان فرمان از کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت خواهان همکاری کامل و رعایت انضباط برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور شده بودید. وزرائی هم که معرفی شدند

مورد تصویب شورای انقلاب و تأیید آنجناب قرار گرفتند.

منظور آنکه مسامحه یا غفلت و خدای نکرده تقصیر از طرف امام رخ نداده است و از طرف اینجانب نیز در سخنرانی عمومی ۲۵ بهمن ماه در دانشگاه تهران که با حضور و تأیید آقایان اعضاء شورای انقلاب خطاب به ملت ایران اعلام کردم علاوه بر اعلام مراحل تدریجی برنامه صریحا و مشروحا عمده مشکلات بعدی و عدم امکان تأمین فوری نظریات و انتظارات را گوشزد کردم و اضافه نمودم که پیدا کردن افراد صددرصد مؤمن صالح میسر نیست و تنها تعهدم از بابت خود و کابینه آینده، انتخاب افرادی با حسن نیت و فعال است که گمان نمی‌کنم هیچ آدم با انصاف منکر آن بوده باشد.

رویه فوق یعنی در میان گذاردن صمیمانه و صادقانه مسائل و مشکلات و خواسته‌ها با مردم ایران در پیامهای تلویزیونی دو سه هفته یکبار ادامه داشته‌نه چیزی را پرده پوشی می‌کردم و نه (تا آنجا که بخاطر دارم) شخص امام و یا هیچ مقامی نسبت به آن اظهارات و تصمیمات دولت ابرادی ابراز می‌کردند.

آنچه در آغاز کار از هر طرف حکمفرما بود اعتماد و تفاهم و توافق بود و چیزی که مطرح نبود و ضرورت و فوریتی برای آن احساس نمیشد انقلابی عمل کردن بمفهوم ضربت و خشونت و شدت بود. ضمن آنکه همگی معتقد و علاقمند و موظف به اسلام و ایران و انقلاب بودیم.

عقل و منطق نیز حکم می‌کرد که انتقال مملکت از نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله و استیلای خارجی. ۲۵۰۰ ساله بنظام جمهوری اسلامی با متانت و استحکام در سایه قانون و مقررات مصوب و قدرت مجهز انجام شود. پس از بیرون کردن شاه و کوتاه کردن دست ابر قدرتها از سر دولت، نیازی به دستپاچگی و آشفتنگی نبود و سازندگی با آشفتنگی و خصومت سازگاری نداشت. از طرف امام نیز آنچه در مصاحبه‌های قبل و بعد از ورود به ایران اعلام شده بود احترام به آزادی و حقوق کلیه افراد و گروهها در حدود قانون و عدالت تا حد عدم مزاحمت و سلب امنیت بود. همچنین در مورد

کشورهای خارجی تصریح فرموده بودند که بشرط عدم دخالت آنها در امور و رعایت حقوق متقابل، خواهان برقراری روابط اقتصادی و سیاسی معقول هستیم.

رهنمود فوق که در ملاقاتهای حضوری نیز تکرار میگردید ملاک عمل دولت موقت در روابط خارجی بود.

این اعتماد و تأیید امام نسبت بدولت موقت در نه ماه خدمت ادامه داشت و هیچگاه نخواستید، با آنکه دولت استعفا را در اختیارتان گذارده بود شخص یا دولت دیگری را تعیین فرمائید. حتی پس از استعفا ۱۴ آبانماه ۵۸ در فرمانی که بعنوان شورای انقلاب صادر فرمودید زحمات طاقت فرسای اینجانب مورد تقدیر قرار گرفته بود.

با عرض مراتب فوق اجازه میخواهم بگویم کسی حق نداشت و حق ندارد تحت عنوان گام بگام یا وصله ناروای سازشکار گلایه و اعتراض و اعلام تقصیر به بنده و به دولت موقت بنماید.

یکی دو ماهی نمیگذشت و درحالیکه جریان امور بطور محسوس رو به بهبود میرفت و امیدواری و حرکت در سراسر کشور بوجود آمده بود علل و عواملی روی داد که مخالف رویه فوق و مانع اجرای برنامههای دولت شدند و عوامل و عللی نیز پیش آمد که ملت و انقلاب را در مسیر دیگری انداخت. اولین آوازه‌های انتقاد و مخالفت علیه دولت و انحراف ملت از ناحیه گروههایی آغاز شد که مرامشان همواره با آزادی و استقلال و اسلام منافات داشت و بمثر رسیدن انقلاب " نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی " قابل قبولشان نبود آنها تکیه کارشان کار شکنی و اخلال است و ایدئولوژی‌شان تکیه بر تضاد و تعرض و تخریب دارد و کینه و بدگمانی و انتقام سکه رایج بازارشان می‌باشد. حضرات با آگاهی به اقلیت ناچیز بودن خود چون اجرای قانون و استواری نیروی ملت را به زبان خویش دانسته توفیق نقشه‌های پیش ساخته‌شان تنها در شرایط ضعف و نابسامانی کشور امکان پذیر بود عجله داشتند که با تحریک مردم برای تحقق فوری خواسته‌ها، با عنوان کردن لغو قراردادها و وابستگیها و با پرتاب تیرهای تهمت و تضعیف برای متصدیان

و ماء مورین، دولت را بکارهای دفاعی و منفی مشغول سازند و احیاء و اصلاح ارتش و نیروهای انتظامی را مانع شوند و از براه افتادن چرخهای اقتصاد و اداره مملکت جلوگیری نمایند. ضمناً حملات و بدگوئیهای آنان از متصدیان بیشتر اتهام مزدوری و وابستگی به آمریکا بود و توطئه‌های فرضی امپریالیسم آمریکا را که برای آنها اصالت دارد و دشمن شماره یک مکتبی‌شان میباشد پیش می‌کشیدند. مجاهدین خلق نیز در این رهگذر هماهنگی نشان میدادند. چیزی که باعث تعجب و تاسف شد اینکه بعضی از گروههای انقلابی و مسلمان نیز دانسته و ندانسته تحت تاثیر گروههای چپ قرار گرفتند این آقایان برای آنکه در رهبری قشرها عقب نیفتند و بعضی از نیروهای جوان را که همیشه و همه جا در شعاع جذبه‌های مارکسیسم قرار داشته، عاشق داغی و تیزی یا شدت و قاطعیت و باصطلاح انقلابی هستند، از چنگ چپی‌ها گرفته بطرف انقلاب بکشانند، تندتر از آنها خواستند و بلندتر از آنها فریادزدند. ایجاد اشتباهی کاذب در طبقات محروم کردند، و انتقامجویی و تجاوزگری را در ادارات و کارخانجات و دهات دامن میزدند. آنچه تراکم و تعجیل در برنامه‌های انقلابی بدنبال می‌آورد خرابی موءسسات، کمبود محصولات و ضعف و نارضایتی عمومی بود.

در این احوال توده مردم در تهران و شهرستانها بطوریکه دائماً نشان میدادند بخوبی متوجه زحمات و خدمات و مشکلات دولت موقت و شخص اینجانب بوده همه جا با آغوش باز و چهره شاد ابراز احساسات میکردند. فقط بعضی از گروههای سیاسی و جوانهای مخلص و هیجان زده‌هایی که نفس انقلاب برایشان اصل و هدف محسوب میشد روز بروز شوریده و بی‌حوصله و معترض میگرددیدند. ضمن آنکه تمام مطبوعات و اجتماعات در اختیار معترضین بود و رادیو تلویزیون که باید در مسئله تفهیم سیاست و تبلیغ برنامه‌های دولت و پیشرفت کارها باشد و در تمام دولتهای انقلاب چنین است شدیداً علیه ما سمپاشی مینمود. امام چندبار فرمودید که دولت خیلی خدمت میکند عیبش این است که چیزی نمی‌گوید و تبلیغ نمیکند.

حقیقت این بود که رسانه‌های گروهی تماماً وسائل ضد تبلیغی دولت

بودند و در جهت اهداف شخصی اقدام مینمودند امام نیز از این رو که دیکتاتوری پیش نیاید توضیح داده بودید رادیو تلویزیون در اختیار دولت نباشد.

اما علیرغم تمام موانع و ناهمکاریها و کارشکنیها، دولت موقت علاوه بر آنکه مراحل عمده مأموریت اصلی و اولیه خود را بیاری خدا و پایمردی ملت انجام میداد گامهای زیادی هم با تصویب شورای انقلاب در طرحهای انقلاب برداشت. از جمله ملی کردن بانکها و نیز قوانین مربوط به ملی کردن اراضی موات شهری، ملی کردن صنایع بزرگ و حفاظت و توسعه صنایع، افزایش بی سابقه حداقل دستمزد، قانون پاکسازی ادارات، الغای قرار دادهای سیاسی و نظامی بزرگ خارجی و تعطیل معاملات زیانبخش عمده مانند نیروگاههای اتمی و غیره.

دولت موقت که گناهی جز اجابت امر رهبر انقلاب و اجرای دستوری که دستش داده بودند نداشت پس از نه ماه تلاش مشابانه روزی بیدریغ و بی منت وقتی خود را محسود و محصور دید و در اثر تعدد مراکز تصمیم گیری و رقابتهای قدرت، راههای خدمت و فعالیت از هر سو بروی او بسته میشد در اول آبانماه ۵۸ به شورای انقلاب هشدار و به محضر امام پیام داد که مشکلات و خطرات تهدیدکننده چنان است که تنها اگر تمام عوامل و مقامات دست بدست داده یکدل و یک جهت کار کنیم میتوان امیدوار به نجات و توفیق بود. و چون هشدار و دعوت فوق مفید چندان واقع نشد در ۱۴ آبانماه ۵۸ استعفای خود را با احترام تقدیم و تقاضا نمود کسانی یا مجموعه‌ای را که هماهنگی داشته علیه خود مزاحمت و اختلاف نمایند مسئول اداره مملکت و پیشبرد انقلاب فرمایند که خوشبختانه مورد موافقت قرار گرفت.

پس از استعفا و مأموریت یافتن شورای انقلاب برای اداره مملکت ملاحظه فرمودید اکثر وزراء همان منتخبین دولت موقت بوده جز معدودی آقایان تازه نفس کسان دیگری را نیافتند و اقدامات انقلابی چشمگیری هم بیش از ادامه آنچه ما نموده بودیم نکردند.

وقتی آقای بنی صدر رئیس جمهور شدند در سخنرانیهای خود همان

تاکید و توصیه‌های دولت موقت دایر بر رعایت انضباط در کشور، تمرکز قدرت، توجه به کار تولیدی و فعالیت، حمایت از خدمتگزاران به سازندگی را به مردم و مقامات می‌نمودند. بطوریکه بزودی از طرف مخالفین متهم بدنباله روی از بنده شدند.

حقیقت این است که شیوه‌های عمل و خواسته‌های دولت موقت اختراع و افتخار شخصی یا ابتکار خاصی نبود. راهی را پیش گرفته بودیم که بدیهی مدیریت و مسئولیت و مصلحت بود. که دولت و دسته اعم از پیر یا جوان که بخواهند امنیت و حرکت و برکت برقرار سازند و انقلاب و جمهوری اسلامی را به ثمر و استقرار برسانند و ضمانت حسن نیت و درایت داشته باشند همان راهها را پیش خواهند گرفت، مدیریت و مسئولیت یک مسئله است احساسات و شور و شعار مسئله دیگر.

اما علل و عوامل نوع دوم که قبلاً عرض شده بود ملت و انقلاب رابه تغییر مسیر انداخت مربوط به تحولات انقلاب می‌باشد و باید به ماههای سوم و چهارم دولت موقت برگردیم.

آن زمان در حالیکه مملکت هنوز از جراحات پیروزی انقلاب و ترمیم ضایعات تخلیه طاغوت خلاص نگردیده و توان و نیروی لازم را برای تحرک کسب نکرده بود و دشمنان داخل و خارج در چهارگوشه مملکت درگیری و گرفتاری بوجود می‌آوردند، ابعاد انقلاب بهمت والای امام و پافشاری و حرارت امت از هر طرف وسعت می‌یافت، علاوه بر اجرای عجلان برنامه‌های مالکیت شهری و روستائی و صنعتی، چنین میخواستند هر صاحب مقام مسئول و مشغول و هر مدیر نیز که در آن زمان مسئولیت یا فعالیت داشته است باید خلع ید شود.

چنین مملکت و دولت که شیرازه‌های داخلی آن از هم پاشیده بود و تنها امید و اسبابش نهادهای انقلاب یعنی نهالهای تازه روئیده بی‌سلاح و بی‌تجربه بود بیاری خدا داعیه حمایت از ملتهای مسلمان، مدافع مستضعفین جهان، مبارز سرکوب‌کننده امپریالیسم جهانخوار غدار و صادرکننده انقلاب به همسایگان پیدا کرد...

حال چرا کسی نخواست و نمیخواهد قبول کند که چنین اقدام خطرناک است خالی از مشکلات کوه پیکر، صدمات مافوق بشر باشد. وقتی با جسارت و حدت بی سابقه پنجه درپنجه ابرقدرتی چون آمریکا می اندازیم چرا نباید لااقل قسمت عمده مسائل و مصائب را ناشی از این جهات و اقدامات دانست و بجای کوبیدن دوستان در جهت وحدت و هم دلی عمل نکنیم. چو کردی با کلوخ انداز پیکار

حذر کن کاندر آماجش نشستی

وای بحال وقتی که حریف بجای کلوخ و کمان بمب اتم و قدرت بی پایان و حيله و وسیله های کلان در چنته داشته باشد.

شوخی نیست، این انقلاب از همه انقلابهای دنیا و حتی قیام انبیاء وسیعتر و شدیدتر است، چه توقعی است که بی دردسر و بی تلفات و بی مشکلات رد شود؟ درست است که عنایت خداوندی و اعجازهایی شامل رهبر انقلاب و ملت بوده است و انشاءالله خواهد بود ولی مفهوم و وعده قرآنی " و لنبلونکم بشی من الخوف والجوع و نقص من الاموال والا نفس و الثمرات و بشر الصابرين " هم سر جای خود هست.

چرا صحبت از مسامحه خودتان و متصدیان میفرمائید یا مسائل فرعی و ظواهر جزئی جلوی چشم آمده کوه مشکلات و مسائلی که با آنها روبرو هستیم در نظر نمی آید. آیا فرصت برای وزراء و مسئولین باقی مانده و میماند که مسامحه کنند؟ این خود ناشکری و دلسرد کردن خدمتگزاران نیست؟ معنای " من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق " چیست؟

کسانیکه بی اطلاع و خارج از گوداند، تجاهل میکنند به آسانی ایراد میگیرند یا اتهام میزنند و ذهن امام را مشوب میکنند، باید در نظر بگیرید که با دستپاچگی و بی مهابا عمل کردن و اصول و اندازهها را کنار زدن در گفتن و خواستن آسان است ولی تبعات و سر درگمیهایی را به بار آورده و راههای عمو استفاده و نابسامانیهایی را بوجود می آورد. اگر یک جهت درست شود ده جهت خراب میشود.

برای سبک کردن بارها و تقلیل دشمنی‌ها و ناراضی‌ها، در این سفر دراز انقلاب بود که مرحوم طالقانی و دکتر سحابی و بسیار کسان دلسوز سفارش عفو و تاءسی به عمل رسول خدا و علی و بسیاری از بزرگان وفاتحین را خدمتتان میکردیم . . . البته نه در باره عاملین و آمرین و مباشرین قتل میا غارتگران دست اول بیت‌المال و نه آنکه بعدا غفلت از اعمال واحوالشان شود و مراقبت و کیفر شدید بعمل نیاید. سفارش ما همان چیزی بود که خدا به فرستاده‌اش میفرمود " و لو کنت فظا غلیظ القلب لانقضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و ناورهم فی الامر " و همان کاری که خدا را به آن سیاس گذاشته میفرماید: الحمد لله علی عفوہ بعد قدرته.

رهبر انقلاب نیز با عفو‌ی که ماهها پس از استعفای دولت موقت نمودند صحت و حق بودن خواسته ما را تایید فرمودند.

بجای مجمع و تالیف گروهها و تقویت توحید خودمان و تشویق احابت کنندگان بخدمات که لازمه وحدت و موفقیت است، چه افشاگریها و تهمت پراکنی‌ها و نارواگوئیها و چه سلب حیثیت‌ها و انتقام‌کشی‌ها بعمل نیامد و بجای سازندگی شیوه "خود ویرانگری" در کشور صورت نگرفت!

اینکه به جوانانی که قرار است روی کار آیند و زمام امور را بدست بگیرند خوش آمد و خدا قوت میگویم و در برابر مشکلات برای آنان از خداوند متعال آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم در آنچه رضای حق و خیر خلق است توفیق کامل بیابند.

والسلام علی اهل التقوی

مهدی بازرگان

باعرض ارادت واحترام وسلام

۵۹/۵/۶

توضیح اینکه این نامه قبلا " در جراید همان ایام چاپ شده بود.

نشریات جدید نهضت آزادی

- ۱- بررسی قانون اراضی شهری
۸۰ صفحه - ۵۰ ریال
- ۲- نگاهی به اوضاع لبنان
۸۴ صفحه - ۸۰ ریال
- ۳- یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران
۱۳۷ صفحه - ۱۵۰ ریال
- ۴- شانزده آذر
بقلم سردار رشید اسلام دکتر مصطفی چمران
۲۴ صفحه - ۴۰ ریال
- ۵- زندگینامه سردار رشید اسلام شهید دکتر مصطفی چمران
۴۳ صفحه - ۷۰ ریال
- ۶- شورای انقلاب و دولت موقت
۸۰ صفحه - ۸۰ ریال
- ۷- تحلیلی درباره بازرگانی خارجی
۱۵۰ صفحه - ۳۵ ریال

نشریاتی که توسط نهضت آزادی ایران توزیع میشود:

- ۱- گزارشی از لبنان
نامه دکتر مصطفی چمران به مهندس بازرگان
شرکت سهامی انتشار - ۴۷ صفحه - ۴۰ ریال
- ۲- بازیابی ارزشها
بقلم مهندس بازرگان
جلد اول ۱۶۰ صفحه - ۱۰۰ ریال
- ۳- بازیابی ارزشها
بقلم مهندس بازرگان
جلد دوم ۲۳۰ صفحه - ۱۸۰ ریال
- ۴- مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب
از زبان مهندس بازرگان
۳۹۴ صفحه - ۴۸۰ ریال

برای تهیه این کتابها و دیگر نشریات ما میتوانید وجه آنرا به حساب ۱۱۵۹۹ بانک ملی شعبه مبارزان واریز کرده و رسید آنرا با اسم نشریات درخواستی به آدرس زیر بفرستید:

تهران، خیابان استاد مطهری - نرسیده به چهارراه مبارزان - پلاک ۲۳۴ و یا صندوق پستی ۴۱/۱۵۱۹



۸۰ ریال